

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زند جا بها

پژوهشی نو و جامع در عرصه‌ی مهدویت

به ضمیمه‌ی

پایان شب سیه

مهدی طیب

تقدیم به آستان امام عشق و عرفان، اسوهی
ولایت و ایمان، تمامیت صبر و رضا، تبسم تسلیم و
تفویض، تبلور توکل و تدبیر، قُدوهی پایداری و
پاکبازی، معلّم دلیری و بانبازی، سیدالشهداء و
العرفاء، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام که
قیام جهانی حضرت مهدی اروافنا فداء با شعار «یا
لثارات الحسین» و به خونخواهی حضرتش آغاز
نواهد شد.

صفحه‌ی شناسنامه کتاب

مقدمه‌ی ناشر

فهرست اجمالی مطالب

۱۱	مقدمه
۱۳	پیشگفتار
۱۹	فصل اول: منجی باوری در اقوام، مکاتب و مذاهب دیگر
۳۹	فصل دوم: مهدویت باور مشترک همه‌ی مذاهب اسلامی
۶۷	فصل سوم: مهدویت در عرصه‌ی عرفان
۱۰۳	فصل چهارم: حضرت مهدی ارواحنا فداه
۱۳۷	فصل پنجم: غیبت و دیدار
۲۷۳	فصل ششم: شیعه در عصر غیبت
۳۵۷	فصل هفتم: عصر ظهور
۴۴۷	فصل هشتم: سخنان حضرت مهدی ارواحنا فداه
۴۸۳	پیوست‌ها

پایان شب سیه

۵۳۳	فصل اول: یأس
۵۳۹	فصل دوم: امید
۵۴۵	فصل سوم: انتظار
۵۴۹	فصل چهارم: منجی
۵۶۳	فصل پنجم: دسیسه
۵۷۳	پی‌نوشت‌ها
۵۷۹	دیگر آثار منتشر شده از مؤلف این کتاب

مقدمه

السَّلَامُ عَلَى الْمُهَدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَ بِهِ الشَّعْتَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

آنچه خواننده گرامی در دست دارد حاصل پیاده‌سازی، تنظیم و ویرایش فایل‌های صوتی مباحثی در حوزه‌ی مهدویت است که توسط اینجانب طی سال‌های متمادی در جلسات اهل ولاء بیان شده^۱ و با افزودن مطالب و نکات نسبتاً زیادی به آن، به صورت حاضر درآمده است.

بر خود واجب می‌دانم پس از شکر پروردگار متعال و سپاس از حضرت بقیةالله‌الاعظم ارواحنا فدا به خاطر توفیقی که در تألیف این اثر به مؤلف عنایت نمودند، از تمام محققان و مؤلفان بزرگوار که در هم‌همی عمر از آثار و تألیفاتشان در حوزه‌ی مهدویت استفاده کرده‌ام و جملگی عارفان و عالمانی که از محضر فیض و مجلس درسشان بهره برده‌ام، سپاسگزاری کنم. همچنین لازم می‌دانم از دوستان جلسات اهل ولاء که زحمت پیاده‌سازی فایل‌های صوتی سخنانم و تایپ و تنظیم اولیه‌ی آنها را عهده‌دار شدند، تشکر کنم. بی‌شک آن بزرگواران و این عزیزان در اجر معنوی تألیف اثر حاضر سهیمند.

سال‌ها قبل کتاب مختصری در حوزه‌ی مهدویت و انتظار به نام «پایان شب سیه» نگاشتم که نخستین بار در سال ۱۳۵۱ به چاپ رسید و از آن تاریخ تا قریب ده سال بعد به کرات تجدید چاپ شد و شمارگان نشر آن فراتر از پنجاه‌هزار نسخه رفت. کتاب مزبور به زبان انگلیسی نیز ترجمه شد و با نام The End Of Darkness منتشر شد و در داخل و

۱. فایل‌های صوتی مباحث فوق در بخش سخنان استاد/مباحث سیره و تاریخ/آشنایی با شخصیت و زندگی حضرت مهدی علیه السلام سایت اهل ولاء (www.Ahlevela.com) قابل دسترسی است و قسمت اعظم آنها به صورت لوح‌های فشرده نیز منتشر شده است.

خارج کشور مورد استقبال انگلیسی‌زبان‌ها قرار گرفت.^۱ با عنایت به اینکه سال‌هاست کتاب مزبور نایاب شده است و دوستداران مباحث مهدوی به‌کرات از بنده تقاضای نسخه‌ای از آن را می‌نمایند، بر آن شدم متن کتاب مزبور را عیناً به ضمیمه‌ی این کتاب در دسترس علاقمندان قرار دهم.

به لطف الهی و با عنایات حضرت بقیةالله ارواحنا فداه، کتاب *جان جهان* پس از انتشار، با استقبال علاقمندان به مباحث مهدوی ارواحنا فداه مواجه شد. پس از اتمام و نایب شدن نسخ چاپ‌های قبل، اکنون نسخه‌ی ویراسته از خطاهای چاپی آن، به همت انتشارات مسجد مقدس جمکران، برای سومین بار به خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.

امید است مطالعه‌ی این دو اثر در افزایش معرفت و شناخت خوانندگان گرامی در حوزه‌ی مباحث مهدوی مفید و در برقراری ارتباط معنوی با آن حضرت سودمند و در ایفای وظائفی که یکایک شیعیان نسبت به آن بزرگوار بر عهده دارند، مددکار واقع شود.

مهدی طیب

۱۴۰۲. تهران

www.Ahlevela.com

۱. فایل PDF کتاب *The End Of Darkness* در بخش تألیفات استاد/کتاب‌های استاد، در سایت اهل ولاء قابل دسترسی و دانلود است.

پیشگفتار

امام صادق علیه السلام به مداومت شیعیان بر خواندن دعای معرفت در دوران غیبت تأکید فرموده‌اند^۱ و توصیه شده است شیعیان پس از نمازهای واجب، خواندن آن را ترک نکنند. در این دعا معرفتی طلب می‌شود که بدون آن هدایت امکان‌پذیر نیست: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي: ۲ خداوند!** خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوند! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی حجّت تو را نخواهم شناخت؛ خداوند! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی در دین خویش گمراه خواهم شد. از مضمون این دعا می‌توان نتیجه گرفت شرط گمراه نشدن در دین شناخت امام زمان ارواحنا فداه است.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ نعمانی، غیبت، ص ۱۶۶ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب علیهما السلام پیامبران بزرگ الهی به فرزندان خویش فرمودند: **قَالَ تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**^۱ جز درحالی که مسلمان باشید نمیرید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ... جَاهِلِيَّةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ**^۲ هرکس بمیرد درحالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ دوران جاهلیت و در کفر و نفاق و گمراهی از دنیا رفته است. از جمع این آیه و حدیث می توان دریافت برای مسلمان از دنیا رفتن راهی جز کسب معرفت به حضرت بقیه الله ارواحنفاذ و وجود ندارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: **مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعَدُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ**^۳ هرکس بمیرد درحالی که امامی نداشته باشد، مرگ او چون مردن در جاهلیت است و هرگز عذر مردم در شناختن امامشان پذیرفته نمی شود؛ و کسی که با شناخت امام خویش بمیرد، او را زیانی نخواهد رسید؛ چه پیش از ظهور امام بمیرد، چه پس از آن. در نتیجه کسب شناخت نسبت به امام زمان علیه السلام واجبی عینی و فریضه ای قطعی است.

چنانکه ملاحظه شد، شرط مسلمان بودن و در زندگی از دین خدا گمراه نشدن و مسلمان از دنیا رفتن و در صحرای محشر در صف امت رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر شدن معرفت و شناخت امام زمان ارواحنفاذ است؛ لذا معرفت حجّت خدا فریضه و واجبی الهی است.

۱. سوره ی بقره، آیه ۱۳۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ احمدین حنبل، مسند، ج ۴، ص ۹۶؛ صدوق، الامامه والتّبره، ص ۱۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۳. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۵۵؛ دیلمی، غرر الاخبار، ص ۳۸۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۷.

جای سؤال است که ما شیعیان چه مقدار به این امر مهم اهتمام ورزیده و زمان و توان اختصاص داده‌ایم و چه اندازه برای نیل به آن قدم برداشته و اقدام کرده‌ایم؟! اگر کسب شناخت حجّت خدا یک واجب عینی است و به‌هیچ‌وجه از احدی از مسلمانان برداشته نمی‌شود، آیا آن‌گونه که شایسته است به آن پرداخته‌ایم؟ در قیامت که از معرفه‌الحجّه مورد سؤال قرار گیریم، چه پاسخی خواهیم داد؟

جای تأسّف بسیار است که در مدارس و دانشگاه‌ها و در حوزه‌های علوم دینی و نیز هیأت و مجالس تبلیغی، به مسأله‌ای تا این حد حیاتی، زمان بسیار اندکی اختصاص داده‌ایم. در مجالس مذهبی هم غالباً پرداختن به این موضوع تنها به ایّام نیمه‌ی شعبان محدود می‌شود؛ درحالی‌که شیعیان به جای یک روز یا یک دهه در سال، باید در تمام ایّام و لیالی سال به اندیشیدن و تفکّر و مطالعه و درس‌آموزی درزمینه‌ی شناخت و معرفت و به تلاش در جهت کسب و افزایش محبّت و دلدادگی به حضرت ولیّ عصر ارواحناده پردازند.

از گذشته‌های دور تا به حال در زمینه‌ی مهدویت آثار مفصّلی نگاشته و کتاب‌های فراوانی تألیف شده است. به خود بازگردیم و ببینیم آیا هر سال لاقلاً یک کتاب درباره‌ی حضرت مهدی ارواحناده می‌خوانیم؟

در برخی زمینه‌ها به جهل مرکّب مبتلاییم. از جمله می‌پنداریم همه‌چیز را درباره‌ی امام‌زمان ارواحناده می‌دانیم و در این زمینه ابهامی برای ما وجود ندارد؛ ولی این پندار خطا اغلب معلول دانش اندک ماست. واقعیت این است که بسیاری از ما شیعیان اطلاعات چندانی درباره‌ی امام‌زمان ارواحناده نداریم و این، مسؤولیت ما را برای مطالعه و درس‌آموزی در این زمینه سنگین‌تر می‌کند.

هر آنچه دوست داشتنی و دلرباست، به خاطر خصائص و ویژگی‌های دوست‌داشتنی و نیکی است که در آن وجود دارد. حضرت مهدی ارواحفاده تجلی کامل و مطلق همه‌ی خصائص نیک و دوست‌داشتنی است. هر خلقِ حَسَن و سَجِیْهِ نیک و هر خصال شایسته و رفتار پسندیده، هر معرفت بلند و کمال متعالی و هر نیکی که تصور کنیم، یکجا در آن بزرگوار وجود دارد. لذا اگر کسی اندک توجّه و معرفتی به آن حضرت پیدا کند، گریزی از دل باختن به آن حضرت نخواهد داشت؛ زیرا همه‌ی ابعاد وجودی آن حضرت چنان دلرباست که محال است کسی با جلوه‌ای از جمال آن بزرگوار آشنا شود و توان گریختن از دام محبت آن حضرت را داشته باشد. امام عسکری علیه السلام به فرزند بزرگوارشان حضرت بقیّة‌الله ارواحفاده فرمودند: **وَ اعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نَزَعٌ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا:** بدان که دل‌های اهل طاعت و فرمانبرداران خداوند و مخلصان و خداخواهان، مثل پرندگانی که به سوی آشیانه پرمی‌کشند، به سوی تو پرمی‌کشند! کم توجّهی و بی‌مهری برخی از ما به آن حضرت ناشی از کم‌معرفتی است. اگر شناخت درخور و شایسته باشد، بی‌تردید به محبت آن حضرت منجر می‌شود.

اگرچه شناخت کامل پیامبر اکرم و اهل بیت بزرگوارشان علیهم السلام از توان بشر خارج است و اندیشه‌ی بشری کوتاه‌تر از آن است که به بلندای قلّه‌ی کمال آن بزرگواران پرکشد؛ اما اگر کسی درحدّ ظرف معرفت خود نیز امام زمان علیه السلام را بشناسد، لحظه‌ای توجّهش از ایشان سلب و دلش از ایشان غافل نخواهد شد. به تعبیر امام عسکری علیه السلام مثل پرنده‌ی بیرون از آشیانه، بیقرار و بیتاب آن حضرت بوده و تنها زمان‌هایی که به حضرت مهدی علیه السلام می‌اندیشد و با آن حضرت رابطه‌ی قلبی برقرار می‌کند، احساس آرامش و نشاط کرده و اوقات شیرین زندگی او خواهد بود.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِهِ: هر کس چیزی را دوست بدارد، بسیار از آن یاد می‌کند. پس اگر به حضرت ولی عصر ارواحنافداه کم توجه یا بی‌توجهیم و کمتر از آن حضرت یاد می‌کنیم، به این سبب است که در حدی هم که در توان ماست، به شناخت آن حضرت، که به محبت ایشان منجر می‌شود، نپرداخته‌ایم.

همان‌گونه که شناخت و تداوم بر ذکر و یاد حضرت مهدی ارواحنافداه محبت و دلدادگی به آن حضرت را در پی می‌آورد؛ محبت و دلدادگی، بیقراری و احساس هجران و انتظار وصال آن حضرت را به دنبال می‌آورد و آن، ادب دلدادۀ در برابر دلبر را بر وجود و زندگی شخص مستولی می‌سازد. در نتیجه پس از کسب معرفت و محبت، انجام وظایفی که شیعه نسبت به امام زمان ارواحنافداه دارد، به گونه‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها حاکم می‌شود که از خلق و خو و رفتار تک‌تک آنان و از اجتماعات و کوجه و خیابان‌هایشان شمیم مهدوی به مشام می‌رسد. این‌گونه است که از جامعه‌ی شیعه عطر جامعه‌ی مهدوی و از حکومت شیعه بوی خوش حکومت مهدوی استشمام خواهد شد.

اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه‌ی شیعه باید با آنچه در روایات عصر ظهور آمده، تناسب داشته باشد. اندکی تأمل کنیم و ببینیم، هم در بعد فردی و هم در بعد کلان و در سطح اجتماعی، چقدر با این حقیقت انطباق داریم. بنگریم و ببینیم چقدر رنگ و بوی یاران حضرت مهدی ارواحنافداه و جامعه‌ی مهدوی را در فرد و اجتماع ما می‌توان یافت. اگر درست بیندیشیم، درمی‌یابیم که در عرصه‌ی معرفت و عمل، با این الگو فاصله‌ی بسیاری داریم.

از خداوند متعال خواهانیم با عنایات خود، معرفت و محبت و عشق ما را نسبت به آن حضرت هر لحظه افزون فرماید و توفیق دهد در بُعد فردی و اجتماعی، در ظاهر و در باطن، سیمای مهدوی پیدا کنیم.

فصل اوّل

منجی باوری در اقوام، مکاتب و مذاهب دیگر

منجی باوری در اقوام، مکاتب و مذاهب دیگر

منجی باوری در آراء و مکاتب بشری

اعتقاد به جامعه‌ای سرشار از عدالت، آزادی، امنیّت، رفاه، اخلاق و فضیلت، از جنبه‌های فطری وجود آدمی است. از نظر روانشناختی انسان به جامعه‌ی ایده‌آل سرشار از ویژگی‌های مزبور کشش درونی دارد و این از خواسته‌های فطری بشر به‌شمار می‌آید. این خواسته‌ی فطری به شکل‌های گوناگون در فرهنگ‌های مختلف ظهور نموده است. شاید هیچ قوم و تمدنی را نتوان یافت جز آنکه آینده‌ی درخشانی را پیش‌اروی خود انتظار می‌کشد. انتظار ظهور یک منجی در آخرالزمان در بسیاری از جوامع بشری و نیز در مکاتبی که جنبه‌ی دینی و معنوی هم ندارند، دیده می‌شود. به نمونه‌هایی از این باور در جوامع بشری اشاره می‌کنیم.

ایرانیان باستان معتقد بودند «گرزآسپه» که در کابل زندگی می‌کند و صدهزار فرشته نگهبان اویند، روزی ظهور خواهد کرد و اداره‌ی امور جهان را در دست خواهد گرفت و جهان را اصلاح خواهد کرد. گروه دیگری از ایشان معتقد بودند «کیخسرو» پس از سامان دادن کشور، تاج خود را به پسرانش داد و به کوهستان رفت و در آنجا خوابید و از دیده‌ها غایب شد تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را نابود گرداند و از گیتی براند.

نژاد اسلاو معتقدند فردی از مشرق‌زمین ظهور خواهد نمود و قبایل اسلاو را متحد و آنها را بر همه‌ی دنیا مسلط خواهد کرد و حکومتی جهانی تشکیل خواهد داد.

اهالی صربستان معتقدند شخصی به نام «مارکو کراالوویچ» قیام خواهد کرد و حکومتی جهانی تشکیل خواهد داد.

ساکنان جزیره‌ی انگلستان بر این عقیده‌اند که «آرتور» (شاه آرتور) از جزیره‌ی آوالون ظهور می‌کند و نژاد ساکسون را بر همه‌ی دنیا غالب می‌گرداند.

آسین‌ها معتقدند پیشوایی در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و درهای ملکوت آسمان را به روی بشر خواهد گشود.

اقوام سلت بر این عقیده‌اند که پس از آشوب‌های عظیمی که در جهان رخ می‌دهد، شخصی به نام «بوریان بورویهم» ظهور خواهد کرد و حکومتی جهانی تشکیل خواهد داد.

اقوام اسکاندیناوی بر این عقیده‌اند که شخصی به نام «اودین» با قدرتی الهی پس از جنگ‌های عظیم بشری ظهور می‌کند و بر جهانیان پیروز می‌شود.

یونانیان بر این باورند که فردی به نام «کالویرگ» ظهور خواهد کرد و نجات‌بخش جهان خواهد بود.

اقوام اروپای مرکزی معتقدند فردی به نام «بوخص» در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.

اهالی چین معتقدند شخصی به نام «کِرشنا»، منجی جهان خواهد بود.

اهالی آمریکای مرکزی بر این باورند که فردی به نام «کوتزلکول» پس از بروز حوادثی، در آخرالزمان قیام خواهد کرد. او بر جهان چیره می‌شود و نجات‌بخش جهان خواهد بود.

مصریان باستان اعتقاد داشتند که در آخرالزمان سلطانی با نیروی غیبی ظهور می‌کند و بر جهان مسلط می‌شود.

نژاد ژرمن معتقدند فردی از آن نژاد قیام خواهد کرد و آنان را بر جهان حاکم خواهد کرد.

نمونه‌هایی که اشاره شد، نشان می‌دهد انتظار ظهور منجی در تمامی جوامع بشری وجود دارد. بر همین اساس در جامعه‌شناسی اصلی به نام «فتوریزم» مطرح شده که دقیقاً به این حقیقت اشاره دارد.

چنان‌که ذکر شد ردّ پای باور به آینده‌ای روشن برای جهان بشری در مکاتب مادّی و زائیده‌ی اندیشه‌ی بشر نیز به چشم می‌خورد. در آثار بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان به چنین آینده‌ای برای جوامع بشری تصریح شده است.

افلاطون فیلسوف بزرگ یونانی در قرن چهارم یا پنجم پیش از میلاد مسیح عاشق در کتاب «جمهوریت» اندیشه‌ی مدینه‌ی فاضله را مطرح کرد.

قدّیس آگوستین کشیش و متفکر مسیحی در قرن چهارم یا پنجم میلادی با تألیف کتاب «شهر خدا» آرمانشهری آسمانی و بهشتی را در برابر شهرهای زمینی سرشار از بی‌عدالتی مطرح کرد.

فارابی فیلسوف بزرگ ایرانی و شارح آثار افلاطون، در قرن نهم یا دهم میلادی جامعه‌ی سعادت‌مندی را که بر طبق سنت و قانون اداره می‌شود، مطرح ساخت.

توماس مور صدراعظم و مشاور پادشاه انگلستان در قرن پانزدهم یا شانزدهم میلادی در کتابی که به نام «جزیره‌ی خیالی» نوشت، بحثی را تحت عنوان «اتوپیا» (جامعه‌ی ایده‌آل نهایی) مطرح نمود.

ولتر فیلسوف فرانسوی «الدورادو» را مطرح کرد که همان جامعه‌ی ایده‌آل سرشار از عدالت و رفاه است.

توماس کامپانلا، ریاضیدان و فیلسوف ایتالیایی در قرن شانزدهم یا هفدهم میلادی در کتاب خود به نام «کشور آفتاب» جامعه‌ی آرمانی و ایده‌آلی را ترسیم نموده است که انسانیت، فضیلت، نیکی و عدالت در آن حکومت می‌کند.

ویکتور هوگو شاعر و نویسنده فرانسوی در قرن نوزدهم میلادی در آثار خود نظریه‌ی حکومت جهانی را مطرح کرده است.

جورج برنارد شاو اندیشمند و نویسنده‌ی انگلیسی قرن نوزدهم و بیستم میلادی در آثارش انتظار ابرمردی را می‌کشد که صلح و عدالت و همزیستی را به ارمغان می‌آورد.

برتولت برشت، نویسنده و نمایشنامه‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس و تئوریسین معروف آلمانی، در قرن بیستم میلادی، در آثارش «جورجیا» را مطرح کرده که همان جامعه‌ی ایده‌آل مورد نظر اوست.

آلبرت اینشتین دانشمند و متفکر شهیر معاصر می‌گوید: ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند، می‌توانند و باید در زیر یک پرچم واحد بشری، در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند.^۱

برتراند راسل فیلسوف معاصر انگلیسی می‌نویسد: اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری جهانی وجود ندارد. ناچار یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم و یا آنکه به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم. به این معنا که اگر بشر خواستار این است که جنگ عظیم جهانی سوم رخ ندهد و منابع عظیم سلاح‌های مرگباری که در اختیار ارتش‌های فوق‌مدرن دنیا است، فعال نشود و ریشه‌ی بشریت را از جا نکند و آثار تمدن را محو ننماید، تنها راه حل آن تشکیل حکومت واحد جهانی است. این امر در

۱. اینشتین، مفهوم نسبیّت، ص ۳۵.

جامعه‌ی امروز کاملاً امکان‌پذیر است. با وجود ابزارهای ارتباط جمعی کنونی اگر مدیریت واحدی برقرار شود، ایجاد حکومت جهانی امری عادی خواهد بود.^۱

امروزه تمامی مدعیان فکر و اندیشه در حل مشکلات جهان بشری به بن‌بست رسیده‌اند و معتقدند که بشر آخرین راه‌حل‌ها را در این زمینه تجربه می‌کند و تنها راه نجات از این بحران عظیم، تشکیل حکومت واحد جهانی و نجات دنیا از رقابت قدرت‌هاست.

منجی باوری در مذاهب و مسالک معنوی غیر آسمانی

در مذاهب متعدّد هندی که کتاب‌های مقدّسشان منشأ آسمانی ندارد نیز جلوه‌های منجی باوری دیده می‌شود و پیروانشان در انتظار ظهور منجی به سر می‌برند. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. بشارت‌های این کتاب‌ها بسیار صریح و شگفت است.

در کتاب «شاکمونی» که از پیامبران هندوان است، می‌خوانیم: پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان، کشین^۲ بزرگوار تمام شود و وی کسی باشد که برکوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جنّ و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خطّ استواست تا ارض تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده (قائم) باشد و خداشناس باشد.

در یکی دیگر از کتب مقدّس هندیان به نام «دید» آمده است: پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم

۱. راسل، تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۲. در زبان هندی (سانسکریت) «کشین» نام پیامبر اسلام ﷺ است.

را بگیرد و به دین خود آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد، برآید.^۱

در کتاب «اسک» هندوها آمده است: دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان باشد همه را به دست آورد و از آسمان ها و زمین آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.^۲

در کتاب «پاتیکل» از پیامبران بزرگ هندیان آمده است: چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان که یکی ناموس آخر الزمان و دیگری صدیق اکبر، یعنی وصی بزرگتر وی که پشن^۳ نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه، راهنما (هادی یا مهدی) است؛ به حق پادشاه شود و خلیفه‌ی رام^۴ باشد و حکم براند و او را معجزه‌ی بسیار باشد. هر که بر او پناه برد و دین بدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام (نزد خدا آبرو دارد) و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر بیشتر باشد (عمر طولانی امام زمان ارواحفاده) و آخر دنیا به او تمام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم و جبال القمر تا شمال هیکل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بت خانه‌ی

۱. تعبیر «منصور» در مورد منجی آخر الزمان همان است که در سخن امام محمد باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: **الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالتَّصَرِّ: قَائِمٌ مِا مَنْصُورٌ بِه رُعْبٌ (که خداوند در دل دشمنانش می‌فکند) و مؤید به نصرت (و یاری الهی) است.** (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۴۶)

۲. این مطابق همان روایاتی است که می‌فرمایند پس از ظهور، همه‌ی ذخایر آسمان و زمین خود را بر حضرت مهدی علیه السلام عرضه می‌کنند و آشکار می‌شوند. در فصل‌های آتی به این روایات می‌پردازیم.

۳. به زبان سانسکریت «پشن» نام حضرت علی علیه السلام است.

۴. به زبان سانسکریت «رام» به معنی خداست؛ خلیفه‌ی رام یعنی خلیفه‌الله.

سومنات را خراب کند و جگر نات^۱ به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد؛ پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در هرجا باشد، بشکند.^۲

در کتاب «جوک» هندیان آمده است: سرانجام دنیا به کسی برمی‌گردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.

در کتاب «اوپانشاد» آمده است: «کالکی» مظهر دهم ویشنو، در انتضای کالی یا عصر آهن، سوار اسب سفیدی در حالیکه شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر می‌شود و شریکان را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد.^۳

فرق و مذاهب گوناگون هندیان و پیروان آیین هندو منتظر آمدن «دهمین آواتار ویشنو» هستند. در کتب متعدد ایشان نظیر مهابهاراتا، پورانه‌ها و ... بشارت ظهور دهمین آواتار ویشنو وجود دارد که او خواهد آمد و دنیا را سرشار از عدل و داد خواهد نمود.

در کتاب ریک ودای برهمنی‌ها آمده است: ویشنو در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است... در یک دست (ویشنو) شمشیری به‌مانند ستاره‌ی دنباله‌دار و در دست دیگر انگشتری درخشنده دارد. هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید.^۴

پیروان آیین بودا نیز منتظر ظهور بودای پنجم هستند و معتقدند که او با ظهور خود دنیا را سرشار از معنویت و صلح و صفا و زیبایی می‌کند.

۱. به زبان سانسکریت «جگر نات» نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

۲. مطابق روایات اسلامی حضرت مهدی ارواحنا فداه ریشه‌ی کفر را از جهان برمی‌کند.

۳. اوپانشاد، ص ۷۳۷.

۴. ریک ودا، ماندالای ۴، ۱۶ و ۲۴.

منجی‌باوری در ادیان آسمانی قبل از اسلام

بشارت ظهور یک منجی که تمام رنج‌ها و سختی‌ها را از بین ببرد و جهان را از عدل و داد سرشار کند، مختصّ اسلام و کتاب آسمانی قرآن نیست. ادیان آسمانی دیگر نیز از ظهور یک منجی برای برپاداشتن قسط و داد خیر داده‌اند. اعتقاد به یک نجات‌بخش در پایان تاریخ در همه‌ی ادیان آسمانی وجود دارد. در کتاب‌های ادیان بزرگ الهی مثل تورات و انجیل و نیز کتب و رسالات ملحق به آنها، در عین تغییراتی که دست بشر در آنها ایجاد کرده، هنوز نشانه‌های اعتقاد به منجی آخرالزمان آشکار است.

در اندیشه‌ی الهی و در حوزه‌ی باورها و اعتقادات ادیان آسمانی، بعد از اصل وجود خدای متعال و باور به معاد و جهان پس از مرگ و اعتقاد به نبوت و نیاز انسان به پیامبران آسمانی، مسأله‌ی باور به منجی آخرالزمان به عنوان چهارمین اصل، مورد اتفاق است. همان‌طور که هیچ دین آسمانی بدون آموزه‌های خداشناسی وجود ندارد؛ هیچ آیین الهی‌یی بدون سخن گفتن از معاد مطرح نیست و هیچ مکتب آسمانی‌یی بدون بحث از نبوت وجود ندارد؛ هیچ یک از ادیان الهی‌یی را که امروز در جهان پیروانی دارند نمی‌توان یافت که باور به مسئله‌ی منجی آخرالزمان در آن مطرح نباشد. بین ادیان آسمانی گرچه در سایر اعتقادات ممکن است اختلاف وجود داشته باشد؛ اما در این چهار اصل که اشاره شد، اتفاق نظر وجود دارد.

همه‌ی ادیان رایج در بین بشر امروز که ریشه‌ی آسمانی دارند؛ ولو در گذر زمان، از یک سو دست تحریف، متون مقدّس آنها را از اصالت و خلوص خود خارج کرده باشد و از سوی دیگر رشد ظرفیت درک معارف در بشر و رشد ظرفیت انسان در زمینه‌ی التزام به قواعد، انسان‌ها را نیازمند دین کامل‌تری کرده باشد و لذا پس از آنها، دین و کتاب آسمانی دیگری آمده باشد؛ علی‌رغم این دو نکته؛ بحث منجی آخرالزمان همراه بحث‌های توحید، معاد و نبوت، در متون مقدّس آن ادیان با صراحت و روشنی به چشم می‌خورد.

اینک به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم تا روشن شود از منجی آخرالزمان چه تصویری در ادیان دیگر وجود دارد و این تصور تا چه اندازه بر عقائد اسلامی منطبق است.

منجی باوری در دین یهود و عهد عتیق (تورات و کتب انبیای بنی اسرائیل)

آیین یهود به عنوان یکی از دین‌های دارای سابقه‌ی آسمانی، امروزه در دنیا طرفداران، معتقدان و پیروانی دارد. در عهد قدیم یا عهد عتیق که مجموعه‌ی کتاب تورات و رساله‌های ملحق به آن است، بحث ظهور یک رَجُل الهی در پایان و فرجام تاریخ، برای آکنده کردن جامعه‌ی بشری از معنویت و توحید، فضیلت و اخلاق، و عدالت و دادگری، به صراحت مطرح است.

در کتاب مزامیر (زبور) داود عليه السلام این گونه آمده است: به سبب شریران خویشستن را مشوئش نساز و بر فتنه‌انگیزان حسد موزز؛ زیرا که مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد و بر خداوند توکل نما و نیکویی کن... نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش... و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود؛ در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود (جای تأمل ندارد) و اما حلیمان، وارثان زمین خواهند شد... و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند و خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابد الآباد... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد؛ صالحان وارث زمین خواهند بود.^{۱ و ۲}

۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، مزامیر، مزور ۳۷، فرازهای ۱-۴، ۷، ۹، ۱۸ و ۲۹.
۲. جمله‌ی پایانی کاملاً مطابق این آیه‌ی قرآن است که می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ*: هر آینه در زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم که بنندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد. (سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵)

در جای دیگری از زیور داود عليه السلام آمده است: قوم‌ها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرّش نمایند. صحرا و هرچه در آن است به وجد آید. آن‌گاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند؛ زیرا که می‌آید؛ زیرا که برای داوری می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد.^۱

همچنین در کتاب اشعیای نبی عليه السلام، این‌گونه آمده است: و نهالی از تنه‌ی یسسی^۲ بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت (یعنی فردی از فرزندان یسسی ظهور خواهد کرد)... بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود...؛ و کمریند کمرش عدالت خواهد بود و کمریند میانش امانت...؛ و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پانگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم؛ و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود.^۳ و نیز آمده

۱. کتاب مقدّس، عهد قدیم، مزامیر، مزمو ۹۶، فزاهای ۱۰-۱۳.

۲. یسسی به معنای قوی، پدر حضرت داود عليه السلام و نوه‌ی راعوت است.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، فزاهای ۱، ۴، ۵ و ۶.

۴. این مطلب در حدیثی از امیرالمؤمنین علی عليه السلام درست با همین تعابیر روایت شده است: فَيَبْعَثُ الْمُهْدِيَّ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَرعى الشَّاةُ وَ الدَّبَّابُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَ تَلْعَبُ الصَّبِيَانُ بِالْحَيَاتِ وَ الْعَقَارِبُ لَا يَضُرُّهُمْ شَيْءٌ وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْحَيْرُ: حضرت مهدی عليه السلام حکم عدالت بین مردم را به سوی فرمانروایانش در سایر بلاد صادر می‌کند و گوسفند و گرگ در چراگاه واحد می‌چرند و کودکان با مارهای سمّی و عقرب‌ها بازی می‌کنند و آنها هیچ ضرری به این کودکان نمی‌رسانند و ریشه‌ی شرّکنده می‌شود و تنها خیر باقی می‌ماند. (صافی، منتخب‌الاثر، ص ۴۷۴؛ با اندکی اختلاف: یزدی حایری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۴۷ و شافعی، عقدالذّرر، ص ۱۵۹)

است: اما آنانی که منتظر خداوند می باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد.^۱ همچنین آمده است: خوشا به حال کسانی که منتظر او باشند.^۲

در کتاب دانیال نبی علیه السلام می خوانیم: امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (ترجمه ی لقب «قائم» حضرت مهدی علیه السلام) است، خواهد برخاست و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد (اشاره به رجعت) اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی (دو گروه رجعت می کنند؛ سران شرّ و نیکان برگزیده)^۳ و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنان که بسیاری را به راه عدالت راهبری می نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالاً باد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهرب کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد شد... خوشا به حال آنکه انتظار کشد...^۴ و^۵

۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب اشعیا ی نبی، باب ۴۰، فراز ۳۱.

۲. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب اشعیا ی نبی، باب ۳۰، فراز ۱۸.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّ الرُّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا: رجعت عمومی نیست [که تمام مردگان زنده شوند و به زندگی دنیوی بازگردند؛ بلکه تنها افراد خاصی به دنیا برمی گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند. (حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۰۷؛ حرّ عاملی، ایقاظ من الهجعه، ص ۲۷۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹)

۴. کتاب مقدس، عهد قدیم، کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، فرازهای ۱ تا ۵ و ۱۳.

۵. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: خداوند با او زمین را از عدل و داد پر می سازد؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۴) همچنین امام باقر علیه السلام می فرماید: إِذَا قَامَ فَاثِمُنَا وَصَّغَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَا عُقُوبَتَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ (كَمَلَتْ بَيْنَا أَخْلَاقَهُمْ): هنگامی که قائم ما ظهور کند

در کتاب حبقوق نبی آمده است: اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش؛ زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد.^۱

یهودیان بر این باورند که شخصی به نام «ماشیح» از فرزندان حضرت اسحاق علیه السلام در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و تا ابدالآباد بر جهان حکم خواهد راند. اما جالب توجه آنکه در دو آیه از سفر پیدایش آمده است، ماشیح از فرزندان اسماعیل علیه السلام خواهد بود.^{۲ و ۳}

منجی باوری در مسیحیت و عهد جدید (انجیل‌های چهارگانه و رساله‌های ملحق به آن)

مسیحیان علاوه بر عهد عتیق، به عهد جدید نیز معتقدند و مجموعه‌ی آن دو را کتاب مقدّس یا Bible می‌نامند. عهد جدید مجموعه‌ی چهار انجیل به علاوه‌ی رساله‌های ملحق به آن است. در انجیل اربعه از زبان عیسی بن مریم علیه السلام و در رساله‌های ملحقه، از زبان حواریون و قدّیسین مسیحیت، بارها و بارها بر مسئله‌ی اقامه‌ی عدالت، دین، فضیلت و اخلاق و ریشه‌کن شدن فساد و تباهی از جهان بشری در فرجام تاریخ توسط یک انسان کامل، سخن گفته شده است.

اینک به بیان مواردی از اشاره به مهدویت در عهد جدید می‌پردازیم:

^۱ دست خود را بر سر مردم می‌گذارد و بدان وسیله اندیشه‌های آنها را متمرکز می‌کند و اخلاق (بردباری) ایشان را کامل می‌سازد. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

۱. کتاب مقدّس، عهد قدیم، کتاب حبقوق نبی، باب دوم، فرازهای ۳ تا ۵.

۲. سفر پیدایش، باب ۱۷، فراز ۲۰ و باب ۱۸، فراز ۱۹.

۳. امام زمان ارواحنقاده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام هستند.

در انجیل متی آمده است: همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید و فرشتگان او را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد... آسمان و زمین زایل خواهند شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه‌ی آسمان؛ جز پدر من (خداوند) و بس...؛ لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید.^{۱ و ۲}

۱. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۴، فرازهای ۳۰ به بعد.
 ۲. امام باقر علیه السلام می فرماید: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ بِهِ اللَّهُ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ: قائم ما با القای رعب در دل‌های مخالفان یاری می شود. زمین برای او جمع و گنج‌های آن ظاهر می شود. سلطنت او به شرق و غرب عالم می رسد و خداوند دین خود را به دست او بر همه‌ی ادیان چیره می کند؛ اگرچه اهل شرک رضایت نداشته باشند. تمام خرابی‌های جهان در دولت او آباد می شود و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می آید و پشت سر مهدی علیه السلام نماز خواهد گزارد. (طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۶۳ و صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱)
 امام صادق علیه السلام می فرماید: وَ يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ نُقْبَانِي وَ أَهْلَ لِحَامَتِي وَ مَنْ دَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنَصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ انْثَوْنِي طَائِعِينَ فَتَرُدُّ صَنِيعَتَهُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ عَلَى عَجَائِبِهِمْ وَ عَلَى فُرْشَتِهِمْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَيَسْمَعُونَهُ فِي صَنِيعَةٍ وَاحِدَةٍ فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ فَيَجِئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْتَصِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةً بَصَرٍ حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ: آنگاه در بین رکن و مقام می ایستد و با صدای رسا می فرماید: ای تقابیم و اشخاصی که به من نزدیک هستید و کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من در روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است؛ برای اطاعت از من به سویم آید. صدای او به صورت واحد به همه‌ی آنها می رسد و همه آن را خواهند شنید، درحالی که آنها در شرق و غرب عالم، بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده اند. پس در یک چشم بر هم زدن بین رکن و مقام نزد ایشان خواهند بود. (حلی، مختصر البصائر، ص ۴۴۱؛ بحرانی، حلیة الابرار، ج ۶، ص ۳۷۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷) مطابق سایر روایات آنان با طی الارض یا طی السماء خود را به مسجد الحرام می رسانند و خدمت امام علیه السلام حاضر می شوند. این تعبیر مشابه بشارت‌هایی است که در انجیل آمده است.

در انجیل مرقس نیز آمده است: از آن روز و ساعت غیر از پدر (خداوند) هیچ‌کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم (حضرت عیسی علیه السلام). پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه‌ی خود را واگذارد، خادمان خود را قدرت دهد، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید که نمی‌دانید در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید؛ در شام یا نیمه‌شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد. اما آنچه به شما می‌گوییم به همه می‌گوییم: بیدار باشید.

در انجیل لوقا آمده است: کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت می‌کند تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او در را باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هرآینه به شما می‌گوییم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. اما آن غلامی که اراده‌ی مولای خویش را دانست و خود را مهیا نساخت تا به اراده‌ی او عمل نماید، تازیانه‌ی بسیار خواهد خورد. من (عیسی مسیح) آدمم تا آتشی در زمین افروزم؛ پس چه می‌خواهم اگر الآن در گرفته است؛ اما مرا تعمیدی است که بیایم و چه بسیار در تنگی هستم تا وقتی که آن پسر آید. آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بخرم؟ نی؛ بلکه به شما می‌گوییم تفریق را؛ زیرا بعد از این پنج نفر که در یک خانواده باشند، دو از سه و سه از دو جدا خواهند شد (تفرقه به وجود خواهد آمد). پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و

دختر از مادر و خارسو (مادرشوهر) از عروس و عروس از خارسو، مفارقت خواهند نمود.^۱

بنا به گفته‌ی جیمز هاکس، مفسر آمریکایی کتاب مقدس، تعبیر «پسر انسان» حدود هشتاد بار در اناجیل آمده است و از این هشتاد بار تنها سی بار آن با خود حضرت مسیح ﷺ قابل تطبیق است. در پنجاه مورد دیگر آن، سخن از نجات‌دهنده‌ای است که در آخرالزمان خواهد آمد و مقصود از آن حضرت مسیح ﷺ نیست.^۲

منجی باوری در آیین زرتشت و کتب دینی آن

پیروان آیین زرتشت^۳ نیز چشم به راه ظهور یک مصلح الهی هستند. در یکی از کتب مذهبی زرتشتیان به نام زند آمده است: لشگر اهریمنان با ایزدان دائم بر روی خاکدان

۱. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل لوقا، باب ۱۲، فرازهای ۳۵ به بعد.

۲. جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹، ماده‌ی «پسرخواهر».

۳. از نظر مسلمانان آیین زرتشت ریشه‌ی آسمانی دارد و در شکل اصیل خود اثری از ثنویت و دوگانه‌بینی و دوگانه‌پرستی در آن نبوده است؛ لذا در قسمت‌های بالنسبه اصیل‌تر متون دینی آیین زرتشت مثل گاته‌ها، می‌توان جنبه‌های توحیدی این آیین را مشاهده کرد. اما آیین زرتشت در طول زمان اسیر تحریف گردید و نوعی دوگانه‌بینی و اعتقاد ثنوی در آن وارد شد.

در دوران خلیفه‌ی دوم وقتی ایران فتح شد، عمر نمی‌دانست با ایرانی‌ها چگونه رفتار کند؛ مثل مشرکین و ملحدین؛ یا مثل پیروان کتب آسمانی؟ چون حکم اسلام در مورد اهل کتاب با مشرکان و ملحدان و دیگر کفار فرق می‌کند. پیروان کتب آسمانی می‌توانند بر عقیده و آیین خودشان باقی بمانند و به اقامت در قلمرو حکومت اسلامی ادامه دهند؛ مشروط بر آنکه به حکومت اسلامی احترام بگذارند و از قوانین و مقرراتی که برای آنها معین کرده است، تبعیت کنند و به جای زکات که بر مسلمانان واجب است، به عنوان مالیات، جزیه بپردازند. در این صورت برای زندگی آنها در سرزمین اسلامی مانعی نیست؛ اما مشرکان و ملحدان چنین اجازه‌ای ندارند. لذا برای خلیفه‌ی دوم این سؤال پیش آمد که حال که ما ایران را فتح کرده‌ایم و به

محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد؛ اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند. چه در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند، یاری می‌رسد و محاربه‌ی ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود می‌رسد و بنی‌آدم بر تخت نیک‌بختی خواهند نشست.

زرتشتیان در انتظار ظهور یک منجی جهانی به سر می‌برند که از او با نام «سوشیانت پیروزگر» یا «سوشیانت نجات‌بخش» یاد می‌شود.

در کتاب دیگری به نام جاماسب‌نامه آمده است: پیغمبر عرب آخر پیغمبران باشد که در میان کوه‌های مکه پیدا شود و بر شتر سوار شود. قوم او شترسواران خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند (متواضع است) و او را سایه نباشد (عین عبارت روایات است) و از پشت سر مثل پیش رو ببیند و دین او اشرف ادیان باشد و کتاب او همه‌ی کتاب‌ها را باطل گرداند و دولت او تازیک (عجم) را بر باد دهد و دین مجوس و

﴿ قلمرو حکومت اسلامی ملحق ساخته‌ایم، با زرتشتیان که شکست خورده‌اند و در اختیار سپاه اسلامند، چه کنیم؟ مثل اهل کتاب، همچون مسیحی‌ها و یهودی‌ها، با آنها رفتار کنیم؛ یا همانند مشرکین و ملحدین با آنها برخورد کنیم؟ حلال همه‌ی مسائل در دوران خلافت سه خلیفه‌ی غاصب، امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. لذا از حضرت امیر علیه السلام سؤال کردند با آنها چه کنیم؟ حضرت فرمودند این آیین ریشه‌ی آسمانی دارد؛ این دین، دین الهی است و خداوند برای آنها پیامبری فرستاده و کتابی نازل فرموده است و لذا با آنها باید مثل سایر اهل کتاب رفتار کرد. (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۵۶۸ و صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۴) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم روایت شده است که فرمودند آنها پیامبری داشتند که او را کشتند و کتابی داشتند که آن را سوزاندند. (حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶ و صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۳) از امام باقر علیه السلام هم روایت شده است که آنها پیامبری داشتند که نامش داماست بود و او را کشتند و کتابی داشتند که به آن جاماست گفته می‌شود. (حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷)

پهلوی را برطرف کند و نار سُدیر و آتشکده‌ها را خراب کند و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان. و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان (زهرائولیه) نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مگه باشد و دولت او تا به قیامت متصل شود و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوه‌ها برطرف شود و «هرمن کلان» را که ضد یزدان و بنده‌ی عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و از خوبان و پیغمبران گروه بسیار را زنده کند و زنده کند از بدان گیتی و کافران گروهی را.^۱

همچنین در آن کتاب آمده است: سوشیانت (نجات‌دهنده‌ی بزرگ) دین را به جهان رواج دهد. فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد. ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار سازد.^۲

در کتاب سوشیانت آمده است: چاره و درمان جمیع دردها و رنج‌ها با اوست. رنج و بیماری و پیری و ظلم و بی‌دینی و فساد را ریشه‌کن سازد. مردمان ناپاک را نابود سازد و همه‌ی آنها را براندازد.^۳

با این نمونه‌ها روشن شد که منجی باوری یکی از اصول مشترک همه‌ی ادیان الهی است که امروزه وجود داشته و در سطح جهان پیروانی دارند.

۱. تعبیر دولتی که به قیامت متصل شود، در روایات شیعه به این صورت آمده است: دَوْلُنَا آخِرُ الدُّوَل: دولت ما آخرین دولت‌هاست. (طوسی، غیبت، ص ۴۷۲ و مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵)

۲. جاماسب‌نامه، ص ۱۲۱.

۳. سوشیانت، ص ۱۰۴.

فصل دوم

مہدویت باور مشترک ہمہی مذاہب اسلامی

مهدویت باور مشترک همه‌ی مذاهب اسلامی

علی‌رغم اختلاف عقایدی که بین شیعیان و اهل سنت وجود دارد و علی‌رغم اختلاف باورهایی که مذاهب اهل سنت با یکدیگر دارند^۱ و علی‌رغم تفاوت عقیده‌ای که بین مذاهب امامی وجود دارد؛^۲ در بین همه‌ی مذاهب اسلامی، چه فرق سنّی و چه مذاهب شیعه، مهدویت به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر مورد باور و اعتقاد است؛ زیرا اولاً این اصل در قرآن کریم پایگاه دارد و پیروان همه‌ی مذاهب اسلامی در این‌که قرآن کریم کلام خدای متعال است و پیغمبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم النبیین، این کتاب را به عنوان خاتم الکتب برای بشر آورده‌اند،^۳ اتفاق نظر دارند. مهدویت به دلیل جایگاه مهم و آشکاری که در قرآن کریم دارد، مورد قبول تمام کسانی است که قرآن را باور دارند و انکار مهدویت به معنی انکار بسیاری از آیات قرآن کریم است و این امر با ادعای اعتقاد به اسلام سازگار نیست.

۱. اهل سنت، هم از نظر کلامی به مذاهب متعددی از قبیل اشعری، معتزلی، وهابی و ...، و هم از نظر فقهی، به مذاهب چهارگانه‌ی حنبلی، شافعی، حنفی و مالکی تقسیم شده‌اند.

۲. همه‌ی امامیه دوازده امامی نیستند؛ بعضی هفت امامی‌اند؛ بعضی شش امامی‌اند؛ و... بعضی زیدی‌اند؛ بعضی ناووسی‌اند، بعضی واقفی‌اند و ...

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۳۷۴.

ثانیاً اهل سنت مانند شیعیان، به استناد احادیث منقول از رسول خدا ﷺ در معتبرترین کتب حدیثی خودشان، همانند صحاح سته^۱، به مهدویت اعتقاد دارند.

اختلاف در زمینه‌ی مهدویت بین شیعه و سنی در حدّ برخی جزئیات و مصادیق است؛ یعنی شخص مهدی ارواحناده و زمان تولّد آن حضرت مورد اختلاف است؛ ولی اصل موضوع مهدویت و ویژگی‌های کلی حضرت مهدی ارواحناده مورد اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی است. اینکه فردی از فرزندان پیامبر ﷺ که هم‌نام و هم‌کنیه‌ی ایشان است، در آخرالزمان قیام خواهد کرد و در پرتو قرآن حکومت جهانی توحید، معنویت، فضیلت، عدالت، رفاه و امنیت را برپا خواهد کرد؛ مورد باور کلیه‌ی مذاهب اسلامی است.

مهدویت در قرآن کریم

همان‌طور که اشاره شد، در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که مسأله‌ی مهدویت و حکومت جهانی توحید و قرآن و عدالت و فضیلت و معنویت و رفاه و امنیت در آنها مورد تأکید قرار گرفته است. اکنون به نمونه‌هایی از آن آیات اشاره می‌کنیم.

قرآن کریم در بیان سرانجام تاریخ بشر می‌فرماید: **وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**^۲ هر آینه در زبور، پس از آنچه در تورات نگاشته بودیم، یا پس از یادآوری، نوشتیم که [حاکمیت] زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث خواهند برد.

۱. صحاح سته شش کتاب معتبر حدیثی اهل سنت است: صحیح بخاری یا الجامع الصحیح از ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح مسلم از ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، سنن ابی داود از سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی، جامع ترمذی یا سنن ترمذی از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره و سنن نسائی از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب. کتب شش‌گانه‌ی مذکور به اضافه‌ی موطناً و مسند احمد بن حنبل، جوامع اولیه‌ی حدیثی اهل سنت را تشکیل می‌دهند.

۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۱ زمین متعلق به خداست؛ خداوند حکومت زمین را به هر گروه از بندگانش که بخواهد، می‌رساند (در هر دوره‌ای گروهی در روی زمین حاکم‌اند) **أَمَّا سِرَانِجَامُ** تاریخ بشر، حکومت در دست **بندگان** پرهیزگار خدا قرار خواهد گرفت.

در دوره‌های زیادی از تاریخ، طواغیت، ستمگران، جنایت‌کاران، غارت‌گران، فاسدان و ناهلان، چه آشکارا به عنوان دیکتاتور فاسد و ظالم و خداناسناس و چه در جامه‌ی نفاق و با شعارهای دینی و بسیار زیبا، اما با عملکردهای بسیار زشت و غیرالهی، در جوامع بشری حکومت کرده‌اند. به بیان دیگر در دوره‌هایی دیکتاتورها با صراحت دیکتاتوری و ستم کرده‌اند و در دوره‌هایی به اسم مردم‌سالاری و دموکراسی و جمهوریت و به نام دین و معنویت، در بین بشر دیکتاتوری و ظلم ورزیده‌اند. علی‌رغم همه‌ی آن‌چه در طول تاریخ بشر رخ داده است و حکومت جوامع بشری در دست فاسدان ناهل و خداناسناسان فرعون‌صفت بوده است؛ قرآن کریم تأکید می‌کند که **وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**: حکومت کره‌ی زمین **سرانجام از آن بندگان پرهیزگار خدا خواهد بود.**

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**^۲: خدا کسی است که رسولش را همراه با هدایت و دین حق برای بشر فرستاد؛ تا آن دین را بر همه‌ی آیین‌ها و مذاهبی که بر روی زمین حاکم است، غالب و چیره‌کند. این مضمون در آیه‌ی دیگری این‌گونه آمده است: **كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**^۳: خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز خواهیم شد؛ چراکه خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

۲. سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹.

۳. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۱.

بی شک چنین امری تا امروز واقع نشده است. هنوز قسمت اعظم جمعیت کره‌ی زمین به اسلام و قرآن باور نیاورده‌اند. پس این وعده ناظر به آینده‌ایست که چنین امری در جهان واقع خواهد شد و تنها دین حاکم بر روی زمین اسلام و تنها کتاب آسمانی رایج در بین بشر قرآن کریم خواهد شد.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱ خداوند به کسانی که ایمان آوردند^۲ و عمل صالح انجام دادند وعده داد

۱. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

۲. فرمود: الَّذِينَ آمَنُوا؛ نرمود اَسْلَمُوا؛ کسانی که ایمان آوردند، نه کسانی که اظهار مسلمانی کردند. چون می‌شود بدون باور قلبی، اظهار مسلمانی کرد؛ کما این‌که قرآن کریم به صراحت در مورد اعراب بادیه‌نشین همین‌را بیان کرده است: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا؛ اعراب بادیه‌نشین مدعی ایمان شدند؛ اَمَّا قرآن فرمود: قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ بگویند ما مسلمان شدیم؛ ما تسلیم شدیم؛ شما اهل ایمان نیستید؛ ظاهر تان تسلیم شده است؛ اَمَّا باور به اسلام در قلب شما وارد نشده است و هرگز ایمان نیاورده‌اید. (سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴) جایگاه اسلام ظاهر وجود انسان است؛ زیانتش و رفتارش است؛ اَمَّا جایگاه ایمان قلب انسان است. فرمود: لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ هرگز ایمان به دل‌های شما وارد نشده است. در اینجا قصد نداریم به بحث وارد ولایت شویم؛ اَمَّا اجمالاً بدانیم که مقصود از ایمان و مؤمنان در قرآن و روایات، ایمان و مؤمنان به ولایت است. لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ یعنی شما اهل ولایت نیستید. دلایل مفصلی هم دارد که در جای خود قابل طرح است. فقط در حد اشاره به این امر توجه می‌دهیم که اولین کافری که در عالم کفر ورزید، ابلیس بود که به تعبیر قرآن اَبِي وَاسْتَكْبَرَ (از اجرای امر الهی، که سجده‌ی بر آدم بود) اَبَا کرد و تکبر و استکبار ورزید؛ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ؛ و از کافران بود. (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴). فرمود: كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ؛ نرمود كَفَرَ؛ نرمود الان که سجده نکرد کافر شد؛ فرمود از اصل کافر بود. شیطان وجود خدا را منکر نبود؛ وجود قیامت را هم منکر نبود؛ بحث نبوت را هم منکر نبود؛ تنها چیزی که منکر بود تمکین و تسلیم در برابر ولایت بود. وقتی خدای متعال به خاطر تَمَرَد از سجده‌ی بر آدم، شیطان را از درگاهش طرد کرد، او از خدا درخواست کرد: رَبِّ فَأَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۳۶) اولاً گفت رَبِّ، پس خدا را قبول داشت؛ بعد هم گفت: فَأَنْظِرْنِي اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ؛ خدا یا تا روز قیامت و محشر به من مهلت بده؛ من نمریم؛ زنده بمانم. پس قیامت را هم قبول داشت. چون علم را هم از ﴿﴾

که خلافت زمین را به آنها ببخشد و آنها را به اقتدار و حاکمیت برساند؛ همان‌طور که مؤمنان صالح گذشته را به خلافت رساند؛ و دینی را که (خداوند متعال) برای شما پسندیده در سراسر جهان استقرار بخشد و پس از دوران خوف و اضطراب و نگرانی که بر بشریت حاکم است، امنیت را بر جهان حاکم کند. در آن شرایط تنها خدا پرستیده می‌شود و هیچ‌چیز در عبادت و بندگی همتای خدای متعال نخواهد بود و کسی که پس از این نسبت به آن کفر ورزد از گروه فاسقان خواهد بود. خداوند در این آیه به سه رویداد پی‌درپی اشاره می‌فرماید.

نخستین نکته این است که اسلام دین جهانی می‌شود. البته با عنایت به آیه‌ی مبارکه‌ی **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا** / امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به‌عنوان دین برای شما پسندیدم؛ که شأن نزول آن ماجرای نصب حضرت علی عليه السلام در غدیر خم به خلافت پیامبر و امیری مؤمنان از جانب خداوند و به‌دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ دین مورد رضایت خداوند نه هر

جانب خدا می‌دانست، نبوت را هم قبول داشت. تنها چیزی که با آن می‌جنگید صراط مستقیم بود. گفت: **لَا فَعْدَنَ لَكُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ**: من بر سر صراط مستقیم تو می‌نشینم (و نمی‌گذارم کسی در صراط مستقیم حرکت کند). (سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶) امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: **اَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ**: من صراط مستقیمم. (نعمانی، غیبت، ص ۱۶۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵) صراط مستقیم ولایت است. او منکر ولایت بود؛ **كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ** یعنی از ریشه اهل ولایت نبود. او منکر خلافت خلیفه‌الله بود و حاضر نشد در برابر خلیفه‌الله کرنش کند. پس کفر ابلیس در حقیقت کفر به ولایت ولی‌الله است. البته کفر به ولایت به کفر به توحید برمی‌گردد و از آن ناشی می‌شود؛ چون ولایت، چیزی جز تجلی توحید نیست؛ اما صورت آشکارش کفر به ولایت است. اهل ایمان اهل ولایت‌اند و اهل ولایت اهل محبت‌اند. مقصود از ولایت، محبت است؛ چون جای ایمان در قلب است؛ قرآن می‌فرماید: **كُتِبَ فِي قُلُوبِكُمُ الْاِيْمَانُ** / ایمان را در دل‌های آنها ثبت نمود و نگاشت. (سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۲) و نیز می‌فرماید: **لَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ** / ایمان هرگز به دل‌های شما وارد نشده است. پس جای ایمان در قلب است. قلب جای عشق است؛ جای محبت است؛ پس ولایت همان عشق و محبت به خدا و اولیای خداست.

اسلامی، بلکه اسلام با تفسیر و تبیین و رهبری اهل بیت علیهم السلام است. اسلامی که با ولایت اهل بیت علیهم السلام همراه باشد دین کامل و پسندیده‌ی الهی است؛ یعنی مذهب تشیّع.

نکته‌ی دوم این است که چنین دینی پس از ناامنی و اضطراب‌هایی که بشریت را اسیر خود کرده است، امنیت و آرامش را به بشر هدیه می‌کند. بدین ترتیب دومین امر ایجاد امنیت مطلق و رهایی بشر از هر عامل ترساننده است.

سوم آنکه در پرتو خلافت مؤمنان صالح راه عبادت و بندگی خدا، عبادت محض و خالصانه، برای بشریت هموار می‌شود و از آن پس انسان‌ها به شرک و انحراف از توحید مبتلا نخواهند شد. آیین یکتاپرستی بر سراسر عالم حاکم می‌شود و ریشه‌ی شرک و ماده‌گرایی و گرایش‌های مشرکانه و ملحدانه از جهان بشری برکنده می‌گردد. آیین توحید جهان‌گیر می‌شود. عبادت خدا در وجود انسان‌ها حاکم می‌شود. انسان‌ها عبد خدا می‌شوند و شرک نمی‌ورزند. این «شرک نمی‌ورزند» تنها به این معنا نیست که در برابر بت سجده نمی‌کنند؛ یا ثنوی مذهب نیستند که به یزدان و اهرمن قائل باشند؛ یا اهل تثلیث نیستند که به آب و این و روح‌القدس معتقد باشند. این لایه‌ی اول شرک است. شرک بحث بسیار ریشه‌داری است و لایه‌های عمیق‌تری دارد که در بحث‌های عرفان به آن اشاره کرده‌ایم.^۱ خداوند فرمود از جهان بشریت شرک را ریشه‌کن می‌کنم. این را که غیر خدا را مؤثر بدانند؛ ریشه‌کن می‌کنم. این را که از غیر خدا فرمان ببرند؛ از هوی^۱ و هوس، از نفس و شیطان، از طاغوت‌ها و قدرتمندان و از هر که و هر چه غیر خداست، بی‌چون و چرا فرمان ببرند؛ از ریشه می‌کنم. حتی ریشه‌ی این را که در برابر و در کنار خدا به وجود گیری قائل باشند؛ می‌کنم. توحید ناب و تمام عیار را بر جهان حاکم می‌کنم.

۱. ن. ک. طیب، شراب طهور، ص ۱۴۱ و ۱۴۸.

به موجب این آیه اگر کسی به این وعده کفر ورزد و منکر ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه شود یا تردید کند که چنین امری واقع خواهد شد، در زمره‌ی کافران و فاسقان خواهد بود؛ یعنی مرز دین را شکسته و از حوزه‌ی دین خارج شده است. این معنا در احادیث بسیاری که اهل سنت نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند آمده است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

به طور قطع این وعده‌های قرآنی تاکنون تحقق نیافته‌اند و همگی آنها ناظر بر آینده است و تصدیق‌کننده‌ی امر مهدویت در قرآن کریم می‌باشند و لا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ؛^۱ لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ^۲ وعده‌ی خدا تخلف‌ناپذیر است.

عملی شدن وعده‌های خدا قطعی نیست؛ یعنی جایی که خدا تهدید کرده است، ممکن است تهدیدش را عملی نکند؛ چون عملی نکردن تهدید نقص نیست. وقتی کسی تهدید کرد که اگر فلان خطا را انجام دهی، فلان مجازات را در مورد تو عملی می‌کنم؛ ولی بعداً از سر بخشش و بزرگواری، آن مجازات را اجرا نکرد؛ کسی به فرد بخشنده عیب نمی‌گیرد و او را مذمت نمی‌کند که چرا وعیدی را که دادی عملی نکردی؟ اما تخلف از وعده قبیح و زشت است. کسی وعده بدهد که اگر شما فلان کار را بکنید، من فلان پاداش را به شما می‌دهم و شما آن کار را انجام دهید و او آن پاداش را ندهد؛ همه‌ی عقلای عالم می‌گویند این کار زشت و قبیح است. تخلف در انجام وعده نقص و عیب است و خدای متعال مبرای از هر عیب و نقص است. لذا محال است خدای متعال وعده‌یی را که داده است عملی نکند. بر همین اساس پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عَمَلٍ نَّوَابًا فَهُوَ مُنَجَّرٌ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْحَيَارِ؛^۳ کسی که خداوند در قبال عملی به او وعده‌ی

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۰.

۲. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۶.

۳. صدوق، توحید، ص ۴۰۶؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۴۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۳۴.

ثواب و پاداشی دهد، وعده‌اش را برای او عملی می‌سازد و کسی که خداوند در مقابل عملی به او وعده‌ی عقاب و کیفری دهد، بسته به خواست خداوند است که آن کیفر را عملی کند یا خیر. بنابراین وعده‌های خداوند درباره‌ی حاکمیت دین و فضیلت و عدالت و امنیت و رفاه در تمامی جهان، قطعاً عملی خواهد شد.

آیات قرآن کریم در زمینه‌ی مهدویت و پیروزی و حاکمیت توحید و اسلام و عدالت و امنیت در فرجام تاریخ بسیار فراوان است^۱ که به همین موارد بسنده می‌کنیم و علاقمندان به آشنایی با آنها را به مراجعه به کتب تفصیلی در این زمینه و نیز تفاسیر قرآن کریم توصیه می‌کنیم.

مهدویت در احادیث اهل سنت

همان طور که ذکر شد، مهدویت عقیده‌ای اسلامی است و اختصاصی به شیعیان ندارد. این اصل اعتقادی در تمام فرق اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت به استواری وجود دارد؛ زیرا علاوه بر اینکه آیات قرآن به‌صراحت آن را بیان کرده‌اند، احادیث فراوانی در معتبرترین منابع شیعی و سنی در زمینه‌ی مهدویت وجود دارد که هر یک از مذاهب از طریق سلسله راویان خود، آنها را از پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و در معتبرترین متون حدیثی‌شان نوشته شده است. در نتیجه هم شیعه قائل است این احادیث را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند و هم سنی؛ ولذا متفقاً علیه بین همه‌ی مذاهب اسلامی است.

۱. از جمله می‌توان به تفاسیر روائی و تأویلات این آیات مراجعه کرد. سوره‌ی بقره، آیات ۲، ۳ و ۱۷۵؛ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۰۰؛ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۸؛ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۷؛ سوره‌ی انفال، آیه‌های ۷ و ۳۹؛ سوره‌ی توبه، آیه‌های ۳۲ و ۳۳؛ سوره‌ی اسراء، آیات ۵، ۷ و ۸۱؛ سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵؛ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۱؛ سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴؛ سوره‌ی صافات، آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳؛ سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۱؛ سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸؛ سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۱۷؛ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۱؛ سوره‌ی صف، آیه‌ی ۸؛ سوره‌ی تکویر، آیه‌ی ۱۵ و سوره‌ی لیل، آیه‌ی ۲.

تعداد احادیثی که اهل سنت در صحاح ستّه و سایر کتب حدیثی معتبر خود از رسول خدا ﷺ درباره‌ی حضرت مهدی ارواحنا فدا و آخر الزمان نقل کرده‌اند، کمتر از احادیثی نیست که شیعیان روایت کرده‌اند. در این قسمت به نمونه‌هایی از این احادیث در منابع اهل سنت اشاره می‌کنیم.

در منابع متعدّد اهل سنت از رسول خدا ﷺ روایت شده است: *مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً*^۱ هرکس بدون [شناخت] امام بمیرد به مرگ دوران جاهلیت از دنیا رفته است. واضح است که در این حدیث مقصود از امام زمانی که در صورت نشناختن ایشان غیرمسلمان از دنیا می‌رویم، حاکمان دنیا یا فرمانروایان کشورهای اسلامی در گذشته و حال نیست. هیچ انسان عاقلی باور نمی‌کند پیغمبر اکرم ﷺ فرموده باشند اگر کسی مثلاً فلان پادشاه سعودی را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است! لذا این سخن رسول خدا ﷺ ثابت می‌کند برای هر زمانی امامی وجود دارد.

در بسیاری از منابع اهل سنت احادیث فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه جانشینان رسول خدا ﷺ دوازده نفرند. از پیامبر اکرم ﷺ منقول است: *يَكُونُ لَهُدِهِ الْأُمَّةُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً*^۲ برای این امت دوازده خلیفه و جانشین خواهد بود. همچنین مسلم نیشابوری در صحیح خود به دو سند از جابر بن سمره روایت کرده است که او می‌گوید: همراه پدرم بر رسول خدا ﷺ وارد شدم و شنیدم که فرمودند: *إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُوتَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً [قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ مَاذَا قَالَ؟] قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ*^۳ به درستی که این امر (دین اسلام) به سرانجام نمی‌رسد مگر هنگامی که دوازده نفر از

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۶۹؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۵۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۲.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۱۰۶.

۳. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۳، ص ۱۴۵۲ و سید بن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۱۷۰.

جانشینان من دوران خود را طی کنند. [سپس به آهستگی جمله‌ای فرمودند که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم پیامبر چه فرمودند؟ گفت:] پیامبر فرمودند: همه‌ی ایشان از قریشند. در همان کتاب، سماک بن حرب از قول جابر بن سمره نقل کرده است: **إِنطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيْزاً مَنِيْعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيْفَةً**: 'همراه پدرم بر رسول خدا ﷺ وارد شدم و شنیدم که آن حضرت فرمودند: همواره دین اسلام عزیز و پیروز و در اوج مناعت و کرامت است تا زمانی که دوازده جانشین من در بین امت باشند. تنها مصداق منطقی که برای این احادیث می‌توان قائل بود دوازده امام مورد اعتقاد شیعیان است که دوازدهمین ایشان حضرت مهدی علیه السلام هستند.

محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ**:^۲ کسی که قیام و انقلاب حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند کافر است.

نیز نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ إِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا**:^۳ اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خدا همان یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا یکی از فرزندان من که هم‌نام من و هم‌کنیه‌ی من است،^۴ در آن روز قیام کند و در حالی که دنیا پر از ظلم و جور است، دنیا را از عدالت و قسط آکنده سازد.

۱. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۶، ص ۴ و احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۸۶.

۲. حموی، فراند السمتین، ج ۲، ص ۳۳۴ و ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. ابوداود، سنن، ج ۴، ص ۱۰۶ و ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۴۶.

۴. یعنی نام حضرت مهدی ارواحنا فداء محمد است و کنیه‌ی ایشان مانند کنیه‌ی رسول الله ﷺ ابوالقاسم است. علاوه بر این همان‌طور که به موجب احادیث نام پیامبر اکرم ﷺ در زمین «محمد» و در آسمان «احمد» است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۹۶ و ج ۳۶، ص ۲۱۷) امام زمان علیه السلام هم دو نام دارند؛ یکی نام آشکار که «محمد» است و دیگری نام پنهان آن حضرت که «احمد» است (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵).

همچنین احادیث فراوانی در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است مبنی بر اینکه مهدی این امت از فرزندان رسول خدا ﷺ است؛ برای مثال بخاری از قول ام سلمه همسر پیامبر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: **الْمَهْدِيُّ حَقٌّ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ**: مهدی علیه السلام حق است و از فرزندان فاطمه علیها السلام می باشد. در احادیث دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده است که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند؛ برای مثال، نقل کرده اند که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: **وَ مِنْنا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ آبُوهُمَا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ خَيْرٌ مِنْهُمَا. يَا فَاطِمَةُ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرْجًا وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الصَّلَاةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا يَهْدِيهَا هَدْمًا يَفْقُومُ بِالْبَدِينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا**:^۱ و دو سبط این امت از ما هستند و آن دو، فرزندان تو، حسن و حسین علیهما السلام می باشند که سرور جوانان اهل بهشتند و به خدایی که مرا به راستی مبعوث فرموده است پدر آنها از خود آنان بهتر است. ای فاطمه! قسم به آنکه مرا به حق برانگیخته است مهدی این امت از نسل این دو پسر توست^۲ و ظهور او هنگامی است که سراسر دنیا را هرج و مرج فراگرفته باشد و فتنه ها و آشوبها از هر طرف سر بر آورده و راهها برای راهروان ناامن و مسدود شود و مردم فرصت طلب دست به غارتگری دراز کرده باشند و شفقت و مهربانی از میان مردم رخت بریندد؛ به طوری که بزرگ بر کوچک ترحم نکند و کوچک احترام بزرگ را رعایت نکند. در این هنگام است که خداوند تعالی از نسل این دو تن بزرگواری را

۱. بخاری، تاریخ کبیر، ج ۸، ص ۴۰۶ و بحرانی، بهجة النظر، ص ۱۶۵.

۲. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ و هیشمی، مجمع، ج ۹، ص ۱۶۵.

۳. پس از امام سجاد علیه السلام نسل ائمه علیهم السلام به هم پیوست و این واقعه با ازدواج علی بن الحسین علیهما السلام با فاطمه بنت الحسن علیها السلام محقق گردید. بدین ترتیب امامان پس از حضرت سجاد علیه السلام هم از نسل امام حسن و هم از تبار امام حسین علیهما السلام هستند.

برمی‌انگیزاند تا حصارهای گمراهی را بگشاید و گمراهان را از پای درآورد و دل‌های تیره را که قفل ظلمت بر آنها آویخته شده است، باز کند و دین الهی را در آخرالزمان همان‌گونه رواج دهد که من در آغاز رسالتم به ترویج آن قیام کردم و دنیا را پراز عدل و داد کند درحالی‌که از ظلم و جور بر شده باشد.

در حدیث دیگری است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَإِذَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِثِّي اسْمُهُ أَبِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: زمین از ستم و بیداد پر خواهد شد و هرگاه چنین شود، خداوند مردی را که هم‌نام من است و اسم پدرش نیز اسم پدر من است،^۲ برانگیزد تا زمین را از عدل و انصاف پر کند؛ چنانکه از ستم و بیداد پر شده باشد.

همچنین احمد حنبل به سند خود از حضرت علی رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا [الدَّهْرُ] إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِثًا يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا: ^۳ اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند عز و جل مردی از خاندان ما را برمی‌انگیزاند تا دنیا را همان‌گونه که پراز ظلم و جور شده باشد، لبریز از عدل سازد. لازم به ذکر است که حافظ ابوالحسن محمدبن حسین بن ابراهیم بن عاصم ابری در کتاب مناقب شافعی این حدیث را با عباراتی کامل‌تر، چنین روایت کرده است: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۲۹۶؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۳۴۵؛ قندوزی، ینابیع المودة، ص ۱۸۶ و صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۶.

۲. برخی از اهل سنت مثل ابن تیمیّه عبارت اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي را دلیل بر ردّ عقیده‌ی شیعه در مورد حضرت مهدی رضی الله عنه تلقی کرده‌اند؛ چون نام پدر امام زمان رضی الله عنه، یعنی امام عسکری رضی الله عنه که حسن است، نام پدر پیامبر اکرم رضی الله عنه یعنی عبدالله نیست. کسانی پاسخ داده‌اند که احادیث حاوی این عبارت از نظر سند ضعیف است و در نقل‌های مستند این حدیث در منابع اهل سنت، این عبارت وجود ندارد. (ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۵۰۵) کسانی هم گفته‌اند صحیح این عبارت چنین است: اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِي یعنی نام پدرش نام فرزندم (حسن) است و در نسخه‌برداری بعضاً ابْنِي اشتهاً اَبِي نوشته شده است.

۳. احمدبن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۳ و ابوداود، سنن، ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۴، ص ۱۵۱.

لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِى [أَهْلِ بَيْتِى] يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِى وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: ^۱ اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا مردی را از اهل من برانگیزد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من باشد و او زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

در کتب ششگانه‌ی اهل سنت احادیث فراوانی درباره‌ی فضائل و مناقب پنج تن اصحاب کساء یعنی پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام نقل شده است که گزیده‌ی آنها با عنوان فضائل الخمسة من الصحاح الستة به صورت جداگانه در سه جلد گردآوری شده است.^۲ در جلد سوم این اثر فصلی به این موضوع اختصاص یافته که مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از فرزندان فاطمه علیها السلام از نسل حسین علیه السلام است.^۳ این اثر ارزشمند به زبان فارسی با عنوان فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه‌ی اهل سنت ترجمه شده^۴ و بخشی از جلد چهارم آن به احادیث مربوط به امام زمان ارواحنا فداه اختصاص یافته است.^۵

۱. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵؛ قندوزی، ینابیع المودّة، ص ۲۵۹؛ همدانی، مودّة القربى، ص ۹۸ و ترمذی این حدیث را در جامع، بدون جمله‌ی (نام پدرش نام پدر من است) آورده است.
۲. این گردآوری به همت عالم شیعی سیدمرتضی فیروزآبادی انجام گرفته است.
۳. فیروزآبادی، فضائل الخمسة عن الصحاح الستة، ج ۳، ص ۳۲۷ به بعد: بابُ أَنَّ الْمَهْدِيَّ علیه السلام مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِنْ وَدِّ فَاطِمَةَ علیها السلام مِنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام.
۴. ترجمه‌ی محمدباقر ساعدی.
۵. فیروزآبادی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه‌ی اهل سنت، ج ۴، باب ۳، ص ۳۳۸ به بعد.

مهدویت در کلام دانشمندان اهل سنت

علاوه بر آیات و احادیث بسیاری که به معدودی از آنها اشاره کردیم، بیانات واضح و شفاف‌تری در رابطه با حضرت مهدی ارواحنفاً از علمای بزرگ اهل سنت نقل شده که در جایگاه خود حائز اهمیت فراوان است.^۱

برای مثال در قرن نهم شخصی در هندوستان ادعای مهدویت کرد و مسلمانان سنی هندوستان طی نامه‌ای از فقهای بزرگ مکه کسب تکلیف کردند. چهار فقیه بزرگ مکه از فرق شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی در پاسخ به این مسأله جواب‌های بسیار کامل و جامعی در باب مهدویت نوشتند و ضمن انکار ادعای آن فرد، عقیده‌ی صحیح اهل سنت را در باب مهدویت تبیین کردند.^۲ در سال ۱۳۹۶ قمری نیز مؤسسه‌ی «رابطه العالم الاسلامی» مستقر در عربستان سعودی در پاسخ به نامه‌ی یکی از مسلمانان کشور کنیا به نام «ابومحمد شوس» درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام ضمن فتوایی مفصل نوشت: «مهدی موعود منتظر... - که وقت ظهورش آخر الزمان خواهد بود و در مکه‌ی مکرمه میان رکن و مقام با وی بیعت می‌شود... - بر تمام جهان حکومت کرده، زمین را از برابری و داد مالا مال می‌سازد... او آخرین نفر از خلفای راشدین دوازده‌گانه به‌شمار می‌آید که پیامبر اکرم در روایات صحیح کتاب‌های صحاح از ایشان خبر داده است... بر تواتر احادیث مهدی گروهی از بزرگان پیشین و امروزین تأکید کرده‌اند... حافظان و محدثان اقرار آشکار دارند بر اینکه درباره‌ی مهدی احادیثی صحیح و حسن رسیده که در مجموع متواترند و به صحت و تواتر آنها یقین می‌شود و اینکه اعتقاد به خروج مهدی واجب بوده، از عقاید اهل سنت و جماعت به‌شمار می‌آید و هیچ مسلمانی جز آن‌کس که از سنت بی‌خبر و در عقیده

۱. به عنوان نمونه ن. ک. منصور علی ناصف (استاد دانشگاه الازهر و شارح صحاح سنّه)، التاج، ج ۵، باب، ۷ و احمد زینی دحلان (مفتی بزرگ مکه)، فتوحات الاسلامیه، ص ۳۲۲.
 ۲. متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷ تا ۱۸۳.

بدعت‌گذار باشد، این اعتقاد را انکار نمی‌کند...»^۱ این موارد نشان می‌دهد که جایگاه مهدویت در بین اهل سنت تا چه حد محکم و راسخ است. امروزه نیز از علمای اهل سنت و حتی عالمان فرقه‌ی ضالّهی وهابیت که شدیدترین تضادها را با شیعه دارند، کتاب‌های زیاد و حجیم و مقالات مستقلّ فراوانی در باب مهدویت منتشر شده است. این کتب در حال حاضر حتی در کشورهای نظیر عربستان به وفور در دسترس است.^۲

برخی از کتاب‌هایی که دانشمندان اهل سنت اختصاصاً در موضوع مهدویت تألیف کرده‌اند

المهدی، بخشی از سنن ابی داوود

الاربعین، حافظ ابونعیم اصفهانی

مناقب المهدی، حافظ ابونعیم اصفهانی

نعت المهدی، حافظ ابونعیم اصفهانی

عرف الوردی فی اخبار المهدی، حافظ جلال‌الدین سیوطی

۱. مقدّمه‌ی محمد مهدی الخراسان بر البیان فی اخبار صاحب الزّمان، گنجی شافعی، ص ۷۶ تا ۷۹.
۲. در این زمینه نکته‌ی جالب توجهی در مدینه‌النّبی مشاهده می‌شود. وقتی وارد مسجدالنّبی می‌شویم از قسمت نزدیک به محراب که روضه نامیده می‌شود کمی عقب‌تر، در حیاط اول و دوم مسجد که مشهور به حدیقه‌الزّهراء است، نام دوازده امام شیعه علیهم‌السلام روی دیوار ثبت شده است. در کشور وهابی و در مسجدی که اهل سنت ساخته‌اند و سال‌هاست به دست وهابی‌ها که شیعه را مشرک و مهدورالدم می‌دانند، اداره می‌شود، نام ائمّه علیهم‌السلام، از امیرالمؤمنین تا امام دوازدهم با نام محمدالمهدی علیه‌السلام همراه با نام عشره‌ی مبشره، یعنی ده صحابی مورد توجه خاصّ اهل سنت و اسم چهار امام مذاهب فقهی آنان نوشته شده است. گویا این اسامی در دوران حکومت عثمانی در مسجد النّبی نقش بسته است. نام حضرت مهدی علیه‌السلام در این کتیبه به گونه‌ای نوشته شده است که حرف «ح» محمد و «ی» مهدی، کلمه‌ی «حی» به معنی زنده را ساخته‌اند.

علامات المهدي، حافظ جلال الدين سيوطي
البيان في اخبار صاحب الزمان، حافظ گنجي شافعي
القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، حافظ ابن حجر المكي الهيثمي
عقد الدرر في اخبار الامام المنتظر، يوسف دمشقي
البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، المتقي الهندي
الهدية الندية، قطب الدين دمشقي
المهدي الى ما ورد في المهدي، محمد بن طولون
المشرب الوردى في مذهب المهدي، ملا علي القاري
اخبار المهدي، ابن يعقوب
التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجال و المسيح، امام شوكانى
ايراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، احمد بن محمد بن صديق غمارى شافعي
شق الجيب و رفع حجاب الريب في اظهار اسرار الغيب، محي الدين العربي^۱
رسالة صغيرة، محي الدين العربي
رسالة اخرى في المهدي، محي الدين العربي
الصلاة القطيبيّة، محي الدين العربي
قصيدة في المهدي، محي الدين العربي

۱. اينکه نام محي الدين بن عربي در شمار دانشمندان اهل سنت ذکر شده است، ناظر بر دوران پيش از استبصار و شيعه شدن وي مي باشد. ن. ک. طيب، سر حق، ص ۹۷ تا ۱۰۰.

برخی از کتاب‌های دانشمندان اهل سنت که احادیث نبوی در زمینه‌ی مهدویت در آنها نقل شده است

مسند، احمد حنبل

الصَّحیح، البخاری

الصَّحیح، المسلم النیسابوری

الجامع الصَّحیح، الترمذی

السَّنن، نسائی

السَّنن، ابو داوود سجستانی

السَّنن، ابن ماجه

حدیث الولاية، محمد بن الجریر الطبری

شرح السَّنة، حافظ البغوی

المصابیح، حافظ البغوی

جامع الاصول، مجدالدین ابن اثیر

جواهر العقدين، نورالدین السمهودی

مقدمة التاریخ، ابن خلدون

فتوحات المکیة، محی الدین العربی

عنقاء المغرب، محی الدین العربی

کنوز الحقائق، المناوی

اسعاف الراغبین، صبان

تذكرة الخواص، ابن الجوزى

مواليد اهل البيت، ابن خشاب

صواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانى

فتوحات اسلامية، احمد زينى دحلان

عقد الدرر فى تحقيق القول بالمهدى المنتظر

فرائد السمطين، حموينى

ينابيع المودة، خواجه كلان قندوزى

التاريخ الكامل، ابن اثير

المكاشفات، اسدالله هندى

البواقيت و الجواهر فى بيان عقائد الاكابر، عبدالوهاب الشعرانى

فصل الخطاب، محمد البخارى

مرآة الاسرار، الدهلوى

الحديث المتسلسل، بلاذرى

عقائد الاكابر، عبدالرحمن دشتى

كفاية الطالب، گنجى الشافعى

روضة الاحباب، غياث الدين

شواهد النبوة، جامى

الاذاعة لما كان و يكون بين يدى الساعة، سيد محمد صديق حسن القنوجى النجارى

البيان فى اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف گنجى الشافعى

التاریخ، ابن عساکر

مروج الذهب، مسعودی

عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدي عليه السلام، یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی

برخی از دانشمندان اهل سنت که قائل به تواتر احادیث مهدویت می‌باشند

قاضی بهلول بهجت افندی، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۳۹ و ۱۴۱.

امام شافعی. به نقل سید اسماعیل طبرسی نوری، کفایة الموحّدین، ص ۷۲۰.

ابن خلدون، مقدمه تاریخ ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، ج ۱، ص ۶۲۵.

الترمذی، الجامع الصحیح، ص ۴۶.

منصورعلی ناصف، غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۶۲.

صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰.

شبلینجی، نورالابصار، ص ۱۵۵.

ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۰ و ۲۰۶.

احمدزینی دحلان، الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۱۱.

سویدی، سبائک الذهب، ص ۷۸.

برخی از کتاب‌های دانشمندان متأخر اهل سنت و وهابی که در زمینه‌ی مهدویت نگاشته شده است

الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدي المنتظر، حمّود بن عبدالله التویجری

اتحاف الجماعة بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراط الساعة، حمّود بن عبدالله التويجى
 اقامة البرهان في الردّ على من انكر خروج المهدي و الدّجال و نزول المسيح في آخر الزّمان،
 حمّود بن عبدالله التويجى
 عقيدة اهل السنّة و الاثر في المهدي المنتظر و الردّ على من كذّب بالاحاديث الصّحيحة
 الواردة في المهدي، عبدالمحسن بن حمد العباد
 المهدي حقيقة لا خرافة، محمّد بن احمد بن اسماعيل المقدّم
 ثلاثة ينظرهم العالم: عيسى، الدّجال و المهدي المنتظر، عبد اللطيف عاشور
 المهدي و اشراط الساعة، محمّد على الصّابوني
 مختصر الاخبار المشاعة في الفتن و اشراط الساعة و اخبار المهدي، عبدالله بن سليمان
 المشعل
 تلخيص البيان في علامات مهدي آخر الزّمان، الاقسرائي
 رسالة في حقّ المهدي، علي بن سلطان القارى
 الخطاب المليح في تحقيق المهدي و المسيح، اشرف على التهانوي
 تحديق النّظر باخبار المنتظر، محمّد بن عبدالعزيز المانع
 الاحاديث الواردة في المهدي في الميزان الجرح و التعديل، عبدالعليم بن عبدالعظيم
 فرائد فوائد الفكر في المهدي المنتظر، مرعى بن يوسف الكرمي الحنبلي
 البيانات (علامات المهدي)، سيّد ابوالاعلى مودودي
 ختم النبوة و ظهور المهدي، سيّد ابوالاعلى مودودي
 حقيقة الخبر عن المهدي المنتظر، صلاح الدّين عبدالحميد الهادي

سیدالبشر يتحدث عن المهدي المنتظر، حامد محمود محمد ليمود

القول الفصل في المهدي المنتظر، عبدالله حجاج

المهدي المنتظر، ابوالفضل الغماري

المهدي المنتظر بين الحقيقة و الخرافة، عبدالقادر احمد عطاء

المهدي المنتظر في الميزان، عبدالمعطي عبدالمقصود

برخی از کتاب‌های دانشمندان اهل سنت که به ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه و اینکه فرزند امام عسکری عجل الله فرجه هستند، تصریح کرده‌اند

مطالب السؤل، کمال‌الدین طلحة الشافعی

البيان في اخبار صاحب الزمان، محمد بن يوسف گنجی الشافعی

كفاية الطالب، محمد بن يوسف گنجی الشافعی

الفصول المهمة، ابن صباغ المالکی

تذكرة خواص الامة، ابوالمظفر ابن الجوزی

الفتوحات المکیة، محی‌الدین العربی

البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، عبدالوهاب الشعرائی

عقائد الاکابر، عبدالرحمن دشتی

روضة الاحباب، غیاث‌الدین

فصل الخطاب، محمد البخاری

مرآة الاسرار، الدهلوی

- الحديث المتسلسل، بلاذري
تواريخ مواليد الائمة و وفياتهم، ابن الخشاب
فصل الخطاب،
الاربعين، حافظ ابونعيم
وفيات الاعيان، ابن خلكان
سبائك الذهب، محمد امين سويدي
الاتحاف، الشبراوي
اخبار الدول، احمد بن يوسف قرمانى
تاريخ المختصر، ابى الفداء
شذرات الذهب، ابوالفلاح حنبلى
نور الابصار، شبلنجى
التاريخ، ابن خلدون
تاريخ مرآت الجنان، يافعى
التاريخ، ابن الوردي
تاريخ روضة الصفا، ميرخوند
دائرة المعارف، فريد وجدى
شواهد النبوة، جامى
دائرة المعارف، پطرس بستانى

برخی از کتاب‌های دانشمندان اهل سنت در زمینه‌ی مقدمات قیامت که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است

صحيح اشراط الساعة، مصطفى ابوالنصر الشبلي

اشراط الساعة، يوسف بن عبدالله بن يوسف الوابل

علامات الساعة في القرآن و السنة، جزارع الشمري

قَدَر الدَّعوة؛ احاديث آخر الزمان و علامات الساعة، رفاعي سرور

اليوم الآخر؛ القيامة الصغرى، عمر سليمان الاشقر

اشراط الساعة؛ الصغرى و الكبرى، امين حاج محمد احمد

النَّهائية؛ فتن و احوال آخر الزمان، ابن كثير، تلخيص و تعليق محمد احمد عبد العزيز

الفتن و الملاحم الواقعة في آخر الزمان، حافظ ابواسماعيل بن كثير الشافعي، تحقيق و تعليق

يوسف علي بدوي

علامات يوم القيامة، حافظ ابن كثير، تحقيق و تعليق عبداللطيف عاشور

بين يدي الساعة، عبدالباقي احمد محمد سلامة

علامات الساعة، الصغرى و الكبرى، ليلى مبروك

علامات الساعة، سعيد اللحام

القنائة؛ اشراط الساعة، ابوالخير محمد بن عبدالرحمن السخاري، تحقيق مجدى السيد

ابراهيم

اهوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى، محمد السفاريني

المسيح الدجال، حقيقة لا خيال، عبداللطيف عاشور

المسیح الدجال بیننا، الرشد ابراهیم ناصر

المسیح عیسی (ع) نزوله آخر الزمان و قتاله الدجال، مصطفی عبدالقادر عطاء

فضل المقال فی نزول عیسی (ع) و قتله الدجال، محمد خلیل هراس

علامات القيامة الكبرى من بعثة النبی حتى نزول عیسی، عبدالله حجاج

الاشاعة لاشراط الساعة، السشید محمد بن رسول الحسینی البرزنجی الشافعی

اشراط الساعة و اسرارها، محمد سلامه جبر

التصريح بما تواتر فی نزول المسيح، انور شاه کشمیری، تحقیق و تعليق عبدالفتاح ابو غدة

عقيدة اهل الاسلام فی نزول عیسی علیه السلام، ابوالفضل عبدالله محمد الصديق الغماری

النهاية فی غریب الحديث و الاثر، مجدالدین المبارک

سلسلة الاحاديث الصحيحة، ناصرالدین الالبانی

امارات الساعة، شاه رفیع الدین فرزند شاه ولی الله دهلوی

چنان که ملاحظه شد، آیات قرآن کریم، احادیث موجود در معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت و سخنان و تألیفات دانشمندان سنی مذهب، تردیدی باقی نمی‌گذارد که باور به حضرت مهدی ارواحناده عقیده‌ای صرفاً شیعی نیست؛ بلکه عقیده‌ی مشترک بین همه مذاهب و فرق اسلامی، چه شیعه و چه سنی، است.^۱

۱. کلیه‌ی براهینی که متکلمان شیعه، به استناد آیات قرآن کریم و احادیث حضرت رسول ﷺ که بزرگان اهل سنت نقل کرده‌اند، در زمینه‌ی لزوم وجود امام معصوم و حجّت خدا پس از پیامبر اکرم ﷺ طرح نموده‌اند و نیز تمامی دلایلی که در این زمینه بر مبانی عقلی عنوان کرده‌اند؛ همچنین همه‌ی ادله‌ای که

﴿ حکیمان و عارفان شیعه بر مبانی فلسفی و عرفانی در بحث لزوم وجود امام معصوم و حجّت خدا در تمامی زمان‌ها مطرح ساخته‌اند، ایجاب می‌کند که پس از رحلت امام عسکری علیه السلام شخص معصومی عهده‌دار منصب امامت و نقش حجّیت باشد. آن شخص کسی جز حضرت بقیّة الله الاعظم، حجّة بن الحسن العسکری ارواحنا فداه نیست. در فصل چهارم کتاب به این امر خواهیم پرداخت.

فصل سوم

مهدویت در عرصه‌ی عرفان

مهدوئیت در عرصه‌ی عرفان

بحث مهدوئیت در عرصه‌ی عرفان و از منظر عارفان در راستای مبحث انسان کامل است که زوایای متعددی دارد. بحث انسان کامل پیوند ناگسستنی اندیشه و تفکر عرفانی را با اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام عموماً و به وجود مقدس حضرت مهدی ارواحفاده خصوصاً مشخص و آشکار می‌سازد. در این بخش به بررسی بحث مهدوئیت در عرفان از ده منظر جداگانه می‌پردازیم.

انسان کامل مظهر اسم اعظم حق متعال

نخستین زاویه‌ی نگاه عرفانی به بحث مهدوئیت را با بیان مقدمه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهیم.

هریک از اسماء الهی طالب مظه‌ری در عالم آفرینش است و هیچ اسمی از اسماء الله نیست مگر آنکه نمود و مظه‌ری در این عالم دارد. در تفکر عرفانی، انسان کامل مظهر تمام اسم اعظم حضرت حق متعال است.

آفرینش و ظهور جهان خلقت چیزی جز تجلیات حقّ متعال نیست و مراتب این تجلیات، قوس نزول نامیده می‌شود. ذات مقدّس حقّ متعال که غیب مطلق و عنقاء مُغرب^۱ است، اسم و رسم و تعین و تشخّصی ندارد؛ لذا چه برای انسان‌های عادی و چه برای انبیاء و اولیاء هیچ راهی به معرفت آن وجود ندارد. ذات الهی، چه در عرصه‌ی معرفت عقلانی و چه در وادی شهود باطنی، منطقه‌ی ممنوعه است.

اولین تعین ذات مقام احدیّت می‌باشد که قائم مقامی ذات را در تجلیات عهده‌دار است. اولین تجلی مقام یا حضرت احدیّت، فیض اقدس نامیده می‌شود. در اثر این تجلی، در حضرت علم الهی، اسماء و صفات الهی پدیدار شدند که اولین جلوه از جلوات حضرت حقّ می‌باشند. اسماء الهی سلسله مراتبی دارند و برخی از آنها مادر و منشأ اسماء متعدّد دیگری هستند، همانند اسم عالم یا علیم، که بسیاری از اسماء خداوند متعال در شعاع این اسم‌ها به وجود آمده‌اند. برای مثال، اسماء سمیع و بصیر از شوونات علم حضرت حقّ هستند؛ علم به شنیدنی‌ها سمع است و علم به دیدنی‌ها بصر؛ از این رو ریشه‌ی اسماء سمیع و بصیر در اسم علیم نهفته است. بسیاری از اسماء دیگر حضرت حقّ نیز در زیرمجموعه‌ی خود اسماء دیگری دارند. اگر این سلسله مراتب را به شکل یک هرم در نظر بگیریم، در رأس آنها اسم اعظم حقّ متعال است که همه‌ی اسماء دیگر را تحت پوشش قرار می‌دهد.

در شعاع اسماء الهی طرح جهان خلقت در علم حضرت حقّ و عالم لاهوت پدید آمد که اعیان ثابت خوانده می‌شود؛ همانند یک نقّاش که قبل از کشیدن نقّاشی بر روی بوم، طرح آن را در ذهن خود ایجاد می‌کند.

همان‌طور که اسماء الهی مراتبی دارند که در رأس همه‌ی آنها اسم اعظم خداوند است و همان‌گونه که اسم اعظم، تمامی اسماء دیگر را تحت پوشش دارد، عین ثابت انسان کامل

۱. کنایه از حقیقت دست‌نیافتنی.

(طرح علمی انسان کامل در علم حضرت حق) که مَجلی^۱ و مظهر اسم اعظم حق متعال است نیز همین اشراف را بر سایر اعیان دارد و عین ثابت همه‌چیز در عالم هستی تحت پرتو عین ثابت انسان کامل است.

با تجلی دوم حضرت احدیت که فیض مقدّس نامیده می‌شود، اعیان در خارج پدیدار شدند و طرح عالم خلقت عملی شد و جهان خلقت که اعیان خارجیّه نامیده می‌شود، پدید آمد. در این مرحله ابتدا جبروتیان که در مرتبه‌ی تامّ تجرّدند، پدید آمدند و عالم جبروت به وجود آمد. سپس ملکوتیان پدید آمدند و عالم ملکوت ایجاد شد و درنهایت عالم ناسوت که عالم مُلک و طبیعت است، به وجود آمد.

اسم اعظم به سبب حقیقت عینی خود همان انسان کامل است؛ بدین معنا که تعین اسم اعظم الهی در حضرت علمی، عین ثابت انسان کامل است و تعین آن در عالم خارج، خود انسان کامل. اوست که خلیفه‌ی خداوند در عالم و همان حقیقت محمدی است که عین ثابت او در مقام واحدیت، با اسم اعظم متحد است.

براین اساس می‌توان دریافت که از منظر جهان‌بینی عرفانی وجود انسان کامل در عالم هستی امری اجتناب‌ناپذیر است. همان‌طور که حق متعال اسمائی دارد و در رأس آنها اسم اعظم است که مستجمع جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه است؛ اسم اعظم، هم در حضرت علمی یا عالم اعیان ثابته باید نماینده و مظهري داشته باشد که عین ثابت انسان کامل است، و هم در عالم اعیان خارجیّه، که خود انسان کامل است. عالم بدون انسان کامل قابل تصوّر نیست. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**: *بگو خدا را با نام الله یا رحمان یا هر نام دیگری بخوانید، پس برای او نیکوترین نام‌ها وجود دارد.* و نیز می‌فرماید: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا**: *و برای خداوند*

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۸۰.

نام‌های نیک است؛ پس خدا را به آنها بخوانید. امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه‌ی مبارکه فرموده‌اند: *مَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛* 'به خدا سوگند ما آن نام‌های نیکوی خداوند هستیم که خداوند عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه با شناخت ما همراه باشد.

بنابراین انسان کامل مظهر تامّ اسماء الهی است و از آنجا که تمامی اسماء الهی در اسم اعظم حضرت حقّ جمع شده‌اند، انسان کامل مظهر اسم اعظم حضرت حقّ و مظهر تمامی اسماء حُسنای الهی است. عارف از این منظر به وجود حضرت مهدی ارواحفاده معتقد است؛ زیرا محال است بتوان جهان را لحظه‌ای خالی از وجود انسان کامل و مظهر اسم اعظم حقّ متعال تصوّر نمود. در عصر حاضر حضرت بقیّة‌الله الاعظم ارواحفاده این جایگاه را دارند.

انسان کامل قطب عالم امکان و قلب جهان خلقت

دومین دلیل اعتقاد عارفان به وجود حضرت مهدی ارواحفاده این است که انسان کامل قطب عالم امکان است. به تعبیری می‌توان گفت از دیدگاه عارفان، تمامی عالم به یک انسان می‌ماند. چنانکه گفته‌اند: «جهان انسان شد و انسان جهانی»^۲ در واقع عالم کبیر و عالم صغیر و به تعبیر دیگر انسان کبیر و انسان صغیر همانند یکدیگرند. هر آنچه در عالم خارج و آفاق وجود دارد یک‌جا در انسان جمع است و این دو مطابق همنند و همه‌ی مراتب وجود و عوالم، اعمّ از جبروت، ملکوت و ناسوت، در وجود انسان نمونه‌ای دارد. از این رو عارفی که تمام جهان خلقت را به منزله‌ی یک انسان می‌داند، انسان کامل را قلب این پیکر انسانی گسترده می‌بیند. انسان کامل در کلّ جهان خلقت به منزله‌ی دل در وجود یک انسان

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ عبّاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۴۲ و استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۱۹۴

۲. شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

است و همان‌طور که دل کانون وجود انسان است، انسان کامل نیز قطب و کانون جهان آفرینش است. همان‌گونه که انسان بدون قلب وجود ندارد، عالم بدون انسان کامل نیز قابل تصور نیست. و همان‌طور که انسانی با چند دل وجود ندارد،^۱ در انسان کبیر هم که عالم خلقت است پیش از یک انسان کامل نمی‌تواند وجود داشته باشد. انسان کامل منحصر به فرد است و قطب عالم امکان یکی است. عالم دو قطب ندارد. حتی زمانی که چند تن از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند،^۲ در زمان واحد تنها یکی از ایشان می‌توانست قطب عالم امکان و قلب هستی باشد. امروز قلب عالم هستی وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنا فداه است.

انسان کامل علت غایی عالم

سومین جنبه‌ی نظر عرفا در مسأله‌ی مهدویت ناظر بر آن است که انسان کامل علت غایی عالم است. عالم خلقت یک علت موجد دارد که سبب ایجاد عالم می‌باشد و آن خداوند متعال است؛ اما یک علت غایی هم دارد که نتیجه‌ی حاصل از خلقت جهان است.

در هر عملی که انسان انجام می‌دهد، قصدی دارد و در پی نتیجه‌ای است. باغبانی که مدت‌ها از درختان خود نگهداری و مواظبت می‌کند، از این عمل در پی یک علت غایی است و آن میوه‌ای است که این درختان به بار می‌آورند. اگر میوه نبود به تبع آن هیچ‌یک از این تلاش‌ها و مراقبت‌ها وجود نداشت. بدین ترتیب علت غایی ایجاد جهان آفرینش میوه و محصولی است که از باغستان خلقت انتظار می‌رود و آن چیزی جز وجود انسان کامل

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴: *لَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ: خداوند در وجود هیچ انسانی، دو دل قرار نداده است.*

۲. همانند حضرت علی، امام حسن مجتبی و اباعبدالله الحسین علیهم‌السلام و یا امام حسین، امام سجّاد و امام باقر علیهم‌السلام و یا سایر ائمه که پدر و فرزند و نوه بودند و همزمان زنده بوده‌اند.

نیست. خلقت همه‌ی موجودات عالم مقدمه‌ای برای پدید آمدن انسان کامل بوده است؛ زیرا انسان کامل است که می‌تواند آئینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات حقّ متعال باشد. به عبارت دیگر آفرینش تجلّی حضرت حقّ با تمامی اسماء و صفاتش در آئینه‌ی مخلوقات است. در این راستا ابتدا خداوند متعال تالار آئینه‌ای را به نام جهان آفرینش برپا کرد تا حُسن و جمال بی‌منتهای خویش را در آن به منصّه‌ی ظهور گذارد. در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد. واضح است که آئینه‌ی وجود هر یک از مخلوقات ظرفیت معینی دارد و این آینه‌های محدود نمی‌توانند خدای نامحدود را با همه‌ی اسماء و صفاتی که دارد، متجلّی سازند؛ حتی عظیم‌ترین آئینه‌ها که ملائکه‌ی مقربّ الهی هستند، هر یک مقامی معلوم دارند. خود ملائکه اعتراف کردند که **وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ**^۱ و هیچ‌یک از ما نیست جز آنکه مقام معلوم و جایگاه مشخصی دارد. کما اینکه جبرئیل در سفر معراج همراه پیامبر خدا ﷺ بود، اما در مرحله‌ای متوقف شد و به رسول خدا ﷺ عرضه داشت: **وَ لَوْ دَنَوْتُ أُمَّلَةً لَأَخْتَرْتُ**^۲ یا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّي الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ أَخْبَرْتُ أُنْجِيَّتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ^۳ اگر یک بند انگشت نزدیک‌تر شوم، تمام وجودم می‌سوزد. ای محمد! اینجا آخرین مرحله‌ی سیر من است و خداوند بیش از این برای من مقرر نداشته است و اگر پای خود را از این ناحیه فراتر گذارم، به سبب تجاوز از حدود پروردگارم بال‌هایم خواهد سوخت.

اگر یک سر مو فراتر برم فروغ تجلّی بسوزد برم

با این وصف، ملائکه‌ی مقربّ نیز نمی‌توانند تجلیات کامل و نامحدود حضرت حقّ را پذیرا شوند. از سوی دیگر غایت جلوه‌گری، تجلّی تام است؛ پس آینه‌ی تمام‌نمایی وجود

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۶۴.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۶.

دارد که سبب آفرینش شده است. این آینه از محدودیت‌ها عبور کرده و به لاحدّی رسیده است و چنان ظرفیتی دارد که می‌تواند جلوه‌گاه و مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی شود. تنها آینه‌ای که از این ظرفیت والا برخوردار است آینه‌ی وجود انسان کامل است و هیچ موجود دیگری در جهان خلقت چنین ظرفیتی ندارد. بدین لحاظ می‌توان گفت انسان کامل غایت آفرینش است. اگر آفرینش جلوه‌گری حقّ متعال در تالار آینه‌ی جهان خلقت است، اوج و نهایت این جلوه‌گری تجلّی تام است و موجودی می‌تواند در برابر خدای لاحدّ پذیرای تجلّی تام شود که خود نیز لاحدّ باشد. تنها آینه‌ی لاحدّ جهان خلقت انسان کامل است. بنابراین هر آنچه در جهان آفرینش ایجاد شده، مقدّمه‌ای برای به وجود آمدن انسان کامل بوده است. همان‌طور که اگر میوه‌ای در کار نبود، باغی احداث نمی‌شد؛ اگر انسان کامل نبود، جهانی آفریده نمی‌شد. *لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاكَ: [ای رسول خدا!]* اگر تو نبودی جهان را نمی‌آفریدم.

اکنون اگر مقدمات وجود دارند، یعنی جهان پابرجاست و مخلوقات، از جبروتیان و ملکوتیان و ناسوتیان و جنّ و انس و حیوان و نبات و جماد موجودند، یقیناً نتیجه، یعنی انسان کاملی که غایت آفرینش است، در جهان حضور دارد و آن وجود مقدّس حضرت مهدی ارواحنا فداه است. *لَوْ بَقِيَتِ الْاَرْضُ يَوْمًا وَّاحِدًا بِلا اِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِهَا: ۲* اگر زمین یک روز بدون امامی از ما (اهل بیت) باقی بماند، هر آینه اهل خود را فرومی‌برد.

۱. بکری، انوار فی مولد النبی، ص ۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶؛ حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۴۶ و استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۴۳۰.
۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۳۶.

انسان کامل واسطه‌ی فیض بین فیاض علی الاطلاق و جهان خلقت

چهارمین زاویه‌ی نگاه عرفانی به بحث مهدویت، آن است که انسان کامل واسطه‌ی فیض در عالم است و بین ذات مقدّس حقّ متعال و تمامی عوالم آفرینش نقش رابط را ایفا می‌کند. در عالم اعیان ثابت و علم حقّ متعال، عین ثابت انسان کامل واسطه‌ی بین اعیان ثابتی سایر موجودات و ذات مقدّس حقّ متعال است. عین ثابت انسان کامل که مظهر اسم اعظم الهی است، در علم حضرت حقّ واسطه‌ی ظهور اعیان ثابتی سایر موجودات است و از مجرای آن، سایر اعیان ثابت در علم حضرت حقّ پدیدار شدند. همچنین در عالم اعیان خارجیّه عین خارجیّه‌ی انسان کامل واسطه‌ی پدید آمدن اعیان خارجیّه‌ی سایر موجودات در تمامی عوالم خلقت از جبروت و ملکوت و ناسوت است. در جهان آفرینش واسطه‌ی فیض وجود و کمالات وجود، انسان کامل است و بدون وجود عین خارجیّه‌ی انسان کامل پدید آمدن اعیان خارجیّه‌ی سایر موجودات امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا عالم بدون وجود انسان کامل متصور نیست. انسان کاملی که امروز واسطه‌ی فیض بین حقّ و خلق است، وجود مقدّس حضرت بقیةالله ارواحانفاده می‌باشد.

به تعبیری دیگر، حقّ متعال در آینه‌ی دل انسان کامل تجلّی می‌کند و بازتاب انوار این تجلّیات، از طریق این آینه به همه‌جای عالم تابیده می‌شود. نور حق مستقیم نمی‌تابد؛ بلکه بازتاب آن از آینه‌ی دل انسان کامل به موجودات می‌رسد. اگر چنین واسطه‌ای وجود نداشت، سایر موجودات چون استعداد دریافت مستقیم فیض را از ذات مقدّس حقّ متعال نداشتند؛ امکان وجود، بقا و کمال نداشتند. بدیهی است در اینجا نقص و کاستی در قابلیت قابل است نه فاعلیت فاعل؛ زیرا حقّ متعال فیاض علی الاطلاق است؛ اما زمانی که فیض وجود از جانب حضرت حقّ می‌آید، گیرنده باید ظرفیت دریافت آن را داشته باشد. تنها موجودی که می‌تواند فیض را مستقیماً از حقّ متعال دریافت کند، انسان کامل است و هیچ

موجود دیگری چنین ظرفیتی ندارد.^۱ اگر انسان کاملی وجود نداشت، هیچ‌یک از موجودات عالم نمی‌توانستند فیض وجود و کمالات وجود را از ذات مقدّس حقّ متعال دریافت کنند و در نتیجه جریان فیض قطع و کلّ عالم به نابودی کشیده می‌شد. از این رو انسان کامل به دلیل ظرفیت لحدّ وجودیش واسطه‌ی فیض است و خداوند متعال جهان آفرینش را از مجرای وجود او آفریده است و هستی و حیات و کمالات هستی مانند علم و قدرت و ... را از طریق او به مخلوقات می‌رساند. در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه علیهم‌السلام عرضه می‌داریم: **بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ**:^۲ به واسطه‌ی وجود شما خداوند [آفرینش را] می‌گشاید و افتتاح می‌کند و به واسطه‌ی وجود شما ختم و تمام می‌نماید و به یمن وجود شما باران را فرومی‌بارد و آسمان را از سقوط به زمین بدون اذن الهی باز می‌دارد. در دعای ندبه می‌خوانیم: **أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ**:^۳ واسطه‌ی ارتباط بین زمین و آسمان کجاست؟ امام

۱. برای فهم بیشتر این مطلب به بیان مثالی می‌پردازیم. می‌دانیم جریان برقی که در مناطق مختلف شهری به صور مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، از طریق ژنراتوری تأمین می‌شود که برق را با قدرت چندین مگاوات تولید می‌کند. واضح است که مصرف‌کننده‌ها و لامپ‌هایی با ولتاژ و ظرفیت اندک، نمی‌توانند جریان برق را از ژنراتور اصلی مستقیماً دریافت کنند و اگر به برق چندین مگاوات خروجی آن ژنراتور وصل شوند، می‌سوزند و از بین می‌روند. برای آنکه این مصرف‌کننده‌ها بتوانند از برق تولیدشده استفاده کنند، باید ترانسفورماتوری با ظرفیت بالا در حدّ برق چندین مگاوات، جریان برق فشارقوی را از ژنراتور اصلی دریافت کند و آن را متناسب با ظرفیت مصرف‌کننده‌ها کاهش دهد و سپس به مصرف‌کننده‌ها منتقل سازد. ترانسفورماتور، بین ژنراتور یا تولیدکننده‌ی اصلی، و مصرف‌کننده‌ها، نقش یک واسطه را ایفا می‌کند و اگر این واسطه از مدار خارج شود، تمامی مصرف‌کننده‌ها خاموش خواهند شد؛ چون هیچ مصرف‌کننده‌ای ظرفیت دریافت مستقیم انرژی از ژنراتور اصلی را ندارد و نیازمند یک واسطه است. به همین ترتیب در دریافت فیوضات الهی، حجّت خدا واسطه‌ای بین خدا و مخلوقات خداست و اگر این واسطه وجود نداشت، کلّ عالم نابود می‌شد.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱.

۳. سیّدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷.

زمان ارواحناده وسیله و سببی است که بین ارض عبودیت و سماء ربوبیت اتصال برقرار می‌کند. در یکی از توقیعات حضرت مهدی ارواحناده آمده است: **لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ ... نَحْنُ صَانِعُ رَبِّنَا وَ الْخُلُقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا**:^۱ زیرا خداوند با ماست و ما به احدی جز او نیاز نداریم ... ما ساخته و مصنوع پروردگاران هستیم و همه‌ی مخلوقات در مرتبه‌ی بعد، مصنوعات ما هستند. یعنی از مجرای وجود ما موجود گشته‌اند. همه‌ی موجودات نیازمند واسطه‌هایی هستند که بین آنها و خداوند متعال وجود دارد؛ ولی حجّت خدا بی‌نیاز از هر چیز غیر خداست. تمام خیرات عالم از وجود حجّت خدا جاری می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی شقشقیه فرمودند: **يُنْخَلِدُ عَنِّي السَّيْلُ**:^۲ هر سیل فیضی که در عالم جاری شده، از قلّه‌ی وجود من است. باران فیوضات ابتدا بر من باریده و سپس از قلّه‌ی وجود من به سوی مخلوقات جاری شده است. همچنین در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به حضرات معصومین علیهم السلام می‌خوانیم: **إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ**:^۳ اگر از خیری یاد شود، شما ابتدا و سرچشمه و شاخه و گنجینه و پناهگاه و سرانجام آن هستید. وجود عالم بدون وجود انسان کامل متصور نیست و انسان کاملی که در جهان امروز وجود او واسطه‌ی فیض برای تمامی مخلوقات است، حضرت بقیّه‌الله الاعظم ارواحناده می‌باشند.^۴

۱. طوسی، غیبت، ص ۲۸۵؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.
 ۲. سید رضی، نهج البلاغه، خ ۳؛ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۲۷۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۹۷.
 ۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲.
 ۴. باید توجه داشت که وساطت فیض غیر از امکان اشرف است. در برهان امکان اشرف استدلال بر لزوم وجود حجّت خدا بر این اساس است که عقلاً وجود، حیات، علم، قدرت، رحمت و سایر کمالات از مبدأ فیاض به موجودات پایین نمی‌رسد مگر آنکه پیش از آن به موجودات اشرف و بالاتر از آنها رسیده باشد. مثل چراغی که نورش ابتدا به نقطه‌ی نزدیک به آن و سپس به نقطه‌ی دورتر می‌رسد. بنا به این قاعده محال است وجود از مبدأ فیاض به جماد برسد، مگر آنکه در رتبه‌ی پیشتر به گیاه رسیده باشد و به همین ترتیب به حیوان و به انسان. در نتیجه محال است وجود، حیات، علم، قدرت و ... از مبدأ فیاض به

انسان کامل حجت خداوند

پنجمین دیدگاهی که در جهان‌بینی عرفانی از آن به حضرت مهدی ارواح‌فداه توجّه شده، این است که انسان کامل حجت الهی در عالم و شاخص در سلوک الی الله است؛ بدین معنا که معیار سیر الی الله وجود انسان کامل است. در صلوات شعبانیه آمده است: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَكَ الْجَارِيَةَ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مِنْ رِكْبَتِهَا وَ يَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا. أَلْمُتَّقِدِمُ هُمْ مَارِقٌ وَ الْمُنْتَأَخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ الْأَزِمُّ هُمْ لِأَحَقُّ: 'خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، آنان که کشتی روان در موج‌های دریا هستند که هرکس بر آن سوار شود ایمن و آسوده خواهد بود و هرکس سوار آن نشود غرق خواهد شد. هرکه بر ایشان پیشی گیرد از دین خارج گشته و هرکه از آنان عقب ماند و از ایشان تبعیت نکند هلاک شود و کسی که پیوسته همراه آنان باشد به مقصد خواهد رسید.**

بنابراین انسان کامل حجت خدا و راهبر سیر الی الله است و بدون وجود حجت خدا هیچ سالکی نمی‌تواند به مقصد برسد؛ زیرا شاخص و صراط رسیدن به مقصد، حجت خداست.

﴿ افراد انسان برسد مگر آنکه قبلاً به انسان کامل رسیده باشد. در نتیجه تا زمانی که فردی از افراد بشر در جهان وجود دارد، قطعاً انسان کامل که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود، در جهان وجود دارد. برهان فوق را در این سه گام می‌توان بیان کرد. نخست اینکه بی‌شک انسانی که همه‌ی کمالات را دارد (امام یا حجت خدا) وجودش شریف‌تر از انسان‌های دیگر است که تنها برخی از کمالات را دارند. دوم اینکه هرگاه شیء ممکن به وجود آید که کمالات وجودیش کمتر از شیء ممکن دیگری است؛ شیء ممکن کامل‌تر و شریف‌تر باید پیش از آن موجود باشد. سوم اینکه بالنتیجه وجود انسان‌هایی در جهان که تنها برخی از کمالات را دارند، حاکی از وجود امام یا حجت خدا در جهان است. احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهند. از جمله این سخن امام صادق علیه‌السلام که: **أَحْبَبَةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ: حجت خدا پیش از مخلوقات و همراه مخلوقات و پس از مخلوقات وجود دارد.** (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۷) و نیز این سخن آن حضرت که: **لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.** اگر جز دو نفر بر روی زمین باقی نمانند، یکی از آن دو نفر حجت خداست. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹)

۱. طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۲۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۰.

چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ**:^۱ من صراط مستقیم هستم. او راه است و بدون راه نمی‌شود به مقصد رسید. همچنین آن حضرت می‌فرماید: **لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَانِكَ؟ أَوْلَانِكَ وَ اللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ**:^۲ زمین از وجود کسی که حجّت برپای خداست، خواه پدیدار و شناخته باشد و خواه ترسان و پنهان از دیده‌ها، خالی نخواهد ماند؛ تا حجج و بیّنات الهی باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود و اینکه تعداد ایشان چقدر است و در کجا هستند، به خدا سوگند تعدادشان اندک؛ ولی نزد خدا بزرگ‌مقدارند و خدا به وسیله‌ی آنان حجّت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد. در زیارت امام عصر ارواحنا فداه خطاب به ایشان عرض می‌کنیم: **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ. الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى. الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ**:^۳ سلام بر تو ای نور خدا که خاموش نمی‌شود. سلام بر تو ای حجّت خدا که پنهان نمی‌ماند. سلام بر تو ای حجّت خدا بر هر کس که در زمین و آسمان است. امام زمان ارواحنا فداه حجّت خداست و زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند.

انسان کامل خلیفه‌ی خداوند

ششمین زاویه‌ی نگرش به موضوع مهدویت در جهان‌بینی عرفانی این است که انسان کامل خلیفه‌ی خداوند و جانشین و قائم‌مقام او در عالم است. همان‌طور که گفتیم، انسان کامل مظهر همه‌ی اسماء الهی است. خداوند متعال در رابطه با خلقت حضرت آدم علیه السلام در قرآن کریم فرموده است: **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا**

۱. نعمانی، غیبت، ص ۱۶۵؛ شاذان قمی، فضائل، ص ۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵.

۲. تقی، الغارات، ج ۱، ص ۹۱ و سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۹۷، حکمت ۱۴۷.

۳. ابن‌مشهدی، مزار الکبیر، ص ۵۸۷ و کفعمی، بلدالامین، ص ۲۸۵.

مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟ قَالَ إِنْ أَعْلَمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ وَ
 عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا
 سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...^۱ و
 هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی برای خود قرار
 خواهم داد. (این امر بر فرشتگان دشوار آمد و نتوانستند هضم کنند.) گفتند: پروردگارا! آیا
 کسی را در آن [جایگاه] قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؛ درحالی‌که ما تسبیح و
 حمد تو را به‌جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم؟! پس پروردگار فرمود: من چیزی
 می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس خداوند (برای اینکه پرسش ملائکه را پاسخ گوید و به آنها
 تفهیم کند) علم همه‌ی اسماء را به آدم آموخت و آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود:
 اگر راست می‌گویید از اسامی ایشان به من خبر دهید. فرشتگان عرض کردند: خداوند! تو
 منزهی و ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیم هستی. سپس
 خداوند به آدم فرمود: ای آدم! آنان (ملائکه) را از اسماء ایشان آگاه کن...^۲ آیات مذکور
 نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که وجود انسان کامل ظرفیت دریافت تمامی اسماء الهی را
 دارد؛ درحالی‌که هیچ‌یک از ملائکه چنین ظرفیتی نداشتند. همچنین ضمیر «هم» در کلمه‌ی
 «بِأَسْمَائِهِمْ»، به ذوی‌العقول اشاره دارد. این نکته‌ی تأمل‌برانگیزی است و حاکی از آن است
 که اسمائی که خداوند متعال به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آموخت الفاظ و حروف نبودند؛ بلکه
 واقعیات عینی و خارجی بودند.^۳ آن واقعیات به استناد احادیث فراوان چیزی جز حقیقت

۱. سوره‌ی بقره، آیات ۳۰-۳۳.

۲. واژه‌ی «اسم»، از ریشه‌ی «سَمَّ» به‌معنای فلش و راهنما گرفته شده است. هر موجودی در عالم، هم اسم
 لفظی دارد و هم اسم عینی. اسم لفظی همان است که با حروف نشان داده می‌شود و ذهن کسی را که آن را
 می‌شنود یا می‌خواند به‌سوی آن موجود رهنمون می‌سازد؛ اما اسم عینی و خارجی هر موجود، عکس یا
 مجسمه یا هر نشانه‌ای از آن است که با مشاهده‌ی آن، یاد و توجه به موجود مزبور در ذهن پدید می‌آید.

انسان کامل و وجود مقدّس پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نبودند.^۱ زمانی که حقیقت این اسماء مقدّس بر ملائکه عرضه شد، فرشتگان قادر به درک آنها نبودند و برایشان ناشناخته بود؛ ولی آدم علیهما السلام به درک و معرفت این اسماء راه یافت. بدین ترتیب حتی ملائکه‌ی مقربّ، مظهریت تامّ ندارند و نمی‌توانند پذیرای تمامی اسماء الهی شوند. اکنون درمی‌یابیم که تنها انسان کامل می‌تواند خلیفه‌ی الهی بر روی زمین باشد و هم اوست که می‌تواند مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی گردد. در نتیجه همه‌ی اهل عالم در برابر خلیفه‌ی خداوند خاضع‌اند؛ تاجایی که حتی ملائکه‌ی مقربّ در برابر انسان به سجده افتادند.^۲ البته فقط ملائکه سجده نکردند؛ بلکه همه‌ی کائنات و تمام عالم خلقت سجده کردند و سجده بالاترین درجه‌ی خضوع و خشوع است. انسان کامل خلیفه‌الله است و لذا عالم که در برابر خداوند متعال تسلیم است،^۳ در برابر خلیفه‌ی خدا نیز تسلیم خواهد بود.^۴

ممکن است این شبهه در اذهان پیش آید که خلیفه و قائم‌مقام برای زمانی است که مستخلف‌عنه وجود نداشته باشد. مثلاً وجود قائم‌مقام وزیر وقتی در وزارتخانه ضرورت می‌یابد که وزیر در سفر است و حضور ندارد و امور وزارتخانه با دستور و نظر قائم‌مقام وزیر جریان می‌یابد؛ در حالی که متصوّر نیست خداوند متعال لحظه‌ای در عالم حاضر

۱. فرات کوفی، تفسیر فرات، ص ۵۶؛ قمی مشهدی، کنزالدقائق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ دیلمی، غررالخبار، ص ۲۰۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۶۳.
۲. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ: پس تمام فرشتگان، همگی سجده کردند. (سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۳۰ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۳). وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ: و هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، پس همگی به سجده افتادند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود. (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴)
۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۹۳ و سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۱.
۴. ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ: همه چیز در برابر شما (الله ﷻ) رام و مطیع شد. (کفعمی، بلدالامین، ص ۳۰۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲)

نباشد تا نیازی به جانشین باشد؛ کما اینکه در صورت حضور وزیر، وجود قائم مقام ضرورت ندارد.

در پاسخ می‌توان گفت خلیفه‌ی خدا مجرای فعل الهی و یدالله است و خداوند متعال عالم را از مجرای او اداره می‌کند؛ نه اینکه در غیاب خداوند، به جای او بنشیند و به اداره‌ی امور عالم بپردازد. مثل مدیری که از طریق ایادی خود کارها را انجام می‌دهد. به یک تعبیر می‌توان گفت مدیر کار را انجام می‌دهد و به تعبیر دیگر می‌توان انجام کار را به ایادی او نسبت داد.

ولایت خداوند بالذات و بالاصاله است و او مستقلاً محیط و شاهد بر عالم است؛ اما ولایت خلیفه‌ی خدا بالتبع و بالتبایه است.

انسان، هستی یا کون جامع است و همه‌ی مراتب وجود، از پایین‌ترین مرتبه‌ی اسفل سافلین که حضيض عالم خاک است تا بالاترین مرتبه که فوق عالم اسماء و صفات است، در دامنه‌ی سیر خلیفه‌الله قرار دارد؛ از این رو او می‌تواند در همه‌ی عوالم، خلیفه‌ی خدا باشد. اینکه خداوند فرمود: *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً*، بدین معنا نیست که محدوده‌ی خلافت انسان کامل کره‌ی زمین است؛ بلکه بدین معناست که محل نصب یا جعل خلیفه بر روی زمین است؛ اما زمانی که به خلافت منصوب شد، قلمرو خلافتش تمامی عوالم خلقت را دربرمی‌گیرد. به اعتبار جنبه‌ی جسمانی، او در زمین خلیفه است؛ ولی به اعتبار مراتب بالاتر وجودش، او خلیفه‌ی خداوند در ملکوت، جبروت، لاهوت و تمامی عوالم است. لذا در یکی از فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: *صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ: أَنَانِ بَا بَدَنَهَا ي مَصَاحِبِ وَ هَمَشِينَ دُنْيَا وَ زَمِينِيَانِ هَسْتَنَدِ كِه رُوحِهَا يَشَانِ آوِيخْتَه بَه مَلَكُوتِ اَعْلَى اسْت. اِيَشَانِ*

جانشینان خداوند در زمین او هستند و مردم را به دین او می‌خوانند. بنابراین قلمرو خلافت ایشان از زمین تا محلّ اعلیٰ و أَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ^۱ است و همه‌ی عوالم را دربرمی‌گیرد.

انسان کامل عصاره‌ی کمالات همه‌ی خلقت

هفتمین زاویه‌ی توجّه به وجود حضرت بقیّه‌الله الاعظم ارواحناده مبتنی بر این نگرش عرفانی است که انسان کامل عصاره‌ی کمالات همه‌ی خلقت است.

هر کمالی که در هر مخلوقی وجود دارد، از علم و قدرت و رحمت، جلوه‌ای از کمال خالق آنهاست.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد هر آنچه از حُسن و جمال و خوبی در دنیا وجود دارد، همگی جلوه‌ی حُسن اوست. همه‌ی محسنات عالم پرتو حُسن الهی است.

حُسن لیلی نیست، این حُسن من است حسن خوبان جلوه‌ی حُسن من است^۲

حال که تمام حُسن الهی در آینه‌ی وجود انسان کامل تجلّی نموده است، پس انسان کامل عصاره‌ی همه خلقت است و همه‌ی کمالات موجود در عالم و مخلوقات را یکجا در وجود خود دارد.

۱. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۴۲.

۲.

حسن خوبان عکس رخسار من است

کار لیلی نیست آن کار من است

رخ زیبا، چشم شهلا، قد رعنا داری آنچه خوبان همه دارند تو یک‌جا داری

به تعبیری دیگر می‌توان گفت حُسن همه‌ی مخلوقات جلوه‌ای از حُسن انسان کامل است؛ زیرا آینه‌ی تمام‌نمای حقّ متعال که همه‌ی حُسن الهی در آن تجلّی نموده، انسان کامل است و از آینه‌ی وجود اوست که سایر مخلوقات بازتاب نور و زیبایی حق را دریافت می‌کنند و جلوه‌ای از حُسن و زیبایی حضرت حق در آنها نیز تجلّی می‌کند. به عنوان نمونه علم خداوند در حدّ کمال و تمام در آینه‌ی وجود انسان کامل تجلّی کرده و سپس جلوه‌ای از این علم از آینه‌ی وجود انسان کامل به سایر مخلوقات تابیده و همه‌ی عالمان عوالم خلقت را در جبروت، ملکوت و ناسوت به وجود آورده است. از این رو عارفان حجّت‌خدا و انسان کامل را عصاره‌ی فضایل همه‌ی جهان خلقت می‌دانند.

انسان کامل روح‌العالم

هشتمین نکته در نگرش عارفان به مسأله‌ی مهدویت این است که عارف انسان کامل را «جان جهان» و روح‌العالم می‌داند. چنانکه گفته شد، جهان خلقت از منظر عارفان به منزله‌ی یک انسان است؛ همان‌طور که انسان به منزله‌ی جهان است و این دو مطابق یکدیگرند. انسان کامل در جهان خلقت به منزله‌ی روح در جسم انسان است. اگر مدیریت بدن انسان بر عهده‌ی روح است، مدیریت عالم خلقت نیز بر عهده‌ی روح‌العالم است. اگر حیات انسان وابسته به روح انسان است، حیات عالم خلقت نیز وابسته به وجود روح عالم، یعنی انسان کامل است. لذا همان‌طور که روح انسان می‌تواند هر تصرفی در بدن انجام دهد، مثلاً به او فرمان حرکت یا توقّف، سکوت یا سخن دهد؛ انسان کامل نیز به واسطه‌ی اسماء الهی که در وجود او به ودیعت نهاده شده، قادر است هرگونه تصرفی در عالم انجام دهد. همان‌گونه که بدن بدون وجود روح قابل دوام نیست و می‌پوسد و از بین می‌رود، روح‌العالم که حجّت‌خدا و انسان کامل است، اگر از عالم جدا شود، جهان آفرینش نابود و تباہ خواهد شد.

عالم بدون روح قابل دوام و بقا نیست؛ پس انسان کامل، قیّم عالم است. یکی از علل اطلاق نام قائم به حضرت مهدی ارواحفاده این است که ایشان قیّم عالمند. همان گونه که قیّم وجود انسان روح اوست و بدون روح، بدن از پای درخواهد آمد؛ قیّم آفرینش نیز وجود مقدّس حجّت خداست و بدون ایشان جهان متلاشی و نابود خواهد شد.^۱

شرافت اسم قائم به اندازه‌ای است که به موجب روایات چنانچه حجّت خدا با این نام خوانده شود، آن حضرت به کسی که ایشان را صدا زده است نظر محبّت می‌اندازند و شخص به نشانه‌ی تشکر از نظر افکندن حجّت خدا به او، قیام می‌کند و به ادب از جا برمی‌خیزد.^۲ حتّی خود ائمّه علیهم‌السلام نیز زمانی که حضرت مهدی ارواحفاده را با این نام یاد می‌کردند، به ادب می‌ایستادند؛ از جمله هنگامی که نزد امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از حضرت مهدی ارواحفاده یاد شد، امام رضا علیه‌السلام دست بر سر نهادند و به ادب قیام نمودند و برای فرج آن حضرت دعا کردند.^۳

۱. علاوه بر قیّم عالم بودن حجّت خدا، روایات در شأن این لقب مبارک امام زمان ارواحفاده وجوه دیگری را نیز ذکر کرده‌اند. برای مثال بیان شده که یکی از علل اطلاق لقب «قائم» به حضرت مهدی علیه‌السلام این است که آن حضرت بعد از مردن پادشاهان و مرتد شدن اکثر قائلان به امامتشان، برای اقامه‌ی دین خدا قیام می‌کنند. (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸) در حدیث دیگری آمده است بعد از شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام همه‌ی عوالم وجود و عرش خداوند به لرزه درآمد و تمامی ملائکه آشفته شدند. در آن هنگام خداوند متعال به ملائکه فرمود: آرام بگیرید. ملائکه عرض کردند: بارالها این حجّت خداست که این گونه به شهادت می‌رسد! خداوند متعال به آنها امر فرمود به گوشه‌ی عرش بنگرند و چون نگاه کردند، انوار مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را در آنجا مشاهده کردند و یکی از چهارده نور مقدّس دربین ایشان قیام کرده و درحال اقامه‌ی نماز بود. آنگاه خداوند متعال فرمود: **بِهَذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا**: به دست این قائم انتقام خون اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را خواهم گرفت. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ سیّدین طاووس، لهوف، ترجمه‌ی فهری، ص ۱۲۷ و فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۳، ص ۷۵۹)

۲. حائری یزدی، الزام‌النّاصب، ج ۱، ص ۲۴۹ و صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثر، ص ۶۴۰.

۳. حائری یزدی، الزام‌النّاصب، ج ۱، ص ۲۴۹ و مامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۴۱۸.

انسان کامل مظهر اسم ولی

نهمین نگرش عرفانی به بحث مهدویت از این منظر است که انسان کامل مظهر اسم «وَلِیِّ» حضرت حق در عالم است. اشاره کردیم که محال است اسماء الهی مظهری در این عالم نداشته باشند. یکی از اسماء الهی اسم «وَلِیِّ» است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ**^۱ پس خداوند خود، ولی است. در جای دیگر می‌فرماید: **وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ**^۲ و خداوند خود، ولی ستوده است. از آنجا که هر یک از اسماء الهی مظهری در عالم دارد، اسم «وَلِیِّ» نیز مظهری در عالم دارد و عالم هیچ‌گاه از وجود مظهر اسم «وَلِیِّ» حق متعال خالی نخواهد بود. مظهر این اسم کسی جز انسان کامل نیست؛ لذا در هیچ زمانی جهان از وجود انسان کامل خالی نخواهد شد.

دو واژه‌ی ولایت و ولایت معانی متفاوتی دارند. واژه‌ی «ولایت» به معنای زعامت، امارت و فرمانروایی است و واژه‌ی «ولایت» به معنای قرب و نزدیکی است و از معانی دیگر آن، فانی شدن و تحت تولی و سرپرستی حضرت حق درآمدن، یعنی همان فناء فی‌الله و بقاء بالله است. لازم به ذکر است که فنا در اینجا نه به معنای نابودی، بلکه به معنای جداسدن از اوصاف بشری است. آن‌که به فنا راه یابد به اوصاف الهی زنده شده و بقاء پیدا خواهد کرد؛ لذا وجود چنین انسانی وجودی حقیقی و الهی خواهد بود و ذره‌ای از اوصاف بشری در او تجلی نخواهد داشت. او یکپارچه تجلی‌گاه حق متعال و قائم به حق است و ظهور تام خداوند در آینه‌ی تمام‌نمای او، یعنی انسان کامل، خواهد بود. ولی حق متعال به قرب حضرت حق نائل شده و فعلاً و صفتاً و ذاتاً، فانی فی‌الله و باقی بالله است و به همین سبب حضور در محضر ولی خدا حضور در محضر خداست. چنانکه امام رضا علیه السلام

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۹.

۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۸.

فرمودند: مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ: ^۱ هر که قبر ابا عبدالله الحسین را کنار شطّ فرات زیارت کند گویا خدا را در آسمان، بالای عرش او زیارت کرده است. دیدار ولیّ خدا دیدار خداست و محبت او محبت خدا و محبوب بودن در نزد او محبوب بودن در پیشگاه خداوند متعال است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: يُعَبِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذْ مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ، لَا تَأْمُرُ وَلَا تَمْرُضُ. فَيَقُولُ: مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ وَ عَزَيْتَ وَ جَلَلِي لَوْ عُذَّتْهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِخَوَائِجِكَ فَقَضَيْتَهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ: ^۲ خداوند متعال در روز قیامت یکی از بندگان خود را عتاب و سرزنش می‌کند و می‌فرماید: چه چیز تو را بازداشت از اینکه وقتی بیمار شدم از من عیادت کنی؟ او گوید: بار خدایا! تو منزه‌ای؛ تو خداوند بندگان هستی و مریض و دردمند نمی‌گردی. خداوند متعال می‌فرماید: برادر مؤمن بیمار شد و تو از او عیادت نکردی. به عزّت و جلال خودم سوگند اگر به عیادت او می‌رفتی مرا در آنجا مشاهده می‌کردی؛ سپس هر چه از من می‌خواستی به تو می‌دادم و این به خاطر شرافت و اعتبار بنده‌ی مؤمن من است و من مهرگستر بر همگان و مهرافزای بر مؤمنانم.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی فَلَمَّا أَسْفُونَا: ^۳ هنگامی که ما را متأسّف و ناراحت کردند، می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسْفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ يَأْسَفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْئُوبُونَ فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضًا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ: ^۴ خداوند تبارک و تعالی دچار تأسّف نمی‌شود؛ لکن خداوند اولیایی برای خود آفریده است که آنها دچار

۱. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۱۱ و شعیری، جامع الاخبار، ص ۲۴.

۲. حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۱۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۶۹.

۳. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵۵.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ صدوق، التّوحد، ص ۱۶۸ و عروسی‌حویزی، نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۰۸.

تأسف و رضایت می‌شوند و ایشان آفریدگان الهی و تحت تدبیر خداوند هستند؛ پس خوشنودی ایشان را خوشنودی خویش و خشم ایشان را خشم خویش قرار داده است.

همچنین در حدیث قدسی آمده است: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا: ^۱ هرکس به یک دوست و ولی من توهین کند به من اعلان جنگ داده و مرا به مبارزه دعوت کرده است. جنگیدن با اولیاء خدا جنگ با خداست. پیامبر اکرم ﷺ به حضرت زهرا ع فرمودند: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيُضِي لِرِضَاكَ: ^۲ خداوند به خشم تو خشمناک و به خشنودی تو خوشنود می‌شود. خداوند متعال نیز در قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: ^۳ کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست.

پیامبر خدا ﷺ در یکی از غزوات دست بر زمین بردند و مشتی شن برداشتند و به سمت دشمن پرتاب کردند. شن‌ریزه‌ها بر چشم سربازان دشمن نشست و سپاه دشمن را برهم ریخت. وقتی جنگ به پایان رسید تک‌تک افرادی که پیامبر بر آنها شن پاشیده بود، هلاک شده بودند. آنگاه خداوند متعال فرمود: فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى: ^۴ شما دشمنان را نکشتید؛ بلکه خدا بود که آنان را کشت و تو ای پیغمبر دشمنان را هدف قرار ندادی؛ بلکه خدا بود که آنان را هدف قرار داد. در مناجات رجبیه که از ناحیه‌ی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه روایت شده است، خدا را به آنچه اولیای خدا خواندند، می‌خوانیم و خطاب می‌کنیم ^۵ و یکی از خصوصیات که برای اولیای

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ صدوق، توحید، ص ۱۶۹ و شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۸۳.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

۳. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۰.

۴. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۷.

۵. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَعَانِيْ جَمِيْعٍ مَا يَدْعُوْكَ بِهِ وِلَاةُ اَمْرِكَ ...

خدا در آن مناجات نقل شده، چنین است: لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ: ^۱ هیچ فرقی بین تو (خداوند) و آن (مقامات اولیاء) نیست؛ جز آنکه آنان بندگان و آفریدگان تو هستند.

ولایت و مظهریت تامّ اسم «وَلِيّ» حقّ متعال و مصداق حقیقی و تامّ ولیّ خدا بودن، منحصر به پیامبر اکرم ﷺ و دوازده امام از اهل بیت اهل بیت است که اصطلاحاً ولایت شمسیه نامیده می‌شود؛ زیرا نور خورشید از خودش است. سایر عارفان بالله و اولیای خدا از طریق سیر و سلوک و تهذیب نفس و عبودیت حقّ متعال به ولایت قمریه دست پیدا می‌کنند که پرتو و بازتابی از نور ولایت مطلقه‌ی تامّه‌ی کلیّه‌ی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت اهل بیت است. همان‌طور که ماه از خود نوری ندارد و نورش را از خورشید دریافت می‌کند، ایشان نیز از خود ولایتی ندارند و نور ولایت، از پیامبر و اهل بیت اهل بیت بر آنها تابیده است. انسان کامل مظهر تامّ اسم ولیّ حقّ متعال است و چنانکه گفته شد، فعلاً و صفتاً و ذاتاً فانی در حقّ و باقی به حقّ است و حضرت حقّ متوالی امور او و متعهد و حافظ اوست. وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ: ^۲ او (خداوند) ولایت و سرپرستی همه‌ی صالحان را برعهده دارد.

لازم به ذکر است که دو شأن نبوت و ولایت مستقلّ از یکدیگرند. وجه نزدیکی و ارتباط انسان کامل با خدا ولایت نامیده می‌شود و وجه توجه به خلق و پیام‌آوری برای خلق از جانب خدا به نبوت موسوم است. از این‌رو ولایت نبی که جهت قرب او به حضرت حقّ است، افضل و اعلیٰ از نبوت اوست که جهت ارتباط او با خلق می‌باشد. دلیل افضل بودن مقام ولایت بر نبوت در همین نکته نهفته است؛ زیرا نبوت نتیجه‌ی ولایت است و اگر ولایت و قرب به خداوند نباشد، خبری به نبی نخواهد رسید تا به خلق منتقل سازد. نور

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۳ و طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۰۳.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۹۶.

نبوت نبی به‌مثابه‌ی نور قمر است که از آفتاب ولایت خود او سرچشمه می‌گیرد. چون دارای مقام ولایت و قرب به حضرت حق است، نوری در وجود اوست که از پنجره‌ی نبوت به‌سوی خلق می‌تابد. بنابراین اصل نور متعلق به ولایت است.

مقام ولایت سه مظهر دارد. نخست آنکه شخصی نبی است؛ اما رسول نیست؛ همانند انبیا‌ئی که صاحب شریعت مستقل نبودند و شریعت پیامبران پیشین را ترویج می‌کردند و صاحب نبوت تبلیغی بودند. مظهر دیگر ولایت، رسولی است که صاحب شریعت است؛ همانند حضرات موسی، عیسی و محمد ﷺ که رسول و صاحب شریعت بودند. هر دو دسته‌ی انبیای فوق، ولی خدا هستند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد نبوت پیامبر ناشی از ولایت اوست و تا شخصی ولی و با خدا مرتبط نباشد، نمی‌تواند نبی شود و خبری از جانب خداوند متعال بیاورد. مظهر سوم ولایت، ولی‌یی است که نبی نیست و این مختص به اهل بیت پیامبر خاتم ﷺ، یعنی ائمه‌ی اطهار ﷺ است که آخرین ایشان حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فدا هستند. اکنون روشن شد که نوعی از ولایت، ولایت مطلقه‌ی الهی است که موهبتی از جانب خداوند متعال و مختص ولی معصوم خدا و انسان کامل است و هیچ‌کس با سعی و تلاش نمی‌تواند بدان دست یابد. اما نوعی دیگر از ولایت نیز وجود دارد که با تهذیب و تزکیه‌ی نفس و طاعت خداوند قابل وصول است و هرکس به هر میزان که در مسیر طاعت و قرب تلاش و مجاهدت نماید، از آن ولایت تکوینی برخوردار خواهد شد.

ولایت تکوینی دو نوع است. یکی ولایت تکوینی وجودی، که برای همگان قابل دسترسی است و دیگری ولایت تکوینی تعیینی، که تنها متعلق به حضرات معصومین ﷺ است. آنان که ولایت تکوینی وجودی و اکتسابی دارند به‌منزله‌ی آیادی و دست‌های ولی مطلق خدا می‌باشند و هیچ‌گاه صفی جدا از ولی مطلق ندارند؛ زیرا نور ولایت خویش را از جانب آن بزرگواران دریافت کرده‌اند و از خود، ولایت مستقلی ندارند. سالکان یا عارفانی که به مقام فنا و بقا می‌رسند و با نام‌هایی چون ابدال و اوتاد و نقبا و اصحاب خاص حضرت حجّت آنها را می‌شناسیم، قدرت مستقلی در برابر آن حضرت ندارند و مانند عضو و جزوی از آن حضرت می‌باشند. ولایت آنها قمریه است و به‌واسطه‌ی معصوم نور

ولایت را از حضرت حق اقتباس می‌کنند و در اقتباس نور حضرت حق مستقل نیستند. عارفان حقیقی که اهل ولایتند، نور ولایت حضرت بقیه‌الله ارواحناده را منعکس می‌کنند.

نکته‌ی دیگر این است که «وَلِیِّ» اسم خداوند متعال است و چنانکه گفته شد، محال است اسماء حق متعال بدون مظهر باشند. بدین لحاظ مظهر اسم «وَلِیِّ» که انسان کامل است، همواره در دنیا و آخرت وجود دارد و لذا ولایت قابل ختم نیست؛ اما رسالت و نبوت به این دلیل که خداوند دارای اسماء «رسول» و «نبی» نیست، قابل ختم است؛ کما اینکه به وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ ختم شد.^۱ «رسول» و «نبی» اسم بشر است؛ اما «وَلِیِّ» اسم حق متعال است و هرگز بدون مظهر نخواهد ماند.

از سوی دیگر می‌توان گفت، اگر شریعت پیامبر خاتم شریعت حق تا قیامت است، حفظ این شریعت تا قیامت منوط به وجود خلیفه‌ای است که از همان منبعی کسب علم کند که پیامبر خدا ﷺ کسب علم می‌کردند؛ یعنی مستقیم از حق متعال علم دریافت کند؛ زیرا خلیفه در حکم خود مُسْتَخْلَفٌ عَنْهُ است و کسی که بعد از رسول الله ﷺ نقش آن حضرت را عهده‌دار می‌شود، باید توانائی داشته باشد آن نقش را عیناً ایفا کند و لذا باید به همان علمی که رسول الله ﷺ بدان مجهز بودند، مجهز باشد. وجود چنین کسی تا قیامت در کنار دین پیامبر خاتم ﷺ ضروری است و لذا وجود ولی در عالم انقطاع پذیر نیست.

انسان کامل هدف خلقت

دهمین دیدگاه عرفا در مسأله‌ی مهدویت از این منظر است که انسان کامل هدف خلقت است. قرآن کریم به دو مورد از اهداف خلقت اشاره کرده است. در یکی از این آیات،

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

خداوند متعال می‌فرماید: *وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ*:^۱ جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند. با توجه به این آیه هدف از خلقت جهان آفرینش عبادت و بندگی پروردگار است. تمامی موجودات عالم، خواه مختار و خواه غیرمختار، به عبادت خداوند متعال مشغولند. عبادات تکوینی شامل عبادات تمامی مخلوقات در نزد پروردگار است؛ اما دسته‌ی دیگری از عبادات نیز وجود دارند که به موجودات مختار همچون جن و انس اختصاص دارند و به عبادات تشریحی موسومند.

براین اساس تمامی موجودات جهان آفرینش در حدّ ظرف وجودی خویش، چه از طریق عبادات تکوینی و چه عبادات تشریحی، به پرستش و عبادت پروردگار مشغولند؛ اما عبادت خداوند به نحوی که شایسته و زینده‌ی خداوند متعال باشد، تنها از انسان کامل به معنای مطلق کلمه، که فانی در حق و باقی به حق است، برمی‌آید و جز او کسی نمی‌تواند خداوند متعال را در حدّ کمال مرتبه‌ی عبودیت عبادت کند. اگر هدف خلقت عبادت خداوند متعال است، حق عبادت او تنها از طریق انسان کامل ادا می‌شود. پس لازمه‌ی تحقق هدف خلقت وجود انسان کاملی است که عبد مطلق خداست. در آیه‌ی: *سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى*:^۲ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد؛ خداوند نمی‌فرماید عبدالله یا عبدالرحمن؛ بلکه می‌فرماید: عبده؛ ضمیر «ه» به مرتبه‌ی فوق اسماء و صفات الهی اشاره دارد که حتی تعین اسمائی نیافته است. این مرتبه از عبودیت تنها در حدّ انسان کامل است.

در آیه‌ی دیگری از قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید: *اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ*

۱. سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

عِلْمًا: خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و [هفت] زمین را نیز همانند آن آفرید؛ فرمان و امر الهی در میان آسمان و زمین پیوسته در حال تنزل است؛ تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد. براساس این آیه می‌توان هدف کل آفرینش را معرفت بشر نسبت به خداوند متعال دانست. کما اینکه در حدیث قدسی، خداوند تبارک و تعالی به داود پیامبر علیه السلام فرمود: **كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ**^۱ گنج پنهانی بودم و دوست داشتم شناخته شوم؛ پس خلایق را آفریدم تا آشکار و شناخته شوم. اگر هدف آفرینش نیل به معرفت خداوند عزوجل است، کمال این معرفت جز از طریق معرفت اسم اعظم حق متعال ممکن نیست. بنابراین تا به مظهر اسم اعظم خداوند تعالی شناخت پیدا نکنیم، به کمال معرفت الله نمی‌رسیم و راه نیل به کمال معرفت الهی مسدود خواهد بود. البته می‌توان در پرتو سایر اسماء خداوند متعال نیز تاحدی به معرفت او راه یافت؛ اما این شناخت کامل و تمام‌عیار نخواهد بود. کمال معرفت تنها از طریق شناخت اسم اعظم حق متعال امکان‌پذیر است و مظهر اسم اعظم حضرت حق جز انسان کامل و حجّت خدا نیست. بنابراین تا حجّت خدا شناخته نشود نیل به معرفت و شناخت خدا تحقق‌پذیر نخواهد بود. چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: **بِنَا عُرْفِ اللَّهِ**^۲ به سبب ماست که خداوند شناخته می‌شود. همچنین بر طبق دعای معرفت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، معرفت الحجة تضمین‌کننده‌ی عدم ضلالت و نیل به معرفت خداست.^۳ اگر حجّت خدا شناخته

۱. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۲.

۲. گیلانی، ترجمه‌ی مصباح الشریعة، ص ۱۰۸ و شریف شیرازی، کشف‌الوافی، ص ۴۴۹.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۱، ص ۴۱۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ خَلْقَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي خَلْقَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي خَلْقَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خداوند! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوند! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانی حجّت تو را نخواهم** ﷻ

شود رسول خدا ﷺ نیز شناخته خواهد شد و چون رسول خدا ﷺ شناخته شود، معرفت خداوند نیز میسر خواهد شد. در حدیثی که پیش از این اشاره کردیم، رسول اکرم ﷺ فرمودند: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً: هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ دوران جاهلیت از دنیا رفته است. براین اساس هرکس مظهر اسم اعظم حقّ متعال را نشناسد، در شرک و الحاد و خداناشناسی از دنیا خواهد رفت؛ زیرا حق را نشناخته است.

انطباق ویژگی‌های انسان کامل عارفان با خصوصیات حضرت مهدی ﷺ

نکته‌ی دیگری که لازم است در بحث مهدویت در عرصه‌ی عرفان به آن اشاره کنیم، این است که در کتب عرفا شاخصه‌های کاملاً منطبق بر عقاید شیعی در زمینه‌ی حجّت خدا مشهود است؛ برای مثال، در کتاب‌هایی چون فتوحات مکیه تألیف ابن عربی، عقدا لدرر تألیف یوسف بن یحیی شافعی و البواقیت و الجواهر تألیف شعرانی، براساس مشاهدات باطنی و نه به استناد روایات و احادیث، به این اقرارهای صریح رسیده‌اند که مهدی ﷺ از ائمت پیامبرخاتم ﷺ و از طایفه‌ی قریش است؛ و اینکه مهدی ﷺ از عترت پیامبرخاتم ﷺ و از فرزندان علی و زهرا ﷺ و از فرزندان حسین بن علی ﷺ است. همچنین در کتب فکوک تألیف صدرالدین قونوی، فتوحات مکیه و البواقیت و الجواهر تصریح شده است که حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنفا در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق متولد شده‌اند. توصیف شمایل و چهره‌ی ظاهری آن حضرت در کتاب الانسان الکامل تألیف عزیزالدین نسفی، شرح فصوص الحکم تألیف عبدالرزاق قاسانی و فتوحات مکیه و ... به چشم

❁ شناخت؛ خداوند! حجّت خود را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی در دین خویش گمراه خواهیم شد.

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۹۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

می خورد. بحث عصمت حجّت خدا نیز در فتوحات مکیّه مورد استدلال قرار گرفته است. همچنین تجلّی صفات معصومین علیهم السلام در وجود حضرت مهدی ارواحفاده به نحو بسیار زیبایی در کتاب مناقب ابن عربی و نیز در شرح مناقب تألیف سید صالح خلخالی مورد بحث واقع شده است. بنابراین برخلاف پندار برخی از اهل سنت، ویژگی های نقل شده در رابطه با حضرت مهدی ارواحفاده در متون عرفانی معتبر، کاملاً منطبق بر باورهای شیعی است.

انحرافات بعضی از اهل عرفان و تصوّف در حوزه ی مهدویّت

نکته ی مهمّ دیگری که ذکر آن لازم به نظر می رسد انحرافات است که در عقاید برخی فرق اهل تصوّف در رابطه با مهدویّت دیده می شود.

گروهی از صوفیّه معتقدند امام زمان علیه السلام در عصر غیبت پیکر جسمانی و بدن عنصری خود را رها کرده و به روحی مجرد تبدیل شده اند و در پیکر سالکان الی الله حلول می کنند و از این راه، سالکان به مقام مهدویّت نائل خواهند شد. این طرز تفکر اشتباه بزرگی است که متأسفانه بعضی از فرق صوفیّه بدان دچار شده اند. امام صادق علیه السلام در این رابطه فرموده اند: «وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى عليه السلام فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قَتِلَ؛ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ». كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ؛ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطَوْلِهَا؛ فَمَنْ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ لَمْ يُؤَلَّدْ وَ قَائِلٍ يَفْتَرِي بِقَوْلِهِ إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ إِنَّ حَادِيَ عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ بِدَعْوَاهُ أَنَّ رُوحَ الْقَائِمِ عليه السلام يُنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ: ^۲ ماجرای غیبت عیسی علیه السلام چنین است که یهود و نصاری به اتفاق گفتند او کشته شده است؛ درحالی که خدای عزّ و جلّ با این سخن خود در قرآن، آنها را تکذیب کرد و فرمود: «عیسی را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ بلکه

۱. سوره ی نساء، آیه ۱۵۷.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱۷۰؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۱.

دیگری را به جای او اشتباه گرفتند.» غیبت قائم علیه السلام نیز چنین است که به واسطه‌ی طول مدّت آن، مورد انکار امت قرار خواهد گرفت. عده‌ای می‌گویند که او اصلاً متولد نشده است و دیگری گوید که او متولد شده و از دنیا رفته و گوینده‌ای این سخن کفرآمیز را گوید که یازدهمین امام عقیق بود و گوینده‌ی دیگر با این سخن که تعداد امامان فراتر از سیزده عدد و بیشتر رفته، از دین بیرون رود و گروهی دیگر نیز عصیان و معصیت خدا را پیشه کنند با این سخن خود که می‌گویند روح امام قائم علیه السلام در پیکر دیگران حلول می‌کند و سخن می‌گوید. فراز پایانی این روایت به انحرافی بودن عقیده‌ی برخی از صوفیه در زمینه‌ی مهدویت که بدان اشاره شد، تصریح دارد.

برخی دیگر از صوفیه اساساً وجود امام زمان علیه السلام را به‌عنوان یک شخص انسانی منکرند و مهدویت را یکی از مقامات معنوی و مرتبه‌ای از کمالات باطنی می‌دانند و هر که را به آن مقام نائل گردد، مهدی می‌نامند. در باور آنان مهدی شخص نیست؛ یک وجود نوعی است. واژه‌ی «مهدی» را نیز نه به‌عنوان لقب خاصّ حضرت حجّة‌بن‌الحسن علیه السلام؛ بلکه در معنای لغوی آن، یعنی هدایت‌یافته، به کار می‌برند و با استناد به احادیثی همچون: *الْمُهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ*^۱ مهدی کسی است که تو [خدا] هدایتش کرده باشی، تمام احادیثی را که در مورد امام زمان علیه السلام وجود دارد و در آنها به لقب «مهدی» اشاره شده است، تأویل می‌کنند و ناظر بر هر سالک هدایت‌یافته و هدایت‌کننده‌ای (کامل مکمل) می‌دانند که به مقام قطبیت اعظم نائل شود. به تعبیری مهدویت نوعی را جایگزین مهدویت شخصی می‌پندارند.

همان‌طور که اشاره کردیم، ولایت تکوینی دو نوع است؛ یکی ولایت تکوینی وجودی که امری اکتسابی است و دیگری ولایت تکوینی تعیینی که مختصّ ائمه‌ی معصومین علیهم السلام

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۱۰؛ صدوق، من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۴.

است. محلّ اشتباه صوفیه در این نکته است که ولایت تکوینی وجودی را با مقام مهدویت مساوی قرار داده‌اند و چون ولایت تکوینی وجودی از راه خودسازی و تهذیب نفس قابل وصول است؛ می‌پندارند هر شخصی می‌تواند به مقام مهدویت نائل شود. اما دانستیم که اگر فردی به ولایت تکوینی وجودی نائل گردد، نور ولایت او شعاعی از خورشید ولایت حجّت خداست که از مجرای او در عالم ظهور می‌کند. پس او به دست حجّت خدا و به یکی از ایادی ایشان تبدیل می‌شود؛ نه اینکه به خود آن حضرت تبدیل شود. در واقع او در شعاع ولیّ اعظم خدا صاحب تصرّف خواهد شد. این ولایت تکوینی از مجرای وجودی حضرت بقیّه الله الاعظم ارواحنا فدا به او رسیده است و خودش مستقلّ از آن حضرت چیزی ندارد؛ همچون قائم مقام وزیر که اختیاراتش را از وزیر می‌گیرد. شمس ولایت، وجود حجّت خداست و دیگران به قمری می‌مانند که نور خود را از خورشید اخذ می‌کند و خود نوری ندارد. بدین ترتیب استفاده از لغت «مهدی» برای کامل مکملی که به مقام قطبیت رسیده است، از لحاظ لغوی مورد اعتراض نیست؛ اما قرار دادن این مهدی‌ها به جای امام دوازدهم علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون علیها السلام و متولّد نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق، بی‌شک باطل و مردود خواهد بود. لازمه‌ی پذیرش ولایت قمریه انکار ولایت شمسیه نیست؛ برعکس، لازمه‌ی ولایت قمریه، وجود شمس ولایت است.

نصوص و حیانی و براهین عقلانی و شهود عرفانی هر سه بر این امر که وجود حضرت حجّه بن الحسن ارواحنا فدا و زندگی ایشان با بدن عنصری در این عالم، حقیقتی ضروری و واقعیّتی انکارناپذیر است، با قاطعیّت گواهی می‌دهند.

انحراف دیگر عده‌ای از صوفیه افراط در باطنی‌گرایی است. در نقطه‌ی مقابل کسانی که در ظاهر افراط کرده‌اند و اهل باطن را منکر می‌شوند و دین را در عقل و استدلال و ظاهر آیات و روایات خلاصه می‌کنند و به وجود باطن عالم قائل نیستند، گروه دیگری در توجّه به باطن افراط کرده‌اند. یکی می‌گوید دین چیزی جز همین ظواهر که حس و عقل بشری و

خاکی می‌فهمد نیست؛ دیگری همه‌ی توجّه خود را به سمت باطن و ملکوت عالم معطوف کرده و نسبت به مُلک و عالم ظاهر کاملاً بی‌اعتنا شده است. عده‌ای نسبت به جنبه‌ی باطنی حجّت خدا بی‌اعتنا هستند و حجّت خدا را تنها در قالب پیکر بشری و بدن عنصری محدود می‌دانند و نقش ایشان را در عالم ظاهر خلاصه می‌کنند؛ عده‌ای دیگر حجّت خدا را در بعد باطنی منحصر می‌دانند و لذا منکر جنبه‌ی ظاهری و خَلقی و طبیعی ایشان می‌شوند یا در نهایت بی‌اهمیتی از کنار آن عبور می‌کنند. درحالی‌که روش هر دو گروه غلط است و دیدگاه درست، جمع بین ظاهر و باطن و آفاق و انفس است. هر حقیقتی از حقایق هستی یک نمود آفاقی و خارجی و یک جلوه و مصداق باطنی و انفسی دارد. عالم درون یا عالم انفس قرین و همانند عالم بیرون یا عالم آفاق است و هر دو جلوه‌گاه حضرت حق می‌باشند. قرآن کریم در مورد جلوه‌های درونی و بیرونی آیات خداوند و شهود باطنی و مشاهده‌ی حسّی این آیات می‌فرماید: *سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ*^۱؛ به‌زودی آیاتمان را در جهان بیرون و در درون خودشان به آنها نشان می‌دهیم. و نیز می‌فرماید: *وَ فِي الْاَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تُبْصِرُونَ*^۲؛ و در زمین برای اهل یقین آیات و نشانه‌هایی وجود دارد و نیز در درون خودتان؛ پس آیا نمی‌نگرید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: *لَمَّا لِلّٰهِ آيَةٌ اَكْبَرُ مِنِّي*^۳؛ برای خدا آیه‌ای بزرگتر از من وجود ندارد. از این رو آیات الهی به جهان درون یا جهان بیرون محدود نیستند و روشن است که امیرالمؤمنین علیه السلام یا هر یک از امامان دیگر، آیه‌ی عظمای خداوند و لذا هم در جهان بیرون و هم در جهان درون حضور دارند و اگر کسی وجود ایشان را به یکی از این دو بعد محدود کند، مرتکب اشتباهی بزرگ شده است.^۴

۱. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۵۳.

۲. سوره‌ی ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۹۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۶.

۴. در بخش دیدار باطنی به بیان تفصیلی این موضوع می‌پردازیم.

فرقه‌ی شیخیّه (کشفیه - پایین‌سری) نیز که گروهی از باطنیون هستند، معتقدند حضرت مهدی ارواحفاده در دوران غیبت در بین اهل زمین زندگی نمی‌کنند؛ بلکه در منتها الیه شرقی و غربی عالم دو شهر به نام‌های جابلقا^۱ و جابلصا^۲ وجود دارد که محلّ زندگی آن حضرت با بدن هورقلیایی (مثالی) است.^۳

به استناد آیات فراوان و احادیث بیشماری که در مورد شخص حضرت مهدی ارواحفاده وجود دارد، نادرستی عقاید فرقه‌هایی که یا منکر زندگی طبیعی امام زمان علیه السلام با بدن جسمانی و در بین اهل زمین هستند، یا قائل به حلول روح آن بزرگوار در پیکر سالکانند و یا اساساً منکر شخص امام زمان علیه السلام هستند و مهدی را هر شخص هدایت‌یافته‌ی از راه باطن می‌دانند، امری مسلم است.

۱. یا جابلقا.

۲. یا جابلصا یا جابرصا یا جابرسا و یا جابرسا.

۳. گرچه در برخی روایات از دو شهر در منتها الیه شرق و غرب عالم و پشت آسمان چهارم یا هفتم به نام‌های جابلقا و جابلصا که بی‌حد بزرگند و جمعیتی بی‌شمار دارند معصوم و مسلمان و اهل ولایت و دشمن دشمنان اهل بیت علیهم السلام و منتظر قیام و یاری قائم علیه السلام، و از آفریده شدن آدم و ابلیس و خورشید و ماه بی‌اطلاعت و جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیامبری بر آنها مبعوث نشده است و اهالی هر یک از آن دو شهر از وجود شهر دیگر بی‌خبرند، نام برده شده و به عنوان نمادی از دورترین نقاط که بعد از آن جایی نیست و تمام سرزمین‌ها بین آن دو واقع شده‌اند، به آنها اشاره شده است؛ (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۹۰ تا ۴۹۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۶ تا ۳۵۳) اما با تأمل در روایاتی که سند نسبتاً قابل اعتمادتری دارند، می‌توان دریافت که جابلقا و جابلصا مربوط به عالم طبیعت نیست و فراتر از اقلیم هفتگانه‌ی طبیعت و در اقلیم هشتم و عالم مثال واقع است و ساکنان آن موجوداتی مثالی و شبیه ملائکه‌اند. ولی اینکه امام زمان علیه السلام در دوران غیبت در آنجا زندگی کنند، علاوه بر اینکه مؤیدی از روایات ندارد؛ با توجه به اینکه زندگی آن حضرت در عالم مثال مستلزم رها کردن و ترک پیکر جسمانی و درپیش گرفتن زندگی مثالی با بدن مثالی یا به قول شیخیّه بدن هورقلیایی است، با ادله‌ی نقلی و موازین عقلی و کشفی که حیات حجت‌خدا علیه السلام با قالب عنصری در عالم طبیعت را ایجاد می‌کند، ناسازگار است و نیز با احادیث متعددی که حاکی از زندگی ناشناس آن حضرت در دوران غیبت کبری با بدن جسمانی در بین مردم است و احادیثی که وجود حجت‌خدا بر روی زمین را اجتناب‌ناپذیر معرفی می‌کند، سازگار نیست.

مهدویت در عرصه‌ی عرفان ❁ ۱۰۱

آنچه به اختصار بیان شد، انحرافات است که متأسفانه تحت عنوان عرفان و معنویت‌گرایی در بین برخی فرق رواج یافته و لازم است جویندگان راه حق احتیاط کنند تا به اسم عرفان دچار چنین انحرافات نگردند.^۱

۱. نگاه کنید به: طیب، سرّ حق، ص ۱۰۱ تا ۱۰۵.

فصل چهارم

حضرت مهدی ارواحناده

حضرت مهدی ارواحفاده

حضرت مهدی ارواحفاده فرزند پیامبر ﷺ و دوازدهمین امام

احادیثی که از رسول خدا ﷺ در منابع معتبر شیعه و سنی روایت شده است، به روشنی ثابت می‌کند که مهدی موعود همان امام دوازدهم شیعیان و فرزند پیامبر اکرم از نسل حضرت فاطمه و امیرالمؤمنین علیه السلام است. اینک به تعدادی از این احادیث اشاره می‌کنیم.

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می‌گوید: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَمْ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ. فَأَبْتَدَأَنِي؛ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛^۱ بر سرورم محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) وارد شدم و تصمیم داشتم از آن حضرت درباره‌ی قائم بپرسم که آیا او همان مهدی است یا شخص دیگری است. آن حضرت ابتدا به سخن کردند و فرمودند: ای ابوالقاسم! همانا قائم ما

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

همان مهدی‌یی است که واجب است در دوران غیبتش انتظار او را بکشند و در دوران ظهورش فرمان او را ببرند و او سومین نفر از فرزندان من است. سوگند به کسی که حضرت محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت و ما را به امامت اختصاص داد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، هرآینه خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد تا در آن روز مهدی قیام کند و زمین را همان‌گونه که از ظلم و ستم پُر شده است، از عدل و داد آکنده سازد.^۱

امام صادق علیه السلام از قول پدرانشان و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ هُمْ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ؛ هُمْ خُلَفَائِي وَ

۱. لقب «مهدی» در روایات معصومین علیهم السلام در چهار مورد به‌کار برده شده است.
- (۱) به عنوان لقبی خاص برای امام دوازدهم، حضرت محمد بن الحسن علیه السلام که در اکثر روایات به این معنی به‌کار رفته است. (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷)
- (۲) به عنوان لقبی مشترک برای تمامی دوازده امام علیهم السلام (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۰)
- (۳) به عنوان لقبی مشترک برای برجستگانی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام از نسل امام زمان علیه السلام که دوازده نفرند و در حکومت آن حضرت و در مرتبه‌ی بعد و پایین‌تر از ایشان و از جانب آن بزرگوار، عهده‌دار حکومت ولایاتی می‌باشند (نعمانی، غیبت، ص ۳۱۹؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۴۱ و طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۱، ص ۴۰۹) و یا پس از رحلت امام عصر ارواحنا فدا، در دوران رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از سوی آن بزرگواران و تحت امر و در شعاع ولایت و امامت آن والامقامان، عهده‌دار ولایت و خلافت خواهند بود. (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۸ و طوسی، غیبت، ص ۱۵۰) به موجب روایات در نقطه‌ی مقابل این دوازده مهدی، دوازده نفر از بنی‌هاشم قبل از ظهور به دروغ مدّعی رؤیت حضرت بقیة‌الله ارواحنا فدا می‌شوند و هر یک، مردم را به تبعیت از خود می‌خواند و بقیّه را تکذیب می‌کند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴ و طوسی، غیبت، ص ۴۳۷)
- (۴) به عنوان لقبی عام برای شایستگی‌انی از شیعیان که هدایت خاصه‌ی الهی شامل حالشان شده و جلوه‌ای از جمال و کمال حضرت مهدی ارواحنا فدا در آئینه‌ی وجودشان متجلی گردیده است و به تعبیری مهدی‌نما شده‌اند. (کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۱۰ و صدوق، من‌لایحضره‌القیّم، ج ۱، ص ۳۰۴)

أَوْصِيَانِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حَجَّجَ اللَّهُ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي؛ الْمُقَرَّرُ بِحِمِّ مُؤْمِنٍ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ: ۱ امامان پس از من دوازده نفرند که اولین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین ایشان قائم علیه السلام است. آنان جانشینان و اوصیاء و اولیای من و حجّت‌های الهی بر امت‌م پس از من هستند؛ کسی که به ایشان اقرار کند مؤمن و کسی که منکر ایشان باشد کافر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام که از تعداد امامان پس از پیامبر سؤال کردند، فرمودند: يَا عَلِيُّ هُمْ اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ: ۲ ای علی! آنها دوازده نفرند. اولین ایشان تو هستی و آخرینشان قائم علیه السلام است.

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنِي وَ إِيَّاهُمْ حُجَّجًا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي؛ التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي. أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛ يَطْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يُطْهَرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصَرُ بِمَلَايِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: ۳ به درستی که خداوند تبارک و تعالی ما را حجّت بر بندگان خود ساخت و از نسل حسین علیه السلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگاه دارند. نهمین آنان قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. در شمائل و گفتار و کردارش از همه‌ی مردم به من شبیه‌تر است. بعد از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده آشکار شود تا امر خدا را اعلان کند و دین خداوند جلیل و عزیز را ظاهر نماید. با یاری خدا تأیید شود و با ملائکه‌ی الهی یاری گردد و زمین را پر از عدل و داد کند.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۵.

۲. صدوق، امالی، ص ۶۲۹ و حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.

از ابی سعید خدری نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ: 'امامان بعد از من دوازده نفرند؛ نه نفر آنها از نسل حسین علیهما السلام هستند و نهمین ایشان قائم آنهاست. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که ایشان را دشمن بدارد.

روایات بسیاری بر این حقیقت تأکید کرده‌اند که مهدی موعود را و احفاده از نسل پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. از جمله روایت شده است که حضرت علی علیهما السلام فرمودند: الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ: ^۲ مهدی علیهما السلام از نسل ما و از فرزندان فاطمه است. همچنین از رسول خدا ﷺ روایت شده است که به دختر بزرگوار خویش فرمودند: أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْكِ: ^۳ مژده باد تو را ای فاطمه! که مهدی از وجود توست. ابن عساکر نیز این حدیث را از امام حسین علیهما السلام روایت می‌کند. رسول خدا ﷺ در حدیثی دیگر فرمودند: الْمَهْدِيُّ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي: ^۴ مهدی مردی از من است. همچنین فرمودند: الْمَهْدِيُّ مِنِّي ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ: ^۵ مهدی از من است؛ ... او زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و هفت سال حکومت کند. و نیز فرمودند: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ: ^۶ مهدی از ما اهل بیت است.

-
۱. صافی، منتخب الاثر، ص ۸۲ و حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۵۲.
 ۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱ و سیدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۴۰۸.
 ۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸ و متقی هندی، البرهان، ص ۹۴.
 ۴. سیدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.
 ۵. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۷؛ ابوداود سجستانی، سنن، ج ۱، ص ۲۰۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۸.
 ۶. سیدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۶.

در حدیثی رسول خدا ﷺ اهمّیت و دلیل این موضوع را که مهدی موعود ارواحنا فداه از تبار امامان از اهل بیت ایشان است و امر هدایت با ایشان آغاز و بدیشان پایان می‌یابد، بیان فرموده‌اند. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَيْمَنَهُ الْهُدَى أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ بَلْ مِنَّا؛ بِنَا يُحْتَمُّ الدِّينُ كَمَا بِنَا فُتِحَ وَ بِنَا يَسْتَنْقِذُونَ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا اسْتَنْقَذُوا مِنْ ضَلَالَةِ الشِّرْكِ وَ بِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ فِي الدِّينِ بَعْدَ عِدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ دِينِهِمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشِّرْكِ: ^۱ از علی بن ابیطالب روایت شده است که فرمودند: به رسول خدا عرض کردم: آیا مهدی از ما امامان است یا از غیر ما؟ فرمودند: از ما خواهد بود. دین به ما ختم می‌شود؛ همچنان که با ما آغاز شد. مردم به دست ما از گمراهی و فتنه نجات پیدا می‌کنند؛ همچنان که به دست ما از گمراهی شرک خلاص شدند. به جهت ماست که خدا بعد از دشمنی در فتنه‌ها، دل‌های آنان را در دین با یکدیگر مهربان می‌کند؛ همان‌طور که بعد از دشمنی که در شرک داشتند، خدا به واسطه‌ی ما بین دل‌ آنها و دینشان الفت ایجاد کرد.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى يَصِلَ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا: ^۲ مهدی از فرزندان من است و با من همان‌نام (محمد) و هم‌کنیه (ابوالقاسم) خواهد بود و از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است و او را غیبتی خواهد بود تا جایی که مردم از طول غیبت او گرفتار حیرت و سرگردانی خواهند شد. در آن زمان همانند ستاره‌ی روشنی طلوع خواهد کرد و زمین را که از جور و ظلم پر شده است، از عدل و داد سرشار می‌سازد.

در حدیث دیگری است که پیامبر اکرم ﷺ مهدی علیه السلام را نهمین فرد از نسل امام حسین علیه السلام بر شمرده‌اند. ایشان با اشاره به امام حسین علیه السلام فرمودند: هَذَا ابْنِي إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۸۵.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۲۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

أَخُو إِمَامٍ أَبُو أَيْمَّةٍ تِسْعَةٍ تَسِعُهُمْ فَأَيْمُهُمْ: ^۱ این فرزند من امام، پسر امام و برادر امام و پدر امامان نه‌گانه است که نهمی آنان قائمشان است.

حضرت مهدی ارواحفاده از تولد تا آغاز عصر غیبت صغری

حکام بنی عباس که براساس احادیث پیامبر و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به نزدیک بودن تولد مهدی موعود علیه‌السلام آگاه شده بودند، از زمان امامت امام هادی علیه‌السلام به‌شدت نگران و مضطرب شدند که با تولد آن حضرت، تخت حکومت غاصبانه‌شان واژگون شود. از این‌رو تصمیم گرفتند مانع تولد آن حضرت شوند یا پس از تولد، به‌سرعت ایشان را از بین ببرند. به همین دلیل امام هادی علیه‌السلام را به سامرا که شهری نظامی بود، منتقل کردند و در محله‌ی عسکر که محل زندگی ارتشیان بود، جای دادند. در نتیجه آن حضرت در میان دشمنان و در بین خانه‌های سازمانی نظامیان زندگی می‌کردند و رابطه‌ی ایشان با شیعیان قطع بود. غربت امام هادی علیه‌السلام تاحدی بود که پس از شهادت، آن حضرت را در اتاق نشیمن منزل مسکونی خود به خاک سپردند^۲ و زن و فرزندان آن حضرت کنار قبر ایشان زندگی می‌کردند. همسر ایشان نیز پس از وفات، در همان اتاق مدفون شدند.

امام عسکری علیه‌السلام می‌فرماید: قَدْ وَضَعَ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سُيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعَلَّتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ هُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ فَيَخَافُونَ مِنْ ادِّعَائِنَا إِيَّاهَا وَ تَسْتَقِرُّ فِي مَرْكَزِهَا، وَ ثَانِيهِمَا أَنَّهُمْ قَدْ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَ الظُّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا، وَ كَانُوا لَا يَشْكُونَ أَنَّهُمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَ الظُّلْمَةِ، فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليهم وَ إِبَارَةِ

۱. حلی، کشف‌الیقین، ص ۳۳۱؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۳ و حرعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. شرایط و اوضاع شهر سامرا هنوز پس از قرن‌ها نابسامان است و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام چند سال پیش بنای مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام را منفجر و ویران کردند.

نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُضُولِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ قَتْلِهِ، فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يُكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنْهُمْ «إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ بنی امیه و بنی عباس به دو علت شمشیرهای خود را بر ما [اهل بیت] قرار دادند: یکی اینکه می دانستند در خلافت حقی ندارند و می ترسیدند ما آن را ادعا کنیم و خلافت در جایگاه خود مستقر گردد. دوم اینکه بر اساس اخبار متواتر بی برده بودند که زوال و فروپاشی حکومت جباران و ستمکاران به دست قائم ما صورت می گیرد و تردید نداشتند که خودشان از جباران و ستمکارانند؛ لذا به طمع دستیابی به مانع شدن از تولد قائم ﷺ یا به قتل رساندن آن حضرت، در کشتن اهل بیت رسول خدا ﷺ و نابود کردن آنها تلاش کردند. اما خداوند ابا داشت که امرش را بر احدی از آنان مکشوف سازد «جز آنکه علی رغم کراهت کافران نورش کامل گردد.»

پس از امام هادی ﷺ امامت شیعیان برعهده امام حسن عسکری ﷺ قرار گرفت و از همان زمان، دستگاه حکومت که می دانست ایشان امام یازدهم هستند و مطابق احادیث متواتر پیامبر و اهل بیت ﷺ فرزند ایشان منجی موعود خواهد بود و حکومت آنها را به خطر خواهد انداخت، همانند فرعون که می خواست از تولد حضرت موسی ﷺ جلوگیری کند، برای جلوگیری از تولد این فرزند وارد عمل شد و مأموران بسیاری را مخفیانه در منزل امام حسن عسکری ﷺ گماشت تا به محض مشاهده زنی باردار، دستگاه حکومت را مطلع سازند تا او را از بین ببرند. حتی در بسیاری از موارد از زنهای قابله و خدمتکار به عنوان جاسوس استفاده کرد؛ اما به خواست الهی علی رغم همه تلاش دشمنان، خداوند متعال همانند ماجرای حضرت موسی ﷺ، با یک اعجاز فوق العاده، علائم بارداری را در نرجس خاتون ﷺ همسر امام عسکری ﷺ پنهان کرد تا اینکه شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق فرارسید. آن شب حکیمه خاتون ﷺ عمه‌ی امام عسکری ﷺ در منزل ایشان

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۳۲.

۲. حرعالملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۷.

مهمان بودند. حضرت به عمّه‌ی بزرگوارشان فرمودند: *امشب منزل ما بمانید؛ خداوند فرزندی به ما عطا خواهد کرد. عرض کردند: در همسر شما هیچ‌گونه علائق بارداری نمی‌بینم. فرمودند: شما بمانید متوجه خواهید شد. همچنین فرمودند: مَثَلُهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَطْهَرُ بِهَا الْحَبَلُ وَ لَمْ يَغْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشْقُ بَطُونَ الْجِبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى وَ هَذَا نَظِيرُ مُوسَى: ۱* مثل او (نرجس خاتون علیها السلام) مثل مادر موسی علیه السلام است که آثار بارداری در او ظاهر نشد و کسی تا وقت ولادتش از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جستجوی موسی علیه السلام، شکم زنان باردار را می‌درید و این نیز نظیر موسی علیه السلام است. سرگاه آن شب سرانجام امام زمان ارواحنا فداه متولد شدند و تا زمان شهادت پدر بزرگوارشان در منزل آن حضرت به صورت کاملاً مخفیانه زندگی کردند و به احدی جز شیعیان بسیار موثق و مورد اعتماد و رازدار،^۲ معرفی و نشان داده نشدند؛ تا اینکه امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ. ق به شهادت رسیدند. با شهادت آن حضرت مسؤولیت امامت بر عهده‌ی حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفت.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳. هنگامی که فرعون برای جلوگیری از انحطاط حکومتش خواست مانع تولد حضرت موسی علیه السلام شود، خداوند باری تعالی ترتیبی اتخاذ کرد تا نقشه‌ی فرعون نقش بر آب شود؛ پس در ظاهر مادر حضرت موسی علیه السلام هیچ‌گونه علائق بارداری آشکار نشد و ایشان به سلامت متولد شدند و سپس طی ماجراهایی در کاخ فرعون بزرگ شدند. جالب است که عمران پدر حضرت موسی علیه السلام جزو محافظان شخصی فرعون بود.

۲. همچون احمد بن اسحاق اشعری، یعقوب بن منقوش، ضوء بن علی بجلی، معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح، محمد بن عثمان عمروی (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۰، ۱۶۴ و ۴۳۵ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹)

حضرت مهدی ارواحناده و آغاز امامت در دوران کودکی

همان گونه که ذکر شد، امامت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحناده از پنج سالگی آغاز شد. پرسشی در اینجا مطرح می شود که چگونه ممکن است شخصی در دوران کودکی و از پنج سالگی عهده دار مقام امامت گردد؟

در پاسخ لازم است به دو نکته اشاره کنیم. از یک سو براساس روایاتی که از جانب ائمه علیهم السلام رسیده، رشد جسمانی حضرت مهدی ارواحناده بسیار سریع و خارق العاده بوده است و در سنین کودکی اندامی چون بزرگسالان داشتند. از حکیمه خاتون علیها السلام عمه‌ی امام زمان علیه السلام نقل شده است: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ اَرْبَعِينَ يَوْمًا دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَاِذَا مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَمْشِي فِي الدَّارِ فَلَمْ اَرَ وَجْهًا اَحْسَنَ مِنْ وَجْهِهِ عليه السلام وَ لَا لُغَةً اَفْصَحَ مِنْ لُغَتِهِ؛ فَقَالَ لِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام هَذَا الْمَوْلُودُ الْكَرِيمُ عَلَيَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ. قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي لَهْ اَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ اَنَا اَرَى مِنْ اَمْرِهِ مَا اَرَى. فَقَالَ عليه السلام يَا عَمَّتِي اَمَا عَلِمْتِ اَنَا مَعَشَرَ الْاَوْصِيَاءِ نَنَشَأُ فِي الْيَوْمِ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي الْجُمُعَةِ وَ نَنشَأُ فِي الْجُمُعَةِ مَا يَنشَأُ غَيْرُنَا فِي السَّنَةِ: 'چهل روز پس از تولد امام زمان علیه السلام خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و یک باره دیدم مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام در خانه راه می رود؛ صورتی نیکوتر و زبانی فصیح تر از صورت و زبان او ندیده بودم. امام عسکری علیه السلام فرمودند: این مولود در پیشگاه ذات باری تعالی بسیار عزیز است. عرض کردم: آقای من! من امر شگفتی آوری را مشاهده می کنم. امام زمان علیه السلام فرمودند: عمه جان! نمی دانی که رشد یک روز ما ائمه با رشد یک هفته‌ی دیگران و رشد یک هفته‌ی ما با رشد یک سال دیگران برابر است؟

از سوی دیگر می توان در یک نگاه اجمالی، مقامات را به دو دسته‌ی کلی تقسیم بندی کرد: مقامات اکتسابی بشری و مقامات موهبتی الهی. مقامات اکتسابی دستاورد تلاش و مجاهدت شخص در طی زمان جهت نیل به آنهاست؛ در حالی که مقامات موهبتی الهی

نتیجه‌ی تلاش و مجاهدت و تقلای شخص در طیّ زمان نیست؛ بلکه عنایتی است از جانب خداوند متعال که در یک لحظه بر هر که مشیت الهی بدان تعلق گیرد، وارد می‌آید. چنانکه در قرآن کریم آمده است: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**: (یقیناً فرمان (کار) او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود شو؛ پس موجود می‌شود. مقامات موهبتی الهی متعلق به عالم امر هستند و به محض اراده‌ی خداوند متعال محقق می‌شوند و زمان در آنها نقشی ندارد.

بنابر عقیده‌ی شیعیان، امامت امری اکتسابی نیست؛ بلکه مانند مقام نبوت و رسالت یک مقام موهبتی الهی است؛ لذا نیل به آن محتاج گذر زمان نیست و هر لحظه که اراده‌ی خداوند متعال بدان تعلق گیرد، به شخص اعطا می‌شود. در این باره می‌توان به نمونه‌های متعددی در قرآن کریم اشاره کرد.

خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام و درباره‌ی ایشان می‌فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**:^۱ ای یحیی! کتاب [آسمانی] را با قوت تمام بگیر! و ما به او حکم نبوت دادیم در حالی که کودک بود. همچنین قرآن می‌فرماید زمانی که عیسی بن مریم علیه السلام متولد شد، حضرت مریم علیه السلام او را در آغوش گرفت و به شهر بازگشت و چون طعنه‌ها بالا گرفت، به فرمان خداوند به عیسی علیه السلام که نوزادی بیش نبود، اشاره کرد. **فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ؛ فَأَلْوَا كَيْفَ نَكَلِمَ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا؟ قَالَ إِيَّيْ عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا**:^۲ پس به او اشاره کرد؛ آنها گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است، سخن بگوییم؟ [ناگهان عیسی علیه السلام زبان گشود و] گفت: من بنده‌ی خدایم؛ او به من کتاب [آسمانی] داده و مرا پیامبر قرار داده است.

۱. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

۲. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۲.

۳. سوره‌ی مریم، آیات ۲۹ و ۳۰.

شخص مسلمان قرآن کریم را به عنوان کلام خدا و سخن حق قبول دارد؛ پس باید مفاد این آیات را نیز قبول داشته باشد. هرکس ایمان دارد که خواست خداوند در هر شرایطی تحقق خواهد یافت، به راحتی خواهد پذیرفت که حضرت حق می تواند موهبت امامت را در پنج سالگی به کسی عطا کند؛ چنانکه نبوت را به کودکی خردسال همچون یحیی علیه السلام و طفلی نوزاد مانند عیسی علیه السلام عطا نمود. البته پذیرش این مسأله برای شیعیان بسیار ساده تر است؛ زیرا پیش از حضرت ولی عصر ارواحناده دو تن از امامان شیعه در کودکی به مقام امامت نائل شدند. بیشترین سنی که برای به امامت رسیدن امام جواد علیه السلام روایت شده، هشت سال است و امام هادی علیه السلام نیز براساس روایات، در هشت سالگی به مقام امامت رسیدند. بنابراین فردی که امامت امام جواد و امام هادی علیه السلام را باور داشته باشد، در رابطه با به امامت رسیدن حضرت مهدی ارواحناده در سن کودکی دچار تردید نخواهد شد. شخصی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: *إِنَّهُمْ يَقُولُونَ فِي حَدِيثِ سَيِّدِكَ: مَرَدَمُ دَرَبِ رَهَى خَرْدَسَالِي شَمَا سَخْنِ مِي گويند. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ أَنْ يَسْتَخْلِفَ سُلَيْمَانَ وَ هُوَ صَبِيٌّ يَرْعَى الْعَتَمَ؛ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَبَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ عَلِمَاؤُهُمْ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ أَنْ خُذْ عَصَا الْمُتَكَلِّمِينَ وَ عَصَا سُلَيْمَانَ وَ اجْعَلْهَا فِي بَيْتِ وَ أَحْتِمِ عَلَيْهَا بِخَوَاتِيمِ الْقَوْمِ. فَإِذَا كَانَ مِنَ الْعُدِ فَمَنْ كَانَتْ عَصَاهُ قَدْ أُورِقَتْ وَ أَمْرَتْ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ. فَأَخْبَرَهُمْ دَاوُدُ فَقَالُوا قَدْ رَضِينَا وَ سَلَّمْنَا: ۱* همانا خداوند تعالی به داود علیه السلام وحی کرد که سلیمان علیه السلام را جانشین خود کند درحالی که او کودکی بود که گوسفند می چرانید. پس عابدان و دانشمندان بنی اسرائیل این امر را نپذیرفتند. سپس خداوند به داود علیه السلام وحی نمود که عصاهای معترضان و عصای سلیمان را بگیر و در خانه ای بگذار و با قفل های خود مردم در خانه را مهر کن. آنگاه فردا صبح هر کس عصایش برگ و میوه داده بود، جانشین داود علیه السلام است. داود علیه السلام این خبر را به آنها ابلاغ کرد [و چون فردا عصای سلیمان را سبز شده دیدند]، گفتند: راضی شدیم و پذیرفتیم.

به‌علاوه در شرایطی که بعضاً حتی افراد عادی در خردسالی از برخی موهبت‌های الهی برخوردار شده‌اند، در مسأله‌ی امامت حضرت بقیة‌الله‌الاعظم ارواح‌افشاده در پنج‌سالگی، تردیدی باقی نمی‌ماند و پذیرفتنی خواهد بود. برای مثال، ابن‌سینا دوران شیرخوارگی خود را به یاد داشته و در سنین کودکی به مقام اجتهاد رسیده است و در مورد توماس یانگ^۱ نیز چنین مطالبی گفته شده است.

طول عمر حضرت مهدی ارواح‌افشاده

چنانکه بیان شد، بنابه نقل موثق روایات و احادیث، حضرت ولی‌عصر ارواح‌افشاده در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق قدم به عالم خاکی نهادند^۲ و تاکنون حدود دوازده قرن از عمر شریف آن حضرت گذشته است.^۳ عمری چنین طولانی برای بشر، برای بسیاری از مردم قابل هضم نیست. برای فهم و هضم این مطلب باید توجه داشت که عمر طولانی برای بشر محال عقلی نیست؛ بلکه حداکثر می‌توان آن را یک محال عادی تلقی کرد. بدین معنا که انسان‌ها به‌طور معمول این اندازه عمر نمی‌کنند؛ اما هیچ امتناع عقلی برای عمر طولانی وجود ندارد.

واقعیت این است که امروزه آنچه دانشمندان را به تفکر و تعجب واداشته، مرگ انسان است، نه زندگی طولانی وی! چون عملکرد بدن به‌گونه‌ای است که سلول‌های پیر به‌طور مستمر با سلول‌های جوان جایگزین می‌شوند؛ در نتیجه این مجموعه‌ی زنده، پیوسته در حال نو شدن و بازسازی است و پیری و مرگ برای او معنایی ندارد. لذا از پا درآمدن و مرگ

۱. فیزیکدان انگلیسی قرن نوزدهم که به یانگ اعجوبه معروف شد. وی در دو سالگی خواندن می‌دانست.

۲. حرّ عاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۹۷.

۳. اکنون که سال ۱۴۳۸ هـ. ق است، قریب به هزار و صد و هشتاد و سه سال از امامت آن حضرت می‌گذرد.

پدیده‌ای غیرعادی است. از این رو برخی دانشمندان معتقدند الگوها و روش‌های نادرست زندگی و شیوه‌ی غلط تغذیه و تنفس در هوای ناسالم و آلودگی‌های صوتی و خصلت‌های اخلاقی فرساینده و زیانبار همچون حرص، حسد، غضب و کینه‌توزی و هوسرانی و فشارهای عصبی و روانی ناشی از نگاه غلط به هستی و حیات و معنا و هدف نداشتن زندگی و احساس پوچی و ... مرگ را به عنوان یک عارضه بر بشر تحمیل کرده است. اگر الگوها و روش‌های غلط زندگی، تغذیه‌ی نادرست و ناسالم، تهویه‌ی ناسالم، آلودگی‌های صوتی و مواردی از این قبیل و مهم‌تر از همه فشارهای عصبی و روانی نبود، هیچ دلیلی برای اینکه انسان به مرگ دچار شود، وجود نداشت. کوتاهی عمر بشر خصوصاً در عصر ما عمدتاً ناشی از فرسایش‌های روانی و عصبی و مبتلا بودن انسان‌ها به اختلالات روحی و روانی در اثر عواملی چون غصه، حسرت، حسادت، نگرانی و ترس از آینده، زندگی تهی از معنا و هدف و ... است. تجربه نشان داده است که روح قوی و سرشار از آرامش و شادی و امید و رضامندی و برخوردار از زندگی معنا دار و والا و هدفمند، حتی قادر است آثار فرساینده و مخرب عوامل مادی کوتاهی عمر را ترمیم کند. جهان‌بینی الهی و ایمان راسخ، چنین روح قوی‌یی به انسان می‌بخشد. اگر صاحب چنان روحی نکات بهداشتی و الگوهای صحیح تغذیه و فعالیت‌های بدنی و بهره‌گیری از طبیعت و ... را مراعات و تبعیت کند، در اثر اعتدال مزاج و سلامت روان بی‌شک از عمری بسیار طولانی‌تر از دیگران برخوردار خواهد شد. گزارش‌های تاریخی از وجود اشخاصی با عمرهایی چندین برابر عمر معمول انسان‌های زمان ما خبر می‌دهند که خود گواهی بر امکانپذیر بودن عمر بسیار طولانی برای بشر است.

توجه به تأثیر قدرت روح در حفظ و باقی نگاه داشتن جسم سهم مهمی در امکانپذیر شمردن عمر بسیار طولانی برای بشر دارد. انسان‌هایی که روحی وارسته و قوی دارند می‌توانند بدن خود را به نحوی غیر معمول حفظ کنند. مصادیق فراوانی برای این امر می‌توان یافت.

بنا به گزارشی که قریب ده سال قبل با عکس و تفصیل از سوی خیرگزاری فرانسه منتشر شد و در خیرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری جهان انعکاس گسترده‌ای یافت،^۱ مرکز ملی پژوهش‌های دفاعی مشغول مطالعه بر روی مرتاض هشتاد و سه ساله‌ای به نام پره‌لاد جانی است که در هند شناسایی شده و هفتاد سال است بدون آب و غذا زنده مانده است.

نمونه‌ی پرتکرار قدرت روح در حفظ و بقای جسم، مرتاضانی هستند که مدّت‌های طولانی بدنشان را در تابوتی زیر خاک دفن می‌کنند و پس از ماه‌ها زنده و سالم از قبر بیرون می‌آورند.

نمونه‌های فوق کافی است تا هر شخص دیرباوری به قدرت روح در حفظ بدن پی‌برده و این امر را که حجّت خدا که انسان کامل به معنای تمام و برخوردار از بالاترین قدرت روحی است می‌تواند برای مدّت طولانی بدن خود را از فرسودگی و پیری و مرگ حفظ کند، به آسانی بپذیرد.

از شواهد امکان‌پذیر بودن عمر طولانی برای بشر، می‌توان به یونس پیامبر علیه السلام اشاره کرد. وقتی در آستانه‌ی نزول عذاب، به امر الهی، حضرت یونس علیه السلام قومش را ترک کرد و هنگامی که بازگشت، مشاهده نمود عذاب بر قومش نازل نشده، غضبناک مجدداً از قومش خارج شد و در مسیر، بر کشتی سوار شد. در وسط دریا نهنگی راه را بر کشتی بست. ناخدای کشتی اعلام کرد اگر یک نفر از مسافران قربانی نشود، نهنگ کشتی را غرق خواهد کرد. پس سه بار قرعه‌کشی کردند و هر سه بار قرعه به نام یونس علیه السلام افتاد. آن حضرت این امر را تقدیر الهی دانست و به آن تن داد. پس یونس علیه السلام را به داخل دریا انداختند و نهنگ او را بلعید. به فرموده‌ی قرآن کریم: **فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ**

۱. خیر مزبور در سال ۱۳۸۳ در جراید و سایت‌های خبری ایران نیز انعکاس گسترده‌ای پیدا کرد.

يُؤْمِنُونَ: 'پس اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، تا قیامت او را در شکم آن نهنگ زندانی نگاه می‌داشتیم. این آیه نشان می‌دهد که حتی امکان زنده ماندن تا قیامت برای بشر وجود دارد.

توجه به ولایت تکوینی حجّت خدا که تمامی مخلوقات را تحت اراده و مطیع و منقاد وی می‌سازد^۱ و اراده‌ی او را بر جهان خلقت حاکم قرار می‌دهد، راه را بر فهم امکانپذیری عمر طولانی برای حضرت مهدی ﷺ سهل و هموار می‌کند. امام ﷺ باذن الله و با قدرت تکوینی که خداوند به ایشان عنایت فرموده است، حتی می‌تواند پیکر جدیدی برای خویش بیافریند، چه رسد به اینکه پیکر خویش را از فرسایش و پیری حفظ کند. به تعبیری ولیّ و صاحب زمان، بر زمان حاکم است و محکوم زمان نیست؛ در نتیجه امام ﷺ از تأثیرپذیری جبری از اقتضائات زمان، از جمله پیری و فرسودگی فراتر است.^۲

۱. سوره صافات، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. به تعبیر امام هادی ﷺ در زیارت جامعه‌ی کبیره: ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ: همه چیز برای شما رام و راهوار شد. (صدوق، عیون‌اخبارالرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۷۶)

۳. توجه به نکته‌ی فوق درک این سخن ائمه ﷺ را آسان می‌سازد که فرمودند: مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ: هیچ‌یک از ما امامان نیست مگر اینکه با سلاح کشته می‌شود یا با سم به شهادت می‌رسد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۶۴ و ج ۲۷، ص ۲۱۷ و احادیث دیگری با همین مضمون: ص ۲۰۹، ۲۱۴) پس اگر سلاح یا سم به کار نمی‌افتاد این امکان وجود داشت که سایر ائمه ﷺ هم عمری طولانی همچون حضرت ولیّ عصر ارواحناده بکنند. مؤید این امر روایات حاکی از عمرهای طولانی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ در دوران رجعت است.

اینکه در روایات معصومین ﷺ یکی از علل غیبت امام زمان ﷺ نگرانی از به قتل رسیدن آن حضرت عنوان شده است (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰ و ۹۸) شاید ناظر بر همین نکته باشد که تنها چیزی که می‌تواند به عمر آن حضرت پایان دهد و در نتیجه رسالتی را که بر دوش دارند انجام نشده بگذارد، کشته شدن ایشان است و با غیبت و خارج شدن آن حضرت از دسترس کسانی که در صدد قتل ایشان می‌باشند، احتمال مرگ امام زمان ﷺ منتفی خواهد شد. همین‌طور آنچه را در برخی متون روایی در مورد به شهادت رسیدن امام زمان ﷺ هفتاد سال پس از ظهور ایشان آمده است، (حائری‌یزدی، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۱۳۹) اگر قابل اطمینان باشد، می‌توان تأییدی بر این امر دانست که آن حضرت نیز همچون پدران معصوم خویش با کشته شدن از دنیا می‌روند و نه با مرگ طبیعی. البته روایاتی نیز وجود دارد که از محتوای

پس از پی بردن به امکانپذیر بودن عمر طولانی برای بشر، باید دانست که هرگاه حکمت و مصلحت خاصی اقتضا کند، خداوند متعال به بنده‌ای عمر طولانی عطا می‌کند؛ کمالینکه به تصریح قرآن کریم، در تاریخ انبیاء و اولیاء الهی عمرهای بسیار طولانی را شاهد بوده‌ایم؛ همانند عمر خضر علیه السلام، همان پیر اهل معرفتی که علم لدنی داشت و حضرت موسی علیه السلام مأموریت یافت نزد آن مربی و معلم ربّانی معرفت بیاموزد.^۱ حضرت خضر علیه السلام در زمانی که موسای کلیم علیه السلام عمر ظاهری خویش را سپری می‌کردند، پیر راهبری بود که سالیان زیادی از عمرش می‌گذشت و از آن زمان تاکنون که هزاران سال گذشته است، هنوز همچنان زنده است و تا زمان ظهور حضرت مهدی ارواحفاده نیز زنده خواهد بود. این نمونه خود قرینه و شاهد بزرگی بر این حقیقت است که در صورت اقتضای حکمتی، خداوند عمری طولانی به انسانی عطا می‌کند. بنابه روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، عمر طولانی خضر علیه السلام به این جهت است که هیچ استبعادی در عمر طولانی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحفاده باقی نماند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أُعْنِي الْخَضِرَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمرَهُ لِنُبُوَّةٍ قَدَّرَهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابٍ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةً مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَهُ الْإِقْتِدَاءَ بِهَا وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرُضُهَا لَهُ. بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدِّرَ مِنْ عُمرِ الْقَائِمِ فِي أَيَّامِ عَيْبَتِهِ مَا يُقَدِّرُ وَ عِلْمٌ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمرِ فِي الطُّولِ، طَوَّلَ عُمرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْأَسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمرِ الْقَائِمِ وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لِنَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ.^۲ و اما عبد صالح خدا، یعنی خضر علیه السلام، خدای تعالی عمر او را طولانی ساخته است؛ ولی نه به دلیل نبوتی که برای وی تقدیر کند یا برای کتابی که بر وی

❁ آنها این احتمال تقویت می‌شود که امام زمان علیه السلام نهایتاً به مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت. (مجلسی،

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۳ و ۱۰۳)

۱. ماجرای درس‌آموزی حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره‌ی کهف قرآن کریم به اختصار آمده است.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.

فروفرستند یا شریعتی که شرایع انبیاء پیشین را با آن نسخ کند یا امامتی که اقتداء به آن بر بندگانش لازم باشد یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (حضرت خضر علیه السلام پیامبر یا امام نبوده است). بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، و می دانست بندگان این عمر طولانی را انکار خواهند کرد، عمر این بنده‌ی صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم علیه السلام استدلال و حجّت معاندان با آن منقطع شود و برای مردم علیه خداوند حجّتی نباشد.

شاهد دیگر بر این امر عمر طولانی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است. برخلاف پندار یهودیان و مسیحیان، بنا به تصریح قرآن، حضرت عیسی علیه السلام نه کشته شدند و نه به صلیب کشیده شدند؛ بلکه حواری خائنی^۱ که مخفیگاه آن حضرت را به یهودیان نشان داد، چهره‌اش به شکل حضرت عیسی علیه السلام تبدیل شد و یهودیان او را با آن حضرت اشتباه گرفتند و به صلیب کشیدند. خداوند نیز حضرت عیسی علیه السلام را به آسمان برد^۲ و هم‌اکنون در یکی از کرات آسمانی زندگی می‌کنند و بنا به احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی، در زمان ظهور و قیام حضرت بقیّه الله علیه السلام به زمین باز خواهند گشت و یار و یاور و مؤذن نماز امام عصر ارواحنفاده خواهند بود و در نماز به ایشان اقتدا خواهند کرد.^۳

۱. یهودای اسخریوطی.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۸: *أَلْمَهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنَصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ؛* هنگامی که مهدی قیام کند عیسی بن مریم برای یاری او فرود می‌آید و آن حضرت را مقدم می‌دارد و پشت سر ایشان نماز می‌گزارد.

البته درباره‌ی اینکه حضرت عیسی علیه السلام تاکنون زنده‌اند، بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد و برخی به استناد آیه‌ی ۱۱۷ سوره‌ی مائده، معتقدند مدّتی پس از عروج، حضرت عیسی علیه السلام از دنیا رفته‌اند و در زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنفاده رجعت می‌کنند. ولی دیگر مفسران واژه‌ی (تَوْفِئَتِي) در آیه‌ی مزبور را به معنای به‌نحو کامل بیرون بردن آن حضرت از بین مردم دانسته و دلیل بر رحلت آن حضرت نمی‌دانند. روایات متعدّد نزول و حضور آن حضرت در زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنفاده که از طریق محدثان شیعه و سنی نقل شده، مؤید زنده بودن آن حضرت است.

نمونه‌ی بعد، حضرت نوح علیه السلام است که به تصریح قرآن فاصله‌ی زمانی بین بعثت آن حضرت تا وقوع طوفان نهصدوپنجاه سال بود: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ**^۱ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان نهصدوپنجاه سال درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت؛ درحالی که ظالم بودند. یقیناً مجموع عمر آن حضرت از تولد تا بعثت، از بعثت تا طوفان و پس از طوفان تا وفات، بیش از این مقدار بوده است. به موجب برخی روایات، عمر حضرت نوح علیه السلام حدود هزار و سیصد یا هزار و چهارصد یا دوهزار و پانصد سال بوده است.^۲

در جمع‌بندی مطالب می‌توان گفت عمر طولانی نه تنها محال عقلی و منطقاً ممتنع نیست؛ بلکه کاملاً امکانپذیر و ممکن الوقوع است. خداوند متعال قادر است عمرهای بسیار طولانی به بندگانش مرحمت فرماید و بنابه نص کتب آسمانی، در موارد بسیاری که حکمت الهی اقتضا کرده، انسان‌هایی عمر بسیار طولانی داشته‌اند. حکمت‌های بیشمار غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه چنین عمر طولانی‌یی را برای آن حضرت اقتضا می‌کند^۳ ولذاست که خداوند متعال عمری بسیار طولانی به آن حضرت عنایت فرموده است.

ذکر این نکته هم لازم است که علی‌رغم عمر طولانی، امام زمان علیه السلام پس از ظهور و سالیانی حکومت بر جهان، به حکم **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ**^۴ هر کس طعم مرگ را می‌چشد؛ سرانجام از دنیا خواهند رفت و با ارتحال ایشان دوران رجعت آغاز خواهد شد و نخستین

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۳۳ و نیلی نجفی، منتخب الانوار، ص ۸۴.

۳. حکمت‌های غیبت در گفتارهای بعد بیان شده است.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

شخص از اهل بیت علیهم السلام که برای اداره‌ی امور عالم پس از امام زمان علیه السلام، در اواخر عمر آن حضرت رجعت می‌کنند و غسل، کفن، نماز و تدفین پیکر مطهر امام عصر ارواحنفاده را انجام می‌دهند، امام حسین علیه السلام خواهند بود.^۱

همان‌طور که بیشتر گفتیم در مورد نحوه‌ی از دنیا رفتن امام زمان علیه السلام از روایات دو برداشت وجود دارد. از برخی روایات مرگ طبیعی آن حضرت و از بعضی دیگر شهادت ایشان برداشت می‌شود.^۲

مدّت زنده بودن حضرت ولیّ عصر ارواحنفاده پس از ظهور نیز در روایات متفاوت ذکر شده است.^۳ با توجه به روایاتی که به کند شدن گذشت زمان پس از ظهور اشاره دارند،^۴ این احتمال وجود دارد که برخی روایات با معیار قبل از ظهور و برخی دیگر با معیار پس از ظهور، طول دوران حیات ظاهری امام زمان علیه السلام پس از ظهور آن حضرت را ذکر کرده باشند. برخی روایات نیز تنها دوران حکومت امام زمان علیه السلام را بیان داشته‌اند و فاصله‌ی زمانی آغاز قیام آن حضرت تا تشکیل و استقرار حکومت جهانی ایشان را به حساب

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۰۶؛ حلی، مختصر البصائر، ص ۱۶۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۳.
۲. با توجه به احادیثی که تأکید می‌نمایند برای هر یک از مؤمنان یک مرگ طبیعی و یک شهادت مقدّر شده است و در نتیجه اگر در زندگی نخستین خود به شهادت برسند، در دوران رجعت با مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت و اگر در زندگی نخستین با مرگ طبیعی از دنیا روند، در دوران رجعت به شهادت خواهند رسید (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰ و ۵۳) امام زمان علیه السلام نیز اگر پس از ظهور به مرگ طبیعی از دنیا بروند، در دوران رجعتشان به شهادت خواهند رسید و اگر پس از ظهور به شهادت برسند، در دوران رجعت به مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت.
۳. هفت سال (مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۳۸۵ و طوسی، غیبت، ص ۴۷۴) نوزده سال (حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۷۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۰) چهل سال (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۲) هفتاد سال (مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱) سیصد و نه سال (طوسی، غیبت، ص ۴۷۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰ و ج ۵۳، ص ۱۰۰).
۴. طوسی، غیبت، ص ۴۷۴؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۱ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۹.

نیآورده‌اند. بعضی از روایات نیز مدّت حکومت آن حضرت در دوران رجعت ایشان را ذکر کرده‌اند. بر این اساس تفاوت زمان ذکر شده در روایات قابل فهم خواهد بود.

سیمای ظاهری حضرت مهدی ارواحناده

یکی از نکات جالبی که در روایات شیعه به چشم می‌خورد، ترسیم سیمای ظاهری حضرت مهدی ارواحناده به شفاف‌ترین شکل است. این روایات چنان زیبا وارد جزئیات شده‌اند که شاید یک نقاش چیره‌دست یا کارشناس چهره‌نگاری بتواند از روی این اوصاف طرحی که تا حدود زیادی شبیه به سیمای آن حضرت باشد، رسم کند.

براساس این روایات امام زمان علیه السلام چهره‌ای زیبا و جذّاب، صورتی گرد و گلگون و پوستی گندمگون دارند. گونه‌های حضرت کم‌گوشت است و بر گونه‌ی راست ایشان یک خال مشکی خودنمایی می‌کند. همچنین آن حضرت دارای رویی گشاده و مهربان و پیشانی بلند و نورانی هستند که آن چهره را جذّاب‌تر و دلربا‌تر می‌کند. چهره‌ی نورانی حضرت بقیّة‌الله الاعظم ارواحناده همانند نقره می‌درخشد و جلال و شکوه و شرم و حیا در سیمای ایشان موج می‌زند.^۱

۱. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: *الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَانَ وَجْهُهُ كَوَكْبٍ ذُرِّيٍّ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ أَسْوَدُ عَلَيْهِ مَهْدِيٌّ* از فرزندان من است که چون ظهور کند، به صورت مردی چهل ساله است. رویش چون ستاره‌ی تابان می‌درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی وجود دارد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰) همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: *الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ* مهدی علیه السلام از فرزندان من است. چهره‌اش مانند ستاره‌ی درخشان می‌درخشد و رنگ پوستش گندمگون است. (ابن حجر عسقلانی، صواعق‌المحرقة، ص ۹۸، به نقل از رویانی و طبرانی) نیز رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: *الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِّي الْجِبْهَةِ أَفْئَى الْأَنْفِ*: مهدی علیه السلام از من است و پیشانی او گشاده و بینی او کشیده باشد. (سیدین طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۱۷۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۰)

چشمان حضرت مهدی ﷺ سیاه‌رنگ و زیباست که همچون گوهری درخشان، پیوسته برق می‌زند؛ این چشم‌ها به‌علت شب‌زنده‌داری‌های فراوان، اندکی فرورفته‌اند. ابروان حضرت کشیده و هلالی و به‌هم پیوسته است.^۱ حضرت بقیة الله الاعظم ارواحناده نگاه‌ی بسیار نافذ و عمیق دارند و با یک نگاه به هرکس، او را منقلب می‌سازند. دندان‌های ایشان همانند شانه منظم است و دندان‌های جلو، فاصله‌دار و کاملاً برآق است.^۲ بینی آن حضرت قلمی و کشیده است و کمی از وسط برآمدگی دارد. محاسن امام پریش و تابدار است و موهای سر ایشان زیبا و بلند است که بر روی شانه‌هایشان ریخته شده و موهای مشکین آن حضرت آمیخته به موهای طلایی رنگ است.

قامت حضرت ولی عصر ارواحناده رشید و متناسب است؛^۳ نه کوتاه و نه بسیار بلند. مطابق روایات، امام زمان ﷺ درست هم‌قد پیامبر اکرم ﷺ هستند؛ به طوری که زره رسول خدا ﷺ برای ایشان کاملاً مناسب و اندازه است.^۴ این زره میراث گرانقدری است

۱. علی بن ابراهیم مهزیار در توصیف امام زمان ﷺ گوید: صَلَّتَ الْجَبِينِ أَنْزَ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ أَفْنَى الْأَنْفِ سَهْلَ الْحَدَيْنِ عَلَى خَدَيْهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ: پیشانی او صاف و ابروانش به‌هم پیوسته و چشمانش درشت و بینی‌اش کشیده و گونه‌هایش هموار است و یک خال بر گونه‌ی راستش می‌باشد. (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۶۸)

۲. رسول خدا ﷺ فرمودند: لَيُبَعَثُ اللَّهُ مِنْ عَثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الثَّنَائِيَا أَجْلَى الْجَنَّةِ... : خداوند از عثرت من مردی را برانگیزد که میان دندان‌هایش باز و رویش روشن باشد... (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰)

۳. امیرالمؤمنین ﷺ در توصیف امام زمان ﷺ فرمودند: هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسْبِلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَيَغْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ حَبِيبِهِ وَرَأْسِهِ: او جوانی است با قامت متوسط، روی نیکو و موی زیبا که موهایش تا پشت شانه‌هایش می‌ریزد و نور رخسارش سیاهی محاسن و سرش را تحت الشعاع قرار داده است. (مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ طوسی، غیبت، ص ۴۸۰ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶)

۴. امام صادق ﷺ فرمودند: وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دُرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خِطَطًا وَ لَبَسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمًا مَنْ إِذَا لَبَسْتُهَا مَلَأَهَا: پدرم زره پیامبر ﷺ را پوشید و آن بر قامتش بزرگ بود؛ من نیز آن را پوشیدم و کمی نزدیک به اندازه بود؛ ولی قائم ما کسی است که وقتی آن را بپوشد به قامتش درست و کامل است. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۱) ابان بن تغلب گوید، شنیدم ﷺ

که در بین تمامی ائمه دست‌به‌دست گشته است و در نهایت بر پیکر امام زمان علیه السلام پوشانده خواهد شد.

حضرت مهدی علیه السلام قوی‌هیكل و دارای دستانی بسیار نیرومند هستند که می‌توانند با یک حرکت، درختان تنومند را از ریشه برکنند. پاهای آن حضرت قوی و محکم و دارای عضلاتی درهم پیچیده است. بر روی ران راست امام زمان علیه السلام خال سیاه رنگی است که از علائم اختصاصی ایشان است.^۱ حضرت مهدی ارواح‌نفاذ دارد سینه‌ای فراخ و گشاده‌اند و شانه‌هایشان دارای استخوان‌های درشت و قوی است. در پشت آن حضرت دو خال وجود دارد؛ یک خال گوشتی به رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال نبوتی که روی کتف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت.^۲

ع امام صادق علیه السلام فرمودند: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى جَبِّ الْكُوفَةِ عَلَيْهِ خُوخَةٌ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَلْبَسُ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا لَبَسَهَا انْتَفَضَتْ بِهِ حَتَّى تَسْتَدِيرَ عَلَيْهِ ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَسًا لَهُ أَذْهَمُ أَبْلَقُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ بِمِزَاجٍ بَيْنَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ: گویی قائم را می‌بینم بر نجف کوفه که جامه‌ای از استبرق به تن دارد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌پوشد و چون آن را پوشید، زره به تن او باز و گشاد می‌شود تا اندازه‌ی بدن آن حضرت گردد. سپس براسی سیاه و سفید سوار می‌شود که میان دو چشمش سفیدی مشخص و آشکاری است و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اوست. (نعمانی، غیبت، ص ۳۰۹)

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: أَنَّهُ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَ قَالَ إِنَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام [وَ ذَكَرَ حَلِيَّتَهُ فَقَالَ] رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ أَقْفَى الْأَنْفِ صَحْمُ الْبَطْنِ أَرْبَلُ الْفَخْدَيْنِ أَبْلَجُ الثَّنَائِيَا بِفَخْدِهِ الْبُئْمِي شَامَةٌ: مهدی علیه السلام از اولاد حسین علیه السلام است؛ [سپس اوصاف او را بیان کردند و فرمودند:] پیشانی‌ش روشن و بینی‌ش باریک، شکمش عریض، رانش پهن، میان دندان‌هایش باز و یک خال در ران راستش می‌باشد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۱)

۲. امام علی علیه السلام می‌فرماید: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمُنْكَبِينَ يَطْهَرُهُ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ: مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که ... استخوان شانه‌هایش درشت و در پشت وی دو خال وجود دارد؛ یکی به رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. (اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵)

صدای آن حضرت بسیار رسا و پرطنین است؛ به نحوی که وقتی فریاد می‌کشند، صخره‌ها درهم می‌شکنند. عمر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنافداه طولانی است؛ اما سیمایشان جوان است و گذشت زمان گرد پیری بر چهره و پیکر آن حضرت نشانده است و در زمان ظهور، به شکل جوانی با سن کمتر از چهل سال، نمایان می‌شوند.^۱

از دیگر نشانه‌های امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، بر تن داشتن پیراهن ابراهیم خلیل علیه السلام و جامه‌ی اسماعیل ذبیح علیه السلام و به پا داشتن کفش شیث پیامبر علیه السلام است. آن حضرت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به دست خواهند داشت که از پارچه‌ی مخمل کُرک‌دار و به شکل مربعی است که یک سنگ در وسط آن دوخته شده است.^۲

این مختصری از اوصاف ظاهری و جمال دلربای حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنافداه بود که براساس روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بیان شد.^۳

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: *الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً: مَهْدِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ فِرْزَانِ مَنْ اسْتَكْبَرَ* چون ظهور کند، به صورت مردی چهل ساله است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰)

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: *فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ نِوَالٌ مِائَةٌ رَجُلٍ وَ مَعَهُ زَائِدَةٌ رَسُولِ اللَّهِ ...* پس آن‌گاه که مردی از آنها قیام می‌کند، سیصد و سیزده مرد فداکار با او باشند و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه او باشد، ... (عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۲۶۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۶) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: *يَخْرُجُ بِرَايَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ مَرْطٍ مَحْمَلَةٍ سَوْدَاءٍ مُرَبَّعَةٍ فِيهَا حَجْرٌ، لَمْ تُنْشَرْ مِنْذُ تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ لَا تُنْشَرُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ: بِاِ بِرْچَمِ بِيَامِبِرِ علیه السلام قِيَامِ مِي كُنْدَ كِهْ اَزْ پارچِه‌ی مَحْمَلِ كُرْكِ دَارِ سِيَاهِ رَنْگِ مَرَبَّعِ اسْتِ وَا زْ زَمَانِي كِهْ بِيَامِبِرِ علیه السلام رَحَلْتِ فِرْمُودَنْدِ بَا زْ نَشْدِهْ وَا هَنْگَامِ قِيَامِ مَهْدِيِّ بَا زْ نَخَوَاهْدِ شَدْ. (سَيِّدِ بِنِ طَاوُوسِ، التَّشْرِيفِ بِالْمَنْنِ، ص ۱۵۴)*

۳. در این زمینه که امام زمان علیه السلام در دوران غیبت تشکیل خانواده داده و همسری اختیار کرده و فرزندی دارند یا مجرد زندگی می‌کنند؛ باید عنایت داشت که قطعاً امام معصوم قرن‌ها عمل به یک امر مؤکد و ستوده‌ی دینی، یعنی ازدواج را که به موجب احادیث، پرهیز از آن به شدت مکروه و مذموم است و شخص را از زمره‌ی منتسبان به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خارج می‌سازد، ترک نخواهند کرد. درودی که بر خانواده‌ی امام زمان علیه السلام در برخی متون زیارات وجود دارد و صلوات و دعای بر آنها شاهد بارزی بر این امر است. از جمله در زیارت آن حضرت در روزهای جمعه آمده است: *صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ*

سیره‌ی اخلاقی حضرت مهدی ارواحفاده

سیره‌ی اخلاقی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحفاده یعنی خلق و خو و خط مشی و شیوه‌ی سلوک آن حضرت در زندگی، در روایات و احادیث بسیاری بیان شده است. در این بخش به بررسی برخی از این خصوصیات براساس روایات می‌پردازیم.

امام زمان علیه السلام در مقابل جلال الهی به شدت خاشع و متواضع هستند؛ تاجایی که به عقاب‌ی تشبیه شده‌اند که هنگام فرود و نشستن بر زمین سر به زیر افکنده است. آن حضرت در اوج جلال و شکوه، غرق خشوع و تواضعند. جلال خداوند در وجود حضرت بقیة الله

﴿الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ﴾: درود خداوند بر تو و خانواده‌ی پاک تو. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵) در دعای ندبه آمده است: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ: خداوند! بر محمد (امام زمان) و خانواده‌ی محمد درود فرست و بر محمد جد او و رسول خویش که آقای بزرگ تراست، درود فرست.** (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۹) در دعای برای آن حضرت آمده است: **اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ زَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ: خدا یا! در رابطه با خودش و همسرش و فرزندان‌ش و نسلش و امتش و تمامی افراد تحت ولایتش آنچه را به او عطا کن که دیدگانش را روشن و خودش را شادمان می‌سازد.** (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۲) همچنین در صلوات بر آن حضرت که در عصرهای جمعه خوانده می‌شود و به صلوات ابوالحسن ضرب اصفهانی مشهور است، آمده است: **اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ: خدا یا! در رابطه با خودش و نسلش و شیعیان‌ش و افراد تحت ولایتش و نزدیکان خاصش و اشخاص عمومیش و دشمنش و تمامی اهل دنیا آنچه را به او عطا کن که دیدگانش را روشن و خودش را مسرور سازد.** (مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۸۲)

دو نکته در اینجا لازم به ذکر است. نخست اینکه همسر و فرزندان آن حضرت برخلاف خود ایشان عمرهایی معمولی دارند و پس از زمانی پیر شده و از دنیا می‌روند. دوم اینکه گرچه ممکن است برخی همسران یا فرزندان آن حضرت شایستگی این را داشته باشند که آن حضرت خود را به آنها معرفی کنند؛ اما معلوم نیست همه‌ی آنها چنین شایستگی‌یی را داشته باشند و لذا ممکن است امام زمان علیه السلام همسر موقتی برگزینند و چند سال با او زندگی کنند و پس از اتمام دوران ازدواج موقت از وی جدا شوند بدون اینکه او فهمیده باشد شوهر او امام زمان علیه السلام بوده‌اند. برای گروه اول اینکه شوهر یا پدرشان با مرور زمان پیر نمی‌شوند قابل هضم است و برای گروه دوم که مدت موقت و محدودی با حضرت مرتبطند، پیر و فرسوده نشدن ایشان مشهود و ملموس نیست.

الاعظم ارواحناده متجلی است؛ زیرا وجود حجّت خدا مظهر تامّ و آئینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است. تمامی اسماء و صفات حضرت حق یکپارچه در وجود حضرت مهدی ارواحناده تجلی کرده و در نتیجه آن حضرت بسیار باشکوه و با عظمت رؤیت می‌شوند. حضرت مهدی ﷺ همواره خوف و خشیت حضرت حق را در دل دارند و مقرب‌ترین بنده‌ی خدا بودن، ذره‌ای غرور بر دل ایشان وارد نمی‌کند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلِيٌّ حَذَرٌ لَا يَغْتَرُّ بِقَرَابَتِهِ: ۱** / او از خدا می‌ترسد و به دلیل مقرب بودن در نزد خداوند [یا به خاطر قرابتی که به پیامبر خدا ﷺ دارد] مغرور نمی‌شود.

حضرت مهدی ﷺ سنگینی و وقار خاصی دارند. آرامش و متانت و وقار الهی در وجود ایشان موج می‌زند و اثری از سبکی یا ناآرامی و تلاطم در وجودشان یافت نمی‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمودند: **بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطْنَبِ عِزَّتِي وَ أَبْنَارِ دُرِّي عِدْلًا مُبَارَكًا زَكِيًّا لَا يُغَادِرُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ: ۲** خداوند مردی را از پاکیزگان و بهترین فرزندان من برانگیزد که عادل و مبارک و منزه است و به اندازه‌ی ذره‌ای خیانت نمی‌کند.

آن حضرت اندکی به دنیا دلبستگی ندارند و بعد از ظهور نیز برای خود بنایی برپا نمی‌کنند و به دنبال فراهم ساختن امکانات دنیوی برای خویش نیستند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **لَا يَضَعُ حَجْرًا عَلَيَّ حَبْرٍ: ۳** آن حضرت سنگی را بر سنگی نمی‌نهد.

حضرت مهدی ﷺ در زمان ظهور نیز راه زهد را ادامه می‌دهند و جامه‌هایی سخت و درشت‌بافت و پشمین بر تن می‌کنند و از جامه‌های لطیف و راحت دوری می‌گزینند. همانند

۱. سیدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۲۶۵.

۲. همان

۳. همان

جدّ بزرگوار خویش حضرت علی علیه السلام نان جو می‌خورند و حکمرانی بر جهان ذره‌ای ایشان را به‌سوی رفاه در زندگی مادی سوق نخواهد داد و این در زمانی است که همه‌ی خلق در راحتی و آسایش کامل زندگی می‌کنند. امام رضا علیه السلام فرمودند: **وَمَا لِبَاسِ الْقَائِمِ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ**^۱ و لباس قائم علیه السلام جز جامه‌ی درشت‌بافت و خوراک وی جز غذای ناگوار نخواهد بود.

علم و حلم امام زمان علیه السلام از تمامی خلق افزون‌تر است؛ چه در دانایی و آگاهی و چه در بردباری و مدارا بیشتر از عالمیان خواهند بود. همچنین در روایت است که خلق حضرت مهدی ارواحنا فدا، همچون خلق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود می‌فرمایند: **الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ... أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَ خُلُقًا**^۲ مهدی علیه السلام از فرزندان من است ... و از لحاظ خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تجسم قرآن^۳ و همان خلقی است که خداوند متعال آن را ستود و فرمود: **وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**^۴ همانا تو بر خلقی عظیم/ستواری. اخلاق امام زمان علیه السلام نیز همین‌گونه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: **لَا يَقْرَعُ أَحَدًا فِي وَلَا يَتَّبِعُهُ بِسَوْطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ**^۵ در زمان حکمفرمایی خود کسی را با تازیانه نمی‌زند؛ مگر اینکه بخواهد حدود الهی را جاری کند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹ و نعمانی، غیبت، ص ۲۸۶. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: **فَوَاللَّهِ مَا لِبَاسِهِ إِلَّا الْغَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ**: به خدا سوگند که او (قائم علیه السلام) جز جامه‌ی خشن نمی‌پوشد و جز خوراک خشک و ناگوار نمی‌خورد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴)
۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۱۶۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ورام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۹ و محدّث قمی، کحل البصر، ص ۸۲.
۴. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.
۵. سیّدین طاووس، التّشریف بالمنن، ص ۲۶۵.

امام زمان علیه السلام نسبت به افراد نیازمند، تهیدست و مستمند، بی نهایت دل‌رحم و مهربان هستند. آنچنان با صفا و صمیمیت با فقرا مواجه می‌شوند که با دستان شریف خود لقمه در دهان مسکینان و بینوایان می‌گذارند.

مشى امام زمان علیه السلام عدالت است و با همگان به عدالت رفتار می‌کنند.^۱ آن حضرت حقّ هر مظلومی را از ظالم می‌ستانند و اجازه نمی‌دهند فرد ضعیفی مورد تعدی قرار گیرد و حقّی از او ضایع شود. اگر به کسی ذره‌ای ظلم شود، حقّ او را تماماً باز می‌ستانند.

شبهات‌های حضرت مهدی ارواحفاده با برخی انبیای الهی

در روایات و احادیث فراوانی شبهات‌های امام عصر ارواحفاده با برخی از انبیای الهی مورد بحث قرار گرفته است. در این بخش به ذکر تعدادی از این احادیث می‌پردازیم.

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: **فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ؛ سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ. فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ مِنْ نُوحٍ فَطَوْلُ الْغُمْرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَحَفَاءُ الْوَلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْحَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ:**^۲ در قائم ما اهل بیت چند سنت (خصوصیت) از خصایص پیغمبران است؛ یک سنت از آدم ابوالبشر علیه السلام و یک سنت از نوح نبی علیه السلام و یک سنت از ابراهیم خلیل علیه السلام و یک سنت از موسای کلیم علیه السلام و یک سنت از عیسی بن مریم علیه السلام و یک سنت از ایوب نبی علیه السلام و یک سنت از محمد صلی الله علیه و آله؛ اما شبهات او با آدم و نوح علیه السلام در طول عمر است؛ شبهات او با ابراهیم علیه السلام در پنهان بودن ولادتش و دوری گزیدن وی از مردم است و

۱. امام زمان علیه السلام نقطه‌ی اعتدال اسماء جمال و جلال حقّ متعال هستند و لذا اثر وجودی آن حضرت برقراری عدالت و اعتدال در همه‌ی خلقت است.

۲. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۸۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

شبهات او با موسی علیه السلام در ترس و غیبت از مردم است و شبهات او با عیسی علیه السلام در اختلاف نظری است که مردم درباره‌ی او دارند. خصوصیت مشترک او با ایوب علیه السلام فرج بعد از تحمل شدت و سختی است و اما سنت او از محمد صلی الله علیه و آله قیام مسلحانه (علیه ستمگران جهان) است.

حضرت ابراهیم علیه السلام دوران طفولیت خود را در غاری به دور از مردم سپری کردند. حضرت مهدی علیه السلام نیز علاوه بر اینکه در دوران کودکی توسط پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام مخفی نگاه داشته شدند و در دوره‌ی غیبت صغری نیز در محلی ناشناخته زندگی می‌کردند؛ در دوران غیبت کبری نیز بین مردم شناخته شده نیستند و کسی نمی‌تواند با ایشان ارتباط برقرار کند؛ مگر اینکه خود آن حضرت اراده کنند و خود را به کسی نشان دهند و معرفی کنند. حضرت موسی علیه السلام پس از به قتل رساندن مرد قبطی، از مصر گریختند و گرنه کشته می‌شدند. امام زمان علیه السلام نیز اگر پیش از زمان موعود، خود را معرفی کنند، به دست قدرت‌های استکباری به قتل خواهند رسید.^۱ غیبت حضرت موسی علیه السلام با خارج شدن از مصر آغاز شد و سال‌ها مصریان از محل ایشان اطلاع نداشتند. حضرت مهدی علیه السلام نیز از پنج‌سالگی به محل ناشناخته‌ای نقل مکان کردند و از دیدگان غایب شدند و دوران غیبت صغری را در چنین وضعیتی به سر بردند. گروهی در مورد حضرت عیسی علیه السلام معتقد بودند ایشان اصلاً متولد نشده و گروهی دیگر می‌پنداشتند آن حضرت مصلوب و کشته شده‌اند و هرکس نظری می‌داد که جملگی خطا و اشتباه بود. در مورد امام زمان علیه السلام نیز چنین نظرهای باطل و درعین حال متفاوت و متنوعی به وجود آمد. گروهی تولد ایشان را انکار می‌کنند و گروهی معتقدند آن حضرت رحلت فرموده‌اند و از این دست سخنان باطل

۱. اخباری وجود دارد حاکی از اینکه قدرت‌های استکباری و دشمنان شیعه در سازمان‌های جاسوسی بزرگ جهان، وجود امام زمان علیه السلام را جدی گرفته و احساس خطر کرده‌اند و براساس توصیف‌هایی که در کتب روایی وجود دارد، سیمای حضرت را چهره‌نگاری کرده و در مراکزی که شیعه احتمال حضور ایشان را می‌دهد، مانند مسجد سهله، جاسوسانی گماشته‌اند تا ایشان را شناسایی کنند و از بین ببرند.

و ناروا به حضرت مهدی ﷺ نسبت می دهند. خداوند متعال حضرت ایوب ﷺ را به بلا یا آزمود و پس از سربلند شدن ایشان در آن امتحانات مقدر، از سختی ها و بلا یا نجات داد و فرج و گشایشی در زندگی آن حضرت پیش آورد. حضرت مهدی ﷺ نیز پس از تحمّل دوران سختی و غیبت، به اذن الهی و در زمانی که اراده و مشیت خداوند بر آن تعلق پذیرد، ظهور خواهند کرد.

در حدیثی دیگر است که امام صادق ﷺ فرمودند: *إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّتَ [سُنَّتِ] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: سُنَّةَ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ سُنَّةَ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ. فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالِسِّرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ فَيَهْتَدِي بِهُدَاهُ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ: ۱* در صاحب این امر (حضرت مهدی ﷺ) خصوصیات (سنت هایی) از انبیاء وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران ﷺ و سنتی از عیسی ﷺ و سنتی از یوسف ﷺ و سنتی از محمد ﷺ. *أَمَّا سُنَّتُ* او از موسی بن عمران ﷺ آن است که ترسان و تحت تعقیب است. و سنت او از عیسی ﷺ آن است که در حق او همان می گویند که درباره ی عیسی ﷺ گفتند (که او مرده است در حالی که زنده بود)؛ و سنت او از یوسف ﷺ پنهان بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد؛ به گونه ای که مردم او را می بینند؛ *أَمَّا* نمی شناسند. (برادران یوسف او را دیدند؛ *أَمَّا* نشناختند) و سنت او از محمد ﷺ آن است که به همان راه و دین پیامبر ﷺ مردم را هدایت می کند (دین تازه ای نمی آورد) و به سیره و شیوه ی او حرکت می کند.

در حدیثی دیگر آمده است: *فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنٍ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءٍ؛ سُنَّةَ مِنْ مُوسَى فِي غَيْبَتِهِ وَ سُنَّةَ مِنْ عِيسَى فِي خَوْفِهِ وَ مُرَاقَبَتِهِ الْيَهُودَ وَ قَوْلَهُمْ مَاتَ وَ لَمْ يَمُتْ وَ قَبِيلَ وَ لَمْ يُقْتَلْ وَ سُنَّةَ مِنْ يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ وَ سَخَائِهِ وَ سُنَّةَ مِنْ مُحَمَّدٍ فِي سَيْفٍ يُظْهَرُ بِهِ: ۲* در وجود صاحب این امر

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

۲. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۷.

(حضرت مهدی علیه السلام) چهار خصوصیت از چهار تن از انبیاء، نمایان است. خصوصیت مشترک او با موسی علیه السلام غیبت از میان امت است و وجه اشتراکش با عیسی بن مریم علیه السلام آن است که ترسان از مراقبت و کنترل یهودیان است و اینکه دیگران از مرگ وی خبر می دهند؛ درحالی که نمی میرد و می گویند کشته شده؛ درحالی که کشته نمی شود؛ و صفت مشترک او با یوسف علیه السلام در زیبایی^۱ و سخاوتمندی است و شباهت او با محمد صلی الله علیه و آله در سلاح است که با آن غالب می شود.

در زمینه ی احادیث و روایات شباهت های حضرت مهدی ارواحفاده با انبیاء الهی به این چند نمونه بسنده می کنیم و این فصل را با ذکر یک حدیث به پایان می بریم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که سید ما قائم علیه السلام پشتش را به کعبه تکیه می دهد و می فرماید: یا معشر الخلائق ألا و من أراد أن ينظر إلى آدم و شيث فهما أنا ذا آدم و شيث. ألا و من أراد أن ينظر إلى نوح و ولده سام فهما أنا ذا نوح و سام. ألا و من أراد أن ينظر إلى إبراهيم و إسماعيل فهما أنا ذا إبراهيم و إسماعيل. ألا و من أراد أن ينظر إلى موسى و يوشع فهما أنا ذا موسى و يوشع. ألا و من أراد أن ينظر إلى عيسى و شمعون فهما أنا ذا عيسى و شمعون. ألا و من أراد أن ينظر إلى محمد و أمير المؤمنين صلوات الله عليهما فهما أنا ذا محمد و أمير المؤمنين. ألا و من أراد أن ينظر إلى الحسن و الحسين عليهما السلام فهما أنا ذا الحسن و الحسين. ألا و من أراد أن ينظر إلى الأئمة من ولد الحسين عليه السلام فهما أنا ذا الأئمة! أي جماعت مخلوقات! آگاه باشید هر کس می خواهد آدم و شيث عليهما السلام را ببیند، پس من همان آدم و شيث عليهما السلام هستم و هر کس بخوهد به نوح و فرزندش سام عليهما السلام بنگرد، پس من همان نوح و سام عليهما السلام هستم و هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام را ببیند، پس من همان ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام هستم و هر کس بخوهد به موسی و یوشع عليهما السلام بنگرد، پس من همان موسی و یوشع عليهما السلام هستم. هر کس می خواهد عیسی و شمعون عليهما السلام را ببیند، پس من همان عیسی و شمعون عليهما السلام هستم. هر کس

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی جمال بی مثال فرزند بزرگوارشان می فرماید: ألمهدى طأوس أهل الجنة. مهدی علیه السلام طاووس بهشتیان است. (اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۸۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱)

می‌خواهد محمد و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما را ببیند، پس من همان محمد و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما هستم. هر کس بخواهد به حسن و حسین علیهما السلام بنگرد، پس من همان حسن و حسین علیهما السلام هستم. هر کس می‌خواهد امامان از نسل حسین علیه السلام را ببیند، پس من همان امامان از نسل حسین علیه السلام هستم.^۱

وجود مقدس حضرت مهدی ارواحناده عصاره‌ی فضائل و آئینه‌ی تمام‌نمای همه‌ی انبیاء و اولیاء و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است؛ یعنی همه‌ی کمالاتی که برای تمام انبیاء از آدم تا خاتم انبیاء و تمام امامان از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیه السلام قابل‌تصور است، در حضرت مهدی ارواحناده یک‌جا جمع شده است. از این‌رو اگر کسی می‌خواهد به هر یک از انبیاء و اولیاء بنگرد، می‌تواند او را در جمال امام زمان علیه السلام مشاهده کند.

۱. حلی، مختصرالبصائر، ص ۴۴۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹.

فصل پنجم

غیبت و دیدار

غیبت و دیدار

اصالت عقیده به غیبت حضرت مهدی ارواحانفاده

مهمترین ویژگی دوازدهمین امام شیعیان نسبت به یازده امام بزرگوار پیش از خود، غیبت آن حضرت است. همان طور که پیشتر گفته شد، اهل سنت وجود و ظهور حضرت مهدی ارواحانفاده در آخر الزمان را قبول دارند؛ اما بحثی که دستاویز اهل سنت برای تاختن به شیعیان شده، مسأله‌ی اعتقاد شیعه به غیبت امام زمان علیه السلام است. اهل تسنن معتقدند حضرت مهدی ارواحانفاده از نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام هستند^۱ و در آخر الزمان متولد می‌شوند و سپس قیام می‌کنند و انقلاب جهانی را به ثمر می‌رسانند. در حالی که شیعیان معتقدند حضرت مهدی ارواحانفاده فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام هستند که در سحرگاه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق چشم به جهان گشودند و اکنون در قید حیاتند و از سال ۲۶۰ هـ. ق که امام عسکری علیه السلام

۱. همان طور که پیشتر ذکر شد، با توجه به اینکه امام سجّاد علیه السلام با عموزاده‌ی خود، فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام وصلت کردند، امام باقر و امامان پس از ایشان تا امام زمان علیه السلام همگی هم از نسل امام حسین علیه السلام و هم از نسل امام حسن علیه السلام می‌باشند.

رحلت فرمودند، تا آنگاه که امر ظهورشان فرارسد، دوران غیبت خود را طی می‌کنند.^۱ پس مهمترین اختلاف در باب مهدویت در بین شیعیان و اهل تسنن، مسأله‌ی غیبت حضرت مهدی ارواحناده است و در این زمینه برخی از علمای اهل تسنن ناجوانمردانه به شیعیان تاخته‌اند. برای مثال ابن حجر عسقلانی در یک قطعه شعر دویتی، توهین عجیبی به شیعه می‌کند و می‌گوید:

مَا أَنْ لِسِرْدَابٍ أَنْ يَلِدَ الَّذِي سَمَّيْتُمُوهُ بِزَعْمِكُمْ إِنْسَانًا
فَعَلَىٰ عُقُولِكُمُ الْأَفَاءُ فَإِنَّكُمْ تَلَّثَمْتُمُ الْعُنُقَاءَ وَالْغِيلَانَا

آیا هنوز زمان آن نرسیده که سرداب یا زیرزمین موجودی را متولد کند که شما به گمان خود اسم او را انسان نهاده‌اید! آف بر اندیشه‌های شما که برای سیمرخ و غول بیابانی، سومینی ساخته‌اید. یعنی امام زمان عجل الله فرجه یک موجود افسانه‌ای و خیالی است!

گروه دیگری از آنان اظهار داشته‌اند که شیعیان به دوازده امام قائل بودند؛ ولی یازدهمین امام آنان فرزندان نشد؛ پس برای اینکه خود را تبرئه کنند، به دروغ امام دوازدهمی بر ساختند که غیبت کرده و معلوم نیست چه زمانی ظهور خواهد کرد!

این‌گونه شبهات ما را بر آن می‌دارد دقیق‌تر و جدی‌تر به مسأله‌ی غیبت بپردازیم و به این تردیدها پاسخ دهیم.

نخستین پاسخ این است که علاوه بر اینکه غیبت امری بدون سابقه در ادیان الهی نیست و به شهادت قرآن کریم و احادیث مورد قبول اهل سنت بسیاری از انبیاء عظام علیهم السلام

۱. دوران غیبت صغری امام زمان عجل الله فرجه نزدیک به هفتاد سال به طول انجامید. از آغاز دوران غیبت کبری امام عصر ارواحناده که بعد از اتمام دوران غیبت صغری، یعنی از سال ۳۲۹ هجری قمری آغاز شد، تا کنون بیش از هزار و صد و ده سال می‌گذرد.

۲. ابن حجر عسقلانی، صواعق المحرقة، ص ۱۹۸.

دوران‌های کوتاه یا بلندی از امتشان در غیبت بوده‌اند،^۱ استناد اصلی شیعه در عقیده به غیبت امام زمان علیه السلام به خود قرآن کریم است. اکنون به یک نمونه از آیات حاکی از غیبت اشاره می‌کنیم.

قرآن کریم در بیان مشخصات مؤمنان و اهل تقوا که می‌توانند از هدایت قرآن بهره ببرند، می‌فرماید: *ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ*^۲ آن کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و هدایتی است برای پرهیزگاران. سپس اولین خصوصیت پرهیزگاران را این‌گونه توصیف می‌کند: *الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ*^۳ کسانی که به غیب ایمان می‌آورند. هم از نظر محدثان اهل سنت و هم به موجب احادیث شیعه ایمان به غیب در این آیه ناظر بر باور به غیبت امام زمان علیه السلام است.

خواجه کلان قندوزی از عالمان بزرگ اهل سنت در رابطه با این آیه در کتاب *ینایع المودّة* به نقل از مناقب خوارزمی از واثقه بن الاصحق بن قرحاب از جابر بن عبدالله انصاری این‌گونه روایت می‌کند: مردی از یهود به نام جندل بن جنادة بن جبیر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و سؤالات متعددی در باب مسائل توحید مطرح کرد. حضرت با متانت و ملاطفت تک‌تک آنها را پاسخ دادند؛ پس از آنکه هیچ ابهامی برایش باقی نماند، در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شهادتین گفت و مسلمان شد. آنگاه عرض کرد: شب گذشته در عالم رؤیا خدمت موسی بن عمران علیه السلام رسیدم و ایشان به من فرمودند: *أَسَلِمَ عَلَيَّ يَدِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ اسْتَمْسَكَ أَوْصِيَانَهُ مِنْ بَعْدِهِ ...* به دست محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران اسلام بیاور و به اوصیای او که پس از وی خواهند بود تمسک کن. خدا را شکر می‌کنم که مرا به دین اسلام مشرف

۱. همچون حضرات ادریس، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، عزیز، یونس علیهم السلام و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در جریان هجرت از مکه به مدینه، چند روزی در غار ثور از مردم پنهان و غایب بودند.
۲. سوره بقره، آیه ۲.
۳. سوره بقره، آیه ۳.

ساخت؛ اینک بفرمایید جانشینان و اوصیای شما چه کسانی هستند تا به آنها تمسک جویم. حضرت فرمودند: اوصیای من دوازده نفرند. جندل گفت: درست است؛ من هم در تورات چنین یافته‌ام. ممکن است اسامی ایشان را بیان فرمایید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: **أَوَّلُهُمْ سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ أَبُو الْأَيْمَةِ عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ...**؛ اول آنها سید و آقای اوصیاء و پدر امامان، علی علیه السلام و پس از او دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند. تو این سه نفر را ملاقات می‌کنی و آنگاه عمرت به آخر می‌رسد. وقتی زین العابدین علیه السلام متولد شود، آخرین زاد و توشه‌ی تو از دنیا یک شربت شیر خواهد بود. پس به آنها تمسک کن؛ مبادا جهالت نادانان تو را غره ساخته و بفریبد. عرض کرد: من در تورات و کتب انبیاء اسم علی و حسن و حسین علیهم السلام را به نام‌های ایلیا و شبر و شبیر دیده‌ام؛ تمنا دارم اسامی بقیه را هم بیان فرمایید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسامی ایشان را بدین ترتیب بیان فرمودند: **إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ فَأَلِامًا ابْنُهُ عَلِيُّ يُلقَبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ يُلقَبُ بِالْبَاقِرِ فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ جَعْفَرٍ يُدعى بِالصَّادِقِ فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ مُوسَى يُدعى بِالْكَاطِمِ فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ عَلِيِّ يُدعى بِالرِّضَا فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ يُدعى بِالْتَّقِيِّ وَ الزَّكِيِّ فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ عَلِيِّ يُدعى بِالْتَّقِيِّ وَ الْهَادِي فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ الْحَسَنِ يُدعى بِالْعَسْكَرِيِّ**. حضرت پس از ذکر اسامی و القاب هشت تن از امامان بعد از امام حسین علیه السلام، فرمودند: **فَبِعَدَّةِ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ يُدعى بِالْمُهَدِيِّ وَ الْقَائِمِ وَ الْحُجَّةِ فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا**. پس از او محمد است که مهدی و قائم و حجت خوانده می‌شود؛ پس او غایب می‌شود و سپس خروج و ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده است. سپس فرمودند: **طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ. طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِمْ (مَحَبَّتِهِمْ). أَوْلِيكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ قَالَ: هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَوْلِيكَ جَزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ جَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**؛ خوشا به حال آنان که در غیبت او صبر می‌کنند و پایداری و ثبات قدم دارند. خوشا به حال آنان که در محبت و عشق (راه) آنها راسخ و پابرجا می‌مانند. (جلوه‌های رنگارنگ دنیا دلشان را نمی‌برد تا محبوب حقیقی

عالم، یعنی حضرت مهدی علیه السلام را فراموش کنند). ایشان همان کسانی هستند که خداوند در قرآن توصیف کرده و فرموده: قرآن هدایتگر پرهیزگاران است؛ کسانی که به غیب (حضرت مهدی علیه السلام) که غایب می شوند ایمان می آورند. سپس خداوند متعال فرموده: آنها حزب خدا هستند و بدانید که حزب خدا همواره پیروز و رستگارند. در نتیجه از نظر احادیث اهل سنت و اژه‌ی غیب در آیه‌ی **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** به غیبت حضرت مهدی ارواحفاده اشاره دارد.

تفسیر برهان یکی از تفاسیر روایی و بسیار ارزشمند شیعه بر قرآن کریم است. در این کتاب شریف ذیل همین آیه دو حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت در یکی از این دو حدیث، **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** را این گونه معرفی می‌کنند: **مَنْ آمَنَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ**؛^۱ کسی که به حقیقت و حقیقت داشتن قیام حضرت قائم علیه السلام ایمان دارد. در حدیث دیگر نیز می‌فرمایند: **الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ**؛^۲ منظور از غیب همان حجّت غایب خداست. یعنی اولین شرط تقوا و بهره بردن از قرآن کریم ایمان به امام غایب است.

بنابراین در اولین پاسخ به شبهه‌ی برخی از مغرضان اهل تسنن می‌توان گفت مسأله‌ی غیبت امام زمان علیه السلام، در آیات قرآن کریم پایگاه دارد که به یک نمونه از آنها اشاره کردیم.

در دومین پاسخ باید به احادیث فراوانی اشاره کرد که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از زبان حضرت زهرا و امیرالمؤمنین و تک تک ائمه علیهم السلام در باب غیبت امام زمان علیه السلام رسیده است و در آنها، سال‌ها قبل از تولّد امام عسکری علیه السلام به صراحت از غیبت امام دوازدهم خبر داده‌اند. شیخ صدوق دانشمند بزرگ شیعی در کتاب **کمال الدین و تمام النعمه**^۳ به توضیح و تبیین کامل مسأله‌ی غیبت می‌پردازد. یکی از فصول این کتاب مختصّ احادیث

۱. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. بنا به آنچه مؤلف این اثر گران سنگ در آغاز کتاب نگاشته، آن را به امر امام زمان علیه السلام تألیف کرده است. (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳)

رسول خدا ﷺ درباره‌ی غیبت امام دوازدهم ﷺ است. فصل بعد به احادیثی می‌پردازد که از حضرت علی ﷺ در این باب رسیده است. فصل پس از آن مخصوص احادیثی است که از حضرت زهرا ﷺ در این زمینه روایت شده است. فصل بعد احادیث امام حسن مجتبی ﷺ در موضوع غیبت را نقل می‌کند و در فصول بعد نیز به همین ترتیب احادیث منقول از سایر امامان ﷺ تا امام حسن عسکری ﷺ پدر بزرگوار حضرت مهدی ارواحنا فداه در باب غیبت آن حضرت ذکر شده است. احادیث بسیاری که سال‌ها قبل از امام عسکری ﷺ از اجداد بزرگوار ایشان ﷺ و حتی از خود پیامبر ﷺ روایت شده است، دلیل آشکاری بر ردّ این ادّعای مغرضان است که شیعیان مسأله‌ی غیبت امام دوازدهم را برای رهایی از مشکل فرزندان نشدن امام حسن عسکری ﷺ طرح کرده‌اند!

در اینجا برای نمونه از پیامبر اکرم ﷺ و هر یک از امامان تا امام عسکری ﷺ یک حدیث که در آن به غیبت امام زمان ﷺ تصریح فرموده‌اند، از کتاب شریف کمال‌الدین و تمام النعمه نقل می‌کنیم و طالبان احادیث بیشتر را به آن کتاب و دیگر کتب حدیثی که اختصاصاً در بحث غیبت نگاشته شده است، ارجاع می‌دهیم.

۱. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا: مهدی از فرزندان من است و کنیه‌ی او کنیه‌ی من است.^۱ از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردمان به من است. غیبتی و حیرت‌ساز دارد به‌گونه‌ای که مردم از دینشان گمراه می‌شوند. آن‌گاه مثل ستاره‌ی درخشان روی می‌آورد و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد، همان‌گونه که از بیداد و ستم پر شده است.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. کنیه‌ی پیامبر اکرم ﷺ ابوالقاسم است.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ. كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَكُولُونَ جَوْلَانَ النَّعَمَ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ. أَلَا فَمَنْ تَبَتَّ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطْوَلِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ^۱ برای قائم ما غیبتی خواهد بود که مدت آن طولانی است. گویا شیعیان را می بینم که در دوران غیبت وی چونان گوسفندان در پی مرتعی می باشند و آن را نمی یابند. آگاه باشید که هر کس از آنها بر دین خود ثابت بماند و در اثر طولانی شدن دوران غیبت امام خویش قلبش قساوت پیدا نکند، روز قیامت همراه من و همدرجه‌ی من خواهد بود.

۳. امام مجتبی علیه السلام می فرماید: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاعِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عليه السلام خَلَقَهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُعَيِّبُ شَخْصَتَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ. ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍ ذُوْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً. ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ^۲ آیا نمی دانید که هیچ یک از ما [امامان] نیست مگر اینکه بیعت طاعت زمانش بر گردن او قرار می گیرد، جز قائمی که روح الله عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد. خداوند تولد او را پنهان می کند و شخص او را غایب می سازد تا هنگامی که قیام می کند هیچ کس بر گردنش نباشد. او نهمین نفر از فرزندان برادرم حسین علیه السلام و فرزند بانوی کنیزان است. خداوند در غیبتش عمر او را طولانی می سازد، سپس به قدرت خویش او را به صورت جوانی با عمری کمتر از چهل سال آشکار می کند. این بدان سبب است که دانسته شود خداوند بر هر کاری تواناست.

۴. امام حسین علیه السلام می فرماید: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُخْفِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَنْبُثُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ؛

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۶.

فَيُؤَدُّونَ وَيُقَالُ لَهُمْ «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟»^۱ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: ^۲ از ما [اهل بیت] دوازده مهدی خواهد بود که نخستین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین ایشان نهمین فرد از فرزندان من است. او امام قائم به حق است که خداوند پس از مردن زمین، آن را به وسایلهی او زنده می کند و به وسایلهی او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می گرداند، گرچه مشرکان آن را خوش ندارند. برای او غیبتی طولانی است که در آن گروه هایی از دین برمی گردند و گروه های دیگری در دین ثابت قدم می مانند و مورد آزار قرار می گیرند و به آنها گفته می شود اگر راست می گوئید این وعده کی فراخواهد رسید؟ بدانید شخصی که در دوران غیبت او بر تکذیب و آزار صبر کند، به منزلهی کسی است که نزد پیامبر خدا ﷺ با شمشیر جهاد کند.

۵. امام سجّاد علیه السلام می فرماید: مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا (وَلَا تِنْنَا) فِي غَيْبَتِهِ فَأَنَمْنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ: ^۳ هر کس در دوران غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند عزّ و جلّ اجر هزار شهید از شهدای بدر و أُحُد را به او عطا می کند.

۶. محمد بن مسلم ثقفی می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که قصد داشتم دربارهی قائم آل محمد علیه السلام از ایشان بپرسم. [بیش از آنکه چیزی عرض کنم،] حضرت ابتدا به سخن کردند و فرمودند: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام شَبَهًا مِنْ حَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ ... وَ أَمَا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ علیه السلام فَأَلْعَبْتُهُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ اخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَ إِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ علیه السلام مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِيهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِبَعَتِهِ وَ أَمَا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى علیه السلام فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِبَعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ

۱. سوره یونس، آیه ۴۸؛ سوره انبیاء، آیه ۳۸؛ سوره نحل، آیه ۷۱؛ سوره سبأ، آیه ۲۹؛ سوره یس، آیه ۴۸ و سوره ملک، آیه ۲۵.

۲. صدوق، کمال الدّین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. صدوق، کمال الدّین، ج ۱، ص ۳۲۳.

مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهُوَإِنْ إِلَى أَنْ أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَيْدِهِ عَلَى عَدُوِّهِ...^۱
 ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام پنج شباهت با پیامبران وجود دارد ... و اما شباهت او با یوسف فرزند یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام غیبت از خواص خویش و عموم مردم و پنهان شدنش از برادرانش و مشکل شدن کارش بر پدرش یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام با وجود نزدیکی فاصله بین او و پدر و خانواده و پیروانش است. و اما شباهت او با موسی عَلَيْهِ السَّلَام ادامه یافتن ترس او و طولانی شدن غیبت او و رنج دیدن پیروانش است در اثر آنچه از آزار و خواری که پس از او متحمل می‌شوند؛ تا اینکه خداوند عز و جلّ به ظهور و پیروزی او رخصت دهد و او را بر دشمنانش یاری کند.

۷. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: أَمَا وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيَكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ؛ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.^۲
 به خدا سوگند مهدی شما چندان از شما غایب می‌شود تا جایی که فرد نادانان می‌گوید خدا به خاندان پیامبر نیازی ندارد؛ سپس چونان ستاره‌ی درخشان روی می‌آورد و جهان را همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است، از عدل و داد آکنده می‌سازد.

۸. یونس بن عبدالرحمن می‌گوید بر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام وارد شدم و عرض کردم: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟ فَقَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي، لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ. يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِينَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً؛ فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳ ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمودند: من قائم به حق هستم و لکن قائمی که زمین

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۱.

را از دشمنان خدای عزّ و جلّ پاک می‌کند و آن را همان‌گونه که از ستم و بیداد پیر شده، از عدل و داد آکنده می‌سازد، پنجمین نفر از فرزندان من است. برای او غیبتی است که به سبب ترس بر جاننش مدّت آن به‌درازا می‌کشد. در آن دوران گروه‌هایی از دین برمی‌گردند و گروه‌های دیگری بر آن ثابت‌قدم می‌مانند. سپس آن حضرت علیه السلام فرمودند: خوشا بر احوال شیعیان ما که در دوران غیبت قائم ما به رشته‌ی ما تمسک می‌جویند و بر ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت‌قدم می‌مانند. آنها از ما میند و ما از آنها بییم. آنان ما را به عنوان امامان پسندیده‌اند و ما هم آنان را به‌عنوان پیرو پسندیده‌ایم. پس خوشا بر احوال آنان! و خوشا بر احوال آنان! و به‌خدا سوگند آنها روز قیامت همراه ما و در درجه‌های ما هستند.

۹. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى؟ قَالَ: إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ؛ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالدُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۲: کسی که پروای از گناه

نداشته باشد دین ندارد و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد. گرمی‌ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر تقیه کند. پس به حضرت عرض شد: ای فرزند پیامبر خدا! تا چه زمانی؟ حضرت فرمودند: تا روز وقت معین و آن روز قیام قائم ما اهل بیت است. پس هر کس پیش از قیام قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست. به حضرتش عرض شد: ای فرزند

۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۴.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۱.

رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمودند: چهارمین نفر از فرزندان من که فرزند بانوی کنیزان است. خداوند به وسیله‌ی او زمین را از هر ستمی پاک می‌کند و از هر بیدادی منزّه می‌سازد و اوست که مردم در مورد تولّدش دچار تردید می‌شوند و اوست که پیش از قیامش غیبتی دارد. پس آن‌گاه که قیام کند زمین به نور او درخشان می‌شود و او ترازوی عدالت بین مردم را نصب می‌کند؛ پس احدی بر احدی ستم نمی‌کند و اوست که زمین برایش در هم می‌پیچد و اوست که سایه ندارد و اوست که نداکننده در بین آسمان و زمین برای دعوت خلق به جانبش ندا می‌دهد به گونه‌ای که همه‌ی اهل زمین آن را می‌شنوند و می‌گویند: آگاه باشید که حجّت خدا نزد خانه‌ی خدا ظهور کرده است؛ پس از او پیروی کنید که حق با او و در اوست. و این همان سخن خدای عزّ و جلّ است که: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر آنها فرومی‌فرستیم که گردن‌هایشان به خضوع در برابر آن فرود آید.»

۱۰. امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي ابْنِي عَلِيُّ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ؛ ثُمَّ سَكَتَ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سَمَّيَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سَمَّيَ الْمُنْتَظَرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا؛ فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَفْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛^۱ امام بعد از من پسر من است. فرمان او فرمان من و سخن او سخن من و اطاعت از او اطاعت از من است. امام بعد از او پسرش حسن است. فرمان او فرمان پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش است. سپس حضرت سکوت کردند. من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ حضرت به شدّت گریستند؛ سپس فرمودند: پس از حسن پسرش قائم به حق و منتظر است. به حضرتش عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا! به

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

چه سبب قائم نامیده شده است؟ فرمودند: به این علت که پس از مردن یادش و از دین خارج شدن اکثر کسانی که به امامتش قائلند، قیام می‌کند. به حضرتش عرض کردم: چرا منتظر نامیده شده است؟ فرمودند: چون غیبتی دارد که روزهایش بسیار می‌شود و زمانش به درازا می‌کشد؛ پس خالصان قیامش را انتظار می‌کشند و مرددان منکر او می‌شوند و معاندان یاد او را به استهزاء می‌گیرند و در آن دوران کسانی که برای قیامش وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و شتابزدگان هلاک می‌شوند و اهل تسلیم نجات می‌یابند.

۱۱. امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: ... وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي. فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ: فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يُخْرَجَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْراً وَ ظُلماً...^۱ ... و پس از من پسرم حسن [امام] است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین پس از او؟! راوی گفت عرض کردم: ای مولای من! آن چگونه است؟ فرمودند: برای اینکه شخص او دیده نمی‌شود و نام بردن از او جایز نیست^۲ تا اینکه قیام می‌کند و زمین را همان‌گونه که از ستم و بیداد پر شده است، از عدل و داد آکنده می‌سازد.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. از مجموع احادیثی که در برخی بردن نام حضرت مهدی علیه السلام را جایز نشمرده‌اند یا به صورت (م ح م د) ذکر نموده‌اند و در برخی دیگر خود ائمه علیهم السلام در آنها نام محمد را برای آن حضرت به صراحت ذکر فرموده‌اند، برمی‌آید که به احتمال بسیار قوی ممنوعیت تصریح به نام آن حضرت مربوط به زمان ولادت تا پایان دوره غیبت صغری ایشان باشد که امکان داشته زمینه‌ساز بروز خطراتی برای آن حضرت شود. در دوران غیبت کبری امام زمان علیه السلام بردن نام ایشان چنین خطری را در پی نداشته و در نتیجه منعی برای تصریح به نام مبارک آن حضرت وجود ندارد.

با توجه به احادیثی که برای امام زمان علیه السلام یک نام که آشکار می‌شود (محمد) و یک نام که پنهان نگاه داشته می‌شود (احمد) ذکر نموده‌اند (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳؛ حرّاعلمی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵) این احتمال هم قابل تصوّر است که اسمی که از ^۳

۱۲. از امام عسکری علیه السلام نیز احادیث متعددی حاکی از غیبت فرزند بزرگوارشان وجود دارد که یکی از آنها را ذکر می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند: **إِبْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي. مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. أَمَا إِنَّ لَهُ عَيْبَةً يَحَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ؛ ثُمَّ يَخْرُجُ** 'پسرم محمد، او امام و حجت پس از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. بدانید که او غیبتی دارد که در آن نادانان متحیر می‌گردند و منکران هلاک می‌شوند و کسانی که برای ظهورش وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند؛ سپس او قیام می‌کند.

بنا بر این احادیث که به نمونه‌هایی از آنها اشاره شد، بطلان و بی‌پایگی این ادعا که چون امام عسکری علیه السلام تا پایان عمر فرزندان نشدند، شیعیان مسأله‌ی غیبت دوازدهمین امامشان را برای رهایی از تنگنا مطرح کردند، همچون روز آشکار است.

سومین پاسخ به این شبهه، اشعار شاعران شیعی است که صد یا دویست سال قبل از امام عسکری علیه السلام می‌زیسته‌اند و در اشعاری که در رابطه با ائمه علیهم السلام سروده‌اند، به مسأله‌ی غیبت امام دوازدهم تصریح کرده‌اند.^۲ این اشعار ثابت می‌کند که مسأله‌ی غیبت دوازدهمین امام چنان واضح و مشخص بوده که در ادبیات دهه‌های پیش از تولد امام عسکری علیه السلام نیز رواج داشته است. پس چگونه می‌توان ادعا کرد که مسأله‌ی غیبت ساخته‌ی ذهن شیعیان برای رهایی از مشکل فرزندان نشدن امام یازدهم است؟!

چهارمین پاسخ که در ردّ این شبهه می‌توان مطرح کرد کتاب‌های مستقلی است که به‌دست شاگردان ائمه علیهم السلام همانند اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و ... علیهم السلام، در

❁ گفتن آن نهی شده، نام پنهان ایشان، یعنی (احمد) باشد. البته این احتمال با مواردی که به نام آن حضرت به صورت (م ح م د) اشاره شده است، سازگار نیست.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. از جمله کمیت‌اسدی در قصیده‌اش که نزد امام باقر علیه السلام قرائت کرد و دعبل خزاعی در قصیده‌اش که برای امام رضا علیه السلام خواند، ابیاتی را به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده‌اند.

موضوع غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه نوشته شده است. برای مثال سه تن از اصحاب امام کاظم علیه السلام که سال‌ها قبل از امام عسکری علیه السلام می‌زیسته و از دنیا رفته‌اند، کتاب‌هایی به‌نام غیبت نگاشته‌اند و در آنها به مسأله‌ی غیبت امام دوازدهم پرداخته‌اند. اولین کتاب از علی‌بن حسن بن محمد طائی، دومین کتاب اثر علی‌بن عمر اعرج کوفی و سومین کتاب از ابراهیم بن صالح انماطی کوفی است. سه تن از اصحاب امام رضا علیه السلام نیز کتاب‌هایی در رابطه با غیبت امام دوازدهم نوشته‌اند؛ نخستین کتاب با نام غیبت متعلق به عباس بن هشام ناشری اسدی، دومین کتاب نیز با نام غیبت نوشته‌ی حسن بن علی بن ابی حمزه و سومین آنها با نام مشیخه اثر حسن بن محبوب زرّاد است. همچنین یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام به‌نام فضل بن شاذان نیشابوری کتابی مفصل در زمینه‌ی غیبت به رشته‌ی تحریر درآورده است.^۱ بدین ترتیب سال‌ها قبل از تولّد امام عسکری علیه السلام به‌قدری از زبان پیامبر و ائمه علیهم السلام درباره‌ی غیبت سخن گفته شده که اصحاب ائمه علیهم السلام به تألیف کتاب‌هایی مستقل در موضوع غیبت امام زمان علیه السلام همّت گمارده‌اند. کسانی که ادّعا می‌کنند شیعیان پس از فرزندان نشدن امام یازدهم مسأله‌ای به‌نام غیبت امام دوازدهم را مطرح کرده‌اند، وجود این کتاب‌ها را چگونه توجیه می‌کنند؟

پنجمین پاسخ بر این شبهه آن است که مسأله‌ی غیبت از زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان واضح و مشخص بود که تمام مذاهب و فرقی که در طول تاریخ از مسیر اهل بیت علیهم السلام منحرف شدند، برای اینکه به‌نحوی به فرقه‌ی خود حقانیت ببخشند، خود را ناگزیر دیدند مسأله‌ی غیبت را در عقائد خود جای دهند. اعتقاد به غیبت منجی آخرالزمان چنان نزد مسلمانان مسلم بود که هر یک از این فرقه‌ها به‌ناچار شخصی را به‌نام منجی و موعود قرآن

۱. یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام به‌نام ابراهیم بن اسحاق احمري نهاوندی نیز کتابی در همین زمینه به‌نام غیبت تألیف کرده است.

معرفی کردند و برای وی قائل به غیبت شدند. در اینجا به ذکر تعدادی از این فرقی می پردازیم.

۱. فرقه‌ی کیسانیه پیروان مختار ثقفی هستند. هنگامی که مختار به خونخواهی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام قیام کرد، امام سجّاد علیه السلام بنابه حکمت‌هایی او را صریحاً تأیید نکردند. مختار برای نشان دادن مشروعیت قیامش به شیعیان، به محمد حنفیه برادر ناتنی امام حسین علیه السلام روی آورد که مردی وارسته و بزرگووار بود. پس از کشته شدن مختار، پیروان او گروهی به نام کیسانیه تشکیل دادند و معتقد شدند که محمد حنفیه همان موعود قرآن و احادیث است که غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد و دنیا را از عدل و داد پر خواهد ساخت.

۲. فرقه‌ی زیدیّه به جای امام باقر علیه السلام به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام فرزند دیگر امام سجّاد علیه السلام قائل هستند. زید شخصیت بسیار بزرگواری است. زمانی که به دست خلفای جور به شهادت رسید، پیروانش بر این باور شدند که زید شهید نشده، بلکه غیبت کرده است و روزی باز خواهد گشت و دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد.

۳. فرقه‌ی جارودیّه. پس از کشته شدن محمد بن عبدالله^۱ نفس زکیّه، پیروان او با نام جارودیّه بر این باور شدند که او غایب شده است و روزی بازمی‌گردد.

۴. فرقه‌ی اسماعیلیّه. هنگامی که اسماعیل پسر بزرگ امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، گروهی به امامت اسماعیل بعد از امام صادق علیه السلام قائل شدند و به فرقه‌ی اسماعیلیّه شهرت یافتند و اکنون نیز پیروانی دارند. آنان اعلام کردند اسماعیل غایب شده است و روزی به این عالم باز خواهد گشت.

۱. محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام نواده‌ی امام حسن مجتبی علیه السلام است که در زمان امام صادق علیه السلام علیه منصور دوانیقی قیام کرد.

۵. فرقه‌ی درّوزیّه به غیبت الحاکم بالله عبّاسی معتقد هستند.
۶. فرقه‌ی باقریّه بر این عقیده‌اند که امام محمّد باقر علیه السلام غیبت کرده‌اند.
۷. فرقه‌ی ناوسیّه معتقدند امام صادق علیه السلام غیبت کرده‌اند.
۸. فرقه‌ی واقفیّه هفت امامی هستند و معتقدند امام کاظم علیه السلام غایب شده‌اند.
۹. فرقه‌ی مغیریّه معتقدند که مغیره، جانشین نفس زکیّه غیبت کرده است.
۱۰. فرقه‌ی سبائیّه بر این باورند که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام غایب شده‌اند.
۱۱. فرقه‌ی هاشمیّه نیز معتقدند عبدالله بن عمر، سومین جانشین محمّد حنفیّه^۱ غیبت کرده است.

این همه نشان می‌دهد که از آغاز، مسأله‌ی غیبت به حدّی در بین مسلمانان و شیعیان شناخته شده و مسلم بود که حتّی فرقه‌های انحرافی که سال‌ها قبل از امام حسن عسکری علیه السلام به وجود آمده بودند، برای اثبات حقانیت خود لازم دانستند غیبت را به گونه‌ای در اعتقادات خود جای دهند و غیبت اختیار کردن منجی مورد باور خود را مطرح سازند.

پاسخ‌های پنج‌گانه‌ی فوق ثابت می‌کند که ادّعای اهل سنت مبنی بر ساختگی بودن مسأله‌ی غیبت ناشی از فرزنددار نشدن امام عسکری علیه السلام، بدون پایه و اساس علمی و تاریخی است.

۱. این فرقه ادامه‌دهنده‌ی کیسانیّه هستند که محمّد حنفیّه را امام و فرزندش را جانشین او دانستند.

دو مرحله‌ای بودن غیبت

دو مرحله‌ای بودن غیبت نیز سال‌ها قبل از امام حسن عسکری علیه السلام در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده بود. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَيْهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى فَلَا يَثْبُتُ عَلَى إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ: قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است. جز کسانی که یقین قوی و معرفت صحیح دارند کسی بر این عقیده ثابت نمی‌ماند.**

امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: **لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ: قائم را دو غیبت است: یکی طولانی و دیگری کوتاه. در غیبت اول جز خواص شیعیانش کسی از مکان او اطلاع ندارد؛ ولی در غیبت دوم جز دوستان مخصوص او در امر دین، کسی از جای او اطلاع ندارد.**

این‌گونه روایات شاهدهی است بر اینکه هم مسأله‌ی غیبت و هم چگونگی وقوع آن در دو مرحله، از سال‌ها پیش از امام عسکری علیه السلام اعلام و تبیین شده بود و ابداع شیعیان پس از آن حضرت نیست.

سابقه‌ی غیبت انبیاء و اولیاء

غیبت امام زمان علیه السلام پدیده‌ای استثنایی در تاریخ ادیان نیست. بسیاری از پیامبران پیشین نیز زمان‌های کوتاه یا بلندی از میان امت خود غایب بوده‌اند. ادریس پیامبر، صالح پیامبر، ابراهیم خلیل، یوسف پیامبر، موسای کلیم، عزیز و یونس علیهم السلام و حتی روزهای

۱. صافی گلپایگانی، منتخب‌الانوار، ص ۲۵۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۵.

محدودی پیامبر اسلام ﷺ غیبت اختیار کردند و در بین امت خود حاضر نبودند.^۱ روزگاری که موسی علیه السلام در پی کشته شدن فرد قبطی از مصر گریخت و در بین امتش نبود، دوران غیبت حضرت موسی علیه السلام بود و روزگاری که یوسف علیه السلام را در چاه کنعان افکندند و ایامی که در زندان مصر در بند بود و کسی به او دسترسی نداشت، دوران غیبت حضرت یوسف علیه السلام بود و حتی روزهایی که رسول خدا ﷺ در مقدمه‌ی هجرت، در غار ثور مخفی بودند، از میان امت خویش غایب بودند و کسی از مکان ایشان اطلاع نداشت.

از آنجا که مقوله‌ی غیبت در تاریخ ادیان مصادیق متعددی دارد و بسیاری از انبیاء و اولیاء غیبت‌های کوتاه‌مدت یا بلندمدتی داشتند؛ غیبت امام عصر ارواحنا فداه به هیچ‌وجه امری استثنایی و غیرعادی به‌شمار نمی‌آید.

نحوه‌ی اعتقاد به امامی که غایب است

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به امامی که غایب است و دیده نمی‌شود و اگر هم دیده شود، شناخته نخواهد شد، اعتقاد پیدا کرد.

پاسخ به این سؤال بسیار ساده است. ما در این عصر چگونه به وجود پیامبر اکرم ﷺ و نبوت و رسالت آن حضرت معتقد شده‌ایم؟ چگونه به وجود و امامت سایر ائمه علیهم السلام ایمان و اعتقاد یافته‌ایم؟ مگر ما امیرالمؤمنین علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام را به چشم ظاهر دیده‌ایم؟ روشن است که تنها راه این اعتقاد و ایمان، آیات قرآن کریم و احادیث و روایات موثق و اخبار متواتری بوده که به‌دست ما رسیده است.^۲ تمام دلایلی که برای اعتقاد به

۱. برای آگاهی از نمونه‌هایی از غیبت انبیا و اولیای الهی، ن. ک. صدوق، کمال‌الدین.

۲. ایمان به غیب و آنچه نادیدنی است منطقاً از دو راه ممکن است حاصل شود. یکی از راه برهان عقلی بر وجود حقیقتی نامحسوس، همچون وجود خداوند یکتا و معاد و قیامت که با براهین عقلی به اثبات [☞]

یازده امام پیشین علیهم‌السلام موجود است، برای اعتقاد به امام دوازدهم ارواحناده نیز وجود دارد و نحوه‌ی اعتقاد و ایمان به امام غایب علیه‌السلام در دوران غیبت، همان نحوه‌ی اعتقاد ما به سایر ائمه علیهم‌السلام پس از رحلت یا شهادت ایشان است. بنابراین به همان طریقی که وجود و ولایت سایر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را پذیرفته‌ایم، وجود و ولایت حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحناده در عصر غیبت نیز قابل پذیرش خواهد بود.

علاوه بر آن، اموری به تثبیت و تحکیم اعتقاد مزبور کمک می‌کنند. یکی از شواهدی که می‌تواند این اعتقاد را تقویت کند و انسان را در پایبندی به آن راسخ‌تر نماید، تأیید نواب خاصه‌ی امام زمان علیه‌السلام است که شخصیت‌های بسیار والای معنوی بوده‌اند. برای مثال، عثمان بن سعید نایب اول امام زمان علیه‌السلام که در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز عهده‌دار وظایفی از سوی ایشان بوده است، شخصیتی بسیار موثق و مورد تأیید آن حضرت بوده است. سایر نواب نیز به همین ترتیب از موقعیت‌های بالای معنوی برخوردار بوده‌اند. از این رو وقتی این بزرگواران از ملاقات‌های خود با امام زمان علیه‌السلام خبر می‌دهند، قوت قلبی برای شیعیان بر وجود آن حضرت خواهد بود.

عامل نیروبخش دیگر در اعتقاد به امام زمان علیه‌السلام توقیعاتی است که آن حضرت در پاسخ به سؤالات مردم صادر فرموده‌اند. این نامه‌ها چه در زمان غیبت صغری و چه در دوران غیبت کبری، به دست شیعیان رسیده است. چه بسیار نامه‌هایی که حضرت مهدی ارواحناده به علما و فقهای شیعه نوشته‌اند و در آنها به سؤالاتی جواب داده‌اند که پاسخ آنها را جز امام معصوم نمی‌داند. همچنین گاهی در تشریف‌هایی که افراد به حضور امام

می‌رسند. دیگری از راه ادله‌ی موثق نقلی بر وجود چیزی نامحسوس که برهان عقلی‌یی بر محال بودن آن چیز وجود ندارد.

از یک سو عقلاً وجود مقدس امام عصر ارواحناده محال نیست و از سوی دیگر آیات فراوان قرآن و احادیث متواتر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به عنوان قول صادق مصدق بر وجود آن حضرت دلالت دارند. در نتیجه در عین غایب بودن و عدم مشاهده‌ی آن حضرت، با اطمینان و یقین می‌توان به وجود ایشان اعتقاد و ایمان پیدا کرد.

داشته‌اند، پاسخ سؤالات خود را دریافت نموده‌اند. این موارد نشانه‌های بسیار قوی برای تحکیم اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام خواهد بود.

سومین عامل تقویت‌کننده‌ی این اعتقاد معجزاتی است که به‌دست حضرت ولی‌عصر ارواحنفاذاه چه در دوران غیبت صغری و چه در دوران غیبت کبری، صورت گرفته است و آن حضرت حاجاتی را برآورده‌اند که جز با نیروی ولایت تکوینی کسی قادر به برآوردن آنها نیست. این معجزات و خوارق عادات عامل دیگری برای تقویت ایمان شیعیان به وجود مقدس بقیة الله الاعظم ارواحنفاذاه است.

چگونگی وقوع غیبت صغری و کبری

در شهر سامرا در حرم عسکرین علیهما السلام مرقد مطهر امام هادی و امام عسکری و نرجس خاتون و حکیمه خاتون علیهما السلام در یک ضریح واقع شده است. این مکان، منزل مسکونی امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. از نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق که امام زمان علیه السلام متولد شدند، تا سال ۲۶۰ هـ. ق که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، امام عصر علیه السلام در این منزل زندگی می‌کردند. غیبت صغرای امام زمان علیه السلام از سرداب همین منزل آغاز شد. ماجرای آغاز غیبت صغرای آن حضرت بدین قرار است.

بنابر عقیده‌ی شیعیان، بر پیکر شخص معصوم، چه پیغمبر و چه امام، احدی غیر از معصوم حق و امکان نماز گزاردن ندارد؛ در نتیجه کسی که بر پیکر امام قبل نماز بگذارد، امام بعد است. پس از به شهادت رسیدن امام عسکری علیه السلام جعفر برادر ایشان که فردی قدرت‌طلب، فاسد و فریب‌خورده‌ی دستگاه جور بود و با حکومت بنی‌عبّاس سر و سرّ و روابط حسنه‌ای داشت، قصد داشت با نماز گزاردن بر پیکر برادر، خود را امام بعد جا بزند و به گمان خود، از این طریق امامتش برای شیعیان مسجّل شود و در صورتی که به این کار موفق نشود، اعلام کند سلسله‌ی امامت با ارتحال امام عسکری علیه السلام ختم شده است. زمانی که پیکر مطهر امام عسکری علیه السلام را آوردند و شیعیان برای نماز بر آن حضرت حاضر شدند

و جعفر خود را برای امامت نماز بر پیکر برادر مهیا می‌کرد، در منزل امام عسکری علیه السلام باز شد و امام زمان علیه السلام از منزل خارج شدند و گوشه‌ی عبای جعفر را گرفتند و او را کنار زدند و فرمودند: **تَأَخَّرْ يَا عَمَّ! فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي!** ای عمو کنار برو! من سزاوارترم که بر پیکر پدرم نماز بگذارم. بدین ترتیب نماز بر پیکر امام عسکری علیه السلام به امامت حضرت مهدی ارواحنا فداه گزارده شد. در این مراسم مردم برای اولین بار امام زمان علیه السلام را دیدند. در پی این ماجرا مأموران و جاسوسان به خلیفه خبر رساندند که فردی را که به دنبال او بودید، دیدیم. خلیفه دستور داد مأموران برای دستگیری و به شهادت رساندن امام زمان علیه السلام به منزل ایشان یورش برند.

در قدیم‌الایام که امکانات خنک‌کننده‌ی هوا در فصل گرما وجود نداشت، خانه‌ها در مناطق گرمسیر به‌طور معمول زیرزمین یا سرداب داشتند و مردم در روزهای فصل گرما در آنجا استراحت می‌کردند. در شهر سامرا نیز خانه‌ها سرداب داشت. در زمان حمله‌ی مأموران، حضرت مهدی ارواحنا فداه در سرداب، یعنی زیرزمین منزل مشغول عبادت بودند. سربازان پس از جستجو در اتاق‌های خانه، از پله‌های سرداب سرازیر شدند و حضرت را در حال عبادت مشاهده کردند. در این هنگام به قدرت الهی و به‌صورت معجزه‌آسا آب از دل زمین جوشید و بین پله‌هایی که مأموران در حال پایین آمدن از آن بودند و سکویی که امام علیه السلام بر روی آن مشغول عبادت بودند، حائل شد. برخی از مأموران خواستند با شنا کردن از آب بگذرند و به آن حضرت دست یابند؛ اما در گردابی که پدید آمد، گرفتار شدند و به کمک سایر سربازان به‌سختی از غرق شدن نجات یافتند. مأموران که به اعجاز الهی در این ماجرا پی برده بودند و راهی برای دستیابی به امام نیافتند، به دربار بازگشتند و موضوع را برای خلیفه بازگو کردند. خلیفه نیز از ترس قوی‌تر شدن اعتقاد شیعیان، مأموران را از

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۷۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲.

بازگو کردن این معجزه منع کرد.^۱ از آن روز، در سال ۲۶۰ هـ.ق، غیبت صغرای امام زمان علیه السلام آغاز شد و آن حضرت به محلّ دیگری نقل مکان کردند و به زندگی خود به طور پنهانی ادامه دادند.

در دوران غیبت صغری، امام زمان علیه السلام در جایی زندگی می‌کردند که جز نواب خاص کسی خبر نداشت.^۲ در این دوران حضرت مهدی علیه السلام از دید عموم مردم پنهان بودند؛ چون اگر دیده می‌شدند، کسانی که ایشان را در مراسم نماز بر پدر بزرگوارشان دیده بودند، می‌شناختند و چه بسا از آن طریق حکام جور مطلع می‌شدند و جان ایشان در معرض خطر قرار می‌گرفت.

امروزه برخی مغرضان و معاندان به این اعتبار که سردابی که غیبت امام زمان علیه السلام از آنجا آغاز شد، مورد توجه شیعیان است و بزرگان شیعه بارها در آن مکان به ملاقات

۱. طوسی، غیبت، ص ۲۴۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. در مورد محلّ زندگی امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری دو احتمال وجود دارد. نخست عراق؛ زیرا نواب خاصّ آن حضرت که رابط ایشان با مردم بودند، تماماً در عراق می‌زیسته‌اند. البته با توجه به اینکه امکان دارد نواب اربعه قدرت طیّ الارض داشته و می‌توانسته‌اند در لحظه به هر جای عالم بروند و بازگردند، احتمال اینکه حضرت مهدی علیه السلام در جایی جز شهری که نواب در آن سکونت داشته‌اند، زندگی می‌کرده‌اند، کاملاً منتفی نخواهد بود.

دوم مدینه. زیرا در روایاتی مدینه به عنوان محلّ اقامت آن حضرت نام برده شده است. از جمله احادیثی از امام باقر علیه السلام (طوسی، غیبت، ص ۱۶۲) امام صادق علیه السلام (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰) امام عسکری علیه السلام (همان، ج ۱، ص ۳۲۸) در این زمینه نقل شده است. البته تعارضی بین این احادیث با اینکه آن حضرت در عراق زندگی می‌کرده‌اند، وجود ندارد؛ زیرا از یک سو ممکن است آن حضرت در عین اقامت در عراق، بعضاً به شهر مدینه تشریف می‌برده‌اند. از سوی دیگر ممکن است مقصود از مدینه معنای لغوی آن، یعنی شهر باشد. در صورت صحّت احتمال اخیر، خصوصاً در سخن امام عسکری علیه السلام، ممکن است مقصود شهر سامراء باشد. ضمناً چون در احادیث مزبور به اینکه آن حضرت در دوران غیبت صغری یا در عصر غیبت کبری در مدینه اقامت دارند، تصریح نشده است؛ این امکان وجود دارد که مدینه مکان اقامت آن حضرت در دوران غیبت کبری باشد.

حضرت مهدی علیه السلام نائل شده‌اند،^۱ شیعه را متهم می‌سازند که معتقد است امامشان در چاه آن سرداب پنهان شده است! چنان که بیشتر اشاره شد، این سخنان یاوه بهانه‌ای برای حمله به اصل مسأله‌ی غیبت امام زمان علیه السلام قرار گرفته است.

نیابت خاصه در عصر غیبت صغری

پس از دوران امامت امام رضا علیه السلام در اثر محدودیت‌هایی که حکومت بنی‌عبّاس برای ائمه علیهم السلام ایجاد کرده بود و نیز برای آماده کردن مردم جهت ورود به عصر غیبت، ائمه علیهم السلام بسیاری از امور را که تا پیش از آن مردم برای انجام آنها مستقیماً به ایشان مراجعه می‌کردند، به وکلا و نمایندگان سپردند که خود آن بزرگواران تعیین کردند. به شیعیان نیز فرمان دادند که برای این امور به ما مراجعه نکنید و از طریق نمایندگان ما با ما در ارتباط باشید. پرداخت خمس و پرسیدن سؤالات شرعی نمونه‌هایی از این امورند. این کار نوعی تمرین دادن شیعیان برای ارتباط غیرحضورى با امام نیز بود.

از زمان امام رضا علیه السلام، ائمه علیهم السلام محصور بودند و ارتباط مردمی آنها توسط حکومت بنی‌عبّاس کاملاً تحت کنترل بود؛ خصوصاً در دورانی که به سامراً منتقل شدند، در بین

۱. یکی از تشریفاتى که در این مکان نقل شده، در مورد سیدبن طاووس است. او شخصیت عظیم‌القدر شیعی است که در دوران غیبت کبری ارتباط بسیار صمیمی و نزدیکی با امام زمان ارواحنا فدا داشته و بارها و بارها به خدمت آن حضرت رسیده است. وی کتابی به نام کشف‌المحجّه لثمره‌المهجه دارد که خطاب به فرزندش به نام محمد نوشته است و از برخی مطالب آن می‌توان به رابطه نزدیک وی با حضرت ولی‌عصر ارواحنا فدا پی برد.

سیدبن طاووس نقل می‌کند وارد سرداب غیبت شدم و دیدم امام زمان ارواحنا فدا رو به قبله ایستاده‌اند و مشغول مناجات هستند و شیعیان را دعا می‌کنند و به خداوند عرضه می‌دارند: *شِيعَتُنَا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْتِنَا وَ عُجُوْنَا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا: شیعیان ما از زیادی گل ما آفریده شده و با آب ولایت ما خمیر شده‌اند؛ در غم ما غمگین و در شادی ما شادمانند.* (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳)

نظامیان کاملاً محصور بودند؛ لذا از طریق نواب با شیعیانشان ارتباط داشتند. امام هادی علیه السلام قلمرو کشور اسلامی را به چهار منطقه تقسیم کردند و برای هر یک از آنها، یک نایب تعیین فرمودند. امام زمان علیه السلام نیز با آغاز امامتشان که با شروع غیبت صغرای آن حضرت همزمان شد، نایب و وکیل پدر بزرگوارشان را که عثمان بن سعید عمروی نام داشت، به این امر گماردند.

از رحلت امام عسکری علیه السلام در سال دویست و شصت هجری قمری تا آغاز دوران غیبت کبری امام عصر ارواحنا فدا که با از دنیا رفتن علی بن محمد سمری، چهارمین نایب خاص آن حضرت مقارن است؛ حدوداً هفتاد سال است. در این مدت چهار نایب به ترتیب نمایندگی حضرت حجت علیه السلام را بر عهده داشتند و حضرت مهدی علیه السلام در جایی مختفی و پنهان بودند و جز نواب خاص، کسی از محل اقامت آن حضرت خبر نداشت. لذا کسی نمی توانست آن حضرت را ببیند. در این دوران نواب خاص رابط بین آن حضرت و مردم بودند. اولین آنها چنانکه گفتیم عثمان بن سعید بود که پیش از آن نایب امام عسکری علیه السلام نیز بود و ظاهراً پیش از آن، مدتی هم نایب امام هادی علیه السلام بوده است. لذا وقتی امام عسکری علیه السلام از دنیا رفتند، پیرمرد بود. امام زمان علیه السلام او را به نیابت خویش منصوب فرمودند. ولی چون پیر بود، از آن پس عمر زیادی نکرد. از روزی که نیابت امام عصر ارواحنا فدا را عهده دار شد، حدود هفت سال بیشتر زنده نبود. وقتی او از دنیا رفت، امام زمان علیه السلام نیابتشان را به پسر او، محمد بن عثمان سپردند. محمد بن عثمان تا پایان عمرش، سی و هشت سال نایب امام زمان علیه السلام بود. وقتی او از دنیا رفت، امتحان عجیبی اتفاق افتاد! به خدا پناه می بریم. خدا انسان را از لغزش و انحراف حفظ کند. در آن زمان افراد برجسته بی بین شیعه بودند که احتمال می رفت یکی از آنها بعد از محمد بن عثمان نایب امام زمان علیه السلام بشود؛ یکی از این افراد برجسته، فردی به نام شلمغانی بود. شلمغانی شخص کوچکی نبود؛ فقیه و عالم بزرگ شیعه بود. اما وقتی امام عصر ارواحنا فدا نیابتشان را به حسین بن روح نوبختی که ایرانی تبار بود، سپردند؛ در اثر جاه طلبی و قدرت طلبی، این امر بر شلمغانی گران آمد و پس از مدتی او یکی از دشمنان امام زمان علیه السلام شد و کار به جایی

رسید که در توقیعی که از ناحیه‌ی حضرت مهدی ارواحنا فداه صادر شد، امام زمان علیه السلام او را لعن کردند. عجبا که جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی چقدر خطرناک است؛ خدا انسان را به خودش وانگذارد که از کجا به کجا می‌افتد!^۱

حسین بن روح حدود بیست و یک سال نیابت امام عصر ارواحنا فداه را برعهده داشت و با رحلت او امام زمان علیه السلام علی بن محمد سمری را نایب خویش قرار دادند. او نیز پس از آن عمر زیادی نکرد و حدود سه سال بیشتر زنده نبود. در هفته‌ی پایانی عمر او، توقیعی از جانب امام زمان علیه السلام خطاب به او صادر شد و طی آن به او فرمودند ظرف چند روز آینده از دنیا خواهی رفت و با مرگ تو باب نیابت خاصه مسدود می‌شود و تا ظهور کلی، دیگر نایب خاصی وجود نخواهد داشت و از این به بعد هر کس ادعای مشاهده کرد، یعنی مدعی شد مثل شما چهار نفر که نایب خاص من بودید و از مکانی که من در آن بودم باخبر بودید و هر وقت کاری داشتید، نزد من می‌آمدید؛ او هم هر وقت بخواهد می‌تواند پیش من بیاید و من را ببیند، او را تکذیب کنید؛ او دروغ‌گوست و سخن‌گزافی می‌گوید.

از این زمان عصر غیبت کبرای حضرت مهدی ارواحنا فداه آغاز شد و آن حضرت نواب عام خویش را که همان علما و فقهای صالح و وارسته‌ی شیعه هستند، مسؤول رسیدگی به امور شیعیان قرار دادند. این‌گونه دوران نیابت عامه فرا رسید.

چنانکه گفتیم دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام قریب هفتاد سال است. بعضی از علمای شیعه پنج سال دوران زندگی امام زمان علیه السلام در عصر پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام را نیز جزء غیبت صغری شمرده‌اند؛ چون در آن دوران امام عسکری علیه السلام آن حضرت را به همه نشان نمی‌دادند؛ زیرا جان ایشان را خطر تهدید می‌کرد و حکومت با

۱. نمونه‌هایی از چنین لغزش‌ها بیشتر نیز در بین اصحاب سرشناس و برجسته‌ی امامان قبل علیهم السلام رخ داده بود که ماجرای تمرّد نایبان امام کاظم علیه السلام از پذیرش امامت حضرت رضا علیه السلام و ایجاد فرقه‌ی منحرف واقفیه توسط آنان از جمله‌ی آنهاست.

توجه به خبرهایی که از طریق احادیث شنیده بود، که دوازدهمین امام شیعه ریشه‌ی حکومت‌های جور را برمی‌کند؛ به شدت در پی از بین بردن دوازدهمین امام بود؛ لذا امام عسکری حضرت مهدی علیه السلام را فقط به برجستگان از شیعه که مورد اعتماد خاص آن حضرت بودند، نشان می‌دادند. بر این اساس بعضی از علمای شیعه قائلند آن پنج سال نیز جزء دوران غیبت صغری به‌شمار می‌آید؛ لذا دوران غیبت صغری را هفتاد و پنج سال می‌دانند.

آغاز دوران غیبت کبری امام زمان ارواحفاده

حدود هفتاد سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و نمازگزاردن امام زمان علیه السلام در پنج‌سالگی بر پیکر مطهر ایشان در جمع مردم، کسانی که در آن واقعه حضور داشتند، از دنیا رفته بودند و پس از گذشت سالیان، چهره‌ی امام زمان علیه السلام نیز تغییر کرده بود؛ لذا در بین مردم کسی نبود که چهره‌ی آن حضرت را بشناسد. از این رو امام عصر ارواحفاده از آن پس زندگی عادی و آشکار در بین مردم، اما به صورت ناشناس و با نام مستعار را در پیش گرفتند. این گونه دوران غیبت کبری آن حضرت آغاز شد.

در دوران غیبت کبری^۱، امام عصر ارواحفاده دیده می‌شوند، اما شناخته نمی‌شوند. در این زمینه احادیث فراوان است؛ از جمله اینکه: *يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ: او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند و نمی‌دانند که ایشان امام زمانند. يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ بُسْطَهُمْ: امام زمان علیه السلام در بازارهای مسلمانان آمد و شد می‌کنند؛ به مجلس‌هایشان وارد می‌شوند؛ روی*

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۱؛ صدوق، من‌لايحضره‌القيه، ج ۲، ص ۵۲۰ و طوسی، غیبت، ص ۳۶۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

قالی‌ها و فرس‌هایشان یا می‌گذارند. همچون یوسف پیامبر علیه السلام، مردم ایشان را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.

پس معنای غیبت در دوران غیبت کبری^۱ زندگی ناشناس امام زمان علیه السلام بین مردم است.^۱ مگر همه‌ی کسانی را که در کوچه و خیابان از برابرمان عبور می‌کنند و آنها را می‌بینیم، می‌شناسیم؟ احتمال نمی‌دهید یکی از آنها امام زمان علیه السلام باشند؟ الان نمی‌فهمیم؛ ولی روزی که حضرت مهدی علیه السلام خودشان را معرفی کنند، خیلی از اشخاص می‌گویند پیش از این بارها ما آن حضرت را دیده بودیم ولی نمی‌دانستیم که ایشان امام عصر ارواحفاده هستند.^۲ پس معنای غیبت کبری امام عصر ارواحفاده زندگی ناشناس ایشان بین مردم است.

علت غیبت حضرت مهدی ارواحفاده

خواجه نصیرالدین طوسی عالم بزرگوار و فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی که در علوم دیگر از جمله نجوم و ریاضیات نیز صاحب نظر است، در فایده‌ی امام غایب می‌نویسد:

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَ عَدَمُهُ [غَيْبَتُهُ] مِنْهَا: ^۳ وجود ایشان لطفی از جانب خداوند

۱. اینکه محل اقامت حضرت مهدی ارواحفاده در دوران غیبت کبری کدام شهر است، ضمن اینکه آن حضرت الزاماً در تقطه‌ی واحدی اقامت ندارند و محتمل است هر زمان در شهری اقامت نمایند، از روایات سه احتمال برمی‌آید. نخست بنا به روایاتی که بیشتر به آنها اشاره شد، شهر «مدینه» یکی از اماکنی است که ممکن است آن حضرت در آنجا اقامت داشته باشند. (طوسی، غیبت، ص ۱۶۲ و کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸ و ۳۴۰) احتمال دوم محلی به نام «ذی طوی» که ناحیه‌ای در یک فرسخی مکه است. (نعمانی، غیبت، ص ۱۳۱ و ۱۸۱) و آنچه در برخی روایات و نیز بعضی از توقیعات خود آن حضرت ذکر شده است، سکونت ایشان در دشت‌ها و بیابان‌هاست؛ که شاید حاکی از این نیز باشد که آن حضرت دائماً در سفرند. (طبری، دلائل الامامة، ص ۲۹۱؛ طوسی، غیبت، ص ۲۶۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴)

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۳۹.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، المقصد الخامس فی الامامة، ص ۲۲۱.

است و به دست گرفتن زمام امور و تصرف ایشان، لطفی دیگر است و سبب در دست ایشان نبودن زمام امور یا آشکار نبودن آن حضرت، خود ما هستیم.

« لطف » یک اصطلاح کلامی است و به زبان ساده یعنی « هر آنچه در هدایت انسان و رستن از زشتی‌ها و رسیدن به کمال و تعالی و قرب الهی تأثیر مثبت می‌گذارد، بدون آنکه موجب سلب آزادی و اختیار او گردد. » پس هر آنچه باعث شود انسان از گمراهی و گناه و معصیت و آتش دوزخ نجات یابد و به طاعت و ایمان و طهارت و بهشت الهی نزدیک شود، لطف است. خداوند لطف را به اقتضای صفات خود بر خود واجب کرده است و هر چه را مصداق لطف باشد، یقیناً عملی می‌سازد و در اختیار بندگان قرار می‌دهد. چون وجود پیغمبر لطف است، خداوند یقیناً پیغمبر می‌فرستد تا اگر خواستیم از او اطاعت کنیم و رستگار شویم و اگر نخواستیم نپذیریم. وجود گرانقدر امام هم لطف است؛ امام معصوم واسطه‌ی فیض بین خدا و خلق و سبب رزق خلق است. امام مبین قرآن است و مقصود خداوند از آیات الهی را به مؤمنان می‌آموزد. امام مربی معنوی و اخلاقی و مدد رسان و راهبر سیر باطنی انسان‌هاست. امام زمامدار و فرمانروای معصوم جامعه‌ی اسلامی است. بنابر قاعده‌ی لطف، همان‌طور که خداوند پیامبران را برای هدایت خلق فرستاده، امامانی را نیز برای بشر قرار داده است. پس وجود امام زمان علیه السلام لطف است. اینکه آن حضرت زمام امور جامعه و سررشته‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی مردم را به دست گیرند و در ظاهر نیز به رتق و فتق مسائل و حل مشکلات آنان بپردازند، لطفی دیگر است. اما علت اینکه آن حضرت از میان ما غیبت اختیار کرده‌اند و زمام امور جامعه‌ی اسلامی را در دست ندارند، خود ما هستیم. این را که چگونه ما سبب غیبت شده‌ایم در قالب چند روایت بررسی می‌کنیم.

امام زمان علیه السلام در یکی از توقیعاتی^۱ که در دوران غیبت برای یکی از بزرگان شیعه نوشته‌اند، علت غیبت خویش را این‌گونه توضیح داده‌اند: **فَمَا يَجِسُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ**^۲: ما را به غیبت و ادوار نکرد مگر اخبار و اطلاعاتی که از دوستان و شیعیان به ما می‌رسد که آنها به چیزهایی آلوده هستند که ما کراهت داریم و این خصوصیات را بر آنان نمی‌پسندیم. فرستاده‌ی امام عصر ارواح‌افاده به علی‌بن مهزیار که آن حضرت را **إِمَامُ الْمَحْجُوبِ** خواند، به او گفت: **مَا هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُمْ**^۳: امام زمان علیه السلام از شما محجوب و مخفی نیست؛ **ولكن اعمال بد شما آن حضرت را پنهان کرده است.** بنابراین آنچه سبب محرومیت شیعیان از راه یافتن به امام زمان علیه السلام است، اخلاق ناپسند و اعمال ناشایستی است که بدان مبتلا شده‌اند. آلودگی‌های ما بود که سبب غیبت امامان گردید. این جملات به روشنی نشان می‌دهد که خود ما سبب غیبت آن حضرتیم. آنچه ما را از توفیق دیدار و ارتباط با امام زمان علیه السلام محروم کرده، خصوصیات ناشایستی است که در ما وجود دارد. حضرت مهدی علیه السلام نمی‌پسندند یک مسلمان، یک مؤمن و شیعه‌ی اهل بیت علیهم السلام به چنین گناهان و اخلاق زشت و رفتارهای ناپسندی مبتلا باشد. ما خود را آلوده کردیم و در پی آن، وجود مطهر امام عصر ارواح‌افاده از ما غایب شد.

علی‌بن مهزیار اهوازی در بیان بخشی از ماجرای تشرّف خویش به محضر حضرت بقیة الله ارواح‌افاده چنین می‌گوید: **فَدَخَلْتُ فَإِذَا الْبَيْتُ يَسْطَعُ مِنْ جَانِبِهِ النُّورُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! قَدْ كُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَمَا أَلَدَى أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! لَمْ أَجِدْ مَنْ يَدُلُّنِي إِلَى الْآنَ. قَالَ لِي: لَمْ تَجِدْ أَحَدًا يَدُلُّكَ؟ ثُمَّ نَكَتَ بِإِصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟ فَقُلْتُ: التَّوْبَةُ التَّوْبَةُ، الْإِقَالَةَ الْإِقَالَةَ. ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ الْمَهْزِيَارِ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ هَلَكَ مَنْ**

۱. مقصود از توقیعات، نامه‌هایی است که امام زمان علیه السلام در دوران غیبت برای اشخاص نوشته‌اند.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، مقدمه‌ی ج ۱، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۴۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۱.

عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ تُشْبِهُهُ أَقْوَامُهُمْ أَفْعَالَهُمْ: ^۱ پس داخل شدم. دیدم اتاق از جانب آن حضرت می درخشد. بر ایشان به عنوان امام سلام کردم. به من فرمودند: ای اباالحسن! ما شب و روز منتظر تو بودیم؛ چه چیزی سبب شد در آمدن کنی؟ عرض کردم: ای آقای من! تا این زمان کسی را نیافتم که مرا به شما رهنمون شود. فرمودند: کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟ حضرت با کشیدن انگشتانشان بر زمین، درنگی نمودند و سپس فرمودند: نه، اینگونه نیست؛ بلکه شما دارایی‌ها را بسیار کردید، بر ضعفای از مؤمنان زورگویی نمودید، بزرگی فروختید و سخت گرفتید و پیوند خویشاوندی بین خود را گسستید. حال چه عذری برای این کارها دارید؟ عرض کردم: توبه؛ توبه؛ بازگشت؛ بازگشت. سپس حضرت فرمودند: ای پسر مهزیار! اگر طلب مغفرت برخی از شما برای برخی دیگر نبود؛ هرآینه جز خواص از شیعیان که سخنان و کارهایشان همانند و مطابق یکدیگر است، همه‌ی اهل زمین هلاک می شدند.

گفتم که روی ماهت از ما چرا نهان است گفتا که خود حجایی، ورنه رخ عیان است

امام باقر علیه السلام فرمودند: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نُحْنَا عَنْ جَوَارِهِمْ: ^۲ هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند، ما اهل بیت را از مجاورت آنها کنار می دارد. همچنین فرمودند: إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعْنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ: ^۳ خداوند هنگامی که بودن ما در کنار قومی را کراهت داشته باشد، ما را از بین آنها بیرون می برد. خشم و کراهت خداوند سبب قطع ارتباط مردم با امام زمان علیه السلام است. ما به امام دسترسی نداریم؛ زیرا خداوند بر ما غضب کرده است و خداوند زمانی بر انسان‌ها غضب می کند که آنها ظلم و ستم می کنند و معصیت و آلودگی به بار می آورند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: وَ اعْلَمُوا أَنَّ

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۹۷ و بحرانی، مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۱۱۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴.

الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَمِعِي خَلَقَهُ عَنْهَا يَظْلِمُهُمْ وَ جَوْرَهُمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ: ^۱ و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی ماند و لکن به سبب ظلم و ستم و زیاده روی خلایق در زیان رساندن بر خویشتن (گناهان) خداوند آنها را از مشاهده حجت الهی نابینا می سازد. ظلم و آلودگی هایی که مردم نسبت به خود و دیگران مرتکب می شوند و معصیت و نافرمانی از دستورات الهی، خشم خداوند را نسبت به آنان برمی انگیزد و ایشان را از فیض دیدار و جوار اولیای خدا محروم می سازد. سبب غیبت غضب خدا و سبب غضب خدا ظلم و معاصی خلق است؛ پس به این اعتبار نیز سبب غیبت امام زمان علیه السلام خود ما هستیم.

جای سؤال است که ما مردم با انبیاء الهی چه کردیم؟ قرآن کریم می فرماید: مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: ^۲ هیچ پیامبری به سویشان نیامد مگر اینکه او را به استهزاء گرفتند. بشر در طول تاریخ، پیامبران الهی را به سُخره گرفت و در آخر نیز با ایشان را مسموم کرد و یا با سلاح آنها را به قتل رساند. بنی اسرائیل در یک شب هفتاد پیامبر را درون تنه‌ی درختان گذاشتند و با ارّه دو نیم کردند!

ما مسلمانان با یازده امام پیشین خود چه کردیم؟ امامان و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را مشرکان، یهودیان، مسیحیان و کفار نکشتند؛ خود مسلمانان کشتند. کسانی هم که ادعای پیروی و تبعیت از امامان علیهم السلام را داشتند، حق یاری و دفاع از آنان را به جا نیاوردند و آنها را در برابر دشمنانشان تنها گذاردند و از ایشان حمایت و دفاع نکردند. خشم الهی در اثر رفتار زشت و ظالمانه‌ای که بشر با اولیاء و پیامبران الهی، با صدوبیست و چهار هزار پیامبر و یازده امام علیهم السلام انجام داد، چنان شدت گرفت که به امام زمان علیه السلام امر شد از میان خلق غیبت اختیار کنند.

۱. نعمانی، غیبت، ص ۱۴۱.

۲. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۷.

از سوی دیگر، یکی از علل غیبت امام زمان علیه السلام بیم و ترس بیان شده است که خود دو جنبه دارد. جنبه اول، بیم از دشمنان است که در این رابطه زُراه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: **إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ**: برای آن جوان / حضرت مهدی علیه السلام پیش از آنکه قیام کند، غیبتی است. عرض کردم: چرا؟ فرمودند: **يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ**:^۱ حضرت فرمودند می‌هراسد و با دست خود به شکم خویش اشاره نمودند؛ یعنی کشته شدن. در حدیث دیگری است که: **أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ وَ عُنُقِهِ**:^۲ با دست خود به شکم و گردن خویش اشاره فرمودند. همچنین آن حضرت در بیان علت غیبت حضرت مهدی ارواحفاده می‌فرماید: **إِذَا قَامَ الْقَائِمُ قَالَ: «فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»**:^۳ زمانی که قائم قیام کند این آیه را خواهد خواند: «پس هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید و مأموریتی داد و مرا از رسولان قرار داد.»^۴ پس یکی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام احتمال کشته شدن آن حضرت است و این احتمال نگران‌کننده ناظر بر شرایطی است که پیروان آن حضرت غیرت و حمیت کافی برای دفاع از امام خویش به خرج نمی‌دهند؛ همان‌طور که مردم در دفاع از یازده امام گذشته کوتاهی کردند و زمینه را برای شهادت آن بزرگواران فراهم ساختند. چنانکه در واقعه‌ی عاشورا جز هفتاد و دو تن یاران اباعبدالله علیه السلام، همه‌ی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۲۴۶؛ نعمانی، غیبت، ص ۱۷۷.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

۳. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۲۱.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱.

۵. این آیه از زبان موسی علیه السلام در زمان بازگشت آن حضرت به مصر است. حضرت موسی علیه السلام در ماجرای درگیری یکی از پیروانشان با یکی از قبطیان و پیروان فرعون، در مقام دفاع برآمدند و فرد قبطی کشته شد. آنگاه مأموران فرعون در تعقیب آن حضرت برآمدند. ایشان در شرایطی که بیم کشته شدنشان بود، از مصر گریختند و نزد شعیب پیامبر علیه السلام در مدین رفتند. حضرت موسی علیه السلام پس از حدود هشت سال بعد، دوباره به مصر بازگشتند؛ درحالی‌که از جانب خداوند به ایشان حکم نبوت و رسالت داده شده بود.

مردم کوفه و دیگر کسانی که قول یاری داده بودند، خیانت ورزیدند و اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را تنها گذاشتند و در چنین شرایطی بود که یزیدیان توانستند آن حضرت را به شهادت برسانند. این مطلب نشان می‌دهد سبب غیبت امام زمان (علیه السلام) ما شیعیان هستیم که غیرت لازم را برای دفاع از آن حضرت به خرج نمی‌دهیم و اگر ایشان خود را آشکار کنند، همچون اجداد بزرگوارشان شهید خواهند شد. پس به این لحاظ هم سبب غیبت آن حضرت خود ما هستیم.

همان طور که ذکر شد غیبت امام زمان (علیه السلام) از بیم، دو جنبه دارد؛ یکی غیبت از دشمنان است که از بیم آنهاست و توضیح داده شد. از جنبه‌ی دوم، غیبت امام زمان (علیه السلام) از دوستان به لحاظ بیم بر آنهاست؛ بدین معنا که اگر دوستان حضرت مهدی (علیه السلام) از محل اقامت آن حضرت مطلع باشند، طبیعتاً دشمنان امام (علیه السلام) که نقشه‌ی به شهادت رساندن آن حضرت را در سر می‌پروراند، در صدد برمی‌آیند با توسل به زور و شکنجه، شیعیان را به افشای محل زندگی آن حضرت وادارند. بنابراین غیبت آن حضرت از دوستان به دلیل بیم بر آنهاست که مبدا تحت آزار و شکنجه‌ی دشمنان قرار گیرند. غیبت از میان دوستان، سبب امنیت دوستان است و غیبت از میان دشمنان، در جهت امنیت وجود مبارک و شریف خود امام زمان (علیه السلام) است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) علت دیگری نیز برای غیبت بیان کرده‌اند. آن حضرت فرمودند: إِنَّ الْقَائِمَ مَتَا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ: ^۱ به راستی قائم ما چون قیام کند برای احدی در گردن او بیعتی نباشد. از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غایب است. این حدیث بیان می‌دارد که تولد پنهانی و مخفیانه‌ی حضرت

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۰۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

مهدی ارواحناده و غیبت ایشان برای این است که آن حضرت مجبور به بیعت با حاکم جور نشوند. اکنون باید از خود پرسید چرا امامان پیشین مجبور به صلح و بیعت با حاکمان ظالم شدند؟ بی شک پاسخ درست این است که به این علت که شیعیان و یاران ایشان غیرت کافی به خرج ندادند؛ بی وفایی و خیانت پیشه کردند و امام خود را تنها گذاشتند. کما اینکه در ماجرای صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه، حتی گروهی از سرداران سپاه امام مجتبی علیه السلام در برابر سکه‌های معاویه خود را فروختند و به امام خویش خیانت کردند. وقتی امام مجتبی علیه السلام تنها ماندند و هیچ‌کس کنارشان نبود، ناچار شدند قرارداد ترک مخاصمه را بپذیرند. آنچه امامان را به پذیرش بیعت حاکمان جور وادار می‌کند عدم حمایت و دفاع شیعیان از آنهاست. به این لحاظ نیز سبب غیبت امام زمان علیه السلام ما مردم هستیم. اگر حضرت مهدی علیه السلام پیش از موعد مقرر ظهور کنند، ما شیعیان از ایشان حمایت و طرفداری نخواهیم کرد و ایشان مجبور خواهند شد با حاکمان ستمگر مصالحه کنند و چون قرار نیست امام زمان علیه السلام چنین کاری کنند، به ناچار باید پنهان باشند و غیبت اختیار کنند.

علت غیبت اختیار نکردن سایر امامان علیهم السلام

در اینجا این سؤال به ذهن می‌آید که اگر سبب غیبت حضرت مهدی ارواحناده مواردی است که به آنها اشاره شد، تمامی این موارد در زمان یازده امام قبلی نیز وجود داشته است. اگر مبتلا بودن شیعیان به اخلاق و رفتاری که مورد پسند اهل بیت علیهم السلام نیست، سبب غیبت امام عصر ارواحناده می‌باشد؛ مگر شیعیان در دوران سایر ائمه علیهم السلام چنین مشکلاتی نداشتند؟ اگر غضب خداوند در اثر گناهان و خلافتکاری‌های شیعیان موجب غیبت آن حضرت شده است؛ مگر گناهان و خلافتکاری‌هایی که موجب غضب خداوند شود، در دوران سایر ائمه علیهم السلام مصداق نداشت؟ اگر حمایت نکردن از امام که به شهادت ایشان منجر می‌شود، دلیل غیبت امام زمان علیه السلام است، مگر سایر امامان به همین دلیل شهید نشدند؟ با وجود همه‌ی این موارد، چرا سایر امامان از میان مردم غیبت اختیار نکردند؟

نخستین پاسخ این است که ائمه علیهم السلام براساس تشخیص و صلاحدید خود کار نمی‌کنند و تمام کنش‌های آنان بر پایه‌ی مأموریت‌هایی استوار است که خداوند متعال به ایشان محوّل می‌کند.^۱ خداوند متعال به یازده امام قبل مأموریت و اجازه‌ی غیبت نداد؛ لذا آنان غیبت اختیار نکردند. اما دستور غیبت از جانب خداوند متعال به امام دوازدهم ابلاغ شد و آن حضرت اطاعت کردند و از دیدگان مردم پنهان گشتند.

دوم اینکه ائمه‌ی پیشین علیهم السلام آخرین حجّت خدا نبودند؛ لذا اگر شیعیان حمایت و دفاع نمی‌کردند و ایشان تنها می‌ماندند و به دست حکام جور کشته می‌شدند، برنامه‌ای که خداوند متعال برای به ثمر رساندن اهداف ادیان الهی در نظر دارد، ناکام و ناتمام نمی‌ماند و وظایف امام شهید را امام بعد برعهده می‌گرفت. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را در محراب به شهادت رساندند، امام مجتبی علیه السلام بودند و راه ایشان را ادامه دادند؛ وقتی امام مجتبی علیه السلام را مسموم کردند، اباعبدالله علیه السلام راه برادر را ادامه دادند و به همین ترتیب امامان یکی پس از دیگری جای خالی امام شهید را پر می‌کردند؛ اما اگر امام دوازدهم شهید شوند، امام معصومی پس از ایشان وجود ندارد و در نتیجه برنامه‌ای که خداوند متعال برای جهان بشریت مقدّر فرموده تا حکومت دین، ایمان، فضیلت، معنویت، توحید، امنیت، رفاه، صلح و عدالت در کلّ جهان مستقر شود، ناکام می‌ماند. از این رو خداوند متعال حضرت مهدی ارواحنا فدا را از طریق غیبت زنده نگاه می‌دارد تا هدف متعالی خود از ارسال صدویست و چهار هزار پیامبر و تعیین دوازده امام علیهم السلام را محقق گرداند.

دلیل سومی که می‌توان برای عدم غیبت سایر امامان برشمرد این است که آنچه غیبت امام دوازدهم علیه السلام را امکان‌پذیر کرد، این بود که در طول امامت یازده امام قبل، معارف بسیار گسترده و عظیمی از جانب آن بزرگواران در اختیار شیعیان قرار گرفت. این معارف عمیق و نیز سیره‌ی عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یازده امام قبل علیهم السلام ذخیره‌ی علمی بسیار

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

غنی‌یی فراهم کرد تا شیعه در دوران غیبت بتواند با مراجعه به آن، تکلیف دینی خود را تا حدود قابل قبولی استخراج نموده و تشخیص دهد. اگر امامان پیشین غیبت اختیار می‌کردند، چنین ذخایری هنوز شکل نگرفته بود و در نتیجه شیعیان برای انجام تکالیف الهی خود دچار مشکل می‌شدند.

علت دو مرحله‌ای بودن غیبت حضرت مهدی ارواح‌افاده

پرسش دیگری که ممکن است به ذهن آید، این است که چرا غیبت امام زمان علیه السلام طی دو مرحله صورت گرفت و از ابتدا غیبت کبری آغاز نشد. در پاسخ به نکاتی اشاره می‌شود.

نخست آنکه تا زمان امام عسکری علیه السلام شیعیان ولو اندک، به حضور امام عصر خود راه می‌یافتند و برای اداره‌ی امور خود از کمک امام بهره می‌بردند؛ اگرچه از دوران امام کاظم علیه السلام این ارتباط محدود بود. اگر این ارتباط محدود یک‌باره قطع می‌شد، شیعیان نمی‌توانستند خود را اداره کنند. از این‌رو نیاز به یک دوره‌ی انتقالی بود که ابتدا از طریق نواب اربعه، ارتباط مستقیم با امام به ارتباط غیرمستقیم تبدیل شود و سپس این ارتباط غیرمستقیم به عدم ارتباط تبدیل گردد. در واقع دوران غیبت صغری را می‌توان یک دوره‌ی انتقالی برای آماده کردن جامعه‌ی شیعه جهت ورود به دوران غیبت کبری دانست. چنین دورانی لازم بود تا شیعه آمادگی پیدا کند که روی پای خود بایستد.

نکته‌ی دوم آن است که همان‌طور که ذکر شد، برادر امام عسکری علیه السلام به نام جعفر شخص قدرت‌طلب، دنیاطلب و فاسدی بود که با دستگاه حکومتی روابط حسنه‌ای داشت. او قصد داشت پس از امام عسکری علیه السلام در جای ایشان بنشیند و امامت و راهبری شیعیان را در دست گیرد. اگر بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام بلافاصله غیبت کبری امام عصر ارواح‌افاده آغاز می‌شد، بهترین فرصت برای جعفر مهیا می‌گشت تا خود را امام شیعیان جا بزند و با جهالت‌های خویش، هم شیعه را به انحراف بکشانند و هم در اثر رابطه‌ای که با

حکومت بنی‌عبّاس داشت، اسرار شیعیان را به آنها برساند و حکومت را برای نابودی شیعیان تقویت کند. دوران غیبت صغری سبب شد چشم فتنه‌ی جعفر کذاب کور شود و او نتواند نیت پلید خویش را عملی سازد. مراودات غیرمستقیم و ارتباط فعالی که امام عصر ارواحفاده با یک واسطه با شیعیان داشتند و مکاتبات ایشان با مردم، آنان را از چنین فتنه و خطر مهلکی در امان نگاه داشت.

حکمت‌ها و آثار سازنده‌ی غیبت حضرت مهدی ارواحفاده

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب فرمودند: *إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ: برای صاحب این امر غیبتی است که گریزی از آن نیست و هر پیرو باطلی در آن به تردید و تزلزل دچار می‌شود. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ آن صحابی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: چرا غیبت رخ می‌دهد فدایتان شوم؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ: حضرت فرمودند: به سبب چیزی که ما مجاز نیستیم برای شما آشکار کنیم. فَقُلْتُ: فَلِمَا وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ؟ عرض کردم: حکمت غیبت آن حضرت چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ. إِنَّ وَجَّهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجَّهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا أَنَاهُ الْخَضِرُ مِنْ حَرْقِ السَّمِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجُدَارِ لِمُوسَى إِلَّا وَقْتُ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ التَّضَلُّ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا: حکمت غیبت امام زمان علیه السلام همان حکمتی است که در غیبت‌های حجّت‌های الهی که پیش از آن حضرت بودند، وجود داشت. حکمت غیبت آشکار نمی‌شود مگر بعد از ظهور آن حضرت؛ چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی به دست خضر و کشتن آن پسر و تعمیر دیوار، برای موسی علیه السلام*

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

ظاهر نگشت مگر وقتی که [موسی و خضر علیهم‌السلام] خواستند از هم جدا شوند. ای پسر فضل! حکمت غیبت امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های الهی است و هنگامی که دانستیم خدای عزّ و جلّ حکیم است؛ تصدیق می‌کنیم که کارهای خداوند تماماً حکمت است ولو آن حکمت بر ما آشکار نباشد. از این حدیث چنین برمی‌آید که تا پیش از ظهور، درک تمام حکمت‌های غیبت برای ما ممکن نیست و لذا در بیان حکمت غیبت می‌توانیم تنها به گوشه‌ای از آن پردازیم که ائمّه علیهم‌السلام بیان فرموده‌اند.

اولین حکمت غیبت به یأس رسیدن بشر از توانایی‌های خود برای ایجاد جهانی سرشار از عدالت، معنویت و فضیلت و در نتیجه تن دادن به پیروی از رهبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام است. خداوند متعال صدویست و چهار هزار پیامبر را برای هدایت بشر فرستاد تا با قدرت منطقی و استدلال به مردم ثابت کنند که بشر برای رسیدن به سعادت و کمال فردی و اجتماعی، نیازمند رهبری معصوم است؛ اما اقوام مختلف بشر به منطقی و استدلال تن ندادند؛ تاجایی که یکایک پیام‌آوران بزرگ الهی به دست مردم به قتل رسیدند. آنگاه نوبت به یازده امام معصوم رسید و استدلال ایشان نیز در مورد پذیرش راهبران آسمانی، در بشر کارساز واقع نشد و آن بزرگواران را نیز به شهادت رسانیدند. چون استدلال بر مردم اثر نکرد و بشر اصرار داشت همچنان بیراهه رود، خداوند در تجربه را به روی او گشود تا پس از به‌کار بستن اندیشه‌های خود و عملی ساختن راه‌کارهایی که به نظرش می‌رسد، سرش به سنگ ناتوانی اصابت کند و در عمل، خود به این امر واقف شود که ساختن جامعه‌ی ایده‌آل سرشار از عدالت، رفاه، معنویت و فضیلت، تنها در سایه‌ی حکومت یک راهبر معصوم الهی امکان‌پذیر است.

بشر همچون طفلی است که پدر دست او را می‌گیرد و از خیابان رد می‌کند. پس از چند بار عبور از خیابان، کودک خود را بی‌نیاز از کمک پدر می‌پندارد و پیوسته تلاش می‌کند دست خود را از دست پدر رها سازد و به‌تنهایی از خیابان عبور کند. پدر که از ناتوانی

کودک آگاه است و می‌داند چه خطراتی متوجه اوست، او را نصیحت می‌کند و دستش را محکم‌تر می‌فشارد؛ اما کودک دلالت و نصیحت نمی‌پذیرد و دست بردار نیست. بالاخره پدر برای اینکه کودک متنبه شود، هنگام عبور از خیابان دست او را رها می‌کند، اما از دور مراقب اوست که حادثه‌ای برای فرزندش رخ ندهد. کودک چند قدم جلو می‌رود و ناگاه در احاطه‌ی ماشین‌هایی که از هر طرف به سرعت می‌گذرند، ناتوانی خود برای عبور از عرض خیابان را با تمام وجود می‌یابد و وحشت‌زده پدر را به کمک می‌خواند. از این پس کودک هرگز دست پدر را رها نخواهد کرد. انبیاء و امامان علیهم‌السلام همچون پدران ائمتند که ابتدا زبان به دلالت و نصیحت گشودند و مردم را از این خیال باطل که بتوانند بدون همراهی یک رهبر الهی به کمال و سعادت و زندگی سرشار از امنیت و عدالت و رفاه و معنویت و فضیلت برسند، برحذر داشتند؛ اما چون لجاجت و سرسختی این فرزندان ناخلف را دیدند، به امر الهی آنها را به حال خود رها کردند تا در عمل پی‌ببرند بدون راهبری و کمک موالیان معصوم نابود خواهند شد. دوران غیبت به منزله‌ی دوران به‌خود واگذارده شدن و رها شدن بشر به حال خویش و درعین حال تحت نگاه و مراقبت دورادور پدر بودن است.

احادیثی که از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در باب اوضاع جهان بشری در دوران غیبت روایت شده بسیار عجیب و حیرت‌آور است. به موجب این احادیث بشر قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام به سبب جهالت و خودمهوری، جنگ‌هایی را در جهان به‌پا خواهد ساخت؛ تاجایی که اکثریت جمعیت جهان در اثر آن جنگ‌ها و پیامدهای آن نابود خواهند شد. کمترین رقم کشته‌شدگان این جنگ‌ها و تبعات آنها، سه‌چهارم جمعیت زمین خواهد بود. یعنی از هر خانواده‌ی چهار نفره، سه نفر در این جنگ‌ها کشته می‌شود و تنها یک نفر باقی می‌ماند. این یک نفر با تمام وجود درک می‌کند که بشر پا به چه بیراهه‌ای نهاده و در نتیجه از صمیم دل و با همه‌ی وجود، از خدا رهبری الهی می‌طلبد و پدر خود را که همان امام معصوم و حجت‌خداست، به یاری خویش می‌خواند و پیشوایی آن حضرت را پذیرا می‌شود. لذا امام زمان علیه‌السلام برای تشکیل حکومت جهانی خود نیاز چندانی به کشتار وسیع ظالمان نخواهد داشت؛ زیرا با جنگ‌هایی که قبل از ظهور بین مردم درمی‌گیرد،

حکومت‌های ظالم خودشان یکدیگر را نابود می‌کنند و مردمی که باقی می‌مانند اغلب کسانی هستند که از وضع جامعه‌ی بشری به ستوه آمده، ناامید شده و به بن‌بست رسیده‌اند و با تمام وجود طالب رهبری الهی و حکومتی آسمانی هستند.

با بیان فوق می‌توان اولین حکمت غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداء را تجربه‌ی عملی بشر دانست تا در عمل، به ناتوانی خود پی‌برد و دریابد که به تنهایی قادر به اداره‌ی امور خود نیست و نمی‌تواند جهانی سرشار از عدالت و امنیت و فضیلت و معنویت ایجاد کند و به رهبران آسمانی نیازمند است. وقتی بشر شکست خود را پذیرفت و از ادعا تهی شد و با اضطراب و درماندگی، دست نیاز به سوی خداوند بی‌نیاز دراز کرد، خدای متعال به حضرت مهدی علیه السلام امر می‌فرماید تا قیام کنند و دنیا را از عدالت و فضیلت و رفاه و معنویت آکنده سازند.

هشام‌بن‌سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: *لَمَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ فَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ: [این امر [حکومت اهل بیت علیهم السلام] تحقق نمی‌پذیرد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر آنکه به حکومت بر مردم برسد تا کسی باقی نماند که بگوید: اگر ما نیز به حکومت می‌رسیدیم، با عدالت رفتار می‌کردیم. سپس قائم بر اساس حق و عدالت و برای حاکم ساختن آن به پا می‌خیزد. در شرایطی که هر یک از اقشار مردم دوره‌ای به زمامداری رسیده و شکست در تحقق عدالت و فضیلت فراگیر را تجربه کرده باشند و ادعایی برای کسی باقی نمانده باشد، حضرت مهدی ارواحنا فداء ظهور خواهند کرد. همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: *دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ هُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هُلُولَاءٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲: حکومت**

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

ما اهل بیت آخرین حکومت خواهد بود و هیچ حزب و دسته و خاندانی که طالب حکومت باشد باقی نمی ماند مگر اینکه پیش از ما به سلطنت برسد؛ تا وقتی ما بر سر کار آمدیم و روش دولت ما را دیدند، نگویند اگر ما هم به سلطنت و حکومت می رسیدیم مانند ایشان عمل می کردیم. این است معنی این سخن خداوند که: «حکومت جهان عاقبت از آن پرهیزگاران خواهد بود.»

در جهان امروز شاهدیم که تقریباً تمام اقشار و گروه ها و احزاب و جناح ها و مکاتب و مرام هایی که مدعی اصلاح امور بوده و ادعای برپایی عدالت و صلح و امنیت داشته اند، تا کنون بر تخت حکومت و اریکه ی قدرت نشسته اند و این ادعای آنان در عمل باطل شده است و اغلب سیاسیون و روشنفکران و صاحبان ایسم ها و حتی متولیان ادیان، در عمل، ناکارآمدی خود را به وضوح آشکار ساخته و دریافته اند. تجربه ها رو به پایان است و ان شاء الله ظهور بسیار نزدیک است.

مورد دیگری که در روایات، حکمت غیبت معرفی شده، امتحان مردم است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا. يَا بَنِي! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ. إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ؛^۱ هنگامی که پنجمین امام از اولاد هفتمین امام پنهان گردد، برای حفظ دیانت خود، به خدا پناه برید؛ مبادا کسی دین از کف شما برآید. ای فرزندانم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی است تا بعضی از معتقدان به وی از اعتقاد خود برگردند. غیبت او امتحانی است که خداوند عزوجل بندگان خود را بدان وسیله امتحان می کند.

۳. طوسی، غیبت، ص ۴۷۲؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

همچنین امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ؛^۱ امر ظهور بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند متعال معلوم کند در غیبت او چه کسانی از وی پیروی می‌کنند و به او ایمان می‌آورند. امام صادق علیه السلام نیز درباره‌ی علت غیبت فرمودند: أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْعَةِ؛^۲ خداوند دوست می‌دارد که قلوب شیعیان را امتحان کند.

در دوران غیبت مردم به دانش‌آموزان دبستانی می‌مانند که معلّم می‌خواهد ادب آنها را بیازماید؛ پس به بهانه‌ای از کلاس خارج می‌شود و پشت در می‌ایستد تا ببیند چه کسی واقعاً مؤدّب است و در غیاب او نظم کلاس را رعایت می‌کند. وقتی معلّم حضور ندارد هریک از دانش‌آموزان حقیقت وجود خود را به نمایش می‌گذارد. گروهی سر جای خود مؤدّب و آرام نشسته‌اند؛ اما گروه دیگر از جای برخاسته و نظم کلاس را برهم ریخته و داد و فریاد می‌کنند. غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه امتحانی است که خداوند متعال با خارج کردن امام معصوم از دید بندگان، از آنها می‌گیرد تا هرچه در دل دارند، در عمل انجام دهند و باطن خود را آشکار کنند و مشخص شود هرکس واقعاً چگونه است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده است: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمَاعَةً نَتَحَدَّثُ...؛ گروهی در حضور حضرت صادق علیه السلام در این باره گفتگو می‌کردیم که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چه امنیتی و آسایشی برای شیعیان فراهم خواهد شد. فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ أَيُّهَاً! أَيُّهَاً! لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُعْرَبُوا؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ؛ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ؛^۳ حضرت متوجه ما شدند و

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۱۶۶.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۲۰۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲.

فرمودند: چه می‌گویید و در چه خیالی هستید؟ هیئات! هیئات! به خدا سوگند آنچه شما دیدگان خود را بدان معطوف داشته‌اید پدید نخواهد آمد مگر بعد از نومیدی؛ به خدا سوگند آنچه شما چشمان خود را بدان دوخته‌اید آشکار نمی‌گردد مگر اینکه غربال شوید؛ به خدا قسم آنچه شما چشم به آن دارید نمی‌آید مگر بعد از آنکه از هم متمایز شوید؛ به خدا سوگند امری که شما چشم به آن دوخته‌اید به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه فرد شقی شقاوت خود را ظاهر سازد و کسی که سعادتمند است راه سعادت در پیش گیرد. در دوران غیبت هرکس با رویکردهایی که در زندگی اختیار می‌کند، درون خود را آشکار می‌سازد و تا این امتحان و آزمون بزرگ بشری کامل نشود، ظهور رخ نمی‌دهد.

حکمت دیگر غیبت امام زمان علیه السلام که در روایات شیعه به آن اشاره شده، پیدا شدن انسان‌های صالح از نسل کافران و برون رفتن بدطینتان از دین است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا امر غیبت این قدر طولانی می‌شود؟ آن حضرت در پاسخ، ماجرای غیبت حضرت مهدی علیه السلام را به ماجرای حضرت نوح علیه السلام تشبیه کردند که از هدایت یافتن قوم خود مأیوس شد و از خداوند برای آنها طلب عذاب کرد. روایت بدین شرح است: داستان تأخیر وعده‌ی نوح علیه السلام این است که چون نوح علیه السلام از خدا برای قوم متمرد خود عذاب آسمانی خواست، خدای تبارک و تعالی جبرئیل امین را با هفت هسته‌ی خرما نزد وی فرستاد. جبرئیل گفت: یا نبی‌الله! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: به‌درستی که اینان آفریدگان و بندگان منند و من آنها را به یک صاعقه از صواعق خود نابود نکنم مگر آنکه دعوت آنها مؤکد شود و حجّت بر آنها ملزم گردد. تو در دعوت خود نسبت به قومت کوشش کن و من مزد تو را می‌دهم. این هسته‌ها را بکار. هنگامی که برویند و درخت آنها برسد و میوه دهد، فرج و خلاص نصیب تو گردد. این مژده را به پیروان مؤمن خود هم بده. چون درخت‌ها روید و محکم شد و شاخه آورد و میوه داد و میوه‌ی آنها رسید و مدت زمانی گذشت، نوح علیه السلام از خدا درخواست کرد وعده‌ی خود را عملی سازد. خداوند به او دستور داد هسته‌ی آن میوه‌ها را بکارد و صبر و کوشش پیشه کند و بر قوم خود تأکید

حجّت نماید؛ نوح علیه السلام این دستور را به پیروان مؤمن خود گزارش داد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر آنچه نوح ادعا می‌کرد درست بود، در وعده‌ی پروردگارش تخلف راه نداشت. خدای تبارک و تعالی هربار دستور می‌داد هسته‌های میوه‌ها را بار دیگر بکارد و نوح علیه السلام تا هفت بار هسته‌ها را کاشت و هربار جمعی از طوایف مؤمنان از دین برگشتند تا آنکه برای او فقط هفتاد و چند پیرو باقی ماند. پس از آن خدای تبارک و تعالی به او وحی کرد و فرمود: ای نوح! اکنون بامداد روشن از شب تار پرده گرفت و حق محض عیان شد و پاکی از تیرگی جدا گردید و بدطینتان از دین بیرون رفتند. اگر من همان ابتدا کفار را هلاک می‌کردم و کسانی از پیروان تو را که بعداً به تدریج از دین برگشتند، زنده می‌گذاشتم، وعده‌ی خود را درباره‌ی مؤمنان مخلص در یگانه‌پرستی که به رشته‌ی نبوت تو متمسکند، وفا نکرده بودم. به راستی من آنان را حاکمان زمین می‌کنم و در دینداری قدرت می‌دهم و ترس آنان را به امن بدل می‌سازم تا به واسطه‌ی زوال شرک، عبادت من با اخلاص انجام شود. من می‌دانستم جمعی از پیروان تو در یقین ضعف دارند و در امتحان مرتد می‌شوند و خبث طینت آنان و بدی سرائرشان ظاهر می‌شود، پس چگونه ممکن بود با وجود آنان، مؤمنان حاکمان زمین شوند و تمکین یابند و امنیّت جانشین خوف آنان گردد؟ آن مرتدان ضعیف‌الایمان که نتایج نفاق و سران گمراهی بودند، اگر بوی سلطنتی که هنگام استخلاف و هلاکت دشمنان به مؤمنان دادم به مشام آنها می‌رسید، به مغز آنها سرایت می‌کرد و در دنبال نفاقی که داشتند، به فکر آن می‌افتادند و رشته‌های ملالت در دلشان سخت می‌شد و با برادران خود دشمنی می‌کردند و برای طلب ریاست با آنها می‌جنگیدند و بر آن می‌شدند که خود زمام امر و نهی را در دست گیرند و در چنین شرایطی چگونه اقتدار دین و انتشار فرماندهی مؤمنان ممکن می‌شد؛ در صورتی که فتنه‌ها برمی‌خاست و جنگ برپا می‌شد؟ نه؛ هرگز! اکنون به دستور و نظارت ما کشتی را بساز. امام صادق علیه السلام فرمودند: وضع قائم علیه السلام نیز چنین است که ایام غیبتش طولانی شود تا حق محض عیان شود و ایمان از کدورت نفاق جدا گردد؛ به واسطه‌ی آنکه هرکس از شیعیان که بدطینت

باشد و نفاقی در او احساس شود، در موقعی که استخلاف و تمکین و امر حکومت هویدا می‌گردد، از دین بیرون می‌رود.^۱

خداوند به قدری عذاب قوم نوح علیهم‌السلام را به تأخیر انداخت تا تمام کسانی که در صُلب کافران بودند اما در صورت تولد پذیرای هدایت می‌شدند، متولد شوند و هنگامی که نسل کافران از استعداد متولد کردن انسان‌های پذیرای ایمان کاملاً تهی شد و آنها که در ایمان خود محکم نبودند، کاملاً از دین خارج گشتند و تنها یاران خالص نوح علیهم‌السلام با او ماندند، عذاب الهی فرود آمد و کافران را نابود کرد. قرآن کریم از زبان حضرت نوح علیهم‌السلام می‌فرماید: **وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَثِيرًا**^۲؛ دیگر هرگز از این قوم جز کافر و فاجر متولد نخواهد شد. و خداوند به آن حضرت می‌فرماید: **أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ**^۳؛ هر آینه جز همان کسان که ایمان آوردند، هرگز کسی از قوم تو ایمان نخواهد آورد. لَنْ نَفِي اَبَدٍ است؛ یعنی هرگز امکان نداشت از نسل آنان فرد خوش‌طینتی متولد شود. بنابراین تولد انسان‌های صالح از نسل کافران و برون رفتن بدطینت‌ان از دین، حکمت دیگری بر غیبت امام زمان علیه‌السلام است.

یکی از آثار و برکات غیبت ناظر بر این حقیقت است که احتیاج مادر اختراع است. بشر هرگاه به چیزی نیاز مبرم پیدا می‌کند، درسی رفع نیاز به تکاپو و یافتن راه‌حل می‌پردازد. شیعه چون در دوران غیبت نمی‌توانسته برای یافتن پاسخ هر سؤال یا مشکلی، به راحتی نزد امام خود رود و پاسخ آن را دریافت کند؛ ناچار شده است برای دستیابی به پاسخ سؤالات و مشکلات خود، در قرآن و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام عمیقاً تحقیق

۱. کمره‌ای، ترجمه‌ی کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۵.

۲. سوره‌ی نوح، آیه‌ی ۲۷.

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳۶.

کند و تلاش‌های علمی و فکری زیادی انجام دهد. این امر از یک سو سبب پرورش دانشمندان بزرگی در جهان تشیع شد. از سوی دیگر به پدید آمدن آثار محققانه و کتاب‌های عظیمی منجر شد. اگر دوران غیبت نبود و این احتیاج وجود نداشت، انگیزه‌ای برای چنین فعالیت‌های تحقیقی به وجود نمی‌آمد. پس پدید آمدن و پرورش یافتن شخصیت‌های عظیم علمی و صورت گرفتن فعالیت‌های عظیم تحقیقی و خلق آثار عظیم پژوهشی در شاخه‌های متنوع علوم اسلامی را می‌توان یکی از دستاوردهای بزرگ دوران غیبت دانست.

از منظر دیگری نیز می‌توان به حکمت غیبت طولانی امام عصر ارواحنفاذ نگرست و آن مدارج و مقامات معنوی و باطنی است که آن حضرت از رهگذر قرن‌ها عبادت و بندگی حضرت حق به آن نائل می‌گردند و آن کمالات لازمه‌ی ایفای رسالت عظیمی است که آن حضرت پس از ظهور می‌بایست به انجام رسانند.

آثار و فواید وجودی امام غایب

چنانکه گفتیم تفاوت شیعه و اهل سنت در اعتقاد به حضرت مهدی ارواحنفاذ آن است که اهل سنت معتقدند مهدی عجل الله فرجه از نسل حضرت فاطمه علیها السلام در آخر الزمان متولد خواهد شد و سپس قیام خواهد کرد؛ اما شیعه بر این باور است که آن حضرت در سال ۲۵۵ هـ. ق متولد شدند و هم‌اکنون در جهان و بین مردم زندگی می‌کنند و مردم گرچه ممکن است آن حضرت را ببینند؛ اما ایشان را نمی‌شناسند. سؤال این است که وجود امامی که دیده یا شناخته نمی‌شود چه فایده‌ای دارد و آیا عقیده‌ی اهل سنت منطقی‌تر نیست که معتقدند آن حضرت سی و چند سال قبل از ظهورشان متولد می‌شوند؟

برای پی‌بردن به آثار وجودی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنفاذ در عصر غیبت باید بررسی کرد که وجود امامی که غایب است چه اثر مثبتی دارد و بود و نبود امامی که او را نمی‌بینیم یا نمی‌شناسیم و به او دسترسی نداریم، چه تفاوتی دارد.

در پاسخ، به چند نکته اشاره می‌کنیم.

اولین فایده‌ی وجود امام، ناظر بر نقش ایشان در جهان آفرینش و عالم تکوین است که مختصّ حضرت ولیّ عصر ارواحناده نیست و تمامی ائمّه علیهم‌السلام آن را برعهده داشته‌اند.

امام معصوم دو نقش دارد؛ نقش اول در اداره‌ی جهان آفرینش و عالم خلقت و نقش دیگر در هدایت و اداره‌ی امور انسان‌ها. این دو کاملاً مستقل و مجزای از یکدیگرند. نقشی که امام در اداره‌ی امور جهان آفرینش دارد، به‌هیچ‌وجه مستلزم این نیست که کسی او را ببیند یا بشناسد. چنانکه پیشتر گفتیم امام خلیفه و قائم‌مقام خدا در اداره‌ی امور جهان آفرینش و روح‌العالم است. امام واسطه‌ی فیض است بین خدای واجب‌الوجود و عالم ممکن‌الوجود و هیچ‌خیر و فیضی از واجب به ممکن جز از طریق امام معصوم نمی‌رسد. هرآنچه از خداوند به تمامی عوالم از جبروت تا ناسوت و به همه‌ی موجودات از ملائک تا انسان و جنّ و حیوان و گیاه و جماد می‌رسد، همچون فیض هستی، حیات، علم، رزق و دیگر فیوضات الهی، همه از مجرای وجود امام است. امام معصوم واسطه‌ی فیض هستی و کمالات هستی بین خدا و خلق است. لذا اگر امام نباشد، عالم نخواهد بود. به تواتر از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که: *لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا*:^۱ اگر زمین یک روز بدون امامی از ما (اهل بیت) باقی بماند، هر آینه اهل خود را فرومی‌برد. (نظام عالم درهم خواهد ریخت) امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: *لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ مِنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ وَ لَوْ خَلَّتْ يَوْمًا بِغَيْرِ حُجَّةٍ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يُوجُّ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ*:^۲ زمین از قائم ما خالی نخواهد بود؛ چه ظاهر و آشکار باشد و چه پنهان و ترسان. و اگر زمین یک روز از حجّت خدا خالی باشد، همانند امواج دریا اهل خود را فروخواهد برد.

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۳۶.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۵.

به سبب وجود حجّت خداست که برکات الهی بر عالم نازل می شود و به همین سبب است که عالم به وجود می آید و برقرار می ماند. در متون زیارات ائمه علیهم السلام می خوانیم: بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ: خداوند [ایجاد عالم را] به شما آغاز کرد و به شما نیز ختم می کند و به یمن وجود شما باران را فرومی ریزد و آسمان (یا کرات آسمانی) را از سقوط بر زمین، مگر به اذن خویش، بازمی دارد. بِوُجُودِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ: ^۱ به وجود امام است که نظام آسمان و زمین ثابت و استوار می ماند. اگر امام نباشد نظام آسمان و زمین به هم می ریزد.

به سبب وجود امام است که خداوند به بندگانش از ملک و جنّ و انس و حیوان و گیاه روزی می دهد؛ يُمْئِنُهُ رُزْقُ الْوَرَى: ^۲ همه ی خلائق به یمن وجود او روزی داده می شوند. میهمان اصلی خداوند در ضیافت هستی، امام است و دیگران ریزه خوار و خوشه چین ضیافتی هستند که به اعتبار او برپا شده است. به راستی خداوند متعال این ضیافت را که تمام مخلوقات در آن مهمانند و این خوان گسترده را که همه ی موجودات مُلک و ملکوت بر سر آن نشسته اند و از آن روزی می خورند، به اعتبار وجود اشقیاء و کفار و منافقان و بت پرستان و ستمگران یا شیاطین برپا کرده و به وجود آورده است یا این سفره به اعتبار و میمنت میهمان عظیم القدر و عزیزی گسترانیده شده که به سبب کمالات بی شمارش، نزد خداوند جایگاه رفیعی داشته و دیگران به یمن وجود او بر سر این خوان مهمانند و روزی می خورند؟ ^۳

۱. محدّث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹.

۲. محدّث قمی، مفاتیح الجنان، دعای عدیله؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۴۲۳.

۳. همان.

۴. برای توضیح بیشتر این خصوصیت امام، به بیان مثالی می پردازیم. شخصی دوست خود را که انسانی والامقام و دانشمندی بزرگ است، به منزل خود دعوت می کند. به تهیه ی مقدّمات مهمانی می پردازد؛ خانه را تمیز می کند و غذای بسیار عالی بی در شأن آن مهمان گرانقدر تهیه می کند و نوشیدنی های گوارا و طعمه

بنابراین یک بُعد از آثار وجودی امام عصر ارواحنفا در دوران غیبت، نقش تکوینی آن حضرت در جهان هستی است. برای ایفای این نقش لازم نیست مردم حتماً امام را ببینند و بشناسند و به ایشان دسترسی داشته باشند.

فایده‌ی دوم وجود امام غایب حفظ شیعه در دوران غیبت از خطر نابودی است. همان‌طور که در مثال پدر و کودک بیان کردیم، گر چه کودک دست پدر را رها کرده و به تنهایی در حال عبور از خیابان است؛ اما پدر او را رها نمی‌کند و با دقت و نگرانی مراقب اوست و اجازه نمی‌دهد بروز خطری به نابودی او منجر شود. شیعیان در دوران غیبت ظاهراً تنها هستند؛ دست امام علیه السلام در دست آنها نیست و به امام علیه السلام دسترسی ندارند؛ اما امام علیه السلام هر لحظه مراقب و محافظ آنهاست و اجازه نمی‌دهد دشمنان آنها را نابود کنند. حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنفا در خصوص رسیدگی به امور شیعیان در یکی از

میوه و شیرینی فراهم می‌آورد. برای اینکه مهمانش تنها نباشد و مجلس مهمانی گرم شود و به او خوش بگذرد، از او می‌خواهد همراه با خانواده‌اش به مهمانی بیاید. تئو چند از دوستان مشترک را نیز به مهمانی فرامی‌خواند.

به‌هنگام برپایی ضیافت، به برکت وجود آن میهمان عزیز، اعضای خانواده‌ی وی و همه‌ی دوستان و آشنایانی که حضور دارند و اهل خانه‌ی میزبان و خدمتگزاران منزل، از آن خوراکی‌های لذیذ تناول می‌کنند. سهمی از آن غذا هم نصیب فقرا و مساکین محله می‌شود و حتی از باقیمانده و دورریز آن سفره، شادی و جشنی برای پرندگان خانگی و حیوانات محل نیز فراهم می‌گردد. اکنون جای سؤال است که آن خوراکی‌های عالی به‌خاطر خانواده‌ی میهمان اصلی، یا آشنایان و دوستان وی، یا میزبان و اهل خانه و خدمتکارانش، یا فقرای محل و یا پرندگان خانه و حیوانات محله آماده شده بود و سبب برپایی آن ضیافت و تدارک آن سفره‌ی عالی آنها بودند؟ پاسخ این است که قطعاً نه؛ اگر آن دوست عزیز و بزرگوار نبود، هیچ‌گاه چنین ضیافتی برپا و چنان سفره‌ای گسترده نمی‌شد و هیچ‌یک از سایرین به چنان خوراکی‌هایی دست نمی‌یافت. به‌همین ترتیب سفره‌ی نعمت و روزی مادی و معنوی در مُلک و ملکوت، تنها به‌یمن وجود میهمان اصلی، یعنی انسان کامل و مظهر تام اسماء و صفات الهی که مقرب‌ترین و عزیزترین موجود نزد خدای عالم است، گسترانیده شده است و اگر ایشان نبودند، اساساً در عالم چنین ضیافتی برپا و چنین سفره‌ای گسترده نمی‌شد.

نامه هایشان می فرمایند: **إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ**^۱ ما در مراقبت از شما اهمال نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم؛ و اگر جز این بود [که مراقب شما هستیم] از هر سو گرفتاری و بلاهای سختی به شما روی می آورد و دشمنانتان شما را از ریشه برمی کنند. یعنی اگر چه شما ما را فراموش کرده اید و یاد نمی کنید؛ ولی ما شما را فراموش نمی کنیم. ما از پشت پرده ی غیبت شما را حفظ کرده ایم؛ هرگز مپندارید خود سبب حفظ خویش بوده اید. نیز آن حضرت می فرماید: **أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ بِي يَدْفَعُ (يَرْفَعُ) اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِی وَ شِيعَتِي**^۲ من آخرین اوصیای پیامبر هستم. خداوند به وسیله ی من بلا را از اهل من و شیعیانم برطرف می سازد. پس یکی دیگر از آثار وجودی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه محافظت از شیعیان در دوران غیبت است. شیعه بر اثر همین مراقبت و توجه آن حضرت تاکنون باقی مانده است.

سومین فایده ی وجود امام غایب قوت قلب و دلگرمی است که احساس وجود آن حضرت به شیعه می بخشد. اگر چه شیعیان امام زمان **عَلَيْهِ السَّلَام** را با چهره ی مبارکشان نمی شناسند؛ اما می دانند که آن حضرت در بین آنها هستند. این احساس حضور و اطمینان از وجود امام سبب می شود هرگاه فشار دشمن به بالاترین درجه برسد، شیعیان مأیوس نشوند؛ زیرا می دانند آن که پیروز نهایی کارزار حق و باطل و عدل و جور و حامی و مدافع شیعیان است، در جمع آنها حاضر است. در متون زیارات می خوانیم: **وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرُّ**^۳ و با الطاف شماست که خداوند غبار اندوه را از دل ها می زداید و سختی زندگی و بدی حال را برطرف می سازد. امیرالمؤمنین **عَلَيْهِ السَّلَام** در بیان این حقیقت می فرماید:

-
۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.
 ۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.
 ۳. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه ی کبیره و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹.

در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنگ‌های فراوانی برپا شد و ما مسلمانان با مشرکان و دشمنانی که گاه از خویشاوندان و نزدیکان ما بودند، می‌جنگیدیم و گاهی چنان کار جنگ سخت می‌شد که میدان مبارزه از خون شهدای ما سرخ می‌شد. در لحظه‌های آخر که گمان می‌رفت شکست مسلمانان فرارسیده و نزدیک بود همه‌ی سپاه اسلام روحیه‌ی خود را بیازند، ما در میدان کارزار خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک می‌کردیم: **كُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْأُبَّاسُ اتَّقَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوَّتْ قَلْبٌ وَ اطمینان خاطر و آرامش و ثبات قدم رسول الله صلی الله علیه و آله** روحیه‌ی از دست رفته‌ی ما را بازمی‌گرداند و همین که احساس می‌کردیم پیامبر در کنار ما هستند، دوباره نیرو می‌گرفتیم و به مبارزه می‌پرداختیم تا به پیروزی دست یابیم. احساس وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میدان نبرد، حتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز قوت‌بخش است. احساس حضور و وجود حضرت ولی‌عصر ارواحنا فدا در جمع شیعیان در دوران غیبت نیز به همین صورت است. آن حضرت در بین ما حاضرند و با ما زندگی می‌کنند؛ اگرچه ما ایشان را نمی‌شناسیم؛ ولی می‌دانیم آن حضرت رهبر پیروز نبرد نهایی حق و باطل هستند؛ پس خود را نمی‌بازیم و اگر همه‌ی قدرت‌های دنیا علیه ما بسیج شوند، تسلیم نمی‌شویم؛ چون می‌دانیم این کارزار بالاخره به سود جبهه‌ی ایمان و حق تمام می‌شود و رهبر این کارزار اکنون در صف و جمع ما هستند.

فایده‌ی چهارم امام غایب آن است که امام با نیروی معنوی وجود خویش همانند یک آهنربای قوی، انسان‌های طالب کمال و شائق راه ذوالجلال را جذب می‌کند و به آنها انرژی معنوی می‌رساند و از راه باطن دستگیری می‌کند و به قلّه‌های بلند کمالات عرفانی می‌رساند. این همان نقش "هدایت به امر" حضرت بقیّة‌الله الاعظم ارواحنا فدا در دوران غیبت است که سایر ائمه علیهم السلام نیز در زمان حیات و امامت خود آن را ایفا می‌کردند.

به طور کلی، هدایت به دو نوع قابل تقسیم است. یکی هدایت ظاهری است که در آن از راه استدلال و ارشاد و موعظه و نصیحت افراد را به درستی‌ها و شایستگی‌ها و راه عبودیت و بندگی حضرت حق جلب می‌کنند. تمام انبیای الهی این نقش را داشته‌اند و مؤمنان متعهد به وظایف ایمانی، چنین نقشی را در برابر مردمان ایفا می‌کنند و می‌کوشند با گفتگو و همدلی و استدلال‌های خردپذیر، آنها را هدایت کنند. نوع دیگر هدایت، "هدایت به امر" به معنای دستگیری از راه باطن است.

خداوند می‌فرماید: **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ: ۱** آگاه باشید که خلق و امر از آن اوست. براین اساس در عالم هستی دو مرتبه وجود دارد؛ یکی عالم خلق که به معنای عالم کثرت و طبیعت و زمان و تدریج و جهان اسباب و مسببات است؛ دیگری عالم امر که زمان در آن وجود ندارد و تدریج به آن راه ندارد. به تعبیری می‌توان گفت هر موجود یکترو به عالم خلق دارد که جنبه‌ی خلقی و جنبه‌ی تعدد و تکثر و تغییر و تحوّل آن است و یکترو به عالم حقّ و الوهیت دارد که جنبه‌ی امری آن است و در آن جنبه واجد ثبات و پایداری است. قرآن کریم در آیات متعددی به عالم امر اشاره می‌کند. برای مثال می‌فرماید: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: ۲** امر او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، به آن می‌گوید موجود باش؛ پس بی‌درنگ موجود می‌شود. می‌توان گفت «خلق» به مُلک یا جنبه‌ی ظاهری هر موجود اطلاق می‌شود، چنانکه خداوند متعال فرمود: **تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ۳** پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که مُلک جهان هستی به دست اوست و او بر هر چیز تواناست. «امر» به ملکوت یا جنبه‌ی باطنی هر شیء اطلاق می‌شود؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ**

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۴.

۲. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

۳. سوره‌ی مُلک، آیه‌ی ۱.

تُرْجَعُونَ^۱ پس منزّه است خداوندی که ملکوت همه چیز در دست اوست و شما به سوی او بازگردانده می‌شوید. اکنون می‌توان دریافت که هدایت به امر هدایتی است باطنی و از طریق استدلال و موعظه و گفتگو و راه نشان دادن حاصل نمی‌شود.

هدایت به امر به نیروی باطنی ولیّ خدا و از راه باطن و ملکوت صورت می‌گیرد و از نقش راهنمایی عمومی ایشان در بین خلق جداست. لازمه‌ی این دستگیری آن نیست که امام در کنار شخص مورد هدایت باشد؛ بلکه امام عَلَيْهِ السَّلَام با یک توجّه معنوی از هر جای عالم، سالکان را هدایت می‌کند و از راه باطن به آنها مدد می‌رساند. در ایفای این نقش، ولیّ خدا راه را نشان نمی‌دهد؛ بلکه مؤمن را راه می‌برد. کما اینکه در عصر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که آن حضرت در مدینه بودند؛ همه‌ی مسلمانان طالب کمال معنوی که در نقاط دوردست بودند نیز از هدایت معنوی ایشان بهره می‌بردند. او پس قرنی نمونه‌ی بارزی از این حقیقت است. به تعبیر دیگری می‌توان گفت که هدایت به امر، توان رفتن بخشیدن و راه بردن و به مقصد رساندن است؛ نه فقط ارائه‌ی طریق و نشان دادن راه نیل به مقصود.^۲ ولیّ خدا طالبان کمال را از راه باطن جذب می‌کند و مدد می‌رساند و به سوی قلّه‌های رفیع کمال بالا می‌کشد.

لازم به ذکر است که نقش هدایت به امر مختصّ امام است؛ کما اینکه گرچه تمامی انبیاء الهی نقش هدایت ظاهری را برعهده داشته‌اند؛ اما نقش هدایت به امر جز به گروهی از ایشان که عهده‌دار مقام امامت بودند، اعطا نشد. خداوند متعال درباره‌ی ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي

۱. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۳.

۲. برای مثال اگر کسی بخواهد به جایی برود و نشانی آن محل را از شما بپرسد، یک‌بار می‌توانید او را راهنمایی کنید که از کجا برود تا به آنجا برسد و یک‌بار می‌توانید او را سوار اتومبیل خود کنید و به آنجا برسانید.

قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: هنگامی که خداوند متعال ابراهیم عليه السلام را با امتحانات گوناگونی گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده‌ی آزمایش‌ها برآمد، خداوند فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. پس ابراهیم عليه السلام عرض کرد: آیا از نسل من نیز امامانی خواهند بود؟ خداوند فرمود: بپیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. یعنی تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته‌ی این مقامند. این آیه نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم عليه السلام در آغاز فقط نبی خدا بودند و امام نبودند؛ اما بعد از موقّیّت در امتحانات عظیم الهی، خداوند متعال مقام امامت را نیز به ایشان عطا کرد.

از آیات قرآن می‌توان دریافت که نقش هدایت به امر در همه‌ی عصرها وجود دارد؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ: روزی که هر گروهی را با امامشان فرامی‌خوانیم و احضار می‌کنیم. این آیه نشان می‌دهد که مردم هر زمان، امام و رهبری دارند و هیچ زمانی مردم بدون امام نیستند.

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم آمده است: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰيْمَةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوْفُونَ: ^۱ و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند؛ زیرا شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند. این آیه نشان می‌دهد که فقط امامان هدایت به امر می‌کنند؛ زیرا آنها در مسیر طاعت و فرمانبری حضرت حق و تحمّل ابتلائات صابرند و از اهل یقین می‌باشند. اهل یقین کسانی هستند که به ملکوت عالم هستی راه دارند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است: كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ: ^۲ اگر به علم‌الیقین نائل آید، هر آینه زیانه کشیدن شعله‌های آتش دوزخ را [در همین دنیا] خواهید دید. و در جای دیگر

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۱.

۳. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴.

۴. سوره‌ی تکوین، آیات ۵-۷.

آمده است: وَ كَذٰلِكَ نُرِي اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ^۱ و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد. از این رو کسی که اهل یقین است، به ملکوت و جنبه‌ی امری عالم راه دارد و هم اوست که می‌تواند از راه باطن خلق را هدایت کند.

یکی از نقش‌های امام عصر ارواح‌فداه هدایت به امر یا هدایت ملکوتی و دستگیری از راه باطن است؛ زیرا در مسیر تعالی معنوی، هیچ‌کس به نقطه‌ای بالاتر از آنچه هست نخواهد رسید مگر اینکه شخصی که بالاتر از اوست، از وی دستگیری کند. تمامی اعضای عالم بشریت همانند کوهنوردانی هستند که هر یک در ارتفاعی از دامنه‌ی کوه قرار گرفته‌اند. بالاترین فردی که در این مجموعه حضور دارد و در یک قدمی قلّه‌ی کوه است، دست نفر بعد را می‌گیرد و او نیز از نفر بعد از خود دستگیری می‌کند و این زنجیره تا سطح زمین ادامه می‌یابد. اما بالاترین فردی هم که در یک قدمی قلّه است، نباید از امکان تعالی محروم گردد. پس عقل حکم می‌کند که همواره باید یک نفر بر روی قلّه‌ی کوه کمال وجود داشته باشد تا به وجود او سلسله‌ی دستگیری کامل شود و از بالاترین فرد دستگیری کند. انسان کامل و حجّت خدا همان شخصی است که در قلّه‌ی کمال قرار دارد.

هدایت به امر همان دستگیری از راه باطن است و مستلزم آن نیست که برای بهره‌مندی از آن، شخص، امام را ببیند یا چهره‌ی ظاهری امام را بشناسد؛ بلکه توجهات معنوی امام انسان‌های طالب تکامل را در تمام گوشه و کنار جهان خلقت دستگیری و به سمت قلّه‌های بلند کمال جذب خواهد کرد.

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

فایده‌ی پنجم امام غایب آن است که وجود امام تنها تضمین کننده‌ی باقی بودن و دسترسی پذیر بودن دین راستین است؛ زیرا همواره این سؤال مطرح است که ما چگونه یقین داشته باشیم دینی که به ما رسیده و هم‌اکنون به‌عنوان اسلام در دستان ماست، همان دین نازل شده از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در طول تاریخ دچار صدمه و انحراف نشده است؟ از کجا مطمئن باشیم آنچه به آن معتقدیم همان دین حقیقی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ فرمودند؟ از کجا خبر داریم که آن دین حقیقی باقی مانده است؟ آیا ممکن نیست آن حقیقت اولیّه و تفسیر درست از دین به‌کلی نابود شده باشد و آنچه ما می‌پنداریم، برداشت‌ها و حدسیات ذهنی ما باشد؟ چه تضمینی هست که فهم درست از دین هم‌اکنون موجود باشد؟ برای این امر هیچ تضمینی جز وجود امام معصوم قابل تصور نیست.

بقای دین مبتنی بر دو چیز است: یکی تحریف نشدن الفاظ قرآن و دیگری تحریف نشدن و باقی و دسترسی پذیر بودن فهم صحیح از قرآن. چگونه می‌توانیم اثبات کنیم فهم درست دین باقی مانده و از بین نرفته است، جز آنکه محافظ معصومی برای دین وجود داشته باشد که لحظه به لحظه از آن پاسداری کند؟ دلیلی را که می‌توان برای نابود نشدن فهم درست از قرآن و دین ذکر کرد این است که امام معصوم همچون یک پاسدار، از دین و شریعت خداوند پاسداری می‌کند. پس یکی از آثار وجودی امام عصر علیه السلام این است که اجازه نمی‌دهند فهم درست از دین نابود گردد. با اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام ولو اینکه ما ایشان را نشناسیم، به باقی و قابل دسترسی بودن فهم درست از دین مطمئن خواهیم بود.

فایده‌ی ششم امام غایب آن است که وجود آن حضرت این زمینه و امید را فراهم می‌کند که هر لحظه امکان و احتمال ظهور و قیام ایشان وجود دارد. از این رو شیعه در هر لحظه خود را برای مشارکت در قیام جهانی علیه کفر و بی‌دینی و شرک و آلودگی و فساد و ظلم آماده نگاه می‌دارد. برخلاف تفکر اهل سنت که معتقدند حضرت مهدی ارواحفاده در آخرالزمان متولد خواهند شد و پس از سی‌چهل سال قیام خواهند کرد. اندیشه‌ی وجود

امام، امید به نجات و احتمال ظهور را در تمامی لحظات زندگی شیعیان جاری می‌کند و جایی برای یأس یا وادادگی در برابر ظلم و فساد باقی نمی‌گذارد.

هفتمین مورد از آثار وجودی حضرت مهدی ارواحنا فدا در دوران غیبت، تماس‌های خصوصی و محرمانه‌ای است که آن حضرت با برخی از شیعیان داشته‌اند و دارند؛ چه در قالب تشرّفات ظاهری که افراد به خدمت آن حضرت رسیده‌اند و با ایشان ملاقات و گفتگو کرده‌اند و حضرت عنایاتی به ایشان داشته‌اند و تعلیماتی داده‌اند، پاسخ سؤالاتشان را فرموده‌اند یا حاجاتشان را برآورده‌اند؛ چه به صورت توقیعات و نامه‌هایی که از محضر و ناحیه‌ی مقدّسه‌ی آن حضرت دریافت شده است.

باید دانست که راه ارتباط با امام زمان علیه السلام مسدود نیست و هزاران نفر در دوران غیبت توفیق تشرّف به محضر حضرت ولی عصر ارواحنا فدا را داشته‌اند. بسیاری از علمای بزرگ شیعه که در برخی مسائل حیاتی و کلیدی به بن‌بست رسیده بودند؛ حضرت مهدی علیه السلام به یاری و حمایت از ایشان برخاستند. درست است که ما آن حضرت را نمی‌شناسیم؛ ولی آن حضرت در شرایطی که خود تشخیص می‌دهند، می‌توانند خود را به کسی که لیاقت پیدا کند یا حالت اضطرار داشته باشد، معرفی و به او توفیق دیدار عطا نمایند و کمک کنند. این امر بارها واقع شده و معجزات فراوانی به دست امام علیه السلام در این تشرّفات عملی و گره‌های بزرگی از کار و زندگی شیعیان در تشرّفات و توقیعات باز شده است. در مواردی هم خود آن حضرت به صورت ناشناس مستقیماً در امری دخالت نموده و اقدامی کرده‌اند و از آن طریق خطری از شیعیان دفع نموده یا مصلحتی را برای آنان تأمین فرموده‌اند. در تاریخ دوران غیبت، حضرت مهدی علیه السلام در مواقع خطرناک و بر سر بزنگاه‌ها، بسیار به فریاد شیعه

رسیده‌اند.^۱ بنابراین یکی دیگر از فواید وجود امام عصر ارواحنفا در دوران غیبت، الطاف خاصه‌ای است که آن حضرت نسبت به برخی از شیعیان مبذول می‌دارند.

شاید این نکته به ذهن بیاید که از فواید امام آن است که مردم پاسخ سؤالات دینی و اعتقادی خویش را از ایشان دریافت می‌کنند؛ اما در عصر غیبت که به امام زمان ارواحنفا دسترسی نداریم، این امر چگونه ممکن خواهد شد؟

۱. یکی از نمونه‌های مشهور این عنایات خاصه در عصر غیبت، نجات شیعیان بحرین از خطر نابودی به دست حاکم بحرین با راهنمایی محمد بن عیسی بحرینی، از صلحای شیعه‌ی بحرین است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۹) نمونه‌ی دیگر این مطلب، انقلاب اسلامی ایران است. در شب بیست و یکم بهمن، نظامیان رژیم شاه حکومت نظامی مطلق اعلام کردند و طرح کودتا و کشتار عظیمی با خانه‌نشین کردن مردم در سر داشتند. ماجرا این بود که پس از خروج شاه از ایران، ژنرال هایزر در چهاردهم دی‌ماه سال پنجاه و هفت به ایران آمد و از داخل سفارت آمریکا در ایران رسماً حکومت ایران را اداره می‌کرد. او قبل از خروج از ایران در هجدهم بهمن‌ماه طرح کودتایی را آماده کرد. نظامیان حامی رژیم شاه براساس طرح مزبور در شب بیست و دوم بهمن می‌خواستند مردم را در خانه‌ها زمینگیر کنند و به هواپیماهای نیروی هوایی نیز دستور داده بودند خیابان ایران و مناطق اطراف آن را که مدرسه‌ی علوی در آن قرار داشت و امام خمینی و تمام رهبران انقلاب در آن مستقر بودند، بمباران کنند تا به قیمت کشته شدن چندصد هزار نفر ساکنان آن منطقه، رهبران انقلاب را نابود کنند و پس از آن، همچون کودتای بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲، شاه را به ایران برگردانند و حکومت او را مستقر نمایند. اگر این توطئه عملی می‌شد و شاه بازمی‌گشت، چه انتقام‌ها که از مردم ایران نمی‌گرفت و چه سیلاب‌های خون که به راه نمی‌انداخت و چگونه به ریشه‌کن کردن دین نمی‌پرداخت. در این شرایط امام خمینی اعلامیه دادند که بر همگان واجب است به خیابان‌ها بریزند؛ اگرچه ارتش آنها را به رگبار ببندد. مرحوم آیت‌الله طالقانی علیه السلام نقل می‌کردند که با صدور این اطلاعیه پشت ما لرزید که حمام خون به راه می‌افتد. هرچه به امام اصرار کردیم و استدلال و درنهایت التماس کردیم تا این فرمان را پس بگیرند، نپذیرفتند و چون بسیار پافشاری کردیم، فرمودند: احتمال بده این دستور از طرف امام زمان علیه السلام باشد. در این شرایط بود که تسلیم امر امام شدیم و سکوت پیشه کردیم. با این فرمان در آن شرایط خطرناک، جامعه‌ی شیعه ایران نجات یافت. پیام امام زمان علیه السلام توسط حاج قدرت‌الله لطیفی‌نسب، تجدیدنناکننده‌ی مسجد جمکران، به امام خمینی ابلاغ شده بود. (نقل به مضمون از: خاطرات آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۳ تا ۱۳۶)

در پاسخ باید توجه کنیم در دوران امامان گذشته نیز همه‌ی مردم، خصوصاً آنان که در شهرها و کشورهای دیگر اقامت داشتند، به ائمه علیهم‌السلام دسترسی نداشتند؛ بلکه از طریق نمایندگان که امامان به آن مناطق اعزام می‌کردند، مردم پاسخ سؤالات خویش را دریافت می‌نمودند و با امام ارتباط برقرار می‌کردند. قلمرو حکومت حضرت علی علیه‌السلام تقریباً نیمی از کره‌ی زمین را فرا می‌گرفت؛ درحالی‌که آن حضرت در کوفه بودند. در شرایط آن روزگار غالب مسلمانان به ایشان دسترسی نداشتند و حتی چهره‌ی ایشان را ندیده بودند و نمی‌شناختند. همچنین در زمان امامانی که سالیان درازی را در زندان‌ها سپری کردند، ارتباط مستقیم ایشان با شیعیان به‌کلی قطع بود و تنها به‌واسطه‌ی نمایندگان ائمه علیهم‌السلام ارتباط برقرار می‌شد. امام کاظم علیه‌السلام بنا به قولی چهارده سال در زندان بغداد به‌سربردند و حتی مردم بغداد با آن حضرت ارتباط نداشتند. در آن دوران صد درصد شیعیان به دانشمندان و نمایندگان امام متکی بودند. در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام نیز وضع به همان منوال است. درست است که در دوران غیبت دسترسی به فهم عمیقی از دین که در دوران ظهور قابل دسترسی است، میسر نیست؛ اما این بدان معنی نیست که مطلقاً نمی‌توان به فهم درست دین راه یافت؛ بلکه از طریق عالمان شیعه که نمایان‌عام امام زمان علیه‌السلام هستند، فهم درست دین دسترسی‌پذیر است. بنابراین از این نظر بن‌بستی وجود ندارد.

این مبحث را با سخنی از امام صادق علیه‌السلام به پایان می‌بریم. شخصی^۱ از آن حضرت پرسید: *فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ*: چگونه مردم از حجت غایب و پنهان بهره‌مند می‌شوند؟ امام در پاسخ فرمودند: *كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَرَّهَا السَّحَابُ*:^۲ همان‌گونه که از خورشید هنگامی که در پس پرده‌های ابر پنهان است، بهره می‌برند. همان‌طور که خورشید در پشت پرده‌ی ابر، در عین اینکه دیده نمی‌شود، آثار و برکات

۱. سلیمان بن مهران الاعمش.

۲. صدوق، امالی، ص ۱۸۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶.

وجودی و نور و گرمای خود را به زمین می‌رساند و جاذبه‌ی آن، زمین را در مدار خود نگه می‌دارد، امام زمان علیه السلام نیز در پشت پرده‌ی غیبت، آثار و برکات وجودی خویش را به تمام اهل عالم می‌رسانند.

مفهوم دقیق و عمیق‌تر غیبت

واژه‌ی غیبت به دو معنی به کار می‌رود؛ یکی غیبت در برابر ظهور و به معنای دیده نشدن است؛ مانند غیب و شهادتی که در آیات قرآن به کار رفته است. شَهَادَة یعنی آنچه که مشهود و قابل دیده شدن است و غَیْب یعنی چیزی که مخفی است و دیده نمی‌شود. معنی دیگر غیبت درمقابل حضور و به معنای نبودن در یک مکان است؛ مثل اینکه در کلاس مدارس حاضرغایب می‌کنند و می‌گویند حسن امروز در کلاس حاضر است و حسین به مدرسه نیامده و غایب است. این غیبت به معنای عدم حضور است. در نتیجه از نظر لغوی غیبت به دو معناست: یکی عدم ظهور، دیگری عدم حضور.

باید توجه داشت که عدم ظهور و دیده نشدن چیزی یا به خود آن چیز باز می‌گردد یا به شخصی که در پی دیدن آن است. در حالت نخست که دیده نشدن به خود چیزی که دیدن آن مورد نظر است باز می‌گردد، یا ناشی از قابل رؤیت نبودن آن چیز است؛ چنان که روح با چشم جسم قابل رؤیت نیست؛ یا ناشی از در پرده قرار گرفتن و مخفی شدن آن چیز و یا معلول دور بودن و از بُرد دید خارج شدن آن می‌باشد.

از جنبه‌ی وجود ظاهری و جسمانی حضرت مهدی علیه السلام، خصوصاً در دوران غیبت کبری، هیچ‌یک از معانی دیده‌شدنی نبودن، در پرده بودن و خارج از دسترس دید بودن برای غیبت حضرت حجّت ارواحنفاذیه نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا حجّت خدا نه قالب جسمانی را ترک کرده‌اند و حیاتی صرفاً مجرد و روحانی دارند، که قابل رؤیت نباشند؛ نه پرده و حجابی بر خود کشیده یا در جایی مخفی شده‌اند، که ایشان را نتوان دید؛ و نه از بین مردم بیرون شده و به جایی دوردست سفر کرده‌اند، که از بُرد دید دیگران خارج باشند.

عدم حضور و جدا زیستن حجّت خدا از مردم و خارج از دید آنها بودن حضرت مهدی علیه السلام تنها در دوران غیبت صغری مصداق دارد. منظور از غیبت در دوران غیبت صغری، دیده نشدن و زندگی مخفیانه به دور از چشم و خارج از جمع مردم است. امام رضا علیه السلام درباره‌ی این دوران از حیات امام عصر ارواحنا فداه می‌فرماید: لَا يُرَى جِسْمُهُ وَلَا يُسْمَى اسْمُهُ: ^۱ پیکرش دیده نمی‌شود و به نامش نامیده نمی‌شود. امام هادی علیه السلام نیز در مورد آن حضرت می‌فرماید: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ بِاسْمِهِ: ^۲ شما شخص آن حضرت را نمی‌بینید و بردن نام ایشان بر شما جایز نیست. خود حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در دیدار علی بن ابراهیم مهزیاراهوازی به وی فرمودند: إِنَّ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَهْدٌ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَحْفَاقَهَا وَ أَقْصَاهَا إِسْرَارًا لِأَمْرِي وَ تَخْصِينًا لِمَحَلِّي مِنْ مَكَائِدِ أَهْلِ الزَّمَانِ وَ الْمَرْدَةِ...: ^۳ پدرم که درود خدا بر او باد، برای مخفی ماندن کارم و محفوظ ماندن محل زندگی‌ام از کیدهای مردم زمان و کسانی که راه تمرّد در پیش گرفتند، از من عهد گرفت که جز در مخفی‌ترین و دورترین مکان اقامت نکنم. تعبیری همچون الطَّرِيدِ الشَّرِيدِ: ^۴ کسی که از شهر و دیار خویش دور رانده شده است، که درباره‌ی حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه از ائمه علیهم السلام رسیده است، اگر بر معنای ظاهری حمل شود، به احتمال زیاد، ناظر بر وضعیّت ایشان در دوران غیبت صغری است.

در دوران غیبت کبری غیبت به معنای زندگی ناشناس در جامعه و بین مردم و دیده شدن و زندگی طبیعی و معمولی داشتن امام عصر ارواحنا فداه؛ ولی ناشناس بودن ایشان نزد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. صدوق، کمال الدّین، ج ۲، ص ۴۴۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴.

۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۰۷؛ نعمانی، غیبت، ص ۱۷۹؛ صدوق، کمال الدّین، ج ۱، ص ۳۱۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱ و ج ۵۱، ص ۱۱۰ و ۱۳۴.

مردم است. لذا در زیارت آن حضرت گفته می‌شود: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى**:^۱ سلام بر تو ای حجت خدا که پنهان و مخفی نیستی. و در دعای ندبه خطاب به آن حضرت گفته می‌شود: **بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا؛ بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا**:^۲ جانم به فدای تو ای پنهانی که از جمع ما بیرون نیستی! جانم به فدای تو ای دور گشته‌ای که از ما دور نیستی! با این وصف امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری^۱ هم حاضرند و هم ظاهر.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی حضرت مهدی ارواحنا فدا در دوران غیبت کبری می‌فرماید: **يُرْوَنُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ**:^۳ مردم ایشان را می‌بینند، ولی آن حضرت را نمی‌شناسند. امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: **يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ**:^۴ مردم را می‌شناسد؛ اما مردم ایشان را نمی‌شناسند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدَّى لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ «أَيْنَ نَكِّ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ أَنَا يُوسُفُ»**:^۵ در بازارهای مسلمانان رفت و آمد می‌کند و وارد مجلس‌های آنها می‌شود و بر فرش‌هایشان قدم می‌نهد؛ ولی آنها او را نمی‌شناسند؛ تا اینکه خدا درباره‌ی او اجازه دهد؛ چنانکه به یوسف علیه السلام اجازه فرمود؛ و آنها [برادران یوسف علیه السلام] به او گفتند: «آیا تو واقعاً خود یوسف هستی؟! گفت: من یوسفم.» زمانی که برادران یوسف علیه السلام برای دریافت کمک غذایی نزد یوسف علیه السلام به مصر رفتند، او را دیدند و عرضه داشتند: **يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الصَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ**

۱. ابن مشهدی، مزارالکبیر، ص ۵۸۷؛ شهید اول، مزار، ص ۲۰۴، کفعمی، مصباح، ص ۴۹۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۷.
۲. ابن مشهدی، مزارالکبیر، ص ۵۸۱؛ سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸ و ۳۰۷.
۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.
۴. کراچکی، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۷۴.
۵. سوره‌ی یوسف، آیه ۹۰.
۶. نعمانی، غیبت، ص ۱۶۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

فَأَوْفٍ لَنَا الْكَيْلُ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ^۱ ای عزیز! به ما و خاندان ما سختی و بلائی بسیار رسیده و کالای اندکی آوردیم. تو پیمان‌های ما را کامل کن و به ما تصدق و بخشش نمای؛ به راستی که خداوند بخشنندگان را پاداش دهد. آنها یوسف علیه السلام را نشناختند؛ اما یوسف با نگاه اول ایشان را شناخت. مسأله‌ی شناخت امام زمان علیه السلام نزد مردم عصر غیبت نیز همانند ماجرای یوسف علیه السلام و برادرانش است. آن حضرت همه‌ی مردم را می‌بینند و تک تک آنها را می‌شناسند؛ مردم نیز ایشان را می‌بینند؛ ولی آن حضرت را نمی‌شناسند. بیشتر گفتیم که مگر ما تمام کسانی را که در کوچه و بازار می‌بینیم، می‌شناسیم؟ یا وقتی وارد مجلسی می‌شویم، آیا تک تک حاضران و کسانی را که در بین آنها نشستیم، می‌شناسیم؟ حضور امام زمان ارواحناده در میان ما این‌گونه است.

پس منظور از غیبت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت کبری^۱ این نیست که امام پیکر جسمانی خود را ترک کرده و به موجودی مجرد و صرفاً روحانی تبدیل شده‌اند و قابل دیدن با چشم ظاهر نیستند یا به اقصی نقاط عالم و یا به محلی چون جابلقا و جابلسا و یا جایی بیرون از عالم ماده همچون عالم هوروقلیا سفر کرده و از دسترس دید خارج شده‌اند؛ بلکه تنها به این معناست که به امر الهی آن حضرت زندگی ناشناس در بین مردم را اختیار کرده‌اند. غیبت در عصر غیبت کبری^۱ یعنی زندگی ناشناس امام علیه السلام در بین مردم؛ لذا نقل شده که وقتی آن حضرت ظهور می‌کنند، بسیاری از مردم شگفت‌زده می‌گویند: ما ایشان را گاه و بیگاه در میان خود می‌دیدیم، اما هرگز ندانستیم که حضرت حجت علیه السلام هستند.^۲

به تعبیری، در عصر غیبت صغری چون مردم چهره‌ی امام زمان علیه السلام را در مراسم نماز گزاردن بر پیکر امام عسکری علیه السلام دیده بودند و می‌شناختند، آن حضرت توسط دشمنان قابل شناسایی بودند و لذا زندگی مخفی و بیرون از دید و دسترس مردم را در پیش گرفتند

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۸.

۲. کامل سلیمان، یوم‌الخلاص، ص ۱۳۹.

و جز نائبان و برخی از شیعیان خاصّ حضرت بقیّه الله ﷺ عموم مردم از محلّ اختفا و زندگی آن حضرت خبر نداشتند و امکان دیدن ایشان برای آنها وجود نداشت؛ اما پس از قریب هفتاد سال از دیده شدن آن حضرت در مراسم نماز بر پیکر مطهر امام عسکری ﷺ که کسانی که آن حضرت را دیده بودند، همه از دنیا رفتند و کسی از آنها باقی نماند تا آن حضرت را به چهره بشناسد و چهره‌ی حضرت مهدی ﷺ نیز از سیمای پنج‌سالگی ایشان تغییر یافته بود و قابل شناسایی نبود، دوران غیبت کبری آغاز شد و آن حضرت زندگی آشکار و شناس در بین مردم را در پیش گرفتند.

در بحث معنای غیبت ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که اگرچه امام زمان ﷺ مانند سایر امامان ﷺ ولایت تکوینی دارند و به اذن خداوند متعال می‌توانند در عالم تصرف کنند و از جمله می‌توانند کاری کنند که در لحظاتی حتی جسم ایشان هم دیده نشود؛^۱ اما این موضوع ارتباطی با مسأله‌ی غیبت ایشان ندارد؛ زیرا سایر ائمه ﷺ نیز این قدرت را داشتند و در مواردی که مصلحتی ایجاب می‌کرد، این کار را انجام می‌دادند. انجام این کار توسط امام زمان ارواحفاده امری استثنایی است و نه به غیبت ایشان ارتباطی دارد و نه مختصّ آن حضرت است.

۱. این کار در مواردی که آن حضرت بنا به مصالحی خود را به کسی معرفی کرده‌اند و در هنگام جدا شدن از او، شخص مقابل پذیرای جدایی از ایشان نبوده، بعضاً توسط امام زمان ﷺ انجام شده است تا آن شخص برای لحظاتی ایشان را نبیند و آن حضرت از او دور شوند.

معنای غیبت باطنی و علل آن

اما غیبت در جنبه‌ی وجود روحی و نوری آن حضرت.

اولاً عدم حضور نوری و روحی حجّت‌خدا در جایی از عالم غیرقابل تصور است. ائمه علیهم‌السلام فرمودند: **خُنُّ وَجْهُ اللَّهِ: ۱** وجه خدا ما اهل بیتیم. غیبت به معنای عدم حضور در مورد حجّت‌خدا که وجه‌الله است؛ قابل تصور نیست. محال است حجّت‌خدا جایی حاضر نباشد. این که در دعای ندبه می‌خوانیم: **أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ: ۲** آن وجه خدا که اولیای خدا به او توجه دارند، کجاست؟ جوابش را قرآن داده است: **فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ: ۳** روی خود را به هر طرف برگردانید، وجه خدا همان‌جاست. تو به آن حضرت پشت کرده‌ای؛ حضرت حاضرند. رویت را به سمت حضرت برگردان، ایشان را می‌بینی. تو رویت به نفس خودت است؛ تو داری خودت را می‌بینی؛ حواس تو به خودت است؛ هر وقت روی دلت و حواست از خودت به سمت آن حضرت برگشت، حضرت را خواهی دید. هیچ‌جا نیست که از حضور آن حضرت خالی باشد.

در دعای کمیل می‌خوانیم **بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ: ۴** قسم به اسماء تو که ارکان همه چیز را پر کرده است. اسماء خدا چیستند؟ بنا بر احادیث متقنی که داریم، اسمائی که خدا به آدم علیه‌السلام آموخت و سپس به ملائکه عرضه کرد و فرمود: **أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ: ۵** از نام‌های آنها به من خبر دهید؛ انوار مقدّس خمسه‌ی طیّبه‌اند. ۶ پیشتر گفتیم که

-
۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۵۴ و صدوق، توحید، ص ۱۵۰.
 ۲. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۵۷۹؛ سیّدین‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.
 ۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.
 ۴. سیّدین‌طاووس، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۴ و اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۶.
 ۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۱.
 ۶. فرات‌کوفی، تفسیرفرات، ص ۵۶؛ قمی‌مشهدی، کنزالدقائق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ دیلمی، غررالخبار، ص ۲۰۶.

خود آن بزرگواران در تبیین آیه‌ی شریفه‌ی **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ**^۱ بگو **الله** را بخوانید یا رحمان را صدا بزنید؛ هر یک را که بخوانید [خدا را صدا زده‌اید]؛ پس او اسماء حسنا (نام‌های نیکو) دارد، فرمودند: **تَعْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ**^۲ به خدا سوگند اسماء حسنا‌ی پروردگار ما بییم. بنابراین اسماء خدا که تمام عالم را پر کرده‌اند، عترت طاهره و چهارده نور پاکند؛ چنانکه در مناجات رجیبه که از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام عصر ارواحناده صادر شده، درباره‌ی آن بزرگواران آمده است: **فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَائِكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**^۳؛ پس به آنان آسمان و زمینت را پر کردی تا آشکار شد که معبودی جز تو نیست. در نتیجه هیچ‌جا عالم از حضور نوری و روحی حجّت خدا که **إِسْمُ اللَّهِ** است، خالی نیست. همان‌طور که همه‌ی عالم محضر خدا و همه‌جا تجلی‌گاه اسماء و صفات خداست؛ همه‌ی عالم محضر حجّت خداست. حقیقت نوری حجّت خدا و جنبه‌ی وجه‌اللّهی آن حقیقت، محدود به یک‌جا و یک‌سو نیست؛ جدا کردن این حقیقت نوری از موجودات عالم امکان‌پذیر نیست. وقتی اسماء خدا **أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ** را پر کرده است؛ آیا می‌شود **إِسْمُ اللَّهِ** جایی نباشد؟ آیا می‌شود امام زمان **عَلَيْهِ السَّلَام** جایی حضور نداشته باشند؟

قرآن فرمود: **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**^۴. خدا قیوم عالم است و وجود عالم قائم به اوست. خلیفه‌ی این قیوم حجّت خداست. حجّت خدا به قائم‌مقامی خدا قیوم عالم است. او عالم را برپا نگه داشته است. مگر می‌شود او نباشد و چیزی باشد؟ وجود قیوم عالم بر خود عالم مقدم است و لذا هیچ‌جا نیست که آن حضرت حضور نداشته باشند. حضور حجّت خدا

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵ و ج ۲۷، ص ۳۸.

۳. سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۱۴.

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵.

اشد^۱ و اقوی است از حضور خود هر چیز نزد خودش. پس حضور روحی و نوری حضرت مهدی ارواحنقاده از عالم انفکاک‌ناپذیر است.

هیچ جای عالم از حضور حقیقت نوری و روحی حجّت خدا خالی نیست. لذا غیبت به معنای عدم حضور در مورد حجّت خدا قابل تصوّر و امکان‌پذیر نیست و این که کسی بگوید امام زمان علیه السلام حاضر نیستند، حرف باطل و بی‌ربطی است.

ثانیاً غیبت به معنای پنهان بودن در برابر ظهور و آشکار بودن. این که برخی می‌گویند غیبت امام زمان علیه السلام به معنی غیبت در برابر ظهور است و حضرت غایب‌اند یعنی ظاهر نیستند، نیز در جنبه‌ی نوری و روحی درست نیست. در جنبه‌ی روحی و نوری چگونه می‌توان مدّعی شد که حضرت ظاهر نیستند؟ ظاهرتر از حجّت خدا در این عالم کیست؟ چه چیز در این عالم ظاهرتر از حجّت خداست؟ ظهور همه‌ی عالم به وجود حجّت خداست؛ قرآن فرمود: **أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**^۱: زمین^۲ به نور ربّش روشن شد. **نُورٌ رَبِّهَا** چیست؟ در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانید: **أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ**^۳: زمین به نور شما اهل بیت روشن شد.^۴

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۹.

۲. در این آیه می‌توان ارض را، هم به معنای کره‌ی زمین گرفت و هم به معنای ارض عالم کثرت در برابر سماء عالم توحید و عالم وحدت.

۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۶۱۶، زیارت جامعه‌ی کبیره.

۴. ربّ مطلق ذات مقدّس احدیّت است؛ **أَمَّا مَصْدَاقِ اِتَمَّ رَبِّ مَضَافِ حِجَّتِ خِداست**. این گونه نیست که در قرآن کریم واژه‌ی ربّ همیشه به ذات مقدّس احدیّت اطلاق شده باشد. خدا ربّ مطلق است. ربّ مضاف هم در قرآن وجود دارد. یکی از موارد خیلی روشن آن در داستان حضرت یوسف علیه السلام است. هنگامی که زلیخا از یوسف تمنای خیانت به عزیز مصر می‌کند، یوسف لطفی را که عزیز مصر در نگاهداری و پرورش او از دوران کودکی وی به خرج داده و حقّی که بدین خاطر بر او دارد، یادآوری می‌کند و می‌گوید: **مَعَاذَ اللَّهِ؛ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَوْلَايَ: بِنَاهُ بَرِّ خِدا! او ربّ من است؛ [من به او خیانت نمی‌کنم] او جایگاه مرا نیکو داشت** (سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۳) همچنین وقتی دو زندانی خوابشان را برای حضرت یوسف علیه السلام تعریف ﷻ

اگر حجّت خدا ربّ مضاف عالم است و زمین به نور ربّ خود روشنی یافته؛ چیزی که ارض را به نور وجود روشن و آن را پدیدار کرده و پدید آورده است، یعنی آن نور روشنگر و وجودبخش، آیا ممکن است تاریک و مخفی و نادیدنی باشد؟ او سبب دیده شدن است؛ او سبب آشکار بودن است؛ او سبب ظاهر بودن است؛ چطور ممکن است خودش ظاهر و آشکار نباشد؟ بنابراین ممکن نیست حجّت خدا غایب به معنای غیر ظاهر باشد.

در نتیجه از جنبه‌ی روحی و نوری، غیبت به معنای عدم حضور و به معنای عدم ظهور در مورد امام زمان علیه السلام نادرست است. حجّت خدا نه غایب است، به این معنا که حاضر نباشد؛ نه غایب است، به این معنا که ظاهر نباشد. او حاضر ظاهر است. در نتیجه تنها معنایی که برای غیبت امام عصر ارواحنا فداه قابل تصوّر است، دیده نشدن و عدم ظهور به علت نقص و عیب بیننده در بینایی، بینش و یا توجّه است. به بیان دیگر، آن حضرت نادیدنی نیستند؛ بلکه دیگران ایشان را نمی‌بینند. چنانکه امیرالمؤمنین فرمودند: **وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَمِعُومِي خَلَقَهُ عَنْهَا^۱ و لکن خداوند خلقی را از دیدن حجّت خویش نابینا می‌سازد.**

کردند تا تعبیر کند؛ او در تعبیر خواب آنها فرمود: **أَمَا أَخْلَكُكُمْ فَيَسْتَقِي رَبَّهُ: أَمَا يَكِي** از شما ساقی ریش می‌شود. (سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۱) یوسف علیه السلام که فرمود: **يَكِي** از شما دو نفر ساقی ریش می‌شود؛ ریش که بود؟ فرعون پادشاه آن عصر بود. (فرعون اسم مشترک پادشاهان مصر بود.) نیز هنگامی که او در شرف آزادی از زندان بود؛ یوسف علیه السلام به او فرمود: **أَذْكُرِي عِنْدَ رَبِّكَ فَانْسَلُهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ: مَرَا** نزد ربت یاد کن. پس شیطان یاد کردن از یوسف را نزد ربّ خود، از یاد او برد. (سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۲) پس برای کسی تقیل نباشد که ما می‌گوییم ائمه علیهم السلام ربّ ارض هستند؛ آن هم ربّ ارض وجود، نه فقط ربّ کره‌ی زمین در منظومه‌ی شمسی.

شخصی نقل می‌کند در بیماری که منجر به فوت ابوذر شد، به عیادت او رفته بودیم. به او گفتیم وصیت کن. گفت: به امیرالمؤمنین وصیت کرده‌ام. گفتیم: به خلیفه؟ گفت: نه؛ به کسی که به حق امیرالمؤمنین است؛ **وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَرَبِّي الْأَرْضِ الَّذِي يَسْكُنُ إِلَيْهَا وَ يُسْكِنُ إِلَيْهِ: به خدا سوگند او ربّ زمین است که نزد آن سکونت می‌کند و نزد او آرامش یافته می‌شود.** (علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۴۴)

۱. نعمانی، غیبت، ص ۱۴۱.

در جنبه‌ی روحی و نوری اگر کسی بپرسد امام زمان علیه السلام کجا هستند و چرا ایشان را نمی‌بینم؟ باید از او پرسید حواس تو کجاست؟ ایشان هستند؛ آشکار هم هستند؛ منتها تو حواست جای دیگری است.^۱ تو غرق در خودبینی هستی؛ غرق در آمال و آرزوهایت هستی؛ غرق در هوی^۱ و هوس‌هایت هستی؛ غرق در دنیاطلبی و شیفتگی به مظاهر دنیا هستی؛ حواس تو به حجّت خدا نیست که ایشان را ببینی. گفتیم که قرآن فرمود: **فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**.^۲ پس هر جا روی دلت را از خودت برگرداندی؛ هر جا روی دلت را از دنیاطلبی‌هایت برگرداندی؛ هر جا روی دلت را از هوس‌رانی‌هایت برگرداندی؛ هر جا روی دلت را از خودبینی و خودخواهی‌هایت برگرداندی؛ وجه الله را می‌بینی و به‌جای این سؤال، می‌گویی:

به دریا بنگرم، دریا ته وینم به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم
به هر جا بنگرم، کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم

ما حواسمان متفرّق است؛ حواسمان پرت است. حجّت خدا هم الآن همین‌جا هستند و آشکار هم هستند؛ اما تو کجایی؟ نقل کرده‌اند مرحوم آیت الله العظمی بهجت رحمته الله صبح جمع‌ای به مسجد جمکران رفته بودند. مردم مشغول خواندن دعای ندبه بودند. در بخشی از دعای ندبه شخص دنبال حضرت حجّت ارواحنا فداه می‌گردد: **أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوا مِنَ الْعِزَّةِ الْهَادِيَةِ؟ أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ؟...**^۳ مردم مدام **أَيْنَ؟ أَيْنَ؟** می‌گفتند. آیت‌الله بهجت

۱. اغلب اشخاص این تجربه را داشته‌اند که در حالی که حواسشان به جای دیگری بوده، شخصی در کنار آنها بوده یا از برابر آنها رد شده است؛ ولی او را ندیده‌اند.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۳. محدّث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

به آنها فرموده بودند: مدام نگویید امام زمان علیه السلام کجايند؛ ببينيد خودتان کجايد. شما کجايد؟

ما حواسمان پرت است؛ اگر جمع شويم، همين جا، همين الان، حضرت مهدی علیه السلام را می بینیم. اگر ما جمع شويم، آن حضرت را می بینیم؛ چون حضرت الان، همين جا هستند. اگر ما الان اينجا باشيم، حضرت مهدی علیه السلام را می بینیم. منتها ما الان اينجا نيستيم؛ نه در الانيم و نه در اينجا ييم. بخشی از حواسمان به گذشته هاست و اتفاقاتی که افتاده است؛ بخش ديگر حواسمان به آينده است و آرزوها و نگرانی هايی که داریم. توجه و حواس ما در گذشته و آينده و در جاهای مختلف پراکنده است. نه اينجا ييم، نه الان؛ هيچ يک.

وقتی انسان در گذشته یا آينده متمرکز است، در حال حضور ندارد و حواسش به حقيقت مهدوی علیه السلام که از خود او به او نزديک تر و همراه با اوست، نخواهد بود و حضور آن حضرت را احساس نخواهد کرد و ايشان را نخواهد ديد.

ما در زمان و مکان پخش شده ايم و در اينجا و الان غاييم. اگر حاضر شويم، يعني وجودمان را متمرکز و کانونی کنيم، حضرت مهدی علیه السلام را خواهيم ديد. همانند يک عدسی محدب که نور پخش شده ی خورشيد را در يک نقطه جمع و متمرکز می کند؛ اگر وجود خود را در اينجا و الان متمرکز کنيم، آن حضرت را خواهيم ديد. يکی از معانی مقام جمع در عرفان همين است که وجود انسان در يک نقطه ی واحد جمع شود و از تکثر و پراکندگی در آيد و به وحدت برسد.^۱ تعبير حضور قلب که در نماز و عبادات آمده است نیز ناظر بر همين مطلب است؛ يعني از گذشته و آينده و مکان های متعدد منصرف شو و به الان و اينجا بيا.

۱. بحث تمرکز وجود انسان، در روانشناسی و مکاتب روحی غربی تحت عنوان مدیتیشن، ترانس مدیتیشن و ... مطرح شده است.

رؤیت و ظهور حجّت خدا و رؤیت و ظهور خود خدا نتیجه‌ی زندگی در اکنون و اینجاست؛ نتیجه‌ی رسیدن به حقیقت جمع در وجود خویش است؛ اگر جمع شویم، آن حضرت را می‌بینیم؛ لذا روز ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحناده جمعه است. در زیارت روز جمعه‌ی امام زمان علیه السلام می‌خوانیم: هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُنْتَوَعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ: (امروز جمعه است و جمعه روزی است که در آن امید ظهور تو و گشایش برای مؤمنان به دست تو می‌رود. روزی که جمع شویم؛ یوم الجمع، یوم الجمعة، روز دیدار حضرت مهدی علیه السلام است. اگر کسی در سیر باطنی خویش به یوم‌الجمعه‌ی درونی خود برسد، حجّت خدا را می‌بیند؛ کما اینکه ظهور عمومی حجّت خدا هم در یوم‌الجمعه‌ی عالم بیرون واقع می‌شود. حضرت مهدی ارواحناده در یکی از توقیعاتشان می‌فرماید: لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا: ۲ شیعیان ما که خداوند آنان را بر طاعت خویش موفق نماید، اگر دل‌های جمع و متمرکزی در وفای به تعهدی که دارند، داشتند؛ یمن و برکت دیدار ما برای آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت حقیقی و راستین، به سرعت نصیب آنها می‌شد. در این توقیع شریف شرط نیل به دیدار حضرت مهدی ارواحناده جمع شدن قلوب عنوان شده است. امام باقر علیه السلام در بیان آنچه امام زمان علیه السلام پس از ظهورشان در جهت به کمال رساندن بشر انجام می‌دهند نیز بر جمع عقول تأکید می‌فرماید: إِذَا قَامَ فَأَيْمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ: ۳ هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹؛ یزدی حائری، الزام‌النّاصب، ج ۱، ص ۴۱۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و با اندکی تفاوت: راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۸۴۰.

و بدین وسیله اندیشه و خردهای آنان را جمع و متمرکز می‌سازد و اخلاق آنها را به کمال می‌رساند.

نکته‌ای که گفته شد، در مورد لقاء خدا نیز صادق است. مگر خدا الان اینجا حاضر نیست؟ آیا خدا مخفی است؟ مَتَى غِثْتَ حَتَّى تَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ إِلَيْكَ؟^۱ کی غایب شده‌ای تا به راهنمایی نیازمند باشی که به سوی تو راهنمایی کند؟ یکی از اسماء خدا ظاهر است؛ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ:^۲ اول و آخر و ظاهر و باطن اوست. خدا ظاهر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ:^۳ خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم. پس چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ امام سجّاد علیه السلام به خدا عرضه می‌دارند: وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ: کسی که می‌خواهد به سوی تو سفر کند، کسی که می‌خواهد به دیدار تو بیاید، راهش خیلی نزدیک است. وَ أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ:^۴ و تو بر خودت حجاب و پرده‌ای نگرفته‌ی که نزدیک باشی و خلق تو را نبینند. خود خدا هم در قرآن فرمود: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ:^۵ وقتی بندگانم در مورد من از تو می‌پرسند؛ من نزدیکم. پس خدا هم نزدیک است و دور نیست که دیده نشود؛ هم پشت پرده‌ی خودش را مخفی نکرده است که در عین نزدیکی، دیده نشود. مشکل از طرف مقابل است؛ مشکل در بیننده است، نه در چیزی که باید دیده شود. علّت ندیدن، پراکنده بودن وجود و توجّه ما در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و حاضر نبودن در اینجا و الان و به تعبیر دیگر جمع نبودن وجود ماست. هر وقت جمع شویم، خدا را خواهیم دید.

۱. محدّث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات بعد از دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام.

۲. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۳.

۳. فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱۱، ص ۲۶ و قمی مشهدی، کنزالدقائق، ج ۵، ص ۱۷۶.

۴. طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۵۸۳؛ سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۵۸ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب‌های ماه رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی.

۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶.

ظهور خدا و لقای پروردگار در قیامت واقع خواهد شد. خداوند متعال می‌فرماید: **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ؛ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ**^۱ در این روز (قیامت) چهره‌هایی شاداب هستند و به پروردگارشان نظر می‌کنند. درباره‌ی روز قیامت در قرآن آمده است: **يَوْمَ يَجْمَعُكُمُ لِيَوْمِ الْجُمُعِ**^۲ زمانی که خدا شما را در روز جمع گرد می‌آورد. و نیز قرآن می‌فرماید: **هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعَانِكُمْ وَالْأُولَىٰ**^۳ این روز فصلی است که شما و همه‌ی پیشینیانتان را در عرصه‌ی محشر جمع می‌کنیم. و نیز می‌فرماید: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا**^۴ و در صورت دمیده شود؛ پس همه‌ی آنها را کاملاً جمع می‌کنیم. و می‌فرماید: **ذَلِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٍ**^۵ این روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند. بنابراین روز قیامت که روز لقاء و دیدار خداست نیز **يَوْمُ الْجَمْعِ** است؛ روزی است که خداوند انسان‌ها را جمع می‌کند. لقاء پروردگار پس از رسیدن به **يَوْمِ الْجَمْعِ** حاصل خواهد شد. این حقیقت هم در عالم بیرون و قیامت آفاقی و همگانی صدق می‌کند، هم در عالم درون و قیامت انفسی و فردی.

در سیر باطنی، سالک ابتدا در لیل دنیاست؛ سپس در برزخ باطنی خود به لیل‌القدر می‌رسد و آن را طی می‌کند و پس از آن به قیامت انفسی راه می‌یابد. اول به قیامت صغری انفسی که روز ظهور و لقاء حجّت خداست می‌رسد و پس از آن قیامت کبری انفسی او فرامی‌رسد که روز ظهور و لقاء خود خداست. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند اگر یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نمانده باشد، [که فردای آن قرار است قیامت برپا شود] خدا همان یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا حجّت خدا ظهور کند.^۶ ظهور حجّت خدا قیامت صغری

۱. سوره‌ی قیامت، آیات ۲۲ تا ۲۳.

۲. سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۹.

۳. سوره‌ی مرسلات، آیه‌ی ۳۸.

۴. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۹۹.

۵. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۰۳.

۶. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸؛ طوسی، غیبت، ۱۸۰ و ۴۵۲ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲ ص ۴۳۸.

است. ابتدا قیامت صغری^۱ و سپس قیامت کبری^۱ بر پا می‌شود. در قیامت صغری^۱ حجّت خدا ملاقات می‌شود و يوم اللقاء حجّت خداست. قیامت کبری^۱ يوم اللقاء خود خداست.

همان طور که گفته شد، قیامت صغری^۱ مقدمه‌ی قیامت کبری^۱ است. دیدن حجّت خدا مقدمه‌ی دیدن خداست و اگر لقاء حجّت خدا و لقاء الله آرمان یک سالک الی الله است، راه دستیابی به آن در اکنون و اینجا جمع شدن است؛ به طوری که همّ ما همّ واحد^۱ و وردمان ورد واحد^۲ شود.

ای یک‌دله‌ی صدله دل یک‌دله کن عشق دگران را ز دل خود بَله کن

منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند:

مَا فَاتَ مُضَىٰ وَ مَا سَلِيَاتِكَ فَأَيْنَ فَمَ فَاغْتَبِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ^۳

آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه خواهد آمد، کجاست؟ برخیز و فرصت میان دو نیستی را دریاب. این مضمون را به زبان فارسی نیز به شعر درآورده و گفته‌اند:

از دی که گذشت هیچ از آن یاد مکن فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

مقصود از این‌الوقت بودن سالک در ادبیات عرفانی نیز نیل به مقام جمع است. اهمّیت و فضیلت شب و روز جمعه و غسل جمعه، تأکید بر نماز جمعه، و ثواب بی‌نظیر نماز

۱. ابن فهدحلی، عدّةالدّاعی، ص ۱۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۱۴.

۲. سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۹ و کفعمی، مصباح، ص ۵۵۹.

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۲۲۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۸.

جماعت، همه برای نیل به مقام جمع است و کسی که به جمع برسد، به ظهور راه پیدا می‌کند.^۱ بنابراین برای دیدار باید جمع شد.

در نتیجه این که حضرت حجّت علیه السلام را نمی‌بینیم، نه به این خاطر است که آن حضرت حضور ندارند و نه به خاطر آن است که ایشان ظهور ندارند. مشکل خود ماییم. لذا خواجه نصیر الدّین طوسی گفت: **وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرَ وَ عَيْبُهُ مِنَّا**^۲ وجود آن حضرت لطف است و این که زمام امور را به دست بگیرند، لطف دیگری است و غیبت آن حضرت از جانب ماست. سبب و ریشه‌ی غیبت ماییم. این که نمی‌بینیم، مشکل از خودمان و حاضر نبودنمان است. آن حضرت نه دورند که خارج از حدّ دیده شدن باشند و نه در نزدیکی، پشت پرده‌ی خود را مخفی کرده‌اند که دیده نشوند و نه غیرقابل رؤیتند.

نکته‌ی دیگر اینکه لقاء در یوم واقع می‌شود و از این‌روست که دیدار و ظهور حجّت خدا علیه السلام در یوم‌الجمعه است و دیدار خود خدا نیز در یوم‌الجمع است. به یوم و روشنایی روز و لقاء، تنها از لیل و تاریکی شب می‌توان راه پیدا کرد. انسان از لیل‌القدر به یوم‌اللقاء می‌رسد. لذا سالک برای نیل به لقاء، ابتدا باید به لیل‌القدر برسد. لازمه‌ی رسیدن به لیل‌القدر در لیل دنیا کار کردن است.

۱. نیل به مقام جمع آثار و پیامدهای ارزنده‌ی متعدّدی دارد. از جمله اینکه کسی که به جمع برسد قدرت فراوانی در وجودش ظاهر می‌شود. این قدرت در وجود همه هست؛ ولی پراکنده است و نمودی ندارد؛ همان‌گونه که از نور خورشید وقتی پخش و پراکنده است، کار چندانی بر نمی‌آید؛ اما هنگامی که نور آن به کمک یک ذره‌بین متمرکز شود، قدرتی پیدا می‌کند که می‌تواند چوب یا کاغذ را آتش بزند. دیگر اینکه همان‌گونه که وقتی زن و مردی ازدواج می‌کنند و جمع می‌شوند (جماع)، میوه‌ی جمع شدن آنها به وجود آمدن فرزند است؛ در باطن انسان نیز اگر نفس به همسری عقل درآید و نفس بپذیرد که از عقل اطاعت و تمکین کند، ازدواج باطنی صورت می‌گیرد و در اثر آن فرزندی به وجود می‌آید که قلب یا دل نامیده می‌شود. در این هنگام است که فرد، صاحب‌دل یا اهل دل می‌شود.

۲. قوشچی، شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدّین طوسی، ص ۳۷۶.

سالک باید در لیل دنیا تلاش کند وجود خویش را از تعلقات و دلبستگی‌ها و توجه به گذشته و آینده منصرف سازد و در اینجا و اکنون متمرکز شود تا به لیلۃ‌القدر سیر باطنی خویش برسد و لیلۃ‌القدر او نیز به یوم‌اللقاء منجر شود و روز دیدار فرارسد.

به بیان دیگر در مورد غیبت می‌توان گفت وقتی به چیزی دل‌بازیم، خیره‌ی آن می‌شویم و چون خیره‌ی آن شدیم، هیچ چیز جز آن را نخواهیم دید. *حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُغْمِي وَ يُصِمُّ*:^۱ محبت و دلباختگی تو به چیزی تو را کور و کر می‌کند. خیرگی و تمرکز توجه به دنیا میوه‌ی دلبستگی به دنیاست و شاخص دلبستگی به دنیا این است که وقتی نیست، غم‌زده‌ایم و چون آن را به دست می‌آوریم، ذوق‌زده می‌شویم.^۲ اگر تعلق به دنیا در قلب شخص نباشد، تمام دنیا را در اختیار او بگذارند، سر سوزنی شاد نخواهد شد و اگر همه‌ی دنیا را از او بگیرند، ذره‌ای خم به ابرو نخواهد آورد. طبیعی است که وقتی کسی دل را تماماً به محبوبی جز دنیا می‌سپارد، دنبال لذت‌جویی و جمع‌آوری دنیا نمی‌رود و از دنیا فقط در حدّ رفع ضرورت بهره می‌برد.

حضرت مهدی عجل الله فرجه حاضرند و غایب، ما هستیم که دچار تعلق به دنیا شده‌ایم و توجهمان به آن جلب شده است. دنیا دل ما را به دام افکنده است و چون دل به آن سپرده‌ایم و بدان خیره شده‌ایم، غیر از دنیا هیچ نمی‌بینیم و جزو حاضران غایب گشته‌ایم. ریشه‌ی مشکل در تعلق به دنیاست. اگر انسان بتواند به برکت خوبان خدا از این تعلق برهد و دل از محبت دنیا برگردد، از خیرگی به دنیا رها خواهد شد. آن زمان خواهد دید چیزی که به دنبال آن بود، همواره و همه‌جا در کنار او بوده و هست.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ فیض‌کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۱۶۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

۲. سیدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۹ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۹.

از منظر دیگر ما مثل بچه‌ای هستیم که پدرش دست او را گرفته است تا به جایی برسد و در طول مسیر از بازاری عبور می‌کنند. بچه جلب ویتترین مغازه‌ها می‌شود و دست پدر را رها می‌کند و در بازار گم می‌شود. او وقتی به خود می‌آید و متوجه می‌شود، که دیگر پدر را نمی‌بیند. بچه گمان می‌کند پدرش گم شده است؛ درحالی‌که در واقع خودش گم شده است. انبیاء و اولیاء پدران خلقند و دست خلاق را می‌گیرند تا آنها را به سلامت از بازار دنیا عبور دهند. غالب خلاق جلب متاع‌های دنیا شده‌اند و دست پدر را رها کرده و در بازار دنیا گم شده‌اند. امام زمان علیه السلام گم و غایب نشده‌اند؛ ما گم و محجوب گشته‌ایم.^۱ غرور کودکانی ما انسان‌ها سبب شد از سویی گمان کنیم بزرگ شده‌ایم و دیگر نیازی به هدایت الهی و رهبران آسمانی نداریم و با علم و اندیشه‌ی خویش می‌توانیم راه سعادت را بیابیم و طی کنیم و به مقصد نائل شویم و لذا دست خود را از دست حجت‌خدا رواحتفاده بیرون کشیدیم؛ از سوی دیگر با به‌حاشیه راندن و به‌فراموشی سپردن معنویات، فریفته‌ی ظواهر دنیا و ویتترین‌های تزیین شده‌ی قدرت، ثروت و لذت در بازار مکّاره‌ی دنیا شدیم. با آن توهم، خود را از پدر مهربان بی‌نیاز پنداشتیم و با این تعلق، مجذوب ظواهر دنیوی شدیم و از همراهی نمودن با او بازایستادیم و وقتی به‌خود آمدیم که جا مانده بودیم و پدر را نمی‌دیدیم و در بازار دنیا گم شده بودیم و به‌خطا پنداشتیم پدر گم شده است؛ درحالی‌که او دائماً متوجه ماست.

این دروغ بزرگی است که ما در طول تاریخ هزار و چندصد ساله‌ی غیبت به خود گفته‌ایم که امام عصر علیه السلام پشت پرده‌ی غیبت قرار دارند. امام عصر علیه السلام غیبت نکرده‌اند؛ ما پشت پرده‌ی غیبت هستیم. در حدیث معرفت به نورانیت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: غَائِبُنَا لَمْ

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۹.

يَغِيبُ: غایب ما هرگز غایب نیست. همان‌طور که خدا نه دور است و نه پنهان که دیده نشود؛ حجت خدا هم دور نیست؛ نزدیک نزدیک است؛ آن‌قدر نزدیک که نمی‌توانیم تصوّرش را بکنیم.

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

درباره‌ی آن حضرت در ادعیه و روایات تعبیر نُور أَبْصَارِ الْوَرَى^۱، یعنی نور چشمان خلائی، به کار رفته است. در اثر نهایت درجه‌ی نزدیکی نور چشم به چشم، چشم قادر به دیدن آن نیست. از شدت پیدایی، پنهان است.

برخی اوقات شخص چنان مطمئن است و یقین کرده که شخصی که به دنبال او می‌گردد، گم شده و به نقطه‌ی دوری رفته و محال است در نزدیکی و حتی در برابر خودش باشد، که اگر به او برخورد و در برابرش قرار گیرد، توجهی به او نمی‌کند و او را تشخیص نمی‌دهد. وقتی این باور با نوعی هول و هیجان برای پیدا کردن گمشده‌ی شخص توأم شود، ممکن است هنگامی که به فردی که در جستجوی اوست بر می‌خورد، از خود او سراغ گمشده‌اش را بگیرد. مادری که دختر کوچکش را که فاطمی صدایش می‌زد، گم کرده و معتقد بود فرزندش خیلی از منزل دور شده و محال است در این نزدیکی‌ها باشد، هنگامی که در کوچه به او برخورد، از شدت هول و هیجان او را نشناخت و از او پرسید: فاطمی ما را ندیده‌ای؟ بعضاً یقین به این که امام زمان علیه السلام غایبند و به جایی دور از دسترس رفته‌اند و احتمال اینکه در نزدیکی و در کنار خود ما باشند وجود ندارد و باید در دوردست‌ها سراغ ایشان را گرفت و به جستجوی آن حضرت پرداخت، و نیز شدت هول و هیجان برای دیدار

۱. علوی، مناقب، ص ۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

و ملاقات ایشان، سبب می‌شود برخی محبان و منتظران در حالی که آن حضرت در کنار ایشان هستند، حضرت را نشناسند و تشخیص ندهند و چه بسا از خود آن حضرت سراغ ایشان را بگیرند. قرآن فرمود: **فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**^۱ پس انتظار بکشید که من با شما از منتظرانم. **إِنِّي مَعَكُمْ** یعنی من با شما هستم. درست نگاه کن! چرا مرا دور تصور می‌کنی؟! به قول فیض کاشانی:

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟ گفتا که نیک بنگر، شاید رسیده باشی

ما نیک ننگریستیم. **عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا زَقِيْبًا**^۲ کور باد چشمی که دائماً تو را همراه و مراقب خود نمی‌بیند.

یک تذکر و یادآوری ضروری

بیشتر گفتیم که هر حقیقتی از حقایق هستی، یک نمود آفاقی و خارجی و یک جلوه و مصداق باطنی و انفسی دارد؛ لذا حجّت خدا که بزرگترین آیه‌ی حضرت حق جلّ و علاست، هم در درون و باطن انسان‌ها و هم در ظاهر و عالم بیرون حضور دارند. غیبت و ظهور آن حضرت نیز هم مصداق باطنی و درونی دارد و هم مصداق خارجی و بیرونی. غیبت از یک سو انفسی و انفرادی است و برای نیل به ظهور و دیدار باطنی امام زمان **عَلَيْهِ السَّلَام** باید از طریق سلوک الی الله شایستگی تشرّف به حضور حجّت خدا و ملاقات ایشان برای شخص فراهم شود. از سوی دیگر غیبت و ظهور آفاقی نیز وجود دارد؛ بدین معنا که حجّت خدا از عموم خلق پنهان و ناشناس‌اند تا آنکه با فراهم شدن زمینه‌ی ظهور عمومی ایشان در جهان، به امر الهی خود را عرضه و معرفی کنند و بر همگان آشکار شوند و قیام کنند و

۱. سوره‌ی یونس، آیات ۱۰۲-۱۰۳.

۲. محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، مناجات پس از دعای روز عرفه.

حکومت جهانی معنویت، توحید، عدالت، رفاه، امنیت و فضیلت را در پرتو اسلام و قرآن تشکیل دهند.

امکان دیدار حضرت مهدی ارواحفاده در دوران غیبت

یکی از سؤالات مطرح در زمینه‌ی غیبت این است که آیا دیدار توأم با شناخت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت امکان‌پذیر است و اگر چنین است، راه نیل به آن چیست؟ در پاسخ باید گفت قطعاً دیدار امام زمان علیه السلام در دوران غیبت امکان‌پذیر است. حکما می‌گویند: بهترین دلیل برای امکان‌پذیر بودن چیزی، واقع شدن آن است. در دوران غیبت در موارد متعددی دیدار شیعیان با حضرت بقیة الله ارواحفاده میسر شده است. در این دوره‌ی زمانی قریب هزار و دویست سال، شخصیت‌های بسیار عظیم علمی و دینی آن حضرت را ملاقات نموده‌اند و کتاب‌های بسیاری در شرح این ملاقات‌ها تألیف شده است. متأسفانه برخی تحت عنوان مبارزه با تحجر و تقلب، تفکر غلطی را رواج می‌دهند و امکان دیدار حضرت را نفی می‌کنند. وقتی بزرگترین شخصیت‌های جهان تشیع در آثار خود به صراحت ماجراهای دیدار امام زمان علیه السلام را بیان نموده‌اند و مصادیق متعددی از تشرقات به محضر امام زمان علیه السلام را نقل کرده‌اند، چگونه کسانی می‌پندارند با خرده دانش ناقص خود می‌توانند این موضوع قطعی را زیر سؤال برند؟!

به بزرگی (مرحوم آیت‌الله محمدجواد انصاری همدانی) گفتند: آیا امام زمان علیه السلام را می‌شود دید؟ ایشان فرمود: وقتی خدا را می‌شود دید، امام را که مخلوق خداست، چطور نمی‌شود دید؟^۱

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۸.

چنانکه پیشتر ذکر شد، باید توجه داشت دیدار حضرت ولی عصر ارواحناده هم در عرصه‌ی درون و باطن و هم در بیرون و ظاهر قابل تصوّر است و شهود باطنی از مشاهده‌ی ظاهری مهم‌تر است. دیدن به چشم ظاهر همیشه به سود فرد نیست. معاصران سست‌ایمان و عهدشکن عصر ائمه و دشمنان و قاتلان امامان، آن حضرات علیهم‌السلام را می‌دیدند و از این دیدن نه تنها بهره‌ای نصیبشان نشد؛ بلکه خسارت عظیمی کردند. صرف دیدن ظاهری الزاماً به سود همه نیست.

راه نیل به دیدار حضرت مهدی ارواحناده در دوران غیبت

چنانکه پیشتر نیز اشاره کردیم محرومیت اشخاص از دیدار حضرت بقیة الله علیه‌السلام خصوصاً در عصر غیبت کبری^۱ عللی دارد که با برطرف شدن آن علل، دیدار حاصل می‌شود.

در بیان تفصیلی مطلب می‌توان گفت لازمه‌ی نیل به دیدار ظاهری و باطنی امام زمان علیه‌السلام تحقق شروطی است.

اولین شرط نیل به دیدار امام زمان علیه‌السلام از مصادیق یک قاعده‌ی فلسفی است که بیان می‌دارد: **السُّنْحَةُ عَلَةُ الْإِنْضَامِ**: آنچه سبب بیوستن و ملحق شدن دو چیز به یکدیگر می‌شود، سنحیت آن دو با یکدیگر است. به قول شاعر:

کبوتر با کبوتر، باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

برای مثال لازمه‌ی آنکه پیوند عضوی از بدن شخصی به بدن شخص دیگر با موفقیت انجام شود، این است که گروه خونی آن دو نفر با هم سنحیت داشته باشد. لازمه‌ی الحاق و

ملاقات با امام زمان علیه السلام نیز سنخیت یافتن با آن حضرت است. در اینجا باید به نکته‌ای توجه داشت و آن اینکه با عنایت به این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می‌فرمایند: **أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذَلِكَ وَلٰكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقْمَةٍ وَ سَدَادٍ**:^۱ بدانید که شما بر آنچه من انجام می‌دهم قدرت ندارید؛ و لیکن با ورع و پرهیزکاری و اجتهاد و سخت‌کوشی و عفت و پاکدامنی و ثبات قدمتان در مسیر حق، مرا یاری کنید؛ هیچ‌کس نخواهد توانست به قلّه‌های معرفت و کمالاتی که امام زمان علیه السلام در آن قرار دارند، دست یابد و مثل و مانند ایشان شود؛ اما در حدّ توان می‌توان مثل آن حضرت شد. چنانکه در مرتبه‌ی بالاتر، هرگز نمی‌توان مثل خدا شد؛ همانگونه که در قرآن کریم آمده است: **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**:^۲ هیچ‌کس مثل و مانند او نیست. اما خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: **عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي**:^۳ بنده‌ی من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود سازم. مثل به معنای نمونه و مدل کوچکی است از حقیقتی بزرگ؛ مانند ماکت کوچکی که از ساختمان عظیمی ساخته می‌شود و شباهت بسیاری با آن ساختمان دارد. مثل امام شدن به این معناست که شیعه‌ی امام زمان علیه السلام روحیات، خلقیات، رفتار، کردار، عبادات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود را شبیه آن حضرت گرداند. به‌راستی جای تفکر است که چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، زندگی، کسب و کار، فرهنگ، اخلاق، حجاب، لباس، تفریح، اقتصاد، حکومت و سیاست ما تا چه حد با وجود مقدّس امام زمان علیه السلام و جامعه‌ی مهدوی سنخیت دارد؟

شیر را ماند همی بچه به او تو به پیغمبر چه می‌مانی؟ بگو

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱.

۳. حرّعاملی، جواهر السنّیة، ص ۷۰۹.

اگر خواهان دیدار و وصال حقیقتی هستیم که جلوه‌ی کامل تمامی انبیاء و اولیاء الهی است، باید این سنخیت را در خود به وجود آوریم.

نقل است که شخصی بسیار مشتاق دیدار حضرت ولی‌عصر ارواحفاده بود؛ اما هرچه سعی و تقلاً کرد موفق نشد. سرانجام به فکرش رسید علم جعفر را در حد کمال بیاموزد، تا با محاسبات جعفری مکان امام زمان علیه السلام را بیابد. سال‌ها برای فراگیری فنون جعفر تلاش کرد و نتیجه‌ای حاصل نشد. در نهایت از راه باطن به او گفته شد حضرت مهدی علیه السلام در فلان تاریخ، در فلان شهر و فلان مکان خواهند بود. آن مکان دگه‌ای در بازار آهنگران بود. در زمان معین خود را به آنجا رساند و دید آن دگه‌ی کوچک متعلق به یک پیرمرد قفل‌ساز است و در کنار آن، سیدی نورانی و جلیل‌القدر بر روی چهارپایه‌ای نشسته است. آن شخص با نگاه اول دریافت که ایشان حضرت ولی‌عصر ارواحفاده هستند؛ اما بسیار متعجب شد که چرا آن حضرت به این صورت در اینجا نشسته‌اند. قفل‌ساز مشغول کار خود بود و حضرت با او سلام و احوالپرسی و صحبت می‌کردند! سلام کرد و خواست نزدیک برود و خود را به پای آن حضرت بیفکند؛ امام علیه السلام پاسخ سلام او را دادند؛ ولی با تصرف ولایی خویش جلوی او را گرفتند و به او فهماندند که جلوتر نیاید و از دور نظاره‌گر باشد. لحظاتی بعد پیرزنی نزد قفل‌ساز آمد در حالی که قفل دست‌دومی برای فروش آورده بود و می‌خواست آن را سه شاهی بفروشد. قفل‌ساز نگاهی به قفل کرد و گفت: آیا کلید این قفل را هم داری؟ پیرزن گفت: نه؛ کلیدش گم شده است. قفل‌ساز گفت: این قفل هشت شاهی می‌ارزد؛ اما اگر کلیدش را داشتی، ده شاهی می‌ارزید. من آن را هفت شاهی از تو می‌خرم تا هنگام فروش آن یک شاهی سود ببرم. پیرزن با نهایت تعجب پرسید: چطور ممکن است؟! من از ابتدای بازار این قفل را به هرکس نشان دادم، آن را بی‌ارزش خواند و حداکثر قیمتی که بر آن نهاد، دو شاهی بود! سرانجام پیرزن با خوشحالی هفت شاهی را گرفت و رفت. آن‌گاه امام زمان علیه السلام از دور به شخصی که پس از سال‌ها ریاضت و فراگیری علوم غریبه به دیدار ایشان نایل شده بود، فرمودند لازم نیست برای دیدن ما سال‌ها ریاضت بکشید و علم جعفر

بیاموزید؛ اگر به اندازه‌ی همین پیرمرد قفل‌ساز پاک و خالص و سالم باشید، ما خودمان هفته‌ای یک‌بار به سراغ شما می‌آییم و احوالتان را جویا می‌شویم.^۱

شرط دوم و مهمترین شرط دیدار امام زمان علیه السلام محبت و عشق خالصانه به آن حضرت است. محبت راستین و تمام‌عیار و نه میل لحظه‌ای که درکنار آن هزاران میل و محبت دیگر در دل شخص وجود داشته باشد؛ بلکه به نحوی که هم فرد هم واحد و همه‌چیز او در معشوق خلاصه شود که جز به او نیندیشد و غیر او را نبیند و جز او را نخواهد. مصداق کامل محبت تمام‌عیار آن است که امام سجاد علیه السلام در مقام مناجات به محضر پروردگار عرضه می‌دارند: **یا نَعِیْمِی وَ جَنَّتِی وَ یا دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی**^۲ ای آسایش من و بهشت من و ای دنیای من و آخرت من. آن حضرت این‌گونه تنها مطلوب خود را خداوند عنوان می‌نمایند.

عاشق راستین خود را خرج معشوق می‌کند نه اینکه معشوق را خرج خود کند و وسیله‌ای برای نیل به تمنیات و خواسته‌های خویش قرار دهد. طلب دیدار حضرت مهدی ارواحنا فداه دارای مراتبی است. مرتبه‌ی بسیار نازل و کوچک آن طلب دیدار حضرت حجت علیه السلام برای رفع حاجات و مشکلات خویش است. درواقع چنین شخصی خواهان دیدار امام علیه السلام نیست؛ بلکه خواهان رفع مشکلات خویش است و آن حضرت را پلی برای رسیدن به خواسته‌هایش قرار داده است.

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

۱. سیدجعفر فیعی، ملاقات با امام عصر، ص ۲۶۸ و باقی اصفهانی، عنایات حضرت مهدی به علما و طلاب، ص ۲۰۲.

۲. محدث قمی، مفاتیح الجنان، مناجات المریدین.

قصد کسی که به حق در طلب دیدار حضرت مهدی ارواحنا فداه است، رفع حوائج دنیوی و حتی اخروی خویش نیست؛ بلکه عطش او برای دیدار به جهت عشق و محبت به خود آن حضرت است. برای چنین محبتی باب دیدار همواره باز است.

کسی که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله یا مسجد جمکران می‌رود و ناله و زاری می‌کند تا حضرت مهدی علیه السلام را ببیند و آن حضرت فقر یا بیماریش را درمان کنند، عاشق خودش است نه عاشق امام زمان علیه السلام. البته امام زمان علیه السلام مشکل چنین کسی را برطرف می‌کند و وسیله‌ای برای درمان یا واسطه‌ای برای حل مشکلش عطا می‌فرماید؛ اما سخن ما عشق خالصانه است. اگر عشق و محبت واقعی وجود داشته باشد، محال است چنان عاشقی محبوب خویش را نبیند.

افراد بسیار بزرگی در تاریخ شیعه وجود دارند که خالصانه به حضرت بقیة الله ارواحنا فداه عشق ورزیده‌اند و بارها به ملاقات آن حضرت نائل شده‌اند. از نمونه‌های بارز این افراد می‌توان به سید بن طاووس اشاره کرد.^۱

۱. در دوران غیبت دو سه تن با این عظمت می‌شناسیم. سید بن طاووس مکرر به زیارت امام زمان علیه السلام مشرف می‌شد. خود او می‌گوید هرگاه سؤالی برایم پیش می‌آمد، نوری آشکار می‌شد و مرا در آغوش می‌گرفت و در آن حال به پاسخ سؤالم آگاه می‌شدم. او چنان با حضرت مهدی ارواحنا فداه صمیمی و نزدیک بود که به گفته‌ی خودش، حتی صدای پای آن حضرت را می‌شناخت. سید بن طاووس حتی از برخی امور جزئی زندگی خانوادگی حضرت هم اطلاع داشت. وی به فرزند خود محمد می‌گوید: *اخیراً امام زمان علیه السلام برای یکی از پسرانشان از فلان خانواده عروس گرفته‌اند!* این امر شگفت‌نشان می‌دهد که در دوران غیبت کبری تا چه حد می‌توان به حضرت مهدی ارواحنا فداه نزدیک شد و اگر ما راه نیافته‌ایم، از کم‌کاری و سستی خودمان بوده است؛ و الا راه مسدود نیست.

یکی دیگر از این بزرگان آیه الله العظمی سید مهدی بحر العلوم است. از آن بزرگوار می‌پرسند: آیا در دوران غیبت می‌توان به دیدار امام زمان علیه السلام رسید؟ می‌گوید: *كَيْفَ وَ قَدْ صَمَمْتَنِي إِلَى صَدْرِهِ الشَّرِيفِ!* چگونه نمی‌توان رسید در حالی که آن حضرت مرا در آغوش گرفتند و به سینه‌ی مبارک خود فشردند! (محدث نوری، *جنة المأوی*، ص ۵۱)

سیدین طاووس در کتاب کشف المحجّة لثمرّة المهجّة^۱ می‌گوید ای فرزندم محمد! کسی که مدّعی باشد عاشق امام زمان علیه السلام است، اما ایشان را ندیده باشد، ادّعی دروغ می‌کند. محال است کسی عاشق حضرت باشد و او را نبیند. اگر یکی از آنها یک سکه‌ی طلا همراه داشته باشد و شب که به منزل می‌رود، متوجّه شود آن را گم کرده است، چه می‌کند؟ چگونه بی‌تاب می‌شود و تا آن را پیدا نکند، آرام نمی‌گیرد. تمام جیب‌های خود را می‌گردد و چون آن را نیافت، از خانه خارج می‌شود و تمام مسیر حرکت خود را دوباره طی می‌کند تا شاید آن را بیابد. زمین و زمان را خیر می‌کند؛ گوش عالم را کر می‌کند که من چنین چیزی گم کرده‌ام؛ هر کس پیدا کرده است، بداند مال من است. و اگر گمشده‌اش را نیابد، با حسرت به خانه بازمی‌گردد و در اثر فکر و خیال آن سکه‌ی گم‌شده، خواب به چشمانش راه پیدا نمی‌کند. حتی اگر از فرط خستگی به خواب رود، خواب سکه‌ی گمشده‌اش را می‌بیند. کدام‌یک از کسانی که ادّعی عشق به امام زمان علیه السلام را دارند و به دیدار آن حضرت راه نیافته‌اند، همان‌قدر که عاشق یک سکه‌ی طلا هستند، عاشق امام زمانشان بوده‌اند؟^۲

اگر کسی واقعاً به حضرت مهدی علیه السلام ارادت و محبّت دارد، آن ارادت و محبّت باید ظهور پیدا کند و علائم آن مشاهده شود. عاشق جز به معشوق نمی‌اندیشد و تا به او نرسد، محال است آرام و قرار یابد. هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌تواند عاشق را از فکر معشوق بازدارد و حواس او را از محبوب پرت کند.

۱. این اثر چند ترجمه دارد؛ عبدالنبی استرآبادی و شخص دیگری که بدون ذکر نام، ترجمه‌اش همراه با کتاب *طرافت* به چاپ رسیده و محمدباقر شهیدی گلپایگانی و اسدالله مبشری، هر یک این کتاب را ترجمه کرده‌اند.

۲. نقل به مضمون از فصل ۱۴۷ کتاب.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: **يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ**:^۱ شخص حضرت مهدی علیه السلام از چشم‌های مردم غایب می‌شود؛ اما یاد او از دل‌های اهل ایمان غایب نمی‌شود. امام عسکری علیه السلام به فرزند بزرگوارشان امام زمان علیه السلام فرمودند: **إِغْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نُرْعَ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أُكْرِهَتْ أَوْكَارَهَا**:^۲ بدان بسرم؛ دل‌های اهل طاعت و اخلاص به سوی تو پرمی‌کشند؛ همان طور که پرنده‌گان به سمت آشیانه‌شان پرمی‌کشند.

محبت به هر چیز ناشی از خصوصیات مثبت و جذآبیتی است که در آن وجود دارد. ما به اشخاص به این دلیل علاقمند می‌شویم که واجد زیبایی ظاهری، خلق و خوی نیک، روحیات دوست‌داشتنی یا افکار و رفتار پسندیده هستند. کانون همه‌ی این زیبایی‌ها و نیکی‌ها حجت‌خداست؛ زیرا خداوند متعال با تمام اسماء حسنی و صفات علیای خود در آینه‌ی وجود انسان کامل یعنی حجت‌خدا تجلی نموده است؛ سپس بازتاب جلوه‌ی حسن الهی در آینه‌ی وجود انسان کامل به سایر موجودات تابیده و بهره‌ای از آن حسن و زیبایی را نصیب هریک از آنها ساخته است. از این رو حجت‌خدا جامع همه‌ی حسن‌ها و دوست‌داشتنی‌ترین موجود جهان خلقت است و به همین دلیل است که قلب سالک الی‌الله سرشار از محبت او و تمام توجه وی در پی اوست و لحظه‌ای از یاد آن حضرت غافل نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: **مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِهِ**:^۳ هرکس چیزی را دوست بدارد، زیاد از آن یاد می‌کند. دل سالک الی‌الله لبریز از یاد خدا و حجت‌خداست و هیچ‌گاه

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵ و با اندکی تفاوت: صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۳. ورام‌بن‌ابی‌فارس، تنبیه‌الخواطر، ج ۱، ص ۷۴.

از خدا و ولیّ زمان خود غافل نیست. حجّت خدا ولو از دیده‌ی ظاهری سالک الی الله پنهان باشد، هیچ‌گاه از قلب و ذهن او پنهان نخواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً هَجَّ بِذِكْرِهِ: کسی که چیزی را دوست بدارد، یاد او را بر زبان جاری می‌کند. زبان و کلام سالک الی الله از یاد و نام حجّت خدا هرگز خالی نخواهد بود.

سیر و سلوک الی الله با غفلت از یاد امام سازگار نیست و تنها راه نیل به مقصد در سلوک الی الله پیوند قلبی با حجّت خداست.

حضور گری خواهی از او غافل مشو حافظ

مَتَى مَا تَلَّقَ مَنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا

اگر می‌خواهی به حضور و دیدار او نائل شوی، لحظه‌ای از یاد او غافل مباش و هنگامی که به ملاقات و دیدار آنکه عشق او را در سر داری و دلت به سوی او پرمی‌کشد، رسیدی؛ همه‌ی دنیا را رها کن و به هرچه غیر اوست، بی‌اعتنا شو.

اگر خواهی آری به کف دامن او برو دامن از هرچه جز اوست برچین

اگر به‌راستی طالب وصال حجّت‌خدایی و می‌خواهی در خانه‌ی دلت مهمان شود، این خانه را از همه‌چیز جز او خالی کن و پاک شو.

در نتیجه برای نیل به دیدار باید به مدد عشق به حجّت خدا دل بستگی به همه‌چیز را ترک کرد و همه‌ی داشته‌ها را، از مال، آبرو، رفاه، خانواده، مقام و ... از دل بیرون کرد و فرو نهاد. اگر خود سالک دل از همه چیز جز محبوب برگیرد و آن‌گاه چیزی از دستش برود، نبود آن را به‌راحتی تحمل خواهد کرد؛ ولی اگر این کار را با رضا و رغبت انجام

۱. آمدی، غررالحکم، ص ۶۵ و لیشی، عیون‌الحکم، ص ۴۵۳.

ندهد، برای بازنماندن او از مقصود، علی‌رغم میل او، خدا آن چیز را از او خواهد ستاند و طبیعتاً این امر با درد و ناراحتی همراه خواهد بود.

نقل شده است شخصی سال‌ها آرزوی دیدار امام زمان عجل الله فرجه را در دل می‌پروراند تا اینکه سرانجام به او مزده رسید که اجازه‌ی تشرّف یافته است. از این رو برای دیدار آماده شد و به راه افتاد تا اینکه در بین راه باران شدیدی گرفت و او که شغلش صابون‌پزی بود و صابون‌هایش را برای خشک شدن، در هوای آزاد در معرض آفتاب قرار داده بود، به یاد صابون‌هایش افتاد و نگران شد که مبادا زیر باران خراب شوند. تا این فکر به ذهنش خطور کرد، ندایی آمد که: **رُدُّوهُ؛ رُدُّوهُ؛ إِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ؛** او را بازگردانید؛ بازگردانید؛ که او مردی دل‌سپرده به صابون است! ^۱

تا دل در گرو غیرخدا باشد، راهی به سوی حجّت‌خدا نخواهد بود. گفتیم که قرآن می‌فرماید: **فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ.** ^۲ از هر چه رو برگردانید همانجا وجه‌الله را می‌بینید. حجّت‌خدا وجه‌الله است و باید از غیرخدا رو برگرداند تا او را دید. هنگامی که شخص با دل‌بریدن از غیرخدا آماده‌ی ترک هر چه جز خدا شود، راه لقاء برایش باز خواهد شد. لازم نیست همه چیز را دور بیندازد و ترک کند؛ بلکه کافی است آمادگی ترک آنها را داشته باشد و به چیزی دلبستگی و چسبندگی نداشته باشد. چنانکه پیشتر گفتیم، نشانه‌اش این است که اگر همه‌ی دارایی او را از وی بستانند، جزع و فزع نکند. این همان **إِسْتِعْدَادٌ لِلْمَوْتِ** ^۳ آمادگی برای موت است و موت راه لقاء است. امیرالمؤمنین علی عجل الله فرجه به حارث همدانی فرمودند: **يَا حَارِثَ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي؛** ^۴ ای حارث همدانی! هرکس به موت نائل شود، مرا

۱. نهاوندی، العبقري الحسان، ج ۲، ص ۱۳۴ و عراقی، دارالسلام، ص ۷۲.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۳. صدوق، امالی، ص ۱۱۰ و طوسی، امالی، ص ۵۳۲.

۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۲۱.

خواهد دید. چنانچه انسان از تمام تعلقات دنیوی دست شوید و به موت اختیاری نائل شود، حجت خدا را خواهد دید و از آن پس هیچ‌جا نمی‌ماند که آن حضرت را مشاهده نکند.

ما چون دل و حواسمان جای دیگر است، امام زمان علیه السلام را نمی‌بینیم؛ والا اگر دلمان در محضر او باشد؛ مگر ممکن است حجت خدا را نبینیم؟! از عارف معاصر، مرحوم سیدهاشم حدّاد رحمته الله پرسیدند: آیا شما خدمت حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه مشرف شده‌اید و آن حضرت را دیده‌اید؟ فرمود: کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر، نگاهش به امام زمان علیه السلام نیفتد.^۱

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم بی دیدنش از گریه نیاساید چشم
ما را ز برای دیدنش باید چشم گر دوست نبیند، به چه کار آید چشم

بنابراین بیرون آمدن سالک از غیبت، میوه‌ی عشق و نتیجه‌ی محبت راستین و تمام‌عیار و دلباختگی به حجت خداست. شرط اصلی ظهور و دیدار، عشق و محبت است.

اکنون جا دارد ببیندیشیم و ببینیم ما چقدر به یاد امام زمان علیه السلام هستیم؟ چه زمان‌هایی آن حضرت را یاد می‌کنیم؟ آیا فقط وقتی به یاد آن حضرت می‌افتیم که به مشکلی برمی‌خوریم یا خواسته و آرزویی داریم؟ چقدر در مورد ایشان سخن می‌گوییم؟ در سخن و کلام چقدر در مورد آن محبوب همه‌ی هستی و معشوق خدای هستی آفرین حرف می‌زنیم؟^۲ چقدر دلمان به سوی آن حضرت پر می‌کشد؟ در غیاب امام زمان علیه السلام چقدر بی‌قرار و بی‌تابیم؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: یعقوب پیغمبر علیه السلام به یقین می‌دانست که

۱. حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۵۱۳.

۲. عاشق تمام‌عیار امام زمان علیه السلام خود خدای متعال است و لذا امام زمان علیه السلام معشوق همه‌ی هستی است.

یوسف علیه السلام زنده و سالم است.^۱ به سبب خوابی که یوسف علیه السلام در کودکی دید و برای پدرش یعقوب علیه السلام تعریف کرد؛ یعقوب علیه السلام فهمید این فرزندش پیامبر می‌شود و مورد اقبال و توجه تمام خانواده‌ی خود، یعنی برادران و پدر و مادرش قرار می‌گیرد. لذا یقین داشت که یوسف علیه السلام زنده و سالم است؛ اما یوسف علیه السلام را نمی‌دید. یعقوب علیه السلام در غیاب و فراق یوسف علیه السلام آن قدر گریه کرد که به تعبیر قرآن وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ: ^۲ سیاهی‌های چشمانش از بین رفت؛ چشمانش یکپارچه سفیدی شد و هر دو چشمش نابینا شد. محبت یعنی این. کدامیک از ما در فراق امام زمان علیه السلام این گونه بی‌تاب و در اثر ندیدن آن حضرت این گونه بی‌قرار و در فراق آن حضرت این چنین نالان و گریان است؟ چه کسی از دوری آن حضرت مضطرب است؟

یکی از عزیزانمان که منتظر آمدنش هستیم، اگر کمی دیر کند، چگونه دل توی دلمان نیست؟ مثلاً قرار است فرزندمان از مدرسه بیاید؛ یا قرار است عزیزمان از سفر بیاید، کمی دیر کرده است، خصوصاً مادرها چگونه دلواپس می‌شوند؟! چگونه بی‌قرار و بی‌تابند؟! با خود می‌گویند نکند اتفاقی افتاده باشد؟ نکند مشکلی پیش آمده باشد؟ می‌آید دم در منزل می‌ایستند. به او می‌گویند: اگر او تا دم در بیاید که به داخل می‌آید؛ دم در ایستادن معنی ندارد. می‌گوید: نه؛ نمی‌توانم بنشینم. می‌رود سر کوچه می‌ایستد. می‌گویند: اگر تا سر کوچه برسد، یک دقیقه بعد داخل خانه است؛ بیا آرام بنشین. می‌گوید: نه؛ نمی‌توانم. بی‌قرار است؛ بی‌تاب است. کدامیک از ما در انتظار امام زمان علیه السلام اینگونه‌ایم؟ راه نجات از غیبت برای سالک، محبت و عشق است. محبت و عشق است که دائم انسان را به یاد آن حضرت نگه می‌دارد؛ انسان را بی‌قرار و بی‌تاب آن حضرت می‌کند. جا دارد هریک از ما میزان عشق خود را به حضرت مهدی ارواحنا فداه با این معیارها محک بزنیم.

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۲.

۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۴.

کسی که بخواهد به دیدار حضرت مهدی عجل الله فرجه نائل شود، راهش فقط عشق، دلدادگی، شیدایی و واله آن حضرت شدن است. در دعای کمیل از خدا می‌خواهیم: **قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَيِّمًا** (خدا یا قلب من را واله و شیدای خودت کن. **مُتَيِّمٌ** یعنی واله و شیدا. شیدایی و واله بودن، انسان را به حقیقت مهدوی وصل می‌کند. اگر کسی عاشق امام عصر ارواحنا فداه باشد، به آن حضرت راه پیدا می‌کند. حضرت از اغیار پنهان و با یار آشکارند. یار حضرت مهدی عجل الله فرجه بشو، آن وقت ببین چه می‌شود! لذا خوب است انسان در درگاه خدا و در پیشگاه امام عصر ارواحنا فداه گدایی محبت کند. از خدا و حجت خدا بخواهیم که قلوب ما را با محبت خودشان مفتون و شیدا و واله کنند. اگر این‌گونه شود، همه‌ی حجاب‌ها کنار می‌رود.

سنخیت با محبوب نیز که شرط راه یافتن به آن حضرت است، محصول عشق خالصانه است؛ زیرا یکی از آثار عشق این است که عاشق را به رنگ معشوق درمی‌آورد. به عنوان مثال بسیار دیده‌ایم دانشجوی یا طلبه‌ای که شدیداً دوستدار استاد خویش و در جذب‌ه‌ی محبت او است، رفته رفته در سخن گفتن و تفکر و دیدگاه‌ها و سلايقش با او هماهنگ می‌شود.

مصلحت دیدن آن است که یاران همه کار بگذارند و ختم طره‌ی یاری گیرند

برای کسب و افزونی محبت به حضرت مهدی ارواحنا فداه به دو نکته باید توجه داشت. نخست اینکه محبت خالص به آن حضرت میوه‌ی معرفت است؛ هرچه بیشتر به زیبایی و حسن و جمال و کمال حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معرفت پیدا کنیم، این جلوه‌ی کامل حسن الهی از ما بیشتر دل می‌رباید و ما را واله و شیدای خویش می‌گرداند. پس برای دستیابی به محبت حجت خدا و افزونی آن، مؤمن باید در جهت کسب معرفت حضرت مهدی عجل الله فرجه تلاش کند.

دوم اینکه طبق قاعده‌ی سنخیت ظرف و مظروف، گوهر پاک محبت نیازمند ظرفی پاک است. اگر مؤمن می‌خواهد دلش به ظرف محبت امام زمان علیه السلام تبدیل شود، باید دل را از آلودگی‌ها بزدايد تا شایستگی محبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را به دست آورد.

آيينه شو جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب

پيشتر گفتيم خودبيني مهمترين حجابی است که نمی‌گذارد انسان امام زمان علیه السلام را و خدای امام زمان را ببیند.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ، از میان برخیز

پس برای دیدن امام عصر ارواحنا فداه باید از خودبيني رهایی یافت.

برو تو خانه‌ی دل را فرو روب مهیا کن مقام و جای محبوب
چو تو بیرون روی او اندر آید به تو بی تو جمال خود نماید

برای نجات از خودبيني باید عاشق شد؛ چون حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ^۱ محبت تو به چیزی تو را کور و کر می‌کند. غیر محبوب را نمی‌بینی؛ از غیر معشوق نمی‌شنوی؛ حتی خودت را هم نمی‌بینی؛ لذا با محبت، خودت که حجاب بودی از میان برمی‌خیزی. آن وقت محبوبت را می‌بینی. پس به این لحاظ هم راه دیدار، محبت و عشق به آن حضرت است.

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

خدایا محبت امام عصر ارواحنا فدا را به خالص‌ترین و در تمام عیارترین حد نصیب ما بفرما و به برکت این محبت، ما را از غیبت و حجاب رهایی و خلاصی ببخش و به وصال محبوب و گمشده‌ی همه‌ی عالم وجود و محبوب قلبمان نائل بفرما.

توجه به این نکته ضروری است که دیدار ظاهری امام علیه السلام وقتی کارساز و ارزشمند است که فرد قبلاً به شایستگی لازم رسیده باشد. کسی که هنوز ادب حضور در محضر حجت خدا را پیدا نکرده است، اگر به حضور آن حضرت مشرف شود، به‌طور قطع سودی نخواهد برد و چه‌بسا به‌علت عدم برخورداری از ادب حضور، در محضر حضرتش خلاف ادبی از او سر بزنند و موجب خسران خود شود و حجت خدا را نیز با بی‌ادبی‌های ظاهری و حتی باطنی خود بیازارد. حتی یک‌خطور ذهنی زشت کافی است تا این ادب مراعات نگردد؛ زیرا حجت خدا صاحب‌الامر است و ملک و ملکوت عالم در برابر او عیان است. لذا اگر کسی در محضر حجت خدا خطور ذهنی ناشایستی از ذهنش بگذرد، خود به محرومیت دچار شده و چه‌بسا حجت خدا را نیز آزرده‌خاطر ساخته است. از خدا بخواهیم دیدار ظاهری آن حضرت را پس از کسب ادب نصیب ما کند.

دل نگهدارید ای بی‌حاصلان	در حضور حضرت صاحب‌دلان
پیش اهل تن ادب در ظاهر است	پیش اهل دل ادب در باطن است

برای نیل به دیدار حضرت ولیّ عصر ارواحنا فدا و در شمار یاران آن حضرت درآمدن باید ادب حضور در محضر ایشان را کسب کرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ: هر کس شادمان می‌شود از اینکه از اصحاب قائم باشد، باید انتظار کشد و درحالی که منتظر است، به ورع و

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۰۰ و حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۵۹.

برهیزگاری و به سجایای اخلاقی عمل کند.^۱ چنین مؤمنی جا دارد نظر به چهره‌ی حجّت خدا را مشتاقانه از خداوند طلب کند و به درگاه الهی عرضه بدارد: *اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ أَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ*^۲ خداوند! آن طلعت رعنا و آن صورت زیبا را به من بنما و دیدگانم را با نگاهی که به آن حضرت می‌کنم، روشن گردان.

دیدار حجّت خدا با چشم‌های دنیاپرست و آلوده‌ی به معصیت امکان‌پذیر نیست. برای دیدن آن حضرت باید از جاذبه‌ی دنیا خارج شد و از محبت دنیا که سرمنشأ همه‌ی بدی‌هاست،^۳ دل برید و با تزکیه و تهذیب، آمادگی و شایستگی کسب کرد تا به مشاهده‌ی جمال زیبای حضرت مهدی ارواحفاده نائل شد.

۱. آنچه به کسب ادب و مبرا ماندن از ناشایستگی‌ها کمک می‌کند، توجه به این امر است که حجّت خدا در تمامی آنات و لحظات، ناظر بر ظاهر و باطن ما هستند و هیچ امری در درون و برون ما از دید آن حضرت پنهان نیست. این حسن حضور و خود را دائماً در محضر و منظر امام زمان علیه السلام دیدن، عامل مؤثری است در حفظ خویشتن از زشتی‌ها و آلودگی‌ها که یکی از عوامل محرومیت از دیدار آن حضرت است. قرآن کریم فرمود: *قُلْ اَعْمَلُوا فِى سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ*: بگو عمل کنید که خدا و رسولش و مؤمنان عملتان را می‌بینند. (سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵) احادیث بسیاری از ائمه علیهم السلام ذیل این آیه وارد شده که تأکید فرموده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ناظر اعمال بندگان می‌باشند. (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۰۷ تا ۱۱۴)

باید توجه داشت که *اَعْمَلُوا* به این معنی نیست که هرکار دلتان می‌خواهد، انجام دهید؛ زیرا خداوند به نیکی‌ها امر می‌کند (سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۷) پس یعنی عمل نیک انجام دهید و بدانید که در خلوت و جلوت هرکاری کنید، خدا و پیامبر و حجّت خدا آن را می‌بینند. حضرت ولی‌عصر علیه السلام در توقیعی مرقوم داشته‌اند: *فَاِنَّا نَحِيْطُ عَلْمُنَا بِاَنْبَاِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ اَخْبَارِكُمْ*: آگاهی ما بر همه‌ی اخبار شما احاطه دارد و هیچ چیز از اخبار شما از ما مخفی نیست. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵)

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای عهد.
 ۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۱۹.

شاعر از زبان مجنون که در آتش اشتیاق دیدار لیلی می‌سوخت و حتی به نگاهی از دور به جمال یار خویش راضی بود، چه زیبا سروده است.

تَمَيِّتُ مِنْ لَيْلِي عَلَى الْبُعْدِ نَظْرَةً	لِيُطْفِئَ جَوَى بَيْنِ الْحُشَا وَ الْأَضَالِعِ
فَقَالَتْ نِسَاءُ الْحَيِّ تَطْمَعُ أَنْ تَرَى	بِعَيْنَيْكَ لَيْلِي؟ مَتَى بَدَاءِ الْمَطَامِعِ
وَ كَيْفَ تَرَى لَيْلِي بِعَيْنٍ تَرَى بِهَا	سَوَاهَا وَ مَا طَهَّرَتْهَا بِالْمَدَامِعِ
وَ تَلْتَدُ مِنْهَا بِالْحَدِيثِ وَ قَدْ جَرَى	حَدِيثُ سَوَاهَا فِي خُرُوقِ الْمَسَامِعِ

آرزوی دیدار جمال لیلی را ولو از راه دور داشتیم تا از این راه آتش درونم را فرو نشانم. زنان محله‌ی لیلی به من گفتند آیا طمع داری با دو چشم خود لیلی را ببینی؟ از درد این طمع بمیر. چگونه با چشمی که با آن غیر او را می‌نگری، لیلی را خواهی دید در حالی که آن چشم‌ها را با اشک تطهیر نکرده‌ای؟ و چگونه با گوش‌هایت از لذت گفتگوی با لیلی برخوردار می‌شوی در حالی که در آن گوش‌ها سخن جز او جریان یافته است؟

لازم به ذکر است که نباید پنداشت هر کس به دیدار امام زمان علیه السلام موفق شده، الزاماً واجد کمالاتی بوده است و نیز اگر کسی توفیق زیارت آن حضرت نصیبش شده، می‌توان اطمینان داشت تا پایان عمر از انحراف مصون خواهد ماند؟ چنین اطمینانی وجود ندارد؛ چه شخص در عالم رؤیا خدمت آن حضرت رسیده باشد؛ چه در حال خلسه و مکاشفه و حتی در عالم بیداری و هوشیاری.

افرادی که در دوران غیبت، حضرت مهدی ارواحنا فداه را دیده‌اند، بعضاً حتی شیعه نبوده‌اند. اغلب تشرقات ناشی از عنایت آن حضرت بوده است تا استحقاق و لیاقت خود شخص. گاهی اوقات یک شخص معمولی که نه اهل سیر و سلوک بوده، نه اهل معنویت و نه اهل خودسازی، و فقط در شرایط اضطرار گرفتار شده، بر اثر فشار خاص، از تعلقات ظاهری منقطع شده و از امام زمان علیه السلام استمداد کرده است و حضرت هم باتوجه به آن شرایط، به یاری او شتافته‌اند؛ مثلاً در بیابانی گم شده و حضرت راه را به او نشان داده‌اند یا مشکلی

داشته و حضرت مشکل او را حل کرده‌اند. در این قضایا توفیق تشرف را نباید به پای صلاحیت‌های خود شخص گذاشت. لذا اگر خدا خواست و کسی موفق شد جلوه‌ای از آن حضرت را ببیند، نباید دچار غرور شود؛ چه بسا تنها عنایتی از آن طرف بوده است؛ نه استحقاق و لیاقتی از این طرف؛ بنابراین شخص مزبور در پی این رؤیت باید در صدد شکر باشد؛ نه اینکه مبتلای به غرور شود. گاهی عنایاتی از جانب خدا ﷻ نصیب بعضی افراد شده؛ ولی به دلیل قدرناشناسی و عدم شکر، از آنها سلب شده است.

در تاریخ اسلام وقایع بسیار تکان‌دهنده‌ای وجود دارد. شخصی مثل زبیر پسر صقیه عمه‌ی امیرالمؤمنین ﷺ شخصیت برجسته‌ای است که در جنگ‌های صدر اسلام جانفشانی‌های زیادی کرده است. به موجب روایات تاریخی، پس از رحلت پیامبر ﷺ، در ماجرای حمله به خانه‌ی حضرت زهرا ﷺ، زبیر یکی از افراد معدودی بوده که در خانه‌ی حضرت امیرالمؤمنین ﷺ متحصن شده است. وقتی عمر به در خانه‌ی حضرت زهرا ﷺ آمد و تهدید کرد خانه را با هرکس که در آن است به آتش می‌کشد و به او گفتند: در این خانه فاطمه‌ی زهرا ﷺ دختر داغ‌دیده‌ی رسول‌الله ﷺ است. عمر گفت: ولو فاطمه باشد؛ فاطمه را هم می‌سوزانم! باید بیرون بیایند و بیعت کنند. بنابه برخی روایات تاریخی، تنها کسی که از بین این جمع غیرت به خرج داد و جان‌برکف شمشیر کشید و با شمشیر آخته از خانه بیرون آمد و به عمر حمله کرد، زبیر بود. عمر دست زبیر را گرفت و شمشیر از دستش افتاد. شمشیر زبیر را به سنگی زدند و شکستند؛ آنگاه به او حمله کردند و دستگیرش کردند و بردند.^۱ زبیر چنین شخصیتی بود.^۲ عین تعبیری را که پیامبر ﷺ راجع

۱. برای آگاهی از کتب اهل سنت که این ماجرا را نوشته‌اند؛ ن. ک. طیب، ره‌توشه دیدار، ص ۲۰۰ تا ۲۰۵.
 ۲. در آن واقعه امیرالمؤمنین ﷺ از جانب خدای متعال مأمور به سکوت بودند. به موجب احادیث متفق، رسول‌الله ﷺ در ساعات آخر عمر شریفشان ضمن بیان وقایعی که در پیش است، به امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: وظیفه‌ی شما سکوت است.

به سلمان فارسی به کار بردند، که **سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ**،^۱ امیرالمؤمنین **علیه السلام** راجع به زبیر فرمودند که: **مَا زَالَ الرَّبِيزُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ عَبْدَ اللَّهِ**:^۲ زبیر همواره از ما اهل بیت بود تا زمانی که پسر شومش عبدالله نشأت یافت. انسان ممکن است تا مرتبه‌ی **مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ** هم بالا برود؛ ولی در اثر بی‌توجهی و غروری که او را می‌گیرد و تکیه‌اش را از خدا و اولیاء خدا برمی‌دارد و فریفته‌ی جاذبه‌های دنیوی می‌شود، بلغزد و به جایی برسد که به جنگ با حجّت خدا برخیزد و جزو کشته‌شدگان سپاه جمل شود. وقتی امیرالمؤمنین **علیه السلام** بر سر جنازه‌ی زبیر آمدند، تاریخچه‌ی گذشته‌ی زندگی او در ذهن حضرت زنده شد و گریستند. خیلی جای تأسّف بود که زبیر با آن همه شهامت و دلوری در جنگ‌های زمان رسول خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** این چنین از بین برود.

در بین اصحاب سایر ائمه **علیهم السلام** بعضاً مواردی مشاهده می‌شود که شخصی، از نزدیکان و حتی از وکلا و نمایندگان یک امام بوده و بعدها خط جدا کرده و کارش به جایی رسیده است که با امام بعدی به دشمنی پرداخته و مورد لعن حجّت خدا واقع شده است. بیشتر به جریان واقفیه اشاره کردیم که پس از رحلت امام کاظم **علیه السلام** شکل گرفت و قائل به توقّف جریان امامت به آن حضرت شد و به انکار امام هشتم **علیه السلام** پرداخت. جریان واقفیه توسط برخی وکلا و معتمدان امام هفتم **علیه السلام** همچون علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی به وجود آمد. آنان اموال امام کاظم **علیه السلام** را که در اختیارشان بود، به امام رضا **علیه السلام** تحویل ندادند و به استفاده‌ی شخصی از آن و نیز هزینه کردن آن برای ترویج مذهب واقفیه و منحرف ساختن شیعیان از امام هشتم **علیه السلام** پرداختند.

بنابراین اگر کسی خدمت امام زمان **علیه السلام** تشرّفی داشت یا به دیدار آن حضرت نایل شد، دلیل بر این نیست که تا پایان عمر حتماً بی‌خطا و بی‌اشتباه خواهد ماند. انسان اگر یک

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا **علیه السلام**، ج ۲، ص ۶۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۹.

۲. سیّد رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۵.

لحظه «منم» بزند، به قعر چاه ضلالت فرو می‌افتد. باید همواره حالت تهی‌دستی، احتیاج، استغنا و توسل در انسان بماند. اگر یک لحظه غرور بیاید، انسان همه‌چیز را از دست داده است.

نکته‌ی دیگر اینکه همان‌طور که بیشتر گفته شد، دیده نشدن امام ناشی از نایبایی ماست. بینا شدن چشم مستلزم پرداخت هزینه‌ی آن است و آن هزینه، تحمل ابتلائات و دشواری‌هایی مانند فقر، بیماری و تهمت است. خداوند برای بینا ساختن ما بلاها را به‌سوی ما گسیل می‌دارد.

یک لحظه داغم می‌کشی، یک دم به باغم می‌کشی

پیش چراغم می‌کشی، تا وا شود چشمان من

چه بسیار افرادی که لاف اشتیاق و تمنای دیدار امام زمان علیه السلام را می‌زنند؛ اما به‌محض روی آوردن بلا و گرفتاری، تاب نمی‌آورند و خواهان برطرف شدن آن هستند. این بی‌تحملی مانع دیدار است. اگر کسی می‌خواهد به دیدار حضرت مهدی ارواحنا فداه نائل شود، باید در دامان ابتلائات پخته شود و اگر تحمل بلا را نداشته باشد، دعا و التماس او برای دیدار بیهوده است. چنین فردی به بیماری می‌ماند که به پزشک مراجعه می‌کند و تقاضای معالجه و بهبودی دارد؛ اما تاب تحمل تزریق دارو و انجام معالجات را ندارد. چنین بیماری هیچ‌گاه درمان نخواهد شد. کسی که دیدار حجت‌خدا را طلب می‌کند، باید ابتدا در خود کنکاش کند و ببیند آیا تحمل دشواری‌هایی را که او را برای نیل به چنین دیداری آماده می‌سازد، دارد یا خیر. نیل به آمادگی و شایستگی دیدار مستلزم تحمل دشواری‌هاست؛ چنانکه در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش، وقتی بنیامین و دیگر برادران یوسف برای دریافت کمک غذایی وارد مصر شدند، هنگام خروج، حضرت یوسف علیه السلام پیمان‌های طلایی را در بار بنیامین مخفی کرد. مأموران پیمان‌ها را در بار بنیامین پیدا کردند و به او تهمت دزدی زده شد. کار به جایی رسید که حتی برادرانش دست رد به سینه‌ی بنیامین زدند و او را طرد کردند و تنها گذاشتند. بنیامین به زندان فرستاده شد. شب‌هنگام حضرت

یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ دستور داد تا زندانی را نزد او بیاورند و این گونه دو برادر پس از سالها فراق، به هم رسیدند. هزینیه وصال و همجواری با یوسف، تحمّل اتهام سنگینی بود که در آن، بنیامین هیچ راهی برای فرار یا دفاع و اثبات بیگناهی خود نداشت. بهراستی ما تا چه حد آماده‌ی تحمّل دشواری‌هایی هستیم که مقدمه‌ی ملاقات حجت خداست؟

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

کسی که عاشق و دوستدار حجت خداست، باید خود را برای مواجهه با دشواری‌ها آماده کند. محبت که می‌آید، در پی آن بلا خواهد آمد. **الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ**: ^۱ بلا برای اهل محبت است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **يُبْتَلَى الْمَرْءُ عَلَى قَدْرِ حُبِّهِ**: ^۲ انسان به میزان محبت خود مورد ابتلاء قرار می‌گیرد. هر چه محبت بیشتر، ابتلائات سنگین تر. همان‌طور که انسان محب، خدا را دوست دارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و چون این عشق بروز کند، به ابتلاء عبد می‌انجامد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ**: ^۳ خداوند هیچ قومی را دوست نمی‌دارد؛ مگر آنکه آنها را به بلا دچار می‌سازد. پس مؤمن باید خود را برای ابتلائات آماده کند. در روایت دیگری آمده است: **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لِأَجْبِكَ فِي اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ: إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدِّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ**: ^۴ مردی نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: من شما را به خاطر خدا دوست دارم. حضرت فرمودند: اگر مرا دوست داری، پوستینی از فقر برای خود آماده کن؛ زیرا سرعت روی آوردن فقر به کسی که مرا دوست دارد از سرعت حرکت سیل به سوی پایان راهش بیشتر است.

۱. گیلانی، ترجمه‌ی مصباح الشریعة، ص ۳۵۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۶ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۳۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۲ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۳.

۴. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۲۸.

پس اهل محبت باید آماده‌ی بلا باشد که:

هر که در این یزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

به لحاظ دیگر از آنجا که وقتی محبت ظهور می‌کند، نوعی سنخیت با محبوب به وجود می‌آید و در نتیجه محبان حجت‌خدا را حنا فاده به نسبت‌ها و درصدهای مختلف، به محبوب خود شباهت خواهند یافت؛ دشمنان حجت‌خدا به ضدیت و دشمنی آنها برخوانند خاست و در چنین شرایطی بر آنهاست که صبر و تحمل پیشه کنند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَىٰ حُبِّهِ: خوشا بر شکیبایان در غیبت او و خوشا بر پابرجایان در محبت او!** خود حجت‌خدا بیش از همه دشمن دارند. در حدیث آمده است: **وَلَوْلَا أَنَّ السَّيْفَ بِيَدِهِ لَأَفْقَى الْفُقَهَاءَ بِقَتْلِهِ: ۲** و اگر حجت‌خدا [در عصر ظهور] شمشیر به دست نداشت [مسلح نبود] قطعاً فقهاء حکم قتل او را صادر می‌کردند. ۳ لذا در شرایطی که حجت‌خدا از گزند دشمنان به پرده‌ی غیبت پناه می‌برد، دوست حجت‌خدا نیز باید خود را برای مواجهه با آزار و گزند دشمنان آماده کند.

نکنه‌ی دیگر این که راهیابی به مصلح عالم منوط به صلح با خدای عالم است. صلح با خدا نتیجه‌ی این باور است که هر آنچه در عالم واقع می‌شود، کار خداست و هر چه خدا می‌کند، نیکوست؛ پس منطقاً باید به شیرینی و گوارایی آن را پذیرا بود. ۴ این بدان معنی است

۱. سیدین طاووس، الطرائف، ترجمه‌ی داود الهامی، ص ۳۴۳ و بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴.
 ۲. ابن عربی، فتوحات مکّیه، ج ۳، ص ۴۱۹؛ یزدی حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۸۷ و ۱۴۴؛ صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۵۶۳ و مازندرانی، شرح الکافی، ج ۸، ص ۲۰.
 ۳. بدون شک این حدیث در بیان فقیهی است که در موضع حکومتی قرار دارد و توانایی صدور حکم اعدام را دارد.
 ۴. ن. ک. طیب، طیب عشق.

که کارگردانی خداوند را در تمامی حوادث و مصلحت‌بینی و خیرخواهی پروردگار را در جمله‌ی رخدادها ببینیم و پذیرای آن باشیم. اگر این‌گونه شدیم، با خدا و با همه‌ی عالم صلح کرده‌ایم و دیگر در باطن ما جنگی نیست و در تعاملاتمان با مخلوق، هیچ انگیزاننده‌ی شخصی و نفسانی در ما وجود ندارد؛ چون خلق را کاره‌ای نمی‌بینیم و آنچه را هم خدا از طریق آنها برایمان پیش آورده است، محض خیر و مصلحت می‌بینیم. در این صورت در جنگ و جهاد ظاهریمان هم تنها امر خداست که ما را به مبارزه با اشخاص و گروه‌ها وامی‌دارد. جهاد فی سبیل‌الله جنگیدنی است که در آن هیچ انگیزه‌ی نفسانی و غیرالهی، همچون تفوق طلبی، غنیمت‌خواهی، انتقام‌گیری، عقده‌گشایی و حتی بازپس‌گیری حق تزییع و غصب شده‌ی خود نباشد. نمونه‌ی آن مبارزه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عمروبن عبدود است که درس اخلاص برای همه‌ی شیعیان می‌باشد. حضرت با او می‌جنگیدند؛ اما صرفاً به این علت که جهاد با او دستوری از جانب خداست، نه با هر انگیزه‌ی شخصی.

گفت من تیغ از بی حق می‌زنم بنده‌ی حقم نه مأمور تنم

چنین کسی با خدا و آنچه خدا در عالم جاری کرده، به صلح کامل رسیده است و هر آنچه را خدا خواسته و عملی ساخته یا انجام آن را امر و مقرر فرموده، به‌گوارایی و رضایت پذیراست و جنگیدن او نیز عین صلح است. او در باطن خویش به مصلح کل راه یافته است. حال او مصداق این شعر حافظ است که:

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد حوریان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند

نکنه‌ی پایانی اینکه امام عصر ارواح‌نافداه مظهر تام جمال الهی و یکپارچه حُسن و زیبایی ظاهری و باطنی‌اند. تنها دیده‌ی دلی قادر به مشاهده‌ی این حُسن مطلق خواهد بود که خصلت پایدار آن زیبایی‌بینی بوده و به دیدن زشتی‌ها خو نکرده باشد و به تعبیر دیگر حُسن

ظن ملکه‌ی آن روح بوده و از سوء ظن میراً و منزّه باشد. حُسن ظنّ و زیبایینی معلول عشق و دلدادگی است. عاشق جز حُسن و نیکویی در محبوب و آثار محبوب نمی‌بیند.

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

کسی که معتاد و مبتلای به بدبینی است از دیدن زیبایی‌ها محروم است. براین اساس می‌توان یکی از علل غیبت باطنی حجّت خدا و نداشتن توفیق دیدار آن حضرت در درون را همین امر شمرد و راه رهایی از حجاب غیبت را نیل به خصلت زیبایینی، به یمن محبّت و دلباختگی به آن حضرت دانست.^۱

چشم آلوده‌نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه‌ی پاک انداز

دستورالعمل‌هایی که برای نیل به دیدار حضرت مهدی علیه السلام توصیه شده است

از برخی بزرگان دستورالعمل‌ها، اوراد و اذکاری برای نیل به دیدار امام زمان علیه السلام نقل شده است. مثلاً به خواندن آیه‌ی رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا^۲ به مدّت ۴۰ شب، هر شب ۱۰۰ بار تأکید شده است.

دادن صدقه و چهل روز بیایی روزه گرفتن و هر روز خواندن چهل بار آیه‌ی وَ مَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا وَاَيْرِزْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بِالْعٰمِرِ

۱. ن.ک. طیب، ره‌توشه‌دیدار، ص ۵۷-۶۸ و شراب‌طهور، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۰.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا بِاِ قَصْدِ دَرْخَوَاسْتِ تَوْفِيقِ دِيدَارِ حِجَّتِ خَدَا ﷺ اَز حَضْرَتِ رِضَا ﷺ، اَز نَظَرِ بَرُخِي اَهْلِ مَعْنَا بَسِيَارِ كَارَسَازِ اسْت.

بزرگانی تشرّف چهل شب چهارشنبه‌ی پیاپی به مسجد سهله در کوفه یا مسجد جمکران در قم را در توفیق تشرّف به محضر حضرت حجّت ﷺ بسیار مؤثر و کارساز می‌دانند.

برخی از بزرگان که به توفیق تشرّف نایل شده‌اند، گفتن این ذکر را در حالی که شخص وضو داشته و رو به قبله باشد، مؤثر می‌دانند. يَا فَارِسَ الْحِجَازِ اُدْرِكْنِي؛ يَا اَبَا صَالِحِ اُدْرِكْنِي؛ يَا اَبَا الْقَاسِمِ الْمُهَدِّيِّ اُدْرِكْنِي؛ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اُدْرِكْنِي، اُدْرِكْنِي، اُدْرِكْنِي وَ لَا تَدْعُ عَنِّي؛ فَيَأْتِي عَاجِزٌ دَلِيلٌ.

همچنین برخی از موقّقین به تشرّف به محضر آن حضرت، چهل بار خواندن زیارت عاشورا را طیّ چهل جمعه‌ی پیاپی، هر جمعه در یکی از مساجد شهر خود، مؤثر دانسته‌اند.

بزرگ دیگری برای ملاقات امام عصر ارواحنا فداه دستور داده است به مدّت ۴۰ روز در یک مکان و زمان واحد (شب یا روز و یا صبح‌هنگام، در مکانی طاهر، رو به قبله) شخص دو رکعت نماز امام زمان ﷺ و دعای بعد از آن را بخواند؛ به این ترتیب که در هر رکعت سوره‌ی حمد را تا آیه‌ی مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یک‌بار خوانده، سپس آیه‌ی اِيَّاكَ نَعْبُدُ و اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را ۱۰۰ بار تکرار کند، آن‌گاه آیات بعدی حمد را تا آخر سوره یک‌بار بخواند و پس از آن یک‌بار سوره‌ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کند و به رکوع رود و برخیزد و به سجده رود. پس از سلام نماز، یک‌بار این دعا را بخواند: اَللّٰهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخُفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْاَعْطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْاَرْضُ بِمَا وَسَعَتِ السَّمَاءُ وَ اِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمَشْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِيْنَ اَمَرْتُنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلِ اللّٰهُمَّ فَرَجَهُمْ بِفَاتِمَتِهِمْ وَ اَطْهَرِ اِعْرَازَهُ. يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ! يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ! اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ. يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ! يَا عَلِيُّ يَا

مُحَمَّدُ! انْصُرَانِي فَإِنَّكُنَا نَاصِرَايَ. يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ! يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ! احْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ. يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ! الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ! أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي؛ الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ. ' آن گاه یک بار صلوات بفرستد و یک بار اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ بگویند. سیس یک بار بگویند: يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ! يَا مَنْ هُوَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ! يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ! يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى! يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ! سیس جز در دهمین، بیستمین، سی امین و چهلمین روز، ۳۶۰ بار بگویند: يَا اللَّهُ! يَا مُحَمَّدُ! يَا عَلِيُّ! يَا فَاطِمَةَ وَ بَيْهَاتِهَا! يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَدْرِكْنِي؛ يَا فَارِسَ الْحِجَازِ أَدْرِكْنِي؛ يَا أَبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ أَدْرِكْنِي وَ لَا تُهْلِكْنِي. در روزهای دهم، بیستم، سی ام و چهلم، به جای ۳۶۰ بار، این ذکر را ۱۱۳۲ بار بگویند. (در طول ۴۰ روز جمعاً ۱۷۴۸۸ بار) سیس ۱۰۰ بار اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بگویند و بعد از آن، یک بار سوره های حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند.

همچنین خواندن شش نماز دو رکعتی پیاپی که در تمام رکعات آن بعد از حمد، سوره ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ خوانده شود و پس از سلام نماز ششم، گفته شود: اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ. ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ أَمَامَهُ مَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ خِلَافَتَهُ يَا آلَ يَاسِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ. در تشرّف به محضر حضرت بقیة الله عليه السلام مجرب دانسته شده است.

۱. نماز امام زمان عليه السلام به ترتیب دیگری نیز نقل شده است که در مسجد مقدّس جمکران خوانده می شود؛ به این نحو که شخص در هر رکعت سوره ی حمد را تا آیه ی مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یک بار خوانده، سیس آیه ی اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ را ۱۰۰ بار تکرار کرده، آن گاه آیات بعدی حمد را تا آخر سوره یک بار بخواند و پس از آن یک بار سوره ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کند و به رکوع رود و هفت بار سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگویند و برخیزد و به سجده رود و در هر یک از دو سجده، هفت بار سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ بگویند. پس از سلام نماز، یک بار لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته و در پی آن تسبیحات حضرت زهرا عليها السلام را به این ترتیب بگویند: ۳۴ بار اللَّهُ أَكْبَرُ، ۳۳ بار اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، ۳۳ بار سُبْحَانَ اللَّهِ. سیس به سجده رود و در سجده ۱۰۰ بار اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بگویند. پس از آن سر از سجده بردارد.

هر دو صورت نماز امام زمان عليه السلام را مرحوم محدّث قمی در مفاتیح الجنان آورده است.

بنا بر روایتی، هر کس در روز جمعه و غیر جمعه، هر روز بعد از نمازهای صبح و ظهر بگوید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ**، نخواهد مرد تا حضرت قائم عجل الله فرجه را زیارت کند.

خواندن زیارت **سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ** امام زمان عجل الله فرجه و پس از آن ۷۸۶ بار (به عدد **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**) گفتن **الْمُسْتَعَاثُ بِكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ** نیز برای دیدار آن حضرت توصیه شده است.

به موجب روایتی، مداومت بر خواندن زیارت حضرت **حَجَّتَ عَلَيَّ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ...)** بعد از کلیه‌ی نمازهای پنجگانه‌ی واجب، به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب منجر خواهد شد.

چهل روز مداومت بر ۲۵۶ بار خواندن آیه‌ی نور بین اذان صبح تا طلوع آفتاب نیز برای تشرّف به محضر **حَجَّتَ خُدا** ارواحنا فداه مؤثر دانسته شده است. آیه‌ی نور سی و پنجمین آیه از سوره‌ی نور است؛ ولی از برخی بزرگان نقل شده است که در این دستورالعمل، خواندن ۲۵۶ بار سوره‌ی توحید مقصود است.

خواندن چهل شب جمعه‌ی متوالی سوره‌ی یس نیز برای نیل به دیدار آن حضرت مؤثر شمرده شده است.

در مورد این‌گونه دستورالعمل‌ها باید به دو نکته توجّه داشت. نخست اینکه آنها نوعی طلب، درخواست و دعاست که با توجّه به حال و شرایط درونی و خصوصیات شخص، اگر مصلحت در اجابت خواسته‌ی وی، یعنی دیدار **حَجَّتَ خُدا** عجل الله فرجه باشد، با توجّه به تأکید

خداوند بر تضمین اجابت دعا،^۱ بی‌شک آن خواسته را عملی خواهد کرد. نکته‌ی دیگر اینکه خود اعمال و اذکار و ادعیه‌ی مزبور می‌تواند در تحوّل درونی و مساعد ساختن حالت روحی شخص برای ملاقات امام زمان علیه السلام مؤثر باشد.

مراتب ظهور و دیدار امام زمان ارواحناده

نخستین مرتبه از دیدار امام زمان علیه السلام دیدن ظاهری و به عبارت دیگر «ظهور حسّی» آن حضرت است و گرچه بسیار شیرین است؛ امّا دیدار اصلی نیست؛ زیرا دشمنان سایر ائمه علیهم السلام نیز همچون دوستان و شیعیانشان، آن بزرگواران را به چشم ظاهر می‌دیدند؛ لذا این دیدار چندان بزرگ و با عظمت نیست.

مرتبه‌ی بعد «ظهور عقلی» است؛ یعنی شناخت علمی و عقلی امام، که هم شناخت شخص حضرت مهدی علیه السلام و هم شناخت شخصیت آن حضرت را به عنوان حجّت و ولیّ خدا و موعود ادیان و منجی امم شامل می‌شود. این شناخت از راه مطالعه و تحقیق و درس‌آموزی از دانشمندان و اساتید حاصل می‌شود.

ظهور مرتبه‌ی بالاتر، ظهور در دل یا همان «شهود باطنی» است که بسیار عظیم است. دیدار اصلی امام زمان علیه السلام دیدار باطنی ایشان است.

دیدار باطنی حضرت مهدی ارواحناده

چنانکه پیشتر گفتیم اعظم آیات الهی در پهنای عالم بیرون و در عرصه‌ی درون اهل یقین وجود مقدّس حجّت خداست ولذا ملاقات حجّت خدا که آیت کبرای الهی است، هم در

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.

جهان بیرون و آفاق و هم در جهان درون و انفس امکان‌پذیر است. در این بخش به دیدار باطنی حقیقت نوری و روحی امام عصر ارواحنا فدا می‌پردازیم.

پیشتر گفتیم که هیچ‌جای عالم از حضور نوری و روحی حجّت‌خدا که **إِسْمُ اللَّهِ** و **وَجْهُ اللَّهِ** و به قائم‌مقامی خدا **قَبُوم** عالم است، خالی نیست. دیدن حقیقت نوری حجّت‌خدا و جنبه‌ی وجه‌اللّهی آن حقیقت محدود به یک‌جا و یک‌سو نیست. اگر چشم باطن باز شود، جایی وجود ندارد که نتوان جلوه‌ی نوری و روحی حجّت‌خدا را در آن دید. کجاست که از حضور نوری و روحی امام زمان **عَلَيْهِ** خالی باشد و لذا نتوان آنجا حجّت‌خدا را دید؟

شاید برای هر یک از ما بسیار پیش آمده باشد که در مجلسی نزدیک دوست خود نشسته‌ایم، ولی چون حواسمان به سخنران و مطالب اوست، آن دوست را نمی‌بینیم و گمان می‌کنیم حضور ندارد و چه بسا فردای آن روز سراغ او را بگیریم و مطلع شویم که نزدیک یا روبه‌روی ما نشسته بود.

ما غافلیم و حضور حجّت‌خدا را احساس نمی‌کنیم. اگر دل ما با آن حضرت باشد، اگر مثل اولیاء توجه ما به وجه‌الله باشد، کجاست که بتوان آن حضرت را ندید؟

حضوری گر همی‌خواهی از او غافل مشو حافظ

مَتَىٰ مَا تَلَقَّ مَنْ تَهَوَّىٰ دَعَ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا

عارف بالله مرحوم حاج محمداسماعیل دولابی **رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ** می‌فرمود: /از من می‌پرسند چه کنیم تا خدا را ببینیم؟ و من از آنها می‌پرسم چه کنیم تا خدا را ببینیم؟ مگر می‌توان او را ندید درحالی‌که جهان آینه‌ی وجود اوست؟ حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا فدا حجّت و جانشین خدا بر روی زمین و جلوه‌ی تامّ اسماء و صفات الهی هستند و هر جا خدا هست، ایشان هم هستند. با این وصف آیا می‌توان به نقطه‌ای از عالم نگریم و امام زمان **عَلَيْهِ** را ندید؟

پیشتر نقل کردیم که از عارف معاصر، مرحوم سیدهاشم حدّاد رحمته الله علیه پرسیدند: آیا شما خدمت حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه مشرفّ شده‌اید؟ فرمود: کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر، نگاهش به امام زمان علیه السلام نیفتد.^۱

دیده را فایده آن است که دلبر ببند گر نبیند، چه بود فایده بینایی را

لازمه‌ی نیل به این دیدار باز شدن چشم باطن برای ملاقات حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه در باطن خویش است. اگر توجّه ما به حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه باشد محال است بتوان جایی را یافت که دیدار آن حضرت در آن مکان تحقق نیذیرد. پیشتر گفتیم که حضرت مهدی علیه السلام از جمع ما غایب نشده‌اند؛ این ما هستیم که در پرده‌ی غیبتیم. بیرون آمدن از پشت پرده‌ی غیبت یعنی باز شدن چشم باطن و به ظهور نائل شدن.

عارف بالله مرحوم محمداسماعیل دولابی رحمته الله علیه می‌فرمود: گفته می‌شود آغاز غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با رفتن حضرت به درون سرداب خانهِ پدرشان بود؛ لذا شیعه که به زیارت می‌رود، سر به درون سرداب می‌برد. اگر سر به جیب و گریبان فرو بریم و در سرداب درونمان بگردیم، شاید حضرت علیه السلام را پیدا کنیم.^۲

سابق که افراد به سامراء می‌رفتند و در حرم عسکریین علیهم السلام به سرداب غیبت امام زمان علیه السلام مشرفّ می‌شدند، به عنوان تبرک سر خود را در چاهی که در درون سرداب قرار داشت، می‌بردند. خادم‌ها بابت اجازه‌ی این کار مبلغی از زائران می‌گرفتند و مشتی هم از خاکی که درون چاه ریخته شده بود به آنها می‌دادند. برخی ناآگاهان و مغرضان شیعه را متّهم می‌کردند که معتقد است امامش درون آن چاه مخفی شده و برای دیدن امام خود سر درون چاه می‌کند. گرچه این یاوه‌ای بیش نبود؛ امّا چاه سرداب دیگری هست که اگر

۱. حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۵۱۳.

۲. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۱۷۰.

شخص سر به درون آن ببرد، به راستی می تواند حجّت خدا ﷺ را ببیند؛ آن چاه سرداب باطن خویش است. مؤمن اگر مدّتی سر به گریبان برد و به درون خود مشغول شود و در باطن خویش به جستجوی امام ﷺ پردازد، چشم باطنش باز می شود و موفق خواهد شد حجّت خدا ﷺ را در درون خویش ببیند.

مراتب ظهور باطنی

ظهور باطنی مراتبی دارد؛ کمترین مرتبه آن است که شخص اگرچه حجّت خدا را نمی بیند، لااقل حسّ حضور را داشته باشد. احساس کند آن حضرت تشریف دارند و مرا می بینند و من در محضر و تحت نگاه و نظارت و مراقبت ایشان هستم.

در ظهور حضرت حق هم پایین ترین مرتبه همین است که انسان اگر خدا را به دیده دل نمی بیند؛ دست کم احساس کند خدا او را می بیند. از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار و اولیاء مکرّر نقل شده که: **وَ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ**^۱؛ و خدا را آن گونه عبادت کن که گویی او را می بینی؛ اما اگر او را نمی بینی؛ پس او تو را می بیند. به بیان دیگر، اگر هنوز به این مرتبه که حضرت حق را ببینی راه نیافته ای و پشت حجاب غفلت یا دیگر حجاب های ظلمانی و نورانی اسیری، احساس کن آن ذات قدسی تو را می بیند. نسبت به حجّت خدا هم باید احساس حضور و نگاه دائمی ایشان را در تمام لحظات زندگی داشته باشیم. حسّ حضور مرتبه ی اول خارج شدن شخص از غیبت است؛ چه حسّ حضور حجّت خدا، چه حسّ حضور خودِ خدا و ذات احدیّت.

۱. مجلسی، روضة المتّقین، ج ۱۳، ص ۱۳؛ گیلانی، ترجمه ی مصباح الشریعة، ص ۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.

در مرتبه‌ی بعد، علاوه بر حسّ حضور، شخص خود حضرت را به دیده‌ی دل می‌بیند؛ اما همزمان دیگر چیزها را هم می‌بیند. به هر جا و هر چه نگاه می‌کند، آنجا و در کنار و همراه آن چیز و آن کس، در همه‌ی لحظات، آن حضرت را مشاهده می‌کند؛ اما هنوز غیر را هم می‌بیند.

در دیدن خدا هم مرتبه‌ی دوم، مرحله‌ی است که شخص همراه همه چیز و درون همه چیز، حضرت حق را می‌بیند؛ *لَمَّا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ*: چیزی را ندیدم مگر آن که او را پیش از آن چیز و پس از آن چیز و همراه آن چیز و درون آن چیز مشاهده کردم.

در دیدن حجّت خدا ﷺ هم امر به همین گونه است. هر یک از موجودات عالم آینه‌یی است که بازتابی از جلوه‌ی تامّ اسماء و صفات خداوند در آینه‌ی تمام‌نمای حضرت حق، یعنی حجّت خدا ﷺ، بر آن پرتو افکننده و در آن جلوه نموده است. لذا در آینه‌ی وجود هر موجود جلوه‌ای از جمال حجّت خدا دیده می‌شود.^۲ در این مرتبه همه چیز آینه می‌شود و با هر چیز و همراه هر چیز، آن حضرت دیده می‌شوند.

مرتبه‌ی بالاتر آن است که شخص در مسیر ولایت به‌قدری پیش رود که غیر از حجّت خدا هیچ چیز و هیچ کس را نبیند. هر طرف رو برمی‌گرداند، حجّت خدا را ببیند.

به دریا بنگرم، دریا ته وینم	به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم
به هر جا بنگرم، کوه و در و دشت	نشان از قامت رعنا ته وینم

۱. فیض‌کاشانی، علم‌الیقین، ج ۱، ص ۴۹.

۲. زیارت مرقد مطهر ائمه علیهم‌السلام تمرینی برای نیل به همین مرتبه است. خدا ما را به حقایق زیارت آشناتر کند که در حرم ائمه علیهم‌السلام که چشمان را باز می‌کنیم؛ ببینیم جز امام علیه‌السلام احدی در حرم نیست. هر چه دور تا دور حرم است، اشخاص و اشیاء، هر چه هست، همه آینه است و عکس امام علیه‌السلام در همه پیداست. ن. ک. طیب، ره‌توشه دیدار.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: **يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ**: ای فرزند رسول خدا! خودت را به من بشناسان! حضرت به اصحاب دستور دادند دست و پای او را بگیرند و به وسط دریا یا رودی که آنجا بود، بیندازند. او که شنا نمی دانست مقداری دست و پا زد و بالا و پایین رفت و چند قورت آب خورد؛ آن گاه حضرت فرمودند او را بیرون بکشید. او را که بیرون آوردند؛ دوباره عرض کرد: **يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ!** حضرت دوباره دستور دادند او را در آب بیندازند و همان ماجرا تکرار شد؛ اما باز هم آرام نگرفت و خواسته اش را تکرار کرد. برای بار سوم حضرت دستور دادند او را وسط آب بیفکنند. او آن قدر در آب دست و پا زد تا به نفس های آخر رسید و نزدیک بود غرق شود. به دستور حضرت او را بیرون کشیدند. این بار گوشه ای نشست و دیگر چیزی نگفت. اصحاب به او گفتند: چرا ساکت شدی و دیگر نمی گویی **عَرِّفْنِي نَفْسَكَ**؟ گفت: آخرین بار که سرم را از آب بیرون آوردم و نفس آخرم بود که اگر پایین می رفتم دیگر بالا نمی آمدم و می مردم، دیدم روی کره ی زمین هیچ چیز نیست و زمین مثل نقره ی خام است و یک سجاده افتاده است و امام صادق علیه السلام روی آن نشستند و جز امام صادق علیه السلام هیچ چیز در عالم نیست.^۱

در دیدن خدا نیز بالاترین مرتبه این است که شخص جز خدا هیچ چیز نبیند. در مناجات شعبائیه به این مرتبه چنین اشاره شده است: **فَأَكُونُ لَكَ عَارِفًا وَ عَنِ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا**^۲ تا تو را بشناسم و از هر چه جز تو رویگردان باشم.

مردان خدا پرده ی پندار دریدند یعنی به جهان غیر خدا هیچ ندیدند

۱. طیب، مصباح الهدی، ص ۲۰۶.

۲. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

پس سالک در سیر انفسی، از راه تزکیه و تهذیب و محبت اهل بیت علیهم السلام و حرکت در مسیر رضایت آنان، مراتب ظهور را طی می‌کند و به جایی می‌رسد که جز حجّت خدا و احوافداه هیچ نمی‌بیند. ابتدا به حسّ حضور راه می‌یابد؛ سپس همراه هر چیز و درون هر چیز حجّت خدا علیه السلام را می‌بیند؛ و در انتهای راه فقط حجّت خدا را می‌بیند و لا غیر.

بکوشیم دست‌کم مرتبه‌ی اول ظهور را در خود ایجاد کنیم و این احساس را داشته باشیم که آن حضرت همیشه و همه‌جا ناظر ما هستند. لا اقل مثل فرد کوری باشیم که نمی‌بیند؛ اما می‌داند و احساس می‌کند کسی در برابر او نشسته است و او را نگاه می‌کند.^۱

تمام عبادت‌ها و تزکیه‌ها برای رسیدن به حسّ حضور است. اگر حسّ حضور دست دهد، زندگی ما لحظه‌ای بی حضور حجّت خدا طی نمی‌شود. در محضر حجّت خدا می‌نشینیم، می‌ایستیم، می‌خواهیم، می‌خوریم، معامله می‌کنیم، سیاست می‌ورزیم، می‌جنگیم، به درس و تحقیق و تدریس می‌پردازیم، عبادت می‌کنیم و ... همه‌ی فعالیت‌های زندگی ما با این احساس است که حضرت مهدی علیه السلام همراه و کنار ما هستند؛ اگر چه ما کوریم و ایشان را نمی‌بینیم.

۱. پیامدهای منفی عدم احساس حضور به ارتکاب مناهی و معاصی محدود نمی‌شود؛ بعضاً در عبادات و اذکار و ریاضات هم این تبعات ظاهر می‌شود. مثلاً در مجلسی امام زمان علیه السلام کنار شخصی نشسته‌باشند و نگاهش کنند و او غافل از حضور و نگاه آن حضرت، مشغول ذکر گفتن باشد. همه‌ی محصول و فایده‌ی ذکر، رسیدن به امام زمان علیه السلام و دیدار ایشان است. آیا محرومیت نیست که شخص روی خود را از امام زمان علیه السلام برگرداند و ذکر بگوید و حضور آن حضرت را درک نکند؟ چنین شخصی اگر به احساس حضور نائل شود، متوجه می‌شود که ذکرش فقط در ظاهر ذکر است، ولی محتوایش عین غفلت و نسیان است؛ مثل شخصی که در مسجد سهله چله‌نشینی می‌کرد تا خدمت حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه برسد؛ شب آخر که حضرت تشریف آوردند، او بی‌اعتنا سراغ سجاده‌اش رفت تا اذکارش را تمام کند. عبادت و ذکر و ریاضت چنان ما را مشغول نکند که از خود مذکور بازمانیم. مذکور حاضر باشد؛ اما حواس ما به ذکر گفتن باشد.

البته هیچ کس کور مادرزاد نیست. انسان در بدو تولد حجّت خدا را می بیند. ابابصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا گاهی نوزادان بی آنکه کسی کاری به آنها داشته باشد، می خندند یا گریه می کنند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کودک حجّت خدا را می بیند و حاجبی برای او نیست؛ وقتی ایشان را می بیند، می خندد و وقتی حجّت خدا از او غایب می شود، بغض و گریه می کند.^۱ در این عرصه همه بینا متولد می شویم؛ اما کوری بر ما عارض می شود. اعمال و آمال دیدگان ما را رمدآلود و نابینا می کند. چنانکه امام سجّاد علیه السلام به خداوند عرضه می دارند: تنها اعمال زشت یا آمال و آرزوهای دنیوی بندگان آنها را در پرده قرار داده و از دیدارت محروم ساخته است.^۲ پیشتر این حدیث را ذکر کردیم که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعَمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا يَظْلِمُهُمْ وَ جُورُهُمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ.^۳ و بدانید که زمین از حجّت خدای عزّ و جلّ خالی نمی ماند و لکن به سبب ظلم و ستم و زیاده روی خلایق در زیان رساندن بر خویشان (گناهان)، خداوند بزودی آنها را از مشاهده حجّت الهی نابینا می سازد. امیدواریم گوشه ی ردای آن حضرت به چشم ما تماس یابد و مانند پیراهن یوسف علیه السلام که یعقوب نبی علیه السلام را پس از سال ها کوری، بینا کرد؛ ما را شفا دهد. اما حال که نابیناییم، بکوشیم با احساس حضور و با به حساب آوردن حضور حضرت حجّت علیه السلام و با استشمام عطر ایشان زندگی کنیم. اگر این راه را طی کردیم، به یاری خداوند به مراتب بعد هم نائل خواهیم شد و سر از فضای شهود بیرون می آوریم و حضور بهجت آفرین حضرت بقیة الله ارواحنا فداه را در فضای عالم هستی مشاهده می کنیم.

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۲ و ج ۵۷، ص ۳۸۱.
 ۲. طوسی، مصباح المتهدّج، ج ۲، ص ۵۸۳؛ سیّدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۵۸ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال شب های ماه رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی.
 ۳. نعمانی، غیبت، ص ۱۴۱.

ظهور فردی مقدمه‌ی ظهور عمومی است؛ اینکه امام کاظم علیه السلام فرمودند حضرت مهدی ارواحنا فدا به سید و سیزده یار نیاز دارند؛ آیا می‌شود کسی یار برجسته‌ی آن حضرت باشد و ایشان را نبیند؟ سید و سیزده نفر ابتدا باید به ظهور انفسی نائل شوند و از لاک غیبت بیرون آیند و به فضای نورانی و معطر ظهور راه پیدا کنند و به گونه‌ای پرورش یابند که در عالم جز آن حضرت چیزی نبینند؛ تا پس از آن، ظهور آفاقی رخ دهد و قیام حضرت برای حاکمیت توحید و عدالت و نیکی و امنیت و پاکی و محبت واقع شود.

به لحاظ دیگر نیز دیدار باطنی امام زمان علیه السلام مراتبی دارد. این مراتب شامل رؤیا، مکاشفه، مشاهده و در نهایت معاینه است.

مرتب‌ی معاینه دیدن حقیقت آن حضرت در اوج کمال شهود است که امر بسیار خطیری است. ممکن است شخص در رؤیا یا مکاشفه یا مشاهده حضرت حجّت علیه السلام را ببیند؛ اما این دیدار صد درصد و ناب نیست. دیدار واقعی دیدار بالمعاینه^۲ است که آمادگی خاص و فوق‌العاده‌ای می‌طلبد.^۳ دیدن حقیقت نورانی‌ی امام عصر ارواحنا فدا بالمعاینه همان است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند: معرفت من به نورانیت معرفت خداوند عزوجل است.^۴

۱. علی بن الحسن، مشکاة الانوار، ص ۶۳.

۲. امام صادق علیه السلام در مقام بیان مراتب سلوک الی الله در بالاترین مرتبه به معاینه اشاره فرموده‌اند: فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمُنْبُؤَةَ الْكُبْرَى فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ؛ پس چون این کار را انجام دهد، در بزرگ‌ترین منزل فرود می‌آید و پروردگار خویش را در قلبش به عیان می‌بیند. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵)

۳. نقل است که آیت الله شیخ محمد تقی آملی از شاگردان مرحوم آیت الحق سید علی قاضی طباطبایی، یک بار به اصرار از استاد دستورالعملی برای دیدار حضرت بقیة الله ارواحنا فدا دریافت کرد. سپس در دل شب احساس کرد نوری به سمت او می‌آید. فهمید حضرت مهدی علیه السلام هستند. با نزدیک شدن، فشاری بر سینه‌ی او وارد می‌شد؛ تاجایی که وقتی آن نور از حدی به او نزدیک‌تر شد، او یقین کرد که تاب نمی‌آورد و قالب تهی خواهد کرد. لذا حضرت را قسم داد و التماس کرد که جلوتر تشریف نیاورند. (حسینی طهرانی، مه‌رتابان، ص ۳۳۲)

۴. علوی، مناقب، ص ۶۸ و یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱.

چند نکته

نخست اینکه گرچه دیدار حضرت مهدی ارواحنفاده حتی در پایین ترین و نازل ترین مرتبه‌ی دیدار که همان رؤیاست، بسیار دوست‌داشتنی و زیباست؛ اما باید بدانیم دیدن وقتی ارزشمند است که توأم با شایستگی‌های شخص باشد. به تعبیر دیگر دیدن ظاهری وقتی ارزش واقعی دارد که توأم با دیدن باطنی باشد.

در دوران ظهور عمومی حجّت‌خدا ارواحنفاده هم کسی از آن حضرت بهره‌ی کامل می‌برد که به ظهور فردی و باطنی رسیده باشد؛ کما اینکه از یازده امام قبل علیهم‌السلام که ظاهر بودند و مردم به ایشان راه داشتند؛ همه بهره نبردند و چه بسا جمعیت زیادی در اثر جهل، جهالت، سست‌عهدی یا مخالفت، از دیدن و بودن در کنار آن بزرگواران ضرر کردند. امام حقیقت قرآن است. خداوند در مورد قرآن فرمود: **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا**^۱؛ عده‌ی زیادی با قرآن به ضلالت و گمراهی می‌افتند و عده‌ی زیادی نیز هدایت می‌شوند. و نیز فرمود: **لَا يَسْتَهْدِيهِ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**^۲؛ جز پاکان با آن تماس پیدا نمی‌کنند. در زمان ائمه‌ی پیشین علیهم‌السلام کسانی حق بهره‌مندی نصیبشان شد که اهل معرفت بودند و به شناخت و معرفت امام به نورانیت راه یافته بودند. در مورد زیارت مرقد ائمه علیهم‌السلام نیز در روایات بر زیارت امام **عَارِفًا بِحَقِّهِ** تأکید شده و ذکر گردیده است که کسی بهره‌ی کامل می‌برد که به امامی که زیارت می‌کند معرفت داشته باشد. در ظهور عمومی حضرت بقیة الله علیه‌السلام هم کسانی بهره‌ی اصلی را می‌برند که اهل معرفت بوده و به ظهور باطنی راه یافته باشند. آنها حلقه‌ی نزدیک و یاران خاص حجّت‌خدا ارواحنفاده می‌باشند.

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶.

۲. سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۹.

نکته‌ی دیگر اینکه زمین ظهور حضرت یَقِیْنَةُ اللَّهِ ارواحنا فداه غیر از زمین دنیا است.^۱ زمینی که ما می‌شناسیم، ارض عالم خاک است؛ درحالی‌که ارض‌های دیگری نیز قابل تصور است. تعابیر ارض و سماء اشاره به تقابل پستی و بلندی هستند. اگر مراتب عالم هستی را به طبقات یک ساختمان تشبیه کنیم، می‌توان گفت طبقه‌ی اول آن، ارض و طبقه‌ی دوم آن، سماء است و چون به طبقه‌ی دوم رفتیم، آنجا ارض و طبقه‌ی بالاتر سماء می‌شود. بر این اساس ارض ملکوت^۲ قابل تصور خواهد بود. ظاهر این جمله‌ی قرآن که یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ^۳ روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود، ناظر بر روز قیامت است. زمینی که ما روی آن زندگی می‌کنیم ویژگی‌هایی دارد که به‌طور قطع ارض قیامت فاقد آنهاست. برای مثال فرسودگی و بیماری و پیری و مرگ در ارض قیامت وجود ندارد. اما باطن آیه‌ی مزبور ناظر بر زمینی است که حجت خدا در آن دائماً ظاهر و حاکم است و اگر کسی به آن سرزمین راه یابد، برای او محجوبیت و غیبتی نخواهد بود. اگر بتوانیم به ارض دل راه یابیم، دیگر غیبت معنایی نخواهد داشت؛ زیرا همه‌ی غیبت‌ها و حجاب‌ها مال عالم گِل است؛ ولی عالم دل عرصه‌ی ظهور و فرمانروائی دائمی حجت خداست.

نکته‌ی بعد اینکه بنا به احایث شیعه و سنی و آنچه کشف مکاشفان بر آن صحه می‌گذارد، قبل از برپایی قیامت کبری^۱ و ظهور و تجلی خداوند، ظهور حجت خدا و قیامت صغری^۱ واقع می‌شود. در حدیثی متواتر از رسول خدا ﷺ آمده است: اگر از دنیا جز یک

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۸.

۲. نام کتابی از هانری کربن، متفکر فرانسوی که ارادت خاصی به مباحث مهدویت داشت و در هنگام حیات بارها به محضر علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه رسید.

۳. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۸.

روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی می‌گرداند تا مردی را از اهل من برانگیزد که نامش نام من باشد و او زمین را پراز عدل و داد کند.^۱

به مرتبه‌ی نخست ظهور، قیامت صُغری^۱ و به مرتبه‌ی نهایی، قیامت کُبری^۱ گفته می‌شود. قیامت صغری^۱ ظهور حجّت خداست و قیامت کبری^۱ ظهور خود خدا؛ یعنی زمانی که خداوند تجلّی می‌کند و غیره دیده نمی‌شود. قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید: لَمِنَ الْمَلَكِ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَالِدِ الْقَهَّارِ: ^۲ امروز حاکمیت از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار.

ظهور اصغر دو گونه است؛ آفاقی و انفسی. مقصود از ظهور آفاقی این است که پیش از فرا رسیدن قیامت، حضرت بقیةالله الاعظم ارواحفاده در جنبه‌ی ظاهری و مُلکی عالم، برای عموم بشر ظاهر می‌شوند و قیام می‌کنند و زمام امور عالم را به دست می‌گیرند. در جنبه‌ی انفسی نیز سالک الی‌الله که به قصد لقاءالله مسیر سلوک را در پیش گرفته، قبل از اینکه به وادی توحید برسد، به صراط مستقیم ولایت راه می‌یابد و به دیدار و شهود حجّت خدا نائل می‌شود. امام شاهرهی است که به شهر توحید منتهی می‌شود.^۳

به بیان دیگر در سیر الی‌الله قیامت کبری^۱ انفسی سالک روز تجلّی تامّ حقیقت توحید برای اوست. در سلوک تنها کسی می‌تواند به لقاءالله برسد که قبل از آن به لقاء حجّت خدا که مظهر تامّ حضرت حق است، نائل شده باشد. بدون ملاقات حجّت خدا ملاقات خدا محال است. محال است کسی بدون ملاقات حجّت خدا در درون، در سیر خود به قیامت

۱. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ يُوَاطِيٍّ اسْمُهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا. و با اندکی اختلاف: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۶.
۲. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶.

۳. اگر کسی به صراط ولایت وارد نشود، مسلماً به مقصد توحید نخواهد رسید. از اینجا می‌توان دریافت هم‌دی سالکانی که به وادی توحید راه یافته‌اند، یقیناً ولایت را پذیرفته و در باطن به حجّت خدا ﷺ دست بیعت داده‌اند، ولو بنا به عللی در ظاهر تقیه کرده و ایمان و بیعتشان با حجّت خدا ﷺ را اظهار و علنی نکرده باشند.

کبرای انفسی و لقاءالله نائل شود. همان‌گونه که در ظهور آفاقی، قبل از قیامت کبرای عالم، بی‌شک حجّت خدا در جهان آشکار می‌شود؛ در ظهور انفسی نیز قبل از اینکه قیامت کبرای انفسیه‌ی سالک برپا شود، قیامت صغرای انفسیه‌ی او برپا می‌شود و به دیدار حجّت خدا در نفس و درون خود نائل می‌گردد.

امکان رؤیت و تکذیب مدعی مشاهده

نکته‌ی دیگر اینکه امام زمان علیه السلام در پایان دوران غیبت صغری^۱ در توقیعی که به علی بن محمد سمری نوشتند، فرمودند: وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ: 'بزودی کسانی نزد شیعیان من می‌آیند که مدعی مشاهده‌ی من می‌شوند. آگاه باشید هرکه پیش از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و فریبکار است و هیچ حول و قوه‌ای جز برای خدای متعال نیست.

اکنون باید دید این موضوع چگونه با مسأله‌ی دیدار امام زمان علیه السلام در دوران غیبت آن حضرت قابل جمع است.

اولاً احادیث فراوانی که در تبیین معنای غیبت تصریح نموده‌اند که مردم در دوران غیبت کبری حضرت حجّت علیه السلام را می‌بینند؛ ولی ایشان را نمی‌شناسند؛ احتمال نفی مطلق مشاهده‌ی آن حضرت در دوران غیبت به استناد توقیع مزبور را منتفی می‌سازند.

ثانیاً بزرگانی از عالمان وارسته‌ی شیعه، چون سیدبن طاووس، علامه‌ی بحرالعلوم، علامه‌ی حلّی، مقدّس اردبیلی و بسیاری دیگر که ماجرای تشرّفشان به خدمت حضرت

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

ولی عصر ارواح‌نفاذ در دوران غیبت کبری در کتاب‌های معتبر ذکر شده است، در تاریخ بسیارند و بی‌شک چنین بزرگوارانی قابل انکار و تکذیب نیستند.

ثالثاً مشاهده و دیدار دو مفهوم جدا از هم هستند؛ مقصود از مشاهده این است که شخصی ادّعا کند هرگاه اراده کند، می‌تواند به حضور امام راه یابد و طبق فرموده‌ی امام زمان علیه السلام هرکس چنین ادّعایی داشت، باید او را تکذیب کرد؛ زیرا در دوران غیبت راه ارتباط یک‌طرفه است. حضرت می‌تواند توفیق دیدار خود را به کسی بدهند؛ اما این‌طور نیست که کسی هر وقت بخواهد بتواند خدمت امام زمان علیه السلام برسد. لذا از آن سو راه دیدار باز است. هرگاه امام زمان علیه السلام اراده کنند، خواهند توانست خود را به شخصی معرفی کنند تا با ایشان ملاقات نماید؛ اما از این سو و از جانب سایرین راه بسته است و کسی نخواهد توانست هروقت مایل باشد، به حضور امام علیه السلام برسد. بنابراین، فرمایش امام زمان علیه السلام ناظر بر تکذیب کسی است که مدّعی باشد هروقت بخواهد، می‌تواند به خدمت آن حضرت برسد و ایشان را ببیند؛ چنین شخصی دروغگو و فریبکار است.

رابعاً دقت در اینکه توقیع مزبور به مناسبت اعلام ختم دوران غیبت صغری^۱ و امر نیابت و وکالت خاصّه‌ی امام زمان علیه السلام صادر شده است، روشن می‌سازد سخن آن حضرت ناظر بر نفی و تکذیب ادّعای مشاهده‌ی توأم با دعوی نیابت و نمایندگی از جانب حضرت مهدی علیه السلام و به تعبیر دیگر، بایّت است؛ نه مطلق دیدار. بنابراین کسانی را که ادّعای مشاهده می‌کنند و می‌خواهند آن را مقدمه‌ای قرار دهند تا برای خود مقام بایّت، نیابت و وکالت خاصّه قائل شوند، باید تکذیب کرد.

خامساً اینکه هرکس ادّعای ملاقات امام زمان علیه السلام را کرد، تکذیبش کنید؛ بدین معناست که آنچه دیده است، فقط پرتو مختصری از امام زمان علیه السلام است و مطلب خیلی

بالاتر از این است.^۱ آنچه او دیده کجا و خود حضرت صاحب‌الامر ارواحنا فداه کجا؟! لذا شخصی که جلوه‌ای از امام علیه السلام را دیده است، نباید خیلی به آنچه دیده، دلخوش و سرگرم باشد؛ زیرا با دیدن تار مویی از آن حضرت، ممکن است سال‌ها در آن متوقف شود و از پیشرفت و رشد در مسیر بندگی خداوند و نزدیکی بیشتر به حجّت خدا باز بماند. چنانکه قبلاً نیز گفتیم دیدار خود حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت امری خطیر و دشوار است و آمادگی و شایستگی بالایی نیاز دارد. بسیاری از کسانی که توفیق دیدار برایشان حاصل شده است، خود آن حضرت را ندیده‌اند؛ بلکه چه بسا دیدار یکی از ایادی، خصیصین و یاران ویژه‌ی ایشان که ابدال، اوتاد، نقباء یا رجال الغیب نامیده می‌شوند، نصیبشان شده است و به علت اینکه آن بزرگواران رنگ و بو و مشابهتی با حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه دارند، اشخاصی که به دیدارشان نایل آمده‌اند، گمان کرده‌اند به دیدار خود آن حضرت موفق شده‌اند. بنابراین چنین کسانی نباید اظهار کنند ما به دیدار حجّت خدا نایل شده‌ایم.

سادساً برخی اشخاص در شرایط خاص و اضطرار واقع شده و حضرت مهدی علیه السلام بر آنها تجلّی کرده، مشکیشان را حل کرده‌اند یا سؤالشان را پاسخ فرموده‌اند، یا در حال معنوی‌یی مورد عنایت قرار گرفته و تجلّی‌یی بر آنها شده است و بعضاً این امر را برای دیگران بازگو کرده‌اند. این قبیل اشخاص غالباً در مقام ادّعا نیستند و در سخنشان صداقت دارند؛ شیاد نیستند و نمی‌خواهند خلق را گرد خود جمع کنند و به اصطلاح دکان باز کرده و دکانداری کنند. در این موارد گر چه بیننده گمان می‌کند در عالم خارج تشرّف پیدا کرده است، اما غالباً دیدار در درون شخص واقع می‌شود و باطنی است. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، دیدار باطنی مراتبی دارد که به ترتیب، رؤیا، مکاشفه، مشاهده و معاینه می‌باشد. اغلب این اشخاص دیدارشان در خواب و عالم رؤیا یا بین خواب و بیداری، در حال خلسه، در عالم مکاشفه بوده است. گاهی هم دیدن باطنی در مرتبه‌ی مشاهده است و ندرتاً

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۱.

در مرتبه‌ی معاینه می‌باشد. معاینه در قلب صورت می‌گیرد. معاینه دیدن با چشم سر نیست؛ دیدن با چشم سر، چشم دل و باطن است و تنها برای کسانی دسترسی‌پذیر است که از وادی نفس عبور کرده باشند.

آنچه در مراتب قبل از معاینه دیده می‌شود، تنها درصدی از حقیقت چیزی که دیده می‌شود را داراست؛ این درصد در رؤیا پایین‌ترین مقدار است؛ در مکاشفه اندکی به آن افزوده می‌شود و در مشاهده هم به نسبت، مقداری اضافه می‌شود؛ تا اینکه در معاینه به صورت کامل دیدار حاصل می‌گردد. البته همه‌ی این دیدن‌ها حتی اگر اندکی از نور جمال حضرت در آن منعکس شده باشد، برای خود افرادی که می‌بینند، بسیار دوست‌داشتنی و لذت‌بخش است.

در دیدن‌های مرتبه‌ی پایین‌تر از معاینه پرتوی از حقیقت مهدوی ارواح‌ناده بر صفحه‌ی نفس نقش می‌بندد و دیده می‌شود. لذا کسانی که این‌گونه خدمت حضرت می‌رسند، شخصی که در کنار آنهاست، حضرت را نمی‌بیند؛ درحالی‌که اگر حضرت در عالم بیرون در آنجا حضور جسمانی داشتند، دیگران هم باید ایشان را می‌دیدند. این نشان می‌دهد که آنها حضرت را در عالم بیرون نمی‌بینند؛ بلکه در فضای درون خود، در یکی از مراتب رؤیا، مکاشفه، مشاهده یا مرتبه‌ی معاینه می‌بینند.

جز معاینه در سایر مراتب، نسبیّت و خطا وجود دارد و دیدن، با برخی تفکرات، روحیات، خلقیات، اعتقادات، ذهنیات و تخیلات شخص مخلوط است. چیزی که در رؤیا و مکاشفه دیده می‌شود، ترکیبی است از پرتوی از حقیقت خارجی با بافت شخصیّت فکری، روانی، اعتقادی و اخلاقی شخص. لذا ممکن است یک سیاه‌پوست در رؤیا یا مکاشفه‌ی خود، حضرت حجّت علیه السلام را سیاه‌پوست ببیند و یک سفیدپوست در رؤیا یا مکاشفه‌ی خود، آن حضرت را سفیدپوست ببیند. در این موارد نقش نفس خود فرد با آن حقیقت ترکیب شده است؛ بمانند تصویر صورت شخصی که در آئینه‌ای منعکس شده که خود آئینه نیز رنگ و طرحی داشته است؛ یا مانند نوری که از پنجره‌ای عبور کرده که

چهارچوب آن شکلی و شیشه‌ی آن رنگی خاص داشته است یا همانند نقاشی‌یی که بر بومی کشیده شده که بوم نقاشی، خود دارای بافت و طرحی بوده است. در نتیجه آنچه دیده می‌شود، ترکیبی است از صورت شخص با رنگ و طرح آئینه، یا آمیزه‌ای است از نور با شکل چهارچوب و رنگ شیشه و یا تلفیقی است از نقش ترسیم شده بر بوم با بافت و طرح بوم نقاشی. مقصود از آئینه، پنجره یا بوم، صفحه‌ی نفس و خصوصیات روانی، فکری، اعتقادی و اخلاقی خود فرد است. لذا رؤیا و مکاشفه اعتبار چندانی ندارند و به این جهت است که گفته می‌شود رؤیاها و مکاشفات قابل استناد و حجّت نیستند.

نقل شده است که شخص اهل مکاشفه‌ای در نجف اشرف خدمت عارف جلیل‌القدر آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته‌الله علیه می‌رسد و به ایشان می‌گوید حضرت مهدی ارواحناده هم اکنون در حرم می‌باشند؛ تشریف بیاورید به خدمت ایشان برسیم. آیت‌الله قاضی که متوجه بودند آنچه او دیده، تنها مکاشفه‌ای درونی بوده است، در پاسخ به او می‌فرمایند: شما تشریف ببرید و خدمت حضرت برسید؛ بنده نمی‌آیم.^۱

رؤیا و مکاشفه برای دیگران یقیناً حجّت نیست. اینکه کسی بگوید دیشب در خواب دیدم امام زمان علیه السلام فرمودند چنین بکنید؛ دیگران مکلف نمی‌شوند به استناد حرف او تغییری در رویه‌ی خود ایجاد کنند؛ خواب آن شخص برای آنها حجّت نیست. حتی برای خود شخصی که رؤیا دیده نیز تنها وقتی قابل عمل خواهد بود که با موازین ظاهری دین، یعنی عقل، قرآن، سنت و سیره‌ی معصومان علیهم السلام تعارضی نداشته باشد. پس گر چه ممکن است شهود باطنی در مراتبی برای خود کسی که به شهود نایل شده، حجّت داشته باشد؛ اما قطعاً قابل تعمیم به دیگران نیست و برای دیگران حجّت ندارد. لذا نباید دنبال این بود که فلان شخص فلان رؤیا یا مکاشفه را دیده است؛ خواه شخص مدّعی رؤیا یا مکاشفه راست بگوید و صداقت داشته یا اشتباه کرده و یا خدای ناکرده شیاد باشد و دروغ بگوید.

۱. حسینی طهرانی، مطلع‌انوار، ج ۲، ص ۳۲ و ۸۶.

گاهی اوقات چیزی که در رؤیا دیده می‌شود زائیده‌ی قوه‌ی خیال و ساخته‌ی ذهن خود فرد و تجسم یافته‌ی افکار اوست. مکاشفات نیز بعضاً مکاشفات انعکاسی است و فرد در مکاشفه، صورت مثالی خودش را می‌بیند و به تعبیری «حضرت خود» را با حضرت ولی عصر علیه السلام اشتباه می‌گیرد.^۱ بنابراین ممکن است در رؤیا و مکاشفه شخص در تطبیق آنچه دیده است با حضرت ولی عصر ارواحنفاً کلاً اشتباه کرده باشد.

چنانکه پیشتر گفتیم دیدن ناب و واقعی خود حضرت مهدی علیه السلام در مرتبه‌ی معاینه حاصل می‌شود. دیداری که صد درصد حقیقی، خالص و کامل است و واقعیت دارد وقتی است که شخص بالعیان آن حضرت را ببیند. این مرتبه بسیار عظیم است و به راحتی نصیب هرکس نمی‌شود. دیدن خالص و محض، خیلی نادر و کم است و کار هرکسی نیست. در مرتبه‌ی معاینه است که خود حقیقت مهدوی علیه السلام ملاقات می‌شود.

کسی که بالمعاینه می‌بیند، از حجاب نفس عبور کرده و عین حقیقت را می‌بیند و شکّی در آن راه ندارد؛ اما همان‌طور که گفتیم این مقام برای همه در دسترس نیست. این دیدن فقط مرتبه‌ی اهل یقین است؛ کسانی که وادی نفس را به‌طور کامل طی کرده و پشت سر گذاشته‌اند و اثری از نفس در آنها نیست تا با آنچه بر آنها تجلّی می‌کند، ترکیب شود. اگر کسی به مرتبه‌ی معاینه رسیده باشد، دیدنش دیدن حق است.

تفاوت دیگر معاینه با مراتب قبل از آن، این است که مکاشفه بعضی وقت‌ها هست و بعضی وقت‌ها نیست؛ رؤیا یک شب دیده می‌شود و شب بعد دیده نمی‌شود؛ اما معاینه دیدن دائمی است. شخصی که به مرتبه‌ی معاینه رسیده، دائماً در محضر حجّت خداست و یک

۱. برای مثال نقل شده، سالکی که نزد یکی از عرفای بزرگ و به‌نام به سیر و سلوک می‌پرداخته، شبی نوری را مشاهده می‌کند و گمان می‌برد که خداوند را دیده است؛ اما استاد او را متوجّه می‌سازد که آنچه او دیده است، نور وضوی خودش بوده است. (نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، ص ۳۰۰ و گزیده مرصادالعباد، ریاحی، ص ۱۴۳)

لحظه غیبت برایش معنا ندارد. یکی از علائم دیدن حقیقی این است که اهل این نوع دیدن، دائم الحضورند.

سابعاً کسی که چیزی را دید، نباید به دیگران بگوید؛ لذا ما وظیفه‌ی تکذیب داریم، گرچه او ممکن است راست بگوید.^۱ اگر کسی به دیدار حجّت خدا ارواحفاده نائل شد، نباید آن را برای دیگران بازگو کند. کتمان سرّ از شرایط کلیدی سیر و سلوک الی الله است و اگر فرد آن را ابراز کند، راه او بسته می‌شود؛ ضمن اینکه برای خود او نیز مشکلاتی در بین مردم ایجاد می‌شود و توقّعات و مراجعات مردم فرصت و خلوت سلوک را از او سلب خواهد کرد. از این رو اگر خداوند دیدن حجّت خود را به کسی روزی نمود، بنا نیست آن را اظهار کند و اگر آن را اظهار کرد، دیگران وظیفه‌ی نه گفتن به او را دارند. البته این بدان معنا نیست که او دروغ می‌گوید؛ بلکه چون بنا نبود کسی دیدار حضرت را ابراز کند و سرّ محبوب خود را آشکار سازد؛ باید باب این قضیه را با تکذیب بست.

در آنچه ذکر شد شاید برخی از معانی اینکه هر کس را که مدّعی شد حضرت ولیّ عصر ارواحفاده را می‌بیند، تکذیب کنید، روشن شده باشد. بر این اساس امر مزبور با امکان رؤیت در دوران غیبت تعارضی ندارد و قابل جمع است.

به عنوان آخرین نکته در این بحث به سخنی از امام زمان علیه السلام اشاره می‌کنیم که بر امکان پذیر بودن رؤیت آن حضرت در دوران غیبت تصریح دارد. حضرت مهدی ارواحفاده در یکی از توقیعاتشان می‌فرماید: لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ هُمْ السَّعَادَةَ مُشَاهِدَتَنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسُبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ:^۲ اگر شیعیان ما که خداوند آنان را بر طاعت خویش

۱. طیب، مصباح الهدی، ص ۳۲۱.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، مقدمه‌ی ج ۱، ص ۴۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

موفق گرداند، قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌کردند، سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت مشاهده‌ی توأم با معرفت ما، با شتاب به ایشان می‌رسید و این در پرتو شناخت کامل و صداقت محض نسبت به ماست. بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از آنها به ما می‌رسد و ما از ایشان انتظار آن را نداریم و آن اخبار ما را ناخوش و ناراحت می‌سازد. تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و کارگزار و پشتیبانی نیکوست.

حسن ختام فصل غیبت و دیدار

در پایان این فصل حدیثی از امام صادق علیه السلام را که ناظر بر شرایط دوران غیبت کبری امام زمان علیه السلام و حال یک منتظر حقیقی در آن دوران و حاوی نکات دقیق و ظریفی در زمینه‌ی غیبت آن حضرت است، ذکر می‌کنیم.

عَنْ سَدِيرِ الصَّرِيفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْرِي مُطَوَّقٌ بِلَا حَبِيبٍ مُقَصَّرِ الْكُمَيْنِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الْتَكْلِي ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرِي قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجَنَتِيهِ وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدَّمْعُ حَجْرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتٌ زُفَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي. سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ فَقَدْتُ الْوَاحِدَ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ. فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقِي مِنْ عَيْنِي وَ أَنْيُنْ بِفَقْرٍ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَ سَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ عَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَ أَفْضَعِهَا وَ بَوَاقِي أَشَدِّهَا وَ أَنْكِرِهَا وَ نَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بِعَضْبِكَ وَ نَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ.

فَالَ سَدِيرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَهَمًّا وَ تَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْحُطْبِ الْهَائِلِ وَ الْحَادِثِ الْغَائِلِ وَ ظَنَّنَا أَنَّهُ سَمَتْ لِمَكْرُوهَةٍ فَارِعَةٍ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَاتِقَةً؛ فَقُلْنَا لَا أَبْكِي اللَّهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنِكَ! مِنْ أَيْةٍ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَ تَسْتَمَطِّرُ عِبْرَتَكَ وَ أَيْةٍ خَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَأْتَمَ؟

فَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ عليه السلام زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَ اشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ وَ قَالَ: وَبَلَّكُمْ نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَ هُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمُنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا وَ عِلْمِ مَا

كَانَ وَ لَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي حَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ الْاِيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ وَ تَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَ غَيْبَتَهُ وَ اِبْطَاءَهُ وَ طُولَ عُمُرِهِ وَ بَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ تَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَ ارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَن دِينِهِمْ وَ حَلَعَهُمْ رِنْقَةَ الْاِسْلَامِ مِنْ اَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ «وَ كُلَّ اِنْسَانٍ اَلزَّمَانَةُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ» يَعْنِي الْوَلَايَةَ؛ فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَ اسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْاَحْزَانُ.

فَقُلْنَا: يَا اِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرِّمْنَا وَ فَضِّلْنَا بِاِشْرَاكِكَ اِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا اَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ.

قَالَ: اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنْ ثَلَاثَةِ اَدَارِهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرَّسُلِ. قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى ﷺ وَ قَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى ﷺ وَ قَدَّرَ اِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ اِبْطَاءِ نُوحٍ ﷺ وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ اَعْنَى الْخَصِيْرَةِ ﷺ دَلِيْلًا عَلَيَّ عُمُرِهِ.

فَقُلْنَا لَهُ: اَكْشِفْ لَنَا يَا اِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَن وُجُوهِ هَذِهِ الْمَعَانِي.

قَالَ ﷺ: اَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى ﷺ فَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَيَّ اَنْ زُوَالَ مُلْكِهِ عَلَيَّ يَدِهِ اَمَرَ بِاِحْضَارِ الْكَهَنَةِ فَذَلُّوهُ عَلَيَّ نَسَبِهِ وَ اَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي اِسْرَائِيْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ اَصْحَابَهُ بِشَقِّ بَطُونِ الْخَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي اِسْرَائِيْلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نَيْفًا وَ عَشْرِيْنَ اَلْفَ مَوْلُوْدٍ وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُضُوْلُ اِلَى قَتْلِ مُوسَى ﷺ بِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اِيَّاهُ وَ كَذَلِكَ بَنُو اُمِّيَّةٍ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَيَّ اَنْ زُوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْاُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَيَّ يَدِ الْقَائِمِ مِنْ نَاصِبِيْنَا الْعَدَاوَةِ وَ وَضَعُوا سِيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُوْلِ ﷺ وَ اِبَادَةِ نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُضُوْلِ اِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَاْبِيَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَنْ يَكْشِفَ اَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظُّلْمَةِ اِلَّا اَنْ يُنَمَّ نُورُهُ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ.

وَ اَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى ﷺ فَاِنَّ الْبُهُوْدَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَيَّ اَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ «وَ لَمَا قَتَلُوهُ وَ لَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ هُمْ» كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَاِنَّ الْاُمَّةَ سَتُّنَكِرُهَا لِطَوْلِهَا، وَ قَائِلٌ يَهْدِي بِاَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ وَ قَائِلٌ يَقُوْلُ اِنَّهُ مَاتَ وَ قَائِلٌ يَكْتَفِرُ بِقَوْلِهِ اِنَّ حَادِيْ عَشْرِنَا كَانَ عَقِيْمًا وَ قَائِلٌ يَقُوْلُ اِنَّهُ يَتَعَدَّى اِلَى ثَلَاثَةِ عَشْرٍ وَ صَاعِدًا وَ قَائِلٌ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ اِنَّ رُوْحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ.

١. سورهی اسراء، آیهی ١٣.

٢. سورهی نساء، آیهی ١٥٧.

قَالَ الْمُفَضَّلُ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّ هَذِهِ التَّوَاصِبَ تَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَقَالَ: لَا يَهْدِي اللَّهُ قُلُوبَ النَّاصِبَةِ. مَتَى كَانَ الدِّينُ الَّذِي ارْتَضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مُتَمَكِّنًا بِإِتِّشَارِ الْأَمْنِ فِي الْأُمَّةِ وَذَهَابِ الْخَوْفِ مِنْ قُلُوبِهَا وَارْتِفَاعِ الشَّكِّ مِنْ صُدُورِهَا فِي عَهْدٍ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ وَفِي عَهْدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ ارْتِدَادِ الْمُسْلِمِينَ وَالفِتَنِ الَّتِي تَتَوْرُ فِي أَيَّامِهِمْ وَالحُرُوبِ الَّتِي كَانَتْ تَنْشُبُ بَيْنَ الْكُفَّارِ وَبَيْنَهُمْ؟ ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»

وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَعْنَى الْحَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوءَةِ قَدَرِهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابِ يُنَزَّلُهُ عَلَيْهِ وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسُخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا لِإِمَامَةِ يُلْزَمُ عِبَادَهُ الْإِقْتِدَاءَ بِهَا وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ. بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدِّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَيَّامِ عَيْبَتِهِ مَا يُقَدِّرُ وَ عِلْمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ، طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْأَسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ «لَقَدْ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ».

سدير صیرفی گوید: من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر مولا یمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشستند و جبهی خبیبری طوقدار بی گریبان با آستین کوتاهی در بر او بود و مانند مادر فرزند مردهی شیدای جگر سوخته ای می گریست و اندوه تا وجناتش رسیده و گونه هایش دگرگون شده و دیدگانش پر از اشک گردیده است و می گوید: ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و فقدان یکی پس از دیگری، جمع و شمار را نابود کرده است. من

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲ تا ۳۵۷.

اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله‌ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه‌ام سر می‌کشد، دیگر احساس نمی‌کنم؛ جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه‌ی گرفتاریها بزرگ‌تر و جانگدازتر و سخت‌تر و ناآشنا‌تر است؛ ناملایماتی که با غضب تو در آمیخته و مصائبی که با خشم تو عجین شده است.

سدیر گوید: چون امام صادق علیه السلام را در چنین حالی دیدیم، از شدت وکله، عقل از سرمان پرید و به واسطه‌ی آن رخداد هائل و پدیده‌ی وحشتناک و از شدت جزع، قلوبمان چاک‌چاک گردید و پنداشتیم که آن نشانه‌ی مکروهی کوبنده و یا مصیبتی از مصائب روزگار است که بر وی نازل شده است. گفتیم: ای فرزند بهترین خلایق! چشمانت گریان مباد! از چه حادثه‌ای اشکتان روان و سرشک از دیدگانتان ریزان است؟ و کدام حالتی است که این ماتم را بر شما تحمیل کرده است؟

گوید: امام صادق علیه السلام نفس عمیقی کشید که بر اثر آن درونش برآمد و هراسش افزون شد و فرمود: وای بر شما! صبح امروز در کتاب جفر می‌نگریستم و آن کتابی است که مشتمل است بر علم منایا و بلایا و مصائب عظیمه و علم آنچه در گذشته بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، همان کتابی که خدای تعالی آن را به محمد و ائمه‌ی پس از او علیهم السلام اختصاص داده است. در فصولی از آن تأمل کردم در زمینه‌ی میلاد قائم ما و غیبتش و تأخیر کردن و طول عمرش و ابتلای مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک‌ها در قلوب آنها به واسطه‌ی طول غیبت و مرتد شدن آنها از دینشان و برکندن رشته‌ی اسلام را از گردن‌هایشان، که خدای تعالی فرموده است: «نتیجه‌ی عمل هر انسانی را برگردنش آویختیم.» که مقصود از آن ولایت است. پس از آنکه در آن فصول نگریستم، رقتی مرا فرا گرفت و اندوه بر من مستولی شد.

گفتیم: ای فرزند رسول خدا! ما را مشرف و گرامی بدار و در بعضی از آنچه در این باب می‌دانی، شریک گردان!

فرمود: خدای تعالی در قائم ما سه خصلت جاری ساخته که آن خصلت‌ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است: مولدش را چون مولد موسی علیه السلام و غیبتش را مانند غیبت عیسی علیه السلام و تأخیر کردنش را مانند تأخیر کردن نوح علیه السلام مقدر کرده است و بعد از آن، عمر عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - را دلیلی بر عمر او قرار داده است.

به آن حضرت گفتیم: ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است وجوه این معانی را برای ما توضیح دهید.

فرمود: اما تولد موسی علیه السلام، چون فرعون واقف شد زوال پادشاهی او به دست موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند و آنها وی را از نسب موسی آگاه کردند و گفتند که وی از بنی اسرائیل است. فرعون به کارگزاران خود دستور می‌داد شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند و حدود بیست و چند هزار نوزاد را کشت؛ اما نتوانست به کشتن موسی علیه السلام دست یابد؛ زیرا او در حفظ و حمایت خدای تعالی بود. بنی امیه و بنی عباس نیز چنین‌اند. وقتی واقف شدند که زوال پادشاهی آنها و پادشاهی امیران و ستمگران آنها به دست قائم ماست؛ با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و نابودی نسل او شمشیر کشیدند، به طمع آنکه بر قتل قائم دسترسی پیدا کنند؛ اما خدای تعالی ایبا دارد که امر خود را بر یکی از ظلمه مکشوف سازد و نور خود را کامل می‌کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

اما غیبت عیسی علیه السلام، یهود و نصاری اتفاق کردند که او کشته شده است؛ اما خدای تعالی با این قول خود آنان را تکذیب فرمود: «و او را نکشتند و به صلیب نیاویختند؛ لکن

دیگری را با او اشتباه گرفتند. « و غیبت قائم نیز چنین است؛ زیرا این امت به واسطه‌ی طول مدّتش آن را انکار می‌کند. پس گوینده‌ای به هندیان گوید: او متولّد نشده است و گوینده‌ای دیگر گوید: او مرده است و گوینده‌ای دیگر این کلام کفرآمیز را گوید که: یازدهمین ما ائمه عقیم بوده است و گوینده‌ای دیگر با این کلام از دین خارج شود که: تعداد ائمه به سیزده و یا بیشتر رسیده است و گوینده‌ای دیگر به نافرمانی خدای تعالی پرداخته و گوید: روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید.

اما تأخیر کردن نوح علیه السلام چنین است که چون از خداوند برای قوم خود طلب عقوبت کرد، خدای تعالی روح الامین علیه السلام را با هفت هسته‌ی خرما به نزد وی فرستاد و جبرئیل به او گفت: ای پیامبر خدا! خدای تعالی به تو می‌گوید: اینها خلاق و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه‌ای از صواعق خود نابود نمی‌کنم مگر پس از تأکید کردن دعوت و الزام ساختن حجّت. پس بار دیگر در دعوت قومت تلاش کن که من به تو ثواب خواهم داد و این هسته‌ها را بکار و فرج و خلاص تو آنگاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مزده را به مؤمنان پیرو خود بده. چون پس از زمانی طولانی درخت‌ها روئید و پوست گرفت و دارای ساقه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست، نوح از خدای تعالی درخواست کرد که وعده را عملی سازد؛ اما خدای تعالی فرمان داد که هسته‌ی آن درخت‌ها را بکارد و دوباره صبر و تلاش کند و حجّت را بر قومش تأکید کند. او نیز آن را به طوائفی که به او ایمان آورده بودند گزارش کرد و سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر مدّعی نوح حق بود، در وعده‌ی پروردگارش خلیفگی واقع نمی‌شد.

سپس خدای تعالی هر بار دستور می‌داد که هسته‌ها را بکارد و نوح نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه طوائفی از مؤمنین از دین بر می‌گشتند تا آنکه هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آنگاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم اکنون صبح روشن از پس

شب تار دمید و حقّ محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد؛ زیرا بدطینتان از دین بیرون رفتند و اگر من کفار را نابود می‌کردم و این طوائف از دین بیرون شده را باقی می‌گذاشتم، به وعده‌ی خود در باره‌ی مؤمنانی که در توحید با اخلاص بودند و به رشته‌ی نبوت تو متمسک بودند، وفا نکرده بودم؛ زیرا من وعده کرده بودم که آنان را جانشین زمین کنم و دینشان را استوار سازم و خوفشان را به امن مبدل نمایم تا با رفتن شک از قلوب آنها عبادت من خالص انجام شود. چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل خوف به امن ممکن بود در حالی که ضعف یقین از دین بیرون‌شدگان و خُبث طینت و سوء سریرت آنها را - که از نتایج نفاق است - و گمراه شدن آنها را می‌دانستم، و اگر رائجی سلطنت مؤمنان را آن هنگام که ایشان را جانشین زمین ساخته و بر تخت سلطنت نشانده و دشمنانشان را نابود می‌سازم، استشمام می‌کردند، باطن نفاقشان مستحکم می‌شد و دشمنی با برادرانشان را آشکار می‌کردند و در طلب ریاست و فرماندهی با آنها می‌جنگیدند و با وجود فتنه‌انگیزی و جنگ و نزاع بین ایشان، چگونه تمکین و استواری در دین و إعلاء امر مؤمنین ممکن خواهد بود؟ خیر چنین نیست. «تحت نظر و دیدگان ما و با فرمان و وحی ما کشتی را بساز.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حقّ محض و ایمان صافی از کدر آن مشخص شود و هر کس از شیعیان که طینت ناپاکی دارد، از دین بیرون رود، کسانی که چون استخلاف و تمکین و امنیّت منتشره در عهد قائم علیه السلام را احساس کنند، ممکن است نفاق ورزند.

مفضل گوید: گفتم ای فرزند رسول خدا! این نواصب می‌پندارند این آیه^۲ در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام نازل شده است. فرمود: خداوند قلوب نواصب را هدایت

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳۷ و سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۲۷.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.

نمی‌کند. چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده‌اند متمکن و استوار و برقرار بوده و امنیّت در میان امت منتشر و خوف از قلوبشان رخت بر بسته و شک از سینه‌های آنها مرتفع شده است؟ آیا در عهد آن خلفای سه‌گانه؟ یا در عهد علی علیه السلام که مسلمین مرتد شدند و فتنه‌هایی برپا شد و جنگ‌هایی بین مسلمین و کفار به وقوع پیوست؟ سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «تا هنگامی که پیامبران نا امید شدند و پنداشتند به آنها خلاف واقع گفته شده است (مطمئن شدند که مورد تکذیب واقع شده‌اند) نصرت و یاری ما برای آنها آمد.»^۱

اما عبد صالح - یعنی خضر علیه السلام - خدای تعالی عمر او را طولانی ساخته است؛ ولی نه بخاطر نبوتی که برای وی تقدیر کرده است و یا کتابی که بر وی فرو فرستد و یا شریعتی که به واسطه‌ی آن، شرایع انبیاء پیشین را نسخ کند و یا امامتی که اقتداء به آن بر بندگانش لازم باشد و یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد؛^۲ بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبتش طولانی خواهد شد، تا بجائی که بندگانش آن را به واسطه‌ی طولانی بودنش انکار کنند، عمر بنده‌ی صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم علیه السلام استدلال شود و حجّت معاندان منقطع گردد و «برای مردم علیه خداوند حجّتی نباشد.»^۳^۴

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. چون حضرت خضر علیه السلام پیامبر و امام نبوده است.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۶۵.

۴. پهلوان، ترجمه‌ی کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۱ تا ۳۹، با اندکی تصحیح و تغییر.

فصل ششم

شیعه در عصر غیبت

شیعه در عصر غیبت

وظایف شیعه در عصر غیبت

وظایف شیعه در عصر غیبت به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم است:

دسته‌ی اول، وظایف عام است که در همه‌ی زمان‌ها و در عصر هر یک از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام برعهده‌ی شیعیان بوده و در دوران غیبت نیز استثنایی برای آن وجود ندارد. تمامی احکام فردی و اجتماعی دین که در زمان سایر امامان علیهم‌السلام انجام آنها بر شیعیان واجب بود، در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام نیز بر شیعیان عصر غیبت واجب است.

علاوه بر تکالیف عبادی و وظائف فردی، شیعه نمی‌تواند نسبت به جامعه بی تفاوت باشد. خداوند فرمان داده است: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^۱ و باید از شما گروهی باشند که به کار خیر دعوت کنند و به نیکی فرمان دهند و از بدی پرهیز دهند. دعوت به خیر و نیکی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر در مراتبی که در روایات ذکر شده، از وظایف شیعه نسبت به جامعه است. دستگیری از ضعفا، حمایت از مظلومان، مبارزه با ظلم و فساد و انحراف، ترویج دین و فرهنگ معنویت و یکتاپرستی و

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۴.

تمام وظایف اجتماعی دیگری که در اسلام معین شده است، تکالیف همیشگی یک مسلمان و شیعه‌ی راستین است و در عصر غیبت نیز همچنان پابرجاست.

دسته‌ی دوم، وظایف خاص شیعیان در عصر غیبت نسبت به شخص امام زمان علیه السلام است. در خصوص وظایف شیعه در برابر امام غایب شاید این تصور پیش آید که شیعیان دوران سایر ائمه علیهم السلام امام عصر خود را از نزدیک می‌دیدند و با ایشان رابطه‌ی مستقیمی داشتند و به همین دلیل مسؤولیت‌هایی در قبال آن بزرگواران برعهده داشتند؛ اما اکنون که ما از نعمت حضور در پیشگاه امام خویش محروم هستیم و امام زمان علیه السلام را در ظاهر نمی‌بینیم یا می‌بینیم و نمی‌شناسیم، طبعاً هیچ مسؤولیتی نسبت به وجود بزرگوار حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فدا نخواهیم داشت. مطلقاً این تصور درست نیست. براساس روایات فراوان در عصر غیبت وظایف بسیار خطیر و متعددی برعهده‌ی شیعیان است.^۱ در این بخش به بررسی برخی از آن وظایف می‌پردازیم.

اولین وظیفه‌ی شیعه در عصر غیبت نسبت به وجود مقدس امام عصر ارواحنا فدا کسب معرفت و شناخت نسبت به آن حضرت است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: *وَ وَصَّيْنَا بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ*^۲ و ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود وصیت کردند که ای فرزندان من! خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است؛ پس جز در حالی که مسلمان باشید از دنیا نروید. تحقق این توصیه زمانی امکان پذیر است که انسان به

۱. کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف شده است؛ از جمله می‌توان به دو کتاب ارزشمند اشاره کرد؛ نخست *مکیال‌المکارم* اثر آیت‌الله موسوی احمدآبادی، در دو جلد که در مقام دعا برای امام زمان علیه السلام وظایف شیعه در عصر غیبت را به استناد آیات و احادیث بر شمرده است. دیگری *تکالیف‌الانام فی غیبة‌الامام* تألیف علی‌اکبر همدانی که حدود دویست وظیفه و مسؤولیت شیعه را بیان کرده است. هر دو اثر به فارسی ترجمه شده است.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۲.

معرفت امام عصر خویش راه یافته باشد. این مطلب از حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ که در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت مکرر ذکر شده است، استنباط می‌شود. آن حضرت فرمودند: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۱ هرکس بمیرد درحالی که امام زمان خود را نشناسد، همچون مردم دوران جاهلیت از دنیا رفته است. پس اگر بخواهیم مسلمان بمیریم و در قیامت مسلمان محشور شویم و در صف امت رسول خدا ﷺ قرار گیریم، باید نسبت به امام زمان ﷺ شناخت و معرفت پیدا کنیم. همچنین امام باقر ﷺ فرموده‌اند: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ^۲ هرکس بمیرد درحالی که امامی نداشته باشد، مرگ او چون مردن مردم دوران جاهلیت است و هرگز عذر و بهانه‌ی مردم پذیرفته نمی‌شود و مسئولیت از ایشان سلب نمی‌گردد مگر آنکه امام خود را بشناسند و کسی که بمیرد درحالی که عارف به امام خویش است، دیر و زود شدن ظهور امام زبانی به او نمی‌رساند و کسی که از دنیا برود درحالی که به معرفت امام خویش راه یافته باشد، همانند کسی است که با قائم ﷺ در خیمه‌ی او بوده است.

کسی که به معرفت امام راه یابد، حال او در غیبت و ظهور یکی است؛ زیرا می‌داند محال است زمین از حجت خدا خالی شود و لذا همواره امام را حاضر می‌داند و توجه دارد که حجت خدا در بین ماست و اگر امام را نمی‌بینیم یا می‌بینیم و نمی‌شناسیم، ناشی از این است که خود ما در پرده‌ی غیبت به سر می‌بریم.

حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِإِمَامِهِمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲. برقی، محاسن، ص ۱۵۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

طَاعَتُهُ: ^۱ ای مردم! خداوند متعال خلائق را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند. پس وقتی خدا را شناختند، او را می‌پرستند و وقتی او را پرستیدند و بنده‌ی او شدند، از پرستش دیگران دست می‌کشند. سپس مردی عرض کرد: ای پسر رسول‌خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای معرفت و شناخت خدا چیست؟ فرمودند: معرفت و شناخت اهل هر زمانی نسبت به امام زمان خود که اطاعت از او بر آنها واجب است. ولی خدا آینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است؛ لذا کسی که به ولی خدا بنگرد، خدا را خواهد دید. در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه علیهم‌السلام می‌خوانیم: **وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ إِلَيْكُمْ**: ^۲ و کسی که خداوند متعال را قصد کند، به سمت شما (اهل بیت) توجّه خواهد کرد. پس راه نیل به دریای توحید، معرفت امام است.

شرط قبولی طاعات و عبادات ولایت است و لازمه‌ی ولایت، معرفت ولی خداست. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: **فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ وِلَايَتِنَا**: ^۳ سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به او سودی نخواهد بخشید مگر از رهگذر معرفت و پذیرش ولایت ما. واضح است که پیامبر معصوم خدا برای اثبات درستی سخنان خود نیازی به سوگند یاد کردن ندارد. ابراز شدت اهمیت و تأکید بر این امر است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به سوگند خوردن وامی‌دارد؛ زیرا معرفت و ولایت امام از اصلی‌ترین ارکان ایمان به شمار می‌آید.

در زمینه‌ی نقش کلیدی ولایت، در زیارت جامعه‌ی کبیره خطاب به ائمه علیهم‌السلام عرضه می‌داریم: **مُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْرَضَةُ**: ^۴ با پذیرش ولایت شماست که عبادات واجب

۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۸۳.

۲. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

۳. مفید، امالی، ص ۱۴۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۳.

۴. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

مورد قبول واقع می‌شود. پس بدون قبول ولایت، هیچ طاعت و عبادتی در درگاه ایزد منان پذیرفته نیست. شخص هرچه نماز بخواند، روزه بگیرد، هر عبادتی کند، بدون ولایت برای او سودی و تأثیری نخواهد داشت.

نماز بی‌ولای او عبادتی است بی‌وضو به منکر علی بگو نماز خود قضا کند

امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَّرَ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا حَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَا يَتَنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا: ^۱ شریف‌ترین زمین‌ها و مکان‌ها فاصله‌ی بین رکن و مقام در مسجد الحرام است. اگر شخصی به اندازه‌ی عمر نوح در میان قوم خود، عمر کند و در تمام این مدت، روزها را روزه بدارد و شب‌ها را در آن مکان به شب‌زنده‌داری و عبادت بگذراند و سپس بمیرد و بدون ولایت ما به ملاقات خدا برود، این عبادات ذرّه‌ای به حال وی سود نمی‌بخشد.

در زمینه‌ی نقش محوری معرفت در حدیث شریفی از امام باقر علیه السلام روایت شده است: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يُرَدِّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ: ^۲ بنده‌ی خدا مؤمن نیست مگر آنکه خدا و رسول خدا و همه‌ی ائمه و امام عصر خود را بشناسد و در امور خویش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم فرمان او باشد. لذا در بخش پایانی زیارت جامعه‌ی کبیره زائر از خدا می‌خواهد: أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ: ^۳ پروردگارا! از تو می‌خواهم که مرا در زمره‌ی عارفان به ایشان (ائمه علیهم السلام) و به حق آنان وارد سازی.

۱. طوسی، امالی، ص ۱۳۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۳.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

بدین ترتیب اولین وظیفه‌ای که شیعیان درقبال امام عصر ارواحنا فداه خواهند داشت، معرفه‌الحجّة و کسب شناخت نسبت به آن حضرت است. این معرفت دو بعد دارد؛ یکی معرفت ظاهری است که مستلزم مطالعه و تحقیق و درس آموختن و استاد دیدن است و بی تردید کسب آن بر همه‌ی شیعیان واجب شرعی است. هرکس با مراجعه به خویش به میزان برخورداری خود از این معرفت و تلاشی که در این جهت کرده، پی خواهد برد. به‌راستی هریک از ما تاکنون چند کتاب و مقاله برای شناخت امام زمان خویش خوانده‌ایم؟ در چند کلاس درس و جلسه درزمینه‌ی معرفت امام عصر ارواحنا فداه شرکت کرده‌ایم؟

دوم معرفت باطنی و شهودی است که برای نیل به آن، سالک باید از راه بندگی و طاعت حضرت حق و تهذیب و تزکیه‌ی نفس و دلدادگی، دل‌سپردگی و عشق به خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از حجاب‌ها رهایی یابد و به ملاقات باطنی و درونی امام عصر ارواحنا فداه نائل شود و حجّت خدا را به معرفت قلبی بشناسد و با دیده‌ی دل ببیند.

در رابطه با کسب معرفت در دوران غیبت، ائمه علیهم‌السلام مؤمنان را به مداومت و اصرار بر دعاهایی تأکید فرموده‌اند که یکی از آنها دعای غریق است که معمولاً پس از نمازها خوانده می‌شود: *یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ قَبِّتْ قَلْبِي عَلَي دِينِكَ*^۱ ای خداوند، ای بخشنده، ای مهربان و ای گرداننده‌ی قلب‌ها! قلب مرا بر دین خود ثابت گردان. عبدالله بن سنان می‌گوید: *دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؛ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَ لَا عِلْمًا يُرَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا الْعَرِيقَ*^۲ من و پدرم بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدیم. آن حضرت فرمودند: چگونه باشید آنگاه که به حالی درآیید که امام هدایت را نبینید و نشانه‌ای از هدایت رؤیت نشود و از آن تنگنا هیچ‌کس نجات نیابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند. این دعا را آن حضرت در پاسخ سؤال او بیان و بر خواندن آن

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۹.

تأکید فرمودند. شیعه‌ی منتظر در دوران غیبت به غریقی می‌ماند که در حال فروشدن در گرداب است و با استیصال کمک می‌طلبد و از خدا می‌خواهد قلب او را در دین و ایمان الهی ثابت نگاه دارد؛ زیرا آخرالزمان دورانی است که ایمان‌ها در آن به تاراج می‌رود.

دعای دیگری که خواندن آن در عصر غیبت پس از نمازهای واجب تأکید شده است، دعای معرفت است. **اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَّمْ تُعَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ رَسُوْلَكَ [نَبِيَّكَ]**، **اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ [نَبِيَّكَ] فَاِنَّكَ اِنْ لَّمْ تُعَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ [نَبِيَّكَ] لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَّمْ تُعَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِيْنِيْ: بارالها! خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. بارالها! رسولت را به من بشناسان؛ زیرا اگر رسولت را به من نشناسانی، حجّت تو را نخواهم شناخت. بارخدایا! حجّت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم. براساس این دعا معرفت حجّت خدا شرط گمراه نشدن در دین است.**

یکی از نکات ظریفی که در متن این دعا وجود دارد، درخواست از خداوند متعال برای شناساندن خودش و پیامبرش و حجّتش به ماست. خدایی که با بحث‌ها و براهین فلسفی و کلامی و عقلی شناخته می‌شود، با خدایی که خود خداوند عزوجلّ به بنده‌اش می‌شناساند، بسیار متفاوت است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: **كُلُّ مَا مَيَّرْتُمُوهُ بِاَوْهَامِكُمْ فِيْ اَدَقِّ مَعَانِيْهِ فَهُوَ مَخْلُوْقٌ مِّثْلِكُمْ مَرْدُوْدٌ عَلَيْكُمْ**؛^۲ هرآنچه با دقیق‌ترین افکار و اوهامتان درک کنید و بفهمید، آفریده‌ی فکر و مخلوقی همچون خود شماست و ناگزیر بی‌اساس است و به خود شما بازخواهد گشت. خدای واقعی خدایی است که با معرفی خودش به عبد شناخته شده است. در مناجات سحری امام سجّاد علیه السلام در ماه مبارک رمضان این‌گونه آمده است: **يَا كَرِيْمُ اَعْرِضْ عَنِّيْ**

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۲. حسینی همدانی، پرتوی از اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷ و با اندکی اختلاف: مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۳.

أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْنِكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ: ^۱ خدایا! من با خودت تو را شناختم و تو خود بودی که مرا بر خودت راهنمایی نمودی و به خودت دعوت کردی و اگر تو نبود، تو را نمی‌شناختم. شرط مبتلا نشدن انسان به ضلالت و گمراهی، معرفت حجت خداست و معرفت حجت خدا نیز تنها به هدایت و یاری خداوند ممکن می‌شود.

دومین وظیفه‌ی شیعه در عصر غیبت پس از کسب معرفت، انتظار فرج است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ: ^۲ برترین عبادت‌ها پس از شناخت، انتظار گشایش است. این حدیث، هم اهمیت معرفت امام را نشان می‌دهد و هم اهمیت انتظار را و نیز ثابت می‌کند که انتظار یک عبادت و عمل پویاست؛ نه دست روی دست گذاردن و بی‌عملی. ^۳

سومین وظیفه‌ی شیعه در عصر غیبت نسبت به امام زمان خود محبت و عشق به آن حضرت است. لازم به یادآوری است که این محبت و عشق میوه‌ی معرفت به آن حضرت است؛ همان‌گونه که شرط دل‌باختن و عاشق یک زیباروی شدن این است که حداقل یک‌بار به جمال وی نگریسته شود یا وصف جمال او دانسته شود. دیدار و آشنایی است که سبب آشیان‌گزیدن محبت معشوق در قلب عاشق می‌شود. حتی اگر دیدار میسر نباشد، باید تعریف و اوصاف جمال آن زیباروی شنیده شود تا عشق پدید آید و عاشق به مقام

۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی.

۲. ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۰۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶.

۳. به‌دلیل اهمیت بحث انتظار فرج، که یکی از وظایف بسیار مهم و خاص شیعیان در دوران غیبت است، در گفتار بعد به‌طور مفصل به شرح آن خواهیم پرداخت.

دل سپردگی برسد. پس می‌توان گفت تا معرفت به محبوب نباشد، محبت حاصل نخواهد شد. این محبت پاک و خالص وظیفه‌ی دیگر شیعه در عصر غیبت است.

به‌راستی چقدر امام زمان علیه السلام را دوست داریم؟ قرآن راه نشان داد و فرمود ببینید در راه محبوب از چه چیزی حاضرید بگذرید؟^۱ هر کس می‌تواند میزان محبت خود را با این سنگ محک، در ترازوی وجدان خویش منصفانه اندازه‌گیری کند. برای این سنجش می‌بایست میزان آمادگی گذشتن از داشته‌ها را به‌خاطر رضای محبوب ارزیابی کرد. آمادگی گذشتن از رفاه و آسایش، پول و ثروت، موقعیت و شغل، و حتی حیثیت و آبرو و جان و همسر و فرزند، نشان‌دهنده‌ی میزان عشق و علاقه به محبوب است. اگر بر سر یک دوراهی قرار گرفتیم که باید بین امام زمان علیه السلام و آبروی اجتماعی یکی را انتخاب کنیم، به‌طوری‌که بدنام شویم و همه ما را لعن و نفرین کنند، آیا حاضریم به این وضع تن دهیم تا عشق و سرسپردگی به امام زمان علیه السلام را در دل خود حفظ کنیم؟ ادعای محبت بسیار است؛ اما محبت واقعی به‌نحوی‌که شخص محب حاضر باشد تمام وجودش را قربانی دوست کند، بسیار نادر است.

وَكُلٌّ يَدْعِي وَصَلًا بِلَيْلِي وَ لَيْلِي لَا تَقْرُ هُمْ بِذَاكَ
إِذَا جَرَّتِ الدُّمُوعُ عَلَى الخُدُودِ تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِّنْ تَبَاكِي

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۲۴: قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ: بگو اگر پدرانتان و فرزندان‌تان و برادران و همسران و خانواده‌تان و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که برکسادیش بیم دارید و خانه‌هایی که می‌پسندید، برای شما دوست‌داشتنی‌تر از خدا و رسولش و مبارزه در راه اوست، پس منتظر باشید تا خداوند فرمان خویش [عذاب الهی] را صادر کند.

همه ادعای وصال لیلی را دارند؛ اما خود لیلی آن را تأیید نمی‌کند و این ادعاها را نمی‌پذیرد. هرگاه قطرات اشک روی گونه‌ها بغلتند، کسی که به دروغ مدعی است و تظاهر به گریستن می‌کند، از آن‌که از صمیم دل اشک می‌ریزد، متمایز می‌شود.

عشق حقیقی آن است که تاب و فرار و خواب و خوراک را از عاشق سلب کند و او را به طلب تمام‌عیار وادارد.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

به محض ادعای عشق و ارادت، خداوند مدعی را در بوته‌ی آزمایش و بر سر دوراهی قرار می‌دهد تا میزان خلوص و عیار صدق ادعا برای خود فرد مدعی آشکار و ثابت شود. آیا حاضریم برای عشق امام زمان علیه السلام بر چسب ارتجاع و دور بودن از واقعیت‌های زندگی را تحمل کنیم یا تن به خطرات دهیم؟ اگر به فرض بگویند هر که در فلان مجلس یاد و معرفت حضرت حجت علیه السلام شرکت کند دستگیر و زندانی می‌شود، چند نفر از ما در آن شرکت خواهند کرد؟

عشق و محبت آثار و نشانه‌هایی دارد.^۱ وقتی برادران یوسف علیه السلام از مصر نزد پدرشان یعقوب علیه السلام بازگشتند و به پدر گفتند بنیامین در مصر دزدی کرد و زندانی شد و در نتیجه یعقوب علیه السلام پس از دوری یوسف علیه السلام به فراق بنیامین نیز دچار شد، در پاسخ پسرانش گفت: **بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَ أَيْضَتَّ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ.**^۲ نفس شما مسأله را چنین در نظرتان آراسته است. من صبر می‌کنم، صبری زیبا [و خالی از کفران]؛ امیدوارم خداوند همه‌ی آنها را به من بازگرداند؛ چرا که او دانا و حکیم است و گفت: *وا اسفا بر یوسف! و*

۱. ن. ک. طیب، شراب‌طهور، ص ۱۰۳-۱۱۳.

۲. سوره‌ی یوسف، آیات ۸۳ و ۸۴.

چشمان او از اندوه سفید شد؛ درحالی که خشم خود را فرو می برد [و هرگز کفران نمی ورزید]. این نبی خدا در فراق و جدایی یوسف عليه السلام آن قدر گریست تا سیاهی چشمانش رنگ باخت و دیدگانش یکپارچه سفید شد. این ناینبایی نشانه‌ی عشق و محبت راستین یعقوب به یوسف عليه السلام بود. عشق به امام زمان عليه السلام در دوران غیبت نیز باید همین گونه باشد. چند تن از ما در فراق امام زمان ارواحنا فدا این گونه بیتابیم؟ زنده نگاه داشتن یاد آن حضرت در دل از آثار محبت است. چقدر در شبانه روز به یاد آن حضرت هستیم؟

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

عاشق نمی تواند لحظه‌ای به غیر محبوب بیندیشد و غیر از او در جهان هیچ نمی بیند. در عشق‌های مجازی یک جوان عاشق را نگاه کنید که چگونه در افکار خود غرق می شود. به چه می اندیشد؟ آیا جز به معشوق؟ به هر چه نگاه می کند، در کلاس و خانه و خیابان و بازار، به همه چیز از منظر معشوق نگاه می کند و همه چیز را برای او می خواهد. به راستی بیندیشیم ما شیعیان در طول روز، در طی ماه‌ها و سال‌های غیبت، چقدر به یاد امام خویش هستیم. اگر دوستدار حضرتیم باید همواره به یاد آن حضرت باشیم. بر هر سفره‌ای نشستیم، خود را مهمان آن حضرت بدانیم؛ بر هر کوی گام گذاشتیم، آن حضرت را صاحب آن کوی و دیار بدانیم و احساس کنیم بر آن حضرت وارد شده‌ایم. توجه و یاد دائمی حضرت مهدی عليه السلام از وظایف شیعیان و از آثار محبت به آن حضرت است. سیدین طاووس می گوید روزهای جمعه پس از خواندن زیارت مخصوص حضرت حجت عليه السلام، خطاب به آن حضرت عرضه می دارم.

تُرِيْلَكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتُ رِكَابِي وَ صَيَّفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

مرکبم به هر سو روی آورد، بر تو فرود می‌آیم و در هر سرزمینی باشم، میهمان تو هستم.

چهارمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت دعا برای سلامتی و فرج و رفع مشکلات امام زمان علیه السلام است. وقتی انسان کسی را دوست بدارد، برای سلامتی و رفع مشکلات وی پیوسته دعا می‌کند؛ کما اینکه فرزندی که پدر و مادر خود را دوست دارد، پیوسته در حق آنها دعا می‌کند. دعا‌های بسیار زیبا و لطیف و عمیقی در این زمینه از ائمه علیهم السلام در متون ادعیه وارد شده است که مداومت بر خواندن آنها بهترین شکل ادای این وظیفه است.

پنجمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت صدقه دادن برای سلامتی حضرت بقیةالله ارواحنا فداه است. شایسته است شیعیان در هر صبح ابتدا برای سلامتی و رفع خطر از وجود نازنین امام زمان علیه السلام صدقه دهند و سپس به پرداخت صدقه برای خود و خانواده و دیگر عزیزانشان اقدام کنند؛ زیرا شیعه‌ی منتظر آن حضرت را بیش از خود و خانواده و دیگر عزیزانش دوست می‌دارد. انجام این عمل در هر روز و بالاخص روزهای جمعه، برای شیعیان بسیار مؤکد و پرفضیلت و بابرکت است و تأثیرات عمیقی بر روح و روان انسان می‌گذارد.

نباید پنداشت چون در دوران غیبت، امام زمان علیه السلام مرگ یا بیماری ندارند، پس صدقه دادن و دعا کردن برای سلامتی آن حضرت معنا ندارد. این دعا و صدقه نوعی ابراز و اظهار محبت به آن حضرت است. شخص با این رفتارها نشان می‌دهد امام زمان علیه السلام را دوست دارد. یعنی با عمل خود به آن حضرت عرض می‌کند ببینید چقدر دوستتان دارم که همواره برای سلامتی شما صدقه می‌دهم و دعا می‌کنم. کما اینکه بعضی افراد وقتی به حرم یکی از

ائمّه علیهم السلام مشرف می‌شوند، برای اینکه به نحوی به امام علیه السلام ابراز علاقه کنند، با دستمال خود که معلوم نیست خیلی هم تمیز باشد، در و دیوارهای حرم و شبکه‌های ضریح را پاک می‌کنند. این عمل به این معنا نیست که ضریح یا در و دیوارها کثیف هستند؛ بلکه زائر با این کار ابراز محبت و اظهار عشق می‌کند. بنابراین اصل اینکه ما صدقه می‌دهیم و برای سلامتی حضرت دعا می‌کنیم، ابراز محبت و عشق ماست. ضمن اینکه اگر امام زمان علیه السلام در دوران غیبت سالم و جوان می‌ماند، شاید یکی از عوامل مؤثر در آن همین صدقات و دعاهای مؤمنان باشد. حتی مانعی ندارد بگوییم خدا دعای مؤمنان را در حق حضرت مستجاب می‌کند و ایشان را سالم و شاداب و جوان نگه می‌دارد! علاوه بر این باید توجه داشت عمر طولانی آن حضرت با اینکه گاهی اوقات بیماری و کسالتی پیدا کنند نیز در تضاد نیست؛ لذا برای محفوظ ماندن آن حضرت از آن بیماری و کسالت‌ها جا دارد صدقه بدهیم و دعا کنیم.

در مورد دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام نیز با توجه به وجود تأکیدهای فراوان در قرآن^۱ و احادیث^۲ معتبر بر دعا و مصرانه در خواست کردن حوائج از خداوند و تأثیر دعا در تغییر مقدرات الهی و تضمین اجابت دعا، از یک سو و تأکید ائمّه علیهم السلام بر دعا کردن شیعیان برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام^۳ از سوی دیگر، هرگونه تردید در لزوم دعا برای فرج امام زمان علیه السلام و کارساز بودن آن در تسریع ظهور آن حضرت^۴ برطرف می‌گردد.

۱. از جمله سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶ و سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰ و ۴۸۵.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۳۶۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۴. عبّاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۵۴.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می‌کند شنیدم آن حضرت می‌فرمودند: **أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَكَ؛ فَقَالَ لِسَارَةَ؛ فَقَالَتْ «أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ؟» فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهَا سَتَلِدُ وَ يُعَذِّبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعِمِائَةَ سَنَةٍ بِرِدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ. قَالَ: فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ صَجُّوا وَ بَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ؛ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ. قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ: ^۲ خداوند به حضرت ابراهیم وحی نمود که به زودی فرزندی برای تو به دنیا می‌آید. ابراهیم آن را به همسرش ساره گفت. ساره گفت آیا من فرزندی به دنیا می‌آورم در حالی که زنی پیر هستم؟ خداوند به ابراهیم وحی فرمود که به زودی ساره فرزندی به دنیا می‌آورد؛ ولی به سبب اینکه سخن مرا نپذیرفت و پاسخ داد، اولاد او چهارصد سال در عذاب خواهند بود. پس آنگاه که دوران عذاب بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خداوند ضحّه زدند و گریه کردند. پس آنگاه خداوند به موسی و هارون وحی نمود که آنها را از دست فرعون نجات دهند. در نتیجه صد و هفتاد سال از مدّت عذابشان صرف‌نظر شد. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: شما هم همین طور اگر رفتار کنید خداوند فرج ما را می‌رساند؛ اما اگر نکنید، دوران غیبت تا پایان ادامه خواهد یافت.**

باید دانست علاوه بر اینکه دعا می‌تواند سبب تسریع در امر فرج آن حضرت شود، چنین دعایی عین فرج و گشایش برای شخص دعاکننده هم هست. امام عصار و احناف‌داه

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۷۲.

۲. عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶.

فرمودند: أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ: «برای تسریع فرج بسیار دعا کنید که آن فرج خود شما است».^۲

خود حضرت مهدی عجل الله فرجه نیز برای سلامتی و تعجیل فرج خویش دعا می‌کنند. از جمله به خداوند عرضه می‌دارند: اَللّٰهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عُيُوبِ اَعْدَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ اَوْلِيَائِي وَانْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبِي اِلَى اَنْ تَاذَنَ لِي فِي ظُهُورِي وَ اَخِي يِي مَا دَرَسَ مِنْ فُرُوضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ عَجَلْ فَرَجِي وَ سَهِّلْ مَخْرَجِي «وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا»^۳ وَ افْتَحْ لِي «فَتْحًا مُبِيْنًا»^۴:...^۵ خداوند! مرا از چشم دشمنانم ببوشان و با دوستانم گردهم بیاور و در دوران غیبتم مرا حفظ کن تا اینکه برای ظهور به من اجازه فرمایی و آنچه را از واجبات و

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. فرج دو مصداق دارد:

یکی «فرج عمومی» که رها شدن جامعه‌ی بشری از ستم و بیداد و ناامنی با ظهور و قیام جهانی امام عصر ارواحنا فداه و تشکیل دولت جهانی سراسر عدل و داد آن حضرت است که همگان از آن منتفع می‌گردند.

دوم «فرج شخصی» که برای هر فرد جدای از سایرین می‌تواند واقع شود.

فرج شخصی نیز به دو حوزه قابل تقسیم است:

نخست آنچه صرفاً ناظر به خود شخص می‌باشد که عبارتست از نیل به درجات والای انسانی و کمالات فطری و پاک شدن از رذائل و تطهیر از افکار، عادات، اخلاق و رفتار زشت و ناستوده و مزین شدن به فضائل و واجد شدن افکار، عادات، اخلاق و رفتار ستوده و شایسته، از رهگذر مجاهدت و تهذیب نفس.

دوم آنچه در رابطه با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌باشد که در دو عرصه قابل تحقق است: یکی نیل فرد به معرفت قلبی به مقام نورانیت امام عجل الله فرجه که از طریق نیل شدن به فرج شخصی و رسیدن به کمالات فطری و درجات والای انسانی با مجاهدت و تهذیب نفس قابل دستیابی است.

دیگری رسیدن فرد به خدمت امام عصر عجل الله فرجه و درک حضور آن حضرت و بهره‌مند شدن از عنایات و فیوضات مهدوی عجل الله فرجه که در نیل به درجات والای انسانی و کمالات فطری، نسبت به آنچه از رهگذر مجاهدات و خودسازی و تهذیب نفس قابل دستیابی است، تأثیری صدچندان دارد.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۰.

۴. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱.

۵. سیدین طاووس، مهج‌الدعوات، ص ۳۰۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۳۷۸.

مستحباتت از بین رفته، بوسیله‌ی من زنده فرما و در فرجم تعجیل کن و قیامم را بر من آسان بنما و از جانب خویش برای من پیروزی و یاری‌ی قرار ده و برای من فتحی آشکار فراهم ساز ...

پس نباید صدقه دادن و دعاهایی را که برای سلامتی و فرج حضرت بقیةالله ارواحنا فداه وارد شده است، فراموش و ترک کنیم که علاوه بر این که به سود خود ما و باعث فرج ماست، نمایانگر محبت راستین ما به آن حضرت است و زمینه‌ساز نزدیکی بیشتر ما به حضرت مهدی علیه السلام و مایه‌ی مصونیت و سلامتی و نیز تسریع در فرج ایشان خواهد بود.

ششمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت هدیه و پیشکش نمودن ثواب و اجر کارهای خیر خود به پیشگاه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه است؛ حتی اگر این عمل خیر خواندن یک سوره از قرآن کریم باشد. هدیه دادن به معشوق را عاشق هرگز فراموش نمی‌کند. محب راستین حضرت حجت علیه السلام اگر به سفر زیارت می‌رود یا به حج و عمره مشرف می‌شود یا اتفاق می‌کند و کار خیری انجام می‌دهد، آن را به نیابت امام زمان علیه السلام به‌جا می‌آورد و ثواب آن را به آن حضرت اهدا می‌کند.

هفتمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت خواندن زیارات وارد شده برای امام زمان علیه السلام است. متون بسیار زیبا و دلنشینی برای زیارت آن حضرت نقل شده که از جمله می‌توان به زیارت آل‌یاسین که از محضر مبارک خود امام عصر علیه السلام صادر و توصیه شده است، اشاره نمود. در این زیارت معارف اعتقادی عمیقی موج می‌زند^۱ و حاوی گفتگوهای عاشقانه و

۱. در یکی از جملات آن می‌خوانیم: *السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ. سلام بر تو ای میثاق خداوند که آن را اخذ کرده و بر آن تأکید فرموده است.* در توضیح این عبارت می‌توان گفت که در برخی ☞

راستگویی پس از راستگو. کجاست راه راست پس از راه راست؟ کجا بند نیکان پس از نیکان؟ یکی یکی پیش می‌آید تا می‌رسد به: **أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ: بَقِيَّةِ اللَّهِ ﷺ كجاست؟**

قبلاً در بیانی تمثیلی گفتیم مغازه‌های بازار دنیا جنس‌های فریبنده‌ی فراوانی عرضه کرده‌اند. ما بچه‌هایی هستیم که پشت سر پدر راه می‌سپردیم و از بازار مکاره‌ی دنیا عبور می‌کردیم. ویتترین مغازه‌های دنیا (مغازه‌های شهوت، شکم، شهرت، مقام، پول، تجملات و ...) با جاذبه‌های فریبنده، حواس ما را به خودشان جذب و از پدر غافل‌مان کرد و از رفتن با زمان داشت و از پدر جدا شدیم. بسیاری از بچه‌ها که جلوی ویتترین‌ها ایستاده‌اند، محو تماشای آنها هستند و به یاد نمی‌آورند که پدری داشته‌اند و اکنون گم شده‌اند؛ اصلاً احساس گمشدگی نمی‌کنند. اما مؤمن در این شهر غریب دنیا ناگهان به خود می‌آید. 'مؤمن به خودش که آمد، می‌فهمد گم شده است و می‌گوید: پدرم کجاست؟ **أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِزَّةِ الْفَادِيَةِ؟ أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ ذَائِرِ الظُّلْمَةِ؟ أَيْنَ ...؟ أَيْنَ ...؟** کجاست بقیة‌الله که از خاندان هدایتگر جدا نیست؟ کجاست آن‌که برای قطع ریشه‌ی ستمگران آماده شده؟ کجاست ...؟ کجاست...؟ این طرف و آن طرف می‌دود و جستجو می‌کند؛ این در و آن در می‌زند؛ پس از این گشتن‌ها، ناگهان گویی پدر را از دور می‌بیند، ایشان را مخاطب قرار می‌دهد، صدا می‌زند و می‌گوید: **يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ؛ يَا بَنَ التُّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ**... ای فرزند سروران مقرب! ای فرزند اصیل‌زادگان بزرگوار! ...

۱. مؤمن اهل دنیا نیست؛ مؤمن در دنیا غریب است. امام سجّاد علیه السلام در دعای سحری خود به پروردگار عرضه می‌دارند: **إِزْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي**؛ در این دنیا بر غریبتم رحم کن. (طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۵۹۳ و کفعمی، مصباح، ص ۲۱۱)

مؤمن در این عالم غریب است و زبان اهل دنیا را، زبان کلک، زبان تقلّب، زبان دروغ، زبان دنیاطلبی را نمی‌فهمد؛ نه او زبان آنها را می‌فهمد، نه آنها زبان او را می‌فهمند. مؤمن در دنیا غریب غریب است.
من از دیار حبیبم نه از دیار غریب مهیمنا به رفیقان خود رسان بازم

در فرازی از این دعا آمده است: **يَا أَيُّهَا أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي**: پدر و مادرم و جانم فدای تو باد! این جمله به معنای گذشتن از خود تا مرحله‌ای است که حتی حاضر است پدر و مادر خود را که علت ظاهری به وجود آمدن او هستند و چه بسا آنها را بیشتر از خودش دوست می‌دارد، فدای مولای خود کرده و گرانقدرترین داراییش را پیشکش کند.

نکات لطیفی در دعای ندبه وجود دارد. اگر با حال و توجه خوانده شود، بسیار حیاتبخش است. دعای ندبه بسیار بزرگ و شریف است؛ مداومت بر آن نیز فوق‌العاده اثربخش است و شیعه‌ی منتظر هر مقدار که همّت دارد و حالش اقتضا می‌کند، باید از آن بهره‌برد.

البته انسان باید در حدّی به زیارات بپردازد و به آن بسنده نکند که هم حین خواندن شادابی داشته باشد و هم برای او چنان سنگین نباشد که از اشتیاق او به مداومت بر آن بکاهد. ضمناً خوب است محتوا و مضمون زیاراتی که می‌خواند با حالات او سنخیت داشته باشد؛ یعنی هر بار شخص ببیند حالش با حضرت چگونه است و عبارات کدام زیارت با حال او بیشتر سنخیت دارد؛ آن زیارت را انتخاب کند.

تجدید عهد و میثاق با حضرت مهدی ارواحنا فدا در صبح هر روز در قالب خواندن دعای عهد نیز به موجب روایات آثار بسیار ارزنده‌ای دارد از جمله اینکه فردی که چهل روز بر خواندن آن مداومت کند از یاوران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود و اگر قبل از ظهور از دنیا برود، خداوند او را بازمی‌گرداند تا در خدمت آن حضرت باشد.^۱ همچنین در حدیث است کسی که بعد از نمازهای صبح و ظهر بگوید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ**، نمی‌میرد مگر اینکه امام زمان علیه السلام را زیارت کند.^۲

۱. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۶۳۳ و کفعمی، مصباح، ص ۵۵۰.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۷۷ و طوسی، مصباح‌المتنهجد، ج ۱، ص ۳۶۸.

هشتمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت دوست داشتن دوستان و دشمن داشتن دشمنان حضرت مهدی ارواحنا فداه است. همچنین دوست داشتن آنچه آن حضرت دوست می‌دارند و انزجار از هر آنچه که ایشان از آن منزجرند.

خود را بیازماییم؛ آیا دوستان حضرت مهدی علیه السلام را دوست می‌داریم؟ در اطرافیان خود تأمل کنیم؛ آیا حبّ و بغض‌های ما بر مدار محبّت امام زمان علیه السلام است؟ آیا در سطح جهانی دوستی‌ها و دشمنی‌های ما با کشورها و اقوام و فرهنگ‌های گوناگون با معیار محبّت امام زمان علیه السلام است؟

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

علاقه یا نفرت از فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، دولت‌ها و حکومت‌ها و ... را با معیار تولّی و تبرّی بسنجیم و ببینیم آیا با دوستان حضرت، ابراز دوستی و با دشمنان ایشان ابراز دشمنی می‌کنیم یا اینکه خدای ناکرده میل و نفرت ما منشأ و علل دیگری دارد. این امر را در مورد خُلق و خوی نیک، دوری از معصیت و گناه، طاعت و عبادت و بندگی و دیگر محاسن و رذائل اخلاقی نیز می‌توان تعمیم داد. حضرت مهدی علیه السلام دوستدار محرومان و مظلومان و دشمن ستمگران هستند؛ آیا ما چنین هستیم؟ حتی در نوع لباس پوشیدن نیز ببینیم آیا لباس پوشیدن ما مورد پسند و رضایت امام زمان علیه السلام است یا خیر. آیا خودآرایی و خودنمایی و جلوه‌فروشی مورد پسند و پذیرش ایشان است یا بالعکس مورد طرد و نکوهش آن حضرت است؟! اگر فرضاً برای مراعات پوشش و آرایش اسلامی و یا هر حکم دینی دیگر هیچ دلیل و برهانی نداشته باشیم، تأمین خشنودی و رضایت محبوب به‌تنهایی بزرگترین دلیل نخواهد بود؟ یک جوان عاشق برای جلب محبّت معشوق لباس و ظاهر خود را به‌صورتی می‌آراید که مورد پسند و سلیقه‌ی اوست. چنین عاشقی نیاز به استدلال و اثبات فواید عقلی آن نوع، رنگ و شکل لباس و آرایش ندارد و اساساً اهمّیتی نمی‌دهد که معشوق او چرا آن رنگ و آن شکل لباس را دوست دارد. برای او کافی است که به این وسیله بتواند در دل محبوب راه یابد. در زمان حضرت موسی علیه السلام دلقک فرعون

برای خندانن او لباس شبانی بر تن می‌کرد و خود را به شکل و شمایل حضرت موسی عليه السلام درمی‌آورد. هنگامی که فرعون و لشگریانش در رود نیل غرق شدند، تنها این دلّک از مهلکه جان سالم به دربرد. حضرت موسی عليه السلام از این موضوع متعجب شد و چون در خلوت خود از خدای متعال دلیل این امر را جویا شد، خداوند فرمود: ای موسی! بر خطاکاری این دلّک شکّی نیست؛ امّا چون او خود را شبیه محبوب ما (حضرت موسی عليه السلام) می‌نمود، ما راضی نشدیم او را هلاک کنیم؛ پس او را از غرق وارهانیدیم و نجات بخشیدیم.^۱

مسلم است که ما پیروان ائمه و انبیاء عليهم السلام در انجام طاعات و عبادات و برخورداری از معارف و کمالات، حتّی با تلاش در نهایت توان و قدرت خویش قادر نیستیم خود را نزدیک به ایشان احساس کنیم چه رسد به اینکه به پایه‌ی آنها برسیم. تنها کاری که می‌توان کرد این است که با اشتغال به طاعات و عبادات و در حدّ توان مراعات مقتضای آن معارف و کمالات، خود را در ظاهر به شکل آن بزرگواران درآوریم؛ باشد که خداوند متعال از این رهگذر، به سبب عنایتی که به اولیائش دارد، ما را نیز چونان دلّک فرعون از عذاب‌ها و محرومیّت‌ها نجات بخشد. در دل دوست به هر حيله رهي بايد کرد. با محبّت راه برویم و نگاهمان فقط به این باشد که آن حضرت چه چیز را دوست دارند تا ما همان‌گونه باشیم؛ چه در آراستگی ظاهر و چه در رفتار و خلق و خو و ...

نهمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت راز دل گفتن با امام زمان عليه السلام است. پیشتر گفتیم که اسماء الهی ارکان همه‌چیز را پر کرده‌اند و به هر ذره‌ای از عالم نگریسته شود، یکی از اسماء الهی در آن مشاهده می‌شود؛ لذا حضرت بقیّة‌الله ارواحنا فداه که مظهر تامّ اسم اعظم حقّ

۱. جزایری، انوار النعمانیة، ص ۵۳۴.

هستند، در تمام ذرات این عالم حضور دارند؛ از این روست که اگر کسی در سویدای قلب خویش آن حضرت را صدا زند، خواهند شنید و دعوت او را لبیک خواهند گفت. حضرات ائمه علیهم السلام همچون ما اسیر و محدود به بدن نیستند؛ امیر و محیط بر عالمند و تمام کره‌ی زمین مثل دانه‌ی ارزن در کف دست ایشان است. کما اینکه یکی از شیعیان طی نامه‌ای به محضر امام هادی علیه السلام عرضه می‌دارد گاهی می‌خواهیم همان‌گونه که با خدا درد دل می‌کنیم، با شما نیز درد دل کنیم؛ ولی به شما دسترسی نداریم. حضرت در پاسخ او مرقوم داشتند: **إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَعَتِكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ**: 'اگر حاجتی داشته‌ی لبهایت را حرکت بده (کنایه از اینکه خواسته‌ات را به زبان بیاور) که هرآینه پاسخ برایت می‌آید.

پس هرکس هرچا دچار مشکل یا دلتنگی شد، تنها کافی است امام زمان علیه السلام را صدا بزند تا ایشان با لطف بیکران خود، او را دریابند. هروقت غم هجران او را گرفت، با آن حضرت راز دل بگویند و هرگاه از نفس خود خسته و درمانده شد، درد دل خویش را با آن حضرت در میان بگذارد و عرضه بدارد:

کاردهش تا استخوان ما رسید	وارهان ما را ازین نفس پلید
چه تواند جز که لطف تو گشود	این چنین قفل گران را ای ودود

یا اگر معرفتش هنوز به حدی نرسیده که غیرخدا را در عالم کاره‌ای نداند و از کسی می‌هراسد یا دلخور است یا خواسته و نیازی دارد، با حضرت خلوت کند و از ایشان مدد طلبد.

هروقت حاجتی داشت، برای حضرت **ولسى عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف** عریضه بنویسد و به آب نهرهای جاری یا به نسیم صبا و باد صبحدم بدهد؛ که آن را به حضرت

۱. سیدین طاووس، کشف‌المحجبه، ص ۲۱۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۶.

می‌رسانند.^۱ همه‌ی عالم لشکریان و کارمندان خداوند و فرمانبران پروردگار عالمند^۲ و فرمانروایی خداوند در عالم وجود از مجرای ولیّ اعظم او اعمال می‌شود. ولیّ اعظم خدا قائم مقام فرماندهی عالم هستی است و لذا همه‌ی پدیده‌های این عالم مأموران مطیع و فرمانبر حجّت خدا هستند و از حکم او سر باز نمی‌زنند. از این رو خوب است انسان حاجتش را به صورت عریضه بنویسد^۳ و به آب جاری یا نسیم و باد بسپارد. این حاجت می‌تواند امری دنیایی یا آخرتی یا طلب معرفت باشد؛ یا دل انسان برای مولایش تنگ شده باشد و خود حضرت را بخواهد. پس آن را در نامه‌ای می‌نویسد و در مثنی گِل می‌پیچد و در نهر روانی می‌اندازد و نهر آب آن نامه را می‌برد و به دست حضرت می‌رساند؛ یا نامه را به باد صبا که در بیابان و صحرا می‌وزد، می‌سپارد و باد آن را می‌برد و تحویل حضرت می‌دهد.

همان طور که می‌توان برای حضرت مهدی ارواحفاده نامه نوشت، می‌توان ارتباط نزدیک‌تری هم با ایشان برقرار کرد. وقتی قلب‌های ما به قلب عالم هستی وصل شود، شاید دیگر به نامه‌ی ظاهری هم نیاز نباشد؛ گرچه نوشتن نامه نیز خالی از حُسن و لطف نیست. در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد. این نیز ترفند و حيله‌ای است. اما آنگاه که دل وصل شد، ارتباط از راه باطن پیوسته برقرار خواهد بود.

دهمین وظیفه‌ی شیعیان در عصر غیبت اطاعت از نایبان امام زمان عجل الله فرجه است؛ زیرا پذیرفتن ولایت امیر و اطاعت از او را نمی‌توان با عدم اطاعت از نایب و جانشین او جمع

۱. طیب، مصباح الهدی، ص ۳۲۱.

۲. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۷: وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست.

۳. برای آگاهی از نحوه‌ی این عمل ن. ک. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹ و محدّث قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۶۹.

کرد. فرض کنید در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در قلمرو حکومت اسلامی و در سرزمین مصر هستیم و ولایت حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه‌ی مسلمین پذیرفته‌ایم. آیا می‌شود بگوییم ما مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و ولایت او را بر قلب و جان خود حاکم می‌دانیم؛ اما زیربار محمد بن ابی بکر فرماندار آن حضرت در مصر نمی‌رویم و او را قبول نداریم؟ یا در بصره باشیم و زیربار عثمان بن حنیف نرویم؟ این دو قابل جمع نیست. کسی که ولایت امام عصر ارواحنا فداه را باور داشته باشد، نمی‌تواند بگوید من فدایی و عاشق آن حضرت هستم، اما نایبش را قبول ندارم. در دوران غیبت صغری که حدود شصت و هشت سال به طول انجامید، نواب خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه چهار نفر بودند که خود امام آنها را تعیین فرموده بودند. اسامی ایشان چنانکه پیشتر گفتیم، عبارت است از: عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان بن سعید عمروی، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری. چنانکه گفتیم، امام زمان علیه السلام در نامه‌ای که در روزهای پایانی عمر علی بن محمد سمری به او نوشتند و آغاز دوران غیبت کبری و نیابت عامه‌ی خویش را خبر دادند، فرمودند: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ؛ فَأَمَّا مَنْ رَكِبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَ الْفَوَاحِشِ مَرَكَبَ فَسَقَةِ فُقَهَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئًا وَ لَا كِرَامَةً: 'پس هر فقیه و دین‌آگاهی که مراقب نفس و حافظ دین خود باشد و مخالف هوی و هوس خویش و مطیع امر مولایش باشد، بر عموم مردم واجب است که از او تقلید کنند و این تنها برخی از فقها و عالمان شیعه‌اند نه تمام آنها. پس فقهایی که همچون فقها و عالمان دینی فاسق عامه مرتکب اعمال قبیح و فحشا می‌شوند، مطالبی را که از ما می‌گویند، از آنها قبول نکنید و حرمتی برای آنها قائل نشوید. باید از عالم و فقیهی تبعیت کرد که علاوه بر کارشناس معارف دینی بودن؛ خویش‌تندار و امیر نفس خود باشد و زمام نفس را در دست بگیرد؛

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸.

پاسدار و مدافع حریم دین باشد و برای دفاع از دین مبارزه کند؛ با هوای نفس خود مخالفت کند و از امر خدا و رسول و امامان معصوم علیهم السلام اطاعت کند.^۱ سپس حضرت می‌فرماید این ویژگی‌ها مختص بعضی از فقهای شیعه است و همه‌ی آنها چنین نیستند.^۲ فقیه و عالمی که مثل برخی از علما و فقهای اهل سنت خود را به قدرت‌های فاسد می‌فروشد و دنیاطلب است، نماینده‌ی آن حضرت نیست.^۳

در حدیث دیگری از جانب امام زمان علیه السلام آمده است: *وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛* ^۴ اما در پیشامدها و حوادث زمان به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجّت من بر شمایند و من حجّت خدایم. رخدادها و حوادثی در زندگی شما شیعیان پیش می‌آید که نمی‌توانید وظایف خود را تشخیص دهید؛ در آن موقعیت‌ها به راویان احادیث ما مراجعه کنید.

بدین ترتیب آن حضرت نایبان و نمایندگان خود را تعیین کرده‌اند. نمی‌توان حضرت مهدی علیه السلام را قبول داشت؛ اما نایبان ایشان را قبول نداشت و از آنان اطاعت نکرد. بنابراین دهمین وظیفه از وظایف شیعیان اطاعت از نایبان و نمایندگان آن حضرت است.^۵

۱. به استناد آیات قرآن کریم، اطاعت از خدا و پیامبر و امام از ضروریات مسلمانی است. *أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛* از خدا و رسول و صاحب امرتان اطاعت کنید. (سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۹) *إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛* جز این نیست که سرپرست و صاحب اختیار شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همانان که نماز به‌پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵)

۲. برای آگاهی از صلاحیت‌های لازم برای یک فقیه و عالم دینی شایسته از دید اهل بیت علیهم السلام و ویژگی‌هایی که نباید در او وجود داشته باشد، ن. ک. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱ تا ۱۱۱.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۵. ذکر این نکته لازم است که گر چه به موجب روایات، اطاعت از فقیهان و دین‌آگاهان واجد صلاحیت شیعه به عنوان نمایندگان و نایبان امام معصوم، همواره مورد تأکید بوده و تخلف از حکم آنان تخلف از ﷺ

تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ؛^۱ این وظایف دهگانه مهمترین وظایف شیعیان در دوران غیبت در قبال وجود مقدس حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه است.

انتظار فرج

اهمیت و مفهوم انتظار فرج

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ؛^۲ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳ آیا چیزی را انتظار می‌کشند جز آنچه برای پیشینیان آنها رخ داد؟ بگو منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران خواهم بود. پس از این انتظار، ما رسولان خود و مؤمنان را نجات خواهیم داد و این نجات بخشی حقی بر ماست [که خود آن را قائل شدیم].

چنانکه پیشتر گفتیم، یکی از وظایف خاص و برجسته‌ی شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه انتظار فرج است. انتظار در عقیده‌ی شیعه جایگاه بسیار رفیع و بلندی دارد و احادیث فراوانی در این زمینه از جانب معصومین علیهم‌السلام رسیده است که برای درک بهتر مفهوم انتظار و اهمیت آن به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

حکم ائمه علیهم‌السلام شمرده شده که تخلف از حکم خدا و در حدّ شرک به خداوند است؛ (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷)؛ اما باید توجه داشت اطاعت از نظر و دستور غیر معصوم، در هر مرتبه و جایگاه که باشد، مطلق نیست و منوط به انطباق آن با حق و عدم مغایرت آن با حکم خدا و امر معصومان علیهم‌السلام است؛ کما اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در معرفی مالک اشتر به مردم مصر به عنوان فرمانروا و والی آن کشور به نیابت از جانب خویش، پس از ذکر شایستگی‌ها و عظمت شخصیت مالک و تأکید بر فرمانبری از وی، مرقوم فرموده‌اند: فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَائِقَ الْحَقِّ؛ در آنچه مطابق حق بگوید به سخنش گوش فرا دهید و از دستورش اطاعت کنید. (سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۸)

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۶.

۲. سوره‌ی یونس، آیات ۱۰۲-۱۰۳.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: **أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**:^۱ برترین اعمال امت من انتظار فرج از جانب خداوند عزوجل است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ شخصی که می‌پرسد: **أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ كَدَامَ عَمَلٍ نَزِدَ خُداوند محبوب‌ترین است؟** می‌فرماید: **انْتِظَارُ الْفَرَجِ**: انتظار فرج. در بحث وظایف شیعه نیز نقل کردیم که امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ**:^۲ برترین عبادت پس از معرفت، انتظار فرج است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: **أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ**:^۳ برترین جهاد امت من انتظار فرج است.

سه نکته در این احادیث قابل تأمل است. نخست اینکه در حالی که در شریعت اسلام اعمال و عبادات برجسته‌ی فراوانی وجود دارد؛ انتظار فرج افضل اعمال و عبادات معرفی شده است. دوم اینکه بر مقدم بودن معرفت بر انتظار تأکید شده است که نشان می‌دهد انتظار بدون معرفت، انتظار واقعی و سازنده نیست. سوم آنکه فرموده‌اند برترین و بزرگترین عمل انتظار فرج است؛ پس انتظار عمل است، نه بی‌عملی و بدون فعالیت دست روی دست نهادن و چشم‌پراه حوادث خارق‌العاده و غیرعادی برای تغییر و تحوّل وضع موجود نشستن. انتظار برترین جهاد است، نه تسلیم و ستم‌پذیری و سکوت در برابر ظلم. کسی که منتظر است تا حجّت‌خدا ظهور کند و در رکاب آن حضرت در کارزار جهانی شرکت کند و ریشه‌ی ظلم و فساد را از عالم برکند و ظلم جهانی را درهم شکنند، نمی‌تواند نسبت به ظلم در محیط خود بی‌تفاوت باشد و به نام انتظار، گذران اوقات کند تا ظهور تحقق پذیرد.

به بیان دیگر دو نوع انتظار قابل تصوّر است: انتظار منفعل، منفی و مخرب، و انتظار فعال، مثبت و سازنده. برخی اشخاص به بهانه‌ی انتظار در حالی که شاهد ظلم و جورهای

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲. ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۰۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶.

۳. ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۳۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۱.

جباران و ستمگران هستند، همچون یک تماشاچی منفعل و بی‌خاصیت، سکوت مطلق پیشه می‌کنند و بر این عقیده‌اند که روزی امام زمان علیه السلام ظهور خواهند کرد و حقّ مظلومان را بازخواهند ستاند. درحالی‌که انتظار فرج انفعال و بی‌عملی نیست؛ بلکه فعالیت و عمل و از مهمترین و اصلی‌ترین وظایف شیعیان در دوران غیبت است و از این‌رو در روایات مورد تأکید و اهمّیت فراوان قرار گرفته است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: *الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ*^۱: کسی که منتظر امر ماست همچون شهیدی است که در راه خدا در خون خود غوطه بخورد. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ*. (قال) *تُمْ مَكَتَ هُنَيْمَةً تُمْ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ فَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ*. *تُمْ قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ*^۲: هر کس از شما بمیرد درحالی‌که منتظر ظهور قائم آل محمد علیهم السلام باشد همانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه‌اش باشد. سپس لحظه‌ای سکوت کردند و آنگاه فرمودند: خیر؛ بلکه مانند کسی است که در رکاب او شمشیر زده است. بعد از آن فرمودند: نه به خدا؛ همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت نائل شده است.

به‌طور قطع این مقامات متعلّق به تماشاگران منفعل و ساکت در برابر ظلم و جور نیست؛ بلکه نیل به این درجات مستلزم عمل و ایجاد آمادگی در وجود خویشتن و در جامعه برای ظهور حضرت بقیّه الله الاعظم ارواحنا فداه است.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: *وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ*^۳: و اراده کردیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۳. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۵.

پیشوایان و وارثان زمین بگردانیم. این اراده‌ی خداوند است و اراده‌ی خدا قطعاً محقق می‌شود.

در ادبیات قرآن واژه‌ی استضعاف دو مفهوم و معنا دارد و لذا دو نوع مستضعف وجود دارد. یکی مستضعف ارزشمند و دیگری مستضعف فاقد ارزش. آیه‌ی یادشده گروه اول را معرفی می‌کند و به ایشان بشارت پیشوایی و حاکمیت بر زمین می‌دهد؛ اما دسته‌ی دوم مستضعفان گروهی هستند که خداوند به آنها وعده‌ی خواری و عذاب داده است. طبق آیات قرآن گروهی از اهل حق و توحید و فضائل که در رویارویی و مصاف با مستکبران شکست می‌خورند و پایمال می‌شوند، مستضعفان مظلوم و ستم‌دیده هستند که خداوند به آنها وعده‌ی حق پیشوایی و حکومت زمین را داده است؛ اما دسته‌ی دیگر مستضعفان ظالم بر خویش‌تند؛ کسانی که به حاکمیت ظلم و جور تن می‌دهند و به‌جای مبارزه، چاپلوسی و تملق و نوکری پیشه می‌کنند. این عده به خفت و خواری تن داده‌اند و منظم و ستم‌پذیرند و عذابی دردناک در انتظارشان است. قرآن کریم در مورد حالت این گروه از مستضعفان هنگام جان دادن می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ؛ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؛ قَالُوا: كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ. قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟**^۱ کسانی که در حالی که بر خویش ستم کرده‌اند، فرشتگان آنها را قبض روح کردند، به آنها گفتند: در کجا به‌سر می‌بردید؟ در پاسخ گفتند: در زمین مستضعف بودیم. فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا وسیع نبود تا به‌جای دیگری مهاجرت کنید؟ قرآن درباره‌ی مجادله‌ی آنها با مستکبران هنگام حضور در پیشگاه الهی می‌فرماید: **وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلُ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ؛ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ؛ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ**

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۷.

لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَلَ فِي آغْنَابِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: \ و اگر ستمگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان متوقف می‌گردند، ببینی؛ که برخی با برخی دیگر به مجادله می‌پردازند و گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازند. آنها که به استضعاف تن دادند به کسانی که استکبار ورزیدند می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. آنها که استکبار ورزیدند به کسانی که تن به استضعاف دادند می‌گویند: آیا پس از آنکه هدایت برای شما آمد ما مانع شما شدیم (که آن را بپذیرید)؟ و آنها که تن به استضعاف دادند به کسانی که استکبار ورزیدند می‌گویند: بلکه هنگامی که شما به ما فرمان می‌دادید به خدا کفر بورزیم و برای او شریکی قائل شویم، فریب شب و روز (زمانه) بود (که ما را به تمکین از فرمان شما واداشت و مایه‌ی گمراهی ما شد.) و هنگامی که آنان عذاب را ببینند، پشیمانی خود را پنهان کنند و ما غل‌ها را برگردن کافران می‌نهم. آیا جز همانچه عمل می‌کردند به آنها جزا داده می‌شود؟

بنابراین مستضعفانی که وعده‌ی وراثت حاکمیت زمین به آنها داده شده است، منتظران مبارزی هستند که در مصاف با ستمگران درهم شکسته‌اند و از پادرامده‌اند؛ نه کسانی که به‌بهانه‌ی انتظار، در برابر ستمگران تن به تسلیم و کرنش داده‌اند.

مدعیان انتظار دو دسته‌اند؛ گروهی به‌بهانه‌ی انتظار، یأس و بی‌عملی پیشه می‌کنند و بدون هیچ تحرّکی، در برابر ظلم سکوت می‌کنند و تسلیم می‌شوند و چشم به آینده‌ای خیالی و اتّفاقی و غیبی و خارق‌العاده می‌دوزند که همه‌ی مشکلات را حل کند. چنین افرادی به‌سرعت دچار فساد و آلودگی‌های وضع موجود می‌شوند. امّا گروه دوم منتظران، راه انتظار پویا و سازنده را در پیش گرفته‌اند که توأم با مجاهده و تلاش و تحرّک است و اساس آن تسلیم نشدن و مقاومت در برابر وضع موجود و امید به آینده است.

از منظر ديگر مي توان گفت انتظار متضمن دو مفهوم است؛ نخست عدم رضايت از وضع موجود و تسليم شرايط کنونی نشدن؛ دوم چشم به راه يک وضعيت مطلوب بودن و خواستن آينده‌اي آرماني مطابق آرزوهاي والاي انساني. اين دو اصل، ميوه‌ي انتظار را بر درخت وجود انسان بارور مي سازد.

درميان افراي که وضع موجود را برنمي تابند و تسليم نمي شوند دو نوع نگاه انحرافي ديده مي شود که آنها نيز با انتظار سازنده متفاوت است. گروه‌ي از وضع موجود راضي نيستند و به آن تن نمي دهند؛ اما به گذشته‌اي باستاني و اساطيري دل خوش کرده‌اند؛ مانند برخي از ملت‌ها که گذشته‌اي اساطيري داشته‌اند و به آن اسطوره‌ها دل بسته‌اند و افتخار مي کنند. اين نگاه گريز از زمان حال به گذشته است که بيشتر نقش تخديري دارد و انسان را به مرده پرستي وامي دارد تا کم کم او را به يک مردار تبديل سازد. چنين اشخاصي در زمان حال زندگي نمي کنند و طبيعتاً هر روز بيشتر از جريان زمان عقب خواهند ماند؛ زيرا اهل تکاپو و تلاش نيستند و تنها به استخوان‌هاي پوسيده‌ي نيکان خود افتخار مي کنند. اين عقب ماندگي آن قدر ادامه خواهد يافت تا سرانجام چرخ زمان آنها را در زير فشار خود خرد کند و نابود سازد.

گروه دوم برعکس گروه قبل در آينده‌اي وهمي و تخيلي سير مي کنند. اين گونه افراد در افکار و اندیشه‌ي خود يک مدينه‌ي فاضله‌ي خيالي ترسيم مي کنند و منتظر به وقوع پيوستن خيالات خویش در آينده هستند. اين گروه نيز در زمان حال زندگي نمي کنند و طبيعتاً در برخورد با واقعيات زندگي شکست مي خورند؛ زيرا با مسائل روز زندگي روبه‌رو نمي شوند. آنها از زمان حال به آينده‌اي تخيلي پناه برده‌اند که بيشتر آرماني و ايسده‌آليستي است و تضميني براي وقوع آن وجود ندارد.

اما شيعه‌ي منتظر براي تن ندادن به مفسد و مظالم دنياي امروز، نه به گذشته‌هاي باستاني و اساطيري مي گريزد و نه به آينده‌هاي تخيلي و ذهني پناه مي برد؛ بلکه به يک واقعيت تضمين شده و قطعي چشم دوخته است.

اعتقاد به جامعه‌ای ایده‌آل در پایان تاریخ به صورت یک حقیقت محتوم و قطعی آثار بسیار سازنده‌ای بر انسان منتظر خواهد گذاشت. همان‌گونه که آشنایی با بزرگان و سیره و زندگی آنان به شخصیت فرد شکل می‌دهد و او را می‌سازد و با خواندن سیره و آیین زندگی پیامبران، امامان و اولیای خدا ﷺ فرد از ایشان الهام و الگو می‌گیرد و روش درست زندگی را می‌آموزد؛ به همان ترتیب اعتقاد به جامعه‌ی جهانی سرشار از عدل، توحید، معنویت، فضیلت، اخلاق، صلح، امنیت و عدالت، و شناخت آن، نقش الگویی دارد و الهام‌بخش زندگی امروز جامعه‌ی منتظر خواهد بود. همان‌طور که انسان وقتی تحت‌تأثیر یک شخصیت بزرگ قرار می‌گیرد، تدریجاً به رنگ او درمی‌آید، ملتی هم که جامعه‌ی مهدوی را بشناسد و به آن دل ببندد و چشم بدوزد، تحت تأثیر آن به‌سوی ویژگی‌های جامعه‌ی ایده‌آل مهدوی سوق خواهد یافت.^۱

دو ثمره‌ی بزرگ در انتظار شیعه به چشم می‌خورد؛ اولین ثمره، روحیه‌ی تسلیم‌ناپذیر شیعه‌ی منتظر است که باعث می‌شود هرچه هم زورمداران ظالم و فاجر در عالم قدرتمند شوند، روحیه‌اش را نبازد و تسلیم نشود و با اتکاء به این انتظار، بر باور خود استوار بماند که پیروزی نهایی از آن اسلام خواهد بود و قدرتمندان ظالم و فاسد و مروج کفر و بی‌دینی سرانجام نابود خواهند شد. دومین ثمره‌ی انتظار شیعه روحیه‌ی یأس‌ناپذیر او در شرایطی است که درائر بالا رفتن احتمال پیروزی جبهه‌ی ظلم و ستم، تمام مبارزان و انقلابیان دیگر روحیه‌ی خود را می‌بازند و دچار یأس و ناامیدی می‌شوند. شیعه‌ی منتظر که فرهنگ انتظار در جان‌ش رسوخ کرده است، در چنین شرایطی نه تنها دچار یأس نمی‌شود، بلکه امید صدچندان خواهد یافت؛ زیرا معتقد است که پیروزی نهایی حق بر باطل پس از به اوج

۱. برتراند راسل فیلسوف معاصر انگلیسی می‌نویسد: در زمان ما تحولات اجتماعی به‌قدری سریع است و به‌قدری تحت تأثیر الهاماتی نظیر مدینه فاضله در حکومت‌های خیالی است که بیش از سابق لازم است منابع عمده‌ای را که الهام‌بخش این تحولات است مورد بررسی قرار دهیم و مبنای عقاقلانه آنها را تشخیص دهیم. (راسل، تأثیر علم بر اجتماع، ترجمه محمودحیدری، ص ۱۲۹)

رسیدن قدرت باطل واقع خواهد شد. او می‌داند که امروز یا فردا، بالاخره باطل شکست خواهد خورد. منتظر واقعی درست در شرایط یأس، به نزدیک شدن پیروزی امید دارد و لذا روحیه‌ی خود را نمی‌بازد و مبتلا و اسیر یأس نمی‌شود. در شرایطی که صفوف تمام مبارزان مکاتب گوناگون از هم می‌باشد، او امیدوار است. به عنوان مثال امروزه زمزمه‌ی تن دادن به نظام سلطه و تسلیم در برابر آن از برخی روشنفکران که از روح انتظار تهی هستند، شنیده می‌شود؛ با این استدلال که نظام سلطه را باید به منزله‌ی یک واقعیت موجود که در اوج قدرت است، پذیرفت و با آن کنار آمد؛ چاره‌ای جز این نیست و راه دیگری وجود ندارد. این روشنفکران و سیاسیون بی‌بهره از انتظار مهدوی، در برابر قدرت‌های مسلط جهانی خود را باخته و واداده و دچار یأس شده‌اند. اما شیعه‌ی منتظر در این‌گونه موقعیت‌ها هرگز تسلیم نمی‌شود و هرچه قدرت دشمن بالاتر رود، امیدش بیشتر می‌شود؛ زیرا معتقد است فرج و گشایش پس از اوج یافتن قدرت دشمن و درست در زمانی به دست می‌آید که ظلم و ستم به نهایت درجه می‌رسد. امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند: **إِنَّ الْأَيَّامَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا^۱ / امامان پس از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل؛ نه نفر از ایشان از نسل حسین علیه السلام هستند و نهمین نفر، قائم ایشان است که پس از آنکه جهان از ظلم و ستم آکنده شده، آن را از عدل سرشار خواهد ساخت. امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: **الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^۲ / قائم ما کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.****

۱. خزّارزی، کفایة الاثر، ص ۲۵۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۹.
 ۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹.

فرج در شرایط یأس آفرین فرامی‌رسد. زمانی که نیروهای حق تمام تلاش خود را به کار بستند و کارشان به جایی نرسید، در آستانه‌ی یأس و ناامیدی، فرج خواهد رسید. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: *حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ: ۱* تا کار به جایی رسید که پیامبران مأیوس شدند و گمان کردند مورد تکذیب قرار گرفتند [و سخنانشان اثر نمی‌کند؛ یا در مورد وعده‌ی خداوند مبنی بر نصرت آنها، دچار تردید شدند]. *اینجا بود که نصرت ما برای آنها آمد و کسانی را که مشیت ما تعلق گرفته بود، نجات دادیم.* شرایط چنان دشوار می‌شود که حتی انبیاء مأیوس می‌شوند؛ پیروزی و یاری الهی درست در این هنگام فرامی‌رسد.^۲ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: *مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ. أَمَا لَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ»^۳ «فَانْتَظِرُوا إِنِّي*

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. *وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا* یعنی و گمان کردند که هیچ‌کس واقعاً آنها را تصدیق نکرد و نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند، نصرت ما به آنها رسید. با قرائت دیگری ترجمه‌ی آیه این می‌شود که حتی پیامبرانی که صاحب کتاب نبودند، گفتند وعده‌های نصرتی که خدا داده است، نکند آب قاطی دارد ... (طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۲)

همه‌ی پیامبران الهی در رتبه‌ی یکسانی نبودند. قرآن مکرر بر این حقیقت تأکید کرده است و می‌فرماید: *وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ: وَ هَمَانَا مَا بَرَّخِي از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم.* (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۵) *تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ: أَنَّهُمْ رَسُولَانِي هَسْتَنْد که بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری دادیم.* (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۳) پیامبرانی که در مراتب پایین‌تری از کمال بودند، آنگاه که تلاش زیادی برای هدایت مردم کردند، اما تلاششان سودی نبخشید، از وعده‌ی الهی ناامید شدند و شاید کم‌کم این خطوط و گمان در ذهنشان آمد که نکند وعده‌ی نصرتی که خدا داده است، عملی نشود؛ وعده‌هایی همچون *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَتَّبِعْ أَفْدَامَكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری خواهد کرد و قدم‌هایتان را ثابت و تزلزل‌ناپذیر خواهد نمود.* (سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۷) *وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ: و حقی است بر ما یاری کردن مؤمنان.* (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۷) در این هنگام بود که نصرت الهی شامل حالشان شد.

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۹۴.

مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۱ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ الْفَرْجُ عَلَى الْيَأْسِ فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ: ^۲ چه نیکوست صبر و انتظار فرج. آیا این سخن خدای عزوجل را نشنیده‌ای که «چشم‌به‌راه باشید که من هم با شما چشم‌به‌راهم» «پس انتظار پیشه کنید که من هم با شما از منتظرانم» پس بر شما باد به صبر؛ زیرا فرج پس از یأس فرا می‌رسد. کسانی که پیش از شما بودند از شما صابرتر بودند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: لَا يَزَالُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ عَلَى أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ حَتَّىٰ إِذَا أَيَسُّوا أَوْ قَنَطُوا وَ أَسَاءُوا وَالظَّنَّ أَلَّا يُفْرَجَ عَنْهُمْ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطَائِبِ عِزَّتِي وَ أَبْرَارِ ذُرِّيَّتِي: ^۳ اهل آن زمان همیشه دچار بلا خواهند بود تا اینکه دچار ناامیدی شده یا از فرج مأیوس و دچار بدگمانی می‌شوند. در آن هنگام خداوند مردی را از پاکیزگان و بهترین فرزندان من برانگیزد.

همان‌گونه که ظهور و غیبت دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی دارند؛ انتظار فرج هم دو جنبه دارد؛ یکی انتظار فرج و ظهور عمومی و بیرونی و آفاقی و دیگری انتظار فرج و ظهور فردی و باطنی و انفسی. در سیر و سلوک نیز انتظار باطنی دو نوع است. یک نوع انتظار، نشستن بدون تلاش و بی‌تهذیب نفس و تنها چشم امید داشتن به کمک و عنایت خداست؛ اینکه فرد بدون مجاهده و تزکیه بگوید خدایا کاری کن من انسان خوبی شوم و چشم باطنم به جمال حضرت مهدی عجل الله فرجه باز شود. این انتظار مخرب و توأم با بی‌عملی است. اما نوع دیگر، انتظار فعال و سازنده و پویاست؛ به این معنا که سالک الی‌الله بعد از به‌کار بستن همه‌ی مجاهدت‌ها و تلاش‌ها در مسیر تهذیب نفس و عبودیت و بندگی حضرت حق، به نقطه‌ای می‌رسد که گویا هیچ‌یک از این تلاش‌ها کوچکترین اثری نبخشیده است و همه‌ی

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۷۱ و سوره‌ی یونس، آیه‌های ۲۰ و ۱۰۲.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۵.

۳. سیدین طاووس، التشریف‌بالممن، ص ۲۶۵.

عبادات، اذکار، مراقبه‌ها و چله‌نشینی‌هایش ظاهراً بی‌تأثیر بوده است. در این مرحله سالک در آستانه‌ی یأس قرار می‌گیرد؛ اما در همین مرحله است که نصرت الهی فرا می‌رسد و فتح درونی اتفاق می‌افتد.^۱ بنابراین سالک الی‌الله که در انتظار فرج باطنی است، باید تمام تلاش خویش را در مسیر تهذیب نفس و مجاهدت و بندگی به‌کار بندد و چون دیگر کاری باقی نماند که انجامش به دست وی ممکن باشد، منتظر فیوضات و امدادهای غیبی بماند. در این نوع انتظار هیچ‌گونه شتابزدگی وجود ندارد؛ یعنی سالک پس از مجاهدت و تلاش‌های بسیار، با نرسیدن به فتوحات باطنی دچار یأس و ناامیدی نمی‌شود و روحیه‌ی خود را نمی‌بازد؛ بلکه با یقین به وعده‌های الهی، در آستانه‌ی یأس از کارآمدی و اثربخشی مجاهدات خود، صبر و انتظار پیشه می‌کند و مؤدبانه پشت در می‌ایستد تا صاحبخانه در را به‌روی وی بگشاید؛ زیرا می‌داند پیش از آماده شدن شرایط و زمان مناسب، هرچه برای گشودن این در تقللاً کند، در باز نخواهد شد؛ زیرا گشایش زود هنگام به سود او نخواهد بود. این در تنها توسط صاحبخانه و در زمان مناسب باز می‌شود و تقللاً و فشار شخص نتیجه‌ای ندارد. در مقام مثال دری را که به سمت داخل باز می‌شود، اگر برای باز کردن، به بیرون هل دهیم، بسته‌تر خواهد شد. غرض از زمان مناسب همان است که در قرآن از آن به أجل تعبیر شده است و تأخیر و تعجیل‌پذیر نیست.^۲

۱. گر چه ظهور شخصی و باطنی وقتی می‌رسد که انسان پس از مدت‌ها ذکر، خلوت، مراقبه و سیر و سلوک به یأس برسد و از عبادات و سیر و سلوک خود و وعده‌ای که بر نتیجه‌بخش بودن آنها داده شده، ناامید شود؛ اما سالکان راستین این یقین به نتوانستن و یأس از توانایی‌های خود را جز در خلوت و نزد خدا و اولیاء اظهار نمی‌کنند. این یقین و قطع امید از کارآمدی مجاهدت‌ها زمانی حاصل می‌شود که سالک تمام توان خود را به میدان عمل آورده و هزینه کرده و به نتیجه نرسیده باشد.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۴؛ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴۹ و سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۶۱.

پس هم در سیر باطنی و بُعد انفسی و هم در بُعد آفاقی و عرصه‌ی ظاهر، پس از انجام تمام تلاش‌ها و مجاهدات، می‌بایست صبر پیشه کرد؛ شیعه‌ی منتظر در عصر غیبت خواهان تعجیل آنچه خدا به تعویق انداخته یا تأخیر در آنچه خدا آن را به تعجیل انداخته، نیست.

در دعایی که توسط عثمان بن سعید عمروی نایب خاص امام زمان عجل الله فرجه از ناحیه‌ی مقدسه‌ی آن حضرت برای دوران غیبت نقل شده^۱ و مداومت بر خواندن آن در عصر جمعه اثرات بسیار سازنده‌ای بر فرد منتظر خواهد گذاشت و تأکید شده که اگر هر عمل مستحب دیگری در عصر جمعه ترک شد، بکوشید آن را ترک نکنید؛^۲ آمده است: **اللَّهُمَّ فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِنِي بِمَا امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ تَبِّئْنِي عَلَى طَاعَةِ وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَرَّتَهُ عَنْ خَلْقِكَ وَ بِإِذْنِكَ غَابَ عَنْ بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يُنْتَظَرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَلَيْتَكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا كَشْفَ مَا سَرَّتَ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَاعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ الْأُمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجُورِ وَ أَفْوُضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأُمْرِ...: ۳ خداوندا! مرا در مسیر دین خود ثابت‌قدم بدار و در مسیر طاعت و فرمانبری خود به کار انداز و دل مرا نسبت به ولی امرت نرم و لطیف کن و مرا از آنچه آفریدگانت را به آن آزمودی، به سلامت دار و نگذار بلغزم و بر اطاعت ولی امرت که او را از آفریدگانت پوشانندی، پایدار و ثابت‌قدم گردان. به اذن تو بود که آن حضرت از خلق غیبت نمود و او**

۱. کفعمی، بلد الامین، ص ۳۰۷؛ سیدبن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۲۳؛ طوسی، مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۴۱۲؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷.

۲. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعا در غیبت امام زمان عجل الله فرجه.

۳. دعای دیگری از محضر امام عصر ارواحنا فداه نقل شده که معروف به صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی است. مداومت بر آن دعا نیز در دوران غیبت، خصوصاً در عصر جمعه مورد تأکید قرار گرفته است. سیدبن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۰۰ و مصباح‌المتهجد، ج ۱، ص ۴۰۶؛ ابن مشهدی، مزارالکبیر، ص ۶۶۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز جمعه.

منتظر فرمان توست که امر کنی تا قیام نماید. خدایا تو دانایی هستی که کسی به تو دانایی نیاموخته و آگاه به وقتی هستی که مصلحت ظهور ولیّ امرت در آن است تا آن حضرت امر خود را آشکار نماید و پرده از رخ برگیرد. پس مرا بر آن شکیبیا گردان تا نه زود آمدن آنچه را تو به تأخیر افکنده‌ای دوست داشته باشم و نه به تأخیر افتادن آنچه را تو به آن تعجیل داری. و دوست نداشته باشم آشکاری آنچه را تو پوشانده‌ای و اهل کندوکاو نباشم تا آنچه را تو پنهان کرده‌ای، آشکار نمایم و سردرپیایم. و در تدبیرت با تو منازعه نکنم و نخواهم آنچه را اراده کرده‌ای تغییر دهی؛ و نگویم برای چه و چگونه و چیست که ولیّ امر ظهور نمی‌کند و آشکار نمی‌شود درحالی‌که زمین از ظلم و جور پر شده است. و تمامی امور دین و دنیای خود را به تو بسپارم. خداوندا! از تو درخواست می‌کنم که ولیّ امرت را به من نشان دهی درحالی‌که او ظاهر شده و امر و فرمائش در همه‌ی عالم نافذ باشد....

منتظر حقیقی درعین اینکه برای ظهور حضرت حجتّ عجل الله فرجه دعا می‌کند و مشتاق دیدار ظاهری امام است، شتابزدگی ندارد و راه باطنی خود را برای رسیدن به آن حضرت طی می‌کند. امام صادق عجل الله فرجه درباره‌ی شیعه‌ی اهل معرفت حضرت مهدی ارواحنا فداه فرمودند: **لَمْ يَصْرُهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ**: 'زود یا دیر شدن امر ظهور هیچ زیانی به او نخواهد رساند. زیرا غیبت برای منتظران حقیقی معنا ندارد؛ آنها اهل شهودند و لحظه‌ای از مولای خود غافل نیستند.

نشانه‌های راستین بودن ادعای انتظار

مرحوم حاج اسماعیل دولابی^۱ می‌فرمود: نه انتظار ما طوری است که آنها پهلوی ما بیایند و نه حرکت ما جوری است که ما به آن طرف برویم و آنها را ببینیم. اگر به راستی

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. در سال ۱۳۹۴ هـ. ش در مراسم یادبود و سالگرد رحلت مرحوم مهندس سیدجلال تناوش، عارف واصل و داماد عارف بالله آیت‌الحق محمدجواد انصاری همدانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، شخصاً از پسر ارشد رحمته

منتظری، چرا لاغر و خانه‌نشین نشده‌ای؟ به محض اینکه حقیقتاً منتظر بشوی، او رسیده است. آیا خوب است آدم این قدر بی‌رگ باشد؟ یک دوستت یک ساعت دیر از سفر بیاید، این همه تقلاً می‌کنی. اگر انتظار داری، آثارش کو؟^۱

انتظار حقیقی آثاری در پی دارد و تنها ادعای انتظار در پیشگاه الهی پذیرفته نیست؛ بلکه آثار این ادعا در فرد یا جامعه ملاک سنجش و تأیید است. مدعیان انتظار فراوانند؛ اما در پیشگاه الهی و نزد حجت‌خدا علیه السلام شرط پذیرفته شدن فرد به منزله‌ی یک منتظر، ظهور آثار عملی انتظار در وجود اوست. افراد اکثراً منتظران واقعی نیستند و تنها در مواقع و موقعیت‌های خاصی، از جمله قرار گرفتن در یک فضای معنوی همچون جلسه‌ی دعای ندبه و یا در مجلسی که از آن حضرت سخن گفته می‌شود، دلشان به سوی حضرت مهدی ارواحنا فداه پر می‌کشد و عشق به آن حضرت را در دل احساس می‌کنند؛ اما ساعتی بعد چون آن فضا را ترک گفتند، در روند عادی زندگی روزمره‌ی خود غرق می‌شوند و این بار دلشان به سوی دنیا پر می‌کشد.

انتظار حالتی درونی است که آثاری بیرونی دارد. کسی که منتظر عزیز خویش است، ملتهب و ناآرام است و این بی‌قراری که تا رسیدن به آن عزیز ادامه می‌یابد، خود شاهدی بر راستین بودن ادعای انتظار اوست. منتظر واقعی چونان تشنه‌ای است که از فرط تشنگی رو به هلاک است؛ به نحوی که به هیچ طریق حواس او از خواسته‌اش که آب است، منصرف نخواهد شد؛ جز به آب فکر نمی‌کند؛ جز در پی آب نمی‌رود؛ به هیچ وجه نمی‌شود او را به سوی چیزی غیر از آب جذب کرد. منتظر حقیقی فقط منتظر محبوبش است؛ چشمش به

^۱ آیت‌الله انصاری همدانی شنیدم که فرمودند: مرحوم محمداسماعیل دولابی را کسی نشناخت. روزی در محضر پدرم بودم و یکی از شاگردان پدر از ایشان پرسید: در دوران ما کسی هست که به محضر حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه برسد. پدر فرمودند: همین محمداسماعیل خودمان.

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۹.

راه اوست؛ در فراق منتظر بی تاب و بی قرار است؛ از پا در آمده و دیگر قوت ندارد. این نشانه‌ی انتظار حقیقی است.

مرحوم دولابی می‌فرمود: اگر انتظار داری، باید غم دنیا برود. حتی اگر خود امام هم دیر آمد، با او دعوا نکنی و هی نگویی عَجَل. البته طلب تعجیل ظهور برای افراد مبتدی خوب است؛ ولی بالاتر از آن هم هست و آن وقتی است که از تقلای خودت مأیوس شدی و در خانه‌ات نشستی و چشم و گوش به‌درماندی. از آن بالاتر وقتی است که منتظر در هم نیستی و از آن هم مأیوس شدی. چنین فردی خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بهلویش نشسته‌اند و هم‌هی ملائکه نگاهش می‌کنند.^۱

منتظر واقعی چون یقین می‌کند که حجت خدا وجود و حضور دارند، آرام می‌شود. درست است که باید دوستدار دیدار و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بود؛ اما این امر نباید سبب شود که با خود آن حضرت دعوا کنیم که چرا نمی‌آید! انتظار ملاقات و دیدار، هم به معنای چشم‌به‌راه بودن و برای دیدار لحظه‌شماری کردن است و هم به معنای تحمل کردن و منتظر ماندن.

اگر شخص برای اینکه به حضرت مهدی ارواح‌فاده راه پیدا کند و به حضور ایشان برسد همه‌ی تلاش‌ها را انجام دهد و نهایتاً ببیند هیچ‌یک به نتیجه نرسید، از تقلای خود مأیوس می‌شود و به انسان از پافتاده و مسکین و زمینگیری تبدیل می‌شود که مضطر شده است و دیگر به حول و قوه‌ی خود امید و اعتنایی ندارد. در این حال تنها چشم به در خواهد دوخت تا شاید خود حضرت نزد او بیایند. اما در این مرحله نیز هنوز دوگانگی

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۹.

مشهود است. آنگاه که از آن هم مأیوس شد، تمام حجاب‌ها و دوگانگی‌ها برطرف شده و به یگانگی می‌رسد و خواهد دید آن حضرت از ابتدا درکنار او بوده‌اند.

گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟ گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی

اگر بنده به این مرحله برسد، حضور حضرت مهدی علیه السلام برای او مهم است نه حضور خودش در نزد آن حضرت؛ لذا این قدر طاقت و معرفت دارد که در حالی که می‌داند حضرت هم‌اکنون در جوار او هستند؛ عنان از کف ندهد و به‌سوی حضرت ندود و سر جایش آرام بنشیند.

در اینکه انتظار فرج بسیار سازنده و برای فرد منتظر فرج‌آفرین است و حجاب‌ها و موانع دیدار را برطرف می‌کند، شکّی نیست؛ اما در این هم تردید نیست که درخواست تعجیل از سوی کسانی است که حضور حضرت را نزد خود حس نمی‌کنند.

مرحوم دولابی می‌فرمود: کسی که می‌تواند خدمت حضرت برسد؛ ولی معرفت حضرت چنان همه‌ی وجودش را پر کرده است که می‌تواند طاقت بیاورد و خدمت ایشان نرود، چنین کسی به حضرت راه دارد.^۱ همچنین می‌فرمود: سه دسته منتظر داریم:

۱. کسی که از دور زیاد یاد امام می‌کند و انتظار دیدن او را می‌کشد تا علائم و آثاری از امامش ببیند؛ که فرموده‌اند: **أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ**:^۲ برترین کارهای امتم انتظار فرج است.

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۹.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲. کسی که آثار و جایا و جلوه‌ی امام را دیده است؛ که فرموده‌اند: **فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ**^۱ پس به درستی که فرج امام زمان علیه السلام فرج خود شماست؛ یعنی انتظار و دعا کردن برای خود شما فرج و گشایش می‌آورد.

۳. اگر انتظار کامل شود و محبت به حد کمال برسد، طوری می‌شود که حضرت را در ظاهر ببیند یا نبیند، در یقین او اثر ندارد؛ بلکه در همه وقت با قلب خود مشاهده می‌کند. مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و او پس قرنی که به ظاهر هرگز یکدیگر را ندیدند؛ اما هرگز از هم جدا نبودند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: **إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ فَصَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ مِمَّنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ**^۲ منتظرین واقعی در زمان غیبت و قائلین به امامت ایشان برتر از مردم تمامی زمان‌ها هستند؛ زیرا آن قدر از جانب خدا عقل و فهم و معرفت پیدا کرده‌اند که غیبت و شهود برای آنها فرق نمی‌کند.^۳

اگر انتظار واقعی را سطح‌بندی کنیم، کلاس اول، یاد کردن امام از دور است؛ بدین معنا که شخص، حضرت مهدی علیه السلام را حقیقتی دور از خود می‌پندارد و انتظار می‌کشد تا علامت و آثاری از آن حضرت را ببیند. اغلب منتظران این گونه‌اند که بسیار هم با ارزش است؛ تاجایی که در روایات از انتظارشان به افضل اعمال تعبیر شده است. این انتظار با عمل و تلاش توأم است تا سرانجام شخص آثاری را از آن حضرت مشاهده کند. البته تمام انتظارات و دعاها و تلاش‌ها برای تغییر خود ماست و غبارها را کنار می‌زند و ما را مستعد و آماده می‌کند؛ زیرا آن حقیقت مخفی نیست و همواره در اوج ظهور است.

۱. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۰۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ج ۵۳، ص ۱۸۲.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۰۷.

۳. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۰.

حجاب و پرده ندارد جمال یار ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

لذا دعا برای فرج دعا برای خود ماست و اگر انتظار در ما کامل شود، ما را از حجاب بیرون می آورد. خود انتظار تحوّل را در درون انسان ایجاد می کند که همان فرج و گشایش اوست. اگر انتظار کامل شود، منتظر حاضر و ظاهر است.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

وقتی انتظار کامل شود، یگانگی حاصل می شود و به سبب آن یگانگی، حضور و ظهور باطنی دائم حاصل می گردد و ظهور و حضور ظاهری تحت الشعاع آن واقع می شود و اهمیّت آن رنگ می بازد. چنین شخصی اگر دیدار ظاهری برایش پیش آید، از آن استقبال می کند و اگر هم نیاید، احساس کاستی نخواهد داشت؛ چون در مقام یگانگی که مقام حضور کامل است، دیگر «من» وجود ندارد و همه چیز «او» است. محب در محبوب فانی می شود و محبوب تمام وجود محب را پر می کند.

من کیم لیلی و لیلی کیست من ما دو یک روحیم اندر دو بدن
ترسم ای فصّاد گر فصدم کنی تیغ را ناگاه بر لیلی زنی

برای چنین شخصی حضور دائمی شده است و لذا دنبال حضرت نمی گردد و اگر هم به چشم ظاهر ایشان را نبیند، چیزی کم نخواهد داشت. در این مقام است که پروردگار فرمود:
فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ: انتظار بکشید که من نیز «با شما» از منتظران هستم. پس منتظر با و همراه منتظر است.

نمونه‌ی کامل این حقیقت اویس قرنی است که به صورت ظاهر پیامبر ﷺ را ندید و تنها یک بار از مادرش اجازه گرفت برای دیدن آن حضرت به مدینه برود و مادر به شرط آنکه شب در مدینه نماند، به او اجازه داد. او به مدینه آمد؛ اما پیامبر ﷺ در مدینه تشریف نداشتند؛ او به اطاعت امر مادر بی آنکه رسول خدا ﷺ را دیده باشد، بازگشت. وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمدند، فرمودند: *من بوی خداوند رحمان را از جانب یمن و قرن استشمام می‌کنم.*^۱

سال‌ها بعد وقتی عمر خلیفه‌ی دوم از دیار قرن می‌گذشت، سخن رسول خدا ﷺ را درباره‌ی اویس به خاطر آورد و از پیرمرد آفتاب سوخته‌ای که در کنار نه‌ری نشسته بود، پرسید: آیا اویس را می‌شناسی؟ پیرمرد گفت: تو با اویس چه کار داری؟ گفت: ما از اصحاب برجسته‌ی پیامبر و من خلیفه‌ی رسول خدایم. چون پیامبر بسیار از اویس یاد می‌کرد، خواستیم او را ببینیم. پیرمرد گفت: شما که از اصحاب پیامبر و دائم در کنار او بوده‌اید، می‌دانید سنگی که در جنگ اُحُد به ایشان اصابت کرد، کدام دندان آن حضرت را شکست؟ هیچ‌کس نمی‌دانست. آنگاه اویس دهان باز کرد و دندانی را که افتاده بود، نشان داد و گفت: همان لحظه که در میدان اُحُد سنگ بر دندان پیامبر اصابت کرد و دندان ایشان افتاد، همان دندان من نیز در اینجا افتاد.^۲ این معنای مقام یگانگی و حضور دائمی است.

مرحوم دولابی در مورد شخصی که انتظارش به کمال می‌رسد، می‌فرمود: *او می‌بیند که دلش تا دیروز غنچه بود در خودش فرو رفته و بسته و گریان؛ ولی امروز باز و شکفته شده و عطر آن همه‌ی وجودش را گرفته است. از اینجا می‌فهمد که آقا تشریف آورده‌اند.*^۳

۱. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی‌النالی، ج ۱، ص ۵۱: *إِنِّي لِأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ يَأْتِينِي مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ.*

۲. نوری، ریاض‌المحبین، ص ۱۳۹.

۳. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۹.

حضرت مهدی ارواحنا فداه مصلح است و افراد را با خدا و همه‌ی عالم صلح می‌دهد. وقتی غنچه‌ی دل مؤمن باز شد و لبخند رضایت بر لب‌های دل او شکفت، این رضایت قلبی همان آشتی و صلح کل است. عطری که از این شکفتن در وجود شخص پخش می‌شود به او مژده می‌دهد که مصلح آمد و صلح در درون تو حاکم و برقرار شد.

احادیث بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد اگر انتظار در وجود منتظر به حد کمال برسد، به صورت انفرادی گشایش و ظهور برای او واقع خواهد شد. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: **إِنْتَظِرُ الْفَرَجِ مِنَ الْفَرَجِ: اِنْتَظِرْ فَرَجَ بَخْسِيْ اِزْ فَرَجِ اِسْت.** امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: **مَنْ عَرَفَ هَذَا الْاَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِاِنْتَظَارِهِ: ۲** هر کس این امر را بشناسد، با انتظارش برای او فرج حاصل شده است. امام سجّاد علیه السلام فرموده‌اند: **إِنْتَظِرُ الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَجِ: ۳** انتظار فرج از بزرگترین فرج‌هاست. اگر کسی واقعاً منتظر فرج باشد، از برکات فرج محروم نخواهد ماند. درحقیقت منتظر واقعی و تمام عیار هم‌اکنون در قلمرو آنچه در انتظار آن است، به سر می‌برد و غیبت برای او مصداق ندارد. پرده‌ها از مقابل چشمان او کنار رفته و در عالم ظهور زندگی می‌کند. او در سیر باطنی در قوس صعود از عالم خلق عبور کرده و از عالم امر سر درآورده است. در عالم امر همواره صاحب‌الامر حاکم است. در عالم خلق ظاهراً حکومت به دست غیر اوست؛ ولی در عالم امر تنها آن حضرت اولی‌الامر و حاکم مطلق است.

۱. طوسی، غیبت، ص ۴۵۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۳۳۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲.

۳. بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۴، ص ۱۴.

آثار سازندهی انتظار

انتظار فرج تأثیرات سازندهی فوق‌العاده‌ای دارد. منتظر واقعی یک مسلمان و شیعه‌ی واقعی است. منتظر راستین خود را برای ملاقات با منتظر آماده می‌کند و این آماده‌سازی همان انتظار عملی است. انتظار برپایی حاکمیت دولت اهل بیت علیهم‌السلام و اجرا شدن حق و عدالت و حاکم شدن اخلاق و فضیلت و فراگیر شدن بندگی و معنویت آثار فراوانی بر فرد منتظر خواهد گذاشت و او را شایسته و مناسب زیستن در جامعه‌ی مهدوی می‌سازد. در جامعه‌ی فضائل اخلاقی جایی برای فردی آلوده به رذائل اخلاقی نخواهد بود. جامعه‌ی مهدوی جامعه‌ی عدالت است؛ کسی که به خودش، به خانواده‌اش، به آشنا و غریبه و به موجودات عالم ظلم می‌کند، چگونه می‌تواند در جامعه‌ی عدل زندگی کند؟ جامعه‌ی مهدوی جامعه‌ی معنویت، توحید و عرفان است، کسی که یکپارچه ماده‌پرستی و دنیاگرایی است، به شرک آلوده است و همه‌چیز را در این عالم مؤثر می‌داند جز خدا، و به دیگران چشم امید می‌دوزد یا دلش از ترس این و آن می‌لرزد، چگونه می‌تواند در جامعه‌ی توحیدی به‌سربرد؟ لذا لازمه‌ی انتظار راستین، ساختن خویش برای زندگی در جامعه‌ی منتظر است.

همان‌طور که برای پذیرایی از میهمان، فرد میزبان از چندین روز قبل به مهیا ساختن خود و خانه‌اش می‌پردازد، خانه را تمیز می‌کند و وسایل پذیرایی را آماده می‌کند، کسی هم که می‌خواهد در درون و باطن پذیرای حجت خدا شود و او را در خانه‌ی دل خویش میهمان کند یا در جهان آفاق و بیرون پذیرای وی گردد، باید خود را از پیش آماده کند.

کسی که قصد سفر به جایی دارد، از مدت‌ها پیش خود را مهیا می‌سازد و شرایط آب‌وهوایی آنجا را جویا می‌شود و لباس و وسایل متناسب با جایی که قصد سفر به آن را دارد فراهم می‌کند و اگر مقصد او یک کشور خارجی است، زبان مردم آنجا را فرامی‌گیرد و آداب و سنن آن کشور را مطالعه می‌کند تا بتواند با آنها ارتباط برقرار کند و رفتار مناسبی در جمع آنها داشته باشد. کسی که چشم به راه زندگی در جامعه‌ی مهدوی است نیز از پیش، خود را برای اینکه شهروند مناسب و شایسته‌ای برای آن باشد، آماده می‌سازد.

همان‌طور که انسان قبل از رسیدن زمستان خود را برای مقابله با سرما و اثرات آن آماده می‌کند، یا وقتی منتظر تابستان است، وسایل خنک‌کننده و لباس‌های مناسب فصل گرما را آماده می‌سازد، منتظران جامعه‌ی مهدوی نیز باید خود را برای زندگی در آن جامعه‌ی ایده‌آل آماده کنند و تمام خلقیات و روحیات و رفتار و افکار و اعتقادات خود را با آن متناسب سازند تا یک عنصر سازگار با آن محیط باشند؛ در غیر این صورت ادعای انتظار جز ادعایی گزاف نخواهد بود. لازمه‌ی انتظار ظهور حضرت مهدی عج پرهیزگاری و اخلاق نیکوست. بیشتر گفتیم که امام صادق عج می‌فرماید: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ^۱: هر کس از بودنش در شمار یاران قائم شادمان است، باید انتظار پیشه کند و در حال انتظار به پرهیزگاری و ورع و اخلاق نیکو رفتار کند. منتظر واقعی باید خود را با پاکدامنی و اخلاق نیکو تربیت کند.

آئینه شو جمال پری‌طلعتان طلب جاروب زن به خانه و پس میهمان طلب

کسی که خواهان انعکاس جمال حجّت خدا در آینه‌ی قلب خویش است، باید آن را جلا دهد و زنگار از آن بزداید و خانه‌ی دل را از همه‌ی خس و خاشاک‌ها و زشتی‌ها جاروب زند و پاک کند تا شایستگی ملاقات حجّت خدا در خانه‌ی دل را بیابد. بنابراین انسان منتظر خود را برای شرایط منتظر آماده می‌کند.

چنان‌که پیشتر گفتیم، یکی از آثار محبت آن است که محب را به رنگ محبوب درمی‌آورد؛ بنابراین کسی که عاشق حجّت خدا باشد، باید همانند آن حضرت عادل و عدل‌گستر و ظلم‌ستیز و ظلم‌برکن باشد.

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۰۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

منتظر واقعی حاکمیت عدالت می‌بایست خود ظالم نباشد. کسی که مدعی انتظار برای ازبین بردن ظلم و ستم است، نباید خود به آن آلوده باشد. شخصی که منتظر پیشوایی است که ظلم را از عالم برمی‌کند و برمی‌اندازد، باید با تمام مراتب ظلم مقابله کند؛ بدین معنا که در مرتبه‌ی اول ظلم به خویشتن را که ارتکاب معاصی است، ترک کند و به ستم به دیگران نیز آلوده نباشد. سپس در محیط اطراف خود درمقابل ظلم و بیداد ظالمان سکوت نکند و در پی آن، به مبارزه با ظلم در سطح شهر، کشور و منطقه‌ی خویش برخیزد و از این رهگذر برای مبارزه با ظلم جهانی آمادگی لازم را کسب کند.

همان طور که کسی که می‌خواهد قهرمان کشتی جهان شود؛ پس از تمرینات ورزشی مناسب، مرحله به مرحله در مسابقات کشتی باشگاهی، استانی، کشوری، قاره‌ای شرکت می‌کند و اگر در همه‌ی آنها پیروز شد، می‌تواند به مسابقات جهانی راه یابد و جهان‌پهلوان شود؛ کسی هم که می‌خواهد در مبارزه با ظلم در سطح جهان شرکت کند، یکبارہ قادر به انجام این امر مهم نخواهد شد. همان‌طور که گفته شد، اولین شرط این است که خودش ظالم نباشد و لذا ابتدا باید با ظلم در وجود خود مبارزه کند. پس از آنکه در این امر به پیروزی دست یافت، مرتبه‌به‌مرتبه به محیط اطراف خود، به خانواده و محل زندگی و کار و سپس شهر و کشور و منطقه و قاره‌ی خویش بپردازد و در آن محدوده‌ها با ظلم مبارزه کند. شخص منتظر این‌گونه کسب آمادگی می‌کند تا بتواند به میدان بزرگترین مبارزه قدم نهد و به رزمنده‌ای شایسته در رکاب حضرت مهدی ارواحنا فداه تبدیل شود و در نبرد عظیم نهایی با ظلم و فساد و بی‌دینی در کل عالم حضور یابد.

در دعای عهد^۱ که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، می‌گوییم خدایا حتی اگر مُردم، مرا در حالی زنده کن که مسلح باشم تا در رکاب حضرت مهدی علیه السلام بجنگم.^۲ روحیه‌ی شیعه‌ی منتظر در عصر غیبت این‌گونه است. بنابراین می‌توان گفت انتظار، شیعه‌ی رزم تربیت می‌کند نه شیعه‌ی بزم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *لِيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ خُرُوجَ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا*^۳ هر یک از شما برای ظهور و قیام حجت خدا باید ولو یک نیزه [یا یک تیر] آماده کند. انتظار واقعی انتظاری است که انسانی تربیت کند که اهل سکوت و تسلیم و سرخم کردن در برابر ستمگران نیست. شاید یک معنای قیام کردن و به‌پاخاستن شیعه هنگام شنیدن لقب «قائم» این باشد که شیعه‌ی منتظر همچون امام خویش اهل قیام علیه ظلم و فساد است.

۱. روایات تأکید کرده‌اند شیعیان عصر غیبت هر صبح دعای عهد را زمزمه کنند و بشارت داده‌اند که مداومت بر آن توفیق در شمار یاران حضرت مهدی علیه السلام در آمدن را نصیب شخص می‌کند. (ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۶۶۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵)

۲. *اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَيْتَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا فَتَانِي مُلَيَّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي: بِرُورِدِ الْغَارِ! اگر مرگ میان من و آن حضرت جدایی انداخت، مرگی که برای بندگان امری حتمی قرار داده‌ای، پس مرا از قبرم بیرون آور تا درحالی‌که کفتم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه‌ام را به دست گرفته‌ام، در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می‌کنند، قرار گیرم و دعوت آن حضرت را اجابت کنم. (یزدی‌حائری، الزام‌النَّاصِب، ج ۲، ص ۱۸۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۶ و ۱۱۱) این دعا با توجه به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام معنای روشن‌تری می‌یابد که: *إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخْبَرُ فِي قَبْرِهِ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، فَيَقَالُ لَهُ قَدْ قَامَ صَاحِبُكَ، فَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ اللَّهِ فَأَقِمْ: هنگامی که قائم قیام کند به مؤمن در قبرش خبر داده می‌شود و به او گفته می‌شود که صاحب تو قیام کرده است؛ پس اگر دوست داری به آن حضرت ملحق شوی، ملحق شو و اگر دوست داری در کرامت الهی مقیم بمانی، مقیم باش. (حرّعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۲۰۲)**

این توضیح لازم به نظر می‌رسد که برخی از درگذشتگان از شیعیان در زمان ظهور امام عصر ارواح‌افزاده رجعت می‌کنند و برخی دیگر هنگام رجعت امام زمان علیه السلام رجعت می‌نمایند و به درک محضر آن حضرت نایل می‌شوند.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۳۲۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

برای منتظر واقعی شدن، شخص علاوه بر اینکه به خودسازی‌های معرفتی و معنوی و اخلاقی در جنبه‌های باطنی می‌پردازد؛ باید آمادگی‌های انقلابی را در خود مهیا کند و شهامت و جنگاوری را در خود رشد دهد تا در شرایط دشوار غیبت و نیز هنگام مصاف با ابرستمگران به هنگام ظهور، دچار ترس و گریز نشود. در زیارت روز جمعه‌ی امام عصر ارواحنا فداه شیعه به آن حضرت عرضه می‌دارد: ... وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَ ظُهُورَ الْحَقِّ عَلَيَّ يَدِيكَ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يُجْعَلَنِي مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ التَّاصِرِينَ لَكَ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمَّلَةِ أَوْلِيَائِكَ ...^۱ ... و ظهور شما و ظهور حق به دست شما را انتظار می‌کشم و از خداوند درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و مرا از منتظران شما و از پیروانتان و از یاوران شما در برابر دشمنانتان و از شهیدان در پیشگاه شما در جمع دوستانتان قرار دهد.

حفظ هوشیاری و آمادگی و پرهیز از غفلت و بطالت از آثار دیگر انتظار است. رزمنده‌ای که در شب عملیات قرار دارد و منتظر است هر لحظه فرمانده از راه برسد و فرمان حمله را صادر کند، به تفریح و خواب و سرگرمی مشغول نمی‌شود؛ بلکه خود را برای نبرد آماده می‌سازد و به مرور نقشه‌ی عملیات و بازبینی سلاح و وسایل جنگی خود می‌پردازد. شیعه‌ای که هر لحظه احتمال ظهور می‌دهد، باید پس از کسب آمادگی برای حضور در نبرد با ظلم جهانی در رکاب حضرت مهدی عجل الله این آمادگی را لحظه‌به‌لحظه حفظ کند و افزایش دهد.^۲

۱. سیدین طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۳۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۶.

۲. با شناخت مفهوم انتظار و تأثیر فوق‌العاده‌ی آن در دمیدن روح حماسه و مقاومت در پیکر جامعه‌ی اسلامی، به وضوح آشکار می‌گردد که چرا دشمنان اسلام و قدرت‌های سلطه‌جو در طول تاریخ غالباً به ﷺ

با خودسازی در عمل نشان می‌دهیم که تا چه اندازه محبّ امام زمان ﷺ و منتظر ظهور آن حضرت و تشکیل جامعه‌ی آرمانی هستیم؛ زیرا ممکن است بسیاری از آنان که دم از انتظار می‌زنند، با ظهور امام زمان ﷺ تاب عدالت مهدوی را نیاورند و از حکومت آن حضرت سر باز زنند. چه بسا منتظرانی که مانند برخی اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ باشند که پس از سال‌ها انتظار برای تشکیل حکومت علوی، با برپایی آن حکومت، از اولین کسانی بودند که بر روی حضرت علی ﷺ شمشیر کشیدند. پیشتر به ماجرای زبیر اشاره کردیم. گفتیم زبیر پسر عمّه‌ی حضرت علی ﷺ یعنی صفیه است. او یکی از معدود کسانی است که در مقابل کودتای ننگین سقیفه موضع گرفتند و در خانه‌ی حضرت زهرا ﷺ متحصّن شدند و هنگامی که عمر به خانه‌ی آن حضرت هجوم آورد، زبیر تنها کسی بود که شمشیر به دست بیرون آمد و شجاعانه حمله کرد. زبیر قریب بیست و پنج سال انتظار تشکیل حکومت امیرالمؤمنین علی ﷺ را کشید و در راه تشکیل آن تلاش‌های بسیاری کرد. در تمام این سال‌ها زبیر در کنار امیرالمؤمنین ﷺ بود و راه خود را جدا نکرد. در شورای شش نفره‌ای که عمر برای جانشینی پس از خود تشکیل داد، زبیر به نفع حضرت علی ﷺ

حمایت و تشویق افراد شیّاد یا متوهم خودشیفته و جاه‌طلبی برداخته‌اند که مدّعی مهدویّت و یا مقام نیابت امام زمان ﷺ بوده‌اند.

نابود کردن و به بیراهه کشیدن اندیشه و عقیده‌ای که انسان‌ها را به ایستادگی و مبارزه با ستمکاران، غارتگران و متجاوزان فرا می‌خواند از یک سو، و انشعاب افکندن از طریق فرقه‌سازی و به‌جان هم انداختن مردم در جامعه‌ای که هدف سلطه قرار گرفته است از سوی دیگر، سبب شده است که همواره قدرت‌های سلطه‌گر از مدّعیان دروغین مهدویّت و نیابت و بابیّت حمایت نموده و آنها را مورد تشویق و تقویت قرار دهند.

از جانب دیگر عوام‌فریبی و جاه‌طلبی افراد شیّاد و مزوری که در صدد دنیاطلبی بوده یا اشخاص جاهل و نادانی که دچار توهمات مالیخولیایی شده و خود را امام زمان ﷺ یا نایب آن حضرت پنداشته‌اند، سبب شده است بساط ادّعای مهدویّت یا نیابت و بابیّت توسط آنان گسترده شود و افراد ناآگاه ساده‌دل دچار فریب آنها شوند و به دام افتند.

اغلب کشورها و جوامع اسلامی اعمّ از شیعه و سنی از دیرباز تا کنون به کرات با مدّعیان مهدویّت و نیز کسانی که به دروغ ادّعای نیابت و بابیّت داشته‌اند، مواجه بوده و هستند.

رای داد. اما با شگفتی می‌بینیم که وقتی حکومت آن حضرت تشکیل شد، زبیر به عایشه پیوست و در اولین جنگی که علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاد، در برابر آن حضرت صف‌آرایی کرد و به میدان آمد!

طلحه و زبیر که پس از قتل عثمان به اصرار از حضرت علی علیه السلام خواستند خلافت را بپذیرند، قبل از اینکه به عایشه بپیوندند و فتنه‌ی جمل را برپا کنند، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند تا امتیاز بگیرند. حضرت علی علیه السلام که مشغول محاسبات بیت‌المال بودند، چراغی را که در پرتو نور آن کار می‌کردند، خاموش و چراغ دیگری روشن کردند. طلحه و زبیر با تعجب پرسیدند: این چه کاری بود؟ فرمودند: شما کار شخصی دارید و سوخت آن چراغ متعلق به بیت‌المال بود؛ اما سوخت این چراغ از پول خودم تهیه شده است. آنها به هم نگاهی کردند که ما آمده‌ایم از چنین کسی امتیاز بگیریم؟! مصمم شدند نزد عایشه بروند. به حضرت امیر علیه السلام گفتند: ما به سفر عمره می‌رویم. حضرت فرمودند: **وَ اللَّهُ مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ وَ لَكِنَّمَا تُرِيدَانِ الْغُدْرَةَ وَ إِنَّمَا تُرِيدَانِ الْبُصْرَةَ**؛ به خدا سوگند شما اراده‌ی عمره ندارید؛ قصد سرکشی و جنگ و عزم رفتن به بصره دارید.

این نمونه‌ی انتظاری است که در کنارش تهنید و وارسنگی نیست. نکند خدای ناکرده ما چنین منتظرانی باشیم. نکند پیوسته حضرت مهدی علیه السلام را بخوانیم و بگوییم: **يَا حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ عَجَلٌ عَلَيَّ ظُهُورُكَ**؛ اما وقتی حکومت حضرت مهدی علیه السلام برپا و جامعه‌ی مهدوی تشکیل شد، همچون طلحه و زبیر تاب عدالت مهدوی را نداشته باشیم. نکند به دلیل ناوارستگی، پس از ظهور سپاهرو شویم؛ نتوانیم با جامعه‌ی مهدوی هماهنگ شویم و خدای ناکرده رودرروی امام زمان علیه السلام بایستیم که دیگر راه نجاتی برای ما نخواهد بود. امام زمان علیه السلام آخرین گزینه‌ی حیات بشری برای عدالتند و برخلاف اجداد بزرگوارشان که مأمور به مدارا بودند، امر به قاطعیت شده‌اند و با قاطعیت تمام درمقابل چنین افرادی

خواهند ایستاد. مبدا مثل برخی اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شویم که حضرت به آنها فرمودند: **وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يُجَلِبُ اللَّهُمَّ اجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي عَنْ حَقِّكُمْ:**^۱ به خدا دل انسان می‌میرد و کوه اندوه بر سر انسان فرود می‌آید از انسجام و اتحاد این گروه (اصحاب معاویه) بر باطلشان و پراکندگی شما بر حقتان. همان افرادی که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را مردنمایی خواندند که بویی از مردانگی نبرده‌اند و فرمودند: **يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالًا:**^۲ ای نامردهای مردنما! اینان همان اصحابی هستند که با تشکیل حکومت علی علیه السلام به شادمانی و دست‌افشانی پرداختند؛ اما پس از مدت کوتاهی راه بدعهدی و نفاق را در پیش گرفتند و مولای خویش را تنها گذاشتند؛ چون خود را نساخته و تهذیب نشده بودند. باید از تاریخ درس عبرت گرفت و برای در امان ماندن از خطر نفاق در عصر ظهور، در دوران غیبت راه خودسازی و کسب وارستگی و تهذیب نفس را در پیش گرفت. دوران غیبت را دوران سازندگی بدانیم تا با عنایات و الطافی که از جانب خود آن حضرت می‌رسد، یار باوفا و سرباز شایسته و شیعه‌ی راستینی برای حضرت مهدی ارواحنا فدا شویم.

جای تفکر و واری است که تک‌تک ما مدعیان انتظار چقدر خود را ساخته‌ایم تا بتوانیم عدالت ناب مهدوی را تاب بیاوریم. مثلاً اگر حجّت خدا علیه السلام ظهور کردند و به یکی از ما فرمودند تو صلاحیت فلان جایگاه اجتماعی یا فرهنگی را که اشغال کرده‌ای نداری و باید رفتگر شوی و خیابان‌ها را جارو کنی، چقدر حاضریم بپذیریم؟!^۳

۱. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۷.

۲. احمدی میانجی، مکاتیب‌الانمّه، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. نقل شده است فردی برای ملاقات و رؤیت حضرت مهدی ارواحنا فدا نذر و نیازها نمود و چله‌نشینی‌ها کرد. سرانجام پس از یک دوره‌ی چله‌نشینی در مسجد سهله، در شب چهارم، هنگامی که خود را برای عبادات و اذکار آخرین شب آماده می‌کرد، شخصی درب حجره‌ی او را زد. او از اینکه در این موقعیت کسی به سراغ او آمده و مانع اذکار و اورادش می‌شود، سخت برآشفته و اعتنایی نکرد. هرگز احتمال نمی‌داد پیش از پایان چله به ☞

پس از شناخت جامعه‌ی مهدوی و پی بردن به اینکه شهروندان آن جامعه انسان‌هایی شایسته‌اند و در سطح مطلوبی از معرفت و اخلاق و رفتار و مشی عملی و عدالت‌ورزی قرار دارند، اگر خود را به‌راستی از منتظران ظهور امام زمان عجله و با تمام وجود تشنه‌ی حکومت عدل مهدوی می‌دانیم، باید ببیندیشیم آیا شهروند مناسبی برای آن جامعه هستیم؟ آیا خلیفات و روحیات، افکار و عقاید، دیانت و معنویت، اقتصاد و سیاست و روابط اجتماعی ما به‌گونه‌ای است که با شهروندان آن جامعه سنخیت داشته باشیم؟ اگر اندیشه‌ها و تقیّدات ما به دین و احکام الهی با آنان تناسبی ندارد، منتظر چه چیزی هستیم؟ اگر حاکمیت کشور شیعه دکنترین، استراتژی و برنامه‌های خود را بی‌عنایت به تفکر مهدویت و اندیشه‌ی انتظار تدوین می‌کند، چگونه خود را از باورمندان به مهدویت و منتظران ظهور حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه به شمار می‌آورد و ادّعا می‌کند کشور و دولت امام زمان عجله است؟

دیدار حضرت نائل شود. (ما قواره‌هایی از پیش خود تعیین کرده‌ایم و باور نمی‌کنیم خارج از آن قواره‌ها بتوان به لقاء خدا و حجّت‌خدا ارواحنا فداه رسید؛ در حالی که خدا و حجّت‌خدا عجله مختارند و محدود به قواره‌های طراحی شده‌ی ما نیستند.) بالاخره خود شخصی که در می‌زد در را باز کرد و فرمود: میهمان نمی‌خواهی؟ مرد که بسیار ناراحت بود، هیچ نگفت؛ تا اینکه آن بزرگوار داخل شدند و کنار او نشستند و فرمودند: کمی از آن قهوه برای من بریز. مرد با ناراحتی این کار را انجام داد. حضرت مقداری از قهوه را نوشیدند و بقیه‌اش را به خودش دادند که بخورد. سپس امام عجله فرمودند: گویا به اعمالی مشغول بودی و من مانع تو شدم. مرد گفت: آری! به اعمالی مشغول بودم. مرد متوجّه نشد که ایشان کیستند. امام عجله فرمودند: فلان بیماری که از آن رنج می‌بردی، خوب شد. سپس فرمودند: آن خانهای را که خریدی، نصفش مال تو نیست؛ زیرا فروشنده‌ی خانه، از پولی که بابت خانه گرفته بود، سهم شریکش را نداده است. آن قالی هم که خریدی مال تو نیست؛ زیرا اصلاً متعلّق به فروشنده‌اش نبود. مرد که اموال خود را برپادرفته دید، با صدای بلند فریاد کشید که مردم به دادم برسید! دزد! دزد! این سخنان را گفت و از حال رفت و چون به هوش آمد، مردم به او گفتند: در مسجد بسته است و شخص ناشناسی هم در مسجد نیست؛ پس این دزد که می‌گویی کجاست؟ مرد چون کمی آندیشید، دانست که آن شخص، حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه بوده‌اند و سخت شرمسار و پشیمان شد.

در این ماجرا می‌بینیم که فرد اشاره شده با از دست دادن گوشه‌ای از اموالش، با امام زمانش که عمری منتظر او و در آرزوی دیدارش بود، چه کرد!

بیان این نکته لازم به نظر می‌رسد که در صدد ساختن خود در طراز یک شیعه‌ی شایسته‌ی امام زمان علیه السلام بودن و در این جهت با تمام توان تلاش کردن مهم است. شخص همین‌که قصد کرد خودش را تهذیب و از رذائل پاک کند و عبد صالح خدا شود و به تعبیر قرآن از بیت نفس خود خارج شد و به سوی خدا و رسول خدا هجرت کرد؛^۱ اگر در میانه‌ی راه خودسازی مرگش فرارسد و در حالی که طالب رجعت در دوران ظهور است، پیش از ظهور، از این عالم برود و یا قبل از اینکه به مقصد خودسازی نایل شود، ظهور فرارسد و دولت حقّی حجت خدا علیه السلام آغاز شود؛ همان نبّتی که داشت که تا پایان راه خودسازی دست از تلاش برندارد، کمبودهای او را جبران می‌کند. ضمن اینکه با توجّه به احادیث، وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند، دست مبارکشان را بر سر بندگان می‌گذارند و عقل‌ها و اخلاق آنها و به موجب بعضی روایات دیگر، حلم‌های آنها را کامل می‌کنند.^۲ این نشان می‌دهد که پیش از ظهور، عقل یا حلم جمعی از بندگان کامل نیست و حضرت مهدی ارواحناده با تصرف ولایی یا با فراهم کردن امکاناتی، آنها را به کمال می‌رساند. بنابراین برای کسانی که در میان راهند و هنوز به کمال نرسیده‌اند، در عصر ظهور فرصت ادامه‌ی راه خودسازی در فضای بسیار آماده‌ی جامعه‌ی مهدوی و با بهره‌مندی از عنایات باطنی و توفیقات ویژه و توجّهات مستقیم حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد.

در خاتمه‌ی بحث انتظار حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم که تفاوت بین منتظران راستین و مدّعیان انتظار حضرت ولی عصر ارواحناده را می‌توان از آن به روشنی پی برد.

مفضّل بن عمر که از اصحاب امام صادق علیه السلام است می‌گوید از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: *إِفْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَي ثَلَاثِ فِرْقٍ. فِرْقَةٌ أَحْبَبْنَا أَنْظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا، فَقَالُوا وَ*

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۳۶.

حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا؛ فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ. وَ فِرْقَةٌ أَحْبَبْنَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا؛ فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ. وَ فِرْقَةٌ أَحْبَبْنَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُجَالِفُوا فِعْلِنَا فَأَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ؛^۱ مردم در رابطه با ما به سه گروه تقسیم شدند. یک گروه ما را به چشمداشت ظهور قائم ما دوست دارند تا از دنیای ما بهره‌مند شوند، پس سخن ما را گفته و آن را بخاطر می‌سپارند؛ اما در عمل از کردار ما کوتاهی می‌ورزند، پس خداوند آنان را به سوی دوزخ محشور می‌سازد. گروهی دیگر ما را دوست داشته و سخن ما را گوش می‌کنند و از کردار ما کوتاهی نمی‌کنند تا بدین وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درونشان را از آتشی پر می‌کند که گرسنگی و تشنگی را بر آنان چیره سازد. گروهی دیگر ما را دوست دارند و گفتارمان را بخاطر می‌سپارند و دستورات ما را اطاعت می‌کنند و مخالف کردار ما عمل نمی‌کنند، پس ایشان از ما هستند و ما از آنانیم.

یاران حضرت مهدی ارواحفاده

سه ویژگی یاران حضرت مهدی ارواحفاده در قرآن

همان‌طور که پیشتر بیان شد، قرآن کریم تصریح می‌کند که فرجام دنیا با حکومت صالحان و از آن پرهیزگاران خواهد بود. این آیات به سه ویژگی مهم یاران حضرت مهدی ارواحفاده اشاره دارند. نخست آنکه یاران امام زمان عجل الله فرجه عباد صالح خداوند هستند. خداوند می‌فرماید: **أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**^۲؛ همانا حکومت زمین را عباد صالح من به ارث خواهند برد. برای فهم این آیه باید دانست اولاً بین متعبّد، عابد و عبد بودن تفاوت زیادی وجود دارد. کسی که متعبّد است با تقلاً و زحمت خود را به عبادت وامی‌دارد. کسی

۱. ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۵۱۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۲.

۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۵.

که عابد است بدون سختی و بهروانی عبادت می‌کند؛ ولی کسی که عبد است همه‌ی مراتب وجود او را عبودیت و بندگی فراگرفته است؛ بنده‌ی شیطان و نفس و لذات و شهوات یا برده‌ی قدرتمندان و دنیاطلبان نیست. خُلق و خو و اندیشه و احساس و گفتار و کردارش همه از بنده بودن او حکایت دارد. ثانیاً کسی که تنها کارهای صالح و شایسته انجام می‌دهد، با شخصی که به شایستگی مجسم و صلاحیت متبلور تبدیل شده و وجودش یکپارچه صالح و شایسته است، تفاوت بسیاری دارد. کسی که در انتظار مصلح به سر می‌برد، باید با تمام وجودش صالح باشد. یاران امام زمان علیه السلام عباد صالحند، نه فقط عبادت‌کنندگان و انجام‌دهندگان اعمال صالح.

ویژگی دیگر یاران حضرت بقیة الله ارواحناده پرهیزگاری و تقوا پیشه کردن است. قرآن می‌فرماید: **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۱ همانا زمین از آن خداست و به هر یک از بندگانش که بخواهد ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران خواهد بود. تقوی نیز مراتبی دارد و متقی به معنای کامل کسی است که در ظاهر و باطن، فعل و قول، فکر و خُلق، و عقل و دل از تمام مراتب تقوی برخوردار است.

پس اگر منتظر ظهور حجت‌خدا ارواحناده هستیم و می‌خواهیم جزو یاران امام زمان علیه السلام باشیم، باید عبد، صالح و متقی به معنای کامل شویم و این خصوصیات را در وجود خود ایجاد و حاکم کنیم.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۸.

ویژگی‌های یاران حضرت مهدی ارواح‌افاده در احادیث

اکنون به بیان سایر ویژگی‌ها و خصائل اصحاب حضرت مهدی ارواح‌افاده که در احادیث به آنها اشاره شده است، می‌پردازیم تا علاوه بر آگاهی بر این حقیقت، روشن شود شیعه‌ی منتظر چه خصوصیتی باید کسب کند.

مقدمتاً ذکر دو نکته را لازم می‌دانیم. نخست اینکه همگی اصحاب خاصّ حضرت مهدی علیه السلام که سیصدوسیزده تن هستند؛ مرد نیستند؛ بلکه تعدادی از زنان مؤمنه نیز در شمار این خواص قرار دارند.^۱ بدین ترتیب راه برای همه، چه مرد و چه زن، باز است تا در شمار اصحاب خاصّ آن حضرت درآیند. اینکه در احادیث کلمه‌ی رجل یا رجال برای وصف یاران حضرت حجّت ارواح‌افاده به کار رفته، به معنی مذکر بودن آنها نیست. رجال یعنی کسانی که اهل مردانگی هستند. نکته‌ی دیگر اینکه یاران حضرت مهدی ارواح‌افاده منحصر به سیصدوسیزده تن نیستند؛ بلکه آنها هسته‌ی مرکزی و رده‌های اوّل مدیریتی حکومت ایشان را تشکیل می‌دهند و تحت امر هریک از آنان هزاران نفر از شیعیان قرار دارند.^۲

۱. بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام پنجاه نفر از سیصد و سیزده صحابی خاصّ امام زمان علیه السلام زن هستند. (نعمانی، غیبت، ص ۲۷۹؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۶۵؛ هیثمی، مجمع‌الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵ و مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیة، معجم‌الامام‌المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۰) به موجب حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام هنگام ظهور امام زمان علیه السلام سیزده زن زنده می‌شوند و به دنیا رجعت می‌کنند و در جنگ‌ها به پرستاری مجروحان می‌پردازند؛ همان‌طور که در جنگ‌های زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زنان پرستاری مجروحان را عهده‌دار بودند. (طبری، دلائل‌الامامة، ص ۲۵۹ و حرّعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۳، ص ۷۵) بنا به حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام همراه با هشتصد مرد و چهارصد زن فرود می‌آیند. (مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیة، معجم‌الامام‌المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۳۴)

۲. به موجب احادیث، امام زمان علیه السلام در شب عاشورا در کنار کعبه با بردن یکی از نام‌های خداوند به زبان عبری یاران خاصّ خود را از سراسر عالم فرا می‌خوانند و آنها با طی‌الارض و طی‌السّماء در طرفه‌العینی نزد آن حضرت حاضر می‌شوند و با ایشان بیعت می‌کنند. (نعمانی، غیبت، ص ۳۱۳) اما سایر یاران آن حضرت به تدریج به مکه می‌آیند و با ایشان بیعت می‌کنند و تا تعداد آنها به ده تا پانزده هزار نفر نرسد، ﷺ

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان ویژگی یاران امام زمان علیه السلام فرموده‌اند: رَجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمُهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ: (شخصیت‌های باایمانی هستند که خدا را چنانکه حق معرفت اوست، شناخته‌اند و نیز در آخر الزمان از یاران مهدی علیه السلام خواهند بود. بنابراین یاران حضرت ولی عصر ارواحنا فدا همگی عارفان بالله هستند؛ لذا اگر کسی می‌خواهد از جمع ایشان باشد، لازم است در وادی معرفت‌الله گام بردارد و سالک این سبیل و طی‌کننده‌ی این طریق باشد تا به معرفت خالص‌تر و عمیق‌تر خداوند دست یابد.

امام سجّاد علیه السلام در حدیث شریفی درباره‌ی یاران حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت می‌فرماید: إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ فَصَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَ شِيعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاءُ إِلَى اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْراً: ^۲ مردمان زمان غیبت که به امامت حضرت مهدی علیه السلام معتقد و منتظر ظهور او باشند، بهترین مردمان خواهند بود؛ زیرا خداوند به آنان فهم و اندیشه‌ی عمیق و عقل بزرگ و معرفت بلندی عنایت فرموده که غیبت در نظر آنان به منزله‌ی مشاهده است. (بیشتر گفتیم غیبت از آن اهل غفلت و کسالتی است که دنیا دل از آنان ربوده و مولایشان را فراموش کرده‌اند؛ اما برای منتظران راستین، غیبت کاملاً بی‌معناست و ایشان دائماً در حال مشاهده‌ی مولای خویش به‌سر می‌برند.) در ادامه امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: و مردم آن زمان همانند کسانی که در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله

^۱ حضرت بقیة الله ارواحنا فدا از مکه به مدینه عزیمت نمی‌کنند. (نعمانی، غیبت، ص ۳۰۷؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳ و ابن‌حمّاد، الفتن، ص ۶۵) از آن پس تدریجاً تمام شیعیان و محبّان آن حضرت به ایشان می‌پیوندند و در نتیجه تعداد یاوران و سپاهیان امام زمان علیه السلام به ده‌ها هزار نفر می‌رسد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۶)

۱. صافی گلپایگانی، منتخب‌الانوار، ص ۴۸۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.
 ۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۰۷؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الانوار، ص ۴۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

جهاد کرده‌اند، محسوب خواهند شد. ایشان به حق، بندگان خالص شده‌ی حقیقی خدا (که در وجودشان جز خدا چیزی نیست و یکسره از خود خالی شده‌اند) و شیعیان صادق ما هستند و همین افرادند که مبلغان آشکار و پنهان دین خداوند هستند.

لازم به ذکر است که محب غیر از شیعه است. معنای شیعه را تنها در وجود بزرگوارانی چون سلمان و ابوذر و مقداد می‌توان یافت که مولای خویش را مشایعت می‌کنند و در زندگی گام خود را دقیقاً بر جای پای محبوب می‌نهند و در ظاهر و باطن سر سوزنی از فرمان مولا تخطی نمی‌کنند. ما محب اهل بیت علیهم‌السلام و محب محبان ایشان هستیم و با شیعه بودن فاصله‌ی زیادی داریم.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام منقول است: هَذَا مَا أَمَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْدَعَهُ إِيَّاهُ مِنْ تَسْوِيَةِ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام وَ عِدَّةٍ مَنْ يُؤَافِيهِ مِنَ الْمُقْمُودِينَ عَنِ فُرْشِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ وَ السَّائِرِينَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ إِلَى مَكَّةَ وَ ذَلِكَ عِنْدَ اسْتِمَاعِ الصَّوْتِ فِي السَّنَةِ الَّتِي يَطْهَرُ فِيهَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ التُّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُكَّامُ عَلَى النَّاسِ: ^۱ این سخن پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام املاء فرموده و در آن نام و نشان تک‌تک اصحاب قائم علیهم‌السلام و گروهی از یاران باوفای او را که هنوز به دنیا نیامده‌اند، برای آن حضرت بیان فرموده و نزد او به ودیعت نهاده است. اینان از میان قبایل خویش و از بستر خود ناپدید می‌شوند (کسی نمی‌داند کجا هستند) و در شب‌ها و روزهایشان به سمت مکه سیر می‌کنند و این در سالی است که امر خداوند متعال در آن ظاهر خواهد شد و ندایی از دل آسمان این بشارت را خواهد داد. ^۲ اینان همگی از بزرگان و اهل نجابت و قاضیان (کسانی که صلاحیت قضاوت دارند) و حاکمان شرع الهی بر مردم می‌باشند. برطبق

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۳۰۷.

۲. در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. (نعمانی، غیبت، ص ۲۵۴ و ۲۹۰ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۰ و ۶۵۲)

روایات^۱ این حاکمان همان فقیهان عالم و اهل معرفت در عرصه‌ی شناخت حقایق دین می‌باشند. اصحاب قائم علیه السلام کسانی هستند که در بستر خود آرمیده‌اند؛ اما زمانی که امر خدا ظاهر می‌شود و آن حضرت بر دیوار کعبه تکیه می‌زنند و ندای **أَنَا الْمَهْدِيُّ** و **أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ** سر می‌دهند، همگی روانه‌ی مکه می‌شوند و خود را به محضر مولایشان می‌رسانند تا بیعت کنند. این اصحاب دو گروهند: گروه اول شبانه با طی الارض و گروه دیگر روزانه با طی السماء به مکه می‌روند. گروه دوم سریع‌تر و گویا در یک چشم برهم زدن خواهند رسید و نسبت به گروه اول برتری دارند.

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام منقول است: **يَوْمَئِذٍ جُنُّهُمْ الْبَرَاغُ وَ ... أَنَّهُ يُسْمَعُ يَوْمَئِذٍ صَوْتُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مُنَادٍ يُنَادِي أَلَا أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَصْحَابَ الْمَهْدِيِّ ... وَ يَتَسَارَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا**^۲ در آن روز سپر اصحاب مهدی علیه السلام از جنس چرم‌های زین اسب‌های سواری است و همانا صدایی از آسمان شنیده می‌شود که گوینده‌ای می‌گوید: آگاه باشید که اولیاء خدا اصحاب حضرت مهدی علیه السلام هستند ... و مردم از هر طرف به سوی آن حضرت می‌شتابند و ایشان زمین را سرشار از عدالت خواهند کرد. بنابراین یکی دیگر از خصائل برجسته‌ی اصحاب حضرت ولی عصر ارواحنا فداه آن است که تمامی ایشان از اولیای برجسته‌ی الهی هستند. اگر به صفات اولیاء الله در قرآن و احادیث مراجعه کنیم، خواهیم دانست که جزو اولیاء الله و از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام شدن چه لوازم و شرایطی دارد.

۱. بنابه حدیث صحیحی عمرو بن حنظلّه؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۶؛ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹ و سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۱۴۱.

ویژگی دیگری که بشارتی برای جوانان به شمار می‌آید، آن است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: **أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهْلَ فِيهِمْ**:^۱ اصحاب مهدی علیه السلام جوانند و در بین آنها پیر یافت نمی‌شود. البته ممکن است مقصود از این جوانی روحیه‌ی جوان باشد؛ لذا باید کوشید گذشت سالیان، غبار پیری و افسردگی بر دل انسان ننشاند. می‌بایست به برکت نور توحید و ولایت، دل را همواره جوان نگاه داشت. گرچه اکثریت یاران حضرت از نظر سن و ظاهر نیز جوان هستند؛ اما با نور ولایت و معنویت، دل انسان هرگز پیر نمی‌شود و لذا بالا بودن سن مانعی به شمار نمی‌آید و همگان در هر سن می‌توانند در ردیف یاران ایشان قرار گیرند.^۲

در بیان ویژگی دیگر یاران امام زمان علیه السلام آمده است که یاران آن حضرت هریک نیروی چهل مرد جنگاور را در بازو خواهند داشت و دل‌هایشان همانند پاره‌های فولاد محکم و استوار است و اهل ترس و سستی و زبونی نیستند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لِأَشَدُّ مِنْ زُبُرِ الْحَدِيدِ وَ لَوْ مَرُّوا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَلَعُوهَا وَ لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ**:^۳ یک مرد آنها نیروی چهل مرد را دارد (چه نیروی جسمانی و چه نیروی معنوی) و دلش از پاره‌های آهن محکم‌تر است و اگر ایشان به کوه‌های آهن بگذرند، آن را ببرند و از هم بیاتشانند و شمشیر بازنگیرند و سلاح بر زمین نهند تا خدای عزوجل از ایشان راضی و خشنود گردد. شاید مصداق این کوه‌های آهن، سلاح‌ها و تجهیزات نظامی امروزی باشد که در برابر اراده‌ی پولادین یاران امام

۱. سیدین طاووس، التشریف‌بالممن، ص ۲۸۶ و ۴۰۷.

۲. همان‌گونه که درباره‌ی امام حسن و امام حسین علیهما السلام در احادیث متعددی آمده است: **سَيَدِي شَبَابٌ أَهْلُ الْجَنَّةِ**: دو سرور جوانان بهشت؛ در حالی که آن دو بزرگوار در پایان عمر از سن جوانی عبور کرده بودند. همچنین قرآن کریم درباره‌ی ابراهیم خلیل علیه السلام در سن کهنسالی تعبیر جوان (قَتِي) را به کار برده و در باره‌ی اصحاب کهف نیز فارغ از سن آنها از تعبیر جوان (فَتِيَّةً) استفاده کرده است.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

زمان ع از هم خواهند پاشید. آنان سلاح بر زمین نمی‌گذارند؛ یعنی چنان نیروی روحی و اراده‌ی آهنین و شکست‌ناپذیری دارند که از مبارزه در راه حق و استقرار توحید و معنویت احساس خستگی نمی‌کنند و دلزده نمی‌شوند. اگر بخواهیم جزو یاران حضرت مهدی ع باشیم، باید این روحیه را در خود مستقر کنیم؛ یعنی از لحاظ جسمی و روحی چنان توانمند و استوار باشیم که کفار و منافقان با تمام تکنولوژی نظامی و توان خود در برابر اراده‌ی استوار و استحکام قلبی ما شکست بخورند و نابود شوند و چنان در مسیر این مبارزه برای استقرار حق و حقیقت عازم باشیم که خستگی نشناسیم.

امام باقر ع فرموده‌اند: *كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرَى مِنْ لَيْثٍ وَ أَفْضَى مِنْ سِنَانٍ*^۱: مردی از شیعیان ما شجاع‌تر و جسورتر از شیر و تیزتر و سریع‌تر از نیزه‌هاست. همان‌طور که شیر هرگز میدان را خالی نمی‌کند و همان‌طور که تیر قلب دشمن را به سرعت می‌شکافت، اصحاب مهدی ع در میدان مبارزه، باجرات و پیشرو هستند. آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: *رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ*^۲: در دل شب راهبانند و در روز همانند شیرهای شرسه هستند. اصحاب حضرت مهدی ع مثل راهبان و خداترسان که تارک دنیا شده‌اند و ذره‌ای تعلق خاطر و دلبستگی و اشتغال به دنیا ندارند، در دل شب در خلوت انس و مناجات، با ترس و خشیت و با عشق به خداوند به راز و نیاز می‌پردازند؛ اما روز با چنان دلیری و شجاعتی در میدان مبارزه حاضر می‌شوند که همه‌ی گرگ‌صفتان از آنها خواهند گریخت. همچنین از آن حضرت نقل شده است: *كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ. فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ. أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ*^۳: گویا هم‌کنون مردمی را در شرق می‌بینم که برای طلب حق

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۹۰؛ سیدبن طاووس، التشریف‌المنن، ص ۱۳۷.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

[خلافت] قیام کرده‌اند؛ ولی این حق را به آنها نمی‌دهند. آنها مجدداً قیام می‌کنند؛ ولی باز به آن نمی‌رسند. وقتی وضع را چنین دیدند، شمشیرهای خود را حمایل و برهنه می‌کنند؛ (قیام مسلحانه می‌کنند) آنگاه آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند؛ ولی آنها نمی‌پذیرند تا اینکه حکومت الهی را برپا کنند (به آن حق محدود بسنده نمی‌کنند و در پی برپایی عدالت جهانی و فراگیر هستند) و این حق را نمی‌دهند جز به صاحب سما. کشتگان آنها شهیدان راه خدا/بند. آگاه باشید! اگر من آن روز را درک می‌کردم خود را برای صاحب‌الامر ذخیره می‌کردم.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در این باب می‌فرمایند: **يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَمَاتُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى التَّلْحِ: 'مردمی از جانب مشرق با پرچم‌های سیاه به طلب حق قیام کنند و این حق را به آنها نمی‌دهند تا اینکه جنگ می‌کنند و پیروزی می‌یابند و حق را به آنها می‌دهند؛ اما به آن قانع نمی‌شوند تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من بیاورند که دنیا را از عدل پر کند در شرایطی که دیگران جهان را از ظلم پر کرده باشند. هرکس از شما که آن زمان و شرایط را درک کند، به آنها بیوندد؛ اگرچه نیاز به بالا رفتن از کوه‌هایی پر از برف و یخ باشد. بالا رفتن از کوه پر از برف و یخ تمثیلی از نهایت سختی است.**

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: **كَأَنِّي بِهِمْ وَ قَدْ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ حَتَّى يَدْفَعُوا رَايَاتِهِمْ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ. أَلَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ يُوطَّؤُونَ لَهُ سُلْطَانَهُ؛ قُلُوبُهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ: 'گویا هم‌کنون شیعیان منتظر را می‌بینم که شمشیرها را برگردن‌ها نهاده‌اند (آماده‌ی مبارزه‌اند) تا اینکه پرچم مبارزه را به مهدی علیه السلام تحویل می‌دهند. بدانید که اینان یاران مهدی علیه السلام**

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۵۷۲.

می‌باشند و زمینه را برای حکومت او آماده می‌کنند؛ قلب‌های ایشان چون پاره‌های آهن است.

در روایت دیگری از آن حضرت در توصیف یاران حضرت مهدی ارواحنا فدا آمده است:

كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشْوِيهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لِأَزَالُوهَا لَا يَقْصِدُونَ بِرَايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَبُوهَا كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرْجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبُرْكَهَ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَفُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ هُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ يَبْتَئُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ رَهْبَانًا بِاللَّيْلِ لُبُوثٌ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارَهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِزْسَالًا بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ: ^۱ گویا قلب‌های آنها پاره‌های آهن است و ذره‌ای شک نسبت به ذات حضرت احدیت در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم‌تر است و نمی‌شکند. اگر بر کوه‌ها بیورش ببرند آنها را از جای می‌کنند و از میان برمی‌دارند. با برچم‌ها و بیرق‌هایشان به هیچ شهری یورش نمی‌آورند جز اینکه حکومت ستمگر آنجا را نابود می‌کنند. (دل‌های این مبارزان پولادین و محکم است؛ چون اهل یقین هستند. اهل یقین به تزلزل و ضعف مبتلا نمی‌شوند. هدف از سیر و سلوک عارفانه رسیدن به یقین کامل است. یاران حضرت مهدی ارواحنا فدا عارفان حقیقی هستند.) گویا بر مرکب‌های آنها عقاب‌های تیزپروازی نشسته است. (یاران امام زمان علیه السلام همانند عقاب‌ها تیزبین و تیزرو و تیزپروازند و نیز همان‌طور که شاهین‌ها و عقاب‌ها سلطان آسمانند، اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آسمان کمال، مردانگی، دیانت، معنویت و توحید، عقاب‌های عالم حقیقت هستند.) آنها برای طلب برکت، زین مرکب امام را مسح می‌کنند و ایشان را دربر می‌گیرند و احاطه می‌کنند (همانند حلقه‌ی انگشتری که نگین آن را دربر گرفته است، امام را در میان می‌گیرند. در دعای ندبه می‌گوییم: أَتَرَانَا نُحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ

۱. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۲، ص ۲۴۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

الْمَأَلُ: آیا می‌رسد روزی که ما را ببینید که دور شما جمع شده‌ایم و شما پیشوایی مردم را به دست گرفته‌اید؟) و در جنگ‌ها جان خود را سپر می‌کنند تا امام به سلامت و محفوظ بمانند. (آنها همانند اصحاب اباعبدالله علیه السلام هستند که در روز عاشورا خود را در برابر تیغ و تیر دشمن سپر ساختند تا آن حضرت نماز خوف را به سلامت اقامه کنند.) هرچه را آن حضرت در مورد ایشان اراده می‌کنند، به صورت تمام عیار ادا می‌کنند. مردانی هستند که شب‌ها نمی‌خوانند و زمزمه‌ی عارفانه و عاشقانه‌ی آنها در حال عبادت همچون زمزمه‌ی زنبورهای عسل است. شب‌ها را تا صبح برپا خاسته و به عبادت و مناجات سر می‌کنند. (همان‌گونه که درباره‌ی امام حسین علیه السلام و یارانشان در شب عاشورا آمده است: **بَاتَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ هُمْ دَوَى كَدَوَى النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ** ^۲ امام حسین علیه السلام و یارانشان آن شب را به نحوی به سر آوردند که همچون صدای کندوی زنبوران زمزمه‌ی قرآن و مناجاتشان برپا بود و در رکوع و سجود و قیام و قعود بودند.) اما صبح هنگام سوار بر مرکب‌هایشان آماده‌اند تا فرمان امام را به جا آورند. آنها راهبان و خداترسان در دل شب و شیرهای بیشه‌ی شجاعت در هنگام روز هستند. در فرمانبرداری و اطاعت از امام خود بیش از یک کنیز نسبت به آقا پیش پافشاری دارند و تابع محض مولای خود هستند. (کنیز نسبت به مولای خود تبعیت مطلق دارد و در برابر مولایش هیچ ادعا و اظهار نظری ندارد؛ یاران حضرت بقیة الله علیه السلام بیش از این مطیع آن حضرتند.) ایشان همانند چراغ‌های نورافشان و درخشنده‌اند؛ گویا قلب‌هایشان همچون قندیل‌های آویخته‌ای در سینه‌هایشان است و از خشم و خشیت خدا ترسان و لرزانند. (وجود ایشان ظلمت و تاریکی جهل و بی‌دینی و ظلم و فساد را از جامعه‌ی بشری ریشه‌کن می‌کند و هر جا وارد می‌شوند، نورانیت به ارمغان می‌برند؛ زیرا خود یکپارچه نورند.) برای نیل به شهادت دعا می‌کنند و با تمام وجود آرزو می‌کنند در راه خدا کشته

۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۹.

۲. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۹۴.

شوند. [آنان به شهادت بر توحید و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ دعوت می‌کنند] (همان‌طور که شیعیان در دعاهایی نظیر دعای عهد آرزو می‌کنند جزو شهیدان رکاب مهدی ﷺ قرار گیرند: **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ ... وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ**؛ پرودگارا مرا از یاران او و مددکاران او ... و از کشته‌شدگان در رکابش قرار ده؛ یاران آن حضرت آرزومند شهادت در رکاب حضرتش هستند. یا اینکه سر در لاک خود فرو نبرده‌اند و مبلغان دین خدا هستند). شعار آنان «ای خونخواهان حسین به پا خیزید!» است. به هر سمت حرکت می‌کنند، به اندازه‌ی مسافتی که در یک ماه می‌توان طی کرد، رعب و ترس پیشاپیش ایشان می‌رود و در دل‌های اهل آن سرزمین جای می‌گیرد. (خداوند چنان هیبت ایشان را در دل دشمنان می‌اندازد که پیش از آنکه خودشان وارد شوند، هیبتشان دشمن را از پای درمی‌آورد و خلع سلاح می‌کند. همان‌گونه که در حدیث آمده است: **أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ**؛ حضرت مهدی ﷺ با دو سلاح یاری می‌شوند؛ یکی شمشیر یا سلاح نظامی و دیگر هراسی که در دل‌ها می‌افتد؛ تاجایی که دشمن حتی قدرت به کارگیری سلاح‌های خود را نخواهد داشت و در اغلب موارد عملاً پرچم جنگ علیه حضرت مهدی ﷺ برافراشته نخواهد شد و بدون درگیری، دشمن تسلیم آن حضرت می‌شود. وقتی جنگنده روحیه‌اش را ببازد، اگر پیشرفته‌ترین و قوی‌ترین سلاح‌ها را هم داشته باشد، کاری از او بر نمی‌آید). در راه خدا حرکت می‌کنند و رو به خدا می‌آورند. خداوند به دست چنین رادمردانی امام حق را یاری می‌کند و پیروزی می‌بخشد.

همان‌گونه که اشاره شد، یاران امام زمان ﷺ خونخواهان حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ هستند. در روایات آمده است که هنگام ظهور، حضرت ولی‌عصر ارواحناده بر دیوار کعبه تکیه می‌زنند و یاران خود را فرامی‌خوانند و خطاب به جهانیان بیاناتی می‌فرمایند؛ از جمله این

عبارت که: **أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ غَطُّشَانًا: هَانِ أَي مَرْدَمَانَ جِهَانَ! بَدَانِيدَ كَه** **جَدِّمِ حَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ** را تشنه لب کشتند. و می فرمایند: **أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنتَقِمُ: ۱** من شمشیر منتقم خون جدّم حسین **عليه السلام** هستم. چنانکه در دعای ندبه می خوانیم: **أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءٍ: ۲** کجاست آن که خون کشته ی کربلا را طلب کند؟ امام زمان **عليه السلام** طالب خون به ناحق ریخته ی شهید مظلوم کربلا هستند ولذا شعار آن حضرت و یارانشان **يَا لَنَارَاتِ الْحُسَيْنِ: ۳** ای خونخواهان حسین! است. در زیارت عاشورا نیز زیارت کننده دوبار از خداوند تبارک و تعالی می خواهد که او را در خونخواهی حضرت اباعبدالله الحسین **عليه السلام** در صف یاران حضرت مهدی ارواحنا فداه قرار دهد و به امام حسین **عليه السلام** عرض می کند: **فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: ۴** از خدایی که مقام شما را گرامی داشت و مرا نیز به واسطه ی شما گرامی داشت (و با عشق و ولایت شما کرامت بخشید)، می خواهم که خونخواهی شما را در رکاب آن امام منصور از خاندان محمد **صلی الله علیه و آله و سلم** روزیم گرداند. پیشتر گفتیم که «منصور» یکی از القاب امام زمان **عليه السلام** است. **۴** در بخش دیگری از این زیارت می خوانیم: **وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ (مَهْدِيٍّ) هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ: ۵** و خونخواهی شما را در معیت امام (مهدی) راهنمای آشکار گویای به حق که از خاندان شماست، روزیم کند.

از خدا درخواست می کنیم برای خونخواهی اباعبدالله **عليه السلام** همراه امام عصر ارواحنا فداه باشیم که امام هدایت و مهدی امت است و ظاهر شده و از پس پرده ی غیبت بیرون آمده و

۱. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳. صدوق، امالی، ص ۱۳۰ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۴. اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰: **أَلْقَانِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّغْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ.**

۵. طوسی، مصباح المتهدّد، ج ۲، ص ۷۷۴ و کفعمی، مصباح، ص ۴۸۳.

سخنگوی حق است. آن حضرت همه‌ی حق‌های پایمال شده‌ی تاریخ و همه‌ی حق‌هایی را که از ترس اظهار نشده، بیان و احقاق خواهند کرد.

طبقات یاران خاصّ امام عصر ارواحنا فداه

امام زمان علیه السلام حجت خدا و قطب عالم امکانند. تعبیر «قطب» درباره‌ی حجت خدا از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به کار رفته است.^۱

یاران حضرت مهدی علیه السلام که همچون شمعی گرد وجود ایشان می‌گردند و عاشقانه ادای وظیفه می‌کنند و مأموریت‌هایی را که آن حضرت به آنها محوّل می‌فرماید، انجام می‌دهند، حسب مراتب کمال و قرب به ایشان، در روایات با نام‌های مختلفی خوانده شده‌اند.

گفته شده است که در هر عصر و زمان، یک قطب، چهار اوتاد، چهل ابدال، هفتاد نجیب و سیصد و شصت نفر صالح وجود دارند. اوتاد در محضر حجت خدا علیه السلام می‌باشند. در رده‌ی بعد از آنها ابدال قرار دارند. در رده‌ی بعد به ترتیب، نجبا و صلحا قرار دارند. اگر از هر طبقه کسی از دنیا برود، از طبقه‌ی پایین‌تر یک نفر ارتقاء می‌یابد و جای او را پر می‌کند و نهایتاً یکی از مؤمنان عادی به جمع صلحا می‌پیوندد.^۲

عزیزالدین نسفی در کتاب *الانسان الکامل* می‌گوید اولیای خدا سیصد و پنجاه و شش نفرند و طبقاتی دارند؛ سیصد نفر از آنها به منزله‌ی قلب آدم علیه السلام، چهل نفر به منزله‌ی قلب موسی علیه السلام، هفت نفر به منزله‌ی قلب عیسی علیه السلام، پنج نفر به منزله‌ی قلب جبرائیل علیه السلام، سه نفر به منزله‌ی قلب میکائیل علیه السلام و یک نفر به منزله‌ی قلب اسرافیل علیه السلام است. این تعداد همواره در عالم وجود دارند و هر یک از آنها از دنیا برود، یک نفر از طبقه‌ی پایین‌تر ارتقاء

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. جزایری، انوار النعمانیة، ج ۱، ص ۲۶۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۱.

پیدا می‌کند و به طبقه‌ی بالاتر می‌آید و جای او را می‌گیرد. اگر یکی از سیصد نفر از دنیا برود، یکی از مؤمنان و اتقیاء که جزو این مجموعه نیست، ارتقاء پیدا می‌کند و وارد قاعده‌ی این هرم می‌شود. در رأس این هرم یک نفر است که به تعبیر نسفی، به منزله‌ی قلب اسرافیل عَلَيْهِ السَّلَام است.^۱ برخی علّت اطلاق ابدال را همین بَدَل و جانشین یکدیگر شدن دانسته‌اند.^۲

بعضی از اهل معنا و عارفان بالله معتقدند که در دوران غیبت در همه‌ی زمان‌ها سیصدوسیزده نفر وجود دارند که یاران خاصّ حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه هستند. در روایات شیعه آمده است که مرکزیت یاران حضرت مهدی ارواحنا فداه سیصدوسیزده نفر و به عدد اصحاب جنگ بدر است.^۳ این سیصدوسیزده نفر یاران خاصّ حجّت خدا عَلَيْهِ السَّلَام تحت امر آن حضرت هستند و به تناسب برخورداری از مراتب کمال، سلسله مراتبی دارند. از این سیصدوسیزده نفر در روایات با نام‌هایی چون اوتاد، ابدال، نجباء، صلحاء، عصائب، اخیار، نُقباء، سُبّاح و ... یاد شده است^۴ و^۵ در کلام اهل معرفت القابی چون رجال الغیب نیز برای آنان به کار رفته است.^۶

۱. نسفی، الانسان الكامل، ص ۳۱۷.

۲. عرفایی همچون مؤیدالدین جندی، علاءالدوله سمنانی، محمد لاهیجی، چرخ‌ی، و حتّی مورخانی چون حمدالله مستوفی نیز در این باره بحث کرده‌اند. جندی، نفحة الروح، ص ۹۳، لاهیجی، مفاتیح الاعجاز، ص ۲۸۲، سمنانی، العروة لاهل الخلوّة، ص ۳۶۰، چرخ‌ی، ابدالیه، ص ۱۷ و مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۷۸.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۹: الْأَبْدَالُ: الْمُرْتَبُونَ فِي الصَّلَاحِ وَ سُمُّوا أَبْدَالًا لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا مَاتَ مِنْهُمْ وَاجِدٌ أُبْدِلَ بِآخَرٍ.

۴. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۵. مفید، اختصاص، ص ۲۰۸؛ طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۰۹؛ سیّدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۴۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و ۳۳۴.

یاران خاصّ حضرت حجّت علیه السلام مثل خود ایشان عمر طولانی ندارند؛ بلکه از دنیا می‌روند و با رحلت آنها راه برای ورود افراد جدید به این سلسله مراتب باز می‌شود. برای ورود به حلقه‌ی یاران خاصّ امام زمان علیه السلام انسان باید خود را به آن حضرت بسپارد و در اختیار بگذارد تا خود ایشان او را تغییر دهند و به انسانی تبدیل کنند که شایستگی ورود به آن چرخه را داراست.

وجود یاران خاصّ حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ماهی‌ی برکات ظاهری و معنوی برای اهل زمین است. همه‌ی برکات ظاهری، از جمله نزول باران و رویش گیاهان و ...، به یک اعتبار به یمن وجود حجّت خدا ارواحنا فداه و به اعتبار دیگر به برکت وجود یاران خاصّ تحت امر ایشان به خلاق می‌رسد. برکات معنوی نیز از رهگذر وجود حجّت خدا علیه السلام و مقربان آن حضرت به اهل معنا می‌رسد.

اکنون به معرفی اجمالی هر یک از طبقات یاران خاصّ حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازیم.

اوتاد: شاید بلندمرتبه‌ترین و نزدیک‌ترین یاران حضرت حجّت علیه السلام به آن حضرت اوتاد باشند. بر اساس برخی روایات همواره سی نفر در خدمت حضرت مهدی ارواحنا فداه به سر می‌برند که چه بسا مقصود از آن سی نفر همان اوتاد باشد.^۱ برخی معتقدند اوتاد بر خلق موسی علیه السلام، قلب جبرئیل علیه السلام و یقین ابراهیم علیه السلام بوده و تعدادشان در هر زمان ۷، ۱۴ یا ۴۰ نفر می‌باشد. به برکت آنان باران می‌بارد و بلا دور می‌شود و مردم روزی می‌یابند.

^۱ ممکن است برخی از این اسامی تمام یا تعدادی از اسامی دیگر را در برگیرند یا نام دومی برای یکی از گروه‌های یاران خاصّ امام زمان علیه السلام باشند. نام‌هایی چون نقباء، رفقاء، اخیار و رجال الغیب، چنانکه در متن نیز بعضاً اشاره شده است، ممکن است از این دست اسامی باشند.

۷. ابن عربی، فتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۲ تا ۱۱؛ ج ۳، ص ۳۳۸ تا ۳۲۱ و هادی‌زاده، آب‌حیات، ص ۳۵۹، به نقل از آیت‌الله محمدعلی ناصری دولت‌آبادی.

۱. طوسی، غیبت، ص ۱۶۲؛ نعمانی، غیبت، ص ۱۸۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۷.

برخی حضرت عیسی مسیح و حضرت الیاس نبی و حضرت ادریس نبی و حضرت خضر علیه السلام را که با بدن جسمانی‌شان در دنیا حضور دارند، از اوتاد شمرده‌اند.

قرآن کریم زمین را به خیمه‌ای تشبیه کرده که کوه‌ها به منزله‌ی میخ‌های این خیمه‌اند و خیمه را ساکن و آرام نگه می‌دارند. *وَ الْجِبَالُ أَوْتَادًا*^۱ و خداوند کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار داد. اگر میخ کنده شود، خیمه فرومی‌ریزد. از طرفی در روایات، مؤمن به کوه تشبیه شده است؛ *كَاجْتِبِلِ الرَّاسِخِ*^۲ مانند کوه/ستوار. از اینکه مؤمن مثل کوه است و کوه هم میخ خیمه‌ی زمین است، می‌توان فهمید که مؤمن مایه‌ی آرامش و استقرار عالم است. حضور مؤمن است که کشتی عالم را آرام نگه داشته است؛ وگرنه بدون او، این کشتی در تلاطمات عالم وجود در هم می‌شکست و غرق می‌شد. وقتی یک مؤمن کامل اهل یقین در جایی وارد می‌شود، آرامش را با خود به همراه می‌آورد و حضور او چنین اثر وضعی‌یی دارد. در روایات آمده است حتی اگر یک نفر از آنها در شهری بخوابد که پیشتر خداوند تصمیم نزول عذاب بر آن شهر را داشته است، به برکت وجود او عذاب از آن شهر برطرف می‌شود.^۳

در شرایطی که سروصداها و اخبار عالم همه را متلاطم کرده است، استواری و اطمینان یک مؤمن اهل یقین همه را، دست‌کم زمانی که در کنار او هستند، آرام می‌کند؛ زیرا او اعتمادش به خداست و از چیزی نمی‌ترسد و یقین دارد که جز آنچه خدا مقدر کرده رخ نخواهد داد. *قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا*^۴ بگو هرگز جز آنچه خدا برای ما مقدر فرموده فرموده است، رخ نمی‌دهد. و مطمئن است خدا نیز جز آنچه خیر و مصلحت است برای

۱. سوره‌ی نبأ، آیه‌ی ۷. *وَتَدَّ بِمَعْنَى مِخْ وَ أَوْتَادٌ جَمْعُ آنِ اسْتِ.*

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۵۱ و مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۶۷.

۳. شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۴۸ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۶، ص ۱۸۲.

۴. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۵۱.

بنده‌اش مقدر نمی‌کند؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَفْعَلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ: ^۱ هر آینه خداوند تبارک و تعالی برای بندگانش جز آنچه را حاوی بیشترین مصلحت است انجام نمی‌دهد. پس جایی برای اضطراب و نگرانی وجود ندارد. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: ^۲ آگاه باشید که همانا اولیای خدا نه ترسی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بنابراین درباره‌ی اوتاد که به‌سان کوه مایه‌ی ثبات عالمند می‌توان گفت: وَ جَعَلْنَا الْأَوْتَادَ جِبَالًا: ما اوتاد را کوه‌هایی قرار دادیم.

بعضی از اهل تحقیق معتقدند در آیه‌ی إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ^۳ ما به معنی مَنْ است و مراد از آن، انبیاء یا اولیاء یا علماء و یا حافظان قرآنند که زینت زمین می‌باشند. نیز معتقدند آرایش زمین به رجال‌الله است که ایشان را أَوْتَادُ الْأَرْضِ گویند؛ چون قیام عالم به وجود شریف ایشان وابسته است. نزد اهل حق اوتاد ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام می‌باشند و نامیده شدن امام زمان علیه‌السلام به نام «قائم» نیز از این جهت است و دعای عدیله دلالتی صریح بر این مطلب است. ^۴ در مورد وجود مقدس حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنفاذیه در دعای عدیله می‌خوانیم: وَ يُوجُودُهُ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ: ^۵ و به برکت و سبب وجود اوست که زمین و آسمان آرام و مستقر است. اگر حجّت خدا نباشد زمین اهل خود را فرومی‌برد و نظام کیهانی درهم می‌شود و آسمان بر زمین فرومی‌ریزد. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ: ^۶ و به برکت وجود شماست که خداوند آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین فرو نریزد مگر به اذن او.

۱. صدوق، توحید، ص ۴۰۳.

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۶۲.

۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۸.

۴. صمدی‌آملی، شرح دفتر دل، ج ۲، ص ۴۱۱.

۵. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان.

۶. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

به موجب روایات، اوتاد، هم در جنبه‌ی خلقت و تکوین از مزیت‌هایی برخوردارند و هم از جنبه‌ی اخلاق و فضیلت‌ها برجستگی‌هایی دارند.^۱

ابدال: برای واژه‌ی ابدال سه معنا می‌توان قائل بود. معنای اول کسی است که به‌جای کس دیگری قرار می‌گیرد و بدل او می‌شود. برای مثال، ائمه علیهم‌السلام ابدال انبیاء هستند. این مرتبه‌ی اتمّ و مصداق کامل ابدال است؛ زیرا در بعضی روایات آمده است که ابدال اوصیای انبیاء و جایگزین و بدل پیامبرانند؛ پس مصداق ابدال به‌معنای اتمّ کلمه وجود مقدّس حجّت‌خدا و احوافده است. در روایتی است که از حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌ی ابدال سؤال شد؛ فرمودند: ابدال اوصیای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند.^۲ در معنای دیگر، ابدال یعنی کسانی که تحوّل یافته‌اند و به انسان‌های جدیدی تبدیل شده‌اند. معنای سوم ناظر بر توانایی انسان‌های اهل کمال در ایجاد پیکرهای مثالی متعدّد برای خود و استفاده از آنها بدل جسم مادّی خویش به هنگام جدا ساختن اختیاری روح از پیکر جسمانی‌شان است. بعضاً کسانی را که این توانایی در آنها شکوفا شده است، ابدال خوانده‌اند.

گرچه در روایات اصطلاح ابدال بیشتر درباره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به‌کار رفته؛ امّا روایاتی هم وجود دارد که در آنها ابدال به غیر از ائمه علیهم‌السلام اطلاق شده است. برای مثال در دعای استفتاح یا عمل ام‌داود پس از صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل مطهرشان، بر گروه‌های دیگری نیز درود فرستاده می‌شود: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَالسُّعَدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَأَنْمِئَةِ الْهُدَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَنْدَالِ وَالْأَوْتَادِ وَالسُّيَاحِ وَالْعُبَادِ وَالْمُخْلِصِينَ وَالرُّهَادِ وَأَهْلِ الْجِدِّ وَ**

۱. حرّعاملی، جواهرالسنیّة، ص ۳۰۰؛ سیّدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۷؛ کفعمی، مصباح، ص ۵۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۱.
 ۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۳۷.

الإجتهاد: خدا یا درود فرست بر اوصیاء، سعادت‌مندان، شهدا و راهبران طریق هدایت. خدا یا درود فرست بر ابدال، بر اوتاد، بر عبّاد، بر مخلصان و بر زهاد که اهل جدّ و اجتهاد و کوشش هستند. روشن است که ابدال در اینجا غیر از ائمه علیهم‌السلام هستند. در خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در بیان ظهور حجّت خدا و احسانفاده و درباره‌ی لشکریان یمانی و خراسانی که مقارن زمان ظهور حرکت خود را آغاز می‌کنند، آمده است: هُمُ الْأَبْدَالُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۲: آنها همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب خود آنها را یاد کرده و فرموده: خدا توبه‌کنندگان و کسانی را که در جهت پاکی وجود خود تلاش می‌کنند، دوست دارد. این شاهدی است بر اینکه ابدال به افرادی غیر از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام نیز اطلاق می‌شود. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد زمان ظهور آمده است: فَيَخْرُجُ التُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَابُ مِنَ الْعِرَاقِ؛ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ^۳: پس آنگاه نجبا از مصر و ابدال از شام و دسته‌هایی از مردم از عراق، که شب‌ها را به عبادت مشغول و روزها همچون شیر می‌باشند، خروج می‌کنند. همچنین در دعای کنزالعرش آمده است: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْلِيَاءُ وَ الْأَصْفِيَاءُ وَ الرَّهَادَ وَ الْعِبَادَ وَ الْأَبْدَالَ عَلَيْكَ يَا رَبَّ^۴: خدایا من از تو به حقّ اسمی درخواست می‌کنم که پیامبران، اولیا، اصفیا (برگزیدگان)، زاهدان، عابدان و ابدال تو را به آن اسم می‌خوانند.

در حدیث دیگری آمده است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: مَنْ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً نَزَعَ اللَّهُ الْعِلَّ مِنَ صَدْرِهِ وَ كَتَبَهُ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ^۵: کسی که

۱. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۸۰۹ و سیّدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۳، ص ۲۴۴.
 ۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴ و حایری‌یزدی، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۹۹.
 ۳. مفید، اختصاص، ص ۲۰۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.
 ۴. کفعمی، بلدالامین، ص ۳۵۹.
 ۵. ابن‌اشعث، جعفریات، ص ۲۲۳ و محدّث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۶.

در هر روز بیست و پنج بار برای مردان و زنان مؤمن دعا کند، خداوند کینه را از قلب و سینه‌ی او خارج می‌کند و ان شاء الله نام او را از ابدال ثبت می‌کند. همچنین آن حضرت فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً ... وَ اخْتَارَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ أَرْبَعَةَ أَصْنَافٍ، أَلْعُلَمَاءَ وَ الرُّهَادَ وَ الْأَبْدَالَ وَ الْغُرَاةَ^۱ همانا خدای تبارک و تعالی از هر چیزی چهار مورد را برگزید ... و از امت پیامبر اکرم ﷺ نیز چهار صنف را برگزید: دانشمندان، پارسایان، ابدال و جنگجویان. در اینجا نیز ابدال در کنار علما، زهاد و غزوات آمده‌اند و از این رو مصداق آن غیر از ائمه علیهم‌السلام می‌باشند.

در آداب زندگی زناشویی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: إِنَّ جَامِعَتَهَا فِي لَيْلَةٍ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى: ^۲ اگر در شب جمعه بعد از نماز عشاء با همسرت آمیزش داشته باشی، امید است که به خواست خدای متعال فرزند از ابدال شود.

شاهد دیگر بر اینکه ابدال به غیر از ائمه علیهم‌السلام نیز اطلاق می‌شود این است که در کتب رجالی و روایی برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام از ابدال شمرده شده‌اند. مثلاً در بحار الانوار آمده است: كَادِحِ بْنِ جَعْفَرِ الْبِجَلِيِّ كَانَ مِنَ الْأَبْدَالِ: ^۳ کادح بن جعفر بجلی از ابدال بود. همچنین در کتب رجالی درباره‌ی زید بن صوحان، شهید جنگ جمل و برادر بزرگ صعصعه بن صوحان، که هر دو از یاران امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بودند، آمده است که او از ابدال بود ^۴ و نیز درباره‌ی حجر بن عدی نقل شده که او نیز از ابدال بوده است. ^۵

۱. قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۱۱.

۴. ابن داود، رجال، ص ۱۶۳؛ طوسی، رجال، ص ۶۴ و حلی، رجال، ص ۷۳.

۵. طوسی، رجال، ص ۶۱ و حلی، رجال، ص ۵۹.

طریحی می‌گوید ابدال جمعی از صالحانند که زمین از آنها خالی نخواهد بود. وقتی یکی از آنان فوت کرد، خداوند بدل او شخص صالح دیگری را جایگزین او می‌کند.^۱ در کتاب *تاج العروس من جواهر القاموس* آمده که ابدال گروهی هستند که خداوند به وسیلهی آنها زمین را برپا می‌دارد و آنها هفتاد نفرند، چهل نفر در شام و سی نفر در سایر مناطق. هیچ‌یک از آنها نمی‌میرد مگر آنکه یک نفر از مردم دیگر به‌جای او قرار می‌گیرد.^۲ در حدیثی از رسول خدا ﷺ ابدال چهل نفر شمرده شده‌اند که در اثر جود و بخشش و خیرخواهی برای مسلمانان به این رتبه نائل گردیده‌اند.^۳ در روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی و امام باقر علیهما السلام ابدال از اهل شام معرفی شده‌اند. به‌موجب این روایات ابدال یاران با وفای حضرت مهدی علیه السلام هستند که در شام به‌سر می‌برند و هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه می‌رسانند و با آن حضرت بیعت می‌کنند.^۴

به یک معنا ابدال کسانی هستند که ائمه علیهم السلام آنها را متحوّل نموده و وجود آنها را از همه‌ی مشخصه‌های پیشین خالی کرده‌اند و دیگر انسان قبلی نیستند. در بُعد شخصیتی روایات و گرایش‌های آنها عوض شده و به انسان جدیدی تبدیل شده‌اند. به‌زبان اهل عرفان چنین شخصی از خود خالی و در حجت خدا فانی و به آن حضرت باقی شده است؛ یعنی خصوصیات الهی حجت‌خدا را احاطه بر او حاکم شده و دیگر از خود هیچ‌چیز ندارد. در وادی عشق و دلدادگی به امام علیه السلام چنان از خود خالی و از دوست پر شده که هر کس او را ببیند گویی خود حضرت مهدی علیه السلام را می‌بیند. وجود او صیقل یافته و همچون آینه‌ای شده است که هیچ هویت و شکلی از خود ندارد و فقط کسی را می‌توان در آن دید که

۱. طریحی، معجم البحرین، ج ۵، ص ۳۱۹.

۲. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۴، ص ۴۶.

۳. طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۲۴.

۴. ابن عقده، فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ مفید، اختصاص، ص ۲۰۸ و طوسی، غیبت، ص ۴۷۷.

مقابل آن قرار دارد. روی دل چنین کسی فقط به سمت خدا و حجت خداست و لذا در آینده دل او تنها عکس خدا و حجت خدا دیده می شود. چنانکه بیشتر ذکر شد، در روایات آمده است که برخی اشخاص بعد از ظهور می گویند ما بارها حضرت حجت علیه السلام را دیده بودیم اما ایشان را نمی شناختیم. کسی را که آنها قبلاً دیده اند ممکن است یکی از ابدال بوده که امام زمان نما هستند.

امام زمان علیه السلام انسان الکل هستند و همه را در بر می گیرند؛ اما افراد اجزائند و او نیستند؛ یعنی عامه ای مردم امام زمان علیه السلام نیستند. امام زمان علیه السلام حقیقت فراگیر عالمند و لذا ایشان همه هستند؛ اما همه ایشان نیستند. امام زمان علیه السلام هر که را قبول کنند تبدیل می کنند و از ابدال می گردانند و چنین کسی ظاهر و باطنش به رنگ حضرت در می آید و سریره و صورت امام زمان علیه السلام را پیدا می کند و امام زمان نما می شود.

همان طور که اشاره شد معنای سومی نیز برای ابدال گفته شده است بدین شرح که در درون انسان قدرتی نهفته است که با شکوفایی آن، انسان می تواند پیکرهایی مثالی همانند پیکر جسمانی خود ایجاد کند و آنها را به جاهای مختلف عالم بفرستد و با آنها به بندگان نیازمند خداوند کمک کند. به این پیکرهای مثالی ابدال گفته می شود. نفس های انسان های کامل از بدنشان منسلخ و جدا می شوند و به اشکال گوناگونی غیر از اشکال ظاهری در می آیند. این نفس ها بعد از انتقال از دنیا به آخرت نیز با برطرف شدن مانع بدنی، با همان قوه ای انسلخ، به شکل های مختلف در می آیند و وارد عوالم ملکوتیه می شوند. همچنین در عالم خیال متصل اهل مکاشفه، به صورت های گوناگون پدیدار می گردند. به این نفوس 'بلاء' می گویند. نفوس کامله به جهت اتصاف و اتحادشان با روح اول و صادر نخستین، در ظاهر سرایت می کنند؛ لذا همانگونه که در حالی که در این عالم ظاهرند، برای ورود به

عالم غیب مانعی ندارند؛ اگر هم به عالم غیب بروند، برای ظهور در عالم ظاهر مانعی ندارند. به حسب قوه‌ی جوهر نفس، این دخول و ظهور مراتبی دارد.^۱

در فرق اوتاد و ابدال گفته شده است که: الْأُبْدَالُ يَنْقَلِبُونَ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ يُبَدَّلُونَ مِنْ مَقَامٍ إِلَى مَقَامٍ وَ الْأَوْتَادُ بَلَغَ إِلَيْهِمُ النَّهْيَةَ وَ تَثَبَّتْ أَرْكَانُهُمْ؛ فَهُمْ الَّذِينَ يَمُومُ الْعَالَمُ وَ هُمْ فِي مَقَامِ الثَّمَكِينِ: ^۲ ابدال از حالی به حال دیگری دگرگون می‌شوند و از مقامی به مقام دیگر تبدیل می‌گردند؛ و اوتاد به انتهای راه رسیده‌اند و ارکان وجودشان ثبات یافته است. آنها اینند که قوام عالم به ایشان است و در مقام تمکینند.

ابدال در مرتبه‌ی پس از اوتاد قرار دارند و آگاهانه و به عمد گناهی از آنها سر نمی‌زند؛ ولی گاهی دچار غفلت می‌شوند که بلافاصله آن را با ذکر جبران می‌کنند.

رجال الغیب: رجال الغیب در مقابل رجال الظاهر قرار دارند. رجال الظاهر مردانی الهی هستند که کمر به امر الهی بسته‌اند و در ظاهر و باطن به خدا دعوت می‌کنند. رجال الغیب از عامه‌ی مردم پنهانند و علاوه بر خدا و حجّت خدا ﷺ تنها برای دو گروه ظهور دارند. الف) مردان الهی که در عالم ارواح سیر می‌کنند و فقط برای خداوند متعال ظاهرند و از دیدگان مخلوقات پنهان هستند و فقط خداوند متعال و امام معصوم آنها را می‌شناسند. ب) مردان الهی که در عالم شهادت جولان می‌دهند و در عالم اعلی ظاهرند.

رجال الغیب به علت این که مستقیماً حقایق را شهود می‌کنند، معانی و حقیقت صورت‌های معانی را بدون این که دچار اشتباه شوند ادراک می‌کنند. آنها صاحب کشف هستند و هر صاحب کشفی نیز از آنها استفاده می‌کند. رجال الغیب هستند که اخبار اصحاب کشف و مؤمنان خالص را در جهان منتشر می‌کنند و احوال آنها را به جماعتی که اهلیتشان

۱. صمدی‌آملی، شرح دفتر دل، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۱ و ج ۳، ص ۳۲۱ تا ۳۲۸.

را دارند می‌شناسانند. آنها به منزله‌ی وزراء و مأمورین امام زمان ارواحنفاذ هستند که به رفع حوائج معنوی و الهی مردم قیام می‌کنند؛ اما نه به گونه‌ای که دیگران آنها را بشناسند. آنها از بندگان خاصّ خدا و از وسائط رسیدن فیض به عالم هستند و هر روز در گوشه‌ای از عالمند.

رجال الغیب به دستور امام زمان علیه السلام رفتار می‌کنند و پس از حجّت خدا جهان به وجود ایشان قوام دارد. گفته شده که آنها در هر دوره ۷ یا ۱۰ نفر هستند و در عالم پراکنده‌اند. آنان هر روز صبح در مکه نماز صبح را با امام زمان علیه السلام به جا می‌آورند و پس از تعقیبات نماز، برای پرداختن به مصالح بندگان، با اذن آن حضرت با طیّ الارض به اطراف و اکناف عالم و دریا و خشکی‌های زمین می‌روند. گروهی از آنان که هفت نفرند، بر قلب حضرت ابراهیم علیه السلام هستند و بهادران یا هفت تن نامیده می‌شوند و عالم را هشت قسمت کرده‌اند و هر روز از روزهای ماه در جهتی از جهات هشتگانه می‌ایستند و به اهل عالم، خاصّه به کسانی که از ایشان استمداد می‌کنند، مدد می‌رسانند. برخی رجال الغیب را همان ابدال یا نجباء دانسته‌اند.^۱

نُجباء: روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام باقر علیه السلام نقل شده است که نجباء از یاران حضرت مهدی علیه السلام و از سرزمین مصر می‌باشند.^۲ در روایات دیگری امام صادق و امام

۱. ابن عربی، رساله‌ی معرفة رجال الغیب؛ فتوحات مکّیه، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۳، ص ۳۲۸؛ دهخدا، لغتنامه، ج ۸، ص ۱۱۹۲۸؛ فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۹۰۳ و ۹۰۴؛ حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۵، ص ۶۲۸؛ معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۶۳۹ و مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۵.
۲. مفید، اختصاص، ص ۲۰۸ و طوسی، غیبت، ص ۴۷۷.

باقر علیه السلام آنان را از سرزمین کوفه معرفی نمودند.^۱ گفته شده ایشان چهل نفرند که متصرف در امور خلق و مأمور به اصلاح احوال مردم و حمل انتقال آنهایند.^۲

صلحا: پس از اوتاد، ابدال و نجباء، چهارمین طبقه از یاران حضرت مهدی علیه السلام صلحا می‌باشند. صلحا از نظر کمالات معنوی به پای سه طبقه‌ی قبل نمی‌رسند. آنها علی‌رغم پارسایی و عدالتی که دارند، ممکن است دچار خطا شوند؛ لکن بی‌درنگ توبه می‌کنند و کدورتی را که پیش آمده، از روح و جان می‌زدایند. رسیدن به مرتبه‌ی آنان برای افراد عادی دسترسی پذیرتر است.^۳

عصائب: طبق حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصائب یاران حضرت ولی عصر ارواح‌نفاذ می‌باشند که در عراق هستند.^۴ و در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام است که اهل شام می‌باشند.^۵ عصائب هم‌زمان با ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام خود را به مکه می‌رسانند و با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند.

نُقباء: از جمله کسانی که با امام زمان علیه السلام در موقع ظهور بیعت می‌کنند، نقباء هستند. نقباء به معنای مردان آگاه و مورد اعتماد است. چنانکه امام صادق علیه السلام در حدیث مفضل

۱. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. دهخدا، لغتنامه، ج ۱۴، ص ۲۲۳۴۵.

۳. کفعمی، مصباح، ص ۵۳۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۱.

۴. مفید، اختصاص، ص ۲۰۸.

۵. ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱۶.

بن عمر می‌فرماید: اول کسی که دست مبارک حضرت ولیّ عصر ارواحنا فدا را می‌بوسد، ملائکه و سپس اجنه و بعد نقباء هستند و می‌گویند سخن حضرت را شنیدیم و اطاعت کردیم.^۱ گفته شده تعداد آنها سیصد نفر است و پرده از برابر چشم باطن آنها برداشته شده و ضمائر مردمان بر آنها آشکار است. نقباء مأمور به دستگیری بندگان خدایند.^۲

۱. حلی، مختصر البصائر، ص ۴۴۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸.
۲. دهخدا، لغتنامه، ص ۲۲۶۵۴.

فصل هفتم

عصر ظهور

عصر ظهور

علائم ظهور حضرت مهدی ارواحنا فدا

بنابر روایات معصومین علیهم السلام ظهور حضرت مهدی علیه السلام امری حتمی است که وقوع آن از جانب خداوند متعال تضمین شده است و مقدماتی دارد که از آنها به علائم ظهور تعبیر می‌شود؛^۱ لکن از پیش، زمان مشخصی برای ظهور تعیین نشده است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: **يُصَلِّحُ اللَّهُ أُمَّرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ**:^۲ خداوند امر ظهور آن حضرت را در یک شب اصلاح خواهد کرد. در حدیثی دیگر، حضرت اباعبدالله

۱. ظهور امام زمان علیه السلام با معرفی خود در کنار کعبه و فراخوانی یاران خاصشان که سیصد و سیزده نفرند و یاران عامشان که هزاران نفرند و بیعت ایشان با آن حضرت و فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای به حضرت مهدی علیه السلام در نماز صورت می‌گیرد. از ظهور تا آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام سه ماه و هفده روز فاصله است (از بیست و سوم ماه رمضان تا دهم ماه محرم) و آن حضرت در این فاصله به معرفی اسلام ناب و حقیقی و دعوت مردم می‌پردازند و در اثر آن جمع عظیمی از ایشان به اسلام راستین می‌گروند. غالب مسیحیان هم مسلمان می‌شوند.

۲. دانشمندان اسلام کتاب‌های متعددی درباره‌ی نشانه‌های ظهور نوشته‌اند؛ مانند *نوائب الدهور فی علائم الظهور*، سید محمد حسن میر جهانی طباطبایی، در چهار جلد؛ *عصر ظهور*، علی کورانی عاملی؛ *روزگار رهایی* (ترجمه‌ی *یوم الخلاص*)، کامل سلیمان، علی اکبر مهدی پور، شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش ماهه‌ی پیش از ظهور)، مجتبی السّادة.

الحسین علیه السلام می فرمایند: **فَأَيْمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ**^۱ خداوند تبارک و تعالی کار قائم ما اهل بیت را در یک شب اصلاح می کند. یعنی در یک شب وسائل ظهور حضرتش را فراهم می سازد و یاران آن حضرت را نزد ایشان گرد می آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال که امام زمان علیه السلام چه زمانی قیام خواهند کرد، فرمودند: **مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ «لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ تَقُلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بِغَتْنَةٍ»**^۲ ظهور مانند قیامت است و «در زمان وقوع آن جز خدا هیچ کس آن را آشکار نمی سازد. [این واقعه] در آسمانها و زمین سنگین است و جز ناگهان برای شما فرامی رسد.» در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام می فرمایند: خداوند برای فرج یک بار سال هفتاد را مقدر ساخت؛ ولی پس از واقعه ی کربلا و به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام غضب فرمود و آن را به سال صد و چهل به تعویق افکند. چون شیعیان خبر آن را که از امامان شنیده بودند افشا کردند و پرده از این راز برداشتند، خداوند باز آن را به تأخیر افکند و این بار وقتی مقدر نفرمود.^۴ بنابراین زمانی از پیش برای ظهور امام زمان علیه السلام تعیین نشده و هر وقت خدا اراده کند ظهور در یک شب مقدر خواهد شد و فردای آن، حضرت

۳. نعمانی، غیبت، ص ۲۲۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. سوره ی اعراف، آیه ۱۸۷.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۳ و راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۹. یکی از نکاتی که از این حدیث می توان دریافت این است که اگر زمان مشخصی هم برای ظهور مقدر شده باشد، آن زمان بده بردار و قابل تغییر است. یکی از اموری که تأکید احادیث بر دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام را قابل فهم می کند، همین امکان بده و تغییر در زمان ظهور آن حضرت است.

بده در امور حتمی امکان پذیر است؛ ولی در وعده های الهی غیر ممکن است. اصل ظهور امام زمان علیه السلام وعده ای الهی و تخلف ناپذیر است و لذا بده بردار نیست؛ اما زمان و شرایط و علائم ظهور آن حضرت، حتی علائم حتمی ظهور قابل بده است.

مهدی ﷺ ظهور می‌کنند.^۱ لذا می‌توان گفت هیچ فاصله‌ی محتومی با ظهور نداریم و هر روز امکان وقوع آن وجود دارد. در دعای عهد درباره‌ی ظهور می‌گوییم: **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرِيهِ قَرِيْباً**^۲ دیگران آن را دور می‌بینند؛ درحالی‌که ما آن را نزدیک می‌بینیم. لذا امام صادق ﷺ فرمودند: **فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً**^۳ پس هر صبح و عصر چشم‌انتظار فرج باشید. از این رو در روایات آمده است: **أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ**^۴ زیاد برای تعجیل فرج

۱. در نتیجه تصور اینکه کسی از زمان ظهور آگاه باشد، خطاست؛ زیرا اساساً زمانی برای ظهور مقدر نشده است تا کسی از آن آگاه باشد. همان‌طورکه برای قیامت زمانی از پیش تعیین نشده است و خداوند یک‌باره تصمیم به برپایی آن می‌گیرد، برای ظهور نیز زمانی از پیش تعیین نشده است و در یک شب خداوند تصمیم به وقوع آن می‌گیرد. از این رو هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند از زمان برپایی قیامت یا ظهور باخبر است؛ لذا هرکس خبر از وقت ظهور دهد، دروغ می‌گوید. اهل بیت ﷺ کراراً فرمودند: **كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ**: کسانی‌که برای ظهور زمانی مطرح می‌کنند، دروغ گفته‌اند. (نعمانی، غیبت، ص ۲۹۱ و ۲۹۴)
- اینکه خداوند با علم ازلی خود می‌داند سرانجام چه زمانی اراده خواهد کرد قیامت برپا یا ظهور واقع شود و نیز اینکه می‌تواند آن زمان‌ها را به اولیای معصوم خود اطلاع دهد، امر دیگری است. امام صادق ﷺ در پاسخ مفضل که از آن حضرت پرسید آیا می‌شود وقتی برای ظهور تعیین کرد؟ فرمودند: **لَا أَوْقْتُ لَهُ وَقْتاً وَ لَا يُوقْتُ لَهُ وَقْتٌ. إِنَّ مَنْ وَقَّتْ لِمَهْدِيْنَا وَقْتاً فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ تَعَالَى فِي عِلْمِهِ وَ ادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَي سِرِّهِ وَ مَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ وَقَّعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَعْكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ الرَّاغِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ مَا لِلَّهِ مِنْ خَبْرٍ إِلَّا وَ هُمْ أَخْصَصُ بِهِ لِسِرِّهِ وَ هُوَ عِنْدَهُمْ وَ إِنَّمَا أَلْفَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ؛ من وقتی تعیین نمی‌کنم، وقت آن هم تعیین شدنی نیست، هرکس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و مدعی اطلاع از اسرار الهی شده است. و هیچیک از اسرار الهی که در میان این خلق گمراه و از اولیاء خدا بریده موجود است، پنهان نشده است، مگر اینکه اولیاء خدا به دانستن آن راز مخصوص شده‌اند و آن راز نزد ایشان موجود است تا بر آنان حجت باشد. (حلی، مختصرالبصائر، ص ۴۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳) شاید بیان رمزگونه و قابل تأویل‌های متعددی که در مورد زمان ظهور در برخی احادیث معصومین ﷺ وجود دارد، ناظر بر همین نکته باشد. (به‌عنوان نمونه: مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۶)**
۲. سوره‌ی معارج، آیات ۶ تا ۷ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای عهد.
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.
۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

دعا کنید. دعاهاى منتظران سبب خواهد شد خداوند متعال فرج آن حضرت را زودتر برساند.

علائم ظهور حضرت مهدى ارواحفاده که در منابع متعدد به آنها اشاره شده، بر دو قسم است: معدودی از این علائم حتمی هستند و بی تردید واقع می شوند؛ مگر اینکه در مورد آنها بداء حاصل شود و باقی آنها علائم محتملند و امر ظهور وابسته به آنها نیست. پنج علامت قطعی وجود دارد که برای وقوع آنها زمان زیادی لازم نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید: **قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتَمَلَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَالْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ**^۱ پیش از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی وجود دارد:

۱. خروج یمانی. (به موجب روایات، یمانی سیّدی حسینی، از نسل زیدبن علی بن الحسین، قریشی الاصل و سرداری شیعی مذهب است به نام نصر یا حسن یا حسین یا سعید و یا منصور^۲ که مقارن ایام ظهور همراه با هفتاد هزار نفر از صنعاى یمن به قصد دفاع از مکتب اهل بیت علیهم السلام و یاری امام زمان علیه السلام و کمک به سیّدخراسانی^۳، با پرچمی سفیدرنگ قیام می کند و نهایتاً با باقیمانده ی سپاهیانش در مدینه به حضرت

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲. ممکن است برخی از آنها همچون سعید و منصور لقب وی بوده و حاکی از سعادت حقیقی و نصرت الهی که شامل او می شود، باشند و نیز احتمال دارد نام حسین ناظر به حسینی تبار بودن او باشد.

۳. به موجب روایات به موازات یمانی شخص دیگری به نام سیّدخراسانی با پرچمی سیاهرنگ از سرزمین ایران (ری یا تهران امروزی) حرکتی را علیه سفیانی آغاز می کند که فرماندهی سپاهش را شخصی از بنی تمیم (که امروزه در مناطقی از خراسان و خوزستان ساکنند) به نام شعیب بن صالح برعهده دارد. او پس از غلبه بر سپاهیان سفیانی و فرود آمدن در بیت المقدس، نهایتاً با سپاهیان خود به حضرت مهدی علیه السلام می پیوندد و با آن حضرت بیعت می کند. در روایات شیعه یمانی و سپاهیان او بلندمرتبه تر و افضل از سیّدخراسانی و سپاهیانش معرفی شده اند.

مهدی علیه السلام می بیوندد و با ایشان بیعت می کند و حضرت او را به وزارت خویش منصوب می فرماید.)

۲. خروج سفیانی. (او فردی از نسل ابوسفیان به نام عثمان بن عنبسه و شخصی سفاک و ستمگر است. پس از شش ماه جنگیدن با مخالفانش و با غلبه بر آنها، هشت ماه قبل از ظهور، در سوریه حکومتی تشکیل می دهد و در پی آن بسیاری از کشورها را تحت سلطه خود در می آورد و جمعاً نه ماه حکومت می کند. سیدیمانی و سیدخراسانی به جنگ سپاهیان او می روند. سفیانی پس از آگاهی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه، به قصد کشتن ایشان لشکری به مکه اعزام می کند. لشکر پس از اطلاع از اینکه حضرت مهدی علیه السلام با وزیرشان به مدینه رفته اند، به سوی مدینه عزیمت می کند. برای مصونیت از لشکر سفیانی، امام زمان علیه السلام همراه با وزیرشان مخفیانه به مکه بازمی گردند. لشکر اعزامی سفیانی که حضرت را در مدینه نمی یابد، سه روز در مدینه غارت و کشتار به راه می اندازد؛ سپس به سوی مکه حرکت می کند که در بین راه زمین آنها را فرو می برد. سرانجام در یک نبرد نهایی سفیانی به دست حضرت مهدی علیه السلام از پای درمی آید. امام صادق علیه السلام می فرماید: خروج سفیانی از علائم حتمی ظهور است.^(۱)

۳. صیحه ی آسمانی (ندایی است توسط جبرئیل امین علیه السلام که در صبح جمعه ی روز بیست و سوم ماه رمضان از آسمان به گوش می رسد و به حقانیت امیرالمؤمنین و اولاد آن حضرت علیه السلام و پیروان ایشان شهادت می دهد و به پیروی از حضرت مهدی ارواحفاده فرا

۱. طوسی، غیبت، ص ۴۳۵.

می‌خواند. سپس دستی در آسمان ظاهر می‌شود که به سوی حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند. این ندا را تمام مردم عالم به زبان‌های خودشان خواهند شنید.^(۱)

۴. *قتل نفس زکیه* که سیدی است حسینی و والامقام که نامش محمد بن الحسن است.^۲ او از پیشقراولان و مبشران ظهور حجّت خدا بوده و امام زمان علیه السلام وی را به مکه اعزام می‌فرماید؛ ولی در شب بیست و پنجم ذی‌الحجه (پانزده شب مانده به شب عاشورای حسینی علیه السلام) هنگامی که پیام امام زمان علیه السلام را به مکیان می‌رساند، اهل مکه بر او می‌شورند و بی هیچ جرم و گناهی، در مسجدالحرام، مقابل کعبه و در فاصله‌ی بین رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام او را مظلومانه، به نحوی فجیع سر می‌برند. صالح بن میثم می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمودند: *لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً*^۳ بین قیام حضرت قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نخواهد افتاد.^۴

۵. *خَسَفٌ*^۵ در *بیداء*. (بیداء نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. چنان‌که ذکر شد، لشگریان اعزامی سفیانی در پی کشتن امام زمان علیه السلام از مدینه به سوی مکه باز می‌گردند و

۱. در مقابل این ندای جبرئیل امین علیه السلام و برای خنثی ساختن اثر آن، شیطان لعین در پایان همان روز ندا می‌دهد که عثمان مظلومانه به قتل رسید و حق با عثمان و پیروان اوست. در اثر این ندا شک و تردید و فتنه و آشوب و درگیری شدیدی بین مردم پدید می‌آید.

۲. دو سید دیگر نیز در مکه به شهادت می‌رسند که یکی از آنها پسر عموی نفس زکیه است و توسط شخصی عراقی از عوامل سفیانی به شهادت می‌رسد. دیگری شخصی است که در روایات به نام سید حسنی از او یاد شده است و در مکه شهید می‌شود.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴. به موجب برخی روایات، حضرت مهدی علیه السلام در شب دهم ماه محرم بعد از نماز عشاء در مسجدالحرام و کنار کعبه با معرفی خویش و فراخواندن یاران خاص خود که از اقصی نقاط عالم با طی الارض و طی السماء به محضر ایشان شرفیاب می‌شوند، عصر ظهور را آغاز می‌کنند.

۵. *خَسَفٌ* در لغت به معنای فرورفتن و فروردن است.

شب پانزدهم ماه محرم بین راه برای استراحت در بیداء توقّف می‌کنند. با خطاب جبرئیل علیه السلام و ضربه‌ای که به زمین می‌زند، زمین بیداء می‌شکافد و آنها را در خود فرو می‌برد؛ همان‌گونه که قارون را در دل خود فرو برد.^۱ تنها دو برادر از جمع آنها زنده می‌مانند که یکی به مکه می‌رود و خبر خسف را به امام زمان علیه السلام می‌رساند و توبه می‌کند و با آن حضرت بیعت می‌نماید. دیگری نزد سفیانی می‌رود و خبر واقعه را به او می‌دهد. امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده‌اند: هُوَ جَيْشُ الْبَيْدَاءِ يُؤْخَذُونَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ:^۲ آنها لشگری در سرزمین بیداء هستند که زمین زیر پایشان فرو می‌رود و آنها را در کام خود می‌برد. به موجب روایات، خسف بیداء حدود دو ماه پس از ظهور امام زمان علیه السلام واقع می‌شود.

همچنین حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ حُسَيْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزُّكِيَّةُ وَ لَجَأَتْ صَبِيحَةً مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِبَعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا:^۳ و هنگامی که سفیانی از شام و سردار یمانی از یمین خروج کرد و فروشدن در بیداء رخ داد و جوانی پاک‌سیرت (نفس زکیه) از آل محمد علیه السلام به نام محمد بن حسن در بین رکن و مقام به قتل رسید، و صدایی از آسمان پیامد که: حق در پیروی از قائم آل محمد علیه السلام و شیعیان اوست؛ در آن وقت قائم ما قیام خواهد کرد.

تنها همین پنج علامت نشانه‌های قطعی ظهور هستند.^۴ وقوع علائم فراوان دیگری که در کتب روایات ذکر شده است، محتمل هستند؛ اما هیچ‌یک قطعیت ندارند و ظهور مشروط به

۱. سوره قصص، آیه ۸۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ و فیض‌کاشانی، صافی، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۶۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۴. در برخی احادیث وقوع اختلاف بین بنی‌فلان یا بنی‌عبّاس (مدعیان حکومت حجاز) نیز امری قطعی شمرده شده که در نزدیکی ظهور واقع می‌شود و نهایتاً به سقوط حاکمیت آن خاندان می‌انجامد. (نعمانی، غیبت، ص ۲۵۵ تا ۲۷۹ و حسینی‌حسینی‌کاظمی، بشارة‌الاسلام، ص ۴۴ و ۵۲) ظاهراً این اختلاف پس ﷺ

آنها نیست؛ بلکه بنا به روایات، وقوع هر یک از آنها مشروط به وجود مقدمات و زمینه‌هایی است که چنانچه در اثر عمل بشر شرایط دیگری ایجاد شود و آن مقدمات و زمینه‌ها پدید نیایند، آن علامت واقع نخواهد شد. به تعبیر روایات جز پنج علامت حتمی، بقیه از مقدرات موقوفه‌اند نه محتومه و در نتیجه ممکن است مشمول بدها شوند و بدون آنها ظهور واقع شود.^۱ البته به موجب برخی احادیث چنان‌که ذکر شد، حتی علائم حتمی هم قابل بدها می‌باشند و بدون آنها هم ممکن است ظهور حجّت خدا واقع شود و یا با وجود آنها ظهور واقع نشود. ابوهاشم جعفری می‌گوید نزد امام جواد علیه السلام بودیم و از سفیانی و اینکه از علائم حتمی است سخن به میان آمد. به حضرت عرض کردم: آیا در امور حتمی هم ممکن است خداوند بدها نماید؟ فرمودند: آری. به حضرت عرض کردیم: پس می‌ترسیم خداوند در مورد خود قائم علیه السلام هم بدها نماید. فرمودند: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»: قائم از وعده‌های الهی است و خداوند برخلاف وعده‌هایش عمل نمی‌کند.

علاوه‌براین، علائمی را که روایات از وقوع آنها قبل از ظهور خبر داده‌اند، مشخص نکرده‌اند چند سال یا چند قرن قبل از ظهور واقع می‌شوند. تاکنون بسیاری از آنها عیناً در دنیا واقع شده است و به‌ندرت علامتی از علائم ظهور یافت می‌شود که تاکنون واقع نشده باشد. لذا امید به ظهور بسیار قوی است و رایحه‌ی ظهور در عالم استشمام می‌شود.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت این است که در برخی کتب، روایات علائم ظهور، رجعت و قیامت با هم آمیخته شده و نیازمند تصفیه و تفکیک است. برخی از علائم هم مربوط به رجعت خود حضرت مهدی ارواحنا فداه است که با علائم ظهور درهم آمیخته شده

^۱ از مرگ فرمانروایی به نام عبدالله رخ می‌دهد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ و طوسی، غیبت، ص ۴۴۷)

۱. نعمانی، غیبت، ص ۳۰۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۹ و سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۱.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۳۰۳.

است. زیرا امام زمان عجل الله فرجه نیز مانند سایر ائمه علیهم السلام مدتی پس از رحلت، رجعت خواهند فرمود.^۱ گاهی روایات رجعت آن حضرت به عنوان روایات ظهور درج شده است.

همان‌طور که در مباحث پیشین اشاره شد، یکی از حکمت‌های غیبت این است که پیش از ظهور امام زمان عجل الله فرجه تمامی مکاتب و مذاهب بشری که مدعی برپایی عدل و قسط و جامعه‌ی ایده‌آل هستند، به قدرت برسند تا عملاً تجربه کنند و برای خودشان و دیگران مسجّل شود که بشر عادی از عهده‌ی این کار بر نمی‌آید. با توجه به تحقق این امر در جهان امروز، می‌توان امید داشت که ظهور بسیار نزدیک است.

۱. در احادیث متعددی به رجعت امام زمان عجل الله فرجه پس از ظهور و رحلت ایشان تصریح شده است. از جمله در اواخر دعای روز دحوالارض آمده است: *وَ اجْعَلْنَا مِنْ صَاحِبِهِ وَ اسْرَتِهِ وَ ابْعَثْنَا فِي كَرْتِهِ حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ اَعْوَانِهِ: وَ مَا رَا مِنْ اصْحَابٍ وَ سِبَاحِيَانِسٍ قَرَارٍ دِهٍ وَ دَر رَجْعَتِسِّ مَا رَا بَرَانْگِيزِ تَا دَر زَمَانِ اَوْ اَز ياورَانِسِّ بَاشِيمِ. (طوسی، مصباح‌المنتهجد، ص ۶۱۲) و در متون زیاراتی که برای حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه روایت شده است نیز به کرات به رجعت آن حضرت تصریح شده است. از جمله: *فَاَجْعَلْنِي يَا رَبِّ فِي مَنْ يَكْرُ فِي رَجْعَتِهِ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِهِ وَ يَتَمَكَّنُ فِي اَيَّامِهِ: خدایا! مرا از کسانی قرار ده که در رجعت او بازمی‌گردند و در حکومتش به فرمانداری می‌رسند و در روزگارش تمکین می‌یابند. (حرعاملی، ایقاظ‌من‌الهیجة، ص ۲۹۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵) اَللّهُمَّ اَرِنَا وَجْهَ وَلِيكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمُنُونِ. اَللّهُمَّ اِنِّي اَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ بَيْنَ يَدَيْ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ: خدایا! در زمان زنده بودن و پس از مرگ ما چهره‌ی مبارک ولی‌خویش را به ما بنمایان. خدایا! من به رجعت در برابر صاحب این حرم باور دارم. (حرعاملی، ایقاظ‌من‌الهیجة، ص ۲۹۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵) اِنْ اَذْرَكْنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَايُّ اَتَوْسَلُّ بِكَ اِلَى اللّهِ سُبْحَانَهُ اَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَ رَجْعَةً فِي اَيَّامِكَ لِابْلَغٍ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ اَشْفِيَّ مِنْ اَعْدَائِكَ فُوَادِي: اگر قبل از ظهورت مرگ من فرارسید، من به تو نزد خدای سبحان توسّل می‌جویم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و برای من رجعتی در زمان ظهورت و رجعتی در روزگار رجعتت قرار دهد تا از رهگذر فرمانبری تو به مرادم برسم و [جراحت] قلبم از دشمنانت شفا یابد. (حرعاملی، ایقاظ‌من‌الهیجة، ص ۲۶۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵)**

جهان در آستانه‌ی ظهور و ضرورت کسب آمادگی

جوامع بشری در جریان تاریخ همواره به سمت بزرگ شدن و گسترش یافتن پیش رفته‌اند. انسان‌های اولیه واحدهای بسیار کوچکی از اجتماع را تشکیل داده بودند و درحدّ یک یا چند خانواده با هم می‌زیستند؛ اما با پیشرفت تاریخ، جوامع بزرگتری تشکیل شد؛ قبیله‌ها و عشیره‌ها پدید آمد. سپس این حرکت به سوی شهرنشینی سوق یافت و جوامع شهری تشکیل شد. سپس فراتر از آن، از به هم پیوستن شهرها، کشورها شکل گرفتند و کشورها نیز دائماً گسترش یافتند تا اینکه جهان بشری به حالت امروز درآمد. این سیر همواره در طول تاریخ ادامه داشته است. گرچه گاهی به دلیل جنگ‌ها و نزاع‌ها، برخی کشورها به اجزای کوچکتری تجزیه شده‌اند؛ اما به طور قطع این جریان مسلط تاریخ نبوده است. در جهان امروز نیز نمونه‌ی این پدیده در تشکیل انواع اتحادیه‌های بین‌المللی به منظور توانمندتر ساختن کشورها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... قابل مشاهده است.

نمود دیگر این واقعیت، جهانی شدن یا جهانی‌سازی است. این امر صرف نظر از اهداف و اغراضی که ممکن است در پشت آن پنهان باشد، حاکی از آن است که دنیای امروز زمینه‌ی لازم را برای تشکیل حکومت جهانی دارد و به سمتی پیش می‌رود که تحت یک سازمان و مدیریت واحد اداره شود. هم ساختار اقتصادی و هم تکنولوژی موجود دنیای امروز تشکیل یک حکومت واحد جهانی را آسان‌تر و امکان‌پذیرتر از گذشته ساخته است. این مسأله در دنیای امروز به صورت کاملاً جدّی مطرح است. از زمانی که دولت آمریکا بحث نظم نوین جهانی را مطرح کرد، جرقه‌ی بحث تشکیل حکومت واحد جهانی زده شد؛ منتهی در مطرح ساختن این بحث، مقاصد امپریالیستی آمریکا و دیگر سرمایه‌داران جهان مدّ نظر بود و در صدد ایجاد یک دهکده‌ی جهانی به کدخدایی ایالات متّحده‌ی آمریکا بودند. در دنیای امروز ابزار ارتباط جمعی، مرزها را برچیده و تمامی دیوارها را فروریخته و جهان را همچون دهکده‌ی کوچکی ساخته که همه‌چیز آن در معرض دید تمامی جهانیان است. تمامی این تحولات نشان‌دهنده‌ی سیر تاریخ در جهت تشکیل حکومت واحد جهانی است.

اگر پیش از این مسأله‌ی حکومت جهانی یک رؤیا و خیال‌پردازی و امری غیرعملی به نظر می‌رسید، هم‌اکنون یکی از جدی‌ترین سخنان در محافل بشری اعم از سکولارها و جوامع مادی تا ملل مذهبی و جوامع دینی است. با توجه به واقعیت فوق می‌توان دریافت که جهان امروز به شدت مستعد تشکیل حکومت جهانی واحد مهدوی است.

در دنیای امروز بشر پس از دوره‌ای که از دین و معنویت برید و به دستاوردهای علم و تکنولوژی دل بست، دچار بحران‌های عظیمی شده که برون رفتن از آن جز با تشکیل حکومت الهی و معنوی جهانی حضرت مهدی ارواحنا فدا ممکن نیست. جهان مدرن علی‌رغم همه‌ی زرق و برق‌های تکنولوژی و پیشرفت‌های علمی، در پس این ظاهر، چهره‌ی بسیار مخوفی دارد. فقر و فاصله‌ی طبقاتی عظیمی که امروزه در جهان موج می‌زند واقعیتی بسیار تلخ و دردناک و انکارناشدنی است. هم‌اکنون سه چهارم جمعیت کره‌ی زمین در گرسنگی بسیار حاد به سر می‌برند؛ درحالی‌که درصد اندکی از مردم دنیا از شدت دارایی و ثروت در حال انفجارند. فقدان معنا و هدف در زندگی، فقر شدید عاطفی و معضل تنهایی، خشونت و جنایت، فساد و فحشا، تزلزل بنیان خانواده و فرار کودکان از خانه، بحران کودکان تک‌والدینی، اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی که گریزگاهی برای فرار از هشیاری و توجه به سختی‌هایی است که انسان متمدن امروزی با آنها دست به گریبان است، نمونه‌ی بحران‌هایی هستند که انسان‌ها در جامعه‌ی فراصنعتی نوین با آن مواجه شده‌اند. حتی کشوری که در جهان امروز دعوی رهبری دیگر کشورهای جهان را دارد، با تمام قدرت‌های تکنولوژی، اقتصاد و سیاست که برای خود مهیا کرده، به شدت اسیر این بحران‌هاست. جمعی از روشنفکران آمریکایی معتقدند که دیگر هیچ راهی برای نجات تمدن آمریکا باقی نمانده است و این بحران‌ها به زودی این تمدن را نیز مانند بلوک شرق و جهان مارکسیسم متلاشی می‌کند. خشونت و توحش، چه در روابط فردی و چه در سطح کلان و بین‌المللی، در دنیای امروز بیداد می‌کند. کشتارها، جنایات و بی‌رحمی‌هایی که هر روزه اخبار آن در سراسر جهان منتشر می‌شود، بحران‌های پیچیده‌ای است که جهان را به سرحد نابودی رسانده است. وجود سلاح‌های کشتار جمعی و بمب‌های اتمی فراوان در

زرادخانه‌های قدرت‌طلبان فاسد که انفجار فقط بخشی از آنها منجر به از هم پاشیده شدن کل کره‌ی زمین می‌شود، دنیای ترسناکی را در برابر دید بشر امروز قرار داده است.

این تصویر دنیای امروز مصداق برخی احادیث درباره‌ی شرایط جهان قبل از ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه است که نابود شدن بخش عمده‌ای از جمعیت جهان را در اثر جنگ‌ها و بیماری‌های مسری قبل از ظهور، بیان می‌کند. در اینجا به ذکر تعدادی از این احادیث می‌پردازیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: لَا يُخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثُلُثٌ وَ يَمُوتُ ثُلُثٌ وَ يَبْقَى ثُلُثٌ؛^۱ مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند مگر آنکه پیش از آن یک سوم جمعیت جهان کشته خواهند شد و یک سوم دیگر نیز خواهند مرد و تنها یک سوم جمعیت جهان باقی خواهند ماند. وقوع این حدیث فقط با وجود سلاح‌های کشتار جمعی میکروبی، شیمیایی و اتمی جهان امروز قابل تصور است؛ والا در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر و نیزه و تیروکمان امکان چنین کشتار وسیعی نبود. در اثر جنگ‌های عظیم جهانی که زاییده‌ی قدرت‌طلبی‌ها، سودجویی‌ها و خودخواهی‌های بشر است و بیماری‌های همه‌گیری که چه بسا با طرفندهای شیطانی قدرت‌ها، تولید و در سطح جهان شایع می‌گردد، دوسوم مردم جهان نابود می‌شوند.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قُدَّامَ الْقَائِمِ علیه السلام مَوْتَانِ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَ مَوْتٌ أَبْيَضٌ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةٍ حَمْسَةٌ؛ فَالْمَوْتُ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ؛^۲ پیش از آمدن قائم علیه السلام دو مرگ برای بشریت خواهد بود: مرگ سرخ و مرگ سفید؛ به طوری که از هر هفت نفر، پنج نفر جان خود را از دست می‌دهند. مرگ سرخ در اثر شمشیر (سلاح) و مرگ سفید، بیماری طاعون (مسری) است. بدین ترتیب دوهفتم جمعیت جهان باقی می‌ماند. در

۱. سیدین طاووس، التشریف بالمنن، ص ۱۲۸ و صافی گلپایگانی، منتخب‌الانوار، ص ۴۵۳.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب‌الانوار، ص ۴۴۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام منقول است: لا یكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار الناس: ^۱ امر ظهور واقع نمی‌شود مگر اینکه نه‌دهم مردم از بین بروند.^۲

اندیشمندان جهان می‌گویند جریان تاریخ خانه‌های آخر خود را می‌پیماید و تنها راه برون‌رفت جهان از این بحران‌های عظیم و رهایی دنیا از رقابت قدرت‌ها، تشکیل حکومت واحد جهانی است و چنین امری امروزه کاملاً امکان‌پذیر است و با امکانات ارتباط جمعی کنونی، مدیریت واحد جهان بسیار شدنی است و بر سر راه تشکیل حکومت جهانی هیچ مانع غیرقابل عبوری وجود ندارد. در دنیای غرب از سال‌ها پیش اندیشمندان بزرگی بحث حکومت واحد جهانی را مطرح کرده‌اند. از جمله آلبرت اینشتین می‌گوید: ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند می‌توانند و باید زیر یک پرچم واحد بشریت در صلح و صفا و برابری و برادری زندگی کنند.^۳ امروزه جوامع غربی بسیار جدی‌تر از ما شیعیان بحث آخرالزمان را مطرح و پیگیری می‌کنند و در انواع نظریه‌پردازی‌ها، کتاب‌ها، مجلات، سایت‌ها و فیلم‌های سینمایی به‌طور جدی به این موضوع می‌پردازند. نظریه‌پردازانی مانند فوکویاما با طرح بحث پایان تاریخ، هانتینگتون با مطرح کردن بحث فرارسیدن عصر آخرین تجربه‌ی بشری در برخورد تمدن‌ها^۴ و بسیاری از دانشمندان و نویسندگان دیگر با طرح مسأله‌ی آخرالزمان، سعی در باوراندن پایان جریان تاریخ دارند. ریشه‌ی توجه بیش

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲. همان‌طور که ملاحظه شد، در مورد تعداد قربانیان جنگ‌ها و حوادث طبیعی قبل از ظهور، روایات متفاوتند. به نظر می‌رسد برخی روایات نسبت کشته‌ها به افراد حاضر در نبرد را، برخی دیگر نسبت قربانیان به ساکنان منطقه‌ای که جنگ در آن واقع می‌شود را و بعضی نسبت کشته‌ها به کل جمعیت جهان را بیان داشته‌اند.

۳. اینشتین، مفهوم نسبیّت، ص ۳۵.

۴. هانتینگتون هشتمین و آخرین برخورد تمدن‌ها را برخورد غرب مسیحی و لیبرال دموکراسی غربی با جهان اسلام و تمدن اسلامی می‌داند.

از حدّ قدرت‌های استکباری به منطقه‌ی خاورمیانه و طرح خاورمیانه‌ی جدید نیز در همین نکته است.^۱

پیروان آیین مسیحیت بر این عقیده‌اند که در آخرالزمان حضرت مسیح عیسی به این عالم بازمی‌گردد. پیروان آیین یهود نیز بر این باورند که در آخرالزمان مسیح حقیقی ظهور می‌کند؛ زیرا حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را پیامبر صادق نمی‌دانند و براساس عهد عتیق، برای این ظهور مقدّماتی قائلند که تخریب مسجدالاقصی و ساخت معبد سلیمان در محلّ آن و قربانی کردن و سوزاندن جسد گوساله‌ی سرخ و پخش کردن خاکسترش در محلّ معبد، پیش از ساختن آن، ازجمله‌ی این مقدّمات خواهد بود تا به‌زعم ایشان قوم یهود بر جهان حاکم شود.^۲ افزایش فشار اسرائیل بر مسلمانان در فلسطین اشغالی و طرح یهودی‌سازی بیت المقدس و اشغال مسجدالاقصی به همین دلیل است که معتقدند زمان قربانی این گوساله در هیکل سلیمان نزدیک شده و هرچه زودتر باید مسجدالاقصی تخریب شود. بنا به گزارش کتاب مقدس سپس درگیری عظیمی در منطقه‌ای که به زبان عبری آن را *هرمجدون*^۳ می‌خوانند، پدید خواهد آمد. در این درگیری یا جنگ جهانی افراد

۱. تنها مقاومت جدّی در برابر غلبه‌ی آنها از سوی جامعه‌ی شیعی است و مطرح کردن بحث خطر هلال شیعی، از کشمیر تا لبنان، از همین روست و کانون عمده‌ی این هلال نیز جامعه‌ی شیعی ایران است. در مجموع، غرب به این نتیجه رسیده که باید مسأله را تمام کند.

۲. مهندسان ژنتیک اسرائیل سال‌ها تلاش کردند تا یک گوساله‌ی کاملاً سرخ به‌وجود آورند. این گوساله متولّد شده است و هرگاه به سنّ خاصّی برسد، باید قربانی شود؛ لذا مدّت‌هاست که زیر پی‌های مسجدالاقصی را خالی کرده‌اند و مسجد آماده‌ی یک انفجار نهایی برای ویرانی کامل است تا معبد هیکل به‌جای آن ساخته شود.

۳. در غرب آن محل را *آرماگدون* می‌خوانند. در روایات اسلامی نیز احادیث فراوانی وجود دارد که به نبردی مخوف با کشته‌های بسیار عظیم در منطقه‌ی قرقیسیا اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه مراجعه شود به: کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۹۵؛ نعمانی، غیبت، ص ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۱۷؛ طوسی، غیبت، ص ۴۲۲؛ سیدبن طاووس، التّشریف‌بالمنن، ص ۳۲، ۵۸، ۶۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۱؛ المقدسی الشّافعی، عقدالذّرر، ص ۶۷، ۸۷؛ مصطفی کاظمی، بشارة‌الاسلام، ص ۵۶، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۰۹.

بسیاری کشته خواهند شد. این منطقه در سوریه نزدیک مرز عراق و ترکیه واقع شده است. تعبیر عجیبی در کتاب مقدس وجود دارد مثل اینکه لاشخورها شکم‌های خود را از گوشت کشتگان این جنگ پر خواهند کرد.

قدرت‌های استکباری دنیای امروز با حضور گسترده‌ی نظامی و لشگرکشی در منطقه‌ی خاورمیانه، در صدد تقویت موقعیت و توان نظامی خود در این جنگ می‌باشند. لازم به ذکر است که نگرش یهودیان صیهونیست با مسیحیان صیهونیست در این زمینه متفاوت است؛ به طوری که یهودیان خود را پیروز این جنگ می‌دانند؛ اما مسیحیان بر طبق آنچه در عهد جدید کتاب مقدس آمده، بر این باورند که به طور قطع یهودیان در این جنگ نابود خواهند شد؛ اما معتقدند برای اینکه پیروزی نهایی نصیب مسیحیان شود، می‌بایست اسرائیلیان یهودی را آن قدر تقویت کرد که ولو به قیمت نابود شدنشان، در جنگ با مسلمانان، توان و قدرت نظامی مسلمانان را هر چه بیشتر بفرسایند و تضعیف کنند تا پس از آن، غرب مسیحی بتواند با تمام قوای خود، باقیمانده‌ی توان نظامی مسلمانان را از بین ببرد و سلطه‌ی مطلق خود را بر جهان حاکم گرداند تا جهان آماده‌ی بازگشت مسیح شود.

اشاره و تصریح به این جنگ در کتاب مقدس، چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید، قابل ملاحظه است. کمک جهان مسیحیت و به خصوص آمریکا به اسرائیل بر همین مبناست؛ چون آخرالزمان را بسیار جدی گرفته‌اند و منتظر رجعت و ظهور مسیح عجله هستند و می‌کوشند به تعبیر کتاب مقدس، محور شرارت را که به زعم ایشان مسلمانان هستند، از بین ببرند. بحث خاورمیانه‌ی جدید و تجزیه‌ی کشورهای بزرگ اسلامی و مبارزه همه‌جانبه با مسلمانان، همه مقدمه‌ی ورود به آخرالزمان است.

۱۹۲؛ ابن حَمَاد، الفتن، ص ۱۴۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۳۳، ۴۱۸؛ بخاری، الصَّحیح، ج ۳، ص ۲۳۲ و متقی‌هندی، البرهان، ص ۱۱۱۱.

در کتاب حزقیال نبی علیه السلام در عهد عتیق آمده است: ای پسر انسان! نظر خود را بر جوج که از زمین مأجوج و رئیس رؤس و ماشک و تویال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج، رئیس روش و ماشک و تویال، به ضد تو هستم و تو را برگردانیده، قلاب خود را به چانه‌ات می‌گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه‌ی تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و مچن‌ها، و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومر و تمامی افواجش و خاندان توجرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیار همراه تو؛ پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیتت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشتن را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش؛ بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد و در سال‌های آخر، به زمینی که از شمشیر استرداد شده است خواهی آمد که آن از میان قوم‌های بسیار برکوه‌های اسرائیل که به خرابه‌ی دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم‌ها بیرون آورده شده و تمامی اهلس به امنیت ساکن می‌باشند... . خداوند یهوه می‌گوید در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا از حدت خشم من بینی‌ام بر خواهد آمد؛ زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه‌ی مردمانی که بر روی جهانند، به حضور من خواهند لرزید و کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.^۱ این تصویر خشم خدا در قالب جنگی در منطقه‌ی فلسطین اشغالی است.

در کتاب زکریای نبی علیه السلام نیز آمده است: و این بلایی خواهد بود که خداوند بر همه‌ی قوم‌هایی که با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورد. گوشت ایشان در حالتی که بر پای‌های

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب حزقیال نبی، باب سی‌وهشتم، آیات ۱ تا ۸ و ۱۸ تا ۲۱.

خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حلقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت.^۱

همچنین در عهد جدید در مکاشفات یوحنا آمده است: و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده، می‌گوید: بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران آنها و گوشت غمگنان را، چه آزاد و چه غلام؛ چه صغیر و چه کبیر.^۲ یوحنا صحنه‌ی بسیار وحشتناکی را در منطقه‌ی هارمجدون یا آرماگدون ترسیم می‌کند.^۳

مسیحیان صهیونیست که حدود شصت میلیون نفر از جمعیت امریکا هستند بر این باورند که آخرالزمان نزدیک است و جنگ نهایی در این منطقه بین یهود و مسلمانان رخ می‌دهد.^۴

بنا به عقیده‌ی شیعیان پس از این وقایع امر ظهور محقق می‌شود و حضرت مسیح عیسیٰ نیز همزمان ظهور می‌کنند و سیمت وزارت مهدی ارواحفاده را برعهده خواهند گرفت.

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب زکریای نبی، باب چهاردهم، آیه‌ی ۱۲.

۲. کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفات یوحنا، آیات ۱۷ و ۱۸.

۳. برخی در اینکه قرقیسیا همان هارمجدون باشد، تردید کرده‌اند و معتقدند قرقیسیا در کنار رود فرات و محل اتصال رود خابور به آن، و هارمجدون در کرانه‌ی غربی رود اردن، در فلسطین واقع شده و بین آن دو فرسنگ‌ها فاصله است.

۴. چگونه می‌توان تصور کرد و پذیرفت که هدف خداوند و سرانجام تاریخ و ثمره‌ی بعثت یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و نزول کتب آسمانی و نتیجه‌ی تلاش تا سرحدّ شهادت انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام برای نشر دین و ترویج معارف و اخلاق و احکام الهی و بهروزی و سعادت بشر و ریشه‌کنی فساد و ظلم، چنین جهانی باشد و آینده‌ای روشن و سرشار از معنویت و اخلاق و صلح و امنیت و رفاه و عدالت در انتظار بشر نباشد؟

نکته‌ی مهمی که منتظران باید به آن توجه کنند و مراقب باشند این است که سختی‌ها و شدائد مقدمه‌ای برای امر ظهور است و بدون تحمل سختی‌ها فرجی حاصل نخواهد شد. احادیث و روایات به روشنی نشان می‌دهند که قبل از ظهور، بشر جهانی مخوف پیرامون خود ایجاد می‌کند و به دلیل سرکشی از دین و راه عبودیت خدا جنایات را به اوج می‌رساند و دنیا را از ظلم و جور پر می‌کند. مصادیق جزئی این ظلم و جور در روایات تشریح و توصیف شده است. بنابه این روایات نقطه‌ی امنی جز قلّه‌های کوه برای شیعیان باقی نخواهد ماند. در این شرایط حتی زن و شوهر از یکدیگر تقیه می‌کنند و شیعه بودن خویش را پنهان می‌سازند. در آن زمان سر شیعیان را از بدنشان جدا می‌کنند و چنان برای یکدیگر به هدیه می‌فرستند، گویی سر کافران و مشرکان است. نمونه‌های این جنایات را هم‌اکنون در عراق و سوریه مشاهده می‌کنیم.

هم در سلوک برای رسیدن به ظهور باطنی باید یک دوران ریاضت و دشواری را پذیرا بود و هم برای راه یافتن به عرصه‌ی ظهور خارجی باید خود را برای تحمل و مقاومت در برابر سختی‌های جهان در آستانه‌ی ظهور و زندگی در فشار و تنگنا و محرومیت آماده نمود.

نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی زندان بلاکش باشد

لذا باید خود را از تنعم‌زدگی و عادت به زندگی در رفاه و آسانی و راحتی رها ساخت. شیعه‌ی منتظر سربازی ورزیده و آماده‌ی دریافت فرمان مبارزه از سوی فرمانده، یعنی حضرت مهدی ارواحنا فداه است تا در رکاب آن حضرت در عرصه‌ی کارزار جهانی و ستیز با ستمگران جهانی حضور یابد. منتظر واقعی باید روحیه‌ی مقاومت، شکیبایی، زهد و زندگی در شرایط ریاضت را در خود ایجاد کند و آماده‌ی مبارزه‌ای همه‌جانبه باشد و وعده‌ی رفاه به خود ندهد. هرکس طالب نزدیک شدن زمان ظهور است باید به‌طور جدی آماده‌ی دشواری‌های قبل از ظهور شود. فرهنگ جامعه‌ی شیعی باید به‌سمت آمادگی برای مواجهه با دشواری‌ها پیش رود. ترویج توقع زندگی مرفّه در جامعه نقطه‌ی مقابل دعا برای فرج و

ظهور حضرت حجّة بن الحسن ارواحنا فداه است. در زمانی که دشواری‌های قبل از ظهور حادث شود، جامعه‌ی مرفّه به سرعت از هم می‌پاشد و دچار گسیختگی می‌شود. شیعه‌ی منتظر در دوران غیبت به خودسازی می‌پردازد و روحیه‌ی مقاومت و پایداری را در خویشتن ایجاد می‌کند تا بتواند در شرایط سختی و محرومیت که یقیناً قبل از ظهور پیش خواهد آمد، و چه بسا نزدیک باشد، نقش خود را به درستی ایفا کند و دچار ترس و اضطراب و فرار از صحنه نگردد.

انسان اگر به راستی آرزومند و عاشق ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه و زندگی در زیر چتر حکومت مهدوی است، باید مقدماتی را که شرط لازم رسیدن به این مقصد عظیم است، بپذیرد و به بیانی، هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد. نمی‌توان ذی‌المقدمه را خواست و مقدمه را نپذیرفت؛ لذا نباید در سختی‌ها بیتابی کرد و از خود کلافگی نشان داد. ریاضت که این همه در سیر و سلوک بر آن تأکید می‌شود، هم در ظهور خارجی و هم در ظهور باطنی ضروری است و کسی که رفاه‌زده است، یقیناً در سلوک باطنی هم به جایی نخواهد رسید.

ظهور دقیقاً در شرایطی واقع می‌شود که سایر انسان‌ها کورسوی امیدشان نیز رو به خاموشی رفته و اسیر یأس شده‌اند و دنیا دچار ظلمی فراگیر شده است. چنان‌که اشاره شد، در شرایط مخوف جامعه‌ی قبل از ظهور که در اثر سرکشی‌ها و دیکتاتوری‌ها و سرپیچی بشر از بندگی خدا و دنیاطلبی و فساد و کنار گذاشتن راهکار دینی در زندگی دنیوی به وجود می‌آید، حداقل دوسوم و بنابه بعضی روایات، پنج‌هفتم یا نه‌دهم جمعیت از بین خواهند رفت؛ به طوری که از هر خانواده حدّ اکثر یک نفر باقی می‌ماند. طبیعی است در آن شرایط اگر یک نفر باقی مانده به اندیشه‌ی الهی و مهدوی وصل نباشد، همه‌ی امیدش را از دست می‌دهد و دچار یأس می‌شود. این نکته‌ی بسیار زیبایی در تفکر مهدوی تشیع است که در شرایطی که همه‌ی اهل عالم امیدشان را از دست می‌دهند، انسانی که معتقد به ظهور

حضرت مهدی ارواحنفاده و منتظر جامعه‌ی ظهور است، امیدش به اوج می‌رسد و هنگامی که کورسوی امید در بشریت خاموش می‌شود، امید یک منتظر شیعی به نهایت می‌رسد و به شدت مسرور است که در آستانه‌ی ظهور واقع شده است.

آشوب و به‌هم‌ریختگی امور علاوه بر جنبه‌های ظاهری و آفاقی که در جهان رخ می‌دهد؛ در جنبه‌ی انفسی و ظهور باطنی در سلوک نیز مصداق دارد. سالکانی که به این حقیقت توجه ندارند، در آخرالزمان سیر باطنی خود که مشاهده می‌کنند پس از سال‌ها سیر و سلوک و چله‌نشینی و خلوت و ذکر و عبادت و مشارطه و مراقبه و محاسبه و تحمّل ریاضت‌ها، همه‌چیز به‌هم ریخت و هیچ به‌دست نیامد؛ آشفته‌گی درونی پیدا می‌کنند و امیدی برایشان نمی‌ماند و دچار یأس می‌شوند. اما کسی که با تفکر مهدوی در سلوک باطنی آشناست، می‌داند که این نقطه دقیقاً بشارت‌آمیزترین نقطه‌ی سیر اوست؛ چون نشان می‌دهد که در آستانه‌ی ظهور باطنی قرار گرفته است؛ لذا سالکی که با اندیشه‌ی مهدوی سیر و سلوک می‌کند در آن موقعیت نه تنها ناامید نمی‌شود و از سلوک دست نمی‌کشد؛ بلکه به اوج امید می‌رسد و سیر خود را پرتوان‌تر دنبال می‌کند و چشم‌انتظار ظهور باطنی می‌ماند.

عارف بالله مرحوم محمداسماعیل دولابی می‌فرماید: سواری که از دور می‌آید، پیش از آنکه خودش برسد و دیده شود، گردوغباری که از زیر پای اسبش برمی‌خیزد دیده می‌شود. گردوغبار آشوب‌ها و ناآرامی‌های جهان در روزگار ما خبر از نزدیک شدن فارس الحجاز یعنی امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه می‌دهد.^۱

هنگامی که اسب سواری در زمینی خاکی از دور می‌آید، پیش از آنکه خودش در افق دیده شود، گرد و غباری که موقع تاخت و حرکت او از زیر سم اسبش برمی‌خیزد، دیده

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۳.

می‌شود. گردوغبار آشوب‌ها و ناآرامی‌های جهان در روزگار ما نیز خبر از نزدیک شدن **فَارِسُ الْحِجَازِ**^۱ یعنی حضرت مهدی ارواحنا فدا می‌دهد. ظهور این گردوغبارها در جهان نشانه‌ی خبر خوشی است و آن آمدن سوار و منتظری است که همه‌ی عالم در انتظار اوست.

از دیدگاه عرفانی، عالم بیرون و عالم درون دو نسخه‌ی مطابق هم هستند و هر آنچه در عالم بیرون است، مطابقش در عالم درون هم وجود دارد. لذا در سیر باطنی نیز مشابه آنچه در مورد شرایط پیش از ظهور گفتیم وجود دارد. هوی و هوس‌ها، تخیلات، تردیدها و جلوه‌های مختلف نفس در درون انسان، قبل از ظهور باطنی گردوغبار برپا می‌کنند. سالک که زندگی آرامی داشت و به عبادت، کار و مطالعه‌اش می‌پرداخت، زندگی ناگهان به هم می‌ریزد. شرایط زندگی خانوادگی آشفته می‌شود؛ در محل کار با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ گاهی اوقات فقر می‌آید؛ گاه تهمتی به او می‌زنند؛ گاهی آزار و اذیتش می‌کنند و ... علاوه بر این از درون نیز تردیدها، وسوسه‌های نفس، تمنیات و خطورات آزاردهنده و امثال اینها او را مورد هجوم قرار می‌دهند. در اینجا است که سالک نباید روحیه‌ی خود را بیازد و باید بداند که این همان گردوغبار زیر پای مرکب فارس‌الحجازی است که سال‌های سال در سیر باطنی خود در انتظار ظهور او بوده است. باید پایداری را حفظ کرد و صابر بود و عرصه را خالی نکرد و مأیوس نشد. در این صورت در آینده‌ای بسیار نزدیک ورق خواهد گشت و در جهان درون، دولت مهدوی حاکم خواهد شد. ولی خدا بر وجود انسان حاکم می‌شود و در باطن، همه‌ی قوای درونی او تحت تصرف و ولایت ولی‌الله قرار می‌گیرد. لذا اگر در مسیر سلوک گردوغباری در درون برخاست، سالک نباید خود را بیازد. به هم‌ریختگی و آشفته‌گی درون، آخرین زور زدن نفس امّاره قبل از مرگش است. افرادی هم که زمان فوتشان فرامی‌رسد، اغلب این‌گونه‌اند. محتضری که ساعت‌ها بیهوش

۱. فارس در زبان عربی به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای پهلوان دلاور و دیگری به معنای اسب‌سوار. **فَرَسٌ** به معنای اسب است و **فَارِسٌ** اسب‌سوار. لذا **فارس‌الحجاز** را دو گونه می‌توان معنا کرد: دلاور سرزمین حجاز یا اسب‌سوار سرزمین حجاز (امام زمان عجله).

بوده است، اغلب در دقایق یا ساعات قبل از مرگش ناگهان حالت هوشیاری پیدا می‌کند و چشم‌هایش را کاملاً باز می‌کند و سخن می‌گوید و همه‌ی اطرافیان او به گمان اینکه حال او بهتر شده، خوشحال می‌شوند؛ اما این آخرین نمود حیات در اوست که درحال خودنمایی است. نفس انسان نیز این‌گونه است و قبل آنکه از پا درآید، در درون انسان جولان فوق‌العاده‌ای از خود بروز می‌دهد و شخص را آشفته می‌کند و اگر کسی خبر نداشته باشد، مأیوس می‌شود و احساس می‌کند تلاشش برای سیر و سلوک و تهذیب نفس، همه بر باد رفته است. اما کسی که خبر داشته باشد این گردوغبار مقدّمه‌ی ظهور باطنی اوست، درمی‌یابد که جای یأس و ناامیدی نیست.

مرحوم دولابی می‌فرماید: *تلاطمات و ناآرامی‌هایی که در روزگار ما در سراسر عالم بروز نموده است، حاوی بشارت بزرگی است. جهان از درد زایمان به خود می‌پیچد و عن‌قریب فرزندی را بیرون خواهد داد.*^۱

در عصر حاضر همه‌ی دنیا به شدّت در التهاب و تلاطم است و همه نگرانند که سرانجام جهان با این بحران‌های عظیم اقتصادی، سیاسی و جنگ‌های مخوفی که جهان در آستانه‌ی آنها واقع شده است، چه خواهد شد. طبیعی است که بشر با دیدن چنین دورنمایی از آینده، دچار یأس و ناامیدی شود. ولی درست در چنین موقعیتی، انسان با اندیشه‌ی مهدوی به اوج امید می‌رسد. این تلاطمات و ناآرامی‌ها و کلافگی‌ها و به‌هم خوردن نظم و آرامش جهانی همچون درد زایمانی است که جهان از آن به خود می‌پیچد و لذا حاوی بشارت بزرگی است، بشارت بزرگ ظهور انسان کامل در پی آشفته‌گی و آشوب عظیم جهانی؛ همان‌طور که درد زایمان دردی شیرین و حاوی بشارت تولّد فرزندی است. چنان که اشاره کردیم، بنابه روایات، قبل از ظهور شرایط پیچیده و مخوفی پیش خواهد آمد که ناشی از

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۳.

خودمداری‌ها و خودمحوری‌ها و زورگویی‌ها و ستمگری‌ها و جهان‌خواری‌های قدرتمندان ضدّ دین و ضدّ خداست و هم‌اکنون مقدمات آن دیده می‌شود.

مرحوم دولابی می‌فرماید: *قبل از بارش باران، تبدیادی برمی‌خیزد و گردوغبار زیادی برپا می‌کند و همهی خس و خاشاک‌ها و آشغال‌ها را از روی زمین جارو می‌کند. اما اگر کمی صبر کنیم، باد آرام می‌گیرد و باران می‌بارد و سپس ابرها کنار می‌روند و هوا لطیف و آفتابی می‌شود. آشوب‌ها و نابسامانی‌هایی که در روزگار ما در سراسر جهان پدیدار شده است، نزدیک شدن هوای لطیف و آسمان صاف و آفتابی عصر ظهور را بشارت می‌دهد.^۱*

وقتی طوفان درمی‌گیرد، گرد و خاکی به‌پا می‌شود که چشمی چشم دیگر را نمی‌بیند. باد هرچه در زمین است را از جا می‌کند و این آشفتگی و آشوب که در فضا ایجاد می‌شود، زمین را جارو می‌کند. طوفان‌های عظیم سیاسی، اقتصادی و نظامی که امروزه در سطح جهان برخاسته، آمده است تا بساط حکومت‌های خودکامه و تفکر زندگی بدون خدا را در جهان جارو کند و بساط این تجربه‌ی تلخ شکست‌خورده را جمع کند. جنگ جهانی و بیماری‌های همه‌گیر عظیمی که قبل از ظهور رخ می‌دهد، طوفانی است که به‌پا می‌خیزد. طبیعتاً صحنه‌ی طوفان خیلی ترسناک است؛ تاجایی که گاهی اوقات سبب وجوب نماز آیات می‌شود.^۲ هم حوادث طبیعی بسیار بزرگ، مانند زلزله‌های بسیار عظیم، قحطی، سیل و طوفان‌های مهیب و هم حوادث بشرساخته مانند جنگ‌ها و درگیری‌ها و بیماری‌های همه‌گیر، بسان طوفانی است که قبل از ظهور می‌آید تا بساط ظلم جهانی را جمع کند.

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۳.

۲. در خواندن نماز آیات نیز رازی نهفته است. خسوف، کسوف، زمین‌لرزه، طوفان و رعد و برق‌های بسیار شدید، نشانه‌هایی از قیامت است و لذا وقتی واقع می‌شوند، خواندن نماز آیات واجب می‌گردد. قیامت صغری ظهور حجّت خداست و قیامت کبری ظهور خود خداست؛ پس مقدمات آنها از علائم قیامت است.

توجه به این نکته لازم است که طبیعت نیز متأثر از حالات و رفتارهای بشر است. رفتارهای بشر آثار وضعی در عالم دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: *ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ*^۱ تحت تأثیر مکتسبات و رفتارهای اختیاری خود انسان‌ها فساد در خشکی و دریا ظاهر شد، تا خداوند برخی از آثار اعمالشان را به آنها بچشاند به این امید که بازگردند. از طرف دیگر به فرموده‌ی قرآن تقوا و خداترسی آثار پربرکتی در عالم دارد: *وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ*^۲ و اگر اهل آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای برکات را از آسمان‌ها و زمین به سوی آنها می‌گشاییم.

بنابراین در جنبه‌ی مثبت، ایمان و تقوا منشأ برکات در جهان طبیعت است و در جنبه‌ی منفی، بی‌ایمانی و بی‌تقوایی و ظلم و ستم و تضییع حقوق الهی و حقوق انسانی، منشأ حوادث مخوف و تلخ در عالم طبیعت است. در روایات آمده است که هر گناه غیر از تأثیراتی که در وجود خود انسان می‌گذارد، بر جنبه‌هایی از عالم طبیعت نیز مؤثر است. از جمله ظلم، حکم قضائی ناعادلانه، کم‌فروشی، زنا، عدم پرداخت حقوق شرعی و ... هر کدام پیامدهایی در جهان طبیعت دارد.^۳

در آستانه‌ی ظهور به‌عزت خودمحوری و خودپرستی بشر و حذف خدا از زندگی و اداره‌ی جهان بر مدار نفس اماره، سبک زندگی شیطانی بر بشریت مستولی می‌شود و در اثر آن، طبیعت نیز دچار به‌هم‌ریختگی و آشفتگی‌هایی خواهد شد.

بحران‌های اجتماعی و حوادث طبیعی تبدادی است که می‌آید تا بساط نظام‌های ستمگر و بی‌خدا و زندگی منهای معنویت بشر را از این عالم جمع کند.

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۱.

۲. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶.

۳. ابن‌شعبه‌حرانی، تحف‌العقول، ص ۵۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳۲۸.

در طبیعت مکرر دیده‌ایم که بادهای تند و شدید چندان طولانی نیستند و اندکی بعد آرام می‌گیرند و هوا صاف می‌شود. سپس نم بارانی می‌بارد و در پی آن ابرها نیز کنار می‌روند و درخشش آفتاب نمایان می‌گردد. این تصویر و سایه‌ی همان چیزی است که در زندگی بشر رخ خواهد داد.

بدانیم در آستانه‌ی حادثه‌ی شیرین و خجسته‌ای هستیم؛ پس خود را نبازیم. اگر شرایط دشوار شد، اظهار ناتوانی و عجز و بیتابی نکنیم و توجه داشته باشیم که این مقدمه‌ی اجتناب‌ناپذیر زیبایی‌های بعد از این طوفان عظیم است. با چنین بینش و معرفتی، قرار و صبر و بردباری در شرایط دشوار پیش از ظهور را می‌توان به دست آورد؛ وگرنه شرایط ظاهری نگران‌کننده و اضطراب‌آفرین است. فقط کسی که این نگاه را دارد دچار اضطراب نمی‌شود و با آرامش، همه‌ی این دشواری‌ها را از سر می‌گذراند.

مرحوم دولابی می‌فرماید: کسانی که سال‌ها عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان می‌گفتند، چرا از ظهور مشکلات و نابسامانی‌ها کلافه‌اند و تاب تحمل آن را ندارند؟! اینها مقدمه‌ی ظهور است، پس یا دعا بر تعجیل ظهور حضرت را پس بگیرند یا دست از بیتابی و بیقراری بردارند و به آنچه هست تن بدهند.^۱

گاهی اوقات اشخاص متدین، شایسته و مهذب، در ناملايمات اجتماعي به شدت از خود کلافگی نشان می‌دهند و بیتابی می‌کنند. انسان در ابتدا که با خدا و دین و حقایق بلند معنوی و آسمانی آشنا نیست، سلیقه‌اش واژگونه است؛ یعنی چیزهای بد را خوب می‌پندارد و چیزهای خوب را بد می‌داند. فرو رفتن در حیوانیت، شکم‌چرانی، شهوت‌رانی، تلف کردن عمر در بطالت‌ها و بازی‌ها و ... را خوب می‌داند؛ ولی رفتن سر سجاده‌ی عبادت و دعا،

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۳.

کنترل نفس و مراعات تقوا، و کسب علم و معرفت ... را بد می‌پندارد. در مرحله‌ی بعد با دین آشنا و وارد وادی دیانت می‌شود و خود را بر آن اساس تربیت می‌کند و به شخص متدبّین و مقدّسی تبدیل می‌شود و معنی خوب و بد واقعی را می‌فهمد. این قدم دوم سلوک است. در این مرحله اغلب او تنها بدی‌ها را می‌بیند و مدام اعتراض می‌کند. گرچه این مرتبه نسبت به مرتبه‌ی قبل خیلی بهتر است؛ اما انتهای راه نیست. اگر سالک یک قدم دیگر جلو بیاید، در عالم فقط زیبایی می‌بیند و درمی‌یابد که هر آنچه در عالم با آن روبه‌روست، بهترین چیز ممکن است؛ چون به همه چیز از منظر الهی نگاه می‌کند و تنها فاعل جهان هستی را محبوب خود، یعنی خدا می‌داند و فعل الهی را خیر محض می‌بیند.

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

اگر این حالت در سالک ایجاد شد، دیگر بیتابی و کلافگی برای او معنا ندارد و در نظرش همه چیز درست و سر جای مناسب خودش است.

انسانی که به مراتب بلند معرفت رسیده است، درحالی که قدرت‌های عظیمی در وجودش است و با این قدرت‌های عظیم می‌تواند با یک اشاره، بسیاری از امور عالم بیرون را زیرورو کند، چنان مؤدّب است که اصلاً اظهار وجود و مداخله نمی‌کند. او معتقد است همه چیز عالم سر جای مناسب خودش قرار دارد و این خداست که همه‌ی امور عالم را مدیریت می‌کند و اشتباهی صورت نگرفته که نیازی به دخالت او و اصلاح داشته باشد. لذا درعین اینکه بزرگترین قدرت‌ها را دارد، کمترین تصرفات و کرامت‌ها از او دیده می‌شود. کسانی که کرامت‌های زیادی از خود نشان داده‌اند، هنوز به منازل بالاتر معرفت راه پیدا نکرده‌اند. اولیای بزرگ خدا که به سطح بالای معرفت توحیدی رسیده‌اند، بسیار مؤدّب هستند و جز به امر خدا و برای انجام مأموریت الهی، دست به ترکیب چیزی نمی‌زنند. اولیای خدا و در مرتبه‌ی بالاتر، حضرت مهدی ارواحنا فدا می‌توانند با یک گوشه‌ی چشم همه‌ی حکومت‌های ستمگر بزرگ دنیا را ساقط کنند. به محض اینکه خطور و اراده‌ای در درون آن حضرت ایجاد گردد، در بیرون واقع می‌شود؛ چون مشیت ایشان عین مشیت

خداست. ^۱ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»: ^۲ امر خداوند چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش؛ پس بی‌درنگ موجود می‌شود. در مرتبه‌ی اعلا، حجّت خدا و در مرتبه‌ی پایین‌تر، اوتاد و ابدال که یاران و ایادی آن حضرت در عالم هستند و تحت فرمان ایشان امور جهان را اداره می‌کنند، قدرت‌های فوق‌العاده‌ای دارند و می‌توانند با یک اشاره جهان را زیرورو کنند؛ اما مؤدّبند و می‌دانند که هرچیز در عالم حاوی خیر، مصلحت و حکمتی از جانب پروردگار است و لذا اذن وقوع یافته است؛ از این رو وجودشان آرام است و کلافگی نشان نمی‌دهند.

کسی که انتظار فرج می‌کشد باید برای شرایط مخوف پیش از ظهور آماده شود و توجّه داشته باشد که عالم هستی باید دردی را چون درد زایمان پشت سر گذارد. پس یا باید از دعا برای تعجیل فرج دست کشید یا از بیتابی و بیقراری دست برداشت.

محمدبن مسلم می‌گوید شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ عَلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ «بَشْيٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ» قَالَ: يَبْلُوهُمْ «بَشْيٍ مِنَ الْخَوْفِ» مِنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ «وَ الْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ «وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ» قَالَ كَسَادُ التِّجَارَاتِ وَ قِلَّةُ الْفَضْلِ «وَ الْأَنْفُسِ» قَالَ: مَوْتُ ذَرِيْعٍ «وَ الثَّمَرَاتِ» قَالَ: قِلَّةُ رَيْعٍ مَا يُزْرَعُ «وَ بَشْرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱: حضرت مهدی ارواحنا فداه فرمودند: قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شَيْئًا: دل‌های ما ظرف اراده و مشیت خداست؛ پس هرگاه او چیزی را اراده کند، ما نیز همان را اراده می‌کنیم. (طوسی، غیبت، ص ۲۴۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱) و امام صادق علیه السلام در تعلیم نحوه‌ی زیارت امام حسین علیه السلام فرمودند: ... إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدِّرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ وَ الصَّادِرُ عَمَّا فَصَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادَةِ: اراده‌ی پروردگار در تقدیر امور به سوی شما (اهل بیت) فرود می‌آید و از خانه‌های شما صادر می‌شود. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۳)

۲. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۲.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۵.

بَتَّعِجِلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ: هر آینه در آستانه‌ی قیام قائم نشانه‌هایی از جانب خدای عزوجل برای مؤمنان وجود خواهد داشت. عرض کردم: آنها چیستند؟ فرمودند: آنها همان سخن خدای عزوجل هستند که می‌فرماید: «و هر آینه شما را مبتلا می‌سازیم و می‌آزماییم» یعنی مؤمنان را پیش از قیام قائم «با مقداری ترس و گرسنگی و کاستی در دارائی‌ها و اشخاص و محصولات و بشارت بده صابران را» حضرت فرمودند: «مبتلا می‌سازد و می‌آزماید به مقداری ترس» از فرمانروایان بنی فلان در آخر دوران حکومتشان «و گرسنگی» با فرونی یافتن قیمت‌هایشان «و کاستی در دارائی‌ها» فرمودند: کسادی در تجارت و کسب و کمی درآمد «و کاستی در اشخاص» فرمودند: مرگ سریع و زودرس «و کاستی در محصولات» فرمودند: کمی رویش کشت و زرع «و بشارت بده صابران را» در آن هنگام به قیام قائم به‌زودی. بنابراین کسی که طالب ظهور است باید خود را برای مواجه شدن با دشواری‌های گوناگونی که در آستانه‌ی ظهور پدید می‌آیند، آماده کند و هنگام بروز آنها ناشکیبایی و گله و اعتراض نداشته باشد.

در سیر باطنی نیز اوضاع به همین صورت است؛ نیل به ظهور باطنی مستلزم تحمّل سختی‌ها و دشواری‌هایی است تا شخص را مستعد کند و سازندگی‌هایی را در او ایجاد نماید و این پلی برای دیدار باطنی است که باید از آن عبور کرد.^۲ به عبارتی بلایا ظرف

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

۲. مولوی در مثنوی نقل می‌کند شخصی نزد دلاکی رفت و از او خواست نقش یک شیر را روی بازویش خالکوبی کند. با زده شدن اولین سوزن، فریادش بلند شد و گفت: چه می‌کنی؟ دلاک گفت: خودت خواستی روی بازوی تو شیر بکشم. مرد گفت: خوب؛ این سوزن را که زدی برای نقش کجای شیر بود؟ گفت: یالش بود. گفت: شیر ما یال نمی‌خواهد. سوزن دوم را که زد، دوباره فریاد زد که این کجایش بود؟ گفت: دمش بود. گفت: شیر ما دم هم نمی‌خواهد. سومی را که زد، گفت: این چه بود؟ گفت: شکمش بود. گفت: شیر ما شکم هم نمی‌خواهد. اینجا بود که دلاک گفت:

شیر بی یال و دم و اشکم که دید؟ این چنین شیری خدا هم نافرید

وجودی انسان را بزرگ می‌کنند تا این مظلوف بزرگ در آن جای گیرد. خداوند متعال دریغی ندارد تا نعمت‌های خویش را به بندگانش عطا فرماید؛ اما عطای به این بزرگی، در چنین ظروف کوچکی جای نمی‌گیرد. ظرفیت وجودی انسان تنها در دل سختی‌ها افزایش می‌یابد. ابتلائات و گرفتاری‌های بیرونی و سختی‌ها و فشارهای درونی، هر دو درجهت پرظرفیت شدن انسان هستند.

باید توجه داشت دست از بیتابی و بیقراری برداشتن به معنای بی‌عملی نیست؛ بلکه به معنای با آرامش درونی تلاش کردن و به هیجان نیامدن نفس است. فرق است بین اینکه انسان دست از کار بکشد با اینکه بدون انگیزه‌ی نفسانی و هیجان درونی، تنها در اجرای فرمان خدا کار را انجام دهد. انسان با هیجان‌ات و فشارهای نفسانی حتی اگر در راه حق شمشیر بزند و کشته شود، شهید راه خدا نیست؛ بلکه شهید راه نفس خود است.

هم در برابر مقدرات تکوینی و هم در برابر مقدرات تشریحی باید تسلیم بود. تسلیم در برابر مقدرات تکوینی بدین معناست که فرد آنچه را رخ می‌دهد به‌عنوان واقعیتی که خداوند وقوع آن را به مصلحت دیده و لذا به آن اذن و امکان وقوع داده است، بپذیرد. تسلیم در برابر مقدرات تشریحی نیز یعنی انسان در هر موقعیتی، رضامندانه، آن‌گونه‌که خداوند فرموده است، رفتار کند و بی‌سر سوزنی انگیزه‌ی نفسانی و هیجان نفس، صرفاً در مقام اجرای امر خدا اقدام نماید. چون در این حالت، نفس نقشی ندارد، گویا خود او اصلاً کاری نکرده است؛ بلکه ابزار فعل خدای متعال شده و خداوند فعلی را که می‌خواسته، به‌دست او جاری کرده و در حقیقت خدای متعال فاعل بوده است.

مرحوم دولابی می‌فرمود: بعد از هر شلوغی، خلوتی متناسب با آن خواهد بود و هر چه شلوغی بیشتر باشد، خلوت بعد از آن بزرگتر است. در آخر الزمان شلوغی خیلی زیاد است

به نحوی که **يَكْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا**^۱ گروهی گروه دیگر را تکفیر و جمعی جمع دیگر را لعنت می‌کند.^۲

در آخر الزمان اوضاع به گونه‌ای می‌شود که حتی بین خود مسلمانان و شیعیان اختلاف و آشوب می‌شود. امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: **لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يَنْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ. قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ خَيْرٍ. قَالَ: الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ؛ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا فَيَرْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ**^۳ این امری که انتظارش را می‌کشید واقع نمی‌شود تا اینکه برخی از شما از برخی دیگر تبری بجوید و بعضی از شما بعض دیگر را لعن کند و برخی از شما آب‌دهان به صورت برخی دیگر بیندازد و تا اینکه بعضی از شما به کافر بودن بعض دیگر شهادت دهد. راوی می‌گوید، عرض کردم: در آن زمان هیچ خیری وجود ندارد. حضرت فرمودند: همه‌ی خیر در آن زمان است؛ در آن زمان قائم ما قیام می‌کند و این اوضاع را تماماً برطرف می‌سازد.

بخشی از این آشوب در جهان امروز قابل رؤیت است؛ برای نمونه می‌توان به رفتار جریانات سیاسی، اقتصادی و حتی تشکلهای دینی و مشرب‌های مذهبی با یکدیگر اشاره کرد. وضع جهان و خلق جهان جمله درهم است و از این آشوب‌ها بوی نزدیکی ظهور استشمام می‌شود. این آشفتگی تاجایی ادامه می‌یابد که حتی افراد مسلمان و شیعه یکدیگر را تکفیر می‌کنند و گروهی گروه دیگر را لعنت می‌کند. این بدان سبب است که هر کس در حد معرفت خود سخن می‌گوید. کسی که بزرگ است و از بالا نگاه می‌کند، می‌تواند همه را درک و هضم کند؛ اما کوچکترها گاهی نمی‌توانند سخنان و رفتار بزرگترها را بفهمند و

۱. صدوق، توحید، ص ۲۶۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۱۸.

۲. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۳.

۳. طوسی، غیبت، ص ۴۳۸.

هضم کنند و لذا آنها را تکفیر می‌کنند. کما اینکه حتی درباره‌ی دو صحابی و الامقام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام فرمودند: **وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟**^۱ سوگند به خدا اگر ابوذر آنچه را در قلب سلمان بود می‌دانست، او را می‌کُشت و این در حالی بود که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بین آن دو برادری برقرار فرموده بود؛ پس با این اوصاف، گمانتان درباره‌ی سایر مردمان چیست؟ در برخی روایات به جای **لَقَتَلَهُ**، **لَكَفَّرَهُ**^۲ هر آینه او را تکفیر می‌کرد؛ آمده است.

شلوغی‌های بزرگ حاوی بشارت‌های بزرگی هستند و نزدیک بودن آرامش و صلح کل را خبر می‌دهند؛ تاجایی‌که در قیامت **مُكْفَّرٌ** و **مُكْفَّرٌ** یعنی کسی که طرف مقابل را تکفیر کرده و شخصی که مورد تکفیر قرار گرفته است، دست در گردن یکدیگر می‌اندازند و با هم وارد بهشت می‌شوند.^۳ این همان حقیقت ولایت است که همه در آن حل می‌شوند و هر کس سر جای خود قرار می‌گیرد. همانند یک خانواده که در آن بچه‌ها با هم دعوا می‌کنند، اسباب‌بازی‌های یکدیگر را می‌شکنند و شلوغ‌کاری می‌کنند؛ اما پدر که از منظر بالا به آنها نگاه می‌کند، اولاً جزو دعوا و طرف هیچ‌یک از بچه‌ها نیست و ثانیاً همه را دوست دارد؛ چون همه‌ی آنها فرزندان خودش هستند. این یک جلوه‌ی کوچک از حقیقت ولایت است که در خانواده که پدر در آن دارای مقام ولایت است، مشاهده می‌شود. اگر کسی از ولایت سردرآورد همه را دوست دارد. تنها در فضای ولایت ممکن است گرگ و میش از یک آب‌شخور آب بخورند و یکدیگر را تحمل کنند و به هم تعرض نمایند؛ چنانکه درباره‌ی جامعه‌ی پس از ظهور در روایات آمده است. از جمله از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است: **تَرَعَى الشَّأْةَ وَ الدِّئْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ**^۴ گوسفند و گرگ در محلّ واحدی به چرا

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. فیض‌کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۱۱ و مجذوب‌تبریزی، الهدایا، ج ۱، ص ۶۴.

۳. نظرعلی‌طالقانی، کاشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۱۴.

۴. صافی‌گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۷۴.

می‌پردازند. نیز از آن حضرت نقل شده است: **ذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ عَنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاغُ وَ الْبُهَائِمُ**^۱: دشمنی از دل‌های بندگان رخت برمی‌بندد و درندگان و چرندگان با هم آشتی می‌کنند.^۲

شرط تشکیل حکومت جهانی

تحقق حکومت جهانی نیازمند دو امر است؛ یکی پذیرش مردم و دیگری قدرت تفوق بر نیروهایی که در برابر آن دست به مقاومت می‌زنند. امام زمان ارواحنا فدا در زمان ظهور برای تشکیل حکومت جهانی خود به مبارزه با تمامی جهانیان نیاز نخواهند داشت؛ زیرا با توجه به بحران‌هایی که جهان بشری را احاطه می‌کند، جهان تشنه‌ی ظهور منجی خواهد بود؛ هر روز دنبال یک راه‌حل می‌گردد و هربار در پی یک مکتب گام می‌نهد و یک رویه و سیاست را در پیش می‌گیرد؛ به این امید که شاید یکی از این مکاتب یا جناح‌های سیاسی و جریان‌های قدرت جهانی بتواند ناامنی‌ها را از بین برد و عدالت را حاکم گرداند. زمانی که بشر از همه‌ی آنها سرخورده و مأیوس شد، دست نیاز به آسمان بلند می‌کند و از خداوند کمک می‌خواهد. این جریان به‌وضوح در احادیث ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام دیده می‌شود. در

۱. نیلی‌نجفی، سروراهل‌الایمان، ص ۱۲۷.

۲. شاید آشتی درندگان و چرندگان و بر سر یک آب‌بخشور آب خوردن گرگ و میش در جامعه‌ی پس از ظهور کنایه‌ای باشد از آب علم و معرفت نوشیدن از آب‌بخشور معارف حجّت‌خداارواحنا فدا و آشتی کردن گروه‌های متضادی که هریک دیگران را به انحراف از عقاید درست دینی متهم می‌کند و خواهان در صدد از بین بردن سایرین است. فرقی و گروه‌های مزبور با راه‌یافتن و مشاهده‌ی مصداق، یعنی امام زمان علیه‌السلام که تبلور تمامیت دین و تجسم کامل شریعت و طریقت و حقیقت است، جنگ بر سر اصطلاحات و الفاظ را کنار می‌نهند و راه آشتی و پذیرفتن یکدیگر را پیش می‌گیرند؛ چنان که در داستان مشهور، دعوای عرب، فارس و ترک بر سر خرید عنب، انگور یا اوزوم، با دیدن انگور خاتمه یافت و همه مقصود و مطلوب خود را در آن یافتند و با هم آشتی کردند.

بخش حکمت‌های غیبت به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره کردیم که فرمودند: *مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ*^۱ / این امر (ظهور) تحقق نمی‌پذیرد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر آنکه به حکومت برسد و کسی نماند که بگوید اگر ما نیز به حکومت می‌رسیدیم با عدالت رفتار می‌کردیم. سپس قائم قیام می‌کند و با حق و عدالت حکومت می‌کند. زمانی که جریان این‌گونه پیش رفت و تجربه‌ها به آخر رسید و بر همگان معلوم شد که هیچ راه‌حل بشری وجود ندارد و بشریت کلافه و وامانده از کشتارهای عظیم جنگ و درگیری‌ها، با پوست و گوشت خود لمس کرد که نمی‌تواند عدالت و امنیت و صلح و یگانگی را حاکم کند و ملت‌سازانه از خداوند یک رهبر آسمانی را طلب کرد و چشم‌به‌راه یک منجی الهی شد، حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کنند. بنابراین در آستانه‌ی ظهور همه‌ی بشریت تشنه‌ی منجی‌یی آسمانی و الهی خواهند بود و پذیرشی عمومی در سطح جهان نسبت به آن حضرت وجود خواهد داشت. در ادعیه‌ی متعدّد به پذیرا بودن اکثریت اهل کره‌ی زمین در زمان ظهور امام زمان علیه السلام با این تعبیر اشاره شده است: *حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً*^۲ تا در حالی که پذیرایش باشند، او را در زمینت مستقر سازی.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: *أَبَشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ قَالَ ثَلَاثًا يُخْرَجُ عَلَى جِنِّ اِخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ شَدِيدٍ*^۳ سه بار فرمود بشارت باد شما را به مهدی که هنگام اختلافات و درگیری‌های بشر و زلزله‌های شدید قیام می‌کند. و نیز آن حضرت فرمودند: *أَبَشِرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اِخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ*^۴ شما را به مهدی بشارت می‌دهم که

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۶۲؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۸۵؛ کفعمی، مصباح، ص ۱۴۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۱۴.

۳. طوسی، غیبت، ص ۱۷۹.

۴. نعمانی، غیبت، ص ۱۷۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

در هنگام اختلاف مردم و زلزله‌ها برانگیخته خواهد شد. ممکن است یک مصداق زلزله‌های قبل از ظهور تزلزلی باشد که در افکار و اندیشه‌ها و عقائد و آراء و ارکان حیات بشری و در نظام‌های حاکم بر جهان بروز خواهد کرد.

در روزگار ما همه‌ی اهل عالم خسته شده‌اند و شب و روز به دنبال صلح و نجات می‌گردند؛ اما به تعبیر امام صادق علیه السلام همه‌ی کسانی که شعار عدالت‌گستری می‌دهند باید نهایت تلاششان را در عمل به خرج دهند تا بر خودشان و دیگران معلوم شود هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید. این یک قاعده‌ی فراگیر است. البته این به معنی سلب مسؤلیت از اشخاص نیست که در جهت استقرار عدالت تلاش نکنند یا در برابر ظلم سکوت کنند و بی تفاوت شوند. اما نباید به این تلاش‌ها چندان امیدوار بود و اگر در پی آن، عدالت مستقر نشد، توجه داشت که اتفاق غیرمنتظره‌ای نیفتاده است.

شرط ظهور رسیدن به یقین در «نمی‌توانم» است و این در سیر باطنی هم صادق است. البته تنها به زبان اظهار عجز نمودن کافی نیست. باید تمام ذرات وجود شخص پس از تجربه‌ی عملی زانو بزند و بگوید «نمی‌توانم». اضطرار مایه‌ی کشف سوء است: *أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ*^۱: کیست که هرگاه در مانده‌ای او را بخواند، پاسخ می‌دهد و بدی را از او برطرف می‌کند. باید از رهگذر صرف همه‌ی توان، به اضطرار خود پی برد و به آن باورمند و معترف شد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: *خداوند امر ولی خود را در یک شب اصلاح می‌فرماید*^۲. لذا ممکن است هر شبی که می‌رسد، شب موعود باشد و فرمان ظهور به حجّت خدا ابلاغ گردد. از طرفی این اصلاح در لیل اتفاق می‌افتد و لیل عرصه‌ی تاریکی است؛ یعنی شرایطی که یأس و ناامیدی انسان را فراگرفته و همه‌ی درها به روی او بسته است.

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۶۲.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷ و نعمانی، غیبت، ص ۲۲۸.

در سیر باطنی نیز اوضاع همین است و ظهور باطنی نیز همین گونه اتفاق می‌افتد. یعنی وقتی انسان همه‌ی نفس‌ها و زورهایش را زد تا خود را تزکیه و پاک کند، اما زمین خورد و مأیوس شد و آسمان و زمین جلوی چشمانش تاریک شد و به عبارتی لیل او فرارسید، در آن شرایط امر حجّت خدا در درون او اصلاح می‌شود.

در سلوک، میوه‌ی تمام چله‌نشینی‌ها، ذکرها، عبادت‌ها و ... رسیدن به عجز و از نفس افتادن است. ظهور باطنی در این هنگام واقع می‌شود. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: **فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ**:^۱ پس [با اتکاء به خود] به تزکیه‌ی خویش نپردازید. و نیز می‌فرماید: **أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ**:^۲ آیا ندیدی کسانی را که به تزکیه‌ی خود می‌پردازند؟ بلکه خداوند هرکس را که بخواهد پاک می‌کند. و فرموده است: **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ**:^۳ اگر فضل و رحمت خدا نباشد احدی از شما ابداً تزکیه نمی‌شود و خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌کند. وقتی انسان با تمام وجود به ناتوانی خود پی ببرد و به آن اعتراف کند، خداوند با فضل و رحمت خود او را اصلاح می‌کند. این حقیقت که در ظهور فردی است؛ در ظهور جمعی نیز صدق می‌کند.

در عصر ما تمام مردم عالم خسته‌اند؛ چون همه‌ی درها را زدند و هر روز به کسی دل بستند؛ ولی راهی به صلح و سعادت نیافتند. خصوصاً در سال‌های اخیر تشتت رسوایی همه‌ی مدعیان بر بام‌ها زده شد و خود اعلام کردند که پایان تاریخ و آخرین جنگ تمدن‌هاست و دیگر به آخر خط رسیده‌اند. همه به دنبال صلح و نجات هستند؛ پس به محض

۱. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۲.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۴۹.

۳. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۱.

اینکه خیر ظهور اعلام شود، رهبری امام زمان علیه السلام را قبول می‌کنند؛ زیرا انسان زمانی مصلح را قبول نمی‌کند که خودش مدعی باشد. ادعا با یگانگی در تضاد و معارضه است. در «نمی‌توانم» همه به یگانگی می‌رسند؛ چون دیگر ادعایی ندارند، راحت کنار هم می‌نشینند.

بیا سوت‌دلان گرد هم آییم که درد سوت‌دل دل‌سوته داند

پس امام عصر علیه السلام جنگ زیادی نمی‌کنند؛ زیرا در آستانه‌ی ظهور، اکثریت اهل عالم از اتفاقات مخوف آخرالزمان و تنگ و دردناک شدن فضای عالم و خونریزی‌های وحشتناک و کشتارهای مهیب جنگ‌هایی که بشر در اثر ادعای می‌توانمش در رقابت بر سر قدرت و حکومت در جهان به‌راه انداخته، به‌شدت خسته شده‌اند و همه چشم‌به‌راه ظهور منجی هستند. البته حضرت مهدی ارواحنا فداه قیام به سیف نیز دارند و با قدرت‌های ستمگر می‌جنگند؛ ولی این‌طور نیست که با مردم بجنگند و آنها را به‌زور تسلیم خود کنند؛ زیرا مردم با همه‌ی وجود به اضطرار رسیده و تشنه‌اند و از خدا درخواست می‌کنند که مشکل‌گشا و رهبری الهی را برای نجات آنها بفرستد.

سران ستمگر دنیا حاضر نیستند دست از قدرت بردارند و آن را به حضرت تسلیم کنند؛ لذا حضرت مهدی ارواحنا فداه برای تشکیل حکومت عدالت و فضیلت، علاوه بر پذیرش مردمی باید به نیرویی مافوق مجهز باشند تا بتوانند بر ابرقدرت‌های مسلح به سلاح‌های فوق‌مدرن غلبه کنند. در این مبارزه دو نیروی بسیار قوی حضرت را یاری خواهند کرد که یکی سلاح و دیگری رعب و ترسی است که از هیبت و هیمنه و شکوه الهی حضرت در دل دشمنان می‌افتد و چنان خود را می‌بازند که جرأتی برای دست به اسلحه بردن برایشان باقی نخواهد

ماند. ^۱ امام باقر علیه السلام می فرماید: **الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ... وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ**: ^۲ قائم ما با ایجاد رعب یاری و با تأیید و نصرت الهی پیروز می شود... و قدرت و سلطه‌ی او به مشرق و مغرب عالم می رسد.

در زمان ظهور از یک سو امام زمان علیه السلام سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ای در اختیار خواهند داشت که با توجه به مراتب بلند علمی که آن حضرت با خود می آورند، ^۳ این مسأله کاملاً قابل درک و پذیرفتن است و در بعضی از احادیث به گونه‌ای به این ابزارها و سلاح‌های پیشرفته اشاره شده است. ^۴ و ^۵ از سوی دیگر رعب و وحشتی که در دل دشمنان خواهد

۱. در یک نمونه‌ی بسیار کوچک از این رعب و ترس می توان از انقلاب اسلامی ایران نام برد. زمانی که ارتش شاهنشاهی به انواع تجهیزات نظامی تا بن دندان مسلح بود، خداوند متعال با ترسی که در دل رژیم افکند، سبب پیروزی مردم در مقابل نظامیان شد و آنها درحالی که اسلحه در دست داشتند، اغلب نمی توانستند آن را به کار بندند.

۲. اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۲ و ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ۳۶۹ و نعمانی، غیبت، ص ۲۸۲.

۵. در برخی روایات از قیام **بالسّیف** و شمشیر سخن رفته است، همچون این سخن امام باقر علیه السلام که: **يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ**: حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر و رعب نصرت می شود. (صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷) در این روایات از یک سو ممکن است واژه‌ی شمشیر به عنوان سمبل سلاح به کار رفته و حاکی از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی آن حضرت با طواغیت و ستمگران جهان باشد؛ کما اینکه امروزه نیز در مراسم سان و رژه‌ی نظامی یا مراسم گارد تشریفات استقبال کننده از مقامات بلندپایه‌ی سیاسی، در اغلب کشورهای جهان از شمشیر به عنوان سمبل سلاح استفاده می شود.

از سوی دیگر با توجه به جنگ‌های جهانی ویرانگری که قبل از ظهور رخ می دهد، ممکن است آثار تمدن چنان از بین برود که بشر به دوره‌ای بازگردد که در جنگ‌ها از شمشیر و تیر و کمان استفاده کند. برخی متفکران غربی همچون برتراند راسل (راسل، تأثیر علم بر اجتماع، ترجمه محمود حیدریان، ص ۵۶) و آلبرت اینشتین (اینشتین، مفهوم نسبیت، ص ۳۵) نیز به این امر تصریح کرده‌اند. براین مبنا برخی گفته‌اند در صورت پدید آمدن چنان شرایطی، طبیعتاً حضرت مهدی علیه السلام هم باید با شمشیر به نبرد قدرت‌های ستمگر حاکم ^۶

افتاد سبب ناتوانی آنان برای مقاومت در برابر حضرت مهدی ارواحنا فدا خواهد شد و بدین ترتیب آن حضرت قدرت‌های شریر را که بر سر راه حکومت حق و عدالت قرار دارند، سرکوب می‌کنند و سپس پایه‌های عدل جهانی را با قدرت بنیان می‌نهند و سلطه‌ی خود را که حاکمیت محبت و صفا و صلح و یگانگی است در شرق و غرب جهان مستولی خواهند کرد.

چنان‌که پیشتر اشاره شد، بیشتر علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روایات، غیر از پنج علامت حتمی، تاکنون واقع شده‌اند و لذا رایحه‌ی ظهور در فضای عالم بسیار استشمام می‌گردد. علی‌رغم اینکه کسی از زمان ظهور خبر ندارد و خداوند امر ظهور را در یک شب اصلاح می‌کند،^۱ با توجه به روایات علائم ظهور می‌توان گفت بسیاری از آن علائم پدیدار شده است و جا دارد هر لحظه آماده‌ی ظهور مولایمان باشیم.

سیمای جامعه‌ی جهانی پس از ظهور

احادیث به روشنی و زیبایی جامعه‌ی پس از ظهور را ترسیم کرده‌اند. برخی از این روایات را بررسی می‌کنیم.

نقطه‌ی شروع قیام حضرت مهدی علیه السلام در کنار خانه‌ی کعبه است. آن حضرت بر دیوار خانه‌ی خدا تکیه می‌زنند و خود را معرفی می‌کنند. در این هنگام سیصد و سیزده نفر یاران اصلی امام علیه السلام از سراسر جهان و از نقاط دور و نزدیک، با طی الارض و طی السماء، خود را به آن حضرت می‌رسانند و با ایشان بیعت می‌کنند.

^۱ بر جهان آن روز بروند. بر اساس این نظر واژه‌ی شمشیر در روایات مزبور سمبلیک نبوده و خود شمشیر می‌تواند مورد نظر باشد.

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۲، ۲۹۷ و ۳۲۹ و ج ۲، ص ۳۷۷ و ۴۸۰.

در زمان ظهور مقرر حکومتی امام زمان ﷺ شهر کوفه یعنی مرکز حکومت امیرالمؤمنین ﷺ است و محل سکونت ایشان و خانواده‌شان مسجد سهله است.

حکومت حضرت مهدی ﷺ شرق و غرب عالم را فرامی‌گیرد و هیچ نقطه‌ای از عالم نیست مگر آنکه تحت حکومت آن حضرت در می‌آید. امام باقر ﷺ در بیان شباهت حضرت ولی عصر ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى فَخُرُوجُهُ بِالسِّيفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ الْجُبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيتِ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسِّيفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيَةٌ»^۱ و اما شباهت آن حضرت با جدش حضرت محمد مصطفی ﷺ قیام مسلحانه‌ی او و کشتن دشمنان خدا و دشمنان پیامبر خدا و ستمگران و طاغوت‌هاست و اینکه پرچم [سپاه] او [شکست خورده] باز نمی‌گردد. و نیز آن حضرت می‌فرماید: «يُبْلَغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»^۲ حکومت او شرق و غرب عالم را فرامی‌گیرد. امام باقر ﷺ در باره‌ی آیه‌ی «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...»^۳ کسانی که اگر در زمین به ایشان قدرت و تمکن دهیم نماز را به‌پا می‌دارند...»، فرمودند: «هَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا»^۴ این آیه برای خاندان محمد مهدی و یاران اوست که خداوند در شرق و غرب زمین آنها را حاکم می‌سازد.

اسلام به دست حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه عزت می‌یابد و به همه‌ی عالم گسترانیده می‌شود؛ تاجایی که از هر گوشه‌ی جهان بانگ اذان بر می‌خیزد. دین اسلام آیین جهانی می‌شود و تمامی عالم تحت پوشش آیین اسلام قرار می‌گیرد و جامعه‌ی جهانی جامعه‌ی اسلامی خواهد شد. تنها قانون حاکم در سراسر جهان قرآن کریم خواهد بود. چنانکه امام باقر ﷺ فرمودند: وَ

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۰ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۲۹.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۳۹۱.

۳. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۱.

۴. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۱، ص ۷۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱ و خداوند به وسیله‌ی او دین خود را بر تمامی دین‌ها پیروز می‌کند گرچه مشرکان کراهت داشته باشند. همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: فَوَ اللَّهُ يَا مُفَضَّلُ لِيَرْفَعَ عَنِ الْمَلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا: ^۲ ای مفضل! به خدا سوگند [مهدی علیه السلام] اختلاف را از میان ملت‌ها و آیین‌ها برمی‌دارد و دین همگان یکی می‌شود. ^۳ آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: ^۴ هنگامی که قائم قیام کند جایی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آنجا ندای شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلند می‌شود. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي: ^۵ سنت مهدی همان سنت من است؛ مردم را به آیین من و شریعت من وامی‌دارد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند. امام باقر علیه السلام درباره‌ی آنچه حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور بر اساس آن از مردم بیعت می‌گیرند، می‌فرماید: يُبَايِعُ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ... وَ يَدْعُوا النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ وَ الْوِلَايَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْبِرَاثَةَ مِنْ عَدُوِّهِ: ^۶ قائم در مکه بر اساس کتاب خدا و سنت رسولش بیعت می‌گیرد... و بین دو مسجد مردم را به کتاب خدا و سنت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنان آن حضرت دعوت می‌کند. ابن بکیر می‌گوید: تفسیر آیه‌ی

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

۲. یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۰۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۳. اینکه در برخی از احادیث به وجود پیروان سایر ادیان آسمانی در عصر ظهور اشاره شده و در برخی دیگر اسلام به عنوان تنها دین رایج در بین انسان‌ها معرفی گردیده، به این خاطر است که در آغاز ظهور آن حضرت پیروان ادیان آسمانی دیگر وجود دارند؛ ولی پس از استقرار کامل دولت مهدوی تنها دین مورد اعتقاد و پیروی بین بشر اسلام خواهد بود.

۴. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۵. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۱ و حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۴۷.

۶. حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۲۱۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

«أَفَعَبِّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» آیه دینی جز دین خدا را می‌خواهند؟ درحالی‌که هرکس در آسمان‌ها و زمین است با میل یا اکراه تسلیم او شده و به سوی او باز می‌گردد.» را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمودند: «أُنزِلَتْ فِي الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ وَ الرِّبَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرِّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمِ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحَدَّ اللَّهُ: ۲ آیه درباره‌ی قائم نازل شده است هنگامی‌که بر یهودیان و مسیحیان و صابئیان و زندیقان و مرتدان و کافران در شرق و غرب عالم خروج می‌کند؛ پس اسلام را بر آنها عرضه می‌نماید؛ هر که را از روی رغبت و تمایل اسلام آورد، به نماز و زکات و آنچه مسلمان بدان امر شده و بر او واجب است، امر می‌کند و هرکس از اسلام آوردن سر باز زند، گردنش را می‌زند تا آنکه در شرق و غرب عالم جز موحد و یکتاپرست باقی نماند. و نیز در روایات آمده است که: وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يَطْهَرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»: ۳» و اهل هیچ دینی باقی نمی‌مانند مگر اینکه اظهار اسلام می‌نمایند و به ایمان اعتراف می‌کنند. آیا این سخن خدای تعالی را نشنیده‌ای که: «هر که در آسمان‌ها و زمین است، از سر رغبت یا با اکراه تسلیم او هستند و به سوی او باز می‌گردند.»

امام زمان علیه السلام صندوق عهد یا تابوت سکینه‌ای را که قرآن بدان اشاره می‌کند^۵ و در بین بنی اسرائیل مقدس است، از غار انطاکیه بیرون می‌آوردند و نسخه‌ی اصلی تورات و انجیل را

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۳.

۲. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۱، ص ۵۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۸۳.

۴. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۶۲.

۵. خداوند در آیه‌ی ۲۴۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید: وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: ﴿۲۴۸﴾

که هم‌اکنون در آن است، از تابوت خارج می‌کنند و با مسیحیان و یهودیان براساس تورات و انجیل سخن می‌گویند و حکم می‌رانند و بنابه آنچه در انجیل و تورات به صراحت آمده است، آنها را به تبعیت و فرمانبری از خود دعوت می‌کنند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: **يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ وَ الْقُرْآنَ وَ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ يُذِلُّ بِهِ الشِّرْكَ وَ أَهْلَهُ ... يَمْخُو اللَّهُ بِهِ الْبِدْعَ كُلَّهَا وَ يُمِيتُ بِهِ الْفِتْنَ كُلَّهَا:** ^۱ خدا به دست او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز و شرک و اهل آن را ذلیل خواهد کرد... و به دست آن بزرگوار همه‌ی بدعت‌ها را نابود و فتنه‌ها را ریشه کن می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **وَ يُظْهِرُ الدِّينَ وَ يُمِيتُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّمْفَهُ الْحَقَّ:** ^۲ و دین را آشکار و پیروز می‌گرداند و خداوند عزوجلّ به وسیله‌ی او و یارانش بدعت‌ها و باطل را می‌میراند همان‌گونه که بیخردان حق را می‌راندند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ... لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أَرَاهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا:** ^۳ هنگامی که قائم قیام کند ... هیچ بدعتی را رها نمی‌کند مگر اینکه آن را نابود می‌سازد و هیچ سنتی را نمی‌گذارد مگر اینکه آن را برپا می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام احیاگر دین اسلامند. در دعای ندبه عرضه می‌داریم: **أَيُّنَ نُحْيِي مَعَالِمَ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ:** ^۴ زنده‌کننده‌ی آموزه‌های دین و احیاگر اهل دیانت کجاست؟ روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد پیش از ظهور، ظواهر دین باقی خواهد بود؛ اما روح دین مرده است.

^۱ و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوتی (صندوق عهد) به‌سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از پروردگار شما و الواح بازمانده‌ی خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ درحالی‌که فرشتگان آن را حمل می‌کنند. در این موضوع نشانه‌ای برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید. براین اساس، نسخه‌ی اصلی تورات و انجیل هم‌اکنون در این صندوق قرار دارد.

۱. سیدبن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۶۵.

۲. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۸۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۴. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

روح دین، معنویت، ولایت و فضیلت‌هاست که از بین رفته و دین فقط به مجموعه‌ای از ظواهر، علائم، تصنع‌ها و تظاهرها منحصر شده است. **لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَمْمُهُ**^۱ از اسلام جز نامی و از قرآن جز رسم‌الخطی باقی نمی‌ماند. روح قرآن و قرآن‌باوری حاکم نیست. حقیقت مسلمانی که روح تسلیم در برابر اوامر و مقدرات الهی می‌باشد، در وجود انسان‌ها از بین رفته است. همان‌طور که شخص با بازگشت روح به پیکرش زنده می‌شود، اسلام هم که پیکری بی‌روح شده و فقط ظواهر و الفاظ از آن باقی مانده است، به دست حجت‌خدا و احوافده روح به پیکر مرده‌ی آن برمی‌گردد و احیا می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: **يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً**^۲ حضرت مهدی دل‌های بندگان خدا را مملو و سرشار از روح عبودیت و بندگی می‌سازد.

معنای احیای اهل دیانت این است که جوامع دینی با دمیده شدن روح دین در آنها زنده می‌شوند. حضرت ولی‌عصر ارواحفاده جامعه‌ی بشری را که به مرده‌ی بی‌روسی تبدیل شده است، احیا خواهند کرد. تعبیر بازگرداندن دین راستین به جامعه اسلامی در مورد سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام هم وجود دارد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ**^۳ خداوند! تو می‌دانی که مبارزه‌ی ما نه رقابت در تصاحب قدرت است و نه برای به دست آوردن مال بیشتر؛ بلکه برای بازگرداندن نشانه‌های دین تو و اصلاح در شهرهای توست. برگرداندن معالم دین به جامعه به معنای حاکم کردن ارزش‌های دینی در زندگی اجتماعی است و احکام دینی را که اجرا نمی‌شود دوباره به عرصه‌ی جامعه برگرداندن و محور روابط انسانی را در جامعه، مقررات دینی قرار دادن.

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۸ و حلی، العدد القویة، ص ۸۳.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱۷۹ و مجلسی، ج ۵۱، ص ۷۴.

۳. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱. قریب به این مضمون را امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز درباره‌ی نهضت خویش بیان فرمودند: ابن‌شعبه حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۹.

معنای دیگر احیای دین می‌تواند این باشد که در دوران غیبت اشتباهاتی در فهم دین ظهور می‌کند. دین در زمان غیبت دین نامتوازن است؛ یعنی برای افراد مواردی عمده و مهم و مواردی بسیار ضعیف و کم‌رنگ شده است، درحالی‌که معلوم نیست در مقیاس اصلی الهی این چنین بوده باشد؛ مثلاً ممکن است عده‌ای مقدّس‌نما در احکام فقهی از خودشان خیلی تعصّب نشان دهند؛ اما اخلاقیات برایشان جدی نباشد؛ به فرض اگر کسی مرتکب زنا شود، همه‌ی رگ‌ها متورّم شود که چه کار زشتی! اما اگر کسی غیبت کند، خیلی ناراحت نشوند؛ نهایتاً فکر کنند بهتر بود غیبت نمی‌کرد؛ ولی رگ گردن کسی متورّم نشود؛ در حالیکه در معیار دینی *الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا*:^۱ غیبت از زنا بدتر و سنگین‌تر است. در معرفت دینی قبل از ظهور ممکن است توازن بین اجزای دین به هم ریخته باشد. حضرت ولی‌عصر ارواح‌افشاده در زمان ظهور وزن واقعی هرچیز را دوباره به آن خواهند بخشید و تعادل حقیقی را بین اجزای دین برقرار خواهند کرد؛ و آن را جایگزین چیزی خواهند کرد که در عصر غیبت تحت تأثیر سنت‌ها و فرهنگ‌های اقوام یا فهم‌های شخصی دچار دگرگونی شده است.

تضمینی وجود ندارد که فهم بشر غیر معصوم در همه‌ی جزئیات دین در عصر غیبت فهم مُصابی باشد و قطعاً به نتیجه‌ی درستی رسیده باشد. در عصر غیبت تکلیف ادا می‌شود؛ اما یقین نداریم به حاقّ دین رسیده‌ایم یا نه. در فقه هم این‌گونه است؛ یک مرجع تقلید نهایت تلاش صادقانه‌ی خود را به خرج می‌دهد تا حکم‌الله را از آیات و روایات و تقریرات و سیره‌ی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام استخراج کند؛ ولی به یقین نمی‌توان گفت چیزی که مرجع تقلید فهمیده همان حقیقت محض و حاقّ دین است. گواه بر این مدّعا اختلاف فتوایی است که بین مراجع خالص و عالم و متقی وجود دارد و نیز تغییر فتوایی است که بعضاً در فتاوی یک مرجع رخ می‌دهد. در اصل دین که اختلاف نبود؛ این اختلافات در فهم‌های نسبی بشر است. عمل به فتاوی مراجع در عصر غیبت بار مسؤولیت را از دوش

۱. صدوق، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۵۵۷؛ مفید، *اختصاص*، ص ۳۷۸ و *حرّ عاملی*، و *سائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۲۸۱.

مقلد برمی‌دارد و تکلیفی فراتر از آن ندارد؛ ولی به این معنا نیست که زمانی که حضرت مهدی عجل الله فرجه تشریف آوردند هر آنچه از احکام اسلام بیان می‌کنند در همه‌ی موارد مطابق با فتاوی فلان مرجع باشد. اگر مطابق با فتاوی فلان مرجع باشد، چون فتاوی مرجع دیگر با این مرجع متفاوت است، قطعاً مطابق با فتاوی آن مرجع نیست. بنابراین چنین نیست که یقین داشته باشیم هر آنچه اکنون در فهم دینی ما وجود دارد عین واقع است. ما فقط تلاش می‌کنیم و اگر در سرحدّ توان خودمان تلاش کردیم، پیش خدا معذوریم و مقصّر نیستیم؛ تا اینکه حضرت تشریف بیاورند و خیلی از بدفهمی‌ها و نافهمی‌های ما را تصحیح، جبران و تکمیل کنند. به‌موجب بعضی روایات، اصلاحات و تغییراتی که حضرت در فهم دینی ایجاد می‌کنند، سبب می‌شود گروهی بگویند: ایشان دین جدیدی آورده‌اند و این دین، اسلامی نیست که ما قبلاً سراغ داشتیم. پس از ظهور، دین قطعاً رنگ و رونق و طراوت بیشتری خواهد یافت؛ هم در بُعد روح و جانش که ولایت، محبّت و ارزش‌های بلند معنوی و عرفانی است، و هم در بُعد پیکرش که شریعت، ظاهر و پوسته‌ی اسلام است.

دیگر اینکه حقایق باطنی ناشناخته‌ای در دین است که تا زمان ظهور ناشناخته می‌ماند؛ چنانکه در روایات داریم که علم بیست‌وهفت حرف است و تا زمان ظهور بیشتر از دو حرفش شناخته نمی‌شود و حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه بیست‌وینج حرف علم را معرفی می‌کنند.^۱ این نشان می‌دهد با ظهور حضرت ولی‌عصر ارواح‌افاده باب‌های جدیدی از معارف به‌روى بشر باز می‌شود و ابعادی از دین فهمیده می‌شود که بشر تا زمان ظهور به آن رشد نرسیده بود و آمادگی هضم و درک و فهم آن را نداشت. شاید یک معنای احیای دین هم این باشد.

۱. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۲، ص ۲۵۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

در اینجا پاسخ دادن به یک سؤال محتمل را که از مواجهه با برخی احادیث ممکن است به ذهن اشخاص خطور کند، لازم می‌دانیم و آن اینکه در برخی از احادیث آمده است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با کتاب و سنت و امر جدید خواهند آمد. این احادیث با آنچه پیشتر گفته شد که آن حضرت جهانیان را به اسلام دعوت می‌کنند و قرآن و سنت پیامبر را محور اداره‌ی جهان قرار می‌دهند و در جامعه‌ی بشری حاکم می‌سازند، چگونه سازگار است؟ گرچه با آنچه تاکنون گفتیم پاسخ تا حدودی روشن است؛ ولی برای وضوح و تفصیل بیشتر به توضیحاتی در این زمینه می‌پردازیم.

نخست باید توجه داشت که بنا به نصّ آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پایانبخش سلسله‌ی انبیاء و رسولان علیهم السلام و کتاب قرآن آخرین کتاب آسمانی و خاتمه دهنده‌ی جریان وحی تشریعی می‌باشند و پس از دین و پیامبر اسلام تا قیامت دین و پیامبری نخواهد آمد.

قرآن کریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را **رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ**:^۱ فرستاده‌ی خدا و پایان‌بخش پیامبران و **رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**:^۲ رحمتی برای تمام جهانیان (بدون قید زمانی) و قرآن را **لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا**:^۳ هشداردهنده‌ی تمام عالمیان (بدون قید زمانی) معرفی نموده و هدف از فرود آمدن قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از زبان آن حضرت **لَا تُنذِرُكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ**:^۴ تا به وسیله‌ی آن شما و هر کس را که قرآن به او برسد هشدار دهم (بدون قید زمانی و مکانی) ذکر کرده و مخاطب

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۰.

۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

۳. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۱.

۴. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۹.

بشارت‌ها و هشدارهای پیامبر اسلام ﷺ را کفایة للناس^۱ تمام انسان‌ها (بدون هرگونه قید زمانی و مکانی) بیان می‌کند.

در زمینه‌ی خاتمیّت پیامبر اکرم ﷺ و قرآن و اسلام احادیث بسیار فراوان است که چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: *أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ؛ فَمَنْ شَكَّ فِي قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكَلِّ وَالشَّكِّ فِي ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ*^۲ من پایان‌بخش رسولان و انبیاء و حجّت بر تمامی مخلوقات از اهل آسمان‌ها و زمین‌ها هستم؛ پس هر کس در این سخن من تردید کند در همه‌ی سخنانم تردید کرده و تردیدکننده‌ی در آن [سخنان] در آتش دوزخ خواهد بود. و نیز می‌فرماید: *أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي*^۳ ای مردم! همانا پیامبری پس از من و سنتی پس از سنت من نخواهد بود. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: *سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِمِلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيرَ لِشَرِيعَتِهِ*^۴ [پیامبر اسلام] سرور رسولان و پایان‌بخش پیامبران و برتر عالمیان است. پس از او پیامبری و برای آیینش تبدیلی و برای شریعتش تغییری نخواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا*^۵ همانا خدای تعالی به پیامبر شما پیامبران را پایان بخشید؛ پس ابداً پیامبری بعد از او نخواهد بود و به کتاب شما [قرآن] کتاب‌های [آسمانی] را پایان بخشید؛ پس ابداً کتاب [آسمانی] بعد از آن نخواهد بود. بنابراین بی‌تردید مقصود از کتاب جدید و سنت جدید در احادیث ظهور این نخواهد بود که حضرت مهدی به‌هنگام ظهور آیینی غیر از اسلام و کتاب آسمانی‌یی جز قرآن را

۱. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۲۷.

۲. بحرانی، البرهان، ج ۲، ص ۲۳۲ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳ و مفید، امالی، ص ۵۳.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۳۷۴.

عرضه نموده و مردم را به آن دعوت می‌کنند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مقصود از کتاب جدید و سنت جدید و امر جدید در روایات ظهور چیست.

برای پی بردن به پاسخ ابتدا در احادیث حاوی تعابیر کتاب جدید و سنت جدید و امر جدید تأمل می‌کنیم. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است: وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ. وَ قَالَ: وَ وَئِلَّ لِلْعَرَبِ (لَطْعَاةُ الْعَرَبِ) مِنْ شَرِّ قَدِّ اقْتَرَبَ: ^۱ به خدا سوگند گویا بین رکن (حجرالاسود) و مقام (ابراهیم علیه السلام) به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر اساس کتاب جدید که بر عرب شدید است، با مردم بیعت می‌کند. و نیز امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ؛ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ؛ لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُ: ^۲ قائم با امری جدید و کتابی جدید قیام می‌کند که بر عرب شدید است. کارش جز سلاح نیست. از احدی طلب توبه نمی‌کند و در راه خدا ملامت هیچ ملامتگری بر او اثر نمی‌کند. و همچنین آن حضرت فرموده‌اند: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ... عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ؛ لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّهُ: ^۳ هنگامی که قائم به پا خیزد با امری جدی... که بر عرب شدید است قیام می‌کند و کارش جز کشتن نیست؛ احدی از دشمنان را باقی نمی‌گذارد و در راه خدا ملامت هیچ ملامتگری بر او تأثیر ندارد. نیز می‌فرمایند: فَبِوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ. أَلَمْأَا إِنَّهُ لَا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ: ^۴ به خدا سوگند گویا بین رکن (حجرالاسود) و مقام (ابراهیم علیه السلام) به قائم علیه السلام می‌نگرم که بر اساس امر جدید و کتاب جدید و استیلا و حکومت آسمانی جدید با مردم بیعت می‌کند. تا زنده است هرگز پرچم جنگ‌های او بدون پیروزی

۱. نعمانی، غیبت، ص ۱۹۴ و ۲۶۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵ و ۲۹۴.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۳ و بحرانی، حلیةالایران، ج ۶، ص ۳۲۴.

۳. نعمانی، غیبت، ص ۲۵۵ و حرعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۱۶۵.

۴. نعمانی، غیبت، ص ۲۶۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

باز نمی‌گردد. همچنین می‌فرماید: إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا: ^۱ قائم هنگامی که به یامی خیزد بر اساس امری جدید و سنت و روشی جدید و قضاوتی جدید قیام می‌کند که بر عرب شدید است.

تأمل در احادیث فوق روشن می‌سازد که امام زمان عجل الله فرجه به هنگام قیامشان با دستور العمل ویژه‌ای از جانب پروردگار که در مورد امامان قبل علیهم السلام سابقه نداشته است، قیام می‌کنند.

بیشتر گفتیم که به موجب احادیث موثق، ^۲ هر یک از ائمه علیهم السلام بر اساس برنامه و دستور العملی که از جانب خداوند برای ایشان مقرر می‌شود، اقدام می‌کنند. درباره‌ی برنامه و دستور العملی که به هنگام ظهور به امام عصر ارواحنا فداه ابلاغ می‌شود، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَيْلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَابًا جَدِيدًا هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِحَاثِمِ رَطْبٍ؛ فَيَقُولُونَ لَهُ اْعْمَلْ بِمَا فِيهِ: ^۳ نخستین کسانی که به او دست بیعت می‌دهند و با او بیعت می‌کنند جبرئیل و میکائیلند و رسول خدا و امیر مؤمنان با آن دو برمی‌خیزند و کتاب (مرقومه‌ای) جدید به او می‌دهند که مهرش هنوز خشک نشده است و آن کتاب (نوشته) بر عرب شدید است؛ و به او می‌گویند به آنچه در آن است عمل کن. امام سجّاد علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: ثُمَّ يَأْتِي إِلَى جَبَلِ رَضْوَى فَيَأْتِي مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا فَيَكْتُبَانِ لَهُ عَهْدًا مَنشُورًا يَقْرَأُهُ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى مَكَّةَ: ^۴ سپس به سوی کوه رضوی می‌آید و محمد و علی می‌آیند و برای او پیمانی باز و گسترده می‌نویسند که آن را برای مردم می‌خواند و سپس به سوی مکه خارج می‌شود.

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۵۵ و حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۶۵.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱.

۳. نیلی نجفی، سرور اهل ایمان، ص ۹۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۴. نیلی نجفی، سرور اهل ایمان، ص ۹۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

بنابراین مقصود از کتاب جدید و سنت جدید و امر جدید نه دین جدید و نه کتاب آسمانی جدید است؛ بلکه مقصود برنامه و شیوه‌ی ویژه و بدون سابقه‌ایست که آن حضرت به اجرا می‌گذارند. مواردی از این ویژگی‌ها که در روایات مزبور به آنها اشاره شده است، عبارتند از:

۱. آن حضرت در امر قضاوت با اتکا به شهادت شهود و قرائن و قَسَم طرفین دعوا حکم نمی‌کنند؛ بلکه براساس علم خویش که از راه باطن دارند حکم صادر می‌فرمایند. در احادیث درباره‌ی شیوه‌ی داوری و قضاوت حضرت مهدی علیه السلام آمده است **يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ** و توضیح داده شده است که حضرت داوود علیه السلام در قضاوت‌هایشان به علم باطنی خود حکم می‌کردند نه به استناد شهادت شهود و بیّنات و امارات. امام صادق علیه السلام در اشاره به تفاوت‌های قضاوت در دوران ظهور حضرت حجّت علیه السلام می‌فرماید: **دَمَانٌ فِي الْإِسْلَامِ خَالِدٌ مِّنَ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ فَيَحْكُمُ فِيهِمَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ فِيهِ بَيِّنَةٌ، الزَّانِي الْمُحْصَنُ يَرْجَمُهُ وَ مَانِعُ الزُّكُوتِ يَضْرِبُ رَقَبَتَهُ**؛^۲ دو خون است که ریختن آن از جانب خداوند حلال گردیده است و احدی در مورد آنها به حکم خدا داوری نکرده و حکم صادر نمی‌کند تا خداوند قائم ما اهل بیت را برانگیزاند؛ پس او در مورد آنها به حکم الهی حکم صادر می‌کند و بیّنه و دلیلی هم نمی‌خواهد؛ کسی که با زن شوهرداری زنا کرده، که او را سنگسار می‌کند و کسی که از پرداخت زکات امتناع نموده، که گردن او را می‌زند.

۲. امام زمان علیه السلام در مواجهه با ستمگران و طواغیت نیز از یک سو برخلاف پیامبر اکرم و امامان قبل علیهم السلام راه دعوت و موعظه را پیش نمی‌گیرند؛ بلکه به کارزار با آنها می‌پردازند و از سوی دیگر از شکست خوردگان‌شان نیز تظاهر به توبه را نمی‌پذیرند و حکم الهی را در

۱. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱ و بحرانی، حلیة الابرار، ج ۶، ص ۳۱۶.

مورد آنها به اجرا می‌گذارند و آنها را مجازات می‌فرمایند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِاللَّيْلِ (بِالْمَنْ)؛ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَ الْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ؛ بِذَلِكَ أَمَرَ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَ لَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا. وَنِلَ لِمَنْ نَاوَاهُ: رسول خدا در امت خویش با نرمش و لطف رفتار می‌کرد (با مردم الفت می‌گرفت) ولی روش قائم‌کشتن مجرمان و سرکشان است. در دستورالعملی که با اوست به او فرمان داده شده است که با روش کشتن اقدام کند و او از کسی توبه نخواهد خواست. وای بر کسانی که با او دشمنی می‌کنند.

۳. حکومت آن حضرت ویژگی‌هایی دارد که بی‌سابقه است. نحوه‌ی غلبه بر تمام قدرت‌های جهانی و تسلط آن حضرت بر تمام جهان از یک‌سو، گستره‌ی جهانی حکومت حضرتش از سوی دیگر و شیوه‌ی اداره‌ی حکومتی در قلمرو جهانی از دیگر سو، همه بی‌سابقه و جدید است؛ که در روایات از آن به سُلْطَانٍ جَدِيدٍ تعبیر شده است.

معانی دیگری نیز برای تعبیر جدید در احادیث مزبور قابل تصور است. نخست آنچه پیشتر گفتیم که در دوران غیبت، بسیاری از آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام به فراموشی سپرده و ترک می‌شوند. تفاسیر و فهم‌های ناقص و نادرستی از بسیاری از تعالیم اسلام و قرآن به جای مفاهیم عمیق و راستین رایج می‌شوند. به‌جای اینکه آراء و نظرها با قرآن منطبق گردند، رأی و نظر رایج ملاک فهم و تفسیر قرآن قرار می‌گیرد. جز ظواهر مسلمانی چیزی از دین باقی نمی‌ماند و حقایق و اهداف اسلام و قرآن رها می‌شود و دین رنگ و بوی کهنگی پیدا می‌کند. در چنین شرایطی است که با عرضه شدن اسلام راستین با مفاهیم عمیق و تعالیم حیاتبخش آن با طراوت و شادابی اولیّه توسط حضرت ولیّ عصر ارواحنفا و تجدید و بازگشت اسلام پیامبر و ائمه علیهم السلام همگان آن را نو و جدید تلقی می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَى النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُتِرَ فَضْلًا

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۱ و فیض‌کاشانی، نوادرالخبار، ص ۲۷۴.

عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ: هنگامی که قائم قیام کند مردم را به اسلام نوینی دعوت می‌کند و آنها را به امری که پوشانده مانده و همگان از آن به گمراهی رفته‌اند، هدایت می‌کند. و از آن رو قائم مهدی نامیده می‌شود که به امری که از آن گمراه شده‌اند هدایت می‌کند. همچنین آن حضرت می‌فرماید: إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يَرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِئْمُهُ؛ فَجَبِينِدْ يَا ذُنُ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بِالْحُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ يُجَدِّدُ الدِّينَ: ^۱ دوازدهمین نفر از فرزندانم غیبت اختیار می‌کند تا جایی که دیده نمی‌شود و زمانی بر اتمم خواهد آمد که از اسلام جز ظواهر و مراسمی و از قرآن جز رسم الخط و نوشته‌ای باقی نمی‌ماند؛ پس آن‌گاه خداوند به او اجازه‌ی قیام می‌دهد و او اسلام را آشکار و حاکم و دین را نو و تجدید می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وَ لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أَرَاهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا: ^۲ بدعتی را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را نابود می‌کند و سنتی را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را به اجرا در می‌آورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يَهْدِمُ مَا كَانَتْ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا: ^۳ قائم همان کاری را که رسول‌الله کردند می‌کند؛ همان‌طور که رسول‌الله امر جاهلیت را نابود ساخت، آنچه را پیش از او وجود دارد نابود و اسلام را از نو پایه‌گذاری می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمودند: يَسِيرُ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ: به همان روشی که رسول‌خدا عمل کردند، عمل خواهد کرد. راوی می‌گوید: عرض کردم روش رسول‌خدا چه بود؟ حضرت فرمودند: أُبْطِلُ مَا كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبِلُ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَتْ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَتْ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ: ^۴ رسول‌خدا آنچه را در دوران جاهلیت بود باطل ساخت و به عدالت به مردم روی

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۵۱ و خزّارازی، کفایة الاثر، ص ۱۵.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵ و فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۱ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۶۱.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

آورد و عمل کرد و همان‌گونه قائم‌هنگامی که قیام‌کند آنچه را در بین مردم رایج است و در دوران سازش و مماشات با کفار وارد شده است، باطل می‌سازد و به عدالت به مردم روی می‌آورد و رفتار می‌کند. ابی‌بصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مرا از معنای این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه بفرمایید که فرموده‌اند: **الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ: اسلام غریب آغاز شد و بزودی به غربت بازمی‌گردد همان‌گونه که آغاز شد.** امام صادق علیه السلام فرمودند: **يا ابا محمد إذا قام القائم استأنف دعاءً جديداً كما دعا رسول الله: ای ابا محمد! هنگامی که قائم قیام کند دعوتی نوین را آغاز می‌کند همان‌گونه که رسول‌خدا دعوت کرد.** براساس این روایات مقصود از این عبارات دعای ندبه آشکار می‌شود که: **أَيْنَ الْمُدَخَّرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ؟ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ؟ أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ خُدُودِهِ؟ أَيْنَ نُحْيِي مُعَالِمَ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؟^۲ کسی که برای تجدید واجبات و مستحبات ذخیره نگاه‌داشته شده است کجاست؟ کسی که برای زنده کردن قرآن و احکام آن مورد امید است کجاست؟ زنده‌کننده‌ی آموزه‌های دین و اهل دیانت کجاست؟ بنابراین هیچ تعارضی بین احادیثی که بیان می‌دارند امام زمان علیه السلام پس از ظهور، اسلام را در جهان حاکم می‌سازد و احادیثی که آن حضرت را دارای کتاب و سنت و حکومت و قضاوت جدید معرفی می‌کنند وجود ندارد.**

یک احتمال در مورد تعبیر امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید هم این است که امام زمان علیه السلام در زمان ظهور، معارف و معانی دقیق‌تر و ابعاد ناگفته و ناشناخته‌ای از آموزه‌ها و معارف اسلام و قرآن را مطرح می‌سازند که با فهم‌های سطحی قبل از ظهور سازگار

۱. نعمانی، غیبت، ص ۳۲۲ و ابن‌حیون، شرح‌الخبار، ج ۳، ص ۳۷۱.

۲. سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

نیست.^۱ هنگامی که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی عدلت مهدی نامیده شدن امام زمان ارواحنافداه پرسیده شد؛ فرمودند: لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ^۲ زیرا به هر امر پنهانی هدایت می‌کند. یعنی آن حضرت مردم را به جنبه‌های باطنی دین که برای اغلب آنان ناشناخته است، راهبر می‌شوند. غالباً افراد وقتی با حقایق عمیق‌تری مواجه شوند که برای آنها آشنا و قابل هضم نباشد، آن را بدعت و پدیده‌ای نوظهور و انحرافی می‌شمارند. از این رو در عصر ظهور گروهی از مردمان عادی و حتی علمای دینی شیعه نمی‌توانند آراء حضرت را برتابند و آنچه را امام زمان ارواحنافداه بیان می‌کنند، دین جدیدی می‌پندارند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیثی به این امر اشاره فرموده‌اند.^۳ مگر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد غیر قابل هضم بودن معارف سلمان برای ابوذر، که هر دو از برجسته‌ترین اصحاب ایشان بودند، فرمودند: اگر ابوذر آنچه را در قلب سلمان است می‌دانست، او را تکفیر می‌کرد یا می‌کشت.^۴

اینکه پیروان عقاید منحرف و فرقه‌ها و مذاهب غیر شیعه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را متهم کنند که چیزی غیر از اسلام و دین جدیدی آورده‌اند هم امری طبیعی و قابل انتظار است.

۱. شگفت‌انگیز است که به موجب روایات، پس از ظهور، در حالی که یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در مسجد کوفه، نزد آن حضرت حضور دارند، ایشان نوشته‌ی مهر شده‌ای را از زیر قبای خود بیرون می‌آورند و مهر آن را می‌گشایند و متن آن را برای مردم قرائت می‌فرمایند. با شنیدن آن، جز نقباء، تمامی حاضران که توان هضم و تحمّل اسرار موجود در آن نوشته را ندارند، از اطراف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ پراکنده می‌شوند و در صدد یافتن شخص دیگری برمی‌آیند که به او پناه برند؛ اما پناهی نمی‌یابند و سرانجام نزد آن حضرت بازمی‌گردند و با ایشان تجدید بیعت می‌کنند. (کلبینی، کافی، ج ۸، ص ۱۶۷ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۶۳)
۲. طوسی، غیبت، ص ۴۷۱ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۵.
۳. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۸۶.
۴. کلبینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۵، ص ۴۶۴؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۱، ص ۱۱ و حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۳۰۷.

نکته‌ای که در پایان این بحث جا دارد بر آن تأکید شود این است که شدت عمل امام زمان علیه السلام پس از ظهور در برخورد و مواجهه با طاغوت‌های عرب و ارتش‌هایشان و نیز قاطعیت و شدت عمل ایشان در مجازات مجرمان و ظالمان و تبهکاران که با عبارت عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ به آن اشاره شده است، لازمه‌ی ریشه‌کنی ظلم و بیداد و عین عدالت و تبلور رحمت و عطف نسبت به مردم و جامعه‌ی بشری و مصداق کامل رهروی و پیروی و همراهی با رسول خداست که قرآن در مورد آن فرموده است: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^۱ محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند با کافران شدید و بین خودشان مهربانند.

احتمال دیگر درباره‌ی عبارت عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ این است که وجود و قدرت یافتن و استیلای حضرت حجّت ارواحنا فداه و اینکه اسلام ولایت را و قرآن نگاشته شده به املا‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و خطّ حضرت علی علیه السلام را حاکم و رایج می‌سازد که براساس قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله و به ترتیب نزول و با تعیین شأن نزول و ناسخ و منسوخ و با تفسیر و تأویل آیات در حاشیه‌ی آن، تدوین شده است^۲ و با قرآن تنظیم شده در دوران عثمان و

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

۲. برای آگاهی بیشتر در زمینه‌ی قرآن یا مصحف علی علیه السلام در محورهای زیر، می‌توان به منابع ذکر شده مراجعه کرد.

(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنزیل و تفسیر و تأویل قرآن را به حضرت علی علیه السلام آموختند. ن. ک. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۶؛ هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۱۳ و صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۴.

(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله املاء فرمودند و حضرت علی علیه السلام به خطّ خود نگاشتند. ن. ک. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۱۶.

(۳) به امر رسول الله صلی الله علیه و آله، پس از رحلت ایشان حضرت علی علیه السلام ظرف سه روز نگاشته‌های فوق را مرتب کرده و در بقچه‌ای بستند. ن. ک. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۰۶ و طوسی، امالی، ص ۴۴۹؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۵۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸؛ علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، ص ۲۴۵۱؛ بحرانی، البرهان، ص ۲۵۳.

تفسیر شده طبق آراء اهل سنت، از نظر ترتیب آیات و سور و تفسیر و تأویل، متفاوت و آشکارکننده‌ی بطلان اهل تسنن و حقانیت شیعه است.^۱ این امر بر اعراب که اغلب و اکثرشان سنی مذهبند، گران می‌آید. بنابراین در احادیث مزبور عرب به معنای مطلق منظور نیست و بر اساس قاعده‌ی اغلیبیت فرموده‌اند امام زمان علیه السلام بر عرب شدید است.

ج ۱، ص ۳۶؛ فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۷؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۲۷۳؛ زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۴۴ و ۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰؛ عینی، عمدة القاری، ج ۲۰، ص ۱۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.

(۴) حضرت علی علیه السلام یک بار در روزهای نخست خلافت ابابکر و بار دیگر در دوران خلافت عثمان مصحف فوق را عرضه کردند و با عدم پذیرش حاکمان مواجه شدند و سپس فرمودند دیگر کسی جز اهل بیت آن را نخواهد دید. ن. ک. هلالی کوفی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۲ و ۱۲۴؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۹۳؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۰ و صدوق، الاعتقادات، ص ۹۳.

(۵) ویژگی‌هایی که مصحف حضرت علی علیه السلام را از قرآن رایج متمایز می‌سازد. ن. ک. مفید، اوائل المقالات، ص ۹۴؛ محمد جواد بلاغی، تفسیر آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۷؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن ندیم، فهرست، ص ۱۷۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۵ و ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۹۲، ص ۴۸ و ۸۸؛ مفید، المسائل السرویه، ص ۷۹؛ شرف الدین عاملی، المراجعات، ص ۴۱۱ و علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، ج ۲، ص ۴۵۱ و نیز کتاب‌های تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، محمود رامیار و پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام و سه مصحف دیگر، جعفر نکونام. و تصریح اهل بیت علیهم السلام بر اینکه قرآن با ویژگی‌های فوق در دسترس مردم نیست و صرفاً در اختیار ائمه علیهم السلام است. ن. ک. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۶۷؛ مجلسی؛ مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۸.

(۶) برخی منابع اهل سنت که به وجود مصحف حضرت علی علیه السلام تصریح کرده‌اند. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۳۲۸؛ محمد بن ایوب ضریس، فضائل القرآن، ص ۳۶؛ سلیمان بن اشعث، المصاحف، ص ۶۱؛ ابن ندیم، فهرست، ص ۳۱؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ یوسف بن عبدالبر، استیعاب، ص ۹۷۴ و التمهید، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۹۲؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸؛ عبدالکریم شهرستانی، مفاتیح الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ابن ندیم، فهرست، ص ۴۷؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۵۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۹۴ و ابن جزئی کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۴.

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۶۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۸۸؛ نعمانی، غیبت، ص ۳۱۸؛ مفید، المسائل السرویه، ص ۷۹ و ۸۱ و ارشاد، ص ۳۶۵.

به بحث ویژگی‌های جامعه‌ی پس از ظهور بازمی‌گردیم.

مطابق احادیث، امام زمان علیه السلام ستمگران و حامیان آنها را نابود می‌کنند و به حاکمیت جباران در جهان خاتمه می‌دهند و ریشه‌ی ظلم را از جهان برمی‌کنند و تمامی خلق از برکت عدل و احسان آن حضرت بهره‌مند می‌شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: *يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا: قائم زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد همان‌گونه که از ظلم و ستم مملوّ شده است.* امام باقر علیه السلام در باب جهانی و فراگیر بودن عدالت در حکومت امام زمان علیه السلام فرمودند: *يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ نُورًا: ۲* و در میان بندگان خدا چه نیک و چه بد، عدالت را حاکم می‌کند... زمین را از عدالت و نورانیت پر می‌کند.

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام کارگزاران وارسته و شایسته‌ای عهده‌دار مسؤولیت‌ها خواهند بود. بنا به روایات، پیامبر معصوم اولوالعزم، حضرت عیسی علیه السلام نقش نخست وزیر دولت مهدوی را بر عهده خواهند داشت. چنانکه در روایات آمده است حضرت مسیح علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام عرضه می‌دارند: *بُعِثْتُ وَزِيْرًا وَ لَمْ أُبْعَثْ أَمِيْرًا: ۳* من به عنوان وزیر و معاون شما برانگیخته شده‌ام و به عنوان فرمانروا برانگیخته نشده‌ام.

همچنین در احادیث آمده است که در حکومت حضرت حجّت ارواحفداء حضرت یوشع علیه السلام از پیامبران بنی‌اسرائیل و وصی حضرت موسی علیه السلام نیز حضور دارند که ایشان نیز معصومند. سومین معصوم، حضرت خضر علیه السلام است که در آن حکومت انجام وظیفه می‌کند. بنابراین علاوه بر حضرت مهدی علیه السلام دست‌کم سه معصوم در حکومت مهدوی

۱. طوسی، غیبت، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۳. سیدین طاووس، التشریف بالمنن، ص ۱۷۵ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۴۵.

عده‌دار مسؤولیت هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَعْبَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا؛ خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدُلُونَ وَ سَبْعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يُوْشَعَ وَصِيَّ مُوسَى وَ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَالِكَ الْأَشْجَرِيِّ^۱ هنگامی که قائم آل محمد قیام می‌کند، بیست و هفت نفر از پشت کعبه خارج می‌شوند؛ پانزده نفر از قوم موسی، همانان که به حق قضاوت می‌کنند و با عدالت رفتار می‌نمایند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و مالک اشتر.

بیشتر درباره‌ی اصحاب خاصّ حضرت مهدی علیه السلام توضیح داده شد. اوتاد، ابدال، رجال الغیب، نجباء، صلحا، عصائب و نقباء که هر یک در مرتبه‌ای، از شایستگی‌های ویژه‌ای برخوردارند، از دیگر کارگزاران حکومت مهدی ارواحناده می‌باشند. سیصد و سیزده نفری که به هنگام ظهور، حلقه‌ی نخست بیعت‌کنندگان و یاران آن حضرت را تشکیل می‌دهند و از شایستگی‌های فوق‌العاده‌ای برخوردارند، والیان حکومت و فرماندهان سپاه مهدوی هستند. بنابراین به روشنی می‌توان دریافت که در حکومت حضرت مهدی علیه السلام در سپردن مسؤولیت‌ها، اصل شایسته‌سالاری به کامل‌ترین وجه مراعات می‌گردد.

همان‌گونه که به فرموده‌ی قرآن کریم در عصر سلیمان نبی علیه السلام تمامی موجودات عالم رام و مطیع آن حضرت بودند و مأموریت‌هایی را از جانب ایشان انجام می‌دادند؛ در دولت مهدوی نیز تمامی موجودات عالم رام و مطیع حضرت حجّت علیه السلام و یار و مددکار ایشان خواهند بود. بنا به احادیث، شش هزار جن و حدّاقل چهل هزار ملک در بین کارگزاران و سپاهیان حضرت ولیّ عصر ارواحناده حضور دارند.^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ

۱. مفید، ارشاد، ص ۳۶۵؛ حرّعاملی، اثبات‌الهدایة، ج ۵، ص ۱۷۳؛ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۳۲، ذیل آیه‌ی

۱۵۹ سوره‌ی اعراف و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱ و ۱۴ و یزدی‌حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۱۴.

بِالْمَلَائِكَةِ وَالْجِنِّ وَشِيعَتِنَا الْمُخْلِصِينَ: خداوند او را با ملائکه و جن و شیعیان خالص ما یاری می‌کند.

حتی حیوانات درنده‌ی روی زمین و پرندگان وحشی آسمان در خدمت حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنفاذ و یارانسان و به فرمان ایشان خواهند بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَقَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ مُطِيعٌ لَّهُمْ حَتَّى سِبَاعِ الْأَرْضِ وَ سِبَاعِ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ: ^۱ گویا یاران قائم را می‌بینم که تمام عالم را فراگرفته‌اند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه مطیع آنهاست؛ حتی درندگان زمین و پرندگان درنده در همه چیز در پی تأمین رضایت آنها هستند.

بنا به برخی روایات، امام زمان علیه السلام در آغاز کار از یاران و کارگزاران خود عهد و پیمانی سخت می‌گیرند و خود نیز متقابلاً اموری را متعهد می‌شوند. ^۲

۱. دلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۸۶ و بحرانی، مدینه معجزالانمه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۳ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است که: فَيَقُولُ: يَا بَعُو عَلَى أَرْبَعِينَ خَصْلَةً وَ اشْتَرَطُوا عَشْرَ خِصَالٍ. قَالَ الْأَخْنَفُ: يَا بَيْنَا وَ مَا تِلْكَ الْخِصَالُ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ: يُبَايِعُونَ عَلِيَّ أَنْ لَا يَسْرِقُوا، وَ لَا يَزْنُوا، وَ لَا يَقْتُلُوا (مُحْرَمًا)، وَ لَا يَنْتَهِكُوا (يَهْتَكُوا) حَرَمًا (مُحْرَمًا)، وَ لَا يَشْتَبِعُوا (لَا يَسْتَوُوا) مُسْلِمًا، وَ لَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا، وَ لَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ (بِعِزِّ الْحَقِّ)، وَ لَا يَكْزِبُوا ذَهَبًا وَ لَا فِضَّةً وَ لَا بُرًّا وَ لَا شَعِيرًا، وَ لَا يَرْكَبُوا الْخَيْلَ الْهَمَالِيخَ، وَ لَا يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ لَا يَتَمَنَّطَفُوا بِالذَّهَبِ، وَ لَا يَلْبَسُوا الْحَرَّ، وَ لَا يَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، وَ لَا يَلْبَسُوا التِّغَالَ الصَّرَاةَ، وَ لَا يَحْزَبُوا مَسْجِدًا، وَ لَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا، وَ لَا يَظْلِمُوا يَتِيمًا، وَ لَا يَخْيفُوا سَيِّئًا، وَ لَا يَخْسُوا بِكَرًّا (لَا يَخْتَسِبُوا مَكْرًا)، وَ لَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَ لَا يَفْسُقُوا بِغْلَامٍ، وَ لَا يَشْرَبُوا الْحَمْرَ (مُسْكِرًا)، وَ لَا يَخُونُوا أَمَانَةً، وَ لَا يُخْلِفُوا الْعَهْدَ، وَ لَا يَكْبِسُوا (لَا يَخْسُوا) طَعَامًا مِنْ بُرِّ أَوْ شَعِيرٍ، وَ لَا يَقْتُلُوا مُسْتَأْمِنًا، وَ لَا يَتَّبِعُوا مِنْهَرَمًا، وَ لَا يَسْفِكُوا دَمًا، وَ لَا يَجْهَرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَ يَلْبَسُونَ الْحَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ، وَ يُوسِدُونَ الثَّرَابَ عَلَى الْحُدُودِ، وَ يَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ، وَ يَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ، وَ يُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ يَسْمُونَ الطَّيِّبَ، وَ يَكْرَهُونَ النَّجَاسَةَ، وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ يَشْرَطُ لَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَتَّخِذَ حَاجِبًا وَ لَا بَوَّابًا (صَاحِبًا)، وَ يَمِشِي حَيْثُ يَمْشُونَ، وَ يَكُونُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُونَ، وَ يَرْضَى بِالْقَلِيلِ، وَ بِمَالِ الْأَرْضِ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا، يَعْبُدُ اللَّهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ: حضرت مهدی علیه السلام به آنها می‌فرماید: شما بر بایبندی به چهل خصلت با من بیعت کنید و من نزد شما بر ده خصلت تعهد می‌سپارم. اخنف (راوی حدیث) عرض کرد: پدرمان به فدایتان باد! آن خصلت‌ها چیستند؟ امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام فرمودند: بیعت می‌کنند که دزدی نکنند؛ مرتکب زنا نشوند؛ کسی که کشتنش حرام است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **ثُمَّ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يُفَرِّقُ أَصْحَابَهُ وَ هُمُ الَّذِينَ عَاهَدُوهُ فِي أَوَّلِ خُرُوجِهِ فَيُوجِّهُهُمْ إِلَى جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَ يَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ يَحْكُمُ عَلَيَّ إِقْلِيمٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ يَعْمُرُونَ جَمِيعَ مَدَائِنِ الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ:** سپس مهدی یارانی را که هنگام خروج حضرتش با او پیمان بسته‌اند به سمت شهرها پراکنده می‌سازد و آنها را به عدالت و احسان فرمان می‌دهد و هر یک از آنها را حاکم منطقه‌ای قرار داده و ایشان تمامی شهرهای دنیا را با عدل و احسان آباد می‌کنند. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: **وَ يَبْعَثُ الْمَهْدِيَّ إِلَى أُمَّرَائِهِ**

است را به قتل نرسانند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ به خانگی کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا و نقره و گندم و جوی احتکار نکنند؛ مرکب‌های تندرو و اشراقی سوار نشوند؛ به آنچه یقین ندارند شهادت ندهند؛ خود را به طلا نیارایند و کمر بند زرین نبندند (در برابر زر سر فرود نیاورند)؛ جامه‌های حریر نبوشند؛ لباس‌های خز بر تن نکنند؛ کفش‌هایی که هنگام راه رفتن صدا می‌کنند نبوشند؛ مسجدی را ویران نکنند؛ راهی را بر کسی نبندند؛ به یتیمی ستم نکنند؛ راهی را ناامن نکنند؛ مکر و حيله نوزند (بیگناهی را زندانی نکنند)؛ مال یتیم را نخورند؛ گرد همجنس‌بازی نگردند؛ مشروب نخورند؛ در امانتی خیانت نوزند؛ پیمانی را تشکنند؛ خوراکی را از گندم و جو احتکار نکنند؛ پناهجو و پناهنده‌ای را نکشند؛ سرباز شکست‌خورده و فراری را تعقیب نکنند؛ خونی را به ناحق نریزند؛ به سرباز زخمی دشمن حمله‌ور نشوند؛ جامه‌های خشن نبوشند؛ خاک را متکای خود سازند و گونه بر آن نهند؛ نان جو بخورند؛ به کم قناعت کنند و راضی باشند؛ در راه خدا حق جهاد را ادا کنند؛ بوی خوش و عطر استفاده کنند و از پلیدی و نجاست اکراه داشته باشند؛ امر به معروف و نهی از منکر کنند.

آن حضرت نیز خود متعهد می‌شوند که حاجب و پرده‌دار و دریانی برای خود قرار ندهند (دوست و ویژه‌ای اختیار نکنند)؛ مانند آنان و از راه ایشان راه بروند؛ همان‌گونه که آنها انتظار دارند، باشند؛ به کم راضی و قانع باشند؛ به یاری خدا زمین را سرشار از عدالت کنند همان‌گونه که از ستم‌آکنده شده است؛ خدا را آن چنان که شایسته است بندگی کنند. (سید بن طاووس، التشریف‌المنن، ص ۲۹۴ و صافی‌گلپایگانی، منتخب‌الاثر، ص ۴۶۹)

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، حضرت مهدی علیه السلام در اوج اقتدار و حاکمیت بر جهان، همچون جدّ بزرگوارشان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در نهایت ساده‌زیستی زندگی خواهند کرد. امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: **وَ مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ إِلَّا الْعَلِيطُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجُشْبُ:** لباس قائم جز جامه‌ای خشن و غیرلطیف و غذا/پیش جز طعامی درشت و غیرملاّیم نخواهد بود. (نعمانی، غیبت، ص ۲۸۵)

۱. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۲، ص ۱۷۳.

لِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ: مهدی به امیران و کارگزاران خود در دیگر سرزمین‌ها مأموریت می‌دهد که بر اساس عدالت بین مردم رفتار کنند.

آن حضرت فرمودند: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كِفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كِفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِيهَا:^۲ هنگامی که قائم قیام کند به هر یک از مناطق زمین مردی را اعزام می‌کند و به او می‌گوید دستورالعمل تو در کف دست تو است. هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نمی‌فهمیدی و حکم را در آن زمینه نمی‌دانستی، به کف دست خود نگاه کن و به آنچه در آن است عمل کن.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: إِذَا قَامَ فَأْتَمْنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِبَعَيْنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا:^۳ هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند عزوجل بیماری را از بین شیعیان ما می‌برد و قلب‌های آنها را همچون پاره‌های آهن می‌کند و به هر یک از مردان نیروی چهل مرد می‌دهد. آنها حاکمان زمین و افراد برتر و شریف‌تر آن هستند.

حضرت مهدی علیه السلام در عین تساهل و ملایمت نسبت به عموم مردم، به کارگزاران و مأموران حکومت خود بسیار سختگیرند و به آنها فرصت و اجازه‌ی کوچکتترین رفاه‌طلبی و اشرافیت و خطا و خلاف و سوءاستفاده‌ای نمی‌دهند؛ به شدت ایشان را تحت نظر دارند تا وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و در هیچ مأموریتی سستی نکنند.^۴ امام

۱. یزدی حائری، الزام‌النائب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. طبری، دلائل‌الامامه، ص ۴۵۷ و نعمانی، غیبت، ص ۳۱۹.

۳. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۴۱ و طبرسی، مشکاة‌الانوار، ص ۷۹.

۴. مقدسی شافعی، عقدالدّر، ص ۲۲ و سیدمنذر حکیم، أعلام الهدایه، ج ۱۴، ص ۲۲۴ به نقل از مسند ابن شیبیه.

صادق علیه السلام به مفضل که آرزوی دوران حاکمیت اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور و نیل به راحتی و آسایش در آن زمان را کرد، فرمودند: *يا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَّاسَةً اللَّيْلِ وَ سِيَّاحَةَ النَّهَارِ وَ أَكْلَ الْجَشِيبِ وَ نُبْسُ الْحُسَيْنِ شِبْهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ إِلَّا فَالْتَارُ: اِی مَفَضَّلُ! اِگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه‌ی حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم) و خوردن خوراکی‌های خشک و ناگوار و پوشیدن جامه‌های درشت، یعنی جز همان روش امیرالمؤمنین علیه السلام، چیزی در کار نبود، که اگر جز این عمل شود، پاداش آن آتش دوزخ است.*

در دولت مهدوی نظارت همگانی در قالب امر به معروف و نهی از منکر به دقت و کمال اجرا می‌شود و در نتیجه فرصت سستی یا عدم سلامت در ایفای وظایف وجود نخواهد داشت. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: *وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ: ۲* و به معروف امر و از منکر نهی می‌کنند.

در جامعه‌ی جهانی مهدوی آن حضرت اجازه نمی‌دهند فرد ضعیفی مورد تعدی قرار گیرد و حقی از او ضایع شود. اگر به کسی ذره‌ای ظلم شود، حق او را تماماً از ظالم می‌ستانند و به او بازمی‌گردانند. در روایات آمده است: *وَ رَدُّ كُلِّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ: ۳* و هر حقی را به صاحبش بازمی‌گرداند.

حضرت مهدی علیه السلام در حکومت خود زمینه‌های فساد و ستم را در جامعه از بین می‌برند و راه هر انحرافی را مسدود می‌سازند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: *يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ بَابَ حَقِّ وَ*

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۸۷؛ جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۳، ص ۱۹۹، مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹.
۲. بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۸۹۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.
۳. اربلی، کشف‌الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

يَغْلَقُ بِهِ كُلَّ بَابٍ بَاطِلٍ: خداوند به واسطه‌ی او (مهدی ﷺ) باب حق را مفتوح و باب هر باطلی را مسدود می‌کند.

علاوه بر از بین بردن زمینه‌ی ظلم و فساد و نظارت کامل و مستمر بر عملکرد کارگزاران، حضرت مهدی ﷺ نظام قضائی دقیق و توانمندی را ایجاد می‌کنند که اجازه نمی‌دهد کسی مورد ستم قرار گیرد. امام رضا ﷺ می‌فرماید: فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا: ^۲ هنگامی که (مهدی ﷺ) قیام کند زمین به نور وجود او روشن می‌شود و او ترازوی عدالت را در جامعه مستقر می‌سازد و احدی بر دیگری ستم نخواهد کرد. همچنین در روایات آمده است: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ: ^۳ هنگامی که قائم قیام کند بر اساس عدالت حکم خواهد کرد و در روزگار او بساط ظلم برچیده خواهد شد. امام باقر ﷺ نیز می‌فرمایند حضرت مهدی ﷺ در حکومت خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که: حَقٌّ لَا يُرَى أَثَرَ مِنَ الظُّلْمِ: ^۴ اثری از ظلم مشاهده نخواهد شد.

عدالت در دوران حکومت حضرت مهدی ﷺ به نحو فراگیر حاکم می‌شود و همگان از فیض آن برخوردار خواهند شد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: وَ يَسْمَعُهُمْ عَدْلُهُ: و (مهدی ﷺ) عدالت خود را بر آنها می‌گستراند. همچنین در باره‌ی جلوگیری از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مظالم، آن حضرت می‌فرماید: يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا حَتَّىٰ يَكُونَ النَّاسُ عَلَىٰ مِثْلِ أُمِّهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَ لَا يُهْرِيقُ دَمًا: زمین را از عدالت

۱. سیّدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۲۶۵.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲ و اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۴. قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۹، ص ۱۱۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

۵. طوسی، غیبت، ص ۱۷۹؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۸۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۶. سیّدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۱۴۷؛ حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷۱.

آکنده می‌سازد همان‌گونه که از ستم مملو شده است؛ تا جایی که مردم در شرایط قبل از فراگیر شدن ظلم قرار گیرند. نه خفته‌ای را از خواب بیدار می‌سازد و نه خونی بر زمین می‌ریزد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلَ الْبَيْتِ ... عَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند ... در بین مردم تحت حکومتش عدالت می‌ورزد.

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام رانت و امتیازات ویژه وجود نخواهد داشت و آن حضرت این امتیازها را ریشه‌کن خواهند کرد. هیچ‌کس به دلیل بستگی یا رابطه با یک شخصیت یا گروه و جمعیت، دسترسی فوق‌العاده به هیچ اطلاعات و امکاناتی نخواهد داشت. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا اِضْمَحَلَّتِ الْقَطَائِعُ فَلَا قَطَاعَ: ۲ هرگاه قائم ما قیام کند امتیازات ویژه از بین می‌رود؛ پس اثری از امتیازات ویژه در میان نخواهد بود.

حکومت مهدوی پناهگاه و ملجأ هر بی‌پناه و ستمدیده‌ای است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا تَأْوِي النَّخْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا: ۳ امتش به او پناه می‌برند همان‌گونه که زنبورهای عسل به ملکه‌ی خود پناه می‌برند.

در حکومت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنفاذاه امنيت، تمام جهان را فرامی‌گیرد و کوچکترین نشانی از ناامنی باقی نمی‌ماند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: وَ أَمَنْتُ بِهِ السُّبُلُ: ۴ به وسیله‌ی قائم راه‌ها امن می‌شوند.

در دوران حاکمیت امام زمان علیه السلام نه تنها اشخاص متعرض یکدیگر نمی‌شوند؛ حتی حیوانات وحشی و سمی هم به انسان‌ها گزندی نمی‌رسانند و درندگان و چرندگان نیز با

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۷ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۳. سیّدین طاووس، التّشرف بالمنن، ص ۱۴۷ و حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷۱.

۴. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۱۶.

هم از در صلح و آشتی درآمده و به یکدیگر آسیب نمی‌زنند.^۱ در تشریح این امنیت فراگیر حضرت علی علیه السلام فرمودند: حَتَّى تَمَشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ (إِلَى) الشَّامِ ... وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْنُهَا (زینبیلها) لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ: ^۲ تا جایی که زن در حالی که زینتش (زینبیلش) بر سر او قرار دارد، مسافت بین عراق و شام را طی می‌کند بدون اینکه درنده‌ای او را مضطرب سازد و او آن درنده را بترساند.

بنابراین صلح و آرامشی که حضرت مهدی علیه السلام حاکم می‌کنند به انسان‌ها اختصاص ندارد. در دوران حاکمیت آن حضرت بین تمامی مخلوقات صلح برقرار می‌شود.

در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام باران‌های فراوانی خواهند بارید^۳ و منابع آبی سرشار خواهند شد^۴ و زمین گیاهان فراوانی می‌رویانند و سرسبز می‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا: ^۵ زمانی که قائم ما ظهور کند، آسمان بارانش را می‌بارد و زمین گیاهانش را

۱. یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۴۷ و بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶ و نیلی نجفی، منتخب‌الانوار، ص ۲۰۳.

۳. به موجب آیات قرآن کریم (از جمله سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۶۹ و سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۱) و احادیث معصومین علیهم السلام (از جمله سیدین طاووس، التشریف‌المنن، ص ۱۴۶ و حرّعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۲۷۱) با ریشه‌کن شدن گناه و فساد در زندگی بشر و حاکم شدن تقوی و صلاح به‌جای آن و پایان یافتن جور و ستم حاکمان و قضات و جایگزین شدن عدل و داد به‌جای آن، درهای برکات از زمین و آسمان به‌روی بشر گشوده شده و باران رحمت الهی جایگزین خشکسالی خواهد شد. این امر در جامعه‌ی مهدوی به نحو بارزی مصداق خواهد یافت.

۴. مقدّسی شافعی سلمی، عقد‌الدّرر، ص ۸۴.

۵. ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۱۱۵؛ حرّعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۲۷۱ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶. شبیه این حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶ و

مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

می‌رویند. همچنین می‌فرمایند: يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدْخُرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا: ^۱ آسمان باران رحمت خود را بر آنان می‌بارد و زمین از رویدنی‌های خود چیزی فرو نمی‌گذارد. و نیز می‌فرمایند: وَ لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ وَ لَا الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ: ^۲ آسمان قطره‌ای باران را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه فرومی‌ریزد و زمین گیاهی را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه می‌رویند. همچنین آن حضرت می‌فرماید: وَ تُمْطِرُ السَّمَاءُ مَطَرًا كَعَهْدِ آدَمَ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرُكَّتِهَا: ^۳ آسمان بارانی همانند دوران حضرت آدم علیه السلام می‌باراند و زمین برکات خود را بیرون می‌ریزد.

سرسبزی و شادابی ناشی از این بارندگی‌ها و رویش‌ها سبب می‌شود که بنا به فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام: حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ (إِلَى) الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ: ^۴ زن مسافت بین عراق و شام را طی می‌کند و قدم‌های خود را جز بر سبزه‌ها و گیاهان نمی‌گذارد.

توسعه‌ی کشاورزی و فراوانی محصولات زراعی و باغی از نتایج این شرایط مساعد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: تُؤْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ لَا تَدْخُرُ مِنْهُمْ شَيْئًا: ^۵ زمین تمام خوراکی‌های خود را می‌دهد و چیزی از آن را ذخیره نگاه نمی‌دارد. همچنین در روایات آمده است: وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بِرُكَّتِهَا... فَحَيْثُ... تُبْدِي بِرُكَّتِهَا: ^۶ و زمین برکات خود را بیرون می‌ریزد... در آن هنگام ... برکاتش را آشکار می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: يَزْرَعُ

۱. سیّدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۲۷۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۲. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷۱ و سیّدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۱۴۶.

۳. سیّدین طاووس، التّشريف بالمنن، ص ۳۲۲.

۴. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶ و ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۱۵.

۵. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸.

۶. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۶۵.

الْإِنْسَانُ مُدًّا يُخْرَجُ سَبْعِمِائَةَ مُدٍّ ... وَ تَحْمِلُ الْأَشْجَارُ وَ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ: \ انسان هفتصد برابر آنچه می‌کارد، می‌درود ... و درختان به بار می‌نشینند و برکات چندین برابر می‌شود.

رونق دامپروری و فراوانی محصولات دامی نیز نتیجه‌ی مراتع سرسبز و آب فراوان است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: يُخْرَجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ عِيَانًا لِلنَّاسِ يَنْتَعِمُ الْأُمَّةُ وَ تَعِيشُ الْمَاشِيَةُ وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتِهَا: ^۲ در امت من مهدی قیام می‌کند. خداوند او را آشکارا برای مردم برمی‌انگیزد. امت غرق در نعمت می‌شوند و چهارپایان فراوان می‌زیند و زمین گیاهان خود را بیرون می‌ریزد.

در زمان ظهور امام زمان عجل الله فرجه گنج‌ها و معادن نهفته در دل زمین خود را آشکار و عرضه می‌کنند. در حدیث است که: فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا: ^۳ در آن روزگار زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد. امام باقر عجل الله فرجه فرمودند: وَ تَظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزُ: ^۴ و گنج‌ها خود را برای قائم ما آشکار می‌سازند. امام صادق عجل الله فرجه فرمودند: وَ تَظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا: ^۵ و زمین گنج‌هایش را آشکار می‌کند تا جایی که مردم آنها را بر روی زمین می‌بینند. این گنج‌ها تنها سیم وزر و جواهر آلاتی نیست که دفن شده‌اند؛ بلکه تمام منابع زیر زمین از قبیل نفت و گاز و معادن و ذخائر آبی را نیز شامل می‌شود. ^۶

۱. یزدی حائری، الزام‌الناسب، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲. حرّعاملی، اثبات‌الهداة، ج ۵، ص ۲۲۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۱.
۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.
۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.
۵. اربلی، کشف‌الغمّه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.
۶. لازم به ذکر است که معادن و گنج‌ها و زر و سیم در این روایات، علاوه بر معنای ظاهری، یعنی منابع طبیعی زیرزمینی و آنچه گذشتگان در زمین پنهان کرده‌اند، تأویلی باطنی نیز دارد که منظور از آن انسان‌های ارزشمند هستند. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ: مردم معادنی هستند چون معادن طلا و نقره. (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۷۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۵۸)

بدیهی است منابع عظیم زیرزمینی اعم از نفت و گاز و معادن و سایر مواد اولیه‌ی صنعت هنگامی که با شکوفایی محیرالعقول علم و فناوری عصر ظهور توأم می‌گردد؛^۱ رشد فوق‌العاده‌ی صنعت و تکنولوژی را در جامعه‌ی مهدوی در پی می‌آورد.

در عصر ظهور در تجارت و بازرگانی نیز تحوّل عظیمی رخ می‌دهد. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: و بازرگانی گسترش یافته، شکوفا می‌گردد.^۲

در زمینه‌ی شیوه‌ی تجارت و بازرگانی در حکومت امام زمان ارواحناده امام صادق علیه السلام فرمودند: رِيحُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبًا؛^۳ طلب سود دو مؤمن از یکدیگر [به منزله‌ی] ربا خواهد بود. یعنی در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر چیز به قیمت خرید یا قیمت تمام‌شده فروخته می‌شود و در معاملات اقتصادی سود به‌کلی حذف می‌شود. از این رو اقتصاد سودمحور جهان کنونی ریشه‌کن خواهد شد و تنها انگیزه‌ی مردم در فعالیت‌های اقتصادی انجام مسؤلیت الهی و ادای دین و خدمت به خلق خواهد بود؛ نه کسب سود و درآمد.

بنابراین می‌توان در یک جمله گفت جامعه‌ی مهدوی در شؤون اقتصادی از شکوفایی و رشد بی‌نظیری برخوردار است.

^۱ (۶۵) در وجود انسان‌ها گوه‌های بارزنی نهفته است که با ظهور امام عصر ارواحناده آشکار می‌شود و آن اشخاص به محضر امام زمان علیه السلام آمده و خود را به ایشان معرفی و عرضه می‌کنند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۳۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۴ و یزدی حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. ابن‌قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳ و طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۸.

توزیع برابر ثروت در بین مردم و برخوردای همگانی، از دیگر ویژگی‌های جامعه‌ی مهدوی است. در عصر ظهور، همه‌ی خلق بی‌نیاز می‌شوند و در رفاه کامل به سر می‌برند. محرومیت و فقر و نداری از جهان بشری رخت برمی‌بندد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسُّوِّيَةِ بَيْنَ النَّاسِ** ^۱ (مهدی ﷺ) *اموال را درست تقسیم می‌کند. مردی پرسید: مقصودتان از «درست» چیست؟ فرمودند: به تساوی بین مردم. امام باقر ﷺ نیز فرمودند: إِذَا قَامَ قَائِمٌ أَهْلَ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسُّوِّيَةِ ^۲ هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند [ثروت را] به تساوی تقسیم می‌کند.*

امام زمان ﷺ بی‌دریغ اموال را به افراد می‌بخشند و کوچکترین محدودیتی قائل نمی‌شوند. رسول خدا ﷺ فرمودند: **يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ ... يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ** ^۳ مهدی ﷺ از امت من خواهد بود ... همه‌ی طبقات امت من در زمان او چنان مرفه زندگی می‌کنند که قبل از وی هیچ انسان نیک و بدی بدان نعمت نرسیده باشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **مال و ثروت همانند سیل در میان مردم به جریان می‌افتد.** ^۴ امام باقر ﷺ فرمودند: **إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ... تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهَرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ الْحُرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُعْطِي شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ** ^۵ هنگامی که قائم قیام کند ... همه‌ی ثروت عالم از دل زمین و روی زمین نزد او گرد می‌آید. سپس به مردم می‌گوید بیا بید به سوی چیزی که به خاطر آن با خویشاوندان قطع رابطه کردید و خون‌های محترم را ریختید و آنچه را خداوند عزوجل حرام کرده بود، مرتکب شدید. آن‌گاه آنچه را که احدی پیش از او

۱. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۷ و یزدی حائری، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۲۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۴. ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۲.

۵. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۷؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱ و نبلی نجفی، سرور اهل ایمان، ص ۱۱۴.

عطا نکرده بود، عطا می نماید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: وَ الْمَالُ يَوْمئِذٍ كُدُوسٌ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ: ۱ در آن زمان ثروت انباشته است و شخص می گوید: ای مهدی! به من عطا کن. (مهدی ﷺ) می گوید: بگیر. همچنین آن حضرت فرمودند: يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يَقْسِمُ الْمَالَ وَ لَا يَعْدُهُ: ۲ در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی آنکه بشمارد بین مردم تقسیم می کند.

امام صادق ﷺ فرمودند: فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ: ۳ هنگامی که قائم ما قیام کند بر همه ی ثروت اندوزان ثروت اندوزی را حرام می کند.

امام باقر ﷺ فرمودند: وَ يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُتَحَاجًّا إِلَى الزَّكَاةِ وَ يَجِيءُ أَصْحَابُ الزَّكَاةِ بِزَكَاتِهِمْ إِلَى الْمَحَاطَبِ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا يَقْبَلُونَهَا فَيَصْرُوهَا وَ يَدُورُونَ فِي دُورِهِمْ فَيَخْرُجُونَ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُونَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي ذَرَاهِمِكُمْ: ۴ چنان مساوات را در میان مردم برقرار می کند که هیچ انسانی نمی بینی که نیازمند دریافت زکات باشد و زکات دهندگان با زکاتشان نزد نیازمندان شیعه می آیند؛ پس نیازمندان آن را نمی پذیرند؛ سپس آنان زکاتشان را در همیان گذاشته و در خانه های نیازمندان می گردانند و به آنها عرضه می کنند؛ اما ایشان می گویند به پول های شما نیاز نداریم!

در روایات آمده است که شرایط فعلی را غنیمت شمارید که می توانید فقیری بیابید و زکات خود را به او بدهید. زمانی بر شما خواهد آمد که مهدی ﷺ ظهور کند و حکومتی تشکیل دهد که در آن حکومت، مردم زکات خود را بار می کنند و از شهری به شهر دیگر،

۱. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸. شبیه این حدیث از امیرالمؤمنین ﷺ نیز روایت شده است. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.
۲. اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۸۳ و مسلم بن الحجاج، صحیح، ج ۸، ص ۱۸۵.
۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۳.
۴. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

دنبال فقیری می‌گردند تا به او زکات دهند؛ اما نمی‌یابند. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَقْتُ لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعًا يَعْنِي لَا يَجِدُ لَهُ عِنْدَ ظُهُورِ الْقَائِمِ مَوْضِعًا يَصْرِفُهُ فِيهِ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ جَمِيعًا بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِ وَلِيِّهِ**؛ 'قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید زمانی فرا خواهد رسید که هیچ‌یک از شما محلی برای درهم و دینار خود پیدا نکنند؛ یعنی در وقت ظهور قائم علیه السلام محلی برای مصرف کردن درهم و دینار خود پیدا نمی‌کند؛ چرا که به فضل خدا و فضل ولی خدا همه‌ی مردم بی‌نیاز خواهند بود. همچنین در روایات آمده است: **فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِمَصَدَّقَتِهِ وَ لَا لِرَبِّهِ**^۱ در آن زمان شخص برای پرداخت و مصرف صدقه و خیراتش جایی نمی‌یابد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْ زَكَاتِهِ لَا يُوجَدُ أَحَدٌ يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَعْفَى النَّاسُ بِمَا زَرَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**^۲؛ شخصی از شما دربی‌این می‌باشد کسی را بیابد که از اموال خود به او ببخشد و زکاتش را از او بگیرد؛ ولی کسی را نمی‌یابد که از او بپذیرد. مردم در اثر آنچه خداوند از فضل خویش به آنها روزی کرده است، بی‌نیاز شده‌اند.

علاوه بر مال و ثروتی که افراد از آن برخوردار خواهند شد، مردم تحت تربیت‌های نظام مهدوی چنان بلندطبع و دارای استغناء نفس و بی‌اعتنا و بی‌رغبت به دنیا و ثروتش می‌شوند که در بی‌ثروت‌اندوزی و جمع‌آوری سرمایه نمی‌باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **يَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنًى وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَقُولُ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ أَنَا. فَيَقُولُ أَنْتَ السَّدَانُ يَعْنِي الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا. فَيَقُولُ لَهُ أَحْتُ؛ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ فَيَقُولُ كُنْتُ أَخْشَعُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ**

۱. نعمانی، غیبت، ص ۱۵۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۷.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴ و اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

نَفْسًا أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ؟ فَيَرُدُّهُ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَغْطَيْنَاهُ: 'خداوند دل‌های اُمّت محمد را از غنا سرشار می‌سازد و عدل خویش را بر آنان پرتوافکن می‌نماید به حدّی که (قائم عَلَيْهِ) به منادی دستور می‌دهد که در میان مردم اعلام کند چه کسی به مال دنیا نیاز دارد؟ از میان همه‌ی مردم فقط یک نفر برمی‌خیزد و می‌گوید: من. (قائم عَلَيْهِ) به او می‌گوید: برو نزد کلیددار و بگو مهدی به تو دستور می‌دهد که مالی به من بدهی. کلیددار می‌گوید: جامه‌ات را بیاور. تا اینکه وقتی جامه‌اش را پر می‌کند و او آن را بر دوش می‌گیرد، پشیمان می‌شود که چرا در میان اُمّت محمد من از همه آزندتر باشم؟ چرا آن عفت نفس عمومی را من دارا نباشم؟ آن گاه مال را به کلیددار پس می‌دهد و پذیرفته نمی‌شود و به او گفته می‌شود: ما آن چه را عطا کردیم هرگز بازپس نمی‌گیریم.

حضرت مهدی ارواحنا فداه پس از ظهور، همه‌ی عالم را آباد می‌کنند و هیچ نقطه‌ی ویران و زمین بایر و خرابی در سراسر جهان باقی نمی‌گذارند. چنانکه امام باقر عَلَيْهِ فرموده‌اند: فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عُومِرَ: ^۲ در زمین جای ناآبادی باقی نمی‌ماند.

حضرت مهدی عَلَيْهِ به اصلاح بافت شهری در شهرها مبادرت می‌کنند. از جمله امام باقر عَلَيْهِ در مورد تغییرات آن حضرت در شهر کوفه فرمودند: وَ يُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ فَيُصَيِّرُ سِتِّينَ ذِرَاعًا وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَ يَسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كَنِيْفٍ وَ مِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ: ^۳ راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد و عرض آنها را شصت ذراع می‌کند، هر مسجدی را که بر سر راه ساخته شده است خراب می‌کند و هر دریچه یا شکافی که به راه‌ها باز شده‌اند و هر بالکنی که به داخل راه آمده و ناودان و آبریزگاه و نه‌ری را که به راه‌ها می‌ریزد مسدود می‌کند.

۱. سیدین طاووس، التشریف‌بالممن، ص ۳۲۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ص ۴۶۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱ و ۳۳۷.

۳. طوسی، غیبت، ص ۴۷۵ و نیلی‌نجفی، منتخب‌الانوار، ص ۱۹۴.

اما در جنبه‌ی معنوی امام زمان علیه السلام پس از ظهورشان روح معنویّت و عرفان و عبودیت را به جامعه باز می‌گردانند و شوق عبادت را در دل‌ها زنده می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً**:^۱ (مهدی علیه السلام) دل‌های بندگان خدا را مملوّ و سرشار از روح عبودیت و بندگی می‌سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: **تُقْبِلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَةِ ... وَ الصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَةِ**:^۲ مردم به عبادت ... و نماز جماعت روی می‌آورند. همچنین آن حضرت روحیه‌ی تقیّد به احکام الهی و اهتمام به وظایف دینی را در مردم ایجاد و تقویت می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: **تُقْبِلُ النَّاسُ عَلَى ... الْمَشْرُوعَاتِ وَ الدِّيَانَةِ**:^۳ مردم به اعمال شرعی و تدبیر روی می‌آورند.

در جنبه‌ی علمی و اخلاقی امام عصر ارواح‌ناده پس از ظهور، قدرت تفکّر و اندیشه و عقل را در بین بشر به اوج کمال خود خواهند رساند و اندیشه‌های پراکنده را متمرکز و توانمند خواهند کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَعَ (وَصَعَ اللَّهُ) يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ (بِهَا) عُقُولَهُمْ وَ (كَمَلَتْ) بِهِ (بِهَا) أَخْلَاقَهُمْ (أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ)**:^۴ هرگاه قائم ما قیام کند دست خود را (خداوند دست خود را) روی سر مردم می‌گذارد و بدان وسیله عقل‌های آنان را جمع و حلم‌ها و اخلاقشان را کامل می‌سازد. یعنی امام زمان علیه السلام که یدالله است، با دست خویش شعاع انرژی معنوی ولایی را بر مؤمنان می‌تاباند و با فیضی که از دستان آن حضرت ساطع می‌شود، افکار مردم از پراکندگی به تمرکز می‌رسد و بدین

۱. طوسی، غیبت، ص ۱۷۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۲. یزدی حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. یزدی حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸ و ۳۳۶.

وسيله آنها را به کمال علم، عقل، اخلاق و بردباری می‌رسانند. علاوه بر آن شاید منظور از دست، افراد و مجموعه‌هایی باشند که ایادی آن حضرت به شمار می‌آیند و با ارشاد بندگان خدا مایه‌ی کمال یافتن عقل، خُلق و حلم آنها می‌شوند.^۱

حضرت مهدی علیه السلام علم را به اوج شکوفایی می‌رسانند و بین تمام انسان‌ها رواج می‌دهند و همگان را از دانش برخوردار می‌سازند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: **أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ فَأَتَمْنَا أُخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعَشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا:**^۲ علم بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران آوردند دو حرف از آن

۱. امروز نیز اگر حجت خدا از درون دستی بر سر ما بکشند، وجود ما آکنده از علم و حلم خواهد شد. اگر کسی خواهان کمالات است، راهی جز مدد خواستن از آن حضرت ندارد و لذا باید خود را در اختیار آن حضرت قرار دهد و ملتسمانه از ایشان بخواهد دستی بر سر او بکشند و او را به کمال برسانند؛ وگرنه کسی با تقلای خویش به جایی نخواهد رسید. تنها فایده‌ی تقلا کردن‌ها آن است که انسان را نسبت به عجز خویش و کارا نبودن تقلاهایش واقف می‌گرداند و حالت اضطراب و دعا و درخواست از خدا را در او ایجاد می‌کند. پس باید به سراغ کسی برویم که همه‌کاره‌ی عالم است و از او بخواهیم برای به کمال رسیدنمان کاری کند. وقتی انسان بعد از همه‌ی تلاش‌هایش مضطر شد، مجیب‌المضطر به سراغ او می‌آید. مجیب‌المضطر اجازه نخواهد داد در سایه‌ی ولایتش کسی درمانده و مضطر بماند؛ لذا دست او را خواهد گرفت و یاریش خواهد کرد. این تنها راه نیل به کمال است. در وادی کمال، هرکس به مقصد راه یافته از عنایات مهدوی علیه السلام بوده است اگر چه به دلالتی این امر را اظهار نکرده باشد، اما بی‌شک در باطن دست ولایت به حجت خدا داده و به ولایت مهدوی سرسپرده است. همه‌ی بزرگان عرفان دارای حالات و ارتباطات خاصی با حضرت مهدی ارواحناده بوده‌اند. امروز نیز زمام همه‌ی فیوضات الهی در دست حضرت بقیة الله الاعظم ارواحناده است و ایشان واسطه‌ی فیض بین خدای متعال و همه‌ی مخلوقات می‌باشند و جز از رهگذر وجود ایشان به هیچ فیضی نمی‌توان نائل شد. رمز رسیدن به مقصد کمال، توسل و توجه و ارتباط قلبی و محبت حجت خداست. از این رهگذر می‌توان به کمالاتی دست یافت فراتر از آنچه در احادیث قرب نوافل وعده داده شده است. (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۵۲؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۹۱؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۹۱ و ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۳)

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶ و یزدی حائری، الزام‌التأصّب، ج ۲، ص ۲۵۳.

بود و تا امروز مردم جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. پس آنگاه که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را می‌آورد و در بین مردم می‌گستراند و دو حرف قبلی را هم به آن ملحق می‌سازد تا اینکه تمامی بیست و هفت حرف علم را می‌پراکند.

امام زمان علیه السلام در زمان ظهور چنان علم و حکمت را به مردم می‌آموزند و سطح فرهنگ و دانش عمومی را افزایش می‌دهند که حتی زنان خانه‌دار می‌توانند در خانه‌های خود براساس قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت کنند. می‌دانیم که قضاوت کار مجتهد است و این نشان می‌دهد که سطح معرفت دینی و علم و آگاهی تاحدی بالا می‌رود که زنان خانه‌دار که هیچ تصدی و شغلی بیرون از منزل ندارند، به مقام اجتهاد می‌رسند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **وَ تُوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم**^۱: در زمان حکومت ایشان چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند عطا شود که زن خانه‌دار در خانه‌اش مطابق کتاب خدای متعال و سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کند.

به‌طور قطع در جامعه‌ای با این درجه از عقلانیت و چنین معرفت و اندیشه و دانش و اوج حلم و بردباری، وقوع جرم و جنایت امری نادر، نامتعارف و تعجب‌برانگیز خواهد بود و بدین ترتیب جهان از آلودگی‌ها امن و پاک خواهد شد.

رمز اصلی جهانگیر شدن عدالت در عصر ظهور را نیز در همین امر می‌توان یافت. عدالت اجتماعی نتیجه‌ی عدالت فردی و درونی افراد جامعه است و آن نیز از ثمرات معرفت، آگاهی و عقلانیت از یک سو و اخلاق‌مداری و فضیلت‌محوری از سوی دیگر است. امام زمان علیه السلام با ارتقاء عقل و دانایی و اخلاق افراد از یک سو و تأمین رفاه عمومی و از

۱. نعمانی، غیبت، ص ۲۳۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

بین بردن فقر و نداری از سوی دیگر، زمینه و انگیزه‌ی وقوع جرم و ظلم در بین بشر را از بین می‌برند.

در پرتو رشد عقلانی و اخلاقی، دشمنی از بین مردم برمی‌خیزد و صلح و آشتی بین آنها حاکم می‌شود. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی جامعه‌ی پس از ظهور می‌فرماید: **ذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ عَنِ قُلُوبِ الْعِبَادِ: ۱** دشمنی از دل‌های بندگان برمی‌خیزد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَايَلَةُ (الْمُرَايَلَةُ) وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ: ۲** هنگامی که قائم قیام کند یگانگی و دوستی فراموشی رسد و فرد نزد جیب یا کیف برادر مؤمنش می‌رود و آنچه نیاز دارد برمی‌دارد و برادرش او را از این کار منع نمی‌کند. یعنی دوستی و یگانگی چنان حاکم می‌شود که وقتی افراد به چیزی نیاز پیدا می‌کنند، بدون اینکه به دیگری بگویند، آن را از وسایل او برمی‌دارند و آن دوست وقتی متوجه می‌شود، نه تنها ممانعتی به عمل نمی‌آورد و گله‌ای نمی‌کند، بلکه از این یگانگی و دوستی غرق سرور و شادی می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **اصْطَلَحَتِ السَّبَاغُ وَ الْهَيْئَةُ: ۳** درندگان و چهارپایان با هم آشتی می‌کنند. نیز از آن حضرت روایت شده است: **يَرْعَى الشَّاةُ وَ الذَّنْبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ: ۴** گوسفند و گرگ در محل واحدی به چرای می‌پردازند.^۵

۱. نیلی نجفی، سروراهل‌الایمان، ص ۷۸ و صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.
۲. مفید، اختصاص، ص ۲۴؛ اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۱۲۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.
۳. ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۱۱۵؛ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ نیلی نجفی، سروراهل‌الایمان، ص ۷۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.
۴. بیاضی، صراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۲ یزدی‌حائری، الزام‌النّاصب، ج ۲، ص ۲۴۷.
۵. پیشتر نیز گفته شد که تعبیر بر سر یک آب‌بخشور آب نوشیدن گرگ و میش و آشتی درندگان و چرندگان در عصر ظهور می‌تواند اشاره‌ای باشد به صلح و آشتی انسان‌های مؤمنی که به علت تفاوت آراء و عقائد، همچون گرگ و میش و درندگان و چرندگان درصددند مخالفان افکار و آراء خود را از میان بردارند و ^۶

مرحوم دولابی می‌فرمودند: در دوران ظهور، امام زمان علیه السلام دست دزدی و کلاهبرداری اشخاص را قطع می‌کنند نه دست پیکر آنها را؛ و الاً با قطع دست بدن مشکلی حل نمی‌شود. دست دزد و کلاهبردار را که قطع کنی، همدست‌های او دست او خواهند بود و به‌وسیله‌ی آنها باز هم مرتکب دزدی و کلاهبرداری خواهد شد.^۱

یعنی حضرت مهدی علیه السلام دست کسی را که در درون وجود او حاکم است و او را به دزدی واداشته و ابزار فعل خود ساخته، قطع می‌کنند. اگر بخواهیم مشکل دزدی حل شود باید «دست دزدی» را در درون فرد قطع کنیم و این امر در جامعه‌ی پس از ظهور توسط ولایت انجام خواهد گرفت. چه بسیار اشخاص فاسد، دزد، آلوده و ... که کنار اقیانوس ولایت زیرورو شدند؛ اشخاصی چون فضیل عیاض و بُشر حافی و ... که دست‌گناه در درونشان بریده شد و لذا بعد از آن عارفانی بزرگ گردیدند. البته این به‌معنای انکار اجرای حدود ظاهری شرع نیست؛^۲ چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: **وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا اُولِي الالْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**؛^۳ و برای شما در قصاص زنده‌شدن است ای صاحبان خرد؛ شاید

از بین ببرند. هنگامی که حضرت حجّت ارواحفاده حقایق را بر همگان عرضه نمایند، هر یک از صاحبان آراء و عقاید اظهار می‌کند این همان است که من می‌گفتم و به آن فرا می‌خواندم. در نتیجه همگان به آنچه امام عصر علیه السلام عرضه می‌کنند، می‌گروند و دست از دشمنی با یکدیگر برمی‌دارند. داستان عرب و ترک و فارسی که بر سر اینکه با پولی که یافته‌اند، عنب یا اوزوم و یا انگور بخرند، اختلاف پیدا کردند و آشتی کردن آنها وقتی که شخص دانایی با پولشان انگور خرید و هنگامی که آن را دیدند، هر یک گفت این همان است که من می‌گفتم بخریم؛ تمثیل گویایی برای آشتی و صلحی است که در زمان ظهور حجّت‌خدا ارواحفاده بین صاحبان آراء و اندیشه‌های مخالف و متضاد، همچون فلاسفه، متکلمان، عرفا، اخباری‌ها، اصولیون و ... حاکم می‌شود.

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۴.

۲. دست دزد را نیز بلافاصله قطع نمی‌کنند و اگر شرایط بسیار زیاد آن طی شود، حکم شرع این است که چهار انگشت او را قطع کنند. بریدن دست دزد به شخص مسلمانی که مرتکب دزدی شده می‌فهماند که از نظر خداوند خود او خوب است؛ لکن دست او هرز شده و وصله‌ی ناجوری در وجود اوست و باید از او جدا شود، تا وجودش کاملاً پاک گردد.

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۹.

که تقوا پیشه کنید. اما تنها با اجرای ظاهری این حدود الهی مشکل دزدی، ظلم و ... از جهان بشر بر نمی خیزد. جدا از اجرای مسلم احکام ظاهری، معنای زیباتر و عمیق تری در این آیه یافت می شود. اگر دست دزد واقعی که از درون، شخص را به دزدی وامی دارد قطع شود، مشکل دزدی در جامعه ی بشری حل می شود؛ که این ثمره ی ظهور است. در مورد سایر گناهان اعم از ظلم، حرام خواری، زورگویی و ... نیز وضع به همین منوال است. چه بسیار افراد گناهکاری که از کنار بساط اهل بیت علیهم السلام عبور کردند و عنایت آن بزرگواران شامل حالشان شد و زیرو رو شدند و از ابدال گردیدند.

مرحوم دولابی می فرمودند: در مورد امام زمان علیه السلام در روایات آمده است که **يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ**؛ با حکم حضرت داود علیه السلام حکم می کند. حضرت داود علیه السلام حکم غیبی صادر می کرد و به شواهد و ادله وابسته نبود.^۲

از نظر قضایی قاضی مکلف است برای صدور حکم به شواهد و ادله و امارات و اقراریر و نهایتاً سوگند استناد کند؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام در داوری هایشان به همین امور استناد می کردند و از علوم غیبی خود استفاده نمی کردند. اگر کسی مدعی چیزی می شد، از او می خواستند دلیلش را بیاورد و اگر دلیل نداشت، طرف مقابل را قسم می دادند که انکار کند و در محکمه طبق آیین دادرسی اسلام داوری می کردند. البته جز چهار سال و اندی حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و شاید هم چند ماهی حکومت امام مجتبی علیه السلام، سایر ائمه علیهم السلام حکومتی نداشتند که بخواهند حکمی اجرا کنند؛ ولی به هر حال در رسیدگی به دعاوی و شکایات، مکلف به همین آیین دادرسی ظاهری بودند. حضرت داود علیه السلام در آغاز در داوری ها حکم به باطن می کردند، یعنی به علم غیب خود می فهمیدند که چه کسی ظالم است و چه کسی مظلوم و براساس آن حکم می دادند.

۱. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

۲. طیب، مصباح الهدی، ص ۳۲۴.

اما گاهی اوقات شواهد ظاهری صدو هشتاد درجه خلاف آنچه واقعیت بود را نشان می‌داد و لذا جامعه حکمی را که حضرت داود علیه السلام طبق علم باطنی خود صادر می‌کردند، تحمل نمی‌کرد و اعتراض می‌نمود و فشار اجتماعی زیادی ایجاد می‌شد. حضرت داود علیه السلام زیر این فشار اجتماعی از خداوند خواستند تا ایشان نیز براساس همان ادله و شواهد ظاهری حکم کنند و در نهایت مکلف به همین امر شدند.

مرحوم دولابی در توضیح حکم دادن حضرت داود علیه السلام براساس علم باطنی می‌فرمود: در زمان حضرت داود علیه السلام شخص فقیری مدّت‌ها از خداوند رزق حلالی می‌طلبید. روزی گاوی در خانه‌ی او را شکست و داخل شد. او هم براین‌اساس که دعایش مستجاب شده است، گاو را سر برید و گوشت آن را کباب کرد و با خانواده‌اش خوردند. صاحب گاو که دنبال گاوش می‌گشت فهمید که آن شخص فقیر گاو را کشته و مصرف کرده است. او را نزد حضرت داود علیه السلام برد و حضرت داود علیه السلام از آن شخص فقیر علت کارش را پرسید. او هم گفت من هفت سال بود که دعا می‌کردم خدا رزق حلالی مرحمت کند، وقتی گاو در را شکست و داخل شد، به خود گفتم دعایم مستجاب شده است؛ لذا آن را سر بریدم و با خانواده‌ام خوردیم. حضرت داود علیه السلام به صاحب گاو فرمود: از شکایتت صرف‌نظر کن. صاحب گاو عصبانی شد و اعتراض کرد که این چه نحو قضاوت کردن است؟! حضرت داود علیه السلام به او فرمود: علاوه بر آن، نصف داراییت را هم به او بده. صاحب گاو به شدت برآشفته. حضرت داود علیه السلام فرمود: تمام داراییت را به او بده! در اثر این حکم در بین مردم سروصدا بلند شد. حضرت داود علیه السلام همراه با مردم بر سر قبر پدر کسی که گاو را کشته بود حاضر شد و او را زنده کرد و علت مرگش را از او جویا شد. او گفت: پدر این صاحب گاو غلام من بود؛ او مرا کشت و تمام داراییم را هم تصاحب کرد. در نتیجه روشن شد علاوه بر اینکه تمام دارایی صاحب گاو متعلق به آن شخص فقیر است، خود صاحب گاو و

فرزندانش هم بیچه‌های غلام پدر او هستند و متعلق به او می‌باشند. امام زمان علیه السلام هم این‌گونه حکم می‌کند.^۱

گاهی اوقات خوش‌باوری و زودباوری خوب و شک و دیرباوری خیلی بد است. در روایات است که هر گروهی با چیزی از بهشت محروم می‌شوند و برخی از علما را همین بدبینی و دیرباوری و شکشان از بهشت محروم می‌کند؛^۲ زیرا مدام تشکیک می‌کنند و احتمالات مخالف می‌دهند و به‌دنبال سند می‌گردند و معمولاً توفیق عمل نصیبشان نمی‌شود. خدای متعال به کسی که با خوش‌باوری خود به روایتی عمل کرده، اجر می‌دهد؛ ولو بعداً مشخص شود روایت مزبور سند نداشته و ساختگی بوده است. احادیثی من بَلَغَ آ یا ادله‌ی تسامح سنن ناظر بر همین نکته است. اما اگر برای عالم مشکک دیرباور روایت قطعی هم بیآورند، معمولاً توفیق عمل پیدا نمی‌کند و محروم می‌ماند.

در این ماجرا در جنبه‌ی ظاهر کار حضرت داود علیه السلام هیچ مبنایی نداشت. از نظر حکم شرع مرد فقیر باید تحقیق می‌کرد که گاو مال چه کسی بوده است و صاحبش را پیدا می‌کرد؛ ولی چون با صدق و صفا عمل کرد، دقیقاً همان رزق حلالی را که می‌خواست، نصیبش شده بود. حضرت داود علیه السلام هم براساس علم غیب خود عمل کرد و به صاحب گاو گفت شکایت را پس بگیر و از این گاو بگذر. وقتی صاحب گاو عصبانی شد، حضرت داود علیه السلام گفت نصف ثروت را هم به او بده. او بسیار برآشفته؛ نهایتاً حضرت داود علیه السلام گفت تمام داراییت را به او بده. اینجا بود که مردم نتوانستند علم باطنی حضرت داود علیه السلام و قضاوت او را هضم کنند و فشار اجتماعی زیادی ایجاد شد. آنگاه حضرت داود علیه السلام ثابت کرد تمام دارایی صاحب گاو متعلق به آن شخص فقیر است و خود صاحب گاو و

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۴.

۲. نظرعلی طالقانی، کاشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۵۷۰.

۳. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۵ و صدوق، ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال، ص ۱۳۲.

فرزندانش هم بچه‌های غلام پدر او هستند و متعلق به او می‌باشند. این حکم به باطن کاملاً با حکم به ظاهر متفاوت بود.

در جامعه‌ی مهدوی نیز امام زمان عجل الله فرجه در قضاوت‌ها حکم به باطن می‌کنند و از کسی دلیل و شاهد و مدرک مطالبه نمی‌کنند. امام صادق ع فرمودند: لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً^۱ دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از ما اهل بیت قیام می‌کند و به حکم داود و آل داود حکم می‌کند و از مردم بینه و دلیل نمی‌خواهد. همچنین فرمودند: أَلْمَهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يُرِيدُ بَيِّنَةً^۲ مهدی عجل الله فرجه به حکم حضرت داود ع حکم می‌کند و بینه‌ای نمی‌خواهد. در جامعه‌ی مهدوی همه‌ی مردم باید این ظرفیت را بیابند که حکم به باطن را بپذیرند و این شرط ایمان است. چنانکه خداوند متعال به پیامبر اکرم ص می‌فرماید: فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۳ قسم به پروردگارت که این مردم ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را حکم قرار دهند و سپس در درون خود هیچ‌گونه ناگواری در پذیرا شدن حکم تو نداشته و تسلیم مطلق فرمان تو باشند.

پروردگار متعال نیز حاکم و داور عالم است و امور این عالم را با ولایت خویش تدبیر و حکم به باطن می‌کند و احکام خویش را به اجرا در می‌آورد.

عیسی^۱ به رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار تا باز کجا کشته شود آنکه تو را کشت

۱. حرّعاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۴۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۲. نعمانی، غیبت، ص ۳۱۴.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۵.

وقتی حکم الهی جاری می‌شود، انسان باید در درون خود آن را به گوارایی پذیرا شود. انسان اگر دلی را شکست، کس دیگری دل او را می‌شکند و اگر ظلمی کرد، به او نیز ظلم خواهد شد. *كَمَا تُدِينُ تُدَانُ*^۱: هرگونه رفتار کنی، همان‌گونه با تو رفتار می‌شود. این همان قصاص تکوینی است که خداوند در عالم به اجرا می‌گذارد و مایه‌ی تداوم حیات بشر است.^۲ منتظران ظهور باید از هم‌اکنون با این حقیقت آشنا شوند و بتوانند قضا و حکم الهی را در عالم به گوارایی بپذیرند و در برابر آن قلباً تسلیم باشند تا در جامعه‌ی مهدوی نیز بتوانند به اقتضای همین تسلیم رفتار کنند؛ چون حقیقت ولایت حکم به باطن می‌کند.

مرحوم حاج اسماعیل دولابی درباره‌ی آغاز شدن تحولات آستانه‌ی ظهور در عصر ما می‌فرمود: *نمی‌دانید در آینده دنیا چه می‌شود. یک نفر نمی‌ماند که امام حسین علیه السلام را دوست نداشته باشد. از پنجاه سال پیش شروع شد و وقتی به بچه‌های شما برسد، نمی‌دانید چه می‌شود. چون قرآن مال کافه‌ی ناس و همه‌ی بشر است، خورشید قرآن که آمد همه‌ی عالم را زیر سایه‌ی خود گرفت. ولو بعضی بگویند ما مسیحی یا یهودی یا ... هستیم، قرآن اعتنا نمی‌کند و می‌گوید تو مال منی. خوش به حال شما که اقرار دارید و خودتان با میل و رغبت این شراب را می‌نوشید. آنها را هم به زور به حلقشان می‌ریزند. عن قریب صدا بلند می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: *يُصْلِحُ اللَّهُ أُمَّرَةَ فِي لَيْلَةٍ*^۳: خداوند امر و لیس را در یک شب اصلاح می‌کند. وسایلش هم امروز هست؛ تلفن، تلکس، رادیو، تلویزیون، ماهواره و ... زمین یک مرتبه پاک می‌شود. همه‌ی خلق خسته شده‌اند و شب و روز عقب صلح و نجات*

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۴، ۱۳۸ و ۲۳۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۹.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷ و خزازی، کفایه‌الاثر، ص ۲۸۱.

می‌گردند و به محض اینکه اعلام شد، همه زود قبول می‌کنند. وقتی مضطرب شدند زود قبول می‌کنند.^۱

این سخن بسیار بشارت‌آمیز است که عالم به زودی چهره‌ای دوست‌داشتنی پیدا خواهد کرد که فوق تصور ماست. انسان امروزی نه می‌داند و نه می‌تواند تصور کند که آینده‌ی دنیا چه می‌شود. جامعه‌ی مهدوی ورای تصور همگان است.

هرچه مردم به حقیقت ولایت نزدیک شوند، ظهور حجّت‌خدا نزدیک‌تر خواهد شد و هرچه به حقیقت توحید نزدیک شوند، ظهور خود خدا که همان قیامت است^۲ نزدیک‌تر خواهد شد. چنانکه پیشتر نیز گفتیم ظهور حجّت‌خدا قبل از ظهور خدا واقع خواهد شد و این وعده‌ی حتمی است.^۳ می‌توان گفت ظهور یک روند و طیف است و حادثه‌ای لحظه‌ای نیست. زمینه‌ی ظهور به تدریج فراهم می‌شود. هرچه بشر از غیر خدا و غیر حجّت‌خدا مأیوس می‌شود، قلبش به سمت خدا و حجّت‌خدا روی می‌آورد و این امر مدام مراتب ظهور را تقویت می‌کند تا ظهور کلی فرارسد. لذا ظهور فرآیندی است که آغاز شده است.

برای نمونه می‌توان به عزاداری‌های گسترده‌ی مردم، اعمّ از مسلمان، مسیحی، کلیسی و زرتشتی در ماه محرم و پیاده‌روی زائران حسینی علیهم‌السلام در اربعین اشاره کرد که همه نشانگر اقبال قلوب به سمت ولایت و مقدمات و علائم و مراتبی از ظهور است. اگر یکصد سال قبل را بررسی کنیم متوجه می‌شویم در همین جامعه‌ی شیعی ما چقدر غفلت بود و اصلاً نامی از

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۲۲.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: *يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ* روزی که آنها حاضر و آشکارند و چیزی از آنها بر خدا پنهان نمی‌ماند؛ امروز حاکمیت از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار. (سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۶)

۳. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: *اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا مردی را از اهل من برانگیزد که نامش نام من باشد و او زمین را از عدل و داد پر کند.* (طبرانی، المعجم‌الوسط، ج ۲، ص ۵۵)

امام زمان علیه السلام برده نمی شد. مسجد جمکران که یک مسجد کوچک قدیمی در وسط بیابان بود، با بنای امروزی آن، و اندک مراجعان به آن مسجد کوچک، با انبوه جمعیتی که امروزه در مسجد جمکران حضور می یابند، اصلاً قابل مقایسه نیست. امروز اقبال قلوب به سمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فدا به خوبی دیده می شود. توجه به حقیقت ولایت به تدریج شروع شده و هر روز پررنگ تر می شود تا به یگانگی برسد. وقتی این یگانگی بین محبان اهل بیت علیهم السلام حاکم شد، ظهور کلی اتفاق می افتد؛ وقتی که همه غرق در بای ولایت شوند و خوی درندگی و تعارض و تضاد از بین آنها برود؛ تاجایی که به تعبیر روایات، گرگ و میش از یک آبشخور آب بنوشند، یعنی دو فرد یا گروهی که در جنبه های فکری، فلسفی، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی دشمن هم هستند و هریک می خواهد طرف مقابل را از میان بردارد، بر سر سفره ی معارف حجّت خدا کنار هم بنشینند و بدور از هرگونه احساس دشمنی، با هم یگانه شوند. بشر پیوسته در حال جدا شدن از حیوانیت و یأس از دنیاست. این مسیر ظهور است که در حال طی شدن است.

خداوند در باره ی وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**^۱ و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای اهل عالم. همچنین فرموده است: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ**^۲ و نفرستادیم تو را مگر برای تمامی انسان ها. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحمتی لِّلْعَالَمِينَ است و نه فقط رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ یا رَحْمَةً لِّلْمُسْلِمِينَ؛ كَافَّةً لِّلنَّاسِ است و نه كَافَّةً لِّلْمُؤْمِنِينَ یا كَافَّةً لِّلْمُسْلِمِينَ. جلوه ی رحمت رحمانیه همگان را تحت پوشش گرفته است و وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای همه ی عالم سبب بهره و رحمت است؛ حتی برای کسانی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می جنگند و به ایشان جسارت می کنند؛ زیرا چنانکه پیشتر گفتیم وجود حجّت خدا اعمّ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام واسطه ی فیض بین واجب و

۱. سوره ی انبیا، آیه ی ۱۰۷.

۲. سوره ی سبأ، آیه ی ۲۸.

ممکن است و هر فیض که از مبدأ هستی می‌رسد، از مجرای وجود حجّت خداست. اگر حجّت خدا نباشد وجود، حیات و رزق به کسی و چیزی نمی‌رسد و لذا همه‌ی کسانی که وجود و حیات دارند، از مجرای وجود حجّت خدا از آن متمتع می‌شوند؛ حتی فرد ماتریالیستی که منکر وجود خداست، حیات و رزقش از جانب خداست و با انکار او، خداوند دست از خدایی خود نمی‌کشد. خدا خدایی خود را از مجرای وجود حجّت خود نسبت به او انجام می‌دهد. سعه‌ی رحمتی که در وجود امام زمان علیه السلام است همه را دربر گرفته و دوست و دشمن نمی‌شناسد.

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

چه از منظر توحید و چه از منظر ولایت همه سر سفره‌ی حجّت خدا نشسته‌اند. ولایت و توحید دو امر جدا از هم نیستند. ولایت ظهور حقیقت توحید است.

نزول قرآن مایه‌ی برکت برای همه‌ی اهل زمین است و اختصاصی به مسلمانان ندارد. اثر وضعی وجود قرآن در این عالم مبدأ برکاتی است که همگان اعم از مؤمن و کافر و صالح و فاجر از آن متمتعند. ظهور رحمت رحمانیه‌ی حق متعال همه را دربر گرفته است. قرآن برای همه‌ی جهانیان آمده است و کسی نمی‌تواند از قلمروی آن بیرون رود.

اصولاً فرق مؤمن و غیرمؤمن هم در این است که مؤمن سر سفره نشسته است و صاحب سفره را می‌شناسد؛ اقرار دارد که میهمان ضیافت‌الله است و صاحب این سفره حجّت خداست؛ اما کافر درحالی که سر همان سفره نشسته است و از همان جا متمتع می‌شود، این معرفت و اقرار را ندارد. خوشا به حال آنان که اقرار دارند و با میل و رغبت شراب ولایت و توحید را می‌نوشند که در غیر این صورت به‌زور آن را به حلقشان می‌ریزند و این‌طور نیست که کسی بتواند از قبضه‌ی خدا رها شود؛ زیرا همه‌ی عالم در

قبضه‌ی خداست. چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: **وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ**^۱ و امکان فرار از حکومت تو وجود ندارد. برای کسی که خدا را دوست دارد چه خبر خوشی از این بهتر! خداوند در قرآن کریم به پیامبر خویش فرمود: **وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ**^۲ و کسانی که کفر می‌ورزند کفرشان تو را اندوهگین نکند؛ آنان به سوی ما بازمی‌گردند. حتی کافران نیز سرانجام نزد خدا بازمی‌گردند.

با مروری بر آنچه در این بخش ذکر شد اجمالاً روشن می‌شود امام زمان عجل الله فرجه صلح و عدالت و امانت را در سراسر جهان حاکم می‌سازند و جنگ و درگیری و تعدی و اجحاف را از بین می‌برند. در سایه‌ی حکومت مهدوی احدی را کوچکترین خطر تعرض و آسیبی تهدید نخواهد کرد؛ طبیعت شکوفایی فوق‌العاده‌ای می‌یابد؛ اقتصاد رشدی حیرت‌انگیز پیدا می‌کند؛ رفاه و برخورداری در بین تمامی بشر فراگیر می‌شود؛ علم و دانش رشدی محیرالعقول پیدا می‌کند؛ فضیلت‌های اخلاقی در جهان حاکم می‌شود؛ معنویت بر جهان پرتو می‌افکند و ماده‌گرایی و دنیاپرستی از جامعه‌ی بشری رخت برمی‌بندد و انسان‌ها تنها به ارزش‌های متعالی دل می‌سپارند و متوجه آنها خواهند بود.

بدیهی است حکومت و رهبری که چنین تحوّل عظیم و مبارکی را برای جهان بشری به ارمغان می‌آورد در قلب مردم جای داشته و مورد رضایت و خشنودی همگان خواهد بود. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: **يُرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ**^۳ تمامی ساکنان آسمان و

۱. کفعمی، مصباح، ص ۵۵۶ و طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۵.

۲. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۳.

۳. طوسی، غیبت، ص ۱۷۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

عصر ظهور ✨ ۴۴۵

زمین از او (امام زمان علیه السلام) راضی و خرسند می‌باشند. همچنین فرمودند: **يُحِبُّهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ**: ساکنان زمین و آسمان دوستش دارند.

فصل هشتم

سخنان حضرت مهدی ارواحنا فداه

سخنان حضرت مهدی ارواحناده

دسته‌بندی زمانی بیانات امام عصر ارواحناده

آنچه را در قالب بیانات و فرموده‌ها و مکتوبات امام عصر ارواحناده در اختیار ماست از نظر زمان بیان یا نگارش آنها می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. بخشی از این بیانات در پنج سال نخست عمر شریف امام عصر ارواحناده در دوران امامت پدر بزرگوارشان و در حضور امام عسکری علیه السلام بیان شده است؛ مثل فرمایشاتی که خطاب به احمد بن اسحاق داشته‌اند که به قسمت‌هایی از آنها اشاره خواهیم کرد. امام عسکری علیه السلام فرزند بزرگوارشان را به برجستگی از شیعیان مورد اعتماد و رازنگه‌دار معرفی می‌کردند و به تناسب، بعضاً امام عصر ارواحناده نکاتی را برای آنها بیان می‌فرمودند یا به سؤالات آنها پاسخ می‌گفتند. پس دسته‌ی اول، فرمایشات حضرت مهدی علیه السلام در پنج سال نخستین عمر شریف آن بزرگوار است.

دسته‌ی دوم، نوشته‌هایی است از امام عصر ارواحناده معروف به توقیع؛ که نامه‌هایی است که در دوران غیبت صغری از ناحیه‌ی آن حضرت صادر شده و به دست شیعیان رسیده است. اینها بخشی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام است و در حدوداً هفتاد سال دوران غیبت صغری امام عصر ارواحناده صادر شده است.

سومین دسته از بیانات و مکتوبات امام عصر ارواحناده در دوران غیبت کبری آن بزرگوار، یعنی در سنین بعد از حدوداً هفتاد و پنج سالگی آن حضرت صادر شده است.

امام عصرارواحنافده در سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری قدم به عالم خاک نهادند. در نتیجه تا کنون قریب یک هزار و دویست سال از عمر شریف آن بزرگوار می‌گذرد که پنج سال از آن مقارن دوران امامت امام عسکری علیه السلام و حدوداً هفتاد سال از آن هم دوران غیبت صغرای آن بزرگوار بوده است. از آن پس تاکنون که دوران غیبت کبراست، توقیعات متعددی از جانب امام عصرارواحنافده برای برخی از برجستگان شیعه صادر شده است که بعضی از ایشان به آشکار کردن مأذون بوده‌اند و بسیاری از آنها هم اذن آشکار کردن نداشته‌اند. این احتمال وجود دارد که در عصر و زمان ما هم به برجستگی از شیعه توقیعاتی به خط شریف امام عصرارواحنافده رسیده و در اختیارشان باشد؛ اما مأذون به آشکار کردن و اعلام آن نباشند. بنابراین سومین دسته از فرمایشات امام عصرارواحنافده مطالبی است که در توقیعاتی که در دوران غیبت کبری صادر شده، مطرح گردیده است.

دسته‌ی چهارم بیانات امام عصرارواحنافده فرمایشات آن بزرگوار است که عمدتاً در طول دوران غیبت کبری، در تشریفات که افراد به محضر آن حضرت داشته‌اند، بیان فرموده‌اند. همین‌جا یک نمونه از آن را ذکر می‌کنیم؛ چون قصد نداریم به طور مشروح به این دسته بیانات وارد شویم.

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی در دوران غیبت کبری توفیق تشریف به محضر امام عصرارواحنافده پیدا می‌کند و آن حضرت بیاناتی به او می‌فرماید. یک جمله از فرمایشات حضرت مهدی علیه السلام را که علی بن مهزیار اهوازی نقل کرده، چنین است. حضرت به او می‌فرماید: *يَا ابْنَ الْمَهْزِيَارِ لَوْ لَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي (الَّذِينَ) تَشْبِهُ أَقْوَامَهُمْ أَفْعَالَهُمْ*^۱ ای پسر مهزیار! اگر نبود که برخی از شما برای برخی دیگر استغفار می‌کنید و از پیشگاه خدای متعال برای یکدیگر طلب مغفرت می‌نمایید؛ جز خواص شیعه که سخنانشان با اعمال و کردارشان دقیقاً منطبق است؛ مابقی همه هلاک می‌شدند. به

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۷ و طبری، دلائل الامامه، ص ۲۹۷.

برکت استغفارهاپتان در حق یکدیگر است که علی‌رغم این تقایص و مباحث و تفاوتی که در ادعا و عمل و در سخن و کردار شما وجود دارد؛ خدای متعال شما را هلاک نکرده و باقی گذارده است. این یک جمله از سخنان شفاهی امام عصر ارواحنفاده به علی‌بن‌مهزیار است.

پس فرمایشات حضرت در دوران عمر آن بزرگوار چهار دسته است؛ بیاناتی که در پنج سال اول عمر شریفشان در دوران حیات و امامت امام عسکری علیه السلام بیان فرمودند؛ توقیعاتی که در عصر غیبت صغری از محضر آن بزرگوار صادر شده است؛ توقیعاتی که در دوران غیبت کبری صادر شده است؛ و بیاناتی که به صورت شفاهی در تشرقاتی که افراد در دوران غیبت به محضر آن حضرت داشته‌اند، بیان فرموده‌اند.

ذکر این نکته نیز لازم است که در متون روایی، برخی سخنان و خطابه‌ها که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور ایراد می‌فرمایند نیز آمده است؛ که اکنون در صدد بیان آنها نیستیم.

انواع توقیعات امام عصر ارواحنفاده

توقیعات، اعم از توقیعات دوران غیبت صغری و غیبت کبری، به یک لحاظ به دو دسته قابل تقسیم‌اند. برخی از توقیعات در پاسخ سؤالاتی صادر شده است. یعنی برای یکی از افراد عادی شیعه یا یکی از علمای شیعه سؤالی پیش آمده و او نامه‌یی به محضر حضرت ولیّ عصر ارواحنفاده نوشته است و آن حضرت پاسخ را مرقوم فرموده‌اند. این امر خصوصاً در دوران غیبت صغری رایج بود؛ چون نامه‌ی حاوی سؤال را تحویل نوّاب خاصّ حضرت می‌دادند و نوّاب حضرت نامه را به محضر ایشان تقدیم می‌کردند و پاسخ مکتوب حضرت را دریافت می‌نمودند و به شخص سؤال‌کننده می‌دادند. مواردی هم در دوران غیبت کبری بوده است. در این دوران نیز ممکن است یک عالم شیعی عریضه یا نامه‌یی حاوی پرسشی را خدمت حضرت ولیّ عصر ارواحنفاده نوشته باشد و به طریقی همچون سپردن آن به آب‌های روان یا بادهای وزان، در معرض قرار داده باشد که به خدمت حضرت برسد. چون همه‌ی

عوامل جهان خلقت کارگزاران حجّت و ولیّ اعظم خدا که خلیفه الله و قائم مقام خداوند است، می‌باشند. وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ: لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداوندند. لذا فرموده‌اند اگر خواستید نامه‌یی برای حضرت مهدی ارواحنا فدا بفرستید؛ نامه‌تان را در مسیر تندباد رها کنید؛ باد آن را می‌برد و به خدمت حضرت تقدیم می‌کند. در برخی دستورات العمل‌ها هم هست که نوشته را بر روی قبر یکی از ائمه علیهم‌السلام بگذارید یا داخل گوی گلینی بگذارید و آن را در آب جاری یا برکه‌ای رها کنید یا در چاه عمیقی بیندازید؛ به دست حضرت ولیّ عصر ارواحنا فدا می‌رسد.^۲ بعضاً نامه‌ی یک عالم شیعه این‌گونه به خدمت حضرت مهدی علیه‌السلام رسیده است و حضرت پاسخی برای آن مرقوم و ارسال فرموده‌اند و به دست نویسنده‌ی نامه رسیده است. بنابراین یک دسته از توقیعات در پاسخ سؤالات صادر شده است.

دسته‌ی دیگر از توقیعات ابتدائاً صادر شده است و پاسخ نامه و عریضه یا سؤالی نیست. حضرت حجّت علیه‌السلام به لحاظی لازم دانسته‌اند مطلبی را برای فردی یا گروهی بیان بفرمایند؛ آن را در قالب یک توقیع نوشته‌اند و به طریقی به دست آن شخص یا گروه رسانده‌اند. پس به این لحاظ توقیعات دو دسته شد. یک دسته توقیعاتی که ابتدائاً صادر شده است؛ دسته‌ی دیگر توقیعاتی که در پاسخ پرسشی صادر گردیده است.

دسته‌بندی موضوعی توقیعات امام عصر ارواحنا فدا

چه توقیعات دوران غیبت صغری و چه دوران غیبت کبری را به لحاظ موضوع می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. یک دسته از آنها حاوی آموزه‌های عقیدتی در معرفه الله، معرفه

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌های ۴ و ۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۹ و زادالمعاد، ص ۵۷۹؛ محدث قمی، منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۶۹ و مجتهدی، صحیفه مهدیه، ص ۴۵۷.

النَّبِيِّ، معرفة الحجّة و مباحث معادشناسی‌اند. فرمایشاتِ امام عصر ارواحنافداه در این توقیعات پرده‌ی ابهام را از این باورهای بزرگ اعتقادی شیعه کنار زده است. بعضاً در برابر گروه‌هایی که چه در بحث خداشناسی، چه در بحث پیامبرشناسی، چه در بحث امام‌شناسی و چه در بحث معادشناسی دچار انحرافات شده بودند و افکار کزی را ترویج می‌کردند؛ حضرت توقیعی صادر فرموده‌اند و آن تفکر و جریان انحرافی را افشا کرده‌اند و دلایل باطل بودن آن تفکر را نیز بیان داشته‌اند. مثل توقیعاتی که در نفی غلات^۱ از ناحیه‌ی مقدّس امام عصر ارواحنافداه صادر شده است. امام عصر علیه السلام در آن توقیعات به شدّت گلايه کرده‌اند و فرموده‌اند برخی از شیعیان ما ناآگاهند و ما را می‌آزارند. خدا منزّه است از حرف‌هایی که اینها می‌زنند. ما بنده‌ی مخلوق خدا هستیم؛ اینها چیست که شما در مورد ما می‌گویید؟!

بنابراین یک دسته از توقیعاتِ امام عصر ارواحنافداه از نظر محتوا و مضمون در مقام تبیین مباحث اعتقادی و ابطال افکار انحرافی در حوزه‌ی عقائد است.

دسته‌ی دوم موضوعاتی که در توقیعات امام عصر ارواحنافداه مطرح است؛ نکات لطیف و ظریف اخلاقی و عرفانی است که بسیار برجسته، زیبا، دلنشین و جذاب است.

سومین گروه از توقیعات حضرت که نسبت به سایر موضوعات حجم زیادتری را به خود اختصاص داده است؛ بیان احکام شرعی و فقهی است. چون بسیاری از علما که خدمت امام عصر ارواحنافداه نامه نوشتند؛ مثل حمیری که نامه‌های متعدّدی خدمت حضرت مهدی علیه السلام نوشته است و پاسخ‌های متعدّدی از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی حضرت حجّت علیه السلام دریافت کرده است؛ در زمینه‌ی احکام فقهی سؤال کرده‌اند و توقیعاتی حاوی پاسخ از جانب امام عصر ارواحنافداه برای آنها صادر شده است.

۱. غلات اشخاصی بودند که در مورد ائمه علیهم السلام غلو می‌کردند. افراد جاهلی که ویژگی‌های خدا را به ائمه علیهم السلام نسبت می‌دادند و در قالب عشق و ارادت و علاقه‌مندی به ائمه علیهم السلام نوعی تفکر مغایر با عقیده‌ی توحید را ابراز می‌نمودند.

انسان وقتی مجموعه‌ی توقیعات حضرت مهدی ارواحفاده را مطالعه می‌کند؛ خیلی دلش می‌سوزد که چرا در بین شیعیان کسانی نبودند که بیشتر به مباحث معرفتی و عرفانی و اخلاقی اهتمام داشته باشند و در این حوزه‌ها از حضرت حجّت ارواحفاده سؤال کنند و پاسخ‌های راه‌گشا و روشن‌گر آن حضرت را در این زمینه‌ها دریافت نمایند. البته نمی‌توان گفت نبودند؛ چون همان‌طور که ذکر شد، برخی از بزرگانی که توقیعاتی دریافت کرده‌اند مأذون به اعلام و آشکار کردن آن نبوده‌اند. چه بسا بوده‌اند کسانی که چنین سؤالاتی در حوزه‌های بسیار عمیق و لطیف معرفتی مطرح کرده و حضرت حجّت علیه السلام هم به آنها پاسخ مکتوب داده باشند؛ اما به خاطر عمق و ظرافت بحث که از حدّ فهم عموم مردم خارج بوده است؛ مأمور بوده‌اند آن را مخفی نگه دارند و در سطح عموم منتشر نکنند. ممکن است چنین مواردی بوده باشد؛ ولی در توقیعاتی که امروز در دسترس است؛ متأسفانه حجم سؤالاتی که در حوزه‌های عرفانی و اخلاقی مطرح شده است، بسیار کمتر از سؤالاتی است که در حوزه‌های فقهی و احکام شرعی مطرح گردیده است.

حوزه‌های موضوعی آنچه از امام عصر ارواحفاده روایت شده است

از نظر محتوی و موضوع می‌توان آنچه را از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عصر ارواحفاده صادر شده است از منظر دیگر در چهار محور دسته‌بندی کرد.

یکی از محورها ادعیه‌ی است که از محضر امام عصر ارواحفاده به دست ما رسیده است؛ که متعدّد و بسیار عمیق، لطیف، زیبا و پرمحتواست. مثل دعای افتتاح که در شب‌های ماه‌های مبارک رمضان خوانده می‌شود و دعای زیبا، لطیف و بسیار عمیقی است سرشار از معارف. یا دعای طولانی‌بی‌به نام دعای علوی مصری که از محضر حضرت بقیّة‌الله ارواحفاده صادر شده است و دعای بسیار زیبا و بلندی است. یا دعاهایی از نظر عبارت کوتاه، اما

دارای مضامین بلند؛ مثل دعای **اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بُعَدَ الْمَغْصِبَةِ** ...^۱ که از محضر حضرت بقیة الله ارواحنافداه صادر شده است. یا دعای **اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ** ...^۲ که از ناحیهی مقدّسهی آن حضرت صادر شده است. یا مناجات رجبیه **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ أَمْرِكَ** ...^۳ که حاوی نکات بسیار عمیق و بلند معرفتی است و از محضر حضرت حجّت علیه السلام صادر شده است. یا دعاهایی که امام عصر ارواحنافداه در زمینهی طلب حوائج آموخته‌اند. یا متن قنوت‌هایی که روایت شده است امام عصر علیه السلام در نمازهایشان می‌خوانند. پس یک دسته ادعیه‌یی است که از محضر حضرت بقیة الله ارواحنافداه صادر شده و امروز در دسترس ما قرار دارد.

دسته‌ی دوم متون زیاراتی است که از جانب حضرت حجّت ارواحنافداه صادر شده و در اختیار ماست. مثل زیارت مخصوصه‌ی ماه رجب؛ **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدْنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ** ...^۴ این زیارت بسیار زیبا و پرمحتوا از محضر حضرت بقیة الله ارواحنافداه صادر شده است. یا آنچه حضرت مهدی علیه السلام برای زیارت کردن خودشان آموخته‌اند و به نام زیارت آل یس مشهور است. **سَلَامٌ عَلَي آلِ يَس، أَسْأَلُكَ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّنِي آيَاتِهِ** ...^۵ این زیارت بسیار زیبا، عاشقانه و با مضامین بلند و عمیق و دعایی که بعد از آن است؛ از محضر حضرت بقیة الله ارواحنافداه صادر شده است. زیارات دیگری هم هست که محتمل است از ناحیهی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده باشد؛ مثل زیارت ناحیهی مقدّسهی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام. البته جای تأمل دارد که آیا این زیارت از ناحیهی مقدّسهی امام عصر ارواحنافداه صادر شده است یا از ناحیهی مقدّسهی امام هادی یا امام عسکری علیه السلام. به

۱. کفعمی، مصباح، ص ۲۸۰.

۲. سیّدین طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۵۹۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

۳. کفعمی، مصباح، ص ۵۲۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۹۲.

۴. سیّد بن طاووس، اقبال‌الاعمال، ص ۶۳۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۹۵.

۵. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲ و ج ۹۹، ص ۸۱.

دلیل تاریخ صدور این زیارت، این که از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عصر ارواحنا فداه باشد قابل تأمل و تردید است.^۱ به هر حال زیارت‌های متعدّدی از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عصر ارواحنا فداه به دست ما رسیده و امروز در اختیار ماست.

دسته‌ی سوم اذکاری است که حضرت مهدی علیه السلام آموخته‌اند. اوراد و اذکاری از جانب امام عصر علیه السلام آموزش داده شده و در دسترس ماست. مثل این ذکر که از آموخته‌های امام عصر ارواحنا فداه است و از روز هجدهم تا روز آخر ماه‌ها خوانده می‌شود: **سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ.**^۲

چهارمین زمینه صلواتی است که از محضر امام عصر ارواحنا فداه صادر شده و تأکید شده است که در عصرهای جمعه از این صلوات بهره ببرید. این صلوات آثار فوق‌العاده عظیمی دارد و به نام *صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی* معروف است. سید بن طاووس با رابطه‌ی خاصّ و صمیمانه‌ای که در عصر غیبت با امام عصر ارواحنا فداه دارد؛ می‌گوید اگر در عصر جمعه موفق به هیچ‌یک از مراقبه‌ها نشدید؛ نگذارید این صلوات از دستتان برود و حتماً آن را بخوانید. صلوات مزبور این‌گونه آغاز می‌شود: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ**

۱. این زیارت را علامه‌ی مجلسی از سید بن طاووس نقل کرده است که در سال ۲۵۲ هـ ق از ناحیه‌ی مقدّسه به دست شیخ محمدبن غالب اصفهانی خارج شده است. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۹ به نقل از سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۷۳) با توجه به این که امام عصر ارواحنا فداه در سال ۲۵۵ متولّد شده‌اند، زیارت ناحیه‌ی مقدّسه نمی‌تواند منسوب به ایشان باشد؛ بلکه با توجه به این که امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ به شهادت رسیدند، احتمال این که زیارت مزبور از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی آن حضرت صادر شده باشد، زیاد است. این احتمال هم وجود دارد که از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عسکری علیه السلام صادر شده باشد. ۲. راوندی، دعوات، ص ۹۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۰۷.

التَّيِّبِينَ...^۱ گر چه سه چهار صفحه بیشتر نیست؛ اما از نظر مضامین، بسیار بزرگ، بلند و مداومت بر خواندن آن دارای برکات عظیمی است.

بنابراین به لحاظ حوزه‌های موضوعی، آنچه از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام عصر ارواحناده صادر شده است، به چهار دسته‌ی ادعیه، زیارات، اذکار و صلوات قابل تقسیم است.

با این تقسیم‌بندی‌ها تصویر اجمالاً روشنی از اقسام فرمایشاتی که از محضر حضرت بقیه‌الله ارواحناده به ما رسیده آشکار شد. حال برخی از این بیانات و فرمایشات را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم. مواردی که توقیع یا بیانی کوتاه است؛ کلّ آن را می‌آوریم و مواردی که توقیع یا بیانات مفصّلی است؛ جملاتی از آنها را ذکر می‌کنیم.

بیاناتی از امام عصر ارواحناده

۱. اولین مورد از سخنان حضرت که بدان می‌پردازیم، آخرین توقیعی است که حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحناده را بمقدمه‌القداء برای چهارمین نائب خاصشان علی‌بن محمد سمری مرقوم داشتند. این توقیع را به طور کامل نقل می‌کنیم؛ چون خیلی کوتاه است. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ! اَعْظَمَ اللّٰهُ اَجْرَ اِخْوَانِكَ فَيْكَ؛ فَاِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سَيِّئَةِ اَيَّامِ. حضرت حجّت علیه السلام در آغاز توقیع، بعد از گشودن کلام با نام خدای رحمان و رحیم، خطاب به علی‌بن محمد سمری می‌فرمایند: خدا اجر برادران تو را در مصیبت درگذشت تو بزرگ کند؛ چراکه تو ظرف امروز تا شش روز آینده، از دنیا خواهی رفت. فَاجْمَعْ اَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ اِلَى اَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَاْتِكَ: پس کار خود را جمع کن و به احدی وصیت نکن که پس از وفات به جای تو مأموریتی را که برعهده داشتی ادامه و انجام دهد. فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ: چرا که

۱. طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۱، ص ۴۰۶؛ سیّدین طاووس، جمال‌الاسبوع، ص ۵۰۰؛ کفعمی، مصباح، ص ۵۴۶ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز جمعه.

غیبت کبری و تمام عیار فرا رسیده است.^۱ **فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ**: پس ظهور و آشکار شدن [برای من] نخواهد بود؛ مگر بعد از اذن خدا که یاد او بلند و بزرگ است. **وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمْدِ وَ فَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا**: و ظهور بعد از آنکه دوران غیبت طولانی شود و قلب‌ها قساوت پیدا کند؛ (لطف و رقت قلب جای خود را به قساوت و سنگ‌دلی دهد) و زمین از ستم پر و مملو شود، واقع خواهد شد. بعد حضرت به خطری که در دوران غیبت شیعه را تهدید می‌کند اشاره می‌فرماید: **وَ سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ**: به زودی کسانی به سوی شیعیان من خواهند آمد که مدعی مشاهده‌ی من خواهند بود. (یعنی مثل شما نواب خاص که می‌توانستید هر وقت ضرورت پیدا کند، نزد من بیایید و من را دیدار کنید و با من سخن بگویید و از من کسب تکلیف کنید و سؤالات شیعیان را برایم بیاورید و پیام و پاسخ مرا برای شیعیانم ببرید؛ به زودی کسانی می‌آیند که ادعا می‌کنند چنین جایگاهی دارند؛ یعنی ادعای نیابت خاصه می‌کنند.) **أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ**: بدانید هر که قبل از قیام و خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی^۲ ادعا کند که می‌تواند هر وقت خواست مرا ببیند (و رابط بین مردم و من می‌باشد) او کذاب و افترا زنده است؛ (دروغ‌گوست و ادعای گزاف و نادرستی می‌کند و مفتری است.) **وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**:^۳ و حول و قوه‌ی نیست مگر از جانب خدای علی و عظیم.

دو نکته‌ی مهم در این توقیع وجود دارد. یکی طولانی شدن دوران غیبت و انحراف و انحطاطی که در عصر غیبت در جهان بشری رخ می‌دهد. دومین نکته خطر ظهور کسانی که به نوعی مدعی نیابت خاصه می‌شوند. در دوران غیبت کبری افراد متعددی چنین ادعایی

۱. چون غیبت صغری غیبت تمام عیار نبود و از طریق نواب خاص دسترسی به محضر حضرت مهدی علیه السلام امکانپذیر بود.

۲. این دو علامت، از پنج علائم حتمیه‌ی قبل از ظهور حضرت بقیه‌الله‌اند.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷.

کردند؛ ادّعی بابت کردند؛ گفتند ما بابِ وصولِ به امام زمان علیه السلام هستیم؛ ما راه دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام هستیم؛ هر کس با آن حضرت کار دارد، به ما مراجعه کند؛ ما از حضرت مهدی علیه السلام دستور می‌گیریم و به شما ابلاغ می‌کنیم. این از جریان‌های بسیار خطرناکی است که در طول دوران غیبت کبری پدید آمد. افراد متعدّدی ادّعی نیابت و بابت کردند. مقدمه‌ی شکل‌گیری جریان بهایی‌گری، ادّعی میرزاعلی‌محمد شیرازی بود که خود را بابِ امام زمان علیه السلام معرفی کرد. این ماجرا زائیده‌ی بستر فکری شیخیه بود؛ چون میرزاعلی‌محمد شیرازی در آغاز از پیروان فرقه‌ی شیخیه بود و شیخیه قائل به رکنِ رابع‌اند. به عقیده‌ی شیخیه رکنِ رابع کسی است که در عصر غیبت واسطه‌ی بین مردم و امام زمان علیه السلام است و در هر دوره رکنِ رابعی وجود دارد. این عقیده‌ی باطل بستری برای پیدایش جریان بایبگری و منجر به ظهور فرقه‌ی به نام بایبه شد.^۱ شبیه این ماجرا از آغاز دوران غیبت کبری تا امروز مکرر پیش آمده است؛ لذا حضرت مهدی علیه السلام از پیش اخطار کردند و فرمودند اگر کسی چنین ادّعی کند؛ دروغ‌گو و افترا زننده است.

۲. مورد بعد از فرمایشات حضرت مهدی علیه السلام که فعلاً چند جمله از آن را ذکر می‌کنیم، توقیعی است که از جانب امام عصر ارواحنافداه به افتخار اسحاق بن یعقوب صادر شده است. حضرت به او می‌نویسند: **وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: / اِخْتِيَارِ ظُهُورِ وَ فَرَجِ مِنْ بِيَدِ خَدَائِ عَزَّ وَ جَلَّ / است.** هر وقت خدا اراده کند؛ من ظهور و قیام خواهم کرد.

چنانکه پیشتر بیان شد، روایات متعدّدی تصریح دارند که ظهور مثل قیامت است؛ یکباره اراده‌ی خدا تعلق می‌گیرد که ظهور واقع شود.^۲ احادیث فراوانی نیز تأکید دارند که

۱. پس از اعدام میرزاعلی‌محمد شیرازی در عصر قاجار، پیروان او به دو فرقه‌ی ازلیه و بهائیه منشعب شدند و بهائیت با حمایت دولت بریتانیا و بعدها امریکا باقی ماند و گسترش یافت.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴ و ج ۵۳، ص ۱.

خدا امر ظهورِ حجتِ خود را در یک شب اصلاح می‌کند.^۱ در نتیجه هر زمان ممکن است ظهور واقع شود و این از بشارت‌های بزرگ است.

حضرت مهدی علیه السلام در ادامه مرقوم فرموده‌اند: **كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ**؛^۲ کسانی که توقیت می‌کنند، (یعنی برای ظهور وقت معین می‌کنند و مثلاً می‌گویند ظهور شش ماه دیگر، یک سال دیگر، دو سال دیگر، واقع می‌شود؛) دروغ می‌گویند.^۳

هر کس برای ظهورِ حضرت وقت تعیین کند؛ دروغ گفته و دروغگو است؛ چون اصلاً وقتی برای ظهور تعیین نشده است که او خبردار باشد و به دیگران خبر دهد.

۳. جمله‌ی دیگر حضرت در همین توقیعی که از جانب ایشان برای اسحاق بن یعقوب صادر شده این است: **وَ أَمَّا عَلَّةٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ: و اما اینکه علت وقوع غیبت چیست؟** (اصلاً چرا غیبت پیش آمد؟ چرا من از جانب خدا مأمور به غیبت اختیار کردن شدم؟ این که شما جستجو می‌کنید؛ پرسش می‌کنید؛ کنکاش می‌کنید که علت غیبت چیست؛) **فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»:** خدای عز و جل در قرآن کریم می‌فرماید: ای مؤمنان! از چیزی که اگر آشکار شود مایه‌ی ناخرسندی و

۱. اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۰۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۱ و ج ۵۱، ص ۲۱۸.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱۷۶.

۳. سایر ائمه علیهم السلام نیز بر تکذیب کسانی که برای ظهور وقت معین می‌کنند تأکید فرموده‌اند. از جمله امام باقر علیه السلام در پاسخ فضیل که پرسید ظهور وقت معینی دارد، سه بار تکرار کردند: کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند. (طوسی، غیبت، ص ۲۶۲ و بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۰۳) و امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند: اگر کسی از جانب ما برای ظهور حضرت مهدی وقتی نقل کرد، از تکذیب کردن او ترس؛ زیرا ما برای احدی وقتی برای ظهور تعیین نمی‌کنیم. (نعمانی، غیبت، ص ۱۹۵؛

طوسی، غیبت، ص ۲۶۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴)

۴. سوره‌ی مانده، آیه‌ی ۱۰۱.

وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي: اَمَّا وَ قَتْنِي كَه مِنْ اِمَامِ عَصْرِ
 ظهور و قیام می‌کنم بیعتِ اَحدی از طاغوت‌های تاریخ بر گردن من قرار نگرفته است.
 (یعنی اگر من هم ظاهر بودم مثل یازده امام دیگر ناگزیر می‌شدم حکومت زمان خودم را
 تحمّل کنم و پذیرا شوم؛ ولی مأمورم که با احدى از طواغیت بیعت نکنم و این مستلزم
 غیبت من است؛ چون اگر ظاهر باشم یار فداکار و مدافعی نخواهم داشت که به اتکاء
 حمایت و یاری او بتوانم ایستادگی کنم و تن به بیعت ندهم.)

۴. مورد بعد بخشی از توقیعی است که از جانب امام عصر ارواحنا فداه خطاب به شیخ
 مفیداعلی‌الله‌مقامه صادر شده است. شیخ مفید خیلی عظیم‌القدر است. حضرت حجّت علیه‌السلام
 درباره‌ی شیخ مفید تعابیر بلندی به کار برده‌اند به نحوی که انسان خیلی به او غبطه
 می‌خورد؛ مثل این که به او خطاب می‌فرمایند: أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيُّ وَ
 النَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ: ^۲ ای برادر راستین من! ای کسی که در محبت من خالص و بی‌شائبه است!
 ای شخصی که در راه دفاع و یاری امام خود وفادار و پایمرد است و کوتاهی نمی‌کند! این
 تعابیر بسیار بلندی است که امام عصر ارواحنا فداه در توقیعاتشان برای شیخ مفید به کار برده‌اند.
 وقتی هم از دنیا رفت، امام عصر علیه‌السلام چند بیت در سوگ او سرودند. کسانی که به کاظمین
 مشرف شده‌اند، دیده‌اند که قبر شیخ مفید در حرم کاظمین علیه‌السلام است و روی سنگ قبر او
 اشعار امام عصر ارواحنا فداه نوشته شده است. ^۳ همان‌طور که عرض شد، شیخ مفید بسیار
 والامقام است و لذا توقیعات متعددی خطاب به او شرفِ صدور پیدا کرده است.

۱. طوسی، غیبت، ص ۱۷۶.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳. طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج ۱ (مقدمه)، ص ۴۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۵۵.

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی برای شیخ مفید می‌نویسد: وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا: اگر شیعیان ما که خدای متعال آنها را به طاعت پروردگار موقف کند؛ دل‌هایشان در وفای به عهدی که در رابطه با امام زمان خودشان بر عهده دارند، مجتمع بود؛ هرگز لحظه‌یی یمن دیدار و ملاقات ما برای آنها به تأخیر نمی‌افتاد و به فوریت، سعادت مشاهده و دیدار ما، آن هم دیداری که مبتنی بر معرفت حقیقی و صدق است، برای آنها فراهم می‌شد.

اگر کسی خواستار دیدار حضرت مهدی علیه السلام باشد، امام عصر ارواحنافداه در این سخنشان کلید آن را به او معرفی می‌فرمایند. این که دل‌هایمان مجتمع باشد و همّت‌هایمان متمرکز باشد در وفای به عهدی که با آن حضرت داریم؛ که اگر این‌گونه باشد؛ یمن دیدار و ملاقات حضرت مهدی علیه السلام از دستمان نخواهد رفت و به تأخیر نخواهد افتاد و به فوریت فرصت مشاهده‌ی حضرت برایمان فراهم می‌شود؛ آن هم مشاهده‌یی که توأم با معرفت است؛ چون بسیاری از افراد حضرت حجّت علیه السلام را در کوچه و خیابان می‌بینند؛ اما آن حضرت را نمی‌شناسند. شناختی که انسان حضرت مهدی علیه السلام را ببیند و بشناسد؛ آن هم تنها نه شناخت اینکه ایشان پسر امام عسکری علیه السلام هستند؛ بلکه شناخت حجّت خدا، ولیّ اعظم خدا و نقش و جایگاهی که در کلّ عالم هستی به قائم‌مقامی خدا بر عهده‌ی اوست و نیز اینکه امام مفترض الطّاعه است. چنین دیداری بسیار ارزشمند است.

حضرت در ادامه مرقوم فرموده‌اند: فَمَا يَجِسُّنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ مَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ: ما را از آنها محبوس نکرد و آنها را از ملاقات و ارتباط با ما محروم نکرد؛ مگر خبرهایی که به ما می‌رسد از این که شیعیان و دوستان ما به چیزهایی مبتلایند که من بقیّه‌الله اکراه دارم دوست من آلوده‌ی به آنها باشد. (نمی‌پسندم که دوست من و شیعه‌ی من به آن اعمال زشت، اخلاق زشت یا افکار زشت آلوده باشد. آنچه من را محبوس کرد و دوستان و شیعیان من را از ارتباط با من و ملاقات و مشاهده‌ی من محروم کرد، همین آلودگی‌های آنهاست.) حضرت در پایان مرقوم داشته‌اند: وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ

الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ وَ كَتَبَ فِي غُرَّةِ سُؤَالِ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ^۱ و خداست که باید از او استعانت جست و او ما را کفایت می‌کند. (با داشتن خدا ما به احدی نیاز نداریم) و خدای متعال چه نیکو و کیلی است. و صلوات و درود خدا، بر سرور و آقای ما، پیامبر بشارت‌دهنده و انداز کننده، حضرت محمد و خاندان پاک و معصوم او. این نامه در سال چهارصد و دوازده هجری قمری نوشته شد.

این نکته‌ی بسیار مهمی است که جای تأمل کردن و تنبّه یافتن دارد که چرا ما از دیدار حجت خدا و احوافده محرومیم؟ کسانی که در فراق آن حضرت می‌گذازند و مشتاق دیدار ایشانند؛ باید ببینند چه چیز آنها را از دیدار محروم کرده است و چه راهی برای دستیابی به ملاقات آن حضرت وجود دارد.

۵. جمله‌ی بعد بخشی از توقیعی است که امام عصر ارواحافده خطاب به جمعی از شیعیان صادر کرده‌اند. حضرت خطاب به آن جمع شیعه مرقوم فرموده‌اند: *وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا عَلَى الْيَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ*: نه به دست راست متمایل شوید؛ نه به دست چپ عدول کنید. هدف و مقصد خود را به سوی ما قرار دهید؛ آن هم مبتنی بر مودت و محبت بر سنت آشکار. (یعنی مراقب باشید؛ نه افراط، نه تفریط؛ نه چپ‌روی، نه راست‌روی. در صراط مستقیم حرکت کنید. همان طور که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: *الْيَمِينُ وَ الشِّمَالُ مَضِلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ*^۲: راست و چپ هر دو گمراهی است؛ طریق وسطی و راه میانه جاده‌یی است که به حقیقت و مقصد منتهی می‌شود. اینجا هم امام عصر ارواحافده به دوستانشان در دوران غیبت می‌گویند مراقب باشید؛ نه اهل افراط

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶.

باشید، نه اهل تفریط؛ نه چپ‌گرا باشید؛ نه راست‌گرا و ما را مقصد خودتان قرار دهید. مقصدتان غرب و شرق نباشد؛ مقصدتان ثروت و مقام نباشد؛ مقصدتان شهوت و شهرت نباشد؛ مقصدتان هیچ چیز جز ما نباشد. مقصدتان را من بقیة الله قرار دهید. مستقیم به سمت من حرکت کنید و از جاده‌یی که به من منتهی می‌شود، منحرف نشوید. این جاده جاده‌ی سنت اسلامی است؛ جاده‌یی است که اخلاق و ادب و وظایف یک مسلمان را مشخص می‌کند. مراقب باشید از این جاده به چپ و راست منحرف نشوید و این راه روشن را دنبال کنید تا به من منتهی شود.) بعد حضرت مرقوم داشته‌اند: **فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْنَكُمْ**: من شما را نصیحت کردم. (من آنچه شرط بلاغ است با تو خود گفتم) و خدا هم بر من شاهد است که از نصیحت شما فروگذار نکردم و هم بر شما شاهد است که نصیحت من به گوش شما رسید. حضرت در پایان مرقوم فرموده‌اند: **وَ لَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَلَاحِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْنَكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ**:^۱ و اگر نبود آنچه از محبتی که به مصلحت شما و مهربانی و رحمت و شفقتی که بر شما داریم؛ خود را به مخاطبه و گفتگوی با شما مشغول نمی‌کردیم. (اگر می‌بینید من بقیة الله علی‌رغم همه‌ی انحرافات، آلودگی‌ها، تنبلی‌ها، سستی‌ها، بی‌همتی‌ها و کج رفتاری‌های شما، باز هم برای شما نامه می‌نویسم؛ باز هم شما را نصیحت و موعظه می‌کنم؛ به خاطر محبت و رحمت و شفقت و خیرخواهی است که به شما دارم.)

۶. این جمله در یکی از توقیعاتی است که خطاب به شیخ مفید از جانب حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است. آن حضرت مرقوم داشته‌اند: **فَلْيُعْمَلْ كُلُّ امْرٍءٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ (وَ لِيَجْتَنِبَ) مَا يُذْنِبُهُ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا**: باید هر یک از شما شیعیان من به آنچه او را به محبت ما نزدیک می‌سازد عمل کند. (کاری کند که بیشتر مورد محبت ما

۱. طوسی، غیبت، ص ۲۸۶.

واقع شود؛ اعمالی را برگزیند که برای او منجر به محبوب شدن نزد ما می شود.) و از آنچه او را به کراهت و سخط و خشم ما نزدیک می سازد، اجتناب کند. (عملی را که ما بد می دانیم و نسبت به آن کراهت داریم، انجام ندهد؛ شیوه بی را در پیش نگیرد که منجر به خشم و غضب ما شود.) بعد حضرت مرقوم فرموده اند: فَإِنَّ أَمْرًا بَعَثَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا يَنْتَفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ: مراقب باشید امر قیام ما برای شما غیر مترقبه و ناگهانی فرا می رسد و وقتی این امر ناگهانی رسید، دیگر توبه نفعی نمی بخشد و ندامت از گناه دیگر باعث نجات گناهکار از کیفر نخواهد شد. (بدانید ظهور ناگهان فرا می رسد و به محض این که فرا رسید؛ باب توبه بسته می شود. دیگر اظهار ندامت اثری ندارد و موجب معافیت از عقوبت نخواهد شد.) بعد حضرت دعا می کنند: وَ اللَّهُ يُلْهِمُكُمُ الرَّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ: 'من از خدا می خواهم که خدای متعال آنچه مایه ی رشد و تعالی شماست را به شما الهام کند و با رحمت خود با توفیق دادن، شما را مورد لطف قرار دهد.

۷. جمله ی بعد قسمتی دیگر از همین توقیع است که به شیخ مفید نوشته اند. حضرت می نویسند: فَإِنَّا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ: ما احاطه ی کامل به اخبار شما داریم و ذره یی از خبرهای شما بر ما پوشیده نیست. (گمان نکنید که از دید من بقیه الله مخفی آید. من حجت خدا از جزئیات اعمال تک تک شما خبر دارم.) وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزُّلَّيْلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا: ما خبر داریم و می شناسیم لغزش هایی را که بسیاری از شما به آنها مبتلا و آلوده شده اند؛ آلودگی هایی که سلف صالح به شدت از آنها پرهیز می کردند و از اینکه به آنها آلوده شوند خودشان را حفظ می کردند. (خبر داریم که بسیاری از شما به آنها آلوده شده اند.) وَ نَبَدُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: و خبر داریم بسیاری از شما عهدی که از آنها گرفته شد را

پشت سر انداخته/ند؛ (تعهدی را که به امام خود داشتند، پشت سر انداخته‌اند) گویا اصلاً نمی‌دانند چنین تعهدی نسبت به امام زمانشان دارند. بعد آن حضرت مرقوم می‌فرماید: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ: (ولی علی‌رغم همه‌ی آلودگی‌ها، علی‌رغم همه‌ی جفاکاری‌ها و عهدشکنی‌هایی که شیعیان نسبت به ما دارند؛ ما در مراعات و مراقبت و محافظت شما سرسوزنی اهمال نمی‌کنیم. (این‌گونه نیست که بگوییم اینها ما را فراموش کردند؛ ما هم آنها را به فراموشی می‌سپاریم. نه! گرچه شما شیعیان ما را فراموش کردید و کمتر از ما یاد می‌کنید؛ اما) لِحِظِهِ يَبْدَأُ مَا نَسِيَ مِنْكُمْ: (لحظه‌ی یاد شما از خاطر ما نمی‌رود و دائماً به یاد شما هستیم. وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ: ' و اگر نبود این مراقبت و حفاظت ما از شما، و این که دائماً متوجه شما و به یاد شما هستیم؛ بلاها و گرفتاری‌ها بر سر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما شیعیان را از ریشه می‌کنندند (و شیعه‌ی در عالم باقی نمی‌گذارند. این که می‌بینید علی‌رغم همه‌ی دشمنی‌ها با تشیع، هنوز شیعه وجود دارد؛ به خاطر توجه و محافظت و مراقبتی است که من بقیة الله نسبت به حال شما دارم.)

۸. جمله‌ی بعد از یکی دیگر از توقیعات حضرت حجّت علیّه السلام خطاب به شیخ مفیداعلی‌الله‌مقامه‌الشریف است. آن حضرت بعد از این که به خطراتی که شیعه را تهدید می‌کند اشاره می‌کند؛ مرقوم می‌فرماید علی‌رغم همه‌ی دشمنی‌ها و بسیج‌ها و همه‌ی ظلم و عدوان‌ها، شیعه محفوظ می‌ماند و علتش این است که لِأَنَّنا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِم بِاللُّدْعَاءِ الَّذِي لَا يُجْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ: دعای ما پشت سر آنهاست؛ دعایی که از فرمانروای آسمان‌ها و زمین محجوب نمی‌ماند. فَلْتَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الْقُلُوبُ وَ لِيَتَّقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَ إِنَّ رَاعَتَهُمْ بِهِمُ الْخَطُوبُ وَ الْعَاقِبَةُ لِحَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً هُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الدُّنُوبِ: پس باید قلوب اولیاء و دوستان ما به سبب دعای خیر ما که پشت سر آنهاست،

اطمینان و آرامش پیدا کند و مشوّش و نگران نباشند و اعتماد کنند به این که ولو درگیر گرفتاری‌ها و سختی‌ها هم شوند؛ خدا آنها را کفایت می‌کند و نمی‌گذارد از بین بروند. (مطمئن باشند خدای متعال به سبب دعای من بقیة الله امور آنها را کفایت می‌کند و آنها را از دل همه‌ی آن سختی‌ها نجات خواهد داد.) و تا وقتی از گناہانی که نهی شده‌اند پرهیز می‌کنند، به سبب کار نیکو و زیبای خدای سبحان، عاقبت برای آنان پسندیده و نیکو خواهد بود. وَ نَحْنُ نَعْتَهُدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيْدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أَيْدٍ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَانَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ مَحْنِهَا الْمُظْلِمَةَ الْمُضِلَّةَ: ای دوست مخلص ما و مجاهدی که در راه ما با ستمگران مبارزه و از مکتب تشیع دفاع می‌کنی! ای شیخ مفید که خدای متعال تو را با نصرتی که اولیاء صالح گذشته را نصرت کرد، نصرت کند؛ ما نزد تو تعهد می‌کنیم که هر یک از برادران دینی تو که تقوای پروردگارش را پیشه کند و حقی را که بر گردن اوست ادا کند،^۱ از فتنه‌های گمراه کننده و از سختی‌ها و محنت‌های آن که دنیا را در برابر چشم انسان سیاه می‌کند و مایه‌ی گمراهی است، در امان بماند. (ای شیخ مفید! من نزد تو تعهد می‌سپارم که نگذارم آنها دچار گمراهی شوند.) وَ مَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَ آخِرَتِهِ: ^۲ و کسی که مدعی تشیع و دوستی من بقیة الله است؛ اما بخل می‌ورزد از دادن نعمتی که خدای متعال به رسم عاریت نصیبش ساخته، به کسی که خداوند به رسیدگی و اتصال به او امر کرده است، در اثر این کار، هم در دنیا و هم در آخرت زیان‌کار است. (دعای من بقیة الله حامی و حافظ شماست و شما در امن خواهید بود و من در امن و امان بودن شما را متعهد می‌شوم؛ به شرط این که شما هم به ادای وظیفه‌ی دینی‌یی که بر عهده دارید، متعهد باشید.)

۱. خواه حق مالی باشد؛ مثلاً خمس‌ی که باید به امام علیه السلام بپردازند، یا حقوق دیگری که نسبت به امام علیه السلام بر عهده دارند.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

۹. در بخش دیگری از همان توقیع که از جانب حضرت به افتخار اسحاق بن یعقوب صادر شد، حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسند: **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا: أَمَّا فِي مَوْرِدِ رِخْدَاهَائِي فِي عَصْرِ غَيْبِيَتِ بِبِشْ خَوَاهِدِ أَمْدِ (شرایط نوظهوری که بروز می‌کند و موقعیت‌های نوپیدایی که پیش می‌آید) به روایان حدیث ما مراجعه کنید.**

هم در این فرمایش امام عصر ارواحنافداه که فرمودند: **فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا: بِه رَوَايَانِ حَدِيثِ مَا مَرَّجَعِه كُنَيْدُ؛ وَ هَم فِي بِيَانِ پَدْرِ بَزْرگوارشان امام عسکری علیه السلام که فرمودند: **فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ (لا جَمِيعُهُمْ):** پس آن کس از فقیهان که خویشندار، نگاهبان و محافظ دینش، مقاوم و مخالف در برابر هوای نفسش و فرمانبر فرمان مولا پیش باشد، بر عوام (کسانی که فقیه نیستند) واجب است که از او تقلید و پیروی کنند و آنها جز برخی از فقیهان شیعه نیستند و نه همه‌ی آنها، در این دو فرموده باید توجه داشت که اولاً نه رِوَاةِ حَدِيثِنَا را که امام عصر ارواحنافداه مرقوم فرمودند و نه الْفُقَهَاءِ را که در بیان امام عسکری علیه السلام آمده است، نمی‌توان به رشته‌ی دانش احکام عملی دین محدود کرد. گمان نکنیم مقصود از رِوَاةِ حَدِيثِنَا: روایان احادیث ما، فقط کسانی‌اند که فقه و اصول خوانده‌اند و به صلاحیت استنباط حکم رسیده‌اند و احکام واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح و طهارات و نجاسات را می‌توانند استنباط و اعلام کنند. نمی‌گوییم آنها نیستند؛ اما منحصر به آنها نیست. مگر احادیث اهل بیت علیهم السلام به احادیث فقهی منحصر است؟ آیا از اهل بیت علیهم السلام احادیث اخلاقی وارد نشده است؟ بالاتر از آن، آیا در حوزه‌ی معارف بلند توحیدی و ولایی و در زمینه‌ی مبدأ و معاد از اهل بیت علیهم السلام حدیث وارد نشده است؟ پس روایان احادیث فقط مراجع تقلید و علمای احکام نیستند. الْفُقَهَاءِ هم فقط مراجع تقلید و علمای احکام نیستند.**

در تاریخ بعد از نزول قرآن یا عصر ائمه علیهم السلام گاهی اوقات واژه‌یی برای معنای خاصی اصطلاح شده است که پیش از آن، واژه‌ی مزبور برای آن معنا به کار نمی‌رفته است؛ معنای اعمی داشته است.

قرآن کریم می‌فرماید: **فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ^۱** چرا از هر گروهی، جمعی از دیار خود کوچ نمی‌کنند تا تفقه در دین کسب کنند و هنگامی که به سوی قومشان بازگشتند، آنها را انداز کنند و هشدار دهند؟ این **لِيَتَفَقَّهُوا** که در قرآن آمده است؛ منظور از آن فقط علم به احکام جزئی شرعی نیست. فقه در لغت یعنی فهم عمیق؛ خواه این فهم عمیق در حوزه‌ی معارف و عقاید باشد یا در حوزه‌ی اخلاق و سنن و یا در حوزه‌ی احکام و وظایف شرعی؛ همه‌ی اینها را شامل می‌شود. بنابراین نه در **فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَىٰ رِوَاةِ حَدِيثِنَا**، روایت احادیث، و نه در **فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُفْقَهَاءِ**، فقهاء، به مراجع تقلید و عالمان احکام شرع منحصر نیست. مراجع تقلید و عالمان احکام شرع می‌توانند یکی از مصادیق این روایات و بیانات باشند.

در این توقیع امام عصر ارواحنا فداه، شیعیان در دوران غیبت به روایان احادیث ارجاع داده شده‌اند؛ روایان احادیث اعتقادی و معرفتی، روایان احادیث اخلاقی و سلوکی، روایان احادیث فقهی و عملی، به همه‌ی این روایان احادیث. فقها هم همین‌طور. فقها یعنی کسانی که در فهم آموزه‌های دین در هر یک از حوزه‌ها اعم از اعتقادات، اخلاقیات، عرفان و سلوک و احکام شرع عمیقند. هر یک از این عرصه‌ها می‌تواند یک حوزه‌ی تخصصی باشد که کسی در آن صاحب نظر و مجتهد باشد.

ثانیاً هر کس در یک حوزه‌ی دین مجتهد است؛ معلوم نیست در حوزه‌ی دیگر نیز مجتهد باشد. کسی که در حوزه‌ی اعتقادات مجتهد است؛ معلوم نیست در احکام فقهی نیز

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۲.

مجتهد باشد. به همین ترتیب کسی که در حوزه‌ی احکام فقهی مجتهد است؛ معلوم نیست در سایر حوزه‌ها همچون عقاید، عرفان، سیره و تاریخ، تفسیر و ... نیز مجتهد باشد. اگر کسی به مرجعیت در احکام شرع رسیده؛ این‌گونه نیست که در همه‌ی حوزه‌های علوم دینی صاحب صلاحیت بوده و نظری که بدهد قول فصل باشد و همه باید تسلیم فرمایش او باشند! به هیچ وجه این طور نیست. قول او تنها در حوزه‌ی احکام شرعی قول فصل است؛ چون مرجع ذیصلاح است. اما در حوزه‌های دیگر، مثل شخص غیرمتخصصی که اطلاعات عمومی‌یی در آن حوزه دارد، اظهار نظر می‌کند. البته باید توجه داشت که محال نیست کسی همزمان در دو حوزه تخصص کسب کند. اما این‌گونه نیست که به صرف این که شخصی در حوزه‌ی احکام شرعی فقیه و صاحب مرتبه‌ی اجتهاد و حتی مرجعیت است و قوه‌ی استنباط احکام دارد؛ قولش باید در سایر حوزه‌های معارف دینی هم ملاک قرار بگیرد و قول فصل تلقی شود.

امام عصر ارواحنافداه پس از اینکه شیعیان را به سمت روای احادیث ارجاع دادند؛ مرقوم فرموده‌اند: *فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ*: *راویان احادیث حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم.*

۱۰. در بخش دیگری از همین توقیع که برای اسحاق بن یعقوب صادر فرمودند، مرقوم داشته‌اند: *وَ أَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِ انْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّخَابُ*: و اما نحوه‌ی بهره بردن از من امام زمان در دوران غیبت هم‌ان‌گونه است که از خورشید بهره برده می‌شود هنگامی که ابر آن را از چشمان مخفی می‌کند و می‌پوشاند.

خورشید وقتی پشت ابر رفت و دیده نشد، نیروی جاذبه‌اش همچنان بر کره‌ی زمین اثر می‌گذارد و زمین را در مدار معینی حفظ می‌کند؛ جاذبه‌ی خورشید که از بین نرفته است. اشعه و حرارتی که از خورشید به زمین می‌رسد که از بین نرفته است؛ ولو قرص خورشید دیده نمی‌شود و ابر جلوی آن را گرفته است. در دوران غیبت هم همین‌گونه است. آثار خیر و برکات تکوینی و تشریحی امام عصر ارواحنا فداه در دوران غیبت به وفور به جهان و جهانیان و به‌خصوص به شیعیان می‌رسد؛ هم در بُعد تکوین به جهان خلقت و همه‌ی انسان‌ها و هم در بُعد تشریح به شیعیان.^۱ پس از آن حضرت مرقوم فرموده‌اند: وَ إِي لَأَمَانٍ لِّأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِّأَهْلِ السَّمَاءِ: من برای اهل زمین باعث امنیت و امانم؛ همان‌گونه که ستارگان برای آسمانیان مایه‌ی امن و امانند.

در حدیث داریم لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِلا إِمَامٍ مِنَّا (لَوْ خَلَتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ) لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا:^۲ اگر یک روز زمین بدون امامی از ما اهل بیت باقی بماند (اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت خالی بماند) زمین اهل خود را فرو می‌برد. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: بِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.^۳ به سبب و برکت وجود شما امامان است که خداوند آسمان را نگاه می‌دارد که جز به اذن او بر زمین فرو نریزد. اگر اهل بیت علیهم‌السلام نباشند کرات آسمانی بر زمین فرو می‌ریزند. این که نظام کائنات و منظومه‌ی کیهانی محفوظ مانده است به برکت وجود حجت خداست.

حضرت در ادامه مرقوم داشته‌اند: فَأَعْلِقُوا السُّؤَالَ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عَلَيَّ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ: کنکاش و جستجو و سؤال نکنید از چیزی که دانستن آن برای شما فایده‌ای ندارد و به شما سودی نمی‌بخشد. (رازها و اسراری است که دانستن آن در این‌که شما چگونه

۱. در فصول قبل به این بحث مفصلاً پرداخته‌ایم.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۷ و صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

زندگی کنید؛ چگونه فکر کنید؛ چگونه رفتار کنید؛ هیچ اثری ندارد. این رازها را دنبال نکنید؛ چون حتی اگر به شما گفته شود، دانستن آن سودی به حال شما ندارد. و در چیزی که برای شما کفایت شده است؛ خودتان را به تکلف نیندازید. (آن را به عهده‌ی شما نگذاشته‌اند؛ وظیفه‌ی شما نیست؛ دنبالش نروید.) این اشاره به اسرار غیبت است. شاید هم اشاره به این سؤال است که محلّ اقامت حضرت مهدی علیه السلام کجاست؛ اشاره به جستجو برای پیدا کردن جای آن حضرت است.

سپس حضرت نگاه داشته‌اند: **وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ**؛ و برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید؛ چرا که فرج من فی الواقع فرج خود شما است.

چنان که پیشتر بیان شد، ما مییم که در غیبتیم، نه امام عصر ارواحنا فداه؛ ما مییم که محرومیم، نه امام عصر ارواحنا فداه. پس فرج، فرج ماست. از ظلمت غیبت به روشنای ظهور راه پیدا کردن، فرج ماست. این سخن حضرت یعنی شما باید از پشت این پرده بیرون بیایید.

حضرت مهدی علیه السلام در پایان توقیع مرقوم نموده‌اند: **وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلِيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى**؛ و سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر کسانی که از هدایت تبعیت می‌کنند.

۱۱. جمله‌ی بعد، توقیع حضرت حجّت علیه السلام خطاب به نائب اول و دومشان است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، نائب اول و دوم امام زمان علیه السلام پدر و پسر بودند؛ عثمان بن سعید عمروی و محمد بن عثمان. حضرت در بخشی از آن توقیع مرقوم داشته‌اند: **وَ لَوْ قَدْ أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ وَ أُرْزَلَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لِأَزَاهِمُ الْحَقِّ ظَاهِرًا**

۱. طوسی، غیبت، ص ۱۷۶.

۲. عرب هنگام خدا حافظی نیز می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ».

بِأَحْسَنِ حَلِيَّةٍ وَ أَبَيِّنِ دَلَالَةٍ وَ أَوْضَحِ عِلَامَةٍ وَ لِأَبَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ: اگر خدای عزّ و جلّ آنچه را که از آن منع فرموده اذن دهد و حکم خویش را که جاری ساخته بردارد، حتی را با زیباترین زیورها و روشن‌ترین برهان‌ها و واضح‌ترین نشانه‌ها، آشکارا به آنها نشان خواهد داد و او (وصی غایب امام عسکری علیه السلام) برده از خود برمی‌گیرد و حجّت خویش را اقامه می‌کند. وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تُغَالَبُ وَ إِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ: 'ولکن نمی‌توان بر مقدّرات الهی غلبه کرد؛ (تقدیر خدا به غیبت تعلق گرفته است) اراده‌ی خدا نیز ردخور ندارد؛ توفیق الهی نیز قابل سبقت گرفتن نیست. (باید به انتظار توفیق خدا نشست تا امر ظهور صادر شود.)

عمده‌ی آنچه تا اینجا از سخنان و توقیعات بیان کردیم در مورد وجود مقدّس امام عصر ارواحنا فدا و عصر غیبت بود. اکنون چند مورد دیگر از توقیعات و بیانات حضرت مهدی علیه السلام در سایر زمینه‌ها را ذکر می‌کنیم که آنها نیز حاوی نکته‌های بسیار ارزشمندی است.

۱۲. این از بیانات حضوری امام عصر ارواحنا فدا در پنج سال اوّل عمرشان است. احمد بن اسحاق که از شیعیان برجسته است و مقیم قم بوده است؛ به همراه سعد بن عبدالله اشعری قمی خدمت امام عسکری علیه السلام می‌رسند. امام عسکری علیه السلام امام عصر ارواحنا فدا را که هنوز پسر چهار پنج ساله‌ی هستند، می‌آورند و به آنها معرفی می‌کنند که ایشان حجّت خدا و جانشین من است و کسی که جهان را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این که پر از ظلم شود، این فرزند من است. بعد امام عسکری علیه السلام به سعد بن عبدالله که سؤالاتی در ذهنش بود و به خاطر گرفتن پاسخ سؤالاتش خدمت آن حضرت آمده بود؛ می‌فرمایند جواب‌ها را از

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱.

پسرم و نور چشمم، از امام زمان علیه السلام بشنو؛ و او سؤالاتی می‌پرسد. در اینجا یکی از آن سؤالات را نقل می‌کنیم تا با بعضی از فرمایشات دوره‌ی پنج سال اول عمر حضرت مهدی علیه السلام نیز آشنا شویم. سعدبن عبدالله اشعری قمی می‌گوید: ... ثُمَّ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لَتَبَيِّتَهُ مُوسَى عليه السلام «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۱ فَإِنَّ فَتَاهُ الْفَرِيقَيْنِ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ إِهَابِ الْمَيْتَةِ. بعد از پرسش یک سری سؤال‌ها، سعدبن عبدالله می‌گوید: خدمت حضرت عرض کردم به من خبر بده ای پسر رسول خدا از این سخن خدای متعال در قرآن خطاب به پیامبرش موسی علیه السلام که فرمود: «تعلین خود را از پا در بیاور؛ چرا که تو در وادی مقدس طوی هستی» فقهای هر دو مذهب، یعنی شیعه و سنی، گمان می‌کنند که علت این دستور خدا این بود که کفش پای حضرت موسی علیه السلام از پوست مردار بود؛ (از پوست حیوان مرده‌یی بود و در نتیجه نجس بود.) لذا خداوند به او فرمود این دو کفش را از پا در بیاور؛ اینجا سرزمین پاک و وادی مقدس طوی است. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ افْتَرَى عَلَيَّ مُوسَى وَ اسْتَجْهَلَهُ فِي نُبُوَّتِهِ: امام زمان علیه السلام فرمودند: کسی که چنین حرفی بزند به موسی پیامبر اولوالعزم خدا افترا زده است و او را در نبوت خود جاهل به حساب آورده است. لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرُ فِيهَا مِنْ خَطْبَيْنِ إِذَا أَنْ كَانَتْ صَلَاةُ مُوسَى فِيهَا جَائِزَةً أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ؛ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاةُ مُوسَى جَائِزَةً فِيهَا فَجَازَ مُوسَى أَنْ يَكُونَ لِابْتِسَاطِهَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ وَ إِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً: به خاطر این که امر از دو حال خارج نیست؛ نماز خواندن با کفش یا پاپوشی^۲ که پای موسی بود یا جایز بوده و یا جایز نبوده است. اگر نماز خواندن موسی با آن پاپوش جایز بوده، حضورش با آن پاپوش در آن بقعه هم جایز بوده است؛ ولو این که وادی مطهری بوده باشد. (چون پاپوش او چیز نجسی نبوده که نماز خواندن با آن مشکل داشته باشد؛ پس حضور در آنجا نیز با آن مشکل نداشته است.) وَ إِنْ كَانَ صَلَاتُهُ غَيْرَ جَائِزَةٍ فِيهَا فَقَدْ أُوجِبَ أَنَّ مُوسَى لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ لَمْ يَعْلَمْ مَا جَازَتْ

۱. سوره طه، آیه ۱۲.

۲. چیزی مثل جوراب که با چرم درست می‌شود و بعضی از اقوام به پا می‌کنند؛ موزه یا پاپوش چرمی.

الصَّلَاةُ فِيهِ كَمَا لَمْ تَجْزُ وَ هَذَا كُفْرٌ: اَمَّا اِذَا كَانَ يَبُوشُ بِشَيْءٍ جَائِزٍ نَبِيٌّ مُوسَى بِأَنَّ نَمَازَ بَخْوَانَد، دَرِ اَنِّ صَوْرَتِ وَاَجِبَ مِی شُودَ مَا قَاتِلِ بَاشِیْمَ بِهٖ اَیْنِ کِهٖ حَضْرَتِ مُوسَى اَزِ حَلَالِ وَ حَرَامِ خُدَا خَیْرِ نَدَاشْتَهٗ وَ اَنِّهَا رَا نَمِی شَنَاخْتَهٗ اَسْتِ وَ نَمِی دَانَسْتَهٗ کِهٖ نَمَازَ بَا چِهٖ جَائِزِ اَسْتِ وَ بَا چِهٖ جَائِزِ جَائِزِ نِیَسْتِ وَ اَیْنِ کُفْرِ اَسْتِ. (چون این سخن یعنی پیغمبر اولوالعزم خدا به احکام دین خود واقف و عالم نیست!) سعدبن عبدالله می گوید: قُلْتُ: فَأَخْبَرْتَنِي يَا مُوَلَايَ عَنِ التَّأْوِيلِ فِيهَا: بِهٖ اِمَامِ زَمَانِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرَدَمَ کِهٖ اَیْ مُوَلَايَ مِنْ! پَسِ شَمَا تَأْوِيلِ وَ مَقْصُودِ اَزِ اَیْنِ آيَهٗ رَا بَهْرَمَایِیْدِ. «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ؛ فَقَالَ: يَا رَبِّ اِنِّي اَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ غَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ: اِمَامِ عَصْرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنَد: حَضْرَتِ مُوسَى عَلَیْهِ السَّلَامُ دَرِ وَادِي مَقَدَّسِ بُوْدَ وَ بِهٖ خُدَا عَرَضَ كَرَدَمَ: بِرُورْدِگَارَا مِنْ هَمَهٗی مَحَبَّتِمَ رَا خَالِصَانَهٗ بِرَايِ تُو مَخْتَصَّ نَمُودَمَ وَ قَلْبِ خُودِ رَا اَزِ هَرِ چِیْزِ وَ اَزِ هَرِ کَسِّ غَیْرِ تُو شَسْتَشُو دَاَدَمَ. (هیچ چیز غیر از تو در دلم نیست.) وَ کَانَ شَدِيْدَ الْحُبِّ لِأَهْلِيهِ: اَمَّا مُوسَى بِهٖ خَانُوَادَهٗ اَشْ بِهٖ شَدَّتْ عِلَاقَهٗ مِنْدَ بُوْدَ. (یعنی محبت خانواده نیز در دل موسی عَلَیْهِ السَّلَامُ بُوْدَ.) فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ»: لَذا خُدَايِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِهٖ مُوسَى فَرَمُودَ: «نَعْلِيْنِ خُودِ رَا دَرِ بِيَاوَرِ» اَيُّ اِنْزِعْ حُبَّ اَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ اِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ اِلَى مَنْ سِوَايِ مَغْشُولًا (مَشْغُولًا):^۲ (اینکه خدای متعال فرمود: نعلینت را در بیاور) یعنی محبت خانواده را از قلبت بکن؛ اگر محبتت یک پارچه، خالصانه متعلق به من است؛ قلبت را از تمایل به آنچه غیر من است شستشو بده و باز بدار. (مقصود از «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» این است.)

۱. سوره طه، آیه ۱۲.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۳. جریان غلات در عصر غیبت صغری فعال بود. امام زمان علیه السلام در توقیعاتشان به شدت با آن جریان به مبارزه پرداختند. یک نمونه از آن توقیعی است که آن حضرت برای جمعی از شیعیان مرقوم فرمودند و از طریق دومین نائب خاصشان محمدبن عثمان آن را برای شیعیان فرستادند. چند جمله از آن توقیع را ذکر می‌کنیم. حضرت می‌نویسد: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالٌ فِي جِسْمٍ؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»**: خدای متعال همان کسی است که اجسام را خلق کرد و روزی‌ها را تقسیم نمود؛ زیرا خدا خودش جسم نیست و در بدن و جسم هیچ کس حلول نمی‌کند؛ «هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست.» **وَ أَمَّا الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِجَاباً لِمَسْئَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ**^۲. **أَمَّا ائِمَّةُ عليهم السلام** از خدای متعال درخواست می‌کنند که خدا خلق کند، خدا خلق می‌کند؛ از خدا درخواست می‌کنند که خدا روزی بدهد و خدا در اجابت درخواست آنها، به خلق روزی می‌دهد و خدای متعال این کار را در مقام اجابت درخواست آنها و بزرگداشت حقی که دارند، انجام می‌دهد. (خالق مستقل خداست؛ رازق مستقل خداست. خدا روزی می‌دهد؛ منتها از رهگذر درخواست ائمه عليهم السلام. خدا مخلوقات را خلق می‌کند؛ اما از رهگذر درخواست ائمه عليهم السلام. بنابراین عقیده‌ی به این که ائمه عليهم السلام مستقل از خدا خالقند، مستقل از خدا رازقند، با توحید منافی است.) این یکی از نمونه‌های مقابله‌ی حضرت حجّت علیه السلام با تفکر غلات است.

۱۴. **أَمَّا** در عظمت خود ائمه عليهم السلام حضرت فرمایشات زیادی دارند. مثلاً در توقیع دیگری که خطاب به جمعی از شیعیان صادر فرمودند و در آن عظمت جایگاه و بی‌نیازی ائمه عليهم السلام به دیگران را بیان می‌کنند؛ مرقوم داشته‌اند: **لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَ لَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ**

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۱.

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا: خدا با ماست و ما به احدی غیرِ خدا نیاز نداریم و حق هم با ماست، لذا اگر کسی از ما دست بکشد و از ما بُبَرَد و ما را یاری نکند و اعتقادش را از ما بردارد،^۱ به وحشت نمی‌افتیم. در ادامه نگاشته‌اند: وَ نَحْنُ صَانِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا:^۲ خدا ما را ساخته است؛ ما ساخته‌های خدا هستیم؛ خدای متعال ما را پرورانده است؛ (خدای متعال مستقیماً و بلاواسطه ما را ساخته و رشد داده و تربیت کرده است.) اما همه‌ی خلق در مرتبه‌ی بعد، ساخته و تربیت‌شده‌ی ما هستند. (ما بلاواسطه از خدا بهره بردیم و خلق به واسطه‌ی ما از خدا بهره می‌برند.)

۱۵. این جمله‌ی کوتاه هم در همان توقیع است؛ اما محتوای بسیار بلندی دارد. پس از اینکه امام عصر ارواحناده به دشمنی‌های دشمنان با آن حضرت اشاره فرموده‌اند؛ می‌فرمایند من مقاوم می‌ایستم؛ چرا؟ علتش این است که: وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ:^۳ در ایستادگی و مقاومتِ دختر رسول خدا، فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ (در دوران غربت و تنهایی پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و هجومِ وحشیانه‌ی دشمن به آن حضرت) برای من بقیه‌الله‌الگو و اسوه‌ی نیکویی است. (مقاومت و ایستادگی و سلحشوری و شهامت و دلیری فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و تزلزل ناپذیری و ثبات‌قدم آن حضرت، برای من بقیه‌الله‌الگو و اسوه‌ی نیکویی است. من هم به او اقتدا می‌کنم و علی‌رغم همه‌ی توطئه‌هایی که علیه من می‌شود؛ میدان را خالی نمی‌کنم.)

۱. عده‌ای از حضرت بریدند؛ از جمله شلمغانی که فقیه و عالم و در دوران اختفای حسین بن روح رابط بین او و شیعیان بود و خیلی هم مورد توجه قرار داشت؛ ولی در باطن، فردِ حسود و مقام‌پرستی بود. چون حضرت نیابتِ خاصه‌ی خود را به او ندادند و به حسین بن روح نوبختی دادند، سرانجام از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ برید و در برابر آن حضرت جبهه آراست.

۲. طوسی، غیبت، ص ۱۷۲.

۳. طوسی، غیبت، ص ۱۷۲.

۱۶. در همان تشرّف حضوری که احمد بن اسحاق و سعد بن عبدالله در دوران طفولیت امام عصر ارواحنفاده خدمت امام عسکری علیه السلام داشتند و سعد بن عبدالله سؤالاتی کرد؛ یکی دیگر از سؤالاتی که سعد بن عبدالله پرسید، این بود: فَقُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ تَأْوِيلِ «كَهَيْعَص»؛ به محضر بقیة الله الاعظم ارواحنفاده عرض کردم که من را از تأویل «کهیعص» (حروف مقطعه‌ی اوّل سوره‌ی مریم) با خبر کنید. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ اطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكْرِيَّا ثُمَّ فَصَّهَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: امام زمان علیه السلام فرمودند: این حروف، خبرهای غیبی است که خدای متعال آنها را به بنده‌ی خود زکریّا (پیامبر الهی) اطلاع داد و سپس ماجرای اطلاع خبر غیبی به زکریّا را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعریف کرد. وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكْرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْأَسْمَاءَ الْخَمْسَةَ: (آنچه خدا برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعریف کرد) این بود که زکریّا علیه السلام از پروردگارش درخواست کرد نام‌های خمس‌ه‌ی طیبیه علیهم السلام را به او بیاموزد. فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا: جبرئیل بر او فرود آمد و آن اسماء را به زکریّا تعلیم داد. فَكَانَ زَكْرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنَ سَرَىٰ عَنْهُ هَمٌّ وَ الْجَمَلِي كَرْهٌ: وقتی زکریّا اسم محمد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام را می‌برد؛ همه‌ی هم و غمّش از بین می‌رفت و تبدیل به مسرت و شادی می‌شد. (همه‌ی کرب و غم و ناراحتی و کدورت و آزرده‌خاطریش، منجلی و پاک می‌شد.) وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ (البُهْرَةُ): اما وقتی زکریّا اسم حسین علیه السلام را می‌برد؛ دلش می‌شکست؛ گریه در گلویش گیر می‌کرد و اشک از چشمانش جاری می‌شد. فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَنَوَّرَ زُفْرَتِي: روزی زکریّا به خدای متعال عرضه داشت: پروردگارا! علتش چیست که وقتی آن چهار تن را نام می‌برم، همه‌ی غم‌های من تسلی پیدا می‌کند، اما وقتی از حسین نام می‌برم، اشک از چشمان من فوران می‌کند و جاری می‌شود؟ فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ: كهيعص: (در پاسخ سؤال

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱.

۲. این کلمه را با سه اعراب می‌شود خواند؛ هم «سُرى»، هم «سُرى»، هم «سُرى».

زکریا) خدای تبارک و تعالی ماجرای آن را به او خبر داد و به او فرمود: کهیعض. سپس امام زمان علیه السلام فرمودند: فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ: کاف [اشاره به] اسم کربلاء است. وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِزَّةِ الطَّاهِرَةِ: و هاء [اشاره به] هلاکت و شهادتِ عترت پاک پیغمبر خاتم است. وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَلَمُ الْحُسَيْنِ: و یاء [اشاره به] یزید است و او کسی است که به حسین ستم می‌کند. وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ: و عین [اشاره به] عطش آن حضرت است. وَ الصَّادُ صَبْرُهُ: و صاد هم [اشاره به] صبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. (همان صبری که همه‌ی ملائکه‌ی آسمان در برابر آن به شگفتی آمدند.)^۱ فَلَمَّا سَمِعَ بِذَلِكَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهِنَّ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحْبِ وَ كَانَ يُرْتَبِ: هنگامی که زکریا علیه السلام این ماجرا را شنید تا سه روز از مسجد و عبادتگاهش بیرون نرفت و مانع شد مردم هم به مسجد به دیدارش بیایند و به گریه و ناله رو آورد و این‌گونه مرتبه می‌سرود: إِلَهِي! أَتَفْجِعُ خَيْرَ جَمِيعِ خَلْقِكَ بَوْلِدِهِ: خدایا! آیا بهترین خلق خودت را به مصیبت شهادت فرزندت مبتلا می‌کنی؟ إِلَهِي! أَتَنْزِلُ بَلْوَى هَذِهِ الرَّبِّيَّةِ بِفِنَانِهِ؟: خدایا! آیا چنین بلایی را بر آستان او فرود می‌آوری؟ إِلَهِي! أَتَنْلِسُ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ ثَوْبَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ؟: خدایا! آیا بر علی و فاطمه علیهما السلام جامه‌ی این مصیبت را می‌پوشانی؟ إِلَهِي! أَتَحِلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ بِسَاحَتَيْهِمَا؟: خدایا! آیا این مصیبت و غم بزرگ را بر ساحت آن دو فرود می‌آوری؟ ثُمَّ كَانَ يَقُولُ: إِلَهِي! أَرْزُقْنِي وَلَدًا تَقْرُ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ؛ فَإِذَا رَزَقْتَنِيهِ فَأَقْتِنِي بِهِ؛ ثُمَّ أَفْجِعْنِي بِهِ كَمَا تُفْجِعُ مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ بَوْلِدِهِ: سپس زکریا با خدای خود می‌گفت: خدایا به من پسری روزی کن که در سن پیری من مایه‌ی روشنائی چشمم باشد. هنگامی که چنین پسری به من روزی کردی، من را به محبت او مبتلا کن؛ بعد همان فاجعه‌یی که برای پسر پیغمبرِ آخرالزمان می‌خواهی پیش بیاوری؛ برای پسر من هم پیش بیاور و من را به داغ فرزندم مبتلا کن. (تا من هم شریک غم پیغمبرِ آخرالزمان شوم.) فَرَزَقَهُ اللَّهُ يَحْيَى وَ فَجَعَهُ بِهِ: خدای متعال یحیی را روزی زکریا

۱. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۵۰۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰ و ۳۲۲.

کرد و او را به همان فاجعه‌یی مبتلا کرد که حسین مبتلا می‌شود و زکریّا را به همان داغی نشانند که پیغمبر آخرالزمان به آن مبتلا می‌شود. وَ كَانَ حَمْلُ يَحْيَى سِنَةً أَشْهُرٍ وَ حَمْلُ الْحُسَيْنِ كَذَلِكَ: ^۱ و دوران حمل و حیات جنینی یحیی در رحم مادرش شش ماه به طول انجامید و حسین بن علی هم مانند یحیی بن زکریّا، شش ماهه متولد شد.

مبحث آشنایی با بیانات امام عصر ارواحنافداه را همین‌جا به پایان می‌بریم با این آرزو و دعا که خدای متعال ظهور آن حضرت را روزی ما سازد تا اطراف منبر ایشان حلقه بزینم؛ آن حضرت سخن بگویند و ما مستفیض شویم و لذت ببریم؛ چنانکه در دعای ندبه به حضرت مهدی علیه السلام عرضه می‌داریم: أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأُ: ^۲ آیا ما را خواهی دید در حالی که تو را در میان گرفته و برگردت حلقه زده‌ایم و تو همگان را رهبری می‌کنی؟ و در زیارت آل یس به آن حضرت عرضه می‌داریم: السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ: ^۳ سلام بر تو هنگامی که آیات خدا را قرائت می‌کنی و آنها را تبیین و تفسیر می‌نمایی.

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۹.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲ و ج ۹۹، ص ۸۱.

پیوست‌ها

نمایه آیات

۲۰۰	أَوَلَيْكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ؟ قَالَ أَنَا يُوسُفُ
۲۸۸	أَلَيْدٌ وَأَنَا عَجُوزٌ
۳۹۳	أَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ بَرَّحُوا أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرِيدُ مِنْ يَشَاءَ
۸۲	أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ
۲۹۱	إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ
۲۰۶	أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّي
۲۰۵	أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا
۲۹۹	أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ
۲۹۱	أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ
۳۹۹	أَفَعَبَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً
۳۴۷	أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ
۱۹۰	أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ
۱۱۱	إِلَّا أَنْ يُبَدِّلَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ
۱۴۳	الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
۹۳	اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا
۲۰۴	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
۴۵	أَلَيْسَ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ اتَّمَنَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَحِيْبَتُكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً
۲۰۶	أَمَا أَخَذْنَا فَيَسْقَى رَبَّهُ
۳۹۲	أَمْ نَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ
۳۳۱، ۴۳	إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ
۳۰۳	إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ التَّمَلُّكَ طَالِبِي أَنفُسِهِمْ؛ فَأَلَوْا فِيمَ كُنْتُمْ
۸۹	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
۳۴۹	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَصَدِّقِينَ
۱۴۸	إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ
۳۴۷	إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَّبِلُوهُمْ أَجْسَادُ عَمَلًا
۲۰۳	أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ
۳۸۵، ۱۹۰، ۱۱۴	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
۲۹۹	إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ
۱۸۳	أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ
۸۳	إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
۲۴۴	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۲۸۴	بَلِ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنفُسَكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً
۱۹۰	تَبَارَكَ الَّذِي يَدِيهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

- تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ٣٠٠
- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ٣٠٨
- تَوْفِيتِنِي ١٢٢
- حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا ٣٠٨، ٢٦٧
- ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ١٤١
- ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ ٢١١
- الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ٣٩٧
- رَبِّ أَدْجَلِي مَدْخَلَ صِدْقِي وَأَخْرَجِي مُخْرَجَ صِدْقِي ٢٤١
- رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ٤٤
- رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ٤٠٤
- رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ٤٠٤
- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى ٩٣
- سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ ٩٩
- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا ٣٨٢
- فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى ٤٧٥، ٤٧٦
- فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ؛ فَأَلْوَا كَيْفَ نُكِّلِمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ١١٤
- فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ ٨٧
- فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ٣١٧، ٣٠٨، ٣٠٠، ٢١٧
- فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ ٢٢٧، ٢٠٧، ٢٠٣
- فَتَحَا مُبِينًا ٢٨٩
- فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ١٩٠
- فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ٨٢
- فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ١٧٠
- فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ ٣٩٣
- فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا ٤٣٩
- فَلَمَّ تَفَلَّوهُمْ وَلَكَرَّ اللَّهُ فِتْلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكَرَّ اللَّهُ رَمِي ٨٩
- فَلَمَّا اسْتَفْؤْنَا ٨٨
- فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ١١٩
- فَلَوْ لَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ ٤٧٠
- فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَنْ يَنْتَظِرُوا ٣٠٠
- فَلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ٢٠٤، ٧١
- فَلِ اعْمَلُوا فَنَسَبِيَّ اللَّهُ عَمَلِكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ٢٣٣
- فَلِ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ آزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا ٢٨٣
- فَلِ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ٤٥، ٤٤
- فَلِ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا ٣٤٦
- فَلِ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ٢٤٢

۴۵ کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ
۱۲۳ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
۴۷۹، ۴۸۰ كَهَيْعِصَ
۴۵، ۴۴ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ
۴۳ كَتَبَ اللَّهُ لِلْغَافِرِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ
۱۹۲ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ
۳۶۰ لَا يُخْلِفُهَا لِوَفِّيَّهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَةٌ
۴۷ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ
۴۷ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ
۲۵۴ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ
۳۶۶ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ
۴۵ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ
۴۰۴ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ
۴۰۴ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا
۴۷۷، ۲۴۳ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
۲۶۷، ۱۲۰ لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
۷۳ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجْلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ
۱۶۹ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
۲۴۳، ۲۴۲ مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
۴۱۳ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
۲۰۵ مَعَادَ اللَّهِ؛ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنُ مَثْوَايَ
۲۲۹ وَابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ
۲۸۹ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا
۱۹۱ وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا
۲۹۱ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
۸۰ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
۸۲ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
۲۱۰ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ
۳۰۸ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ
۲۶۶ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا
۳۴۶ وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا
۸۴ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ
۱۳۰ وَاتَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقِي عَظِيمٍ
۱۹۲ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً مُتَعَدَّةً لِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بآيَاتِنَا يُوَفُونَ
۹۹ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ
۳۹۹ وَفَالِ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ

- وَكُنَّا حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ٣٠٨
- وَكَذَلِكَ نُبْرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ١٩٣
- وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ٢٦٥
- وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا ١٨٣
- وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ٢٧٥
- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ١٢٢
- وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ ٣٠٨
- وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّٰلِحُونَ ٣٣٠،٤٢،٢٩
- وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوَةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ٤٣٥
- وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ٧١
- وَ لِلَّهِ جُنُودَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ ٤٥٢،٢٩٧
- وَ لَتَبْلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَفْسٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ ٣٨٥
- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ٣٨٢
- وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوقُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ٣٠٣
- وَ لَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَجَّيْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُرِيدُ مَن يَشَاءُ ٣٩٣
- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ٤٢٢
- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا حَافَّةً لِّلنَّاسِ ٤٢٢،٤٠٥
- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ٩٣
- وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنَّ شَيْئًا لَهُمْ ٢٦٥،٩٦
- وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ٧٤
- وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ٤٢٤
- وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ٢٤١
- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ٣٠٢
- وَ نُفِخْ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ٢١١
- وَ وَصَّىٰ بِمَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا ٢٧٦،١٤
- وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ٨٧
- وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّٰلِحِينَ ٩٠
- وَ جُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ؛ إِلَىٰ رَجْمَا نَاطِرَةٌ ٢١١
- وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ٤٤
- هٰذَا يَوْمُ الْقِصَلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ ٢١١
- هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ ٢١٠
- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ٤٣
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ ٣٠٨
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْتَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ ٤٦٠
- يَا أَيُّهَا الْعَرِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جِنْنَا بِيضَاعَةَ مَرْجَاةٍ ٢٠٠
- يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ١١٤

نمایه‌ی آیات ﴿ ۴۸۹

۲۵۴.....	يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا.....
۲۵۵.....	يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ
۱۹۲.....	يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ
۴۴۱، ۲۵۶.....	يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
۲۱۱.....	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ

نمايهی احاديث

- أما علمتم أنه ما منا أحد إلا و يقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه ١٤٥
- أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي على الخيلاب من الناس و زلازل ٣٩١
- أبشروا بالمهدي قال ثلاثا يخرج على حين الخيلاب من الناس و زلازل شديد ٣٩١
- أبشري يا فاطمة فإن المهدي منك ١٠٨
- أبطل ما كانت في الجاهلية و استقبل الناس بالعدل و كذلك القائم ٤١٠
- إني محمد هو الإمام و الحجّة بعدي. من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلية ١٥١
- أترانا تحف بك و أنت تؤم الملاء ٤٨١،٣٣٩
- إذا قام القائم جاءت المزاملة و تأتي الرجل إلى كيس أخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه ٤٣٤
- إذا انقضت مدة الحسين فالإمام ابنه عليّ يلقب بزَيْن العابدين ١٤٢
- إذا خرج يقوم بأمر جديد على العرب شديد و ليس شأنه إلا القتل ٤٠٦
- إذا خرج يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة ٤٠٧
- إذا غضب الله تبارك و تعالي على خلقه تخانا عن جوارهم ١٦٨
- إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم ١٧٩
- إذا قام القائم ... تجتمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض و ظهرها ٤٢٧
- إذا قام القائم ... لا يترك بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا أقامها ٤٠٠
- إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلاً ٤١٩
- إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور ٤٢١
- إذا قام القائم دعى الناس إلى الإسلام جديداً و هداهم إلى أمر قد دثر ٤٠٩
- إذا قام القائم قال: «فقررت منكم لما جفتم فوهب لي ربي حكماً و جعلني من المرسلين» ١٧٠
- إذا قام القائم لا يتبعي أرض إلا نودى فيها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ٣٩٨
- إذا قام قائم أهل البيت ... عدل في الرعية ٤٢٢
- إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية ٤٢٧
- إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً ٤١٦
- إذا قام قائمنا أذهب الله عزّ و جلّ عن شيعتنا العاهة و جعل قلوبهم كزبر الحديد ٤١٩
- إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع ٤٢٢
- إذا قام قائمنا وضع (وضع الله) يده على رؤوس العباد فجمع به (بها) عقوبتهم ٤٣١،٢٠٩،٣١
- إذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بين أظهرهم ١٦٨
- إرادة الرب في مفادير أموره تهبط إليكم و تصدر من يورنكم ٣٨٥
- إرحم في هذه الدنيا غرّبي ٢٩٢
- أسألك أن تدجّلي في جملة العارفين بهم و يحقهم ٢٧٩
- أسألك بحقّ الإسم الذي دعاك به الأنبياء و الأولياء و الأصفياء ٣٤٩
- استبغاد للموت ٢٢٧
- أسلم على يد محمد خاتم الأنبياء و استفسك أوصيائه من بعده ١٤١

- أَشَارَ يَدِي إِلَى بَطْنِهِ وَ عُنُقِهِ ١٧٠
- أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِبُورِكُمْ ٢٠٥
- أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهْلٌ فِيهِمْ ٣٣٦
- إِعْلَمَنَّ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نَزَعٌ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْكَارَهَا ٢٢٥
- إِفْتَرَقَ النَّاسُ فِيْنَا عَلَى ثَلَاثِ فُرُقٍ. فِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا أَنْتِظَارَ فَائِمِنَا ٣٢٩
- أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ٣١٥،٣٠١
- أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ ٣٠١،٢٨٢
- أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ ٣٠١
- أَكْبُرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجِكُمْ ٤٧٣،٣٦١،٣١٦،٢٨٩
- أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِنَاهِ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ ٢٢٠
- أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطَشَانًا ... أَنَا الصَّمْعَامُ الْمُتَّقِمُ ٣٤٢
- الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ ٤١١
- الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ١٠٦
- الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ النَّاسِغُ فَايْمُهُمْ ١٠٨
- الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ ٢٣٨
- الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخُلُقِ وَ مَعَ الْخُلُقِ وَ بَعْدَ الْخُلُقِ ٧٩
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْهَدْنَا مَشْهَدًا أَوْلِيَاءِهِ فِي رَجَبٍ ٤٥٥
- السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرُهُ وَ تُبَيِّنُ ٤٨١
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تُحْتَمَى ٢٠٠
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ ٢٩٠
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ ٨٠
- الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ ١٩٩
- الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ ٤٣٢
- الْعَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ ١٤٣
- الْعَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّيْنِ ٤٠٢
- الْقَائِمُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا ٣٠٧
- الْقَائِمُ مِنَّا مُنْصَوِّرٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ ٣٩٥،٣٤٢،٢٦٠،٢٣
- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ ... وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ ٣٤١
- اللَّهُمَّ اجْجِبْنِي عَنْ عُيُوبِ أَعْدَائِي وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي وَ أُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي ٢٨٩
- اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ ٤٥٥
- اللَّهُمَّ أَرِنَا وَجْهَ وَلِيِّكَ الْمَيْمُونِ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ الْمَمُوتِ ٣٦٧
- اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكَمَلَ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ ٢٣٣
- اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَقْرَبِيهِ وَ جَمِيعَ رَجَائِيهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسُرُّ ١٢٨
- اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِعْبَتِهِ وَ رَجَائِيهِ وَ لِحَاصَتِهِ وَ عَائَتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ١٢٨
- اللَّهُمَّ إِنْ خَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ٣٢٣
- اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ ٤٠١

- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعٍ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وَوَلَاةِ أَمْرِكَ ۴۵۵
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ۴۵۶
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ ۱۲۸
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ السُّعْدَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ أَيْمَةِ الْهُدَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ ۳۴۸
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي الْمَجْحَجِ ۷۹
- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَّلْ فَرَجَهُمْ ۲۹۳
- اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ ۲۸۱، ۱۳، ۹۴
- اللَّهُمَّ عَظِّمِ الْبَلَاءَ وَ بَرِّحِ الْخُفَاءَ وَ انْكَشِفِ الْغَطَاءَ ۴۵۵، ۲۴۲
- اللَّهُمَّ فَتَنِّي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ ۳۱۱
- الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۳۰۲
- الْمُهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِيُصْرِّحَهُ فَقَدَّمَهُ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَهُ ۱۲۱
- الْمُهْدِيُّ حَقٌّ وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ۵۱
- الْمُهْدِيُّ رَجُلٌ مِنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ۱۰۸
- الْمُهْدِيُّ طَاوُسٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ ۱۳۴
- الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ابْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ۱۲۷، ۱۲۴
- الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِى خَلْقاً وَ خُلُقاً ۱۴۴، ۱۳، ۱۰۹
- الْمُهْدِيُّ مِنْ هَدَيْتِ ۹۷
- الْمُهْدِيُّ مِنَّا أَهْلُ النَّبِيِّتِ ۱۰۸
- الْمُهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِي الْجَيْهَةِ أَقْبَى الْأَنْفِ ۱۲۵
- الْمُهْدِيُّ مِنِّي ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا ۱۰۸
- الْمُهْدِيُّ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي ۱۰۸
- الْمُهْدِيُّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يُرِيدُ بَيْتَهُ ۴۳۹
- الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَ جِهَهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ، أَلْوَنُ لَوْنِ عَرَبِيٍّ ۱۲۴
- النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ ۴۲۵
- النَّبِيِّينَ وَ النَّبِيَّاتِ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْمَجَادَّةُ ۴۶۴
- أَمَا وَ اللَّهُ لَيَغَيِّرَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ ۱۴۷
- إِنَّ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَهْدٌ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوْطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ أَقْضَاهَا ۱۹۹
- إِنَّ أَدْرَكْتَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ ۳۶۷
- إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرَّجْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ ۲۷۹
- إِنَّ الْإِمَامَ يَغْدِي ابْنِي عَلَى أَمْرِهِ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي ۱۴۹
- إِنَّ الْأَيْمَةَ يَغْدِي اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُبِيَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ۳۰۷
- إِنَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيْبُ حَتَّى لَا يَرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ ۴۱۰
- إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ تَحَضَّرَ الْإِيمَانَ مُحَضَّرًا أَوْ تَحَضَّرَ الشِّرْكَ مُحَضَّرًا ۳۱
- إِنَّ الثَّقَائِمَ مِنَ الْمِيْعَادِ ۳۶۶
- إِنَّ الثَّقَائِمَ مِنَّا إِذَا فَمَّ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَ لِدَائِهِ وَ يَغِيْبُ شَخْصُهُ ۱۷۱
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعَلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ ۳۴۷

- ١٠٧..... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَنِي وَ إِنَاهُمْ حُجَجاً عَلَى عِبَادِهِ
- ٣٥٠..... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَرْبَعَةً
- ٤٠٥..... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَتَمَ بَيْنَيْكُمْ التَّبِيِينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَداً
- ٤٧٧..... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا خَلٌّ فِي جِسْمٍ
- ٨٨..... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأَسَفِنَا وَ لِكَيْتَهُ
- ٨٩..... إِنَّ اللَّهَ لَيُعْضَبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ
- ١٨٠..... أَنَّ اللَّهَ مُحِبٌّ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْبَةِ
- ٣٢٣..... إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُخَبِّرُ فِي قَبْرِهِ إِذَا فَمَ الْفَائِمِ، فَيُقَالُ لَهُ قَدْ فَمَ صَاحِبِكَ
- ٣٣٣، ٣١٦..... إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِيهِ الْفَائِلِينَ بِإِمَامِيهِ وَ الْمُتَنظِّرِينَ لِظُهُورِهِ
- ٣٥٠..... إِنَّ جَامِعَتَهَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْأَخِرَةِ فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ يَكُونَ
- ٧٨..... إِنَّ دُكْرَ الْحَيَّةِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ
- ٤٠٩..... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَارَ فِي أَمَّتِي بِاللَّيْلِ (بِالْمَنْ)؛ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَ الْفَائِمَ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ
- ١٣٣..... إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّتٌ [سُنْنَا] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ
- ٣٨٥..... إِنَّ قُدَامَ الْفَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ. قُلْتُ: وَ مَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِذَاكَ
- ٢٩٦..... إِنَّ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكِي شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ
- ١٧٥..... إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا يَبْدَأُ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ
- ١٧٠..... إِنَّ لِلْعَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَتَّوَمَ
- ١٥٥..... إِنَّ لِلْفَائِمِ مَنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدِيهُمَا أُطُولُ مِنَ الْأُخْرَى
- ٤٩..... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً
- ٨٠، ٤٥..... أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ
- ١٨٨..... أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ بِي يَدْفَعُ (يَرْفَعُ) اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِى وَ شِيعَتِي
- ٤٠٥..... أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحُجَّةَ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ
- ١٨٨، ٤٦٧..... إِنَّا عَزَّزْنَا مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاةِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ
- ٣١٩..... اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ
- ٣١٩..... اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ الْفَرَجِ
- ٣٩٩..... أَنْزَلْتُ فِي الْفَائِمِ إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِيِّينَ وَ الزَّنَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرِّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ
- ٥٠..... اِنْظَلَمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ
- ١٩٩..... إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَةً وَ لَا يَجُلُ لَكُمْ بِاسْمِهِ
- ١٢٦..... أَنَّهُ ذَكَرَ الْمُهَدَّى وَ قَالَ إِنَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَ ذَكَرَ جَلِيَّتَهُ فَقَالَ] رَجُلٌ أَجْلَى الْحَبِيبِ
- ٣٦١..... إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ تَرِيَهُ قَرِيباً
- ١١٥..... إِنَّهُمْ يَقُولُونَ فِي خِدَائِهِ سَبَّكَ ... إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ أَنْ يَسْتَخْلِفَ سُلَيْمَانَ
- ٣١٨..... إِنِّي لِأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ يَأْتِينِي مِنْ قِبَلِ التِّمَنِ
- ٢٨٨..... أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُؤَلِّدُ لَكَ؛ فَقَالَ لِسَارَةَ؛ فَقَالَتْ «أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ؟»
- ١٤٢..... أَوْلَاهُمْ سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ أَبُو الْأَوْيَمَةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ
- ٣٠١..... أَيْ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ
- ٤١١..... أَيُّنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَايِضِ وَ السُّنَنِ؟ أَيُّنَ الْمُتَخَيِّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ

- أَنْ تَحْيِيَ مَعَالِمَ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ ٤٠٠
- أَنْ وَجَّهَ اللهُ الدِّيَّ إِلَى يَتَوَجَّهَ الْأَوْلِيَاءُ ٢٠٣
- أَنْهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ فِي وَدِنَا الصَّغِيِّ وَ النَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ ٤٦٢
- أَنْهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي ٤٠٥
- أَنْ الْحَسَنُ؟ أَنْ الْحُسَيْنُ؟ أَنْ أَنْبَاءُ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ ٢٩١
- أَنْ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ٧٧
- أَنْ الطَّالِبُ يَدِمُ الْمَقْتُولَ بِكَزْبَلَاءِ ٣٤٢
- أَنْ بَقِيَّةَ اللهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعَوْتَةِ الْهَادِيَةِ ٢٩٢، ٢٠٧
- أَنْهَا النَّاسُ! إِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ ٢٧٧
- بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي ٢٩٣
- بَاتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوَى كَدَوَى التَّخْلِ ٣٤٠
- بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَكَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ ٢٠٣
- بَعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ أَطْيَابِ عَيْرَتِي وَ أَنْبَارِ ذُرِّيَّتِي عَدْلًا مُبَارَكًا رَزِيًّا ٣٠٩، ١٢٩
- بِعِثْ وَزِيرًا وَ لَمْ تُبْعَثْ أَمِيرًا ٤١٥
- بِكُمْ تُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ ٤٧٢، ٣٤٧، ١٨٦، ٧٧
- بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أُدْرِ مَا أَنْتَ ٢٨١
- بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِكُمْ بَحِثِمُ وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْشُ ١٨٦، ٧٧
- بِمَوْلَانِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ ٢٧٨
- بِنَا عَرَفَ اللهُ ٩٤
- بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مَعِيٍّ لَمْ يَخْلُ مِنَّا ٢٠٠
- بِحَذَا أَنْتُمْ هُنَا ٨٦
- بِيُمْنِهِ رَزَقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَيَّنَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ ٣٤٧، ١٨٦
- تَأَخَّرْ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي ١٥٩
- تَأْوَى إِلَيْهِ أَمْنُهُ كَمَا تَأْوِي التَّخْلُ إِلَى يَغْسُوهَا ٤٢٢
- تَرَعَى الشَّاةُ وَ الدَّبَّ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ ٣٨٩
- تُقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ الْمَشْرُوعَاتِ وَ الدِّيَانَةِ وَ الصَّلَاةِ فِي الْجُمَاعَةِ ٤٣٢، ٤٣١
- تُؤْتِي الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ لَا تَدَجِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا ٤٢٤
- تُمْ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يُغْرِقُ أَصْحَابَهُ وَ هُمُ الَّذِينَ عَاهَدُوهُ فِي أَوَّلِ خُرُوجِهِ ٤١٨
- تُمْ فَلْتُ أَخْبِرْتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ عَنْ قَوْلِ اللهِ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُوسَى ٤٧٥
- تُمْ يَا بَنِي إِلَى جَبَلِ رَضْوَى فَيَأْتِي مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ فَيَكْتُمَانِ لَهُ عَهْدًا مَنشُورًا يَقْرَأُهُ عَلَى النَّاسِ تُمْ ٤٠٧
- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لِأَجْبُكَ فِي اللهِ ٢٣٨
- جُنُبِكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَبُّ ٢٣١، ٢١٤
- حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا ٣٩١
- حَقَّقَ تَمِيْمِي الْمَرْأَةَ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ (الِي) الشَّامِ ٤٢٤، ٤٢٣
- حَقَّقَ لَا يُرَى أَنْتَ مِنَ الطُّلْمِ ٤٢١
- دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ؛ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ ٢٨٠

- دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْفَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ ١٠٥
- ذَمَانٍ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ لَا يُقْضَى فِيهَا أَحَدٌ بِحُكْمِ اللَّهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْفَائِمَ ٤٠٨
- ذَوَلُّنَا آخِرُ الدُّوَلِ ١٧٨، ٣٧
- ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ ١١٩، ٨٢
- ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةِ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ ١٨٠
- ذَهَبَتِ السَّحْنَاءُ عَنِ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ الْبَيْتَاءُ وَ الْبَهَائِمُ ٤٣٤، ٣٩٠
- رَبِّحِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رِبَاً ٤٢٦
- رَجُلٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضاً أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ٣٣٣
- رُدُّوهُ؛ رُدُّوهُ؛ إِنَّهُ رَجُلٌ صَابِرٌ ٢٢٧
- رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسِدَّ بِالنَّهَارِ ٣٣٧
- سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِلَادَ كَلِمَاتِهِ ٤٥٦
- سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّائِيَ آيَاتِهِ ٤٥٥
- سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ النَّبِيِّتِ ٢٣٦
- سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُعْتَمِدُ النَّاسُ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي ٣٩٨
- سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ ٤٠٥
- سَيِّدِي سُبَابِ أَهْلِ التَّجَنَّةِ ٣٣٦
- شَبِعْنَا خُلُقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عُجْنَا بِمَاءِ وَلَا تِينَا ١٦١
- صَحْبُوا الدُّنْيَا بِأَيْدِيهِمْ وَأَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى ٨٣
- صَلَّتِ الْجِبِينَ أَرْجَحَ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنِينَ أَقْنَى الْأَنْفِ ١٢٥
- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ١٢٧
- طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ ٢٣٩، ١٤٢
- عَبْدِي أَطْعِمْنِي أَجْعَلْكَ مَتَلِي ٢٢٠
- عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَنَابُ بْنُ نَعْلَبٍ ٢٦٤
- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ مَتَى أُمَّتُهُ الْهُدَى أَمْ مِنْ غَيْرِنَا ١٠٩
- غَائِبُنَا لَمْ يَغِبْ ٢١٦
- فَأَجْعَلْنِي يَا رَبِّ فِي مَنْ يَكْفُرُ فِي رَجَعَتِهِ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِهِ وَ يَتَمَكَّنُ فِي أَيَّامِهِ ٣٦٧
- فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتْ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ ٤٢١
- فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ فَلَأَجْمَانَةٌ رَجُلٍ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ١٢٧
- فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمُنْرَلَةُ الْكُزْبَى فَعَايَنَ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ ٢٥٣
- فَإِذَا فَمَ فَأَيْمُنَا حَرَمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزُهُ ٤٢٨
- فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَعْزَمَ مَقَامَكَ وَ أَعْزَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ ٣٤٢
- فَأَسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ ٣٠٠
- فَأَكُونُ لَكَ غَارِفاً وَ عَنِ سِوَاكَ مُنْخَرِفاً ٢٥٠
- فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْمُفْقَهَاءِ صَابِئاً لِنَفْسِهِ خَافِظاً لِدِينِهِ ٤٦٩، ٢٩٨
- فَإِنَّا مُجِيطٌ عَلَّمْنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ٤٦٦، ٢٣٣
- فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَ الْفَائِمِ وَ الْحُجَّةِ فَيَعِيبُ ١٤٢

- فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ٢٠٤
- فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً ٣٤١
- فَجِيئِيذٍ ... تُبْدِي بَرَكَاتِهَا... وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا ٤٢٢
- فَجِيئِيذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضَ كُنُوزَهَا ٤٢٥
- فَقُلْتُ أَحْيِرِي عَن تَأْوِيلِ « كَهَيْعَصَ » ٤٧٩
- فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالسَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ ١٩٧
- فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا عَمَرَ ٤٣٠
- فَلَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِيَصَدَّقَهُ وَ لَا لِيَرَهُ ٤٢٩
- فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْماً دَخَلْتُ دَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَإِذَا مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ١١٣
- فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ حَبِيئَتِي وَ لِيَتَجَنَّبَ (وَ لِيَجْتَنِبَ) مَا يُدْنِيهِ مِنِّى كَرَاهَتِنَا ٤٦٥
- فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا يَمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ ٢٦٣، ٤٦٣، ١٦٧
- فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَيَّةَ وَ بَرَأَ السَّمَةَ لِيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ وَ مَتَّ لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ لِدِينَارِهِ وَ دِرْهَمِهِ مَوْضِعاً ٤٢٩
- فَوَ الَّذِي تَفَسَّ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدٌ عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ وَلَا يَتَنَا ٢٧٨
- فَوَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّجْمِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ ٤٠٦
- فَوَ اللَّهُ مَا لِيَأْسَهُ إِلَّا الْعَلِيظُ وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِيبُ ١٣٠
- فَوَ اللَّهُ يَا مَفْضَلُ لِيُرْفَعَ عَنِ الْمَلِكِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِداً ٣٩٨
- فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنِّي سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ ١٣١
- فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعُ سُنَنِ مِنِّي مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ ١٣٣
- فَيَخْرُجُ النَّجْبَاءُ مِن مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَابِتُ مِنَ الْعِرَاقِ؛ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثُ ٣٤٩
- فَيَبْعَثُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَرَعَى الشُّأَةَ وَ الذُّبَابَ فِي ٣٠
- فَيَقُولُ: يَا بَعْضُ عَلِيٍّ أَرْبَعِينَ حَصَلَةً وَ اشْتَرَطُوا عَشْرَ حِصَالٍ ٤١٧
- فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلِيَّ يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ يُغْوَمُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ ٤٠٧
- فَأَيُّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ ٣٦٠
- قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ ٣٦٢
- قَدْ وَضَعَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ سُيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لِعَلَّتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا ١١٠
- قُدَّامَ الْقَائِمِ عليه السلام مَوْتَانِ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَ مَوْتٌ أَيْضٌ ٣٧٠
- قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِّماً ٢٣٠
- قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شَفَّنَا ٣٨٥
- كَلِمَاتُ نَبِيِّنَا تُدَانُ ٤٤٠
- كَادِحُ بْنُ جَعْفَرِ الْبَجَلِيِّ كَانَ مِنَ الْأَبْدَالِ ٣٥٠
- كَالْحَبْلِ الزَّابِيخِ ٣٤٦
- كَانَ الرَّجُلُ مِنِّي شَيْعَتِنَا أَجْرِي مِنِّي لَيْثٌ وَ أَمْرِي مِنِّي سِنَانٌ ٣٣٧
- كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَيْءٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ ٣٣٩
- كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ عَلَيْهِ خَوْخَةٌ مِنْ اسْتَبْرَقِ ١٢٦
- كَأَنِّي بِأَصْحَابِ الْقَائِمِ وَ قَدْ أَخْطَأُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ ٤١٧
- كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ٣٣٧

- كَاتِي بِهِنَّ وَ قَدْ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَىٰ عَوَاتِقِهِمْ حَتَّىٰ يَدْفَعُوا رَايَاتَهُمْ ٣٣٨
- كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ ٤٦٠، ٣٦١
- كُلُّ مَا مَيِّزْتُمُوهُ بِأَوْلِيَانِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهَوَّ مَخْلُوقٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ ٢٨١
- كُنَّا إِذَا احْمَرَ النَّبَأُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ١٨٩
- كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمَاعَةً تَتَحَدَّثُ فَالتَقَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ ١٨٠
- كُنْتُ كَنْزًا تَحْفِيظِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ ٩٤
- لَا أُوقِفُ لَهُ وَقْتًا وَلَا يُوقِفُ لَهُ وَقْتٌ ٣٦١
- لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ فَائِمٍ مِنَّا ظَاهِرٍ أَوْ خَافٍ ١٨٥
- لَا تَخْلُوا الْأَرْضُ مِنْ فَائِمٍ اللَّهُ بِحُجَّةٍ إِلَيْنَا ظَاهِرًا مَشْهُورًا ٨٠
- لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ ١٤٨
- لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ ٩٠
- لَا يُرَىٰ جِسْمُهُ وَلَا يُسَمَّىٰ اسْمُهُ ١٩٩
- لَا يَتَّبِعِي مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ ٤٠١
- لَا يُخْرِجُ الْمُتَهِدِّيَّ حَتَّىٰ يُفْتَلَّ ثَلَاثٌ وَ يَمُوتَ ثَلَاثٌ وَ يَبْقَىٰ ثَلَاثٌ ٣٧٠
- لَا يُزَالُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ ذَلِكَ الرَّيْثَانِ حَتَّىٰ إِذَا أُبْسُوا ٣٠٩
- لَا يَضَعُ حَجْرًا عَلَىٰ حَجْرٍ ١٢٩
- لَا يَقْرَعُ أَحَدًا فِي وَلَا يَبِيهُ بِسَوْطٍ إِلَّا فِي حَدِّ ١٣٠
- لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَيْمَةَ كُلَّهُمْ ٢٧٩
- لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّىٰ يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ٣٨٨
- لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّىٰ يَذْهَبَ تِسْعَةُ أَغْشَارِ النَّاسِ ٣٧١
- لَإِنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَ لَا فَاقَةَ بِنَا إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مِنْ قَعَدَ عَنَّا نَحْنُ صَنَائِعُ ٤٧٨، ٧٨
- لَإِنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِمْ بِالِدُعَاءِ الَّذِي لَا يُجْحَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ٤٦٧
- لَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَىٰ كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ ٤١٢
- لِكَمَا لَأَنَّ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ طَلَمًا فَإِذَا مَلِقت جَوْرًا ٥٢
- لِلْفَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَىٰ طَوِيلَةٌ ١٥٥
- لِلْفَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمْدَاهَا طَوِيلٌ. كَأَنِّي بِالسَّبِيحَةِ يَجُولُونَ حَوْلَانَ النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ ١٤٥
- لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ ٢١٠
- لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ ٣١٢
- لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ لَا يَسْأَلُ ٤٣٩
- لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِلَّا إِيْمَانٍ مِنَّا (لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ) لَسَاخَتْ ٤٧٢، ١٨٥، ٧٥
- لَوْ قَدْ فَاَمَ فَاِئْمِنَا لَأَنْزَلْتَ السَّمَاءَ فَطَرَبَهَا وَ لَأَخْرَجْتَ الْأَرْضَ نَبَاتِهَا ٤٢٣
- لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ١٨٥، ٧٥
- لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ ٧٩
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ ٥٠
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا [الدَّهْرُ] إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِنَّا بِمَلُؤْهَا عَدْلًا كَمَا مَلِقت جَوْرًا ٥٢
- لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ ٢٥٤، ٥٢

- لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ ۷۵
- لَيُبَعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عَثَرِي رَجُلًا أَفْرَقَ النَّاسَ الْجَنَّةَ ۱۲۵
- لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الرَّيْبِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِ عَشْرَةَ لَيْلَةً ۳۶۴
- لِيُعَذِّبَ أَحَدَكُمْ خُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا ۳۲۳
- مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ الْإِنْتِظَارَ الْفَرَجَ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ۳۰۸
- مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ ۲۴۹
- مَا زَالَ الرَّيْبِيُّ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْتُومُ عَبْدُ اللَّهِ ۲۳۶
- مَا فَاتَ مَضِيٍّ وَ مَا سَبَّأَتِكَ فَأَيُّنَ ۲۱۲
- مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْثَرُ مِنِّي ۹۹
- مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ ۱۱۹
- مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ ۳۹۱، ۱۷۸
- مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ ۳۶۰
- مَثَلُهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمَّا يَطْهَرُ بِهَا الْحَيْضُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا ۱۱۲
- مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِهِ ۲۲۵، ۱۷
- مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا هَجَعَ بِذِكْرِهِ ۲۲۶
- مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ ۵۰
- مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُخَارَبَةِ وَ دَعَانِي إِلَيْهَا ۸۹
- مَنْ آمَنَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ ۱۴۳
- مَنْ تَبَتَّ عَلَى مَوَالِينَا (وَلَاتِينَا) فِي غَيْبَةِ فَايَمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ۱۴۶
- مَنْ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً نَزَعَ اللَّهُ الْعِلَّ مِنْ صَدْرِهِ ۳۴۹
- مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بِسَطْحِ الْأُرْبَاتِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ ۸۸
- مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ ۳۲۱، ۲۳۲
- مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِجَ عَنْهُ بِإِنْتِظَارِهِ ۳۱۹
- مَنْ مَاتَ بَعْدَ إِمَامِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ۴۹
- مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ ۳۰۲
- مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ۲۷۷، ۹۵، ۱۴
- مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعَدُّ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ ۲۷۷، ۱۴
- مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ نَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ وَ مَنْ أُوْعَدَهُ اللَّهُ ۴۷
- مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمْ ۱۴۵
- نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۲۰۴، ۷۲
- نَحْنُ وَجْهٌ لِلَّهِ ۲۰۳
- نُورُ أَبْصَارِ التَّوْرَى ۲۱۶
- وَ اجْعَلْنَا مِنْ صَاحِبِهِ وَ أُسْرَتِهِ وَ ابْنَعْنَا فِي كَرَّتِهِ حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ ۳۶۷
- وَ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ ۲۴۸
- وَ اعْلَمْ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نَزَعَ إِلَيْكَ ۱۶
- وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْمِلُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكِرِّ اللَّهِ ۲۵۲، ۱۶۸

- و الله إِنَّهُ لَرَبُّهُ الْأَرْضِ الَّذِي يُسْكِنُ إِلَيْهَا وَ يُسْكِنُ إِلَيْهِ ٢٠٦
- و الله لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيِّنَ الرَّجْنِ وَ الْمَغَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ٤٠٦
- و الله لَوْ عَلِمَ أَبُو دَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ ٣٨٩
- و الله مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ وَ لَكِنَّا نُرِيدَانِ الْعُدْرَةَ وَ إِنَّمَا تُرِيدَانِ الْبَصْرَةَ ٣٢٦
- و الْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُفُوسٌ يَشُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيٌّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ لِحُدٍّ ٤٢٨
- وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ حَدِيثِنَا ٤٧٠، ٤٦٩، ٢٩٩
- وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَعْنَى الْخَضِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ ٢٦٧، ١٢٠
- وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرَّعْبِ ٣٩٧، ٣٤١
- وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ٤٥٩
- وَأَمَّا عَلْمُهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَبِيَّةِ ٤٦٠
- وَأَمَّا عَبِيَّةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ؛ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ ٢٦٥، ٩٦
- وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْفِجَاعِ فِي فِي عَبِيَّةِ فَكَانَ الْإِنْفِجَاعُ بِالسَّمْسِ إِذَا غَابَتْ عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ ٤٧١
- وَأَنَّ الرَّاجِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَ أَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ ٢١٠
- وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ إِنَّ قَلْبَهُ لَأَشَدُّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ ٣٣٦
- وَ أَنَّ بَرَزَقِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِبْرَاهِيمَ (مَهْدِيٍّ) هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ ٣٤٢
- وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَ ظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدَيْكَ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ ٣٢٤
- وَ آمَنْتُ بِهِ السُّبُلُ ٤٢٢
- وَ بِكُمْ يُنْقَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ ١٨٨
- وَ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى تَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا ٤٢٥
- وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ ٤٢٥، ٣٣
- وَ تُنْظَرُ السَّمَاءُ مَطَرًا كَعَهْدِ آدَمَ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا ٤٢٤
- وَ تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِذَا الْمَرْءَ لَتَمْتَضَى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ٤٣٣
- وَ حَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ ٣٦٥
- وَ رَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ ٤٢٠
- وَ سَبَأِيٌّ شَيْبَعِيُّ مَنْ يَدْعَى الْمَشَاهِدَةَ. أَلَا فَمَنْ أَدْعَى ٢٥٧
- وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ ٤٧٨
- وَ لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ وَ لَا الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَحْرَجَتْهُ ٤٢٤
- وَ لَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَ تَعْدِلُوا عَلَى الْبَسَارِ وَ اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ ٤٦٤
- وَ لَا يَتَزَكَّ بِدَعَاةٍ إِلَّا أَرَاهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا ٤١٠
- وَ لَا يُجْرِكُنِ الْغَرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ ٤٤٤
- وَ لَقَدْ لَيْسَ أَبِي دَرٍّ رَسُولُ اللَّهِ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ حِطًّا ١٢٥
- وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينَ حَقِّ يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ ٣٩٩
- وَ لَوْ أَنَّ أَشْبَاعَنَا وَقَفَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا ٢٦٣، ٤٦٣، ٢٠٩
- وَ لَوْ دَنُوتُ أُمَّلَّةٌ لَأَحْتَرَفْتُ ٧٤
- وَ لَوْ قَدَّ أَرَدَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا قَدْ مَنَعَهُ وَ أَرَادَ عَنْهُ مَا قَدَّ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لِأَرَاهُمُ الْحَقَّ ٤٧٣
- وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ ٢٣٨

- و ما لياس القائم إلا العليظ و ما طعامه إلا الحبث ۴۱۸،۱۳۰
- و من بغدى الحسن ابنى . فكيف للناس بالتحلف من بغده ۱۵۰
- و من قصده توجه اليكم ۲۷۸
- و منا سبطا هذه الأمة و هما ابناءك الحسن والحسين ۵۱
- و يأمرؤن بالمعروف و ينهون عن المنكر ۴۲۰
- و يتبعث المهدي إلى أمراة لسائر الأمصار بالعدل بين الناس ۴۱۸
- و يستعهم عدله ۴۲۱
- و يسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجاً إلى الزكاة ۴۲۸
- و يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ من زكاته لا يوجد أحد يقبل منه ۴۲۹
- و يطهر الدين و يميت الله عز و جل به و بأصحابه البدع و الباطل ۴۰۰
- و يطهر الله عز و جل به دينه على الدين كله و لو كره المشركون ۳۹۷
- و يقف بين الركن و المقام فيصريح صراحة ۳۳
- و يوسع الطريق الأعظم فيصير سببين ذراعاً و يهدم كل مسجد على الطريق ۴۳۰
- و الله يميت القلب و يجلب المم اجتماع هؤلاء القوم على باطلهم و تفرقكم عن حقكم ۳۲۷
- و صنع الرضا يده على رأسه و تواضع قائماً و دعى له بالفرج ۸۶
- و لولا أن السيف بيده لأفنى المقهاة يقتله ۲۳۹
- هذا ابنى إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة ناسعهم قائمهم ۱۰۹
- هذا ما أملاه رسول الله ﷺ على أمير المؤمنين و أودعه إياه من تسمية أصحاب المهدي ۳۳۴
- هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه ظهورك و الفرخ فيه للمؤمنين على يدك ۲۰۹
- هذه ليل محمد المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها ۳۹۷
- هم الأبدال الذين وصفهم الله في كتابه العزيز: إن الله يحب التوابين و يحب المتطهرين ۳۴۹
- هو جيش البيداء يؤخذون من تحت أقدامهم ۳۶۵
- هو شاب مزبور حسن الوجه حسن الشعر يسيل شعره على منكبيه ۱۲۵
- يا أبا الحسن! قد كئنا نتوقعك ليلاً و نهاراً فما الذي أبطل بك علينا ۱۶۷
- يا أبا محمد! إذا قام القائم استأنف دعاءً جديداً كما دعى رسول الله ۴۱۱
- يا ابن المهديار لو لا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعة ۴۵۰
- يا ابن رسول الله عرفني نفسك ۲۵۰
- يا ابن رسول الله أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق ۱۴۷
- يا أشباه الرجال و لا رجال ۳۲۷
- يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك ۲۸۰
- يا ابن السادة المقربين؛ يا ابن النبلاء الأكرمين ۲۹۲
- يا بني قوم من قبل المشرق و معهم رايات سود فيسألون الحق فلا يعطونه ۳۳۸
- يا حار همدان من بحث يزي ۲۲۷
- يا علي هم اثنا عشر أولهم أنت و آخرهم القائم ۱۰۷
- يا علي بن محمد السمري! أعظم الله أجر إخوانك فيك فاجمع أمرك و لا توص إلى أحد ۴۵۷
- يا مفضل! أما لو كان ذلك لم يكن إلا سياسة الليل و سياحة النهار و أكل الحبث و ألبس ۴۲۰

- يا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ خَبْلِ الْوَرِيدِ! يا مَنْ هُوَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ٢٤٣
- يا مُحَمَّدُ إِنَّ أَيْهَاءَ حَدِيّ الْيَدِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ ٧٤
- يا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَبِهَاً مِنْ حَمْسَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ١٤٦
- يا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْئِ فَهِيَ أَنَا ذَا ١٣٤
- يا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يا ذُنُبِي وَ آخِرَتِي ٢٢٢
- يُبَايِعُ الْقَائِمَ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ... وَ يَدْعُوا النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ ٣٩٨
- يُبْتَلَى الْمَرْءُ عَلَى قَدْرِ حُبِّهِ ٢٣٨
- يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ ٣٩٧
- يُجِئُهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ ٤٤٥
- يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ ٤٣٦، ٤٠٨
- يَخَافُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْني قَتْلَ ١٧٠
- يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَتَّبِعُهُ اللَّهُ عَيَاناً لِلنَّاسِ يَنْتَعِمُ الْأُمَّةُ وَ تَعِيشُ الْمَأْشِيَةَ ٤٢٥
- يَخْرُجُ بِرَايَةِ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ مَرْطٍ مُحْتَمَلَةٍ سَوْدَاءٍ مَرْتَعَةً فِيهَا حَجَرٌ ١٢٧
- يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... عَظِيمٌ مُشَاشٌ الْمُنْكَبِينَ ١٢٦
- يُزِيلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدَاراً وَ لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتِهَا ٤٢٤
- يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ ٤٢٤
- يَرعى الشَّاةُ وَ الدَّمَبُ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ ٤٣٤
- يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ ٢٠٠، ١٦٤، ١٣٣
- يَزْرَعُ الْإِنْسَانُ مَدّاً يَخْرُجُ سَبْعِمِائَةَ مَدٍّ... وَ تَحْمِلُ الْأَشْجَارُ وَ تَتَضَاعَفُ البَرَكَاتُ ٤٢٤
- يَسِيرُ بِسِيرَةٍ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ ٤١٠
- يُضْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ ٤٤٠، ٣٥٩
- يُضنَعُ مَا صنَعَ رَسُولُ اللَّهِ، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ٤١٠
- يَعْدُلُ فِي خَلْقِ الرَّجْمَنِ الدَّرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ... تَمَلُّ الْأَرْضُ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ نُوراً... ٤١٥
- يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ ٢٠٠
- يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فيقولُ ٨٨
- يُعزُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ وَ الْقُرْآنَ وَ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ يُدِلُّ بِهِ الشِّرْكَ وَ أَهْلَهُ ٤٠٠
- يَغيبُ عَن أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَ لَا يَغيبُ عَن قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرَهُ ٢٢٥
- يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ بَابَ حَقِّ وَ يَغْلِقُ بِهِ كُلَّ بَابٍ باطل ٤٢٠
- يَقْسِمُ الْمَالَ صِخَاحاً، فَمَالَ رَجُلٌ: مَا صِخَاحاً؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ ٤٢٧
- يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ ٤٠٦
- يَكْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ٣٨٨
- يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةً يُقْسِمُ الْمَالَ وَ لَا يَعِدُهُ ٤٢٨
- يَكُونُ لِهَيْدِهِ الْأُمَّةُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ٤٩
- يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلَى حَدَرٍ لَا يَغْتَرُّ بِقَرَابَتِهِ ١٢٩
- يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ... يَنْتَعِمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيماً ٤٢٧
- يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ ١٦٤، ٢٠٠

نمایه‌ی احادیث ❁ ۵۰۳

- يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلُ ۴۲۱
- يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ۴۱۵
- يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا ۳۱
- يَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَقُولُ مَنْ لَهٗ فِي الْمَالِ ۴۲۹
- يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً ۴۳۱، ۴۰۱
- يُنْخِذِرُ عَنِّي السَّيِّئُ ۷۸
- يُنْصُرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ ۳۹۵
- يُؤَمِّدُ جَنَّاتِهِمُ الْبَرَّادِ وَ ... أَنَّهُ يُسْمَعُ يُؤَمِّدُ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ ۳۳۵
- يُؤَيِّدُهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ وَ الْحَيِّ وَ شِبَعَيْنَا الْمُخْلِصِينَ ۴۱۶

منابع و مأخذ

- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن حبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابى الحديد، تحقيق وتصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، بی جا: قم، نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالى اللئالى العزیزية فى الاحاديث الدینیة، تحقيق وتصحيح مجتبی عراقی، بی جا: قم، دار سيد الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- ابن ابى زینب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعمانى، تحقيق وتصحيح على اكبر غفارى، بی جا: تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- ابن اشعث، احمد بن محمد، الجعفریات، بی جا: تهران، مكتبة النينوى الحديثة، بی تا.
- ابن داود الحلّی، تقى الدين الحسن بن على، رجال ابن داود، بی جا: نجف، انتشارات المطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق.
- ابن شعبه حرّانى، حسن بن على، تحف العقول، تحقيق وتصحيح على اكبر غفارى، بی جا: قم، جامعة مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، بی جا: قم، نشر علامه، ۱۳۷۹.
- ابن ضريس بجلى، محمد بن ائوب، فضائل القرآن وما نزل من القرآن بمكة وما نزل بالمدينة، چاپ اول: دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۸ق.
- ابن عبد البر، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، چاپ اول: بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق.
- ابن عربى، محبى الدين محمد بن على بن محمد بن احمد بن عبد الله بن حاتم طائى، الفتوحات المكيّة، چاپ اول: بيروت، دارالصارى، بی تا.
- ابن عربى، محبى الدين محمد بن على بن محمد بن احمد بن عبد الله بن حاتم طائى، معرفة رجال الغيب (نسخه خطی)، رجوع شود به فهرست ملى.
- ابن عقده كوفى، احمد بن محمد، فضائل امير المؤمنين عليه السلام، تحقيق وتصحيح عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، بی جا: قم، نشر دليل ما، ۱۴۲۴ق.
- ابن فهد الحلّی، احمد بن محمد، عدّة الداعى ونجاح الساعى، تحقيق وتصحيح احمد موحدى قمى، چاپ اول: تهران، دارالکتب الاسلامية، ۱۴۰۷ق.

ابن قتیبه الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، تحقیق محمد الاسکندرانی، چاپ سوم: بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۸ق.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، بی جا: قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهی مدرسین حوزهی علمیهی قم، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی، سوم: بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دارصار، ۱۴۱۴ق.

احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمة الطاهرة، تحقیق و تصحیح مجتبی فرجی، بی جا: قم، نشر دارالحديث، ۱۴۲۶ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة الطاهرة، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بی جا: تبریز، بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.

ازدی السجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو، سنن ابی داود، تحقیق شعیب الارنؤوط و محمد کامل قره بللی، چاپ اول: دمشق، دارالرسالة العالمية، ۱۴۳۰ق.

ازدی السجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو، المصاحف، تحقیق محمد بن عبده، چاپ اول: قاهره، نشر الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۳ق.

اسدی رازی، نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد شاه اورین انوشیروان بن ابی التجیب، گزیدهی مرصاد العباد، تحقیق و تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ دوم: مشهد، نشر توس، ۱۳۶۶ش.

اصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء، چاپ چهارم: بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ق.

آیینشتاین، آلبرت، نظریهی خصوصی و عمومی و مفهوم نسبیّت، ترجمهی محمد رضا خواجه پور، چاپ سوم: تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۸۹ش.

باقی اصفهانی، محمد رضا، عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب، چاپ دوم: قم، نشر نصایح، ۱۳۸۱.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، بی جا: قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، بهجة النظر فی اثبات الاوصیة والامامة للائمة الاثنی عشر علیهم السلام، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم مبارک، بی جا: مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۲۷ق.

نمايه ی مأخذ ۵۰۷

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، حلیة الابرار فی احوال محمّد وآله الاطهار علیهم السلام، بی جا: قم، مؤسّسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مدينة المعاجز الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، بی جا: قم، مؤسّسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.

بخاری الجعفی، محمّد بن اسماعیل ابو عبدالله، التاريخ الكبير، تحقیق سیدهاشم الندوی، بی جا: لبنان، دارالفکر، بی تا.

بخاری الجعفی، محمّد بن اسماعیل ابو عبدالله، صحیح بخاری (الجامع الصحیح المختصر)، تحقیق مصطفی دیب البغا، چاپ دوم: بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

برقی، احمد بن محمّد بن خالد، المحاسن، تحقیق وتصحیح جلال الدین محدث، بی جا: قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.

بکری المکی الحنفی الخوارزمی، موفّق بن احمد، المناقب، تحقیق مالک محمودی، بی جا: قم، مؤسّسه سیّد الشهداء، بی تا.

بلاغی نجفی، محمّد جواد، تفسیر آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، چاپ اول: قم، نشر بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.

بهاء الدین النبلی النجفی، علی بن عبد الکریم، سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصحیح قیس عطار، بی جا: قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۴ش.

بهاء الدین النبلی النجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضية فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، تحقیق وتصحیح عبد اللطیف حسینی کوهکمری، بی جا: قم، مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ش.

بیابانکی (معروف به علاء الدوله سمنانی)، احمد بن محمّد بن احمد، العروة لاهل الخلوّة والجلوة، تحقیق وتصحیح نجیب مایل هروی، بی جا: تهران، نشر مولی، ۱۳۶۳ش.

پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم)، بی جا: تهران، نشر دانش، بی تا.

ترمذی السلمی، ابو عیسی محمّد بن عیسی بن سورة، سنن الترمذی (الجامع الصحیح، الجامع والسّنن)، تحقیق وتصحیح عبدالوهاب عبداللطیف و محمّد عثمان، مدینه، المكتبة السلفیة، ۱۳۸۴ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجائی، بی‌جا، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

جاماسب حکیم، جاماسب‌نامه (نسخه‌ی حکیم)، ترجمه‌ی میرزا عبدالله افندی، ۱۲۸۶ ق.

جزایری، سید نعمت‌الله بن عبدالله، الانوار النعمانیة، بی‌جا: بیروت، دارالقاری، بی‌تا.

جلالی نائینی، محمد رضا، اوپانیشاد (سراکبر)، ترجمه‌ی محمد داراشکوه فرزند شاه جهان از متن سانسکریت، تحقیق تاراچند، بی‌جا: تهران، نشر علمی، ۱۳۶۸ ش.

جندی، مؤیدالدین محمود، نفحة الروح و تحفة الفتوح، تحقیق نجیب‌مایل هروی، بی‌جا: تهران، نشر مولی، ۱۳۶۲ ش.

چرخ‌ی، یعقوب بن عثمان، رساله‌ی ابدالیه، تصحیح محمد نذیر انجها، پاکستان-اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ ق.

حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین فی اسرار المؤمنین علیهم‌السلام، تحقیق و تصحیح علی‌عاشور، بی‌جا: بیروت، اعلمی، ۱۴۲۲ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بی‌جا: بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، جواهر السنّة فی الاحادیث القدسیّة (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه‌ی زین‌العابدین کاظمی خلخالی، بی‌جا: تهران، انتشارات دهقان، بی‌تا.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیته علیهم‌السلام، بی‌جا: قم، مؤسسه آل‌البیته، ۱۴۰۹ ق.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق و تصحیح محمد باقر محمودی، بی‌جا: تهران، التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامی - مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.

حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، چاپ چهارم: تهران، نشر آرایه، ۱۳۸۵ ش.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح علی‌هلالی و علی‌سیری، بی‌جا: بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

حسینی طهرانی، سید محمد حسین، روح مجرد (یاد‌نامه‌ی موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حدّاد)، بی‌جا: مشهد، نشر علامه طباطبائی، ۱۴۲۷ ق.

- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، مطلع انوار، چاپ اول: تهران، نشر مکتب وحی، ۱۳۴۱ق.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، مه‌رتابان (یادنامه و مصاحبات تلمیذو علامه‌ی ربانی علامه سیدمحمدحسین طباطبائی تبریزی (طبع جدید))، بی‌جا: مشهد مقدس، نشر نورملکوت قرآن، بی‌تا.
- حسینی فیروزآبادی، مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تصحیح محمدآخوندی، بی‌جا: تهران، دارالکتب الاسلامیة، بی‌تا.
- حسینی همدانی نجفی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، بی‌جا: قم، چاپخانه‌ی علمی‌هی قم، ۱۳۶۳ش.
- حکیم، سیدمنذر، اعلام الهدایة، چاپ اول: قم، نشر مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۸۱ش.
- حلی، رضی‌الدین علی‌بن یوسف بن مطهر، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، تحقیق و تصحیح مهدی رجائی و محمود مرعشی، بی‌جا: قم، کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة حلی، تحقیق و تصحیح محمدصادق بحر العلوم، بی‌جا: نجف اشرف، نشر دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، بی‌جا: تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- حموی جونی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، تحقیق محمدباقر محمودی، بی‌جا: بیروت، مؤسسه‌ی محمودی، ۱۳۹۸ق.
- خزازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق و تصحیح عبداللطیف حسینی کوهکمری، بی‌جا: قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خزاعی المروزی، نعیم بن حماد بن معاویة بن الحارث، الفتن، تحقیق احمد بن شعبان بن احمد و محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، بی‌جا: قاهره، نشر مکتبة الصفا، ۱۴۲۴ق.
- خوارزمی (اخطب خوارزم)، موفق بن احمد بن محمد، المناقب، تحقیق مالک محمودی، دوم: قم، موسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- دحلان، احمدزینی، فتوحات الاسلامیة، بی‌جا: مصر، نشر التجاریة الکبری، بی‌تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، چاپ دوم: تهران، موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

- دیلمی، حسن بن محمد، غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمه الاطهار علیهم السلام، تحقیق و تصحیح اسماعیل ضیغم، بی جا: تهران، نشر دلیل ما، ۱۴۲۷ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، بی جا: قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دوازدهم: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- راسل، برتراند، تأثیر علم بر اجتماع، ترجمه‌ی محمود حیدریان، بی جا: تهران، نشر دهخدا، ۱۳۴۳ ش.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، بی جا: تهران، نشر اندیشه، ۱۳۴۶ ش.
- رضی، هاشم، سوشیانت (موعود و پیامبر آخر زمان مزدیسنان زرتشتی)، بی جا: تهران، نشر بهجت، ۱۳۸۹.
- (نسخه‌ی خطی این کتاب با نام سوشیانت (موعود مزدیسنا) نوشته‌ی ابراهیم پورداوود در کتابخانه‌ی ملی موجود است.)
- رفیعی، سید جعفر، ملاقات با امام عصر (عج)، چاپ سوم: قم، نشر یاران قائم ۷، ۱۳۷۷ ش.
- ریگ ودا، گزیده‌ی سروده‌های ریگ ودا (قدیمی‌ترین سند زنده‌ی مذهب و جامعه‌ی هندو)، ترجمه و تحقیق محمد رضا جلالی نائینی، چاپ سوم: تهران، نشر نقره، ۱۳۷۲.
- سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ چهارم: تهران، نشر کوشش، ۱۳۷۸ ش.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي علیه السلام (بحث جدید للغبیة - کشف و علامات الظهور، توضیح حركة الفتح، طبعه منقحه و فريده مع المصادر)، بی جا: قم، نشر آل علی، ۱۴۲۵ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه‌ی احمد فهري زنجانی، بی جا: تهران، نشر جهان، بی تا.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، بی جا: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن (التشريف بالمنن فی التعريف بالفتن)، بی جا: اصفهان، نشر گلپهار، ۱۴۱۶ ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، بی جا: قم، نشر دار الرضی، ۱۳۳۰ ق.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، بی جا: قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۰۸ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بی‌جا: مکه، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۲۰ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثلثون فی تفسیر المأثور، بی‌جا: قم، کتابخانه‌ی آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- شبستری، محمود بن عبدالکریم، گلشن راز (متن و شرح) بر اساس قدیمی‌ترین مهم‌ترین شروح گلشن راز (دزفولیان)، بی‌جا: تهران، نشر طایفه، ۱۳۸۲.
- شرف‌الدین عاملی، عبدالحسین، المراجعات، تصحیح المجمع العالمی لاهل‌البيت: تحقیق حسین‌الراضی، چاپ دوم: قم، نشر المجمع العالمی لاهل‌البيت: ۱۴۲۶ ق.
- شریف شیرازی، محمد هادی بن معین‌الدین محمد (آصف شیرازی)، الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی، تحقیق و تصحیح علی فاضلی، بی‌جا: قم، دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۸ ش.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار للشعیری، بی‌جا: نجف، مطبعة حیدریه، بی‌تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تحقیق عبدالحسین حائری، تصحیح پرویز ذکائی، بی‌جا: تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه‌ی عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، تحقیق و تصحیح محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، بی‌جا: تهران، پیام‌حق، بی‌تا.
- شیبانی، أبو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد، مسند احمد بن حنبل، تحقیق احمد محمدشاکر، چاپ اول: قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۶ ق.
- صافی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام‌الثانی عشر، بی‌جا: قم، نشر مکتب آیة‌الله لطف‌الله الصافی الگلپایگانی، ۱۳۸۰ ش.
- صدرالدین شیرازی (صدر المتألهین)، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، تحقیق و تصحیح محمد خواجوی، بی‌جا: تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، بی‌جا: قم، کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه‌ی محمد باقر کمره‌ای، بی‌جا: تهران، نشر اسلامیه، بی‌تا.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، الامالی، بی‌جا: تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، التوحيد، تحقیق و تصحیح هاشم حسینی، بی‌جا: قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۹۸ ق.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، الخصال، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، بی‌جا: قم، جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۲ ش.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، بی‌جا: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، علل الشرایع، بی‌جا: قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، بی‌جا: تهران، نقش جهان، ۱۳۷۸ ق.

صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، بی‌جا: تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیه السلام، تحقیق و تصحیح محسن بن عباس علی کوجه باغی، بی‌جا: قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

صمدی آملی، داوود، شرح دفتر دل علامه حسن زاده آملی، چاپ پنجم: قم، نشر نبوغ، ۱۳۸۹ ش.

طالقانی، مولی نظر علی، کاشف الاسرار، تحقیق و تصحیح مهدی طیب، چاپ اول: تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۶ ش.

طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم، المعجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، بی‌جا: قاهره، دار احرمین، ۱۴۱۵ ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم، المعجم الکبیر، تحقیق حمد بن عبدالمجید السلفی، چاپ دوم: موصل، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۰۴ ق.

طبرسی (امین الاسلام)، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، بی‌جا: تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

نمایه‌ی مآخذ ❁ ۵۱۳

طبرسی (امین الاسلام)، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاغی، سوم: تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

طبرسی، ابوالفضل علی بن الحسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، بی‌جا: نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق و تصحیح محمدباقر خراسان، بی‌جا: مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، بی‌جا: قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، بی‌جا: تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق و تصحیح مؤسسه البعثة، بی‌جا: قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴.

طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه (کتاب الغیبه للحجّه)، تحقیق و تصحیح عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، بی‌جا: قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی خراسان، بی‌جا: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد و سلاح المتعبد، بی‌جا: بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، تحقیق و تصحیح جواد قیومی اصفهانی، بی‌جا: قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرّسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ ش.

طیب، مهدی، ره توشه‌ی دیدار، سوم: تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۷ ش.

طیب، مهدی، سرحق (در بیان طریق سطر و صراط مستقیم عرفان)، چاپ اول: تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۴ ش.

طیب، مهدی، شراب طهور، چاپ سوم: تهران، نشر سفینه، ۱۳۸۷ ق.

طیب، مهدی، طبیب عشق، چاپ اول: تهران، نشر سفینه، ۱۳۹۲ ش.

طیب، مهدی، مصباح الهدی (در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولایه (دفتر اول))، چاپ پانزدهم: تهران، نشر سفینه، ۱۳۹۳.

- عراقى، محمود بن جعفر، دار السلام در احوالات حضرت مهدي عليه السلام، تحقيق جمعى از نويسندگان، بى جا: قم، نشر مسجد مقدّس جمكران، ١٣٨٤ ش.
- عسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل، لسان الميزان، تحقيق دائرة المعارف النظامية (الهند)، چاپ سوم: بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى (كتاب التفسير)، تحقيق وتصحيح سيدهاشم رسولى محلاتى، بى جا: تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠ ق.
- عينى، بدر الدين، عمدة القارى (شرح صحيح البخارى)، بى جا: بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- غرناطى الكلبي، محمد بن أحمد بن محمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بى جا: لبنان، دار الكتاب العربى، ١٤٠٣ ق.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، بى جا: قم، انتشارات رضى، ١٣٧٥ ش.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء، چاپ چهارم: قم، جامعة المدرسين بقم مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، اول: اصفهان، كتابخانه امير المؤمنين على عليه السلام، ١٤٠٦ ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، علم اليقين فى اصول الدين، تحقيق وتصحيح محسن بيدار فر، چاپ اول: قم، نشر بيدار، ١٤١٨ ق.
- قشبرى النيسابورى، مسلم بن الحجاج ابو الحسين، صحيح مسلم، تحقيق وتعليق محمد فؤاد عبد الباقي، بى جا: بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج والجرائح، تحقيق وتصحيح مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، بى جا: قم، مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه، ١٤٠٩ ق.
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق وتصحيح سيد طيب موسى جزائرى، چاپ اول: قم، نشر دار الكتاب، ١٤٠٤ ق.
- قندوزى الحنفى، سليمان بن ابراهيم، يناع المودة لذوى القربى، تحقيق على جمال اشرف الحسينى، چاپ دوم: قم، دار الاسوة للطباعة والنشر، ١٣٨٠.
- قوشجى، على بن محمد، شرح تجريد الاعتقاد خواجه نصير الدين طوسى، بى جا: قم، منشورات رضى - بيدار - عزيزى.

نمایه‌ی مآخذ ❁ ۵۱۵

کاظمی، مصطفی، بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، تحقیق نزارحسن، بی‌جا: بیروت، مؤسسه‌ی البلاغ، بی‌تا.

کراجکی، محمدبن علی، کنز الفوائد، تحقیق و تصحیح عبدالله نعمه، بی‌جا: قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین والذرع الحصین، بی‌جا: بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للکفعمی (جنة الامان الواقية)، بی‌جا: قم، دارالرضی (الزاهدی)، ۱۴۰۵ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، بی‌جا: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق و تصحیح محمد کاظم، چاپ اول: تهران، مؤسسه‌ی الطبع والنشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

گنجی، محمدبن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، بی‌جا: تهران، داراحیاء تراث اهل البيت، ۱۳۶۲ش.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمد رضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی، بی‌جا: تهران، نشر زوار، ۱۳۷۱ش.

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، تحقیق و تصحیح حسین حسینی بیرجندی، بی‌جا: قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی بالاصول والروضة، تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی، بی‌جا: تهران، المکتبه الاسلامیة، ۱۳۸۲ق.

مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی‌جا: تهران، نشر جهان، ۱۳۵۲ش.

متقی الهندی، علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، بی‌جا: قم، شرکه الرضوان، ۱۳۹۹ق.

متقی الهندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بی‌جا: بیروت، مؤسسه‌ی الرساله، ۱۹۸۹م.

مجتهدی، مرتضی، صحیفه‌ی مهدیه، تصحیح محمد ظریف و محمد حسین رحیمیان، ترجمه‌ی مؤسسه‌ی اسلامی ترجمه، چاپ یازدهم: قم، نشر الماس، ۱۳۸۸.

مجدوب تبریزی، محمد بن محمد رضا، الهدایا الشیعة ائمة الهدی علیهم السلام (شرح اصول کافی)، تصحیح محمد حسین درایتی و غلامحسین قیصری، بی‌جا: قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث - سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۷ ش.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بی‌جا: بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد مفاتیح الجنان، تحقیق و تصحیح علاء الدین اعلمی، بی‌جا: بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بی‌جا: تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح حسین موسوی کرمانی و علی بناه اشتهاوردی، بی‌جا: قم، مؤسسه علمی فرهنگی اسلامی کوشان نور، ۱۴۰۶ ق.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحب قرانی مشهور به شرح فقیه، بی‌جا: قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

محدث قمی، عباس، کحل البصر فی سیرة سید البشر صلی الله علیه و آله، تحقیق عبدالرزاق حریری نژاد، بی‌جا: بیروت، نشر مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۹ ق.

محدث قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، بی‌جا: قم، نشر اسوه، بی‌تا.

محدث قمی، عباس، منتهی الآمال، بی‌جا: قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ ش.

محدث نوری، حسین بن محمد تقی، جنة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجة علیها السلام أو معجزته فی الغیبة الكبرى، تحقیق مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدي (عج) (نجف اشرف)، بی‌جا: قم، مؤسسه السیدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۲۷ ق.

محدث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، بی‌جا: قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

مستوفی، حمد الله بن ابی بکر، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بی‌جا: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.

مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، بی‌جا: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۶۸ ش.

نمایه‌ی مآخذ ❁ ۵۱۷

مصاحب، غلامحسین و رضا قصبی، دایرة المعارف فارسی، چاپ اول: تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵-
۱۳۷۵.

معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، بی‌جا: تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۲ ش.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیست و هفتم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.

مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، بی‌جا: قم،
المؤتمر العالمي لآل‌فیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیت، بی‌جا:
کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الجمل والنصرة للسید العتره فی حرب البصرة، تحقیق علی میرشریعی، بی‌جا: قم،
مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.

مفید، محمد بن محمد، المسائل السرویه (مصنفات الشیخ المفید)، تحقیق صائب عبدالحمید، بی‌جا: قم،
نشر المؤتمر العالمي لآل‌فیه الشیخ المفید، بی‌تا.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات،
تحقیق ابراهیم زنجانی، بیروت - لبنان، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر (عج)، تحقیق عبدالفتاح محمد حلوی،
تصحیح علی نظری منفرد، بی‌جا: قم، نشر مسجد مقدس جمکران، بی‌تا.

مؤسسه‌ی معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، چاپ دوم: قم، نشر مسجد مقدس جمکران،
۱۴۲۸ ق.

ناصر، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، بی‌جا: بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۴۱۳ ق.

نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ اول:
نجف، نشر المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.

نسفی، عزیزالدین بن محمد، مجموعه رسائل مشهوره به کتاب الانسان الكامل، ترجمه‌ی مقدمه ضیاء الدین دهشیری، تصحیح ماریژان موله، چاپ چهارم: تهران، نشر طهوری - انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۷۷ ش.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تجرید الاعتقاد، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، اول: تهران، نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی علیه السلام و سه مصحف دیگر، بی جا: تهران: نشر معسی، ۱۳۷۸ ش.
نمری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرین عاصم، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول: بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.

نمری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبرین عاصم، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والاسانید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، بی جا: مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة، ۱۳۸۷ ق.

نوری، میرزا رضا قلی بن محمد قلی، ریاض المحبین، چاپ دوم: قم، نشر طوبای محبت، ۱۳۸۹ ش. نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسنان فی احوال مولانا صاحب الزمان، تحقیق و تصحیح صادق بزرگبرفروبی و حسین احمدی قمی، چاپ دوم: قم، نشر مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.

وراق البغدادی المعتزلی الشیعی (معروف به ابن ندیم)، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد، الفهرست، تحقیق ابراهیم رمضان، چاپ دوم: بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۷ ق.

ورّام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر ونزهة التواظر (معروف به مجموعه ورّام)، بی جا: قم، مکتبہ فقیه، ۱۴۱۰ ق.

هادی زاده، مجید، آب حیات (مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله ناصری در مورد امام زمان علیه السلام)، بی جا: قم، نشر خلق، ۱۳۸۵ ش.

هاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (ابن سعد)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول: بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.

هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، چاپ سوم: تهران، نشر اساطیر، ۱۳۹۴ ش (چاپ اول، ۱۳۷۷ ش)
هذلی مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، بی جا: قم، نشر انصاریان، ۱۴۲۶ ق.

نمایه ی مآخذ ❁ ۵۱۹

هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی (السقیفة)، تحقیق محمدانصاری زنجانی خوئینی، بی جا: قم، نشر الهادی، ۱۴۰۵ق.

همدانی (معروف به شاه همدان و امیر کبیر)، میر سید علی بن شهاب الدین حسن، المودة فی القریب و اهل العبا، بی جا: بمبئی، ۱۳۱۰ق.

هیتمی السعدی الأنصاری، أحمد بن محمد بن علی بن حجر، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال و الزندقة، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، چاپ اول: لبنان، نشر مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.

هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بی جا: بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.

یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات حجّة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقیق و تصحیح علی عاشور، بی جا: بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۲ق.

فهرست تفصیلی مطالب

مقدمه	۱۱
پیشگفتار	۱۳
فصل اول: منجی باوری در اقوام، مکاتب و مذاهب دیگر	۱۹
منجی باوری در آراء و مکاتب بشری	۲۱
منجی باوری در مذاهب و مسالک معنوی غیر آسمانی	۲۵
منجی باوری در ادیان آسمانی قبل از اسلام	۲۸
منجی باوری در دین یهود و عهد عتیق (تورات و کتب انبیای بنی اسرائیل)	۲۹
منجی باوری در مسیحیت و عهد جدید (انجیل های چهارگانه و رساله های ملحق به آن)	۳۲
منجی باوری در آیین زرتشت و کتب دینی آن	۳۵
فصل دوم: مهدویت باور مشترک همه ی مذاهب اسلامی	۳۹
مهدویت در قرآن کریم	۴۲
مهدویت در احادیث اهل سنت	۴۸
مهدویت در کلام دانشمندان اهل سنت	۵۴
برخی از کتاب هایی که دانشمندان اهل سنت اختصاصاً در موضوع مهدویت تألیف کرده اند	۵۵
برخی از کتاب های دانشمندان اهل سنت که احادیث نبوی در زمینه ی مهدویت در آنها نقل شده است	۵۷
برخی از دانشمندان اهل سنت که قائل به تواتر احادیث مهدویت می باشند	۵۹
برخی از کتاب های دانشمندان متأخر اهل سنت و وهابی که در زمینه ی مهدویت نگاشته شده است	۵۹

- برخی کتاب‌های دانشمندان اهل سنت که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و اینکه فرزند امام عسکری علیه السلام هستند، تصریح کرده‌اند..... ۶۱
- برخی از کتاب‌های دانشمندان اهل سنت در زمینه‌ی مقدمات قیامت که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است..... ۶۳
- فصل سوم: مهدویت در عرصه‌ی عرفان..... ۶۷
- انسان کامل مظهر اسم اعظم حق متعال..... ۶۹
- انسان کامل قطب عالم امکان و قلب جهان خلقت..... ۷۲
- انسان کامل علت غایی عالم..... ۷۳
- انسان کامل واسطه‌ی فیض بین قیاض علی الاطلاق و جهان خلقت..... ۷۶
- انسان کامل حجّت خداوند..... ۷۹
- انسان کامل خلیفه‌ی خداوند..... ۸۰
- انسان کامل عصاره‌ی کمالات همه‌ی خلقت..... ۸۴
- انسان کامل روح العالم..... ۸۵
- انسان کامل مظهر اسم ولی..... ۸۷
- انسان کامل هدف خلقت..... ۹۲
- انطباق ویژگی‌های انسان کامل عارفان با خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام..... ۹۵
- انحرافات بعضی از اهل عرفان و تصوف در حوزه‌ی مهدویت..... ۹۶
- فصل چهارم: حضرت مهدی ارواحفاده..... ۱۰۳
- حضرت مهدی ارواحفاده فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازدهمین امام..... ۱۰۵
- حضرت مهدی ارواحفاده از تولّد تا آغاز عصر غیبت صغری..... ۱۱۰
- حضرت مهدی ارواحفاده و آغاز امامت در دوران کودکی..... ۱۱۳

فهرست تفصیلی مطالب ۵۲۳

طول عمر حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۱۶
سیمای ظاهری حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۲۴
سیره‌ی اخلاقی حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۲۸
شبهات‌های حضرت مهدی ارواحناده با برخی انبیای الهی.....	۱۳۱
فصل پنجم: غیبت و دیدار.....	۱۳۷
اصالت عقیده به غیبت حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۳۹
دو مرحله‌ای بودن غیبت.....	۱۵۵
سابقه‌ی غیبت انبیاء و اولیاء.....	۱۵۵
نحوه‌ی اعتقاد به امامی که غایب است.....	۱۵۶
چگونگی وقوع غیبت صغری و کبری.....	۱۵۸
نیابت خاصه در عصر غیبت صغری.....	۱۶۱
آغاز دوران غیبت کبرای امام زمان ارواحناده.....	۱۶۴
علت غیبت حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۶۵
علت غیبت اختیار نکردن سایر امامان <small>علیهم‌السلام</small>	۱۷۲
علت دو مرحله‌ای بودن غیبت حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۷۴
حکمت‌ها و آثار سازنده‌ی غیبت حضرت مهدی ارواحناده.....	۱۷۵
آثار و فواید وجودی امام غایب.....	۱۸۴
مفهوم دقیق و عمیق‌تر غیبت.....	۱۹۸
معنای غیبت باطنی و علل آن.....	۲۰۳
یک تذکر و یادآوری ضروری.....	۲۱۷

۲۱۸ امکان دیدار حضرت مهدی ارواحنا فدا در دوران غیبت
۲۱۹ راه نیل به دیدار حضرت مهدی ارواحنا فدا در دوران غیبت
۲۴۱ دستورات عمل‌هایی که برای نیل به دیدار حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> توصیه شده است
۲۴۵ مراتب ظهور و دیدار امام زمان ارواحنا فدا
۲۴۵ دیدار باطنی حضرت مهدی ارواحنا فدا
۲۴۸ مراتب ظهور باطنی
۲۵۴ چند نکته
۲۵۷ امکان رؤیت و تکذیب مدعی مشاهده
۲۶۴ حسن ختام فصل غیبت و دیدار
۲۷۳ فصل ششم: شیعه در عصر غیبت
۲۷۵ وظایف شیعه در عصر غیبت
۳۰۰ انتظار فرج
۳۰۰ اهمیت و مفهوم انتظار فرج
۳۱۲ نشانه‌های راستین بودن ادعای انتظار
۳۲۰ آثار سازنده‌ی انتظار
۳۳۰ یاران حضرت مهدی ارواحنا فدا
۳۳۰ سه ویژگی یاران حضرت مهدی ارواحنا فدا در قرآن
۳۳۲ ویژگی‌های یاران حضرت مهدی ارواحنا فدا در احادیث
۳۴۳ طبقات یاران خاصّ امام عصر ارواحنا فدا
۳۵۷ فصل هفتم: عصر ظهور

فهرست تفصیلی مطالب ۵۲۵

علائم ظهور حضرت مهدی ارواحنافداه.....	۳۵۹
جهان در آستانه‌ی ظهور و ضرورت کسب آمادگی.....	۳۶۸
شرط تشکیل حکومت جهانی.....	۳۹۰
سیمای جامعه‌ی جهانی پس از ظهور.....	۳۹۶
فصل هشتم: سخنان حضرت مهدی ارواحنافداه.....	۴۴۷
دسته‌بندی زمانی بیانات امام عصر ارواحنافداه.....	۴۴۹
انواع توقیعات امام عصر ارواحنافداه.....	۴۵۱
دسته‌بندی موضوعی توقیعات امام عصر ارواحنافداه.....	۴۵۲
حوزه‌های موضوعی آنچه از امام عصر ارواحنافداه روایت شده است.....	۴۵۴
بیاناتی از امام عصر ارواحنافداه.....	۴۵۷
پیوست‌ها.....	۴۸۳
نمایه‌ی آیات.....	۴۸۵
نمایه‌ی احادیث.....	۴۹۱
منابع و مأخذ.....	۵۰۵

پایان شب سیه



از رحمت خدا مأیوس نشوید که جز کافران از آن مأیوس نخواهند شد.
«قرآن کریم»

هر آنگاه قائم علیه السلام را - که پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام می باشد -
به علت غیبت وی نیافتید، خدا را به یاری بطلبید در حفظ دینتان؛ تا
هیچ کس نتواند شما را از آن منحرف سازد.

«امام کاظم علیه السلام»

آنان که در انتظار معجزه به سر می برند، خود باید صالح باشند.

فهرست مطالب

۵۳۳	یأسی
۵۳۹	امید
۵۴۵	انتظار
۵۴۹	منجی
۵۶۳	دسیسه
۵۷۳	پی نوشت ها

پایس

بیابان است و تاریک است و دهشتنا
و انسان بی هدف، بی راه، بی همراه
نه خورشیدی، نه شمعی، هیچ پیدا نیست
و گوئی گشته نابینا
و یک بینای دانا هم نمی یابد که تا از او بپرسد راه
و ناگه تندری یک چند می غرد پلنگ آسا
و این انسان ز ترس بانگ تندر دستها برگوش
و برقی لیک بس کوتاه
و نادیده کنار خویشتن، نیافته یک راه
تاریکی و خاموشی
و دیگر هیچ امیدی نمی ماند.

گوئی درد و شکنج همزاد آدمی بوده، زیرا در سراسر تاریخ هیچ گاه وی
را رها نساخته است. دورانهای به ظاهر شیرین زندگانی او هم آن قدر کوتاه
بوده که هنوز لذت آن را درک نکرده، تاوانش را با دردی جانکاه و مصیبتی
جانگداز پرداخته است. قیام مصلحان تاریخ نیز گرچه در پاره ای اوقات،

اندک زمانی آسایش گروهی را فراهم ساخته، لیک نتوانسته انسانیت را برای همیشه از چنگال خون‌آلود عفریت نابسامانی‌ها رها سازد. فاجعه‌ی بزرگتر اینکه با گذشت هر روز نه تنها باری از انبوه دردهای انسان کاسته نمی‌شود، بلکه بر رنج و اندوهش افزوده می‌گردد.

پیشرفت علم و تکنیک در جهان امروز نیز گذشته از اینکه راهی برای رهایی عرضه نکرد، خود مشکلاتی تازه برای جامعه‌ی انسانی به ارمغان آورد. این ناهماهنگی بین پیشرفت علمی و صنعتی از یک سو و آسایش معنوی زندگی از سوی دیگر، هر روز بیشتر می‌گردد و امروزه کار به جایی رسیده که بعضی از متفکران جهان غرب همچون «ارنست یونگر» که در ممالک کاملاً صنعتی به سر می‌برند، معتقد شده‌اند:

«نمی‌توان کمال بشری را با فنی جمع کرد. اگر یکی از این دو را بخواهیم بایست دیگری را فدا کنیم.»^۱

سقوط و انهدام معنویات انسان سرگشته‌ی زمان ما را بدانجا کشانده که حاضر است به خاطر کم‌ارزش‌ترین چیزها اجتماعات عظیمی از هموعانش را به خاک و خون بکشاند. هیچ‌گاه صفحات تاریخ بشر تا بدین حد خون‌آلود نبوده و در هیچ زمانی تا این اندازه بشریت در تنگنای ستیزه‌جویی‌ها گرفتار نبوده است.

هزینه‌ای که امروزه صرف تجهیزات نظامی در کشورهای مختلف جهان می‌گردد بزرگترین رقم بودجه‌ی آنها می‌باشد. به عنوان نمونه هزینه‌ی تسلیحاتی ۱۲۰ کشور جهان در سال ۱۹۷۰ بیست درصد بیش از بودجه‌ی آموزش و پرورش در همان کشورها بوده است و هزینه‌های مربوط به بهداشت آن کشورها چهل درصد بودجه‌ی نظامی‌شان را تشکیل می‌داده.^۲

امروزه تنها «ملت‌هایی که سرگرم جنگ سردند سالیانه سه هزار میلیون پوند (قریب ۶۶ هزار میلیون تومان م.) و یا در هر دقیقه ۶۶ هزار پوند (قریب یک میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار تومان م.) در راه تدارک آدم‌کشی خرج می‌کنند.»^۳

و این نسبت امروزه ده‌ها برابر شده است. به گفته‌ی صاحب نظران، «نیروی تسلیحاتی جهان تا سال ۱۹۶۱ م قادر بوده است بیست بار کروی زمین را نابود کند.»^۴ تا همان سال تعداد ۵۰ هزار بمب اتمی توسط جاسوسان بین‌المللی در کشورهای مختلف کشف شده بود.^۵ امروزه بشر بمب‌هایی می‌سازد که ۲۵۰۰ بار از بمبی که هیروشیما را نابود کرد نیرومندتر است.^۶ و همچنین بمب‌های هیدروژنی را ساخته که تنها برای شروع فعل و انفعالات آن یک انفجار اتمی لازم است.^۷ و هراس‌انگیز است که تمام این نیروهای مخرب با اشاره‌ی یک تکمه ولو بر اثر اشتباه، اثری از انسان بجا نخواهد گذارد.

از سوی دیگر کشورهای ضعیف جهان که به وسیله‌ی قدرتمندان استثمار شده‌اند، با مسائلی همچون گرسنگی و فقر مواجه می‌باشند؛ تا جایی که سه‌چهارم مردم جهان امروز را با هیولای فقر و گرسنگی دست به گریبان می‌بینیم.^۸ از آنجائی که این گروه عظیم رنج‌دیده منافع استعمارگران را تهدید می‌نمایند، صاحب قدرتان برای ابقای خودشان و ساکت نمودن گروه‌های معترض، هزینه‌ای را به عنوان مبارزه با فقر و گرسنگی اختصاص داده‌اند. لیکن باید بدانیم که بودجه‌ی مذکور فقط یک پنجاهم هزینه‌ی مشروب و سیگار مصرفی کشورهای خودشان است.^۹

انسان امروز به امید حل مشکلاتی چون مسأله‌ی فقر، گرسنگی، جنگ و اختلافات طبقاتی به مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون پناه می‌برد. لیکن پس از مدتی آنها را نیز یا شریک در این فجایع می‌یابد و یا ناتوان از مبارزه با آنها. در اینجا با روحی سراسر یأس و ناامیدی به تاریکی‌های جهان خیره می‌گردد تا شاید بارقه‌ای بدرخشد و سیاهی‌ها را به آتش کشد و انسان را از این ظلمت رهائی بخشد.

طرح سازمان ملل متحد گوئی این بارقه بود که در تاریک‌ترین و شوم‌ترین دوره‌ها، یعنی پس از ضربات مهلک دو جنگ جهانی بر پیکر جوامع بشری، در ذهن اندیشمندان و مصلحین درخشید. و چون جراحاتی که بر اندام ملت‌ها در دو جنگ گذشته وارد شده هنوز تازه بودند؛ سران ممالک جهان از بیم وقوع سومین جنگ جهانی به تأسیس این سازمان اقدام کردند.

در ابتدای کار بسیاری از افراد تصور می‌کردند که به راه حل نهائی برای رهائی از مشکلات بشری دست یافته‌اند؛ اما امید به این تشکیلات نیز دیری نپایید؛ زیرا از همان آغاز قدرتمندانی که می‌بایست برای عمل به قوانین بین‌المللی و عدم تخطی از آنها تعهد بسپارند، به نام «حق و تو» آزادی هر جنایتی را برای خود تضمین کردند و پس از اندک زمانی روشن شد که این سازمان نیز بیش از تشریفات فریبنده چیزی نخواهد بود؛ زیرا در حقیقت، تنها ممالک ضعیف ملزم به پیروی از قوانین آن بودند.

شکست سازمان ملل در حل مشکلات به علت نداشتن ضامن اجراء، یک بار دیگر این حقیقت را هویدا ساخت که نه کشورهای غارتگر دلشان به حال ملل فقیر و گرسنه سوخته و نه سیر شدن آنها به نفعشان است و نیز

نه ممالک توسعه طلب حاضر به از دست دادن پایگاه‌های نظامی‌شان در کشورهای ضعیف‌اند و نه حتی مسالمت‌آمیزانه آنها را بین خود تقسیم می‌کنند؛ همچنین نه پشتوانه‌ای برای برنامه‌های فرهنگی آن وجود دارد و نه ترویج فرهنگ و بیداری مردم به نفع قدرتمندان است. در نتیجه سازمان ملل نه خطر جنگ‌های عظیم هسته‌ای را منتفی نمود و نه انسان‌ها را از چنگال عفریت فقر و گرسنگی نجات بخشید و نه مشکلات فکری انسان‌ها را حل کرد.

با شکست سازمان ملل متحد آخرین روزنه‌ی امید بشر هم بسته می‌شود و انسان با یأس تمام به پوچی همه‌ی امیدها و نیز پوچی جهانی که بدان امیدوار بود، معتقد می‌شود و برای گریز از این حقیقت تلخ، یا به خودکشی رو می‌آورد و یا در شمار هیپی‌ها از اجتماع کناره گرفته و کلیه‌ی قوانین اجتماعی را زیر پا گذارده و به آغوش مواد مخدر پناه می‌برد. در جهان هر روز گرایش شدیدتری به جانب نهضت عصیانگرانه هیپیسم مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۶۸ م. در آمریکا ۳۰۰ هزار نفر از جامعه کنار کشیدند و به «ال.اس.دی» و «ماری جوانا» پناه برده و به جمع هیپی‌ها پیوستند.^{۱۰} هجوم به طرف مواد مخدر از جانب این گروه به حدی رسیده که تنها در سانفرانسیسکو در هفته حدود یک تُن «ماری جوانا» مصرف می‌شود.^{۱۱}

هیپی‌ها به امید اینکه در عرفان شرق انسانیت و برادری بیابند به سوی هند روی می‌آورند؛ لیکن چون آنها را نیز علاوه بر فقر و گرسنگی و اختلافات نژادی و طبقاتی، درگیر مشاجرات فرقه‌ای می‌یابند و از عرفان جز رقص و شعر و اعتیاد اثری نمی‌بینند؛ ناامیدانه و بی‌هدف، با تنها ارمغانشان از این سفر، یعنی مواد مخدر، آواره‌ی کوه‌ها و بیابان‌ها می‌گردند و این‌گونه

بشر امروز با ناامیدی تمام چشم به راه مرگ است تا او را از این زندگی سراسر رنج و مشقت برهاند. آیا جنگ‌های هسته‌ای بشریت را نابود خواهد ساخت؟ آیا سه‌چهارم مردم جهان بر اثر فقر و گرسنگی محکوم به مرگ می‌باشد؟ آیا موادّ مخدرّ نژاد انسان را منهدم خواهد نمود؟ آیا روزگار بدبختی بشر به سر نخواهد آمد و سرانجام از این زندگی فلاکت‌بار رهائی نخواهد یافت؟ آیا آن روز نخواهد رسید که بشر هیولای فقر را نابود سازد؟ آیا می‌توان راه حلی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته‌ی جوامع بشری یافت؟ آیا سرانجام انسان خواهد توانست راهی به سوی زندگی ایده‌آلش بیابد؟ آیا این یأس و ناامیدی منجر به امیدواری و منتهی به آینده‌ای توأم با برادری و برابری نخواهد شد؟ آیا آن روز نخواهد رسید که انسان‌نماهای حیوان‌صفت خوی حیوانی خویش را کنار نهند و زندگی باصفائی را بر پایه‌ی فضائل انسانی و خدمت به هموعان خویش اختیار کنند؟... آیا به آینده‌امیدی نیست؟

امید

اکثر دانشمندان و مصلحین بشر بر این اعتقادند که تنها راه حل مشکلات و سامان بخشیدن به دنیای امروز تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است^{۱۲} و بی‌شک برای اینکه دول نیرومند جهان به خاطر گسترش دامنه‌ی نفوذشان بر سر تصاحب کشورهای ضعیف، با هم برخورد پیدا نکنند و نیز به منظور به دست آوردن منافع بیشتر، حاضر به نابودی انبوهی از انسان‌ها نگردند و همچنین برای اینکه مشکل فقر و گرسنگی که تنها به خاطر چپاول و غارت ثروت ضعیفان به دست نیرومندان به وجود آمده است از بین برود و نیز به خاطر اینکه انسان‌ها به منظور فراموش کردن برداشت نادرست از جهان، یعنی پوچی همه‌ی تلاش‌ها و امیدهای بشر برای رهایی از مشکلات، در جمع هیپی‌ها خود را به آغوش مواد مخدر نیفکنند و...، حکومتی بر مبنای عدالت و ارزش‌های اصیل انسانی لازم است که اداره‌ی تمامی جهان را به طور کامل در دست گیرد و فرهنگی اصیل و انسانی در اختیار مردم قرار دهد.

راسل متفکر و فیلسوف شهیر جهان غرب در این مورد چنین می‌گوید:

«جلوگیری از جنگ یک راه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاح‌های مهمّ عظیم را منحصراً در دست داشته باشد... به نظر من اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود تشکیل آن در بعضی از نواحی از روی میل و رضا و در بعضی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود... تصوّر نمی‌کنم نژاد انسان آن سیاست‌مداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود به تأسیس دولت جهانی گردن نهد. به این دلیل است که خیال می‌کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگاهداری آن در سنین اوّل عمر، اعمال زور و فشار لازم باشد».^{۱۳}

پس مشکل مهم در این راه نبودن نیروی کافی برای مقابله با عوامل برپا دارنده‌ی جنگ و دیگر نابسامانی‌هاست. زیرا نیروهای بزرگ جهان امروز در دست گروهی سودجو و خودپرست است که تنها مسأله‌ای که از ذهنشان نمی‌گذرد صرف نظر کردن از موقعیت‌های خویش به نفع نوع بشر و تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است. بنابراین برای تحقّق بخشیدن به چنین ایده‌ای وجود رهبری پاک سرشت و آگاه که با نیروئی عظیم در برابر این قدرتمندان بیدادگر بپا خیزد، ضروری است.

از دیرباز لزوم چنین رهبری برای تشکیل جامعه‌ای بر مبنای عدالت در میان انسان‌ها احساس می‌شده و بنابراین در میان هر ملّت و قومی به نامی از این پیشوا یاد شده است: هندوها این صاحب نیرو را «برهمن کلا»، اقوام سلت این رهبر را «آرتور»، زرتشتیان این منجی را «سوشیانس»، یهودیان این پیشوا را «یوشع»، مسیحیان این سامان دهنده را «مسیح» و ... و مسلمانان او را «مصلح»، «قائم» و «مهدی» می‌نامند.

روشن است فردی که در سرلوحه‌ی برنامه‌اش پیکار با ابرقدرتان و درهم ریختن بساط آشوبگران باشد، باید از نیروئی مافوق تمامی آنها برخوردار بوده تا بتواند در کوتاه‌ترین فرصت آنها را از میان برداشته حکومت سراپا عدل خود را بر جهان حاکم سازد و چنین فردی جز اینکه با نیروئی خدایی تأیید شود، نمی‌تواند به اهدافش نائل گردد. بر همین مبنا تمامی ادیان او را فردی برانگیخته شده از جانب خدا دانسته و تصویری از او و برنامه‌اش ترسیم کرده‌اند و هرچه فاصله‌ی این ادیان با قیام آن مصلح کمتر شده، تصویر روشن‌تری ارائه نموده‌اند.

بر این اساس مسلمانان هماهنگ‌اند که درآینده مردی از خاندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که همنام وی می‌باشد، به‌پامی‌خیزد و با تشکیل یک حکومت واحد جهانی، پایه‌های برادری و برابری را در جهان مستحکم نموده و به نابرابری‌ها و بدبختی‌های بشر خاتمه خواهد داد.^(۱)

قرآن کریم با خطوطی روشن آینده را چنین ترسیم می‌کند:

«خداوند به آن گروه از انسان‌ها - که ایمان آورده و نیک کردار باشند - نوید داده که آنها را بسان اقوام صالح و مؤمن که در گذشته پیشوائی یافتند، به خلافت بر تمام زمین برساند و فرامین قرآن را تنها قانون حاکم در جهان

(۱) این اتفاق نظر بر اساس فرمایشات صریح و مکرر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که کَلِيْمَةٌ فِرَقَ اسْلَامِيْ اَنْهَآ رَا دَر كَتَبِ مَعْتَبِرِ خَوِيْشِ نَقْلِ كَرْدِه‌اَنْد. به عنوان نمونه، یکی از آنها را ذکر می‌کنیم: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر دراز گرداند که در آن مردی از فرزندان من - که همنام و هم‌کنیه من است - برانگیزاند تا دنیا را پس از آنکه با ظلم و جور آکنده گشته، از عدل و داد پُر کند.»^{۱۴}

سازد و نگرانی و تشویش ایشان را به آرامش و قرار تبدیل نماید. در آن هنگام همه خدا را خواهند پرستید و هیچ موجودی را شریک او قرار نخواهند داد.^{۱۵}

احادیث و روایات شیعه برنامه‌ی مهدی علیه السلام را این گونه بیان داشته‌اند:

مهدی علیه السلام نبرد مسلحانه‌ی خود را تا نابودی و اضمحلال کامل حکومت‌های جابر دنبال می‌کند.^{۱۶} و به وسیله‌ی مبارزان و همچنین ترسی که خدا در دل دشمن ایجاد می‌کند، یاری می‌شود. در نتیجه به هیچ سرزمینی روی نمی‌آورد مگر آنکه پرچم اسلام در آنجا به اهتزاز درآید.^{۱۷} و به این صورت شرق و غرب عالم را تسخیر نموده،^{۱۸} حکومت واحد جهانی خود را بر مبنای عدالت تشکیل می‌دهد و در پرتو رهبری‌اش، در جامعه‌ی جهانی اسلام انسان‌ها از رشد عقلانی برخوردار گردیده،^{۱۹} همگی آنها در بالاترین سطوح دانش و بینش قرار می‌گیرند.^{۲۰} و آن‌گاه ارزش‌های اخلاقی در کامل‌ترین حد خود بر جهان حاکم می‌شود.^{۲۱} و در سایه‌ی آن، یگانگی و صفا میان انسان‌ها برقرار می‌گردد.^{۲۲} وی اموال را به طور یکسان میان مردم تقسیم نموده،^{۲۳} و امتیازات طبقاتی را لغو می‌نماید؛^{۲۴} تا هرکس امکان فعالیت و ترقی داشته باشد. بر این اساس چنان جهان در ثروت و آبادانی غوطه‌ور می‌گردد^{۲۵} که افراد نیازی به سود ستاندن در معاملات نخواهند داشت، تا جایی که این عمل همچون ربا ناپسند شمرده می‌شود.^{۲۶}

کوتاه سخن اینکه عموم جامعه‌ی بشری و به ویژه مسلمین در انتظار یک آینده‌ی درخشان، آینده‌ای که در آن ترس و وحشت، نابسامانی و آشوب، فقر و گرسنگی و اندوه و بدبختی راه نداشته باشد به سر می‌برند. و این

انتظار و امید انسان‌ها بوده است که توانسته تاکنون جوامع بشری را از نابودی کامل حفظ کند و در این اقیانوس متلاطم و پرآشوب، همانند تخته چوبی آنها را تا رسیدن به کشتی نجات، از خطر غرق شدن دور بدارد.

انتظار

و اما انتظار شیعه انتظاری است شورانگیز و محرک، امیدآفرین و هستی‌زا. و این امید و انتظار است که نه تنها جامعه‌ی پویای شیعه را در طول تاریخ پر افتخارش - با وجود مخالفت‌های شدید و رنج‌های طاقت‌فرسا - از حرکت باز نداشته، بلکه عامل محرک آن نیز بوده است. و همین انتظار راز بقا و پیشروی این گروه گردیده است. بجاست که زنگار اوهام از چهره‌ی این اصل انسان‌ساز حماسه‌آفرین زدوده شود تا روشن شود کدامین انتظار است که از ملتی خمود، قومی شورآفرین، از اجتماعی پریشان، توده‌ای سامان یافته، از انسان‌هائی افسرده، آدمیانی شادی‌آفرین، از رهروانی پریشان‌گام، توده‌ای ثابت‌قدم، از انسانی‌تی پرآشوب، جمعیتی آرام‌بخش و از تاریخی بی‌فردا، فردائی تاریخ‌ساز می‌سازد.

برای آشنایی با مفهوم راستین این اصل سزاوارترین مرجع، رهبران تشیع‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«کسانی که در انتظار دولت قائم به‌سر می‌برند چون افرادی هستند که در خدمت قائم باشند... و بلکه چون شمشیرزنان در رکاب مهدی‌اند... نه به خدا سوگند بسان شهیدانی هستند که جان در رکاب پیامبر باخته‌اند.»^{۲۷}

این سخن ژرف نقش برجسته‌ی انتظار را مشخص می‌سازد و اینکه منتظران راستین همچون صدر اسلام، باید آتشین‌درون و مصمم در برابر جاهلیت زمان خود بپا خیزند و در آماده ساختن توده‌ها - برای پذیرفتن نظامی الهی و انسانی - حماسه‌آفرین تلاشی پاکبازانه تا حد شهادت باشند.

در همین معنی دیگر گفته همین پیشوا بر تیرگی‌های سکوت و سکونمان نور می‌پاشد و ما را به سوی سازندگی جامعه فرا می‌خواند که:

«آن کس که منتظر امر - دولت - ماست، چون کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور باشد.»^{۲۸}

و آن‌گاه می‌بینیم در منطق هدف‌ساز امام رضا علیه السلام «انتظار فرج جزء فرج است»^{۲۹} درمی‌یابیم که یک شیعه‌ی آگاه باید کرداری را در زمان انتظار داشته باشد که گوئی در زمان ظهور مهدی علیه السلام زندگی می‌کند. با این برداشت از مفهوم انتظار عمق و ارج این گفته را درمی‌یابیم که:

«برترین کردار امت من انتظار فرج است.»^{۳۰}

و هم از این رو حماسه پرشور انتظار اگر به درستی شناخته شود و به توده‌های نگران شناسانده گردد، غنچه‌امیدی پرشکوه را بر نهال زندگی‌شان شکوفا می‌سازد تا با درونی پرشور و عزمی راسخ برای ساختن آینده‌ای روشن تلاشگر و کوشا باشند.

برای روشن‌تر شدن این بیان سپاه انبوهی را در نظر بگیرید که فرماندهی آن - به ضرورتی بن‌خردانه - از حوزه‌ی مأموریت خود خارج می‌شود و به لشگریان خویش اعلام می‌کند که زمان بازگشت او روشن نیست؛ ولی همه باید آماده‌ی نبرد باشند؛ چه به هنگام بازگشت، فرمان حمله را صادر خواهد

کرد و نبردی قرین پیروزی را آغاز خواهند نمود. سپاهیان لایق و هوشیار با دریافت این دستور همیشه آماده‌اند تا با رسیدن فرمانده و فرمان حمله‌اش، به پیکار با تباهی‌ها و زشتی‌ها پردازند.

انبوهی و گستاخی دشمن در این مدت آنان را در راه مبارزه مصمم‌تر می‌کند و اگر با دیدگان اشک‌آلود و دل‌های مشتاق و لب‌های دعاخوان چشم به راه فرماندهی خود هستند، فراموش نمی‌کنند که همیشه باید در آمادگی رزمی بوده و لیاقت نبرد با باطل را در خود حفظ کنند. چنین گروه آگاه و بیداردلی هیچ‌گاه در این فکر نخواهند بود که پراکنده شویم و به استراحت پردازیم تا فرمانده بازگردد و خود کارها را سامان دهد. برویم تا او بجنگد و ما پیروز شویم؛ او قیام کند و ما آزاد گردیم؛ او بپا خیزد و ما پیشرفت نمائیم؛ او بمیرد و ما تاج عزت بر سر نهیم؛ او کشته شود و ما زندگی جاودان یابیم!!

پیداست که سرانجام چنین پنداری چه می‌تواند باشد و هم از این روست که گفته‌اند: «ملتی که در انتظار مصلح به سر می‌برد خود باید صالح باشد.» بپاخاستن شیعه به هنگام شنیدن نام قائم علیه السلام نیز به این معنی است که هر لحظه آماده‌ایم تا مهدی علیه السلام قیام کند و ما گوش به فرمان او جان به پیشگاهش هدیه بریم. و این آمادگی تا بدانجا او را مبارز تربیت می‌کند که از خدا می‌خواهد که اگر بین او و مهدی علیه السلام مرگ - که برای همه پیش خواهد آمد - فاصله انداخت، به هنگام قیام قائم علیه السلام خدا او را در حالی که کفن پوشیده و شمشیر کشیده و نیزه آخته کرده و به یاری حضرت مهدی علیه السلام در شهر و ده می‌شتابد، از قبر خارج سازد.^{۳۱}

اگر شیعه در فراز و نشیب‌های عمر هزار و چهارصد ساله‌ی خود - در مسیر مبارزه با باطل - از پا نیفتاده و همواره سربازانی فداکار با تلاش‌هایی پیگیر - روانه‌ی میدان کارزار کرده، یکی از عواملش همین انتظار مثبت بوده است. و می‌بینیم درست به خلاف کسانی که تمامی مباحثاتشان را در گذشته‌ی تاریخ جستجو می‌کنند، منتظران واقعی همواره به آینده‌ای درخشان چشم دوخته و به سوی آن گام برمی‌دارند؛ چه انتظار راستین جهت را از گذشته به سوی آینده تغییر می‌دهد.

کوتاه سخن اینکه انتظار شیعه انتظاری است راستین و اگر برداشت ما از این اصل برداشتی است اصیل، خود باید ملتی صالح بوده و در حدّ خود با تلاشی پیگیر در مبارزه با باطل زمینه‌ی قیام او را فراهم ساخته و خودمان نیز در این راه توانائی و قدرت برای شرکت در نبرد آخرین - در حضور مهدی علیه السلام - را کسب کرده و این‌گونه، با تمام وجود، چشم به راه قیامش باشیم.

منجی

برای چنین انتظاری شناسائی دقیق موعود ضروری است تا نه عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی قدرت‌ها را - که برای درهم شکستن و نابودی حماسه‌ی پرشور انتظار هر روز نغمه‌ای تازه سر می‌کنند - با او اشتباه بگیریم و نه گزافه‌گوئی مغرضان و ناآگاهان بتواند پرده‌ای از او‌هام و خرافات بر پیکر وی پوشانده، امیدمان را به یأس و انتظارمان را به شکست مبدل سازد.

وی دوازدهمین و آخرین رهبر جامعه‌ی تشیع، محمد ع فرزند امام حسن عسکری ع می‌باشد که در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق. به دنیا آمد. مادر گرامی‌اش نرجس بانویی رومی بود که اسلام آورده و به همسری امام عسکری ع درآمده بود.

پیشوایان راستین و بزرگ شیعه در مواقع اندوهبار، یاران خود را به ظهور حضرتش نوید می‌داده‌اند. امام حسن مجتبی ع آن‌گاه که با معاویه مجبور به امضای قرارداد صلح گردید و برخی مردم او را بر این امر ملامت کردند، ضمن بیان شواهد و دلائلی بر صحت و درستی کار خود - که از چشم ظاهر بینان پوشیده بود - به ایشان فرمود:

«آیا نمی‌دانستید که هیچ‌یک از ما امامان نیست مگر اینکه - به اجبار - در گردنش بیعتی از گردن‌کشان زمانش باشد، به جز قائم منتظر که مسیح پشت سر او نماز می‌گزارد. پس به درستی که خدا تولد او را مخفی می‌دارد و خودش را پنهان از انظار می‌نماید تا اینکه هنگام قیام بیعتی بر گردن نداشته باشد. او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین علیه السلام پسر برترین کنیزان است. خدا عمرش را در غیبتش طولانی می‌گرداند. پس آن‌گاه به توانائی خود، او را به صورت جوانی کمتر از چهل سال هویدا می‌سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیزی تواناست.»^{۳۲}

چون خواست خداوند بزرگ بر این بود که حضرتش از گزند دشمنان در امان بماند و در آینده برنامه‌ی عظیم خود را - که تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در جهان می‌باشد - جامه‌ی عمل بپوشاند؛ در سال ۲۶۰ هـ.ق. که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، پس از آنکه در انظار عموم بر جسد پدر شریفش نماز گزارد، از دیدگاه مردم پنهان شد؛ زیرا خلفای ستمگر عباسی بر اساس بشارت‌هایی که از پیامبر و امامان علیهم السلام پیشین رسیده بود،^{۳۳} می‌دانستند که وی بر هم زنده‌ی بساط ظلم و جنایت تبه‌کاران می‌باشد. بنابراین در پی فرصت برای کشتن او بودند و پس از این مراسم، به پی‌گردی وی به خانه‌شان ریخته، درصدد قتل او برآمدند.

از این تاریخ به مدت ۷۰ سال ایشان پنهان از مردم می‌زیستند و تنها شیعیان خاص امام علیه السلام می‌توانستند به خدمت حضرتش نائل شده و مشکلات خود و دیگر شیعیان را با ایشان در میان بگذارند. این افراد در تاریخ شیعه به عنوان نواب خاص و این فاصله‌ی ۷۰ ساله به دوره‌ی غیبت صغری مشهور است.

در این زمان که کم‌کم افراد ناپاکی به فکر ادعای ارتباط با امام افتادند و در نتیجه مردم را به گمراهی فراخواندند، امام علیه السلام به وسیله نامه‌ای به خط شریفشان از طریق چهارمین نائب، مسأله‌ی نیابت و ارتباط خود را تا زمان ظهور منقطع اعلام فرمودند.

در این دوره که به غیبت کبری مشهور است، امام علیه السلام به طور ناشناس در میان مردم زندگی می‌نمایند و همان‌طور که احادیث و روایات شیعه بیان داشته‌اند، ایشان در بازارها راه می‌روند و بر فرش‌های مردم پا می‌گذارند و مردم ایشان را می‌بینند، لیکن نمی‌شناسند. حال آنکه آن حضرت مردم را می‌بینند و می‌شناسند. و این حالت را با حالت یوسف علیه السلام و برادرانش شبیه دانسته‌اند؛^{۳۴} زیرا آنها یوسف را در مقام عزیزی مصر دیدند و با او صحبت کردند، لیکن وی را نشناختند؛ در حالی که یوسف علیه السلام آنها را شناخت.

حضرت محمد بن الحسن علیه السلام در این دوره در مواردی که ضرورت یابد به عنوان یک شخص عادی به دفاع از حریم دین پرداخته مشکلات شیعیان را حل می‌نمایند و هر آن‌گاه که ضرورتی پیش آید خود را به فردی از شیعیان که قابل اطمینان بوده و رازنگهدار باشد معرفی نموده، فرامینی صادر می‌فرمایند. اعتقاد به این یاری‌های حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت است که به شیعه جرأت و شجاعتی حماسه‌آسا می‌بخشد و با دلگرمی به این مساعدت‌هاست که شیعه نبردش را با باطل هرچه که نیرومند باشد، بدون هیچ ترسی آغاز می‌کند و این حالت سخن علی علیه السلام را به خاطر می‌آورد که:

«ما با دلگرمی به حضور پیامبر در سخت‌ترین لحظات جنگ صحنه را خالی نمی‌کردیم و نبرد را تا به دست آوردن پیروزی ادامه می‌دادیم.»^{۳۵}

شیعیان در دوره‌ی غیبت برای دریافت دستورات دینی همان‌گونه رفتار می‌کنند که در زمان دیگر ائمه علیهم‌السلام که دور از ایشان می‌زیسته‌اند. یعنی همان‌گونه که امام برای آنها دانشمندی صدیق و در امر دین متبحر می‌فرستاد تا سؤالشان را از وی بپرسند و وظایفشان را از وی فرا گیرند و بسیاری از شیعیان در تمام عمر حتی یک بار هم به زیارت امام نائل نمی‌شدند؛ در زمان غیبت نیز شیعه موظف است از دانشمندان دینی که خودنگهدار و حافظ حریم دین بوده و از هوس‌های خویش پیروی ننموده، بلکه تنها فرمان خدا را که از طریق قرآن و سنت رسیده گردن می‌نهند، استفاده کند.^{۳۶}

اما در ظهور او تمام انسان‌ها به شریعت اسلام و آئین محمدی و کتاب قرآن می‌گروند و به دستورات آن که از حضرت مهدی علیه‌السلام فرا می‌گیرند، عمل می‌نمایند. برای روشن شدن بیشتر این موضوع به سخنان پیشوایان تشیع مراجعه می‌کنیم:

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«قائم مردم را بر ملت و شریعت من می‌خواند و به پیروی از فرامین قرآن دعوت می‌کند.»^{۳۷}

و «در حکومت جهانی وی سرزمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه ندای ایمان به وحدانیت خدا و پیامبری محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنجا بلند شود.»^{۳۸} و همچنین می‌فرماید: «مهدی نماز اسلامی را بپا می‌دارد و خود به امامت نمازگزاران می‌ایستد.»^{۳۹}

علی علیه‌السلام امام اوّل شیعیان فرموده‌اند:

«قائم در زمان ظهورش اسلام را بر مردم عرضه می‌کند و آنها را به پیروی آن فرا می‌خواند.»^{۴۰}

پنجمین رهبر تشیع، حضرت باقر علیه السلام فرموده‌اند:

«قائم برنامه‌ی خود را از مکه شروع می‌کند و بر اساس ایمان به قرآن و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام و بیزاری از دشمنان او با مردم بیعت می‌نماید.»^{۴۱}

و هم ایشان می‌فرمایند:

«در زمان حکومت مهدی علیه السلام کسی باقی نخواهد ماند مگر اینکه به جمع پیروان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آمده باشد.»^{۴۲}

در پناه این برنامه است که اسلام را که مردم فراموش کرده و قرآن را که در گوشه‌ای رها نموده‌اند، به میان زندگی آنها می‌آورد و جامعه‌ای بر اساس فرامین قرآن تشکیل می‌دهد و حیات تازه‌ای به اسلام و مسلمانان داده، عزت و حکومت قرآن را تجدید می‌کند. و این عظمت به قدری چشمگیر است که بر مردم دشوار است که باور کنند به وسیله‌ی همان قرآنی که در دست داشتند به آن درجه رسیده‌اند.

امام صادق علیه السلام در مورد برنامه‌ی حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«همان کاری را که رسول خدا انجام داد مهدی نیز انجام می‌دهد. یعنی بدعت‌های موجود را خراب می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا جاهلیت را منهدم ساخت، و آن‌گاه اسلام را از نو بنا می‌نماید.»^{۴۳}

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در مورد قیام وی چنین می‌فرمایند:

«زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز تشریفات بیجا نماند. در آن هنگام خدا به وی اجازه‌ی قیام می‌دهد پس آن‌گاه به وسیله‌ی او اسلام را تقویت نموده و تجدیدش می‌نماید.»^{۴۴}

بنابراین همان‌گونه که دیگر امامان علیهم‌السلام دین تازه‌ای نداشتند و تنها به ابقا و احیای اسلام پرداختند؛ قائم علیه‌السلام نیز بر اساس دیانت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت می‌نماید و حتی در این مسأله تقیه^(۱) هم نمی‌کند و از همان ابتدا برنامه‌اش را آشکارا بیان می‌نماید و بر اساس فرموده‌ی امام صادق علیه‌السلام نه تنها برای او، بلکه برای پیروانش نیز در زمان ظهور آن حضرت تقیه حرام خواهد بود؛^{۴۵} چون شرط تقیه که قرار گرفتن در تنگنا و احتمال ضربه خوردن به پیکر اسلام می‌باشد، دیگر در آن زمان وجود نخواهد داشت؛ زیرا ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از آغاز قرین‌گشایش و فرج است.

تفکر و اندیشه در مسأله‌ی غیبت حقایقی را برای ما روشن می‌سازد که راه رسیدن به آنها غیبت امام علیه‌السلام می‌باشد، به عنوان مثال تنها راه برای اصلاح افرادی که هوس‌های خود را بر استدلال‌ات منطقی انبیاء بر لزوم پیروی از دین ترجیح دادند یا آنکه علی‌رغم دلائل گویای پیامبران بر ناتوانی بشر در مسأله‌ی قانون‌گذاری، به تأسیس یا پیروی مکاتب و ایدئولوژی‌های انسانی پرداختند؛ اثبات عملی این واقعیت است که مکاتب بشری چیزی جز نابسامانی و پریشانی برای بشر به ارمغان نخواهند آورد و اگر کسی جویای سعادت و خوشبختی است، باید از فرامین انبیاء پیروی کند.

(۱) تقیه یعنی پنهان داشتن عقیده در مقابل دشمنان برای حفظ مصالحی بزرگ‌تر.

همچنین آنان که با وجود براهین آشکار، در مقابل علم، خود را باخته و تصوّر کردند که می‌تواند جایگزین دین گردد؛ می‌بایست در عمل به این نکته واقف گردند که علم تنها وسیله‌ای است که راه استفاده از آن را دین باید تعیین کند و در غیر این صورت ممکن است بزرگ‌ترین لطمه‌ها را به بشریت وارد آورد.

دوران غیبت امام زمان علیه السلام همین مرحله‌ی به خود واگذاشتگی بشر است تا حال که از منطق و فطرت پیروی نکرد، تجربه به او ثابت کند که همیشه جامعه‌ی انسانی به هدایت الهی محتاج خواهد بود. و همان‌گونه که پیشوایان اسلام بیان داشته‌اند، ظهور قائم در زمانی رخ می‌دهد که اکثریت انسان‌ها با تمام وجود خواستار رهبری الهی برای رهایی مردم - از نابسامانی‌هایی که به دست خویش فراهم کرده‌اند - و تشکیل جامعه‌ای بر اساس قوانین قرآن باشند. و هم از این روست که می‌بینیم هر روز به تعداد انسان‌های اندیشمندی که به لزوم دین آگاه گشته و اعتراف می‌کنند، افزوده می‌گردد.

علاوه بر مسأله‌ی فوق، در دوره‌ی غیبت میزان استقامت و پایداری شیعیان در ایمانشان نیز آزموده می‌گردد؛ یعنی به علت طولانی شدن دوران غیبت و تسلط نیروی کفر بر ایمان و بیشتر شدن امکانات برای ظلم و ستم و گناه و همچنین به دست آمدن لذائذ بیشتری از راه ارتکاب آنها، شیعیان آزمایش می‌گردند تا آنان که تنها در زمان آسایش دم از ایمان می‌زنند از مؤمنین راستین جدا شوند.

هر دوی این ابعاد را در مسأله‌ی غیبت، در بیان کوتاهی از امام صادق علیه السلام می‌یابیم که:

«این امر - ظهور و قیام قائم - شما را نخواهد آمد مگر پس از ناامیدی - از سعادت‌مند شدن به وسیله‌ی مکاتب بشری، یا از پیروزی اسلام به خاطر طولانی شدن غیبت - نه به‌خدا نمی‌آید شما را تا مؤمن و منافق شما از هم جدا شوید؛ نه به‌خدا نخواهد آمد تا شقی شود هرکس شقی می‌گردد و سعید گردد هرکس سعید می‌گردد.»^{۴۶}

هم ایشان می‌فرمایند:

«به علت طولانی شدن غیبت تنها جمعی ثابت قدم می‌مانند و از دیگران گروهی می‌گویند: به دنیا آمد و مُرد! جمعی می‌گویند: امام یازدهم فرزندی نداشته است! و عدّه‌ی دیگری دچار عصیان شده می‌گویند: قائم در هیکل دیگری حلول کرده و سخن می‌گوید!!»^{۴۷}

شاید این سؤال پیش آید که اگر برنامه‌ی قیام مهدی علیه السلام قرن‌ها پس از امام عسکری علیه السلام خواهد بود، پس چرا قائم علیه السلام در زمان ایشان تولّد یافتند و در نتیجه مدّت درازی را ناگزیر از زندگی ناشناسانه شدند؟ در پاسخ این نکته را یادآور می‌شویم که بر اساس اعتقاد شیعیان - که بر فرمایشات پیشوایان اسلام مستند می‌باشد - جهان هیچ‌گاه خالی از حجّت نخواهد ماند. یعنی در هر زمان باید انسان کاملی که خدا را در کامل‌ترین درجات شناخته و آن‌گونه که شایسته است به عبادت و فرمانبرداریش بپردازد، وجود داشته باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«هرگز جهان خالی از حجّت نخواهد ماند، خواه شناخته شده باشد و خواه ناشناس.»^{۴۸}

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آن دو حجّت است.»^{۴۹} زیرا
«اگر حجّت خدا نباشد زمین با ساکنانش نابود می شود.»^{۵۰}

بر این اساس جهان هرگز بدون حجّت نخواهد ماند. فرمایشات
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، حجّت‌های خدا بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله
را دوازده امام شیعه معرفی می نمایند. به عنوان نمونه سخنی از
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به یاد می آوریم که فرموده اند:

«هرآینه اوصیاء و حجّت‌های خدا بعد از من دوازده نفر می باشند که
اولی آنها علی علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است.»^{۵۱}

با در نظر گرفتن دو مطلب فوق و نیز اینکه تاریخ دقیقاً زندگی و مرگ
یازده تن از این امامان را ذکر می کند، راهی نمی ماند جز اینکه برای ادامه‌ی
هستی جهان، بلافاصله بعد از امام یازدهم، حضرت مهدی علیه السلام که تنها
حجّت خدا از آن زمان به بعد می باشند، وجود داشته باشند و نیز برای اینکه
برنامه‌ی ایشان نیازمند به مقدّماتی است - که به پاره‌ای از آنها اشاره شد - و
آن مقدّمات محتاج به گذشت قرن‌ها می باشد، لازم است که حضرت
مهدی علیه السلام از عمری طولانی برخوردار باشند.

پس روشن شد که به علّت لزوم وجود حجّت برای ادامه‌ی هستی جهان
و نیز اینکه بعد از فوت امام حسن عسکری علیه السلام حجّتی جز حضرت
مهدی علیه السلام نبود، گریزی جز حیات مهدی علیه السلام بر روی زمین - بعد از فوت
امام حسن عسکری علیه السلام، تا زمان قیامشان - نخواهد بود.

دیگر نکته‌ای که ممکن است مبهم به نظر برسد، مسأله‌ی طول عمر چندصد ساله‌ی حضرت مهدی علیه السلام است که در احادیث و روایات بدان اشاره شده و آن را یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند.

به عنوان نمونه چند جمله از امامان شیعه در ذکر این خصوصیت حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کنیم. امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«در قائم خصوصیتی از نوح می‌باشد و آن طول عمر وی است.»^{۵۲}

و امام رضا علیه السلام علامات قائم را این‌گونه بیان می‌دارند:

«سنّ بسیار و چهره‌ای جوان دارد و بیننده از ظاهر، ایشان را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد و دیگر علامات ایشان این است که با گذشت ایّام شکسته و پیر نمی‌شوند تا هنگامی که اجل او فرا رسد.»^{۵۳}

برای روشن شدن موضوع می‌بایست به این نکته توجه داشته باشیم که اگر خدا را به عنوان توانای مطلق بشناسیم، هر امر دشوار و غیر عادی را در صورت خواست او عملی خواهیم دانست و با توجه به نقش مهمّ حضرت مهدی علیه السلام در تاریخ انسان‌ها - که نتیجه و ثمره‌ی تلاش‌های پیگیر انبیاست - خردپسند خواهد بود که خدا آن حضرت را تا زمان قیامشان شاداب و نیرومند نگاه دارد.

علاوه بر این اگر با دید علمی به این مسأله بنگریم متوجه خواهیم شد که نه تنها دانش امروز حدّی برای عمر انسان معین نمی‌کند، بلکه آنچه را طبیعی انسان می‌داند عمر بسیار طولانی است. و اگر شاهد زندگی کوتاه انسان‌ها هستیم، به این دلیل است که بشر به مکانیسم وجودی خود و استفاده‌ی صحیح از آن آگاه نیست و در نتیجه هر لحظه آن را با ضایعات

عظیمی روبرو می‌کند که بدن را درهم شکسته و روح را رنجور می‌سازد. لذاست که هرچه دانش پیش رفته و آگاهی انسان بر مکانیسم وجودی خویش بیشتر گردیده، از عمر طولانی‌تری برخوردار شده است. و این نکته را آمار سنی انسان‌ها به خوبی نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه در انگلستان در سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۵ م. حدّ متوسطّ عمر در مردها ۳۹/۹۱ و در زن‌ها ۴۱/۸۵ سال بوده است؛ در حالی که در سال ۱۹۳۷ م. عمر متوسطّ مردها به حدود ۶۰ سال و زن‌ها به حدود ۶۴ سال افزایش رسیده است. همچنین در آمریکا در سال ۱۹۰۱ م. عمر متوسطّ مردها حدود ۴۸ سال و زن‌ها حدود ۵۱ سال بوده؛ حال آنکه در سال ۱۹۴۴ م. عمر متوسطّ مردها به ۶۳/۵ و زن‌ها به ۶۹ سال افزایش یافته است.^{۵۴}

دانشمندان جهان امروز به بیان‌های گوناگون مسأله‌ی طول عمر انسان را مطرح کرده‌اند و ما به عنوان نمونه به جملاتی از آنان اشاره می‌کنیم:

«وایزمن» دانشمند آلمانی می‌گوید:

«مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوعش هست. آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی و ابدی است... در همین دوره‌ی خود ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.»^{۵۵}

«یوری فیالکوف» استاد پلی‌تکنیک کیف در شوروی می‌گوید:

«اتم که سنگ اوّل و اصلی بنای ماده می‌باشد، جاوید است و هرگز از بین نمی‌رود مشروط بر اینکه آن را از بین نبرند. سلّول هم که سنگ اوّل و اصلی بنای جانداران می‌باشد، جاوید است و هرگز نمی‌میرد مشروط بر اینکه غذا داشته باشد و سرما و گرمای شدید سبب هلاکش نشود.»^{۵۶}

و نیز می‌گوید:

«انسان باید زنده و جاوید باشد و هرگز نمیرد، به دلیل اینکه سلّول، جاندار، زنده و جاوید است.»^{۵۷}

«ژان روستاند» بیولوژیست مشهور اظهار می‌دارد:

«من قبول دارم که عوامل طبیعی پیری در شخص وجود دارد؛ ولی بسیاری از سلّول‌های بدن فناپذیر نیستند و این صحیح نیست که بگویند این سلّول‌های جاویدان جمع شده و جسم مرده‌ای را به وجود آورده‌اند.»^{۵۸}

با توجه به این مطالب در می‌یابیم که نه تنها دانش امروز عمر طولانی را مغایر با مکانیسم وجودی انسان نمی‌داند؛ بلکه عمرهای کوتاه را غیرطبیعی می‌شمارد.

تاریخ نیز شاهی راستین بر مسأله‌ی طول عمر انسان است و افرادی را با عمرهای بسیار دراز به ما معرفی می‌کند؛ به عنوان نمونه «نوح» و «خضر» و «متوشلخ» و دیگرانی که نام آنها را در کتبی که در این مورد نگاشته شده، می‌یابیم.^{۵۹}

در زمان خود ما نیز عمرهایی چند برابر آنچه که به آن عادت کرده‌ایم مشاهده می‌کنیم که به عنوان نمونه مرد ۲۰۷ ساله اهل آمریکای جنوبی^{۶۰} سیدابوطالب موسوی فارسی ۱۹۱ ساله^{۶۱}، محمدباقر اوغلو ۱۸۴ ساله^{۶۲} و

شیرعلی اوف مرد ۱۶۸ ساله‌ی قفقازی^{۶۳} و هاتین نین زن ۱۶۸ ساله اهل ترکیه^{۶۴} و لوئیزا تروسکو زن ۱۷۵ ساله و تپس آبزیپ ۱۸۰ ساله و سیدعلی کوتاهی ۱۸۵ ساله^{۶۵} را می‌توان نام برد.

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند مسأله‌ی کمیابی افرادی با عمرهای طولانی است. لیکن باید توجه داشت که ندرت امری دلیل بر عدم امکان آن نیست؛ کما اینکه نوابغ نیز به ندرت می‌درخشند، اما این دلیل انکار نبوغ افرادی چون ادیسون، اینشتین و ... نخواهد بود.

بنابراین، مسأله‌ی طول عمر حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر اینکه به دلیل توانائی مطلق الهی و خواست خدا یقیناً عملی خواهد بود، از نظرگاه دانش امروز نیز امکان‌پذیر بوده، شواهد عملی و خارجی هم آن را تأیید می‌کنند.

با توجه به مطالب فوق دریافتیم که جهان نیازمند به یک منجی و در انتظار اوست و این انتظار در اصیل‌ترین شکل خود در تشیع به عنوان اصلی انقلابی مطرح گردیده و پیشوای حکومت جهانی اسلام - که بر اساس قرآن و سنت جامعه را اداره خواهد کرد - شخصی جز محمد صلی الله علیه و آله فرزند یازدهمین امام شیعیان نیست که در سال ۲۵۵ هـ. ق تولد یافتند و هم‌اکنون به طور ناشناس در میان مردم زندگی می‌کنند و خداوند به ایشان عمری طولانی عنایت فرموده تا بتوانند در زمانی که جهان برای حکومت قرآن آماده گردیده، قیام کنند و با ستمگران به نبرد پرداخته، زمام امور جهان را به دست گیرند.

کسیسه

قدرت‌های ویرانگر و کژاندیش که حماسه‌ی انتظار برهم زنده‌ی زورگوئی‌ها و چپاولگری‌های آنها می‌باشد، همیشه بر آن بوده‌اند که با ساختن آدمک‌هائی مهدی‌نما، چنین مفهوم انقلابی تاریخ‌سازی را از بین برده و امید گرمی‌بخش توده‌ها - برای ساختن آینده‌ای روشن - را به ناامیدی تبدیل نمایند.

با ظهور اینان - بازیگران خیمه شب‌بازی قدرت‌ها - نه تنها به نگرانی‌های بشر دردمند پاسخی داده نشد، جنگ‌های خانمان‌سوز به آرامشی شادی‌زا تبدیل نگشت و تراژدی گرسنگی، فقر و تشویش آدمیان پایان نیافت؛ بلکه همه‌ی اینها - جنگ، گرسنگی، فقر و نگرانی - گسترده‌تر از پیش غم‌افزای زندگی انسان‌ها شدند.

به عنوان نمونه در اینجا به بررسی چگونگی ادّعی مهدی‌نمای وطنی، یعنی میرزا علی‌محمد شیرازی می‌پردازیم تا روشن گردد که هیچ وجه مشترکی بین این مدّعیان و مهدی واقعی علیه السلام وجود ندارد.^(۱)

وی علی‌محمد فرزند میرزا رضای شیرازی است که در سال ۱۲۳۴ هـ. ق از مادرش که زنی فاطمه بیگم نام بود، در شیراز به دنیا آمد و در سنین جوانی در نجف و کربلا به مطالعه‌ی دروس اسلامی از دیدگاه شیخیّه - که معتقد به وجود افرادی در دوران غیبت کبری می‌باشند که واسطه‌ی ارتباط امام زمان علیه السلام و مردم هستند - پرداخت و پس از مرگ استادش سید کاظم رشتی، ادّعی جانشینی استاد و بابیت امام زمان علیه السلام را نمود^{۶۷} و در نتیجه چند تنی از شیخیّه به وی گرویدند.

ادّعی وی با سال‌های نابسامانی و آشوب داخلی ایران و ضرباتی که مردم از ناحیه‌ی کشورهای استعمارگر مخصوصاً روسیه‌ی تزاری دیده بودند مقارن بود. مردم که بر اساس بشارت‌های پیشوایان اسلام، در آن اوقات - که سختی‌ها اوج گرفته بود و ستمگران بیداد می‌کردند - بیش از هر زمان دیگری انتظار قیام محمد بن الحسن علیه السلام و رهائی یافتن از مشکلات را به یاری او داشتند؛ هنگامی که میرزا علی‌محمد اعلام کرد که وی از جانب امام زمان علیه السلام مامور شده است تا مقدمات را برای ظهور حضرتش فراهم سازد،^{۶۸} جمعی از مردم ساده‌لوح و بی‌اطلاع، به امید ظهور حضرتش به گرد

(۱) و برای اینکه از جانب پیروان وی به تعصّب و نقل مدارک از کتب مخالفان جناب ایشان محکوم نشویم، کلّیه‌ی مطالب خود را با استناد به کتب پیشوایان بهائیت - که در نزد کلّیه‌ی بهائیان معتبر است - نقل می‌کنیم.

او جمع شدند و وی را باب امام زمان علیه السلام یعنی راهی برای شرفیابی به آستان آن حضرت خواندند.

کشور روسیه‌ی تزاری از آنجا که وی را وسیله‌ی خوبی برای درهم شکستن صف متحد و پیوسته‌ی شیعه در مقابل خود دید، براساس اصل «تفرقه بینداز و آقائی کن» به وی میدان داد و به وسایل مختلف سعی کرد که ادعایش را به گوش مردم برساند و نیز به وسیله‌ی اطرافیان وی در گوشه و کنار ایران، تحت عنوان بابیگری گروهی از مردم را جمع کرده و آشوب‌هایی به راه انداخت تا اگر نیروی نظامی‌یی هم در ایران وجود داشته باشد، به خواباندن آن سر و صداها مشغول شود و در نتیجه، استعمارگران بتوانند به سادگی آنچه را بخواهند بدست آورند. به عنوان نمونه می‌توان به وقایع «بدشت»، «نیریز»، «زنجان» و «قلعه شیخ طبرسی» در آن زمان اشاره کرد.^{۶۹}

میرزا علی‌محمد شیرازی چون توجّه مردم را مشاهده نمود، دست به ادعای بزرگتری زد و مدّعی قائمیت، یعنی امام زمان بودن شد.^{۷۰} بی‌خبر از آنکه اگر تا آن روز عده‌ای به دورش جمع شده بودند بخاطر اعتقاد به محمد بن الحسن علیه السلام بوده و او با این ادعا روشن می‌سازد که دعوی اولیه‌اش نیز چیزی جز عوام‌فریبی نبوده است.^(۱)

(۱) پیروان میرزا علی‌محمد شیرازی، یعنی بهائیان، به‌منظور توجیه ادعاهای مختلف و متباین وی عنوان می‌کنند که جناب باب در ابتدا تقیه کردند؛ والّا مقام ایشان قائمیت می‌باشد. در صورتی که باید بدانیم علاوه بر روایاتی که در حرمت تقیه در زمان ظهور قائم وجود دارد - و در صفحات قبل به آن اشاره شد - خود او هم بارها صراحتاً امام علیه السلام

اما از آنجا که او غرق در لذت‌هایی بود که دولت استعمارگر روس - به وسیله‌ی منوچهرخان گنجی والی اصفهان، که اصلاً روسی بود^{۷۲} - در اختیارش قرار می‌داد و به خاطر اینکه وعده‌های منوچهرخان را در مورد جنگ با محمدشاه و تسخیر ایران و مجبور نمودن مردم به پیروی از وی و در اختیار گذاردن مبالغ هنگفتی پول،^{۷۳} حقیقی پنداشته بود؛^{۷۴} با گستاخی تمام اظهار داشت: «من همان قائمی هستم که شیعیان به ظهورش وعده داده شده‌اند.»^{۷۵}

با این ادعا مردم که می‌دیدند نه نام او محمد و نه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و نه مادرش نرجس بانوئی رومی و از نسل اوصیاء حضرت عیسی علیه السلام و نه تاریخ تولدش سال ۲۵۵ هـ. ق است و نه عمر طولانی همچون نوح دارد و نه غیبتی از دیدگاه مردم...!! وی را رها کرده و به مخالفت با او پرداختند که در میان آنها حتی دو نفر از اولین گروندگان به او را که وی از آنها در کتبش تجلیل نموده و گرویدن آنها را شاهی بر صدق ادعایش ذکر کرده، می‌توان دید.^(۱)

اما او به این حد نیز بسنده نکرد و پس از مدتی با نوشتن دو کتاب «بیان عربی» و «بیان فارسی» حکم به نسخ اسلام و نبوت خود نمود و اعلام کرد

زمان را شخصی غیر از خود دانسته و خویش را بنده آن حضرت معرفی نموده است. در صفحات آینده عین عبارات او خواهد آمد. همچنین برای اینکه کوچکترین ابهامی در این مورد باقی نماند، شایسته است بدانیم بهاءالله، دیگر رهبر بهائیت، آشکارا تقیّه‌ی میرزا علی محمد شیرازی را انکار نموده است.^{۷۱}

(۱) ملا عبدالخالق یزدی و حاج ملا محمدعلی برقانی قزوینی.^{۷۶}

که امروز دیگر قرآن کتابی نیست که مردم موظف به پیروی از آن بوده؛ بلکه کتاب بیان چنین موقعیتی دارد.

با این ادعا نیز یک بار دیگر شواهدی بر کذب ادعایش پدیدار گشت؛ زیرا مردم بر اساس فرموده‌ی پیشوایان اسلام می‌دانستند که مهدی عجل الله فرجه دین تازه‌ای نمی‌آورد و همچون دیگر امامان، مروج قرآن و دیانت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

اما وی که تنها به رضای سرورانش فکر می‌کرد و آنچه را آنها می‌خواستند عیناً اطاعت می‌نمود، کار را به ادعای خدائی نیز رسانید و اعلام داشت که: «هرآینه علی محمد شیرازی خدا و حقیقت وجودی اوست.»^{۷۷} و این بار بزرگ‌ترین شاهد را بر پوشالی بودن ادعایش به دست حق جویان داد.

جالب است بدانیم که همین میرزا علی محمد شیرازی، که مراتب ادعا را به ترتیب از بابیت به قائمیت و سپس به نبوت و آنگاه به خدائی و الوهیت طی کرد، به سال ۱۲۶۴ هـ. ق که مقارن با ادعای قائمیت وی و بلواهای بابیان در گوشه و کنار ایران بود، در مجلسی که - برای تحقیق مطالبی، که در مورد ادعاهای او گفته می‌شد - با حضور ناصرالدین میرزا که در آن زمان ولیعهد بود، در تبریز تشکیل شد؛ با خوردن یازده ضربه چوب،^{۷۸} مدرکی به دست داد که ناصرالدین میرزا در نامه‌اش به محمدشاه از آن این‌گونه نام می‌برد: «التزام پا به مهر سپرده تا دیگر از این غلطها نکند.»^{۷۹} و آنگاه حضار مجلس به خاطر احتمال اختلالات فکری! وی را از مجازات معاف دانستند.^{۸۰}

ابوالفضل گلپایگانی مبلغ شهیر بهائیت در کتاب خود به نام «کشف الغطاء» نامه‌ای را که علی‌محمد شیرازی به عنوان تقاضای عفو در همان مجلس خطاب به ناصرالدین میرزای ولیعهد نوشت، نقل کرده. لازم است بدانیم که عباس افندی ملقب به عبدالبهاء که یکی دیگر از پیشوایان بهائیت است، کتاب مذکور را دیده و به خاطر نگارش آن از گلپایگانی تقدیر نموده و دستور نشرش را داده است.^{۸۱}

نامه‌ی مزبور چنین نگاشته شده:

«فداک روحی (جانم به فدایت)... أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَنْ عِنْدَهُ (خدا و آنکه نزد اوست را شاهد می‌گیرم) که این بنده‌ی ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد. اگرچه بنفسه وجودم ذنب صرف است... و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی باشد. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُنْسَبَ إِلَيَّ أَمْرٌ (از اینکه امری به من نسبت داده شود از خدا درخواست بخشش و توبه می‌نمایم). و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجّت علیه السلام را محض ادعا مبطل است و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر».^{۸۲ و (۱)}

(۱) اصل این نامه هم اکنون جزء مدارک مجلس شورای ملی موجود است.

این نامه خود بهترین شاخص مغایرت برنامه‌ی اوست با مبارزه‌ی مسلحانه‌ی حضرت مهدی علیه السلام که تا انهدام و نابودی کامل ستمگران ادامه خواهد یافت و در این راه حضرت مهدی علیه السلام و پیروانشان هرگز اجازته‌ی کتمان عقیده نخواهند داشت.

آن‌گاه به محرک اصلی این واقعه بیشتر پی می‌بریم که می‌بینیم هنگامی که به خاطر آشوبگری‌هایش وی را در سال ۱۲۶۶ هـ. ق به دار می‌زنند، کنسول دولت روس با چند تن از نقاشان ورزیده بر سر جنازه‌ی او حاضر می‌شوند تا سندی باارزش از فداکاری تا حدّ شهادت سرباز خدمتگزار دولت روسیه! یعنی جناب میرزا علی‌محمد شیرازی به وجود آورند.^{۸۳}

از آنجا که خدا همیشه گویاترین سند بطلان دروغ گویان را به روشن‌ترین صورت به دست خود آنها صادر می‌کند تا حجت بر همه‌ی مردم تمام گردد؛ در آثار میرزا علی‌محمد شیرازی می‌بینیم که بارها به نام مقدّس امام زمان علیه السلام تصریح شده و مخصوصاً در کتاب‌هایی که وی قبل از ادّعای قائمیت نگاشته، همچون «تفسیر سوره‌ی یوسف»، «تفسیر سوره‌ی بقره»، «تفسیر سوره‌ی کوثر» و دیگر تفسیرهایش و همچنین کتبی همچون «دلایل سبعة» و «صحیفه‌ی عدلیّه» بارها به وجود شخص محمدبن‌الحسن علیه السلام تصریح نموده و حتّی در مورد مسأله‌ی طول عمر و غیبت آن حضرت استدلال کرده است. ما به عنوان نمونه به ذکر چند مورد از آنها از کتاب صحیفه‌ی عدلیّه‌ی میرزا علی‌محمد شیرازی می‌پردازیم:

«ثالث، معرفت ابواب است و در این مقام فرض است بر مکلف اقرار به وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام ... رابع، معرفت امامت است، معرفت دوازده نفس مقدّس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند... و اسمای

مقدّسه ایشان که مرایای بیان است، اینست: الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و... و الحسن بن علی و الحجّة القائم محمد بن الحسن صاحب الزّمان».^{۸۴}

می بینیم که جناب شیرازی اعتقاد به امامت محمد بن الحسن علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام را واجب شمرده است. در موارد دیگر نیز به این مسأله تصریح می نمایند.

مثلاً در همین کتاب می نگارد:

«دعائی که در باب خامس ذکر می شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است... و کافیت این دعا کل را در مقام اعتقاد».^{۸۵} و چون به باب خامس رجوع کنیم می خوانیم:

«و أَشْهَدُ لِأَوْصِيَاءِ مُحَمَّدٍ بَعْدَهُ عَلِيٌّ ثُمَّ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ بَعْدَ الْحُسَيْنِ الْحَسَنُ ثُمَّ بَعْدَ الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الْعَصْرِ حُجَّتُكَ وَ بَقِيَّتُكَ ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ قَائِمَهُمْ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ حُجَّتُكَ إِمَامِي الْحَقُّ».^{۸۶} و شهادت می دهم به جانشینان محمد که بعد از او علی، سپس بعد از علی حسن، آن گاه پس از حسن حسین، ... سپس بعد از علی حسن، سپس بعد از حسن صاحب الزّمان حجّت و ذخیره ی تو ... و شهادت می دهم که هرآینه امام قائم از این دوازده نفر که درود تو بر او باد امام بر حقّ من است.

پس جناب میرزا علی محمد شیرازی شهادت بر امامت محمد بن الحسن علیه السلام را لازمه ی اعتقاد صحیح می داند و خود نیز بر امامت آن حضرت و قائمیت ایشان شهادت می دهد. شایان توجه است که در پایان کتاب صحیفه ی عدلیّه که عبارات فوق را از آن نقل کردیم، می نگارد:

«... وَ إِنَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ كَانَتْ إِعْتِقَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ؛ بِهَا أُحْيِي وَ عَلَيَّهَا أَمُوتُ بِإِذْنِكَ وَ مِنْهَا أُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْكَ ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ عَبْدًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي كُلِّ الْأَلْوَابِحِ»^{۸۷} «خدا یا! ... و هرآینه این مطالبی که در این کتاب گفتم اعتقادات من در نزد تو بود. با آنها زندگی کردم و بر آنها به فرمان تو خواهم مرد و با این اعتقادات به خواست خدا در قیامت بپا خواهم خاست... و شهادت می‌دهم که علی(محمد) در تمام الواح بنده‌ی بقیة‌الله می‌باشد».^(۱)

پس از این بررسی کوتاه به مطلب اصلی باز می‌گردیم و به خاطر می‌آوریم که جهان در انتظار حضرت محمد بن الحسن علیه السلام است تا به فرمان خدا ظاهر شود و رهبری انسان‌های مدافع حقیقت را - برای نبرد آخرین با باطل تا نابودی کامل آن - به عهده بگیرد و نیز به خاطر می‌آوریم که وظیفه‌ی ما در زمان غیبت آماده ساختن محیط برای ظهور آن حضرت است و بنابراین می‌بایست برنامه‌ی او - یعنی مبارزه با باطل و روشن نمودن بطلان آن - را در حدّ خود بی‌آغازیم و از پروردگار بزرگ بخواهیم که شایستگی انتظار راستین و درک ظهورش را در ما به وجود بیاورد و این زمان که جهان بشری از چاره‌جویی دردها و سامان‌بخشی به پریشانی‌های

(۱) با وجود چنین مدارک گویائی شایسته است پیروان علی محمد شیرازی با ترک تعصبات - که بنا به اعتقاد خودشان هادم بنیان انسانی است - در عقاید خود تجدیدنظر نمایند و نیز آنان که تنها از طریق پیروان وی با او آشنا شده‌اند، به آن بسنده نکنند و خود به تحقیق و مطالعه بپردازند تا واقعیت اصلی وی بر آنها آشکار گردد.

انسان ناامید شده، به سوی افق روشن قیام حضرت مهدی علیه السلام چشم دوخته و طلوع صبح دولت مهدی علیه السلام را در این شب سیاه انتظار کشیم و از سویدای دل بنالیم که:

«پروردگارا! امید و اشتیاق ما به تو چنین است که دولت کرامت بخش حضرت مهدی علیه السلام را به ما ارزانی داری و در آن دولت، اسلام و پیروانش را عزت و بزرگواری بخشی و نفاق و یاورانش را خوار گردانی و اینکه در پرتو آن دولت، شکوه زندگی دنیا و حیات آخرت را روزیمان گردانی.»^{۸۸}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبور از خط، ارنست یونگر، صفحه ۹.
- ۲- مجله‌ی مسائل جهان، خرداد ۱۳۵۲.
- ۳- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، برتراند راسل، صفحه ۲۴۲.
- ۴- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه ۱۴۰، به نقل از مجله‌ی اومانیست ۱۹۶۱ شماره‌ی مارس و آوریل.
- ۵- اتم نیروی سازنده و نابود کننده.
- ۶- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۱۱۱.
- ۷- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۵۳.
- ۸- جغرافیای کم‌رشدی، ایولاکست.
- ۹- مجله‌ی مسائل جهان، تیرماه ۱۳۵۲.
- ۱۰- Hippias Heil oder Holle از انتشارات Ambassador Colleg
- ۱۱- هیپی‌گری عصیانی علیه تمدن غرب، فرزین دوستدار، صفحه‌ی ۴۵.
- ۱۲- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۱۰۱.
- ۱۳- امیدهای نو، برتراند راسل، صفحات ۱۳۴ - ۱۳۶.
- ۱۴- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، به نقل از سنن حافظ، ترمذی، المستدرک حاکم نیشابوری، ...
- ۱۵- قرآن، سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.
- ۱۶- روضه کافی و منتخب الاثر ۴۷۱/۳ از امام باقر علیه السلام.
- ۱۷- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۲۷ و منتخب الاثر ۲۸۴/۱ از امام باقر علیه السلام.
- ۱۸- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۳۱ و منتخب الاثر ۲۲۹/۱ از امام باقر علیه السلام.
- ۱۹- بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۳۶ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۰- بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۵۲ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۱- بحارالانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۳۶ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۲- الاختصاص، صفحه‌ی ۲۴ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۳- بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه‌ی ۷۸ و ۸۸ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۲۴- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۳۰۹ از امام صادق علیه السلام.

- ۲۵- کمال الدین، صفحه ۱۹۰، حدیث ۷ از امام باقر. علیه السلام
- ۲۶- وسائل الشیعه، ابواب التجارة، از امام صادق علیه السلام.
- ۲۷- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۵۶.
- ۲۸- کمال الدین، صفحه ۳۲۶.
- ۲۹- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۱۳۰.
- ۳۰- منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، صفحه ۴۹۶، به نقل از کمال الدین.
- ۳۱- دعای عهد.
- ۳۲- کمال الدین، صفحه ۳۱۶، منتخب الاثر، صفحه ۲۰۶.
- ۳۳- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۳ و ۳۴، صفحات ۲۸۹ - ۲۹۱.
- ۳۴- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۸، صفحه ۳۰۱، به نقل از کمال الدین. و کافی کتاب الحجّة باب الغیبة، حدیث ۸۸۵، جلد ۲، صفحه ۱۳۴.
- ۳۵- نهج البلاغه، جلد ۲، خطبه ۱۴۶.
- ۳۶- بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۹۲، چاپ کمپانی از امام صادق علیه السلام.
- ۳۷- کمال الدین، صفحه ۴۱۱، منتخب الاثر ۱۸۳/۴.
- ۳۸- کتاب المحجّه بحرانی. منتخب الاثر ۲۹۳/۳.
- ۳۹- انوار التنزیل در تفسیر «و أنه لعلم للساعة».
- ۴۰- المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة.
- ۴۱- بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۸۰.
- ۴۲- مجمع البیان.
- ۴۳- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵۲.
- ۴۴- منتخب الاثر، صفحه ۹۸.
- ۴۵- اثبات الهداة، جلد ۲، حدیث ۶۴۹، صفحه ۱۲۸.
- ۴۶- کمال الدین، جلد ۲، حدیث ۳۱، باب ۳۴، صفحه ۱۵.
- ۴۷- منتخب الاثر، صفحه ۲۶۰، اکمال الدین، جلد ۲، باب ۳۴، حدیث ۵۱.
- ۴۸- نهج البلاغه، خطبه ۳۹ و منتخب الاثر، ۲۷۰/۱.
- ۴۹- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه لو لم یبق فی الارض... جلد ۱، صفحه ۲۵۳.

- ۵۰- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الارض لاتخلوا من حجّة، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۵۲.
- ۵۱- اكمال الدّین، صفحه‌ی ۱۴۶ و اعلام الوری، صفحه ۳۷۵ - ۳۷۸ و ینابیع المودّة، صفحه‌ی ۴۴۷.
- ۵۲- اكمال الدّین، صفحه‌ی ۳۲۲ و منتخب الاثر، ۲/۲۷۵.
- ۵۳- اكمال الدّین، صفحه‌ی ۶۲۵ و منتخب الاثر، ۲/۲۸۴.
- ۵۴- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، صفحه‌ی ۲۱۵.
- ۵۵- پانزده گفتار. مجتبی مینوی به نقل از برنارد شاو.
- ۵۶ و ۵۷- مجله خواندنی‌ها، شماره ۳۸، سال ۲۸، صفحه‌ی ۴۳.
- ۵۸- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. دکتر ر. پاک نژاد، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۲۹.
- ۵۹- المعمّرون ابوحاتم سیستانی و مروج الذهب مسعودی و دائرة المعارف فرید وجدی ذیل لغت هرم و دیگر کتبی که به مناسبتی در این مورد مطالبی ذکر کرده‌اند.
- ۶۰- مجله‌ی دانشمند، شماره‌ی ۶۱.
- ۶۱- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۱۸۰.
- ۶۲- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۸۹۶۳.
- ۶۳- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۳۱، اردیبهشت ۱۳۴۷.
- ۶۴- روزنامه‌ی کیهان، ۱۴ خرداد ۱۳۴۲، شماره‌ی ۵۹۵۸.
- ۶۵- نام هر سه نفر در سالنامه‌ی شماره‌ی ۵ اطلاعات آمده است.
- ۶۶- مطالع الانوار فارسی (تلخیص تاریخ نبیل)، صفحه‌ی ۲۸.
- ۶۷- اسرارالاثار، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۱، به نقل از اولین کتاب وی به نام تفسیر سوره‌ی یوسف و رحیق مختوم اشراق خاوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۲، به نقل از تفسیر سوره‌ی یوسف.
- ۶۸- مقاله‌ی شخصی سیّاح. عبّاس افندی، صفحه‌ی ۳ و ۴.
- ۶۹- کواکب الدرّیه. آیتی و تلخیص تاریخ نبیل. نبیل زرنندی.
- ۷۰- دلائل سبعة. علی‌محمد شیرازی، صفحات ۶۷ و ۲۵. قرن بدیع، جلد ۱، شوقی، صفحات ۶۷ و ۲۷۱ و ۱۷۸.
- ۷۱- ایقان. بهاء‌الله، صفحه‌ی ۱۷۹.

- ۷۲- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۰ (شوقی).
- ۷۳- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۴.
- ۷۴- کتاب حضرت بهاء‌الله، پاورقی صفحه‌ی ۱۰۴ و ظهورالحق، بخش ۳، صفحه‌ی ۹۳ و ۱۰۵ و مطالع الانوار عربی، صفحه‌ی ۱۷۶ و قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۴.
- ۷۵- قاموس توفیق، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱ و ۵۲ و ظهور الحق، صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۷۶- مائده‌ی آسمانی، جزء هفتم. بهاء‌الله، صفحات ۲۳۱ و ۲۳۲. قاموس توفیق، جلد ۲، صفحات ۵۱ و ۵۲.
- ۷۷- لوح هیکل، ضمیمه‌ی بیان عربی، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۵.
- ۷۸- تلخیص تاریخ نبیل، صفحه‌ی ۳۲۴.
- ۷۹- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۱.
- ۸۰- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۵.
- ۸۱- اسرارالاثار، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۰ و مکاتیب البهاء، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۷۴.
- ۸۲- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۴.
- ۸۳- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۷۵ و ظهور الحق، صفحه‌ی ۲۵ و کواکب الدرّیة، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۸ و تاریخ نبیل، صفحه‌ی ۵۴۹.
- ۸۴- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۲۶.
- ۸۵- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۳۸.
- ۸۶- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۴۰.
- ۸۷- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۴۲.
- ۸۸- دعای افتتاح.

به علّت طولانی شدن دوران غیبت مهدی علیه السلام

گروه‌هایی به انکار وی می‌پردازند:

برخی گویند: «به دنیا نیامده است.»

جمعی گویند: «قائم به دنیا آمد و مرد.»

گروهی با گفتن: «امام یازدهم فرزند نداشته

است.» کافر می‌شوند.

بعضی بر اثر انحراف از دین گویند: «امامان

به سیزده تن رسیده‌اند.»

عده‌ای با اظهار اینکّه: «روح قائم در کالبد

دیگری حلول کرده است.» به سرکشی از فرمان خدا می‌پردازند.

«امام صادق علیه السلام»

هر آن گاه قائم علیه السلام را - که پنجمین فرزند از

نسل هفتمین امام می‌باشد - به علّت غیبت وی

نیافتید، خدا را به یاری طلبید در حفظ دینتان،

تا هیچ کس نتواند شما را از آن منحرف سازد.

«امام کاظم علیه السلام»

دیگر آثار منتشر شده از مؤلف این کتاب

۱. شراب طهور، سلوک در صراط مستقیم عرفان: اثری عمیق، لطیف و راهگشا برای مشتاقان جوار و طالبان دیدار حضرت دوست. شراب طهور حاوی یک پیشگفتار و شش فصل با این عناوین است: کلیات، در آستانه‌ی سلوک، بنیان‌های حیات و سلوک عرفانی، روحیات عرفانی، پایه‌های سلوک، آداب سلوک. این اثر با بهره‌های وافر از قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام به زبانی ساده و روشن و سازگار با زندگی انسان امروز، سالکان الی الله را با شیوه‌ی درست و نتیجه‌بخش راه سپردن در صراط مستقیم عرفان آشنا می‌سازد. این اثر در همایش اندیشه و قلم به‌عنوان کتاب سال برگزیده شده است.

۲. مصباح‌الهدی، در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولایت: حاوی چکیده‌ی مطالبی که مؤلف طی قریب بیست سال، از محضر عارف بزرگ شیعی معاصر، مرحوم حاج میرزا محمداسماعیل خان احمد دولابی، استفاده نموده و اولین مجلد آن را ذیل قریب هشتاد عنوان که دربرگیرنده‌ی اساسی‌ترین موضوعات در شناخت جهان‌بینی عرفانی شیعه و نحوه‌ی سلوک الی‌الله به شیوه‌ی اهل محبت و جذبه است، تنظیم و دسته‌بندی کرده است.

۳. طیب عشق، عرصه حیات انسان از منظر عارفان: حاوی شرح و تبیین مستدل و آسان‌فهم یکی از اساسی‌ترین مباحث توحیدی که جهان‌بینی عرفانی

بر آن مبتنی است. نگرش موحدانه‌ای که در این کتاب معرفی شده است، تصویری دل‌نشین، آرامش‌بخش، نشاط‌انگیز و امیدآفرین از زندگی را در منظر شخص پدیدار می‌سازد که به او امکان می‌بخشد توأمان به لذت زندگی دنیوی و نیل به حیات طیبه‌ی معنوی دست یابد.

۳. سرِّ حق، در بیان طریق وسطی^۱ و صراط مستقیم عرفان: این کتاب با تبیین سرچشمه‌ی عرفان اسلامی در قرآن و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و بررسی و پاسخ به ادله‌ی مخالفان و منکران عرفان اسلامی، تردیدها را برطرف می‌کند و با معرفی لغزشگاه‌های طریق عرفان و راه مصونیت از لغزیدن در هریک از آنها، سلوکی شایسته و نتیجه‌بخش را امکان‌پذیر می‌سازد.

۴. ره‌توشه‌ی دیدار: اثری بدیع، عمیق، دلنشین و روح‌نواز در زمینه‌ی زیارت، که خواننده‌ی آن از یکسو به اسرار بسیاری درزمینه‌ی سیر و سلوک عرفانی پی می‌برد، و ازسوی دیگر شیوه‌ی شایسته و پسندیده‌ی انجام زیارت را می‌آموزد و از دیگر سو با آموزه‌های عمیق و لطیف اعتقادی، اخلاقی و عرفانی موجود در متون زیارتنامه‌ها آشنا می‌شود.

۵. حدیث دوست، رهنمودها و دستورالعمل‌های سلوکی امام صادق علیه‌السلام به *عنوان بصری: عنوان بصری*، پیرمردی نودوچهار ساله، در پی جستن راه کمال و پی‌بردن به شیوه‌ی طیّی آن به محضر امام صادق علیه‌السلام می‌رسد و آن حضرت نکات معرفتی عمیق و دستورالعمل‌های سلوکی ارزشمندی را برای او بیان می‌فرماید. کتاب حدیث دوست حاوی متن عربی و ترجمه‌ی سلیس فارسی

دیگر آثار منتشر شده از مؤلف این کتاب ❁ ۵۸۱

سخنان امام صادق علیه السلام و شرح آموزه‌های گرانقدر عرفانی است که آن حضرت برای مشتاقان عرفان و طالبان سلوک‌الی‌الله بیان فرموده‌اند.

۶. کرشمه‌ی حُسن، نظری بر جنبه‌های عارفانه‌ی نهضت عاشورا؛ حاوی فصولی با عناوین موحد زیستن، حسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند، توکل، آرامش و صبر، رضا، عبادت، عبودیت، آزادگی و حریت، تسلیم و تفویض، علوّه‌مت، مناعت طبع، کرامت و عزّت نفس، جمال اخلاقی، عشق و جانبازی؛ همراه با متن و ترجمه‌ی زیارت عاشورا. ترجمه انگلیسی این کتاب نیز با نام *The Charm Of Beauty* در کانادا به چاپ رسیده است.

۷. کاشف‌الاسرار (مولی^۱ نظرعلی طالقانی / تصحیح و تعلیق مهدی طیب): در دو جلد؛ جلد نخستین حاوی هفت فصل با عناوین: مقدمات لازم و مقاصد مهمّه در اصول دین، خداشناسی، پیغمبرشناسی، امامت، ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی فرجه و رجعت، معاد و شناخت قیامت و عالم آخرت و رساله‌ی متمّم در اصول دین. جلد دوم حاوی ده فصل با عناوین: مقدّمه در اخلاق، مقاله‌ی اولی در اخلاق، مقاله دوم در اخلاق، رساله‌ی محبّت و مواعظ سال‌های ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۶ هـ. ق. اصل کتاب، تألیف عارف، حکیم، فیلسوف، متکلم، اخلاقی و فقیه برجسته، مرحوم مولی^۱ نظرعلی طالقانی است که با تصحیح و تعلیقاتی شامل بیش از ۳۷۰۰ پاورقی منتشر شده است.

۸. آیین بندگی در آیین‌های اندیشه و احساس (سید محمدباقر صدر / ترجمه‌ی مهدی طیب): در زمینه‌ی فلسفه‌ی کلی عبادات و فلسفه‌ی اختصاصی

تشریح نماز، روزه، زکات و حجّ، با توجه به ابعاد معنوی، تربیتی و اجتماعی آنها. این کتاب، ترجمه‌ی یکی از آثار شهید آیت‌الله سیّد محمدباقر صدر می‌باشد.

۹. حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان: حاوی فصولی با عناوین: حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی، مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، آسیب‌شناسی حجاب در جامعه‌ی ما، درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه‌فروشی برخی زنان، مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه و پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه‌ی احکام و حقوق زن در اسلام.

۱۰. مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین نسبت میان دین و مدیریت، مدیر مسلمان و اندیشه‌های مدیریتی پدید آمده در جوامع غربی، روش مدیریت اسلامی، مدیر موفق، نقش فرد در سازمان در جهت تحقق کمال انسانی، تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار، و معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی.

۱۱. روش مدیریت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین: پذیرش مدیریت، روحیات و ملکات اخلاقی مدیر اسلامی، تصمیم‌گیری، دستور و اقدام، انتخاب کارکنان و انتصاب مسؤولان، انتصاب قائم‌مقام، معاونان و رئیس‌دفتر، انتخاب فرماندهان نظامی، نحوه‌ی رفتار با کارکنان، نظارت و تشویق و تنبیه، مدیر و جامعه، مدیر و نزدیکانش، مدیر و عبادت.

۱۲. شناخت انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری: حاوی مباحثی درزمینه‌ی شناخت مبانی انقلاب‌ها، انقلاب اسلامی در تاریخ، شناخت انقلاب اسلامی ایران، ارکان بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، و جمهوری اسلامی.

۱۳. پایان شب سیه: اثری مختصر و پرمحتوا که درزمینه‌ی مهدویت، انتظار فرج، غیبت و طول عمر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه به رشته‌ی تحریر درآمده و در ده‌ها هزار نسخه طی نوبت‌های متعدد منتشر شده است. ترجمه‌ی این کتاب نیز با نام The End Of Darkness برای انگلیسی‌زبانان منتشر شده است.

۱۴. دولت عشق، تأملی در باب رجعت: حاوی مباحثی در زمینه‌ی آشنایی با مفهوم رجعت در عقیده‌ی شیعه و ادله‌ی عقلی بر امکان آن و دلایل قرآنی و حدیثی بر وقوع رجعت پس از دوران ظهور و برپایی حکومت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و پاسخ به شبهات مطرح شده از سوی مخالفان رجعت و بیان مفهوم رجعت در عرفان شیعی.

۱۵. حدیث معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام به نورانیت و حدیث اولوالالباب در سیر به سوی ربّ الارباب: متن و ترجمه‌ی دو حدیث عمیق و ارزشمند. نخستین حدیث، مقامات باطنی امیرالمؤمنین علیه السلام را از زبان آن امام همام بیان کرده است. حدیث دوم به تبیین مسیر منازل و روش سلوک الی‌الله از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و وجه تمایز سلوک اهل حبّ و جذب را با سلوک اهل ریاضت و کسب آشکار می‌سازد.